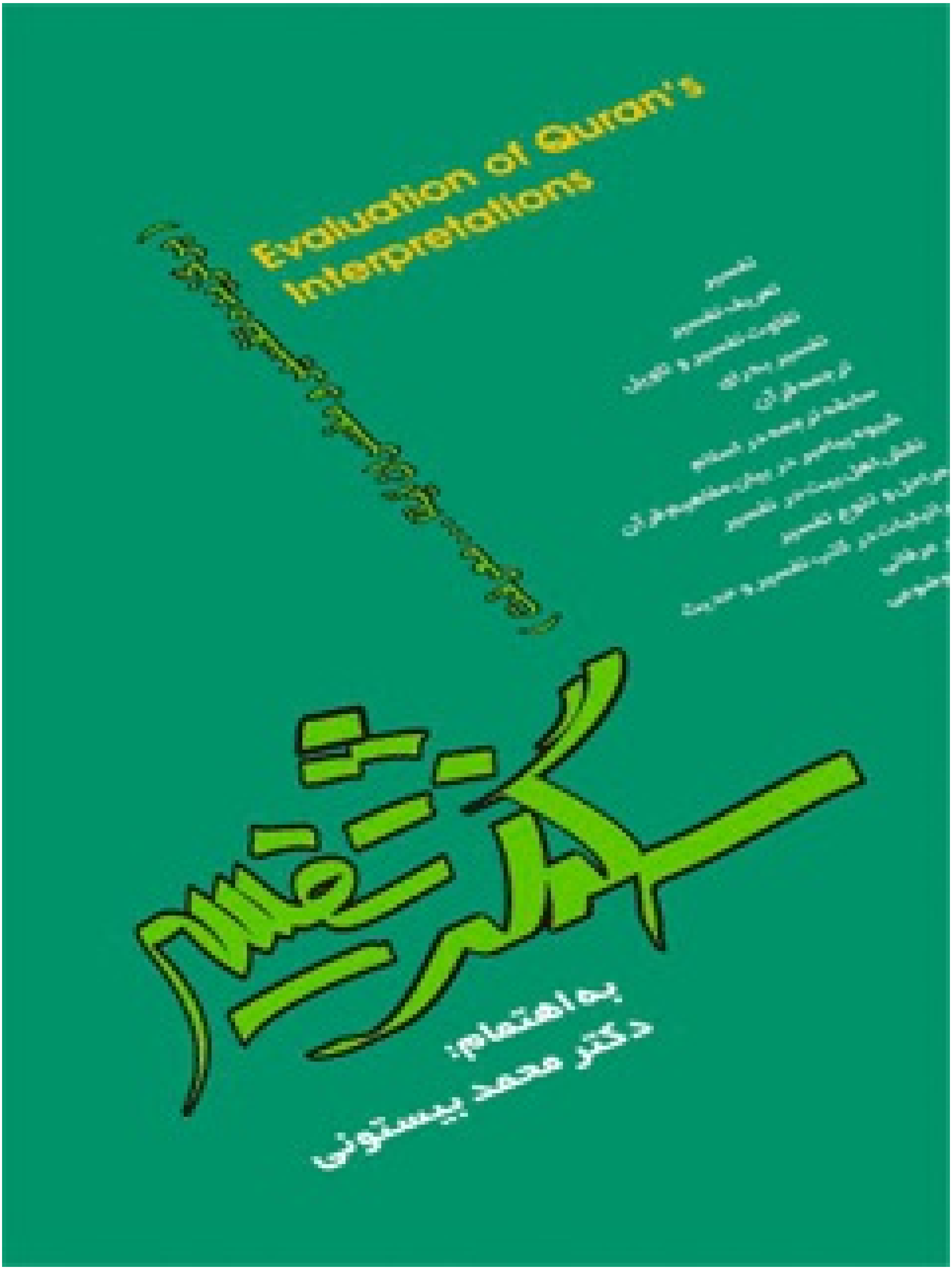

Evaluation of Quran's Interpretations
به اهتمام:
دکتر محمد بیستونی

بسم الله الرحمن الرحیم

سرگذشت تفسیر

نویسنده:

محمد هادی معرفت

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سرگذشت تفسیر (برگزیده کتاب تفسیر و مفسّران آیهًاللّه معرفت)

مشخصات کتاب

سرشناسه : معرفت محمدهادی ۱۳۰۹ - ۱۳۸۵.

عنوان و نام پدیدآور : سرگذشت تفسیر = Evaluation of Quran's Interpretationsبرگزیده کتاب تفسیر و مفسران آیه‌الله معرفت / به اهتمام محمد بیستونی

مشخصات نشر : قم : بیان جوان ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : [۴۴۳] ص.؛ ۱۱×۱۹/۵ س‌م.

شابک : ۱۵۰۰۰ ریال : ۴-۴۸-۸۳۹۹-۹۶۴

وضعیت فهرست نویسی : برون‌سپاری.

عنوان دیگر : تفسیر و مفسران برگزیده

موضوع : تفسیر

موضوع : مفسران-- سرگذشتنامه.

موضوع : تفسیر -- تاریخ

شناسه افزوده : بیستونی محمد، ۱۳۳۷ -

رده بندی کنگره : BP۹۱/م۶ت۲ ۷۰۱۲ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷

شماره کتابشناسی ملی : م۸۴-۴۶۷۵۹

فهـــرســت مطـالــب

(۴۲۸)

فهـرسـت مطـالـب

موضـوع صفحـه

(۴۲۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۴۳۰)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۴۳۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۴۳۲)

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

(۴۳۳)

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

(۴۳۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۴۳۵)

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

(۴۳۶)

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۴۳۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۴۴۰)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۴۴۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۴۴۲)

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

(۴۴۳)

مقدمه

قرآن کریم از روزهای آغازین نزول تاکنون کانون توجه و بحث و گفتگوی اشـخاص و تمدن‌های مختلف بوده است. به نحوی که بسیاری از پیشرفت‌های اعتقادی، علمی، اجتماعی، سیاسـی و اقتصادی جوامع مختلف مسـتقیم یا غیرمسـتقیم از این سرچشمه نور و هدایت سیراب شده و تأثیر پذیرفته است.

این کتـاب آسـمانی راهنمـای زنـدگی و عمـل و چراغ فروزان جـاودانه‌ای است بر معبر تاریـخ که در تـاریکزار زنـدگی انسان و در سده‌های دراز، انبوه انسان‌های سرگشـته را به مقصد اعلا و مقصود والا رهنمون گشته است. به همین سبب است که خداوند سبحان در کنـار ابلاغ قرآن کریم، تبیین و تفسـیر آن را برعهـده پیامبر صـلی‌اللهعلیه‌وآله گذاشـته و با صـراحت فرمود: «وَ اَنْزَلْنا اِلَیْکَ الـذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ اِلَیْهِمْ : و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه‌را به‌سوی ایشان نازل شـده است توضـیح دهی» (۴۴/نحل).

شواهـد و قراین قطعی قرآنی، روایی و تاریخی گواهی می‌دهـد که رسول خـدا صـلی‌اللهعلیه‌وآله از آغاز فرود آمـدن قرآن کریم به تفسـیر و تبیین آن می‌پرداخت و به پیروی از سیره آن حضـرت، اهل بیت علیهم‌السـلام و بعضـی از صـحابه نیز به تفسیر قرآن کریـم روی آورده و مکاتـب تفسـیری به وسیـله شاگـردان بـارز صـحابه ـ یعنی تابعین ـ گسترش یافت و بعد از آنان اندیشـمندان مسلمان در طول قرون گذشته با روش‌های گوناگون به تفسیر قرآن کریم پرداخته و می‌پردازند.

مؤسـسه قرآنی تفسـیر جوان که با هدف توسـعه فرهنگ انسانساز قرآن کریم در جامعه خصوصا برای جوانان عزیز تأسیس شده، در طول حیات ۲۰ ساله خود دو نوع آثار قرآنی را تألیف و منتشـر نموده است که یک گروه آنها تفاسـیر موضوعی و تخصصـی قرآنی نظیر باستان‌شناسـی، گیاه‌شناسی، هنرهای دستی، شیطان‌شناسی، لغت‌شناسی، حقوق زن، معادشناسی، سیمای مهدی و... و گروه دوم «خلاصه نمودن و ساده سازی متون

(۴۴۴)

تفسیری و علوم قرآنی معتبر» می‌باشد.

از جمله تألیفات اخیر می‌توان به تفسـیر جوان (برگرفته از تفسـیر نمونه آیـهٔ اللّه مکـارم شـیرازی) در ۳۰ جلـد، تفسـیر بیان (برگزیده تفسیر مجمع‌البیان آیهٔ‌اللّه طبرسی "ره) "در ۳۰جلد وقرآن‌ناطق‌علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السـلام (برگزیده الغدیر علامه امینی "ره) "در یک جلـد اشـاره نمود که مورد اسـتقبال گسترده جوانـان عزیز خصوصـا در دانشـگاه‌ها و مراکز علمی و تحقیقاتی کشور قرار گرفته و به عنوان کتاب مرجع و منبع در پژوهش‌های تخصصی یا مسابقات تفسیری و موضوعی قرآن کریم مطمح نظر می‌باشد.

آنچـه پیش روی داریـد برگزیـده کتـاب ارزشمنـد و کلیـدی «تفسیر مفسّران» تألیف «حضرت آیهٔ اللّه محمدهادی معرفت» است.

معظمٌ له از افتخارات جهان اسلام و نوادر عرصه پژوهش و مطالعات کاربردی «تفسیر و علوم قرآن» می‌باشند.

امید است قرآن پژوهان عزیز خصوصا جوانان «متدیّن و متدبّر» با مطالعه کتاب «سرگذشت تفسیر» با دنیای زیبای جدیدی آشنا شوند که قطعا بسیاری از آنها تاکنون به دلیل عدم فرصت کافی و کمی حوصله برای مطالعه منابع متعدد و پرحجم موجود، امکان سیر و سیاحت در این اقیانوس زیبا را نداشته‌اند.

به تاریخ ۴/۱/۱۳۸۴

دارالاجابه حرم ملکوتی سلطان علی‌بن موسی الرضا علیه‌السلام

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

اَلْاِهْداءِ

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا

وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَةِ

الْمُصْطَفی وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ

شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الْائِمَّةِ التِّسْعَةِ

الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ لاسِیَّما بَقِیَّةِ اللّهِ فِیالْاَرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ

الْاَنْبِیاءِ وَالْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّلِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَةِ وَالْمُدَّخِرِ لِاِحْیاءِالْفَرائِضِ وَ مَعالِمِالدّینِ ،

الْحُجَّةِبْنِالْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ

الْاَوْلِیاءِوَیامُذِلَالْاَعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُالْمُتَّصِلُبَیْنَالْاَرْضِوَالسَّماءِقَدْمَسَّنا

وَ اَهْلَنَا الضُّرَّ فی غَیْبَتِکَ وَ فِراقِکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ

مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ

فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْکَ

اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ

(۴)

متن تأییدیه حضرت آیت اللّه محمد هادی معرفت

بسمه تعالی

بزرگترین نعمت الهی آشنایی با کلام خدای متعال و فهم مقاصد عالیه آن است که در این راستا گروههایی مشمول این عنایت حقّ گردیده‌اند و همواره مورد غبطه دیگران بوده و در ضمن رهبری امّت را در فهم و تفسیر دین بر عهده داشته‌اند. لذا هر که در این راه ورزیده‌تر و با اخلاص بیشتر قدم برداشته، بهره بیشتر برده و بهتر توانسته دیگران را از این مشعل فروزان بهره‌مند سازد، و از تاریکیها به روشنایی هدایت کند. از جمله کسانی که شایستگی خویش را در این جهت نشان داده جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان می‌باشد که به خوبی در این راه خدمات شایسته‌ای انجام داده است. از جمله با درخواست ایشان که حاکی از حسن نیّت است درباره تلخیص کتاب تفسیر و مفسّران موافقت شده و پس از ارائه عمل مورد تحسین

قرار گرفته‌اند. امیدواریم که عاشقان قرآن همواره از این اثر ارزنده بهره برده و بیش از پیش از خدمات ایشان قدردانی به عمل آید. شکراللّه مساعیه الجمیلة و وفقّه مرضاته .

قم محمد هادی معرفت

۲۹ / ذق / ۱۴۲۶ ق

۱۱ / دی / ۱۳۸۴ ش

(۵)

متن تأییدیه حضرت آیت اللّه خزعلی مفسّر و حافظ کل قرآن کریم

بسم اللّه الرحمن الرحیم

هر زمـانی را زبانی است یعنی در بستر زمان خواسـته‌هایی نو نو پدیـد می‌آیـد که مردم آن دوران خواهان آننـد. با وسائل صـنعتی و رسانه‌های بی‌سابقه خواسته‌ها مضاعف می‌شود و امروز با اختلاف تمـدن‌ها و اثرگـذاری هریک در دیگری آرمان‌های گوناگون و خواسـته‌های متنـوع ظهور می‌یابـد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودسـاخته در برابر این هنجارهـا فرض است تـا کمر خـدمت را محکم ببندنـد و این خلأ را پر کننـد همان‌گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را بایـد دست گرفت و بر سـر سـفره این پژوهشـگران نشانـد و رشد داد. جناب آقای دکتر محمد بیسـتونی رئیس هیئت مدیره مؤسسـه قرآنی تفسیر جوان به فضـل الهی این کـار را بعهـده گرفته و آثـار ارزشـمند مفسّـِران را بـا زبـانی سـاده و بیانی شـیرین، پیراسـته از تعقیـدات در اختیـار نسـل جوان قرار داده علاـوه بر این آنـان را به نوشـتن کتـابی در موضوعی که منـابع را در اختیارشـان قرار داده دعوت می‌کند. از مؤسـسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشـتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسـینم شعله‌ور شد، از خداونـد منـان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواسـتارم. به امیـد آنکه در مراحل غیرتفسیری هم از معارف اسـلامی درهای وسیعی برویشان گشاده شود.

آمین رب العالمین

۲۱ ربیع‌الثانی ۱۴۲۵

۲۱ خرداد ۱۳۸۳

ابـوالقاسم خزعلی

(۶)

مقـــدمه

قرآن کریم از روزهای آغازین نزول تاکنون کانون توجه و بحث و گفتگوی اشـخاص و تمدن‌های مختلف بوده است. به نحوی که بسیاری از پیشـرفت‌های اعتقادی، علمی، اجتماعی، سیاسـی و اقتصادی جوامع مختلف مسـتقیم یا غیرمسـتقیم از این سرچشمه نور و هدایت سیراب شده و تأثیر پـذیرفته است.

این کتـاب آسـمانی راهنمـای زنـدگی و عمـل و چراغ فروزان جـاودانه‌ای است بر معبر تاریـخ که در تـاریکزار زنـدگی انسان و در سده‌های دراز، انبوه انسان‌های سرگشته را به مقصد اعلا و مقصود والا رهنمون گشته است. به همین سبب است که خداوند سبحان در کنـار ابلاغ قرآن کریم، تبیین و تفسـیر آن را برعهـده پیامبر صـلی‌اللهعلیه‌وآله گذاشـته و با صـراحت فرمود: «وَ اَنْزَلْنا اِلَیْکَ الـذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ اِلَیْهِمْ : و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه‌را به‌سوی ایشان نازل شـده است توضیـح دهی»

(۴۴/نحل).

شواهـد و قراین قطعی قرآنی، روایی و تاریخی گواهی می‌دهـد که رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله از آغاز فرود آمـدن قرآن کریم به تفسیر و تبیین آن می‌پرداخت و به پیروی از سیره آن حضـرت، اهل بیت علیهم‌السـلام و بعضـی از صـحابه نیز به تفسیر قرآن کریـم روی آورده و مکاتـب تفسـیری به وسـیله شاگـردان بـارز صـحابه ـ یعنی تابعین ـ گسترش یافت و بعد از آنان اندیشـمندان مسلمان در طول قرون گذشته با روش‌های گوناگون به تفسیر قرآن کریم پرداخته و می‌پـردازنـد.

مؤسـسه قرآنی تفسـیر جوان که با هدف توسـعه فرهنگ انسانساز قرآن کریـم در جامعه خصوصا برای جوانان عزیز تأسیس شده، در طول حیات ۲۰ ساله خود دو نوع آثار قرآنی را تألیف و منتشر نموده است که یک گروه آنها

(۷)

تفاسـیر موضـوعی و تخصصـی قرآنی نظیر باستان‌شناسـی، گیاه‌شناسـی، هنرهـای دسـتی، شیطان‌شناسـی، لغت‌شناسـی، حقـوق زن، معادشناسی، سیمـای مهـدی و... و گـروه دوم «خلاصه نمودن و ساده سازی متـون تفسیـری و علـوم قـرآنی معتبـر» می‌باشد.

از جمله تألیفات اخیر می‌توان به تفسیر جوان (برگرفته از تفسیر نمونه آیـۀ اللّه مکـارم شـیرازی) در ۳۰ جلـد، تفسیر بیان (برگزیده تفسیر مجمع‌البیان آیۀاللّه طبرسی"ره) "در ۳۰جلد وقرآن‌ناطق‌علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام (برگزیده الغدیر علامه امینی"ره) "در یک جلـد اشـاره نمود که مورد اسـتقبال گسترده جوانـان عزیز خصوصـا در دانشـگاه‌ها و مراکز علمی و تحقیقاتی کشور قرار گرفته و به عنوان کتاب مرجع و منبع در پژوهش‌های تخصصی یا مسابقات تفسیری و موضوعی قرآن کریم مطمح نظر می‌باشد.

آنچه‌پیش روی‌دارید درادامه‌کار گزینش و ساده‌سازی متون معتبر قرآنی تدوین گردیده‌که تحت عنوان «سرگذشت تفسیر» برگزیده کتاب ارزشـمند و کلیدی «تفسیر و مفسّران» تألیف «حضرت آیۀ اللّه محمدهادی معرفت» نامگذاری شده است. معظمٌ‌له از افتخارات جهان اسلام و نوادر عرصه پژوهش و مطالعات کاربردی «تفسیـر و علـوم قـرآن» می‌باشند.

امیـد است قرآن پژوهـان عزیز خصوصـا جوانـان «متـدیّن و متـدبّر» با مطالعه این کتاب با دنیای زیبای جدیـدی آشـنا شونـد که قطعا بسیاری از آنها تاکنون به دلیل عدم فرصت کافی و کمی حوصله برای مطالعه منابع متعدد و پـرحجـم قبلی، امکـان سیر و سیاحت در این اقیانوس زیبا را نداشته‌اند.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

به تاریخ ۴/۱/۱۳۸۴

دارالاجابه حرم ملکوتی سلطان علی‌بن موسی الرضا علیه‌السلام

(۸)

تفسیر

تعریف تفسیر

معنای لغوی ؛ تفسیر از واژه فَسَرَ به معنـای روشـن کـردن و آشکـار سـاختـن اسـت.

معنای اصـطلاحی ؛ تفسـیر در اصـطلاح مفسّران عبارت است از زدودن ابهام از لفظ مشکل و دشوار، که در انتقال معنای مورد نظر، نارسا و دچار اشکال است.

بنـابراین، تفسـیر در جـایی است که گونه‌ای ابهـام در لفظ وجود دارد که موجب ابهام در معنا و دلالت کلام می‌شود و برای زدودن

ابهام و نارسایی، کوشش فراوانی می‌طلبد. همین نکته مرز بین تفسیر و ترجمه است ؛ زیرا ترجمه در جایی است که معنای لغوی لفظ را نمی‌دانیم، که البته با مراجعه به فرهنگ‌ها مشکل حل می‌شود و تلاش و زحمت چندانی هم لازم نیست، برخلاف تفسیر که در آن، در عین روشنیِ معنای لغت، هم‌چنان هاله‌ای از ابهام بر چهره آن نشسته است.

(۹)

دلیل نیاز به تفسیر

با آن که می‌دانیم خدای سبحان قرآن را به گونه‌ای نازل کرد که نور است(۱)، و هدایت (۲)، و برای مردم بصیرت (۳)، و بیانگر همه چیز (۴) ، چرا به تفسیر قرآن نیاز داریم؟ اساسا قرآن برای آن نازل گردید تا خود بهترین تفسیر برای خویش باشد (۵)، با وجود این، آیا نیازی به تفسیر احساس می‌شود ؟

پاسخ مثبت است ؛ زیرا گرچه خداوند قرآن را طوری نازل کرده که خود به خود و ذاتا بیانی روشن (۶) برای تمامی انسان‌ها،

۱- «یاآ اَیُّهَا النّاسُ قَدْ جائَکُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ اَنْزَلْنا اِلَیْکُمْ نُورا مُبینا؛ ای‌مردم! شما را از جانب پروردگارتان برهانی آمده و نوری آشکار به شما نازل کردیم» (۱۷۴ / نساء).

۲- «هذا بَیانٌ لِلنّاسِ وَ هُدیً وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقینَ ؛ این (قرآن) برای مردم هدایت و اندرزی برای تقواپیشگان است» (۱۳۸ / آل‌عمران).

۳- «هذا بَصائِرُ لِلنّاسِ وَ هُدًی وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ ؛ این قرآن برای مردمان بصیرت هاست و برای گروهی که یقین دارند، هدایت و رحمت است» (۲۰ / جاثیه).

۴- «وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیانالِکُلِ شَیْءٍ ؛ این کتاب را که به تو (پیامبر) نازل کرده‌ایم بیان همه‌چیز است» (۸۹ / نحل).

۵- «وَ لایَأْتُونَکَ بِمَثَلٍ اِلاّ جِئْناکَ بِالْحَقِّ وَ اَحْسَنَ تَفْسیرا ؛ تو را مثالی نمی‌آورند مگربه‌تو سخنی‌درست و بهترین‌توضیح‌راآورده‌ایم»(۳۳/فرقان).

۶- «وَ هُوَ الَّذیآ اَنْزَلَ اِلَیْکُمُ الْکِتبَ مُفَصَّلًا ؛ اوست که این کتاب را مفصلًا بر شما فرو فرستاده است» (۳/ فرقان).

(۱۰) سرگذشت تفسیر

و تفصیل و تبیینی برای همه چیز است ؛ گاهی ابهام که امری عارضی و خارج از ذات قرآن و ناشی از خصوصیت سبک بیانی آن است، پیش می‌آید ؛ زیرا قرآن برای عرضه قوانین کلی و اولیه نازل گشته ؛ از این رو به اختصار سخن گفته است (که این خود موجب ابهام می‌گردد) و تفصیل جزئیات مطالب را به بیان پیامبر اکرم صلی‌اللهعلیه‌وآله واگذاشته است.(۱)

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «دستور اقامه نماز (به طور کلی) بر پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله نازل شد، ولی کیفیت اقامه آن (سه یا چهار رکعت خواندن آن) مشخص نبود، تا این که پیامبر خود این فرمان را برای مردم تشریح کرد» .(۲)

همچنین قرآن کریم اموری کلی را مطرح ساخته و جزئیات آن را واگذاشته است. این خود سبب اجمال آیات شده و محتاج به شرح و بیان است ؛ مثل جنبنده‌ای که از زمین خارج خواهد شد و با مردم سخن خواهد گفت (۳) و یا دلیلی که موجب اثبات مصونیت

۱- «وَ اَنْزَلْنا اِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِما نُزِّلَ اِلَیْهِم وَ لَعَلَّهُم یَتَفَکَّرُونَ ؛ قرآن را به تو (پیامبر) نازل کردیم تا برای مردم آنچه را که به ایشان نازل شده است، بیان داری، باشد که بیندیشند» (۴۴/ نحل).

۲- کـافـی، ج ۱، ص ۲۸۶.
۳- «وَ اذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِم اَخْرَجْنا لَهُمْ دابَّةً مِنَ الْاَرْضِ تُكَلِّمُهُم اَنَّ النّاسَ كانُوابِاياتِنا لا يُوقِنُونَ ؛ و چون وعده عذاب بر آنان واجب شود، برایشان جنبنده‌ای از زمین بیرون آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردمان به آیات ما یقین نمی‌آورند» (۸۲/ نمل).
دلیل نیاز به تفسیر (۱۱)
یوسف از ارتکاب گناه گردید (۱) و مانند این‌ها .

تفـاوت تفسیـر و تـأویل

تفسیر ـ چنان که گذشت ـ عبارت است از: رفع ابهام از لفظ دشوار و نارسا ؛ از این رو تفسیر در جایی کاربرد دارد که به علت تعقید و پیچیدگی در الفاظ، معنا مبهم و نارسا باشد، ولی تأویل عبارت است از : دفع شک و شبهه از اقوال و افعال متشابه .

تـأویـل در لغـت

تأویل از ریشه «أوْل» به معنای بازگشت به اصل گرفته شده است. بنابراین تأویل یک شیء ؛ یعنی برگرداندن آن به مکان و مصدر اصلی خودش ؛ و تأویل لفظ متشابه یعنی: توجیه ظاهر آن به طوری که به معنای واقعی و اصیل خودش بازگردد.
تشابه، گاه در گفتار (قول) است و گاه در کردار (عمل) ؛ تشابه در گفتار، زمانی است که ظاهر تعابیر به گونه‌ای باشد که یا برای شنونده ایجاد شبهه کند و یا بتوان به وسیله آن در ذهن دیگران ایجاد شبهه نمود ؛ مانند متشابهات قرآن کریم که به علت داشتن همین صفت (شبهه انگیزی) گاه مستمسک منحرفان از حق قرار می‌گیرد و آنان به دلخواه و براساس هوی و هوس، آیات را در
۱- «وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِه وَ هَمَّ بِها لَوْلاـ اَنْ رَّءَا بُرْهنَ رَبِّه كَذلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوآءَ وَ الْفَحْشآءَ اِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُخْلَصينَ ؛ (آن زن آهنگ وی کرد و (یوسف نیز) اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می‌کرد. چنین (کردیم) تا بدی و زشت کاری را از او بازگردانیم، چرا که او از بندگان مخلص ما بود» (۲۴/ یوسف).
(۱۲) سرگذشت تفسیر
جهت فتنه‌انگیزی و اهداف پلید خویش، تأویل می‌کنند. تشابه در عمل، زمانی است که ظاهر کرداری، مشکوک و حیران‌کننده باشد ؛ مانند اعمالی که مُصاحِب موسی علیه‌السلام بدان دست می‌زد که ظاهر آن اعمال آن قدر گیج کننده بود که موسی علیه‌السلام نتوانست آن‌ها را تحمل کند و از علت آن نپرسد.

معـانـی تـأویل در قرآن

در قرآن کریم، تأویل به سه معنا آمده است:
۱. توجیه ظاهر لفظ یا عمل متشابه به گونه‌ای صحیح که مورد قبول عقل و مطابق با نقل باشد که ممکن است مصداق تأویل بدین‌معنا در متشابه قولی، آیه مبارکه «فَاَمَّا الَّذينَ فى قُلوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْويلِهِ»(۱)، و در عمل متشابه، جریان مُصاحِب موسی که در آیات سوره کهف بدان اشاره رفته است: «سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْويلِ ما لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرا»(۲). و «ذلِكَ تَأْويلُ ما لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرا»(۳) باشد.
۲. تعبیر خواب، که تأویل به این معنا هشت بار در سوره
۱- «آنان که در دل‌هایشان انحرافی است، از قرآن آنچه را که مبهم است برای ایجاد شورش و آشوب و جستن تأویل

برمی گزینند»(۷/ آل‌عمران).

۲- «به زودی تو را به گزارش آنچه که بر آن صبر نتوانستی بکنی، خبردار می‌کنـم» (۷۸ / کهـف).

۳- «ایـن است گزارش آنچـه کـه بـر آن نتـوانستـی صبـر کنـی» (۸۲ / کهـف).

معانی تأویل در قرآن (۱۳)

یوسف ـ آیات ۶ (۱)، ۲۱ (۲)، ۳۶ (۳)، ۳۷ (۴)، ۴۴ (۵)، ۴۵ (۶)، ۱۰۰ (۷)، ۱۰۲ (۸) ـ آمـده اسـت .

۳. فرجام و حاصل کار ؛ به عبارت دیگر، تأویل یک موضوع یعنی آنچه که آن موضوع بـدان منتهی می‌شود ؛ مانند آیه مبارکه «وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقیم ذلِکَ خَیْرٌ وَ اَحْسَنُ تَأویلًا»(۹) که «أَحْسَـنُ تَـأْوِیـلًا» یعنـی بهتـر و بـا سرانجـامی نیکـوتـر .

۱- «وَ یُعَلِّمُکَ مِنْ تَأْویلِ الْاَحادیثَ؛ و تعبیر خواب‌ها را به تو می‌آموزد».

۲- «وَ لِنُعَلِّمَـهُ مِنْ تَـأْویـلِ الْاَحادیثِ ؛ تا او را تعبیر خواب بیاموزیم».

۳- «نَبِّئْنا بِتَأْویلِها اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ؛ ما را از تعبیر آن خبر دار کـن که تو از نیکوکاران می‌بینیم».

۴- «قـالَ...اِلاّ نَبَّـأْتُکُمـا بِتَـأْویله ؛ گفت:... مگر آن که من از تعبیر آن بـه شمـا خبـر می‌دهـم».

۵- «وَ ما نَحْنُ بِتَأْویلِ الْاَحْلم بِعلِمینَ ؛ و مـا بـه تعبیـر خـواب‌های آشفتـه دانـا نیستیـم».

۶- «اَنَا اُنَبِّئُکُمْبِتَأْویله فَاَرْسِلُونِ ؛ مرا (به زندان) بفرستید تا شما را از تعبیـر آن خبـر دهـم».

۷- « وَقالَ یاَبَتِ هـذا تَـأْویلُ رُءْیَ ؛ و (یـوسف) گفت: ای پدر، این است تعبیـر خـواب پیشین مـن».

۸- « وَ عَلَّمْتَنـی مِـنْ تَـأْویـلِ الْاَحـادیـثِ ؛ و از تعبیـر خواب‌هـا بـه مـن آمـوختـی».

۹- «وپیمانه‌راچون‌بپیمایید،باترازوی‌درست‌وزن‌کنیدکه‌این‌بهتر و عاقبت آن نیکـوتر است» (۳۵ / اسراء) .

(۱۴) سرگذشت تفسیر

مصـداق دیگر تأویـل به معنـای سـرانجام و عـاقبت کـار، آیه مبـارکه «هَلْ یَنْظُرُونَ اِلاّ تَأْویلَهُ یَوْمَ یَأْتی تَأْویلُهُ»(۱) اسـت ؛ یعنی آیـا در انتظـار بـه سر می‌برنـد تـا بـداننـد فرجـام کار شریعت و قـرآن بـه کجـا ختـم می‌شـود ؟

تا این جا معانی سه‌گانه تأویل در قرآن کریم را بیان کردیم. معنای چهارم تأویل ـ که در قرآن نیامده، ولی در کلام پیشینیان به کار رفته ـ عبـارت است از: انتزاع مفهوم عـام و گسترده از آیه‌ای که در مورد خاصـی نـازل شـده است. از تأویـل به این معنـا، گـاهی به «بطن» یعنی معنای ثانوی و پوشیـده‌ای که از ظاهر آیه به دست نمی‌آید هم تعبیر شده است، در مقابل «ظَهر» یعنی معنای اولیه‌ای که ظاهـر آیـه بر حسـب وضع و کاربـرد، آن معنـا را می‌فهماند.

پیامبر فرموده است: «ما فِی الْقُرْآنِ آیَةٌ اِلاّ وَ لَها ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ ؛ در قرآن هیـچ آیه‌ای نیست مگر این که دارای ظهر و بطن است». وقتی از امام باقر علیه‌السلام از معنای این حـدیث پیامبر پرسیـدند، در پاسخ فرمود: «ظَهْرُهُ تَنْزیلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْویلُهُ، مِنْهُ ما قَدْ مَضـی وَ مِنْهُ ما لَمْ یَکُنْ، یَجْری کَما تَجْری الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ ؛ (۲) ظهر قرآن یعنی تنزیل آن و بطن قرآن یعنی تأویل آن، بعضی از مصادیق تأویل آیات قرآن در گذشته روی داده و برخـی هنوز رخ ننمـوده اسـت.

در روایت دیگر، امام باقر علیه‌السلام فرموده است: «اگر آیه‌ای از قرآن

۱-«آیـا آنـان جـز در انتظـار تـأویـل آننـد ، روزی کـه وقـت انجـام آن بیـایـد» (۵۳ / اعـراف).

۲- صفار، بَصائِرُ الدَّرَجات، ص ۱۹۶ .

معانی تأویل در قرآن (۱۵)

درباره قومی نازل شـد و سـپس آن قوم هلاک شدند، با هلاکت آنان، آیه نیز خواهد مرد [نزول آن انجام پذیرفته است]، ولی قرآن همیشه زنده است [در مقام تأویل] و مفهوم آیات آن عام است، تا آسمان و زمین برجاست تمامی آیات قرآن از اول تا به آخر زنده

است و اقوام مختلف که در طی زمان می‌آیند ناگزیر مصادیق آیات رحمت یـا عـذاب آن خـواهنـد بود» .(۱)
به هر حـال، این معنـای تأویـل (معنـای چهـارم) دامنه‌ای بس گسترده دارد و همین معناست که ضامن عمومیت قرآن است و موجب می‌شود قرآن شامـل تمام زمان‌ها و دوران‌ها باشـد ؛ زیرا اگر مفاهیم فراگیر برگرفته شـده از موارد خاص نباشـد و آیه مختص همان موردِ شأن نزول باشـد، از آیـات قرآن عاطل و بی‌ثمر می‌شونـد و فایـده‌ای جز ثواب تلاوت و ترتیل آن در طول شبانه‌روز نخواهند داشت.

نمونه آیه‌ای که متضمّن مفاهیم عام است

«وَ اعْلَمُـوآا اَنَّمـا غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَاَنَلِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی»(۲)
این آیه در مورد آمـادگی دفاع از حریم اسـلام نازل شـد و اقتضای این شأن نزول این است که صاحبان ثروت بایـد مخارج جهاد را بپردازند و جلوی تسلط دشمن را بگیرند، ولی کلمه «سبیل» در آیه، تنها به معنای جهاد نیست، «سبیل اللّه یعنی راهِ
۱- تفسیـر عَیّـاشی، ص ۱۰، شمـاره ۷ .
۲- (۴۱ / انفال).
(۱۶) سرگذشت تفسیر
اعلای کلمه دین و تحکیم و بسط فرمان خدا در روی زمین و در یک جمله، سبیل اللّه یعنی تثبیث و تحکیم ارکان حکومت اسلامی ـ در سراسـر جهان ـ در تمام ابعاد اعم از اداری، اجتماعی، تربیتی، سیاسـی، نظامی و جز آن، که البته این منظور جز با بذل مال میسر نمی‌شـود ؛ زیرا پول (مـال)، نیرویی است که می‌شود از آن در هر شـــرایطـی بـه نحـو مطلـوب اسـتفـاده کـــرد ؛ لـــذا گفته‌انـد: قـوام و ثبـات حکـومت بـه مال است.
آری یک دولت زمانی می‌تواند روی پای خودش بایسـتد که توان مالی و اقتصادی برای اداره جامعه در تمام زمینه‌ها را داشته باشد، و [البته] این مقـدار ثروت بایـد از سوی کسانی که در سایه امنیّت آن حکومت زنـدگی می‌کنند فراهم شود و هرکس موظف اسـت درصـدی از اموال خود را ـ به عنوان مالیات و هزینه‌های دولت ـ برابر توانش بپردازد، البته پر واضـح است که این هزینه‌ها چیزی غیر خمس و زکات است که مصارف خاص خودش را دارد تو تنها به امور دولتی مربوط نمی‌شود.
از توضـیحات بالاـ معلوم شـد که این هزینه‌هـا همان مالیات است که مقـدار آن از سوی دولت ـ بر اساس نیازها ـ تعیین می‌شود و بر اموال و دارایی‌هـای مردم بـار می‌گردد. به همین دلیـل، برخلاف زکات و خمس که هم مقـدار و هم مورد مصـرف آن با صـراحت تعیین شـده در شـریعت برای مالیات میزان مشخصـی تعیین نشـده است ؛ لـذا امیرمؤمنان علیه‌السـلام در هر ســـال بـرای اسب عتیق (اصیل) دو دینار و برای اسب بِرذَون (دو رگـه و غیـر اصیـل)
نمونه آیه‌ای که متضمن مفاهیم عام است (۱۷)
یـک دینـار مالیات قرارداد. (۱)

ضـــابطـــه و مـــلاک تـأویـل

الف) نخستین شرط تأویل صحیح و مقبول

در مقابـل تأویـل باطـل و مردود، رعایت مناسـبت و ارتباط تنگاتنگ بین معنای ظاهری و باطنی است ؛ از این رو چون تأویل عبارت است از مفهوم منتـزَع از فحـوای کـلام، نـاگـزیـر در انتـزاع ایـن مفهـوم عـام، بـایـد منـاسـبـت لفظـی یـا معنـوی رعـایت

شـــود.

بـرای روشــن شــدن بیشتر مطلـب به چند مثال توجه کنید:

۱. معلوم است که لفظ «ترازو» برای دسـتگاه معروف سـنجش وزن ـ که دو کفه دارد ـ وضع شده است، و از طرفی در آیه مبارکه «وَ اَقیمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَ لا تُخْسِرُوا الْمیزانَ»(۲) امر شـده که ترازو را صـحیح به پا داریـد و در آن کم فروشـی نکنید، اکنون اگر لفظ «ترازو» را از همه قراین خارجی و ملابسات ذهنی جدا سازیم، مفهوم عام آن مراد خواهد بود ؛ یعنی هر آنچه که به وسیله آن چیزی را بسـنجند، اعم از این که مـادی باشـد یـا غیرمـادی ؛ زیرا در این صورت شامل هر مقیاس یا معیار سنجشـی ـ در تمامی زمینـه‌هـا ـ خـواهـد شـد و دیگـر این اسم (ترازو) تنها به دستگاه مادی مخصوص و معـروف اختصـاص نخـواهد داشت.

۲. آیه مبارکه «قُلْ اَرَاَیْتُمْ اِنْ اَصْبَحَ ماآؤُکُمْ غَوْرا فَمَنْ یَأْتیکُم

۱- وسائلُ الشیعه، ج ۹، ص ۷۷ .

۲- (۹ / رحمان) .

(۱۸) سرگذشت تفسیر

بِماآءٍ مَعینٍ»(۱). معنـای ظاهری آیه کاملاً روشن است ؛ می‌گویـد: نعمت وجود، وسایل زنـدگی و تـداوم حیات، همه در گرو اراده الهی و بر اساس تـدبیر جهان شـمول اوست ؛ زیرا خداونـد تنها کسـی است که به دلیل امکان حیات جاوید، این زمینه را مهیا ساخته که اگـر فضـل و عنـایت خـداونـد نسبـت بـه بندگانش نباشد، کـار بـر آنان سخت خواهد شـد.

این معنـای ظـاهری آیه بود، امـا امام باقر علیه‌السـلام در ذیل آیه بیانی دارد که معنای باطنی و محتوای کلی آیه را روشن می‌سازد ؛ امام می‌فرماید: «اگر امام و پیشوای خودتان را از دست بدهید و به او دسـترسی نـداشتـه بـاشیـد چـه خـواهیـد انـدیشیـد؟». (۲)

معلـوم است کـه امـام در آیه «مـاءٍ معیـنٍ» را به پیشـوای امّـت تفسیـر می‌کنـد.

امـام رضـا علیه‌السـلام در تفسیر آیه فرموده است: «مراد از «ماؤُکُمْ» علوم ائمه است و ائمه ابواب علم الهی هستند ؛ در نتیجه مراد از «ماءٍ معینٍ» نیز علم ائمه است» .(۳)

۳. آیه مبارکه «فَلْیَنْظُرِ الْاِنْسانُ اِلی طَعامِهِ»(۴) ؛ معنای ظاهری آیه این است که انسان بایـد در غذای خود تأمل کند و ببیند که طبیعت چگونه امکان به دست آوردن آن را فراهم ساخته و بی مقـدمه و بی‌دلیل و خود به خود به وجود نیامده است. اگر انسان به دقت در غذای خویش بنگرد و در آن تأمل نماید، مقدار فضل و

۱- (۳۰ / مُلک) .

۲- فیـض کـاشـانـی، تفسیـر صافـی، ج ۲، ص ۷۲۷. تأویلُ الْآیاتُ الظّاهِرَه، ج ۲، ص ۷۰۸ .

۳- تفسیـر صافی، ج ۲، ص ۷۲۷ .

۴- (۲۴ / عَبَـــــس) .

ضابطه و ملاک تأویل (۱۹)

عنـایت و لطف و رحمت الهی را در خواهـد یافت و هنگام تناول آن لـذت خواهـد برد و این همه عنایت خداونـد را سپاس خواهد گفت. این معنای ظاهری آیه است، ولی مرحوم کلینی به روایت زید شـحام چنین نقل کرده است: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: در این آیه مقصود از طعام چیست؟ حضـرت فرمود: «منظور علمی است که انسان می‌آموزد ؛ [بایـد] دقت کند که این علم را از چه کسی دریافت می‌کند؟» (۱) وقتی در این بیان امام علیه‌السـلام دقت می‌کنیم، تناسب بین علم و غـذا (طعام) را به راحتی درمی‌یابیم، زیرا علم، غـذای روح است ؛ از این رو بایـد احتیـاط و وسواس به خرج داد تا آن را از منابع اصـلی و حقیقی‌اش به دست آوریم، به ویژه اگر علم دین و احکام شریعت مقدس و آیین توحید باشد که در آموختن آن از منابع اصیل باید کمال احتیاط به عمل آیـد.

ب) دومین شرط تأویل صحیح

دومین شرط تأویل صحیح

رعایت نظم و دقت در کنار گذاشتن خصوصیات کلام مورد تأویل و تجرید آن از قراین خاصه است تا حقیقت و مغز آن در قالب مفهوم عام هویدا گردد.

اما یک نمونه تطبیقی‌از آیات قرآن، آیه ۱۷ سوره قصص است ؛ آنجا که از زبان موسی علیه‌السلام نقل شده است: «رَبِّ بِما أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَـنْ أَكُونَ ظَهيـرا لِلْمُجـرِمِينَ»(۲) .

این آیه مبارکه سخن پیامبر خدا، موسی علیه‌السلام است که به

۱- تفسیـــر البـرهـان، ج ۴، ص ۴۲۹ .

۲- «پروردگارا! به پاس آن نعمت که به من دادی، هرگز پشتیبان گناهکـاران نخواهم بود» (۱۷ / قصص) .

(۲۰) سرگذشت تفسیر

شکرانه نعمت‌های فراوان مادی و معنوی‌ای که خداوند به او ارزانی داشته با لحنی شاکرانه و تعهّدآمیـز بر زبـان جاری ســاختـه اسـت .

برای توضیح بیشتر بایـد توجه کرد که خداوند بر اساس صـریح آیه مبارکه «وَ لَمّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوى، اتَيْناهُ حُكْما وَ عِلما وَ كَذلِكَ نَجْزِى المُحْسِنينَ»(۱) به حضرت موسی علیه‌السلام از نظر جسمی اندامی قوی و توانا داد و به وی علم و حکمت فراوان آموخت. وی روزی در یـک مـاجرای خـاص بـا یـک ضـربه مشت که بر دشـمن خود زد او را از پای در آورد، ولی پس از این واقعه دریافت که گویا از نعمت توانایی جسـمی خود استفاده نادرست کرده و از او کاری ناشایست سر زده است ؛ لذا از درگاه رحمت الهی آمرزش طلبید و خداوند او را آمرزید. او در این جا با خدای تعالی عهد بست تا دیگر توانایی‌های خویش را که خداوند به او ارزانی داشـته، در مسیر باطل و فساد فی‌الارض به کار نینـدازد و امکانات مادی و معنویی را که از ناحیه حضـرت باری دریافت نموده، در خـدمت گناهکـاران و اهـل معصـیت قرار ندهـد ؛ لـذا بـا لحنی حـاکی از تعهـد و شـکر در مقـابـل نعمـت‌هـا می‌فرمایـد: «رَبِّ بِمـا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ...»(۲) .

توضیحات بالا همه در خصوص معنای ظاهری آیه مبارکه بود، ولی جای این سؤال هست که آیا این موضوع تنها به حضرت

۱- «چـون به نهـایت جوانی رسـید و قـد راست کرد، حکمت و دانش به او دادیــم و مــا نیکــوکــاران را چنیــن پــاداش می‌دهیـم» (۱۴ / قَصَص) .

۲- (۱۷ / قَصَص) .

ضابطه و ملاک تأویل (۲۱)

موسـی علیه‌السلام به عنوان یک پیامبر و شخصی صالح مربوط می‌شود یا حکم عقلی قطعی است که شامل همه صاحبان قدرت اعم از عالمـان، ادیبان، حکیمان، صـنعتگران و به طور کلی همه آنان که خداونـد به آنان نعمت علم و حکمت و توانایی سـرنوشت ساز ارزانی داشـته نیز می‌شود؟ بی‌تردیـد جواب مثبت است ؛ زیرا عقل حکم می‌کنـد که این توانایی‌ها بیهوده در اختیار دارندگان آن‌ها قرار نگرفته و بایـد در جهت سعادت بنـدگان خدا و عمران و آبادانی زمین به کـار رود. خـداونــد در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «هُوَ اَنْشَأَكُمْ مِنَ الاْرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فيها»(۱) .

تفسیر به رأی

احادیثی نقل شده که مردم را از تفسیر به رأی برحذر داشته است، و ظاهر گرایان پنداشته‌اند که سخن گفتن درباره مفاهیم قرآن تفسیر به رأی است و باید از آن اجتناب نمود، از آن رو که حقیقت امر برایشان مخفی مانده و با دقت نظر در محتوای آن ننگریسته‌اند. برای روشن شدن مطلب ابتدا متن برخی از این احادیث (۲) را ذکر می‌کنیم و سپس به دقت در محتوای آن می‌نگریم:

۱. شیخ صدوق از امیر مؤمنان علیه‌السلام روایت کرده که: رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:«خدای جلّ‌جلاله می‌فرماید: هرکس به‌رأی‌و

۱- (۶۱ / هود) .

۲- این احادیث را مرحوم مجلسی در بِحارُالاَنْوار، کتابُ القرآن، باب ۱۰، ج ۸۹، ص ۱۰۷ ـ ۱۱۲ نقل کرده است .

(۲۲) سرگذشت تفسیر

دلخواه خویش گفتار مرا تفسیر کند به من ایمان نیاورده است» .(۱)

۲. از امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام روایت شده که به علی بن محمد بن جهم فرمود: «کتاب خدا، جلّ جلاله را با رأی خویش تأویل نکن ؛ زیرا خداوند عزّوجلّ می‌فرماید": وَ ما یَعْلَمُ تَأْویلَهُ اِلَّا اللّهُ وَ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ("۲)

آنچه از مجموعه احادیث به دست می‌آید این است که علت منع از تفسیر به رأی دو نکته است:

۱. این که شخص در تفسیر قرآن، با هدف خودنمایی و جدل و غلبه برخصم تفسیر نماید، چنین فردی تنها می‌کوشد با استناد به آیات متشابه که می‌تواند خواسته وی را تأمین سازد نظر و رأی مخصوص خودش را ـ خواه درست باشد و خواه نادرست ـ استحکام بخشد، در حالی که آیه اگر در جهت هدف او معنا نمی‌شد، هیچگاه آن منظور را نمی‌فهماند، و درست به همین دلیل است که چنین فردی هرچند در تفسیر آیه سخنی صواب هم گفته باشد پاداشی دریافت نخواهد کرد ؛ زیرا وی درصدد تفسیر قرآن نبوده بلکه در پی تأیید نظر خویش با هر وسیله ممکن بوده است، چنین فردی در بسیاری از موارد در جست و جوی آیات متشابه به منظور تأویل آن‌هاست. بنابراین، نهی در حدیث مذکور، تنها شامل تأویلی می‌شود که به دلیلی قاطع مستند نباشد: «فَاَمَّا الَّذینَ فی

۱- امالی مرحوم صدوق، ص ۶، مجلس دوم .

۲- «لا ـ تَتَأَوَّلْ کِتابَ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِرَأْیِکَ، فَاِنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ قالَ: «وَ ما یَعْلَمُ تَأْویلَهُ...» (۷ / آل‌عمران). عُیونُ الاَخْبار، ج ۱، ص ۱۵۳، باب ۱۴ .

تفسیر به رأی (۲۳)

قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْویلِهِ»(۱)

۲. این که در تفسیر قرآن، بدون استناد به اصلی استوار و تنها با تکیه بر تعابیر ظاهری آیات تفسیر کند ؛ چنین تفسیری سخن گفتن از روی جهل و نادانی است که بدون شک مبغوض است، خصوصا اگر چنین سخنی درباره کتاب خدا باشد، کتابی که باطل و تحریف را بدان راهی نیست، بنابراین چنین فردی نیز هرچند به معنای درست آیه هم رسیده باشد، به خاطر این عملش اجری دریافت نخواهد کرد ؛ زیرا او از مسیری نادرست گام به وادی‌ای بس دشوار نهاده، که در چنین حالتی بسیاری از گفتار وی نادرست و گمراه کننده است و نسبت دروغ به خدا روا داشته، که امری بس عظیم و خطرناک است.

دیدگاه آیت اللّه خویی درباره تفسیر به رأی

استاد بزرگوار آیت‌اللّه خویی رَحِمَهُاللّه می‌فرماید: «تمسک به ظاهر لفظ ـ به شرط این که از روی دلیل و مستند به قواعد و اصول شناخته شده در عرف بوده و میان مردم رایج باشد ـ تفسیر به رأی نیست، بلکه تفسیری است که عرف آن را می‌پذیرد و برحسب

قراین متصل یا منفصل می‌باشد. امام صادق علیه‌السلام نیز در فرمایش خود به همین صورت اشاره می‌کند: مردم در اثر تفسیر آیات متشابه است که به هلاکت می‌افتند ؛ زیرا بر معنای آن آگاهی نیافته و حقیقت آن را درک نکرده‌اند و با نظر خویش آن را تأویل

۱- (۷ / آل‌عِمران) .

کرده‌اند و خود را در پرسش از اوصیا بی‌نیاز می‌دانند تا حقیقت امر را از آنان جویا شوند».

استاد خویی در ادامه می‌گوید: «شاید معنای تفسیر به رأی این باشد که فرد به طور مستقل و بدون مراجعه به کلمات ائمه علیهم‌السلام ، در موردی نظر دهد، در حالی که معلوم است که ائمه علیهم‌السلام عِدل و همتای قرآنند و در موقع تمسک به قرآن مراجعه به آنان واجب است. بنابراین اگر انسان به عموم یا اطلاقی که در قرآن وارد شده بدون فحص از تخصیص یا تقیید موجود در بیانات ائمه علیهم‌السلام عمل کند، البته تفسیر به رأی است. (۱)

ترجمه قرآن

بحث درباره ترجمه قرآن را با طرح سه پرسش آغاز می‌کنیم:

سؤال اول ؛ آیا ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر امکان دارد ؟

این سؤال بدین جهت طرح می‌شود که قرآن کلام الهی است و در کمال وجازت و بلاغت به عنوان اعجاز نازل شده است ؛ بنابراین برگرداندن آن به زبان دیگر هرگز نمی‌تواند این ویژگی‌ها را داشته باشد ؛ زیرا متن ترجمه شده سخن خلق است و قرآن سخن حق .

سؤال دوم ؛ به فرض امکان ترجمه گرچه همه ویژگی‌های قرآن در متن ترجمه شده نباشد، آیا می‌توان آن را به عنوان قرآن عرضه‌کرد؟ همان‌گونه‌که ترجمه‌های‌کتب‌عهدین‌رابه‌عنوان تورات و انجیلی تلقی می‌کنند که بر حضرت موسی و حضرت عیسی نازل‌شده‌است.

۱- اَلْبیان، ص ۲۸۷ و ۲۸۸ .

سؤال سوم ؛ آیا حکم شرعی متن ترجمه شده مطابق حکمی است که بر خود قرآن مترتب می‌شود؟ مثلاً آیا می‌توان ترجمه سوره حمد را برای کسی که قادر به خواندن عربی در نماز نیست جایز شمرد؟ آیا همان‌طور که نباید آیات قرآنی را بدون طهارت لمس کرد در مورد آیات ترجمه شده نیز باید چنین حکم کرد ؟

تعریف ترجمه

«تَرْجَمَة» مصدر فعل رباعی و به معنای تبیین و توضیح است ؛ از این رو نوشته‌هایی که شرح حال رجال را بیان می‌کند، کتب تراجم می‌نامند و شرح حال هریک از رجال را ترجمه او می‌گویند.

از سخن صاحب قاموس چنین برمی‌آید که در ترجمه، تعدد زبان شرط است ؛ ترجمه، برگرداندن از زبانی به زبان دیگر است، مثلاً از عربی به فارسی.

بنابراین شرط است که مترجم به گونه‌ای با دو زبان آشنا باشد که بتواند کاملاً رموز و دقایق کلامی هر دو زبان را منتقل کند و با دقت نظر، به دقایق نهفته در هر زبان آگاهی یابد.

شیـــوه تـــــرجمه

شیـــوه تـــــرجمه

این کار ممکن است سه گونه انجام شود:

۱. تــــرجمــــه تحـت اللفظــــــی ؛

۲. تــــرجمــــه آزاد (معنــــــوی)؛

۳. تــــرجمــــه تفسیــــــــــری ؛

۱. ترجمه تحت‌اللفظی

به‌این‌صورت‌است که‌مترجم،به‌جای هر

(۲۶) سرگذشت تفسیر

کلمه از زبـان مبـدأ، کلمه‌ای از زبان مقصـد را جایگزین می کنـد. جمله‌ها و ترکیب‌بنـدی‌های کلام را، یک به یک، کلمه به کلمه، تعویض و تبدیل می کند و تا پایان همین گونه ادامه می‌دهد. مثلاً جمله «اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیم» بدین صورت ترجمه می‌شود: پناه می‌برم به خدا از شر شیطان رانده شده، «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم» را به نام خدای بخشاینده مهربان ترجمه می کند.

این گونه ترجمه بسیار دشوار است ؛ زیرا یافتن کلمات همانند، با همان خصوصـیات، در دو زبان مبدأ و مقصد کار آسانی نیست و بیشتر مترجمـان به همین دلیل دچار اشـکال فراوان شده‌انـد. به علاوه در بیشتر موارد این‌چنین ترجمه‌ها نمی‌توانـد کاملاً اصل معنا را افـاده کنـد و این، معلول نارسـایی برخی کلمـات در زبان مقصـد است که به طور کامل نمی‌توانـد معنای کلمات زبان مبـدأ را ایفاء کنـد. بگـذریم از این که ترجمه تحت‌اللفظی زیبایی سـخن و جذابی آن را نمی‌تواند منتقل کند ؛ لذا می‌توان ترجمه تحت‌اللفظی را نارسـاترین اسلوب ترجمـه دانسـت و مـورد پسـند محققـان مخصوصـا دربـاره کتـب علمی نیسـت. همچنین این‌گـونه ترجمه‌هـا، در جمله‌های کوتاه امکان‌پذیر است، ولی اگر مطلب علمی باشد و سـخن به درازا کشیده شود هرگز نمی‌تواند اصل مباحث و مسائل را بازگو کند.

با توجه به اشـکالاتی که به اختصار بیان شـد، این شـیوه ترجمه را بایـد به عنوان نارساترین ترجمه‌ها دانست. ترجمه تحت‌اللفظی در کلامی مانند قرآن، که بیشتر تعابیر وارده در آن، با انواع استعاره‌ها و تشبیه‌ها و کناره‌ها ایفا شده است، یا اصلاً امکان‌پذیر

شیوه ترجمه (۲۷)

نیست و یـا بـه صــورت مستهجــن و زشتــی نمــودار می گردد ؛ زیرا تشبیــه و استعــاره هر لغت مخصوص همان لغت اســت و نمی‌تــوان عیــن آن را در دو لغــت دیگــر بــه کار برد.

اگر بخواهیم آیه ۲۹ سوره اسراء «لاتَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً اِلیعُنُقِکَ و لاتَبْسُطْها کُلَ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوما مَحْسُورا»(۱) را ترجمه تحت اللفظی کنیم به این صورت خواهد بود: هرگز دست خود بر گردن مبند و آن را از هم گشاده کاملاً گشاده مدار، آنگاه نکوهیده و درمانده خواهی نشست. خواننـده این ترجمه در حیرت خواهد ماند چرا خداوند از بسـتن دست به گردن و از گشاده نمودن دست منع کرده است، ولی باید توجه داشت که «غَلّ یَدَیْن» در لغت عرب کنایه از بخل ورزیدن و «بِسْط یَدَیْن» کنایه از سخاوت است.

۲. ترجمه آزاد

در این روش مترجم سعی می کند معنایی را از قالَبی به قالَب دیگر بریزد تا معنای مقصود کاملاً ادا شود ؛ یعنی بی کم و کاست مراد

متکلم برگردانده شود و حتی‌المقدور الفاظ و کلمات متن اصلی و ترجمه مطابق هم و جایگزین هم باشد و در صورتی که امکان نداشته باشد، دست به تقدیم و تأخیر و کم و زیاد کردن برخی عبارات می‌زند. چه بسا یک یا چند کلمه بر عبارت می‌افزاید ـ نه چندان زیاد ـ تا معنا به خوبی روشن شود. این گونه ترجمه را ترجمه معنوی نیز می گویند ؛ زیرا بیشتر سعی بر انتقال کامل مفاهیم است نه تطابق لفظی ؛ بنابراین در این گونه ترجمه، تا زمانی که معنا آسیب نبیند، مترجم به نظم و ترتیب اصل

۱- (۲۹ / اسراء) .

(۲۸) سرگذشت تفسیر

التزامی ندارد. در ترجمه بیشتر کتاب‌های علمی، این سبک و اسلوب رعایت شده است ؛ این اسلوب پسندیده‌ترین اسلوب‌های ترجمه است و حق امانت را کاملاً ـ رعایت کرده است ؛ زیرا مقصود صاحب کتاب همان معانی و مطالبی است که برای استفاده کنندگان بیان داشته، خواه به زبان خود کتاب باشد یا زبان دیگر .

۳. ترجمه تفسیری

ترجمه‌تفسیری محض‌از حدّترجمه بیرون است و ترجمه‌خوبی‌تلقی‌نمی‌شود.بنابراین‌ترجمه‌آزاد ترجمه مرغوب و مطلوبی خواهد بود. حال‌آن‌که متأسفانه بیشتر ترجمه‌های قرآن کریم در گذشته و حال، یا ترجمه تحت‌اللفظی بوده است یا ترجمه تفسیری.

اهمیت ترجمه

ترجمه قرآن به دیگر زبان‌ها به منظور آشنا کردن ملت‌های بیگانه از زبان عرب با حقایق و معارف قرآنی، یکی از ضرورت‌های تبلیغی به شمار می‌رفته است. مبلغان اسلامی همواره با ترجمه و تفسیر آیه‌ها و سوره‌هایی از قرآن مردم را به راه راست هدایت می‌کرده‌اند و تاکنون هیچ دانشمند و فقیهی نگفته است ترجمه قرآن به دیگر زبان‌ها به منظور دعوت به دین اسلام و آشنایی آنان با شریعت و حقایق قرآن، ممنوع است. بلکه می‌توان گفت ترجمه قرآن از دیر زمان تاکنون سیره جاری دانشمندان مسلمان حتی غیرمسلمان بوده است ؛ زیرا می‌بایست با مردم هر قومی با زبان خودشان سخن گفت، مخصوصا که قرآن کتاب آسمانی دینی است که همه ملل جهان را به اسلام دعوت می‌کند و اختصاص به ملت عرب ندارد. از سوی دیگر ملت‌هایی که به زبان

اهمیت ترجمه (۲۹)

عربی آشنایی ندارند، نباید مجبور باشند زبان عربی یاد بگیرند، گرچه یاد گرفتن زبان عربی فضیلتی محسوب می‌شود. امروزه یکی از بهترین وسایل تبلیغی، ترجمه کردن آیه‌هایی از قرآن و آشناساختن جهانیان با حقایق و معارف قرآنی با شرح و تفسیر آن است ؛ زیرا مردم جهان در انتظارند تا بدانند در قرآن چه حقایقی نهفته است که از ملل مختلف با فرهنگ‌های گوناگون ملت واحدی ساخته و آن‌ها را در برابر ستمگران یک صدا و هماهنگ کرده است.

دلایل مخالفان ترجمه قرآن

در طول تاریخ اسلامی هرگز از سوی دانشمندان و بزرگان جهان اسلام ممانعتی از ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر نشده، چون ترجمه قرآن ضرورتی تبلیغی بوده که مبلغان اسلام از روز نخست آن را لمس کرده بودند و تنها در سده‌های اخیر ـ در قلمرو حکومت عثمانی و در بخش‌های عرب نشین آن ؛ مثل سوریه و مصر ـ سخن از عدم جواز ترجمه قرآن به میان آمد و شاید اندیشه‌ای استعماری از سوی مسیحیان باشد که در تلاشی برای ایجاد سد و مانع در مقابل نشر تعالیم اسلام و جلوگیری از گسترش آن به سرزمین‌های غیرعربی ابراز شده باشد.

دکتر علی شواخ می گوید: «با اندکی تدبر و ژرف اندیشی درخواهیم یافت که اندیشه عدم جواز ترجمه قرآن همزمان با حضور مسیحیان غربی و دوره استعمار آنان بر سرزمین‌های اسلامی آغاز شد. آنان برای مسیحی کردن مسلمانان به هر وسیله‌ای متوسل شده، به تلاش و تکاپو پرداختند و به فرستادن

(۳۰) سرگذشت تفسیر

مبلغان مسیحی به کشورهای اسلامی در لباس‌های مختلف بسنده نکرده، تدریس زبان عربی را حتی در مستعمرات عربی زبان همچون شمال آفریقا ممنوع کردند ؛ ظاهرا تصمیم گرفته بودند با منع ترجمه قرآن به زبان‌های بیگانه، محاصره قلعه اسلام را کامل کنند ؛ مسلمانان غیرعرب هم با عربی آشنا نبودند و ترجمه قرآن را به زبانی که می‌شناختند در اختیار نداشتند ؛ لذا میدان تبلیغ برای دیگر ادیان خالی می‌ماند.

نظر آیت اللّه خویی درباره ترجمه

استاد بزرگوار ما آیت‌اللّه خویی قُدِّسَ سِرُّه نظر روشنی درباره ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر دارد که آن را در پیوست کتاب «البیان» ذکر و به اجمال به شرایط اولیه ترجمه نیز اشاره کرده است. سخن ایشان چنین است:

«خداوند پیامبر خود را برای هدایت مردم فرستاد و او را به وسیله قرآن قوت بخشید. در قرآن تمام آنچه بشر را به سعادت و کمال می‌رساند، وجود دارد. و این لطفی از جانب خداست که به گروه خاصی تعلق ندارد، بلکه تمام بشر را دربرمی گیرد. حکمت بالغه خدا خواسته است که قرآن عظیم با زبان قوم پیامبر بر او نازل شود با این که تعالیم آن همگانی و هدایتش فراگیر است از این رو لازم است تمام مردم قرآن را بفهمند تا از هدایت آن برخوردار شوند و شک نیست که ترجمه آن به این هدف کمک می کند. باید در ترجمه مهارت و احاطه کامل بر زبانی که قرآن از آن به زبان دیگر ترجمه می‌شود (زبان عربی) موجود باشد ؛ چون ترجمه هر قدر هم که قوی باشد، مزایای بلاغتی را که قرآن بدان امتیاز یافته،

نظر آیت‌اللّه خویی درباره ترجمه (۳۱)

نخواهد داشت ؛ اصولاً این مطلب در هر کلامی جریان دارد ؛ زیرا چه بسا ترجمه متن، به خلاف معنای مراد در متن اصلی، کشیده شود. بنابراین در ترجمه قرآن باید نخست قرآن فهمیده شود. فهم قرآن در سه چیز خلاصه می‌شود:

۱. ظهور لفظی، که عرب فصیح آن را می‌فهمد ؛

۲. حکم عقل فطری ؛

۳. آنچه از معصومین در تفسیر آن آمده است.

این امور، مستلزم احاطه کامل مترجم است تا بتواند معنای قرآن را به زبان دیگر منتقل نماید. اما آراء شخصی‌ای که برخی از مفسّران در تفاسیر خود دارند و با این معیارها سازگار نیست، از باب تفسیر به رأی و از درجه اعتبار ساقط است و مترجم نباید در ترجمه خود به آن‌ها تکیه کند. اگر همه این‌ها در ترجمه رعایت شود، شایسته است که حقایق قرآن و مفاهیم آن به زبان هر ملتی انتقال داده شود، چون قرآن برای عموم مردم نازل شده و تعالیم و حقایق قرآن برای همه آنان است و سزاوار نیست که زبان قرآن مانع آنان باشد». (۱)

فتوای علمای اَزْهَر

نامه استاد دانشگاه ازهر ؛ در یک نامه رسمی که شیخ محمد مصطفی المراغی، استاد اسبق دانشگاه ازهر، به نخست وزیر مصر در سال ۱۳۵۵ نوشت، چنین آمده است:

«گروهی در گذشته و حال دست به ترجمه قرآن به دیگر

۱- اَلْبیانُ فی تَفْسیرِ الْقُرآن، بخش تعلیقات، شماره ۵، ص ۵۴۰ ـ ۵۴۱ .

(۳۲) سرگذشت تفسیر

زبان‌ها زده‌اند. این مترجمان غالبا به زبان و لغت خویش آشنایی کامل دارند، ولی در زبان عربی چندان مهارتی ندارند، بر اصطلاحات و رموز این زبان واقف نیستند و نیز از اصطلاحات اسلامی سررشته زیادی ندارند تا بتوانند به طور شایسته مفاهیم قرآنی را درک کنند ؛ از این رو، در ترجمه‌های موجود، نارسایی فراوان به چشم می‌خورد و متأسفانه همین ترجمه‌ها با این عیب و نقص‌ها در دسترس مردم قرار دارد و مردم جز آن، راهی برای رسیدن به مفاهیم قرآن ندارند و بر همین ترجمه‌های ناقص و نارسا، در فهم مطالب اسلامی و تعالیم عالی آن، اعتماد کرده و آن را پذیرفته‌اند ؛ لذا بر امت اسلامی عموما و بر مردم مصر خصوصا لازم است، به جهت جایگاه بلندی که در جهان اسلام دارند، به این کار خطیر مبادرت ورزیده و این نارسایی‌ها و کمبودها را از ترجمه‌ها بزدایند و ترجمه‌های بی‌عیب و نقص و کاملاً رسا در اختیار ملل غیر عرب زبان جهان قرار دهند.

این اقدام اگر به طور جدی انجام شود اثر ژرفی در هدایت گسترده جهانی اسلام خواهد داشت ؛ زیرا اساس دعوت به دین اسلام، برپایه ارائه حجت روشن و برهان قاطع استوار است و در قرآن، حجج و براهین ساطعه و کوبنده، فراوان وجود دارد که دارندگان انصاف را وادار به تسلیم می‌کند و موجب اذعان و گردن نهادن به حق می‌شود.

فایده دیگر آن برای اُمت‌های اسلامی است که عربی نمی‌دانند و برای چیدنِ میوه‌های دین از شاخه‌های بلند آن گردن کشیده‌اند، ولی در برابر خود، ترجمه‌هایی‌را می‌بینند که آکنده از غلط است.

فتوای علمای اَزْهَر (۳۳)

آری، تا هنگامی که ترجمه صحیحی که زیر نظر یک هیأت دینیِ شناخته شده در جهان تهیه شده باشد، به آنان ارائه نشود به همین ترجمه‌های موجود اعتماد خواهند کرد و آن‌ها را بیانگر وحی الهی خواهند دانست .

ما معتقدیم که عهد سلطنت ملک فؤاد، که کارهای مهمی به نفع اسلام و مسلمانان در آن انجام گرفته، برای اقدام به این کار سزاوار است. خداوند وجود او را برای یاری علم و دین حفظ کند.

لذا پیشنهاد می‌شود تا هیأت دولت طرحی برای ترجمه قرآن ارائه دهد و این کار به صورت رسمی به دست با کفایت علمای ازهر و با کمک و مساعدت وزارت معارف و پشتوانه مالی هیأت دولت به انجام برسد. خواهشمندم در این باره تأمل فرمایید» .(۱)

احکام فقهی متن ترجمه قرآن

یکی از بحث‌هایی که درباره ترجمه قرآن مطرح است، این است که آیا ترجمه قرآن، حکم خود قرآن را دارد و تمام آثار و احکام قرآن بر آن جاری است، یا ترجمه غیر از قرآن است و احکام قرآن بر آن جاری نمی‌شود؟ نظر شرع در این باره چیست و فقها درباره این مسأله چه گفته‌اند ؟

تردیدی نیست که هدف از ترجمه، رساندن مفاهیم قرآن و روشن ساختن محتوای این کتاب آسمانی جاوید به زبان‌های دیگر و برای امت‌های دیگر است، تا آنان به تعالیم قرآن و آداب و احکام اسلام نزدیک شوند ؛ و این کار اگر یکی از ضرورت‌های تبلیغی

۱- ر.ک: شیخ محمد سلیمان، حَدَثُ الاَحْداثِ، ص ۳۳ ـ ۳۵ .

(۳۴) سرگذشت تفسیر

اسلام نباشد، دست کم بی‌اشکال است ؛ مشروط بر این که ترجمه قرآن را قرآن حساب نکنند، بلکه آن را فقط ترجمه‌ای محض قلمداد کنند که احکام خاص قرآن بر آن جاری نمی‌شود و همچون تفسیری که تا حد امکان به ایجاز و اختصار نوشته شده

است.

اما حدیثی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است که فرمود: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِیَّةٍ» یعنی قرآن را به زبان عربی یاد بگیرید، برای تشویق مردم به یادگرفتن زبان عربی است ؛ چون عبادات اسلام به زبان عربی است و بر هر مسلمانی لازم است که تا حد امکان آن را به طور صحیح یاد بگیرند .

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «تَعَلَّمُوا الْعَرَبِیَّةَ، فَاِنَّها کَلامُ اللّهِ الَّذی کَلَّمَ بِه خَلْقَهُ وَ نَطَقَ بِه لِلْماضینَ» ؛ یعنی زبان و آداب لغت عرب را یاد بگیرید چون آن کلام خداست که به وسیله آن با مردم سخن گفته و با پیشینیان نیز با همین زبان سخن گفته است.

ابن فَهْد حِلّیّ (۱) از امام جواد علیه‌السلام نقل کرده که فرمود: در میان دو تن که از نظر حَسَب و دین برابرند برترینشان نزد خداوند ادیب‌ترین آنان است». راوی گفت: پرسیدم: برتری چنین شخصی را در میان مردم در مجالس می‌دانم ؛ برتری او نزد خداوندبه چیست؟ فرمود: «به خواندن قرآن همان‌گونه که نازل شده است و به این که نیایش او بی‌غلط باشد ؛ چرا که نیایش غلط به سوی خدا بالا نمی‌رود» .

آنچه گفتیم در صورتی است که بخواهند خود قرآن را قرائت

۱- عُـدَّةُ الـدّاعِیّ، ص ۱۸ .

احکام فقهی متن ترجمه قرآن (۳۵)

کنند ؛ اما اگر ضرورت، تفسیر یا ترجمه قرآن به زبان غیر عربی را ایجاب کرد، روایات در صددِ نهی از آن نخواهند بود ؛ در عین حال، به کسی که قادر بر تلفظ عربی نیست، خواندن به لهجه غیرعربی اجازه داده شده است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «شخص عجم از امت من قرآن را با لهجه عجمی می‌خوانـد و فرشتگان آن را با لهجه عربی بالا می‌برند» .(۱)

فقها(۲) به ویژه فقهای امامیه اتفاق نظر دارند که قرائت در نماز به غیر زبان عربی جایز نیست حتی برای کسی که از سخن گفتن به زبان عربی ناتوان است و تنها می‌تواند آیات دیگری از قرآن را به جای حمد و سوره در قرائت برگزیند یا به گفتن دعا و ذکر «لااِلهَ اِلّااللّه و تسبیح گفتن ـ حتی الامکان ـ مشغول گردد، اما تغییر دادن قرائت به زبان فارسی یا هر زبان دیگری هرگز جایز نیست، مگر به عنوان ذکر مطلق، اگر ذکر گفتن را به غیر زبان عربی در نماز تجویز کنیم که آن هم خالی از اشکال نیست.

محقق همدانی می‌گوید: «برای این که آنچه در قرائت خوانده می‌شود حقیقتا و واقعا قرآن باشد، باید عین همان ماهیت نازل شده از سوی خداوند بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از نظر ماده و صورت خوانده شود. خداوند قرآن را به زبان عربی نازل کرده است. بنابراین ایجاد دگرگونی در صورت آن، که همان هیأت معتبر در زبان عربی برحسب وضع لُغوی است، مانند ایجاد تغییر در ماده آن،

۱- وَسائِلُ الشّیعَه، ج ۶، ص ۲۲۱ .

۲- بـه جـز ابوحنیفه و کسانی که با او هم نظرند چنان که خواهد آمد .

(۳۶) سرگذشت تفسیر

مانع از آن است که بگوییم: این هیأت تغییر یافته همان ماهیت اولیه است» .(۱)

وی در ادامه می‌گوید: «قطعا برای نمازگزار کافی نیست که در حال اختیار و تمکن به جای سوره حمد، ترجمه آن را ـ حتی به خود عربی تا چه رسد به فارسی ـ بخواند ؛ زیرا ترجمه سوره حمد عین سوره حمد ـ که امر خدا به قرائت آن تعلق گرفته است ـ تا خواندن آن جایز باشد» .(۲)

او درباره کسی که نمی‌تواند به عربی تلفظ کند می‌گوید: «اقوی آن است که در حالت ناتوانی از خواندن سوره حمد و عجز از انتخاب آیات دیگری از قرآن یا تسبیح و تهلیل به جای آن، باز هم ترجمه چون ترجمه است معتبر نیست، زیرا ترجمه، نه خود قرآن است و نه میسور آن ؛ زیرا الفاظ قرآن در قرآن بودن آن دخیل است ؛ البته بنابر این مبنا که در موقع عجز از خواندنِ مقداری از

قرآن و نیز عجز از تسبیح و تحمید و تهلیل، مطلق ذکر را جایز بدانیم، می‌توان ترجمه سوره حمد و امثال آن را در نماز خواند، ولی نه به عنوان ترجمه قرآن، بلکه به این عنوان که از مصادیق مطلق ذکر است. البته در همین صورت هم خواندن ترجمه آن بخش از آیات که از قبیل قصه‌های قرآن است به هیچ عنوان جایز نیست؛ بلکه اصلاً خواندن آن‌ها جایز نیست؛ زیرا از قبیل سخن

۱- ر.ک: مِصْباحُ الْفَقیه، کتابُ الصَّلاة، ص ۲۷۳.

۲- ر.ک: مِصْباحُ الْفَقیه، کتابُ الصَّلاة، ص ۲۷۷.

احکام فقهی متن ترجمه قرآن (۳۷)

گفتن در نماز است که موجب بطلان نماز می‌گردد». (۱)

فقها همواره به این مسائل فتوا داده‌اند:

۱. هرکس قرائت سوره حمد را نمی‌داند واجب است یاد بگیرد.

۲. برا هر کس یادگرفتن سوره حمد مشکل است، به جای آن، آنچه از دیگر آیات قرآن برایش میسر است بخواند.

۳. کسی که چنین امکانی هم برای او میسر نیست، به جای سوره حمد مقداری از اذکار و ادعیه را که به اندازه سوره حمد باشد بخواند، (۲) به شرط آن که به عربی تلفظ کند.

۴. اگر بر ترجمه، عنوان ذکر یا دعا صدق نمی‌کند، خواندن آن قطعا جایز نیست.

۵. اگر ترجمه از قبیل دعا و ذکر باشد در درجه سوم و آن هم بنابراین مبنا که خواندن دعا را به غیر عربی در نماز جایز بشماریم، خواندن ترجمه جایز خواهد بود ـ که میان فقها محل اختلاف است ـ.

فقهای امامیه بر این که ترجمه قرآن، قرآن نیست اتفاق نظر دارند. این حکم که ترجمه، قرآن نیست در میان علمای ما چه در گذشته و چه هم اکنون مورد اجماع است، اما در میان مذاهب دیگر، ابوحنیفه معتقد است که ترجمه قرآن را به جای قرآن می‌توان خواند، خواه خواننده قدرتِ تکلم به عربی داشته باشد یا نداشته

۱- ر.ک: مِصْباحُ الْفَقیه، کتابُ الصَّلاة، ص ۲۸۲ .

۲- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۲ .

(۳۸) سرگذشت تفسیر

باشد. او استدلال می‌کند که آنچه خواندن آن در نماز واجب است همان حقیقت قرآن و معنای آن است که بر قلب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است، چون خداوند می‌فرماید: «وَ اِنَّهُ لَفی زُبُرِ الاْوَّلینَ(۱) ؛ همانا قرآن در نوشته‌های اولین است» و می‌فرماید: «اِنَّ هذا لَفِی الصُّحُفِ الاْوُلی .صُحُفِ اِبْراهیمَ وَ مُوسی(۲)؛ همانا این در صحف نخستین است، صحف ابراهیم و موسی». روشن است که ضمیر در «انّه» و اشاره در «انّ هذا» به قرآن برمی‌گردد، و معلوم است که آنچه در این صحف بوده چیزی جز معانی قرآن نبوده است. دیگر این که خداوند می‌فرماید: «وَ اُوحِیَ اِلَیَّ هذَا الْقُرْءَانُ لِاُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ ؛ (۳) این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن شما و هرکسی را [که پیام به‌او برسد] هشداردهم» و هرقومی تنها با زبان خودشان بیم داده می‌شوند. (۴)

ترجمه قرآن یک رسالت است

ترجمه قرآن یک رسالت است

پس از آن که روشن شد ترجمه قرآن به صورت آزاد و به گونه‌ای که معانی قرآن را به طور کامل برساند، جایز است، اکنون می‌گوییم: ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر به چند دلیل یکی از ضرورت‌های دینی و یک وظیفه اسلامی همگانی به نحو واجب

کفایی است و هر مسلمانی که رسالت الهی را در وجود خود احساس می‌کند، وظیفه دارد به این مسأله که با اساس اسلام

۱- (۱۹۶ / شعراء) .

۲- (۱۸ و ۱۹ / اعلی) .

۳- (۱۹ / انعـــام).

۴- ر.ک: ابن قُدامَـه، المُغْنِی، ج ۱، ص ۵۲۶. عاملی، مَدارِکُ الاْحْکام، ج ۳، ص ۳۴۱. مـراغـی، رسـالـه تـرجمهٔ القـرآن ، ص ۹ .

ترجمه قرآن یک رسالت است (۳۹)

ارتباط دارد و هدف از آن نشر اسلام در جهان است، اهمیت بدهد:

دلیل اول

قرآن کتـاب دعـوت است و بایـد این دعـوت به همه انسان‌هـا ابلاـغ شـود و آن را درک کننـد: «هـذا بَیـانٌ لِلنّـاسِ وَ هُـدیً وَ مَوْعِظَهٌ لِلْمُتَّقینَ(۱)؛ این بیانی است برای عموم مردم و هدایت و اندرزی‌است‌برای‌پرهیزگاران».

دلیل دوم

اسـلام دین اختصاصـی نیست و همه ملت‌ها حق گرویـدن به آن را دارنـد و ملتی را بر ملتی فضـیلت نیست تا حق تقدم داشـته باشد. قرآن که کتاب راهنمایی و دعوت به اسـلام است ؛ نسبت به همه مردم و همه ملل جهان یکسان است: «وَ ما اَرْسَلْناکَ اِلاّ کافَّهً لِلنّاسِ بَشیرا وَنَذیرا ؛(۲) و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنـان را بـا پـاداش‌هـای الهـی) بشـارت دهـی و (از عـذاب الهی) بترسانی» .

«تَبارَکَ الَّذی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِه لِیَکُونَ لِلْعالَمینَ نَذیرا؛ (۳) زوال‌ناپذیر و پربرکت است کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهنــده جهـانیان باشد».

دلیل سوم

بر عهـده هر مسـلمان است تـا نـدای اسـلام را به گوش جهانیـان برسانـد و رسالتی را که قرآن بر عهـده او گـذارده است، ایفا کنـد: «وَلْتَکُنْ مِنْکُمْ اُمَّهٌ یَدْعُونَ اِلَی الْخَیْرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِوَ اُولآئِـکَ هُـمُ الْمُفْلِحُـونَ ؛(۴) و باید از میان شما گروهی (مردم را) به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و

۱- (۱۳۸ / آل‌عمران) .

۲- (۲۸ / سبـــــأ) .

۳- (۱ / فـــرقـــان).

۴- (۱۰۴ / آل‌عمران) .

(۴۰) سرگذشت تفسیر

از زشتـی‌هـا بـازدارنـد، و آنـان همـان رستگارانند».

سابقه ترجمه در اسلام

پیشینیان ترجمه معانی قرآن را برای اقوامی که تازه مسلمان شده بودند جایز می‌دانستند. برای آنان که سابقه‌ای در زبان عربی نداشتند، آیه قرآن همراه با ترجمه آن عرضه می‌شد تا معانی قرآن و مقاصد و تعالیم ارزنده آن به مردم فهمانده شود.

شک نیست که در نخستین هجرت مسلمانان به حبشه که آیاتی از قرآن کریم برای حاضران در مجلس نجاشی با حضور وزرا و اعیان دولت خوانده شد، آیات به زبان حبشی (امهری) ترجمه گردید، چون حاضران زبان عربی نمی‌دانستند. صدرالافاضل در این زمینه می‌گوید: «من معتقدم که جعفربن ابی طالب زبان حبشی را می‌دانسته است و همو بود که آیاتی را از سوره مریم تلاوت و ترجمه کرد». (۱)

همچنین «راجه رائک مهروق» امیر منطقه «رور» هنگامی که از عبداللّه بن عمر عبدالعزیز، نماینده دولت اسلامی در آن سامان، در سال ۲۳۰ خواست که قرآن را برای او تفسیر کند ؛ یعنی به زبان هندی ترجمه نماید، این کار توسط نویسنده‌ای توانا صورت پذیرفت. مترجم می‌گوید: «به تفسیر سوره یاسین رسیدم ؛ وقتی آیه «قالَ مَنْ یُحْیِی الْعِظامَ وَ هِیَ رَمیمٌ . قُلْ یُحْییهَا الَّذی اَنْشَأَها اَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلیمٌ»(۲) را خواندم و آن را برای او به زبان

۱- نقل از مقاله او در مجله التوحید الاسلامی، سال دوم، شماره ۰، ص ۲۱۶ .

۲- (۷۸ و ۷۹ / یس) .

سابقه ترجمه در اسلام (۴۱)

سانسکریت ترجمه کردم، از تخت به زمین فرو افتاد و گونه خود را روی زمین که نمناک بود نهاد ؛ به طوری که گونه‌اش خیس شد و در حالی که گریه می‌کرد گفت: این همان خدای معبود است که هیچ چیزی همانند او نیست. او مخفیانه مسلمان شده بود و در یک اتاق، پنهانی خدا را عبادت می‌کرد» .(۱)

حدیثی تراکه مشتمل بود بر ترجمه سوره حمد توسط سلمان فارسی به درخواست مسلمانان فارسی زبانِ یمن، ملاحظه کردید (۲).

مهمترین گروه علمی که قرآن را همراه با یک تفسیر بزرگ ترجمه کردند، علمای ماوراءالنهر (در شرق ایران) در قرن چهارم هجری بودند که به درخواست سلطان منصور بن نوح سامانی (۳۶۵ ـ ۳۵۰) بدین کار همت گماشتند ؛ هنگامی که تفسیر بزرگ جامع‌البیان ابوجعفر محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰) در چهل جلد بزرگ، برای امیر سامانی فرستاده شده بود. او تفسیر را ارج نهاد و بزرگ شمرد و متأسف بود که ملت او نمی‌تواند از آن استفاده کند ؛ از این رو نخست از همه علما و فقهای ماوراءالنهر (بلخ ،ذ بخارا، باب‌الهند، سمرقند، سپیجاب، فرغانه و...) درباره مشروعیت ترجمه قرآن استفتا کرد و آنان همگی اجازه دادند. سپس، از آنان خواست که هرکدام برای این کار آمادگی دارند داوطلب شوند. گروهی از دانشمندان معروف آن دیار گرد هم

۱- مجله اَلتَّوْحیدُ الْاِسْلامی، سال دوم، شماره ۹، ص ۲۱۶. نیز ر.ک: عجائب الهند، تألیف «بزرگ شهریار» که تا سال ۳۳۹ زنده بوده است.

۲- سرخسی، اَلْمَبْسوط، ج ۱، ص ۳۷ .

(۴۲) سرگذشت تفسیر

آمدند و نخست قرآن، سپس آن تفسیر را به طور کامل ترجمه کردند. از این ترجمه، بیش از ده نسخه در کتابخانه‌های دنیا موجود است و در تهران برای نخستین بار در سال (۱۳۳۹ش) به صورت خوبی چاپ شده است .(۱)

از همه این تفاسیر فارسی، بهتر و کامل‌تر، تفسیر علامه، جمال‌الدین ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد بن احمد رازی است. او از نوادگان نافعِ بْنِ بَدیلِ بْنِ وَرْقاء خُزاعِیّ صحابی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. وی این تفسیر را در ۱۰ مجلد بزرگ در نیمه قرن ششم هجری به پایان رسانید. شیوه تفسیرش چنین است که در آغاز، خود آیه را ذکر می‌کند و سپس ترجمه آیه را در زیر

آن می‌نویسد و آنگاه به تفسیر می‌پردازد. متن این تفسیر یکی از شیواترین نثرهای فارسی قدیم به شمار می‌آید که با اسلوبی دلنشین و به غایت زیبا به رشته تحریر درآمده است. این تفسیر به بسط و شرح جوانب مختلف آیات به صورت گسترده و کامل می‌پردازد و از بزرگترین ذخایر کهن اسلامی است. این تفسیر در ایران چندبار به شکلی زیبا چاپ شده و مورد توجه عالمان فرهیخته قرار گرفته است.

برای کسی که می‌خواهد ترجمه معنوی درستی را ارائه کند، لازم است که گام‌های زیر را به ترتیب بردارد:

۱. معنای جمله را به طور دقیق و خوب و با حصول اطمینان بفهمد.

۱- ترجمه طبری، ص ۵ و ۶.

سابقه ترجمه در اسلام (۴۳)

۲. جمله‌های متن اصلی را با بررسی واژه‌ها و روابط موجود میان آن‌ها تحلیل کند و آن‌ها را از یکدیگر جدا سازد تا معنای استقلالی یا ضمنی هریک را در زبان اصلی بیابد و در ساختار ترکیبی جمله که ممکن است بر معنایی افزون بر معانی الفاظ دلالت کند، دقّت به عمل آورد و از آن مطمئن شود.

۳. کلمات و روابط میان آن‌ها را در زبان دوم پیدا کند، به صورتی که به کلمات و روابط زبان اصلی، هم در رساندن معنا و هم در مفهوم کلمات، شبیه باشد ؛ اگر حقیقت باشد حقیقت و اگر مجاز باشد، مجاز ترجمه شود.

۴. این کلمات و الفاظ را درست ترکیب بندی کند ؛ به گونه‌ای که با ادبیات زبان دوم سازگار باشد و از این جهت در سطح بالایی قرار گیرد و در حدّ امکان ترتیب متن اصلی را رعایت نماید.

۵. افزوده‌ها را که در برابر آن، واژه‌ای در متن اصلی وجود ندارد و مترجم آن‌ها را برای رساندنِ معنای کامل آورده است، مشخص سازد و مثلاً آن‌ها را میان کروشه قرار دهد. در عین حال از تکرار این کار در کلام واحد پرهیز کند ؛ زیرا باعث تشویش در فهم معانی می‌شود.

۶. ترجمه را با حضور یک هیأت ناظر، با اصل مقابله کند و این هیأت مطابقت آن را تأیید نماید.

شرایط مترجم ؛ شرایطی که باید در مترجم یا مترجمان وجود داشته باشد تا ترجمه از خطا و لغزش مصون بماند، عبارتند از:

۱. مترجم در هر دو زبان مهارت داشته باشد، هم در زبان اصل و هم در زبان ترجمه (زبان دوم) و با آداب تو ویژگی‌های

(۴۴) سرگذشت تفسیر

کلامی هر دو زبان کاملاً آشنا باشد.

۲. معنای آیه را با توجه به تفاسیر معتبر و مورد اطمینان به دست آورد و به برداشت خودش که برحسب فهم عادی و یا شناخت لغات باشد، اکتفا نکند. گاهی دلایل و شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد موضوعی غیر از ظاهر آیه اراده شده است و اگر به تفاسیر معتبر مراجعه نکند، این امر بر او پنهان می‌ماند.

۳. به عقیده خاصی تمایل پیدا نکند و یا مذهب خاصی را در نظر نگیرد، چون در این صورت این ترجمه، ترجمه برای آن عقیده و به سود آن خواهد بود و نه ترجمه معانی قرآن.

۴. واژه‌های متشابه را آنچنان که هست رها کند و به ترجمه آن‌ها به مرادف خودشان اکتفا نماید و درباره آن شرح و بسط ندهد، چون این کار به عهده تفسیر است.

۵. حروف مقطعه فواتح سوره‌ها را به حال خود بگذارد، چون آن‌ها رمزهایی هستند که باید بدون تفسیر و بی‌هیچ تغییری، به حال خود باقی بمانند.

۶. از به کارگیری اصطلاحات علمی و فنی در ترجمه خودداری کند، چون وظیفه ترجمه این است که معانی مستفاد را

صـرفـا بـه صـورت لغــوی نشان دهد.

۷. بـه آراء و نظـریـه‌هـای علمـی نپـردازد و کلمـات وارد در قــرآن را بـه معـانـی جـدیـدی کـه علـم کشـف کرده اسـت معنـا نکنـد، بلکـه آن‌هـا را برحسـب فهـم لغـوی معنا کند به گونه‌ای که معنای لغـویِ صِـرف بـاشد.

شرط رسمیت یافتن ترجمه؛ برای‌آن‌که ترجمه قرآن در جامعه

سابقه ترجمه در اسلام (۴۵)

اسـلامـی رسمیّت یـابـد شـرایطـی دارد که عبـارتنـد از:

۱. گروهی از دانشـمندانی که شایسته این کار هستند و به درستیِ انـدیشه و نظر و اجتهاد شـهرت دارند، برای ترجمه تشکیل شود. چون ترجمه فردی مانند تفسیرهای فردی خالی از اشتباه و خطا نیست و حداقل این است که در کار گروهی کمتر اشتباه رخ می‌دهد ؛ از این رو کــار گـروهــی در مــورد کتـاب خدا، به سـلامت و احتیـاط نـزدیک‌تـر است.

این گروه باید مورد تأیید مقـامـات رسمــی یـا حکومت‌های عادل و یا مـراجع دینـی در سطـح بالا باشد تا تصمیم‌های آنان به طور رسمــی و قطعی تنفیـذ شود.

۲. شخصیت‌های معروفی در زبان ترجمه (زبان دوم) با گروه مزبور همراهی کننـد تا صحت ترجمه مورد تأیید قرار گیرد و مردم از زبان ترجمه اطمینان پیدا کنند.

۳. آخرین شرط این است که ترجمه همراه بـا اصـل باشـد و به ملت‌هـای گونـاگون ترجمه‌هـای خـالی از متن عرضه نشود تا تصور نکننـد که ترجمه، همـان قرآن کتـاب مسـلمانان است، بلکه بداننـد که آن یک ترجمه صـرف است و خود قرآن نیست و ترجمه در کنـار آن جنبه توضیح و معـانی را دارد و آنچه اصـل است خـود قرآن است. بـدیـن‌گـونـه می‌تـوانیـم قـرآن را از ضـایـع شـدن حفظ کنیم.

آمـــار اجمـــالی تـرجمـــه‌هـای قـرآن

«مرکز ترجمـه قرآن مجیـد» بـه زبان‌هـای خـارجی در حـوزه علمیـه قم که بـا هـدف سامـان دادن به امر سترگ ترجمه قرآن و ارائه ترجمه‌ای صحیح، سلیس، شیوا و دور از تحریف قرآن به

(۴۶) سرگذشت تفسیر

زبان‌های مختلف، تأسیس گردیده، از آغاز تاکنون برای دستیابی به ترجمه‌های چاپ شده قرآن به زبان‌های مختلف، تلاش گسترده و پی‌گیری را آغـاز نموده است. عمـده‌ترین هـدف آن شـناسایی، بررسـی و ارزیـابی ترجمه‌ها و اطلاع از محتویات آن‌ها و عملکرد مترجمـان قرآن در طی قرون متمـادی، از ارزشـمندترین میراث مسلمانان، یعنی قرآن کریم، بـوده است. همچنین بـا اطلاع از نقـاط قـوّت و ضعــف تـرجمه‌هـای پیشیــن، در تـرجمــه دوباره قـرآن، خـود از این لغزش‌ها مصون بماند.

اینـک فهـرسـتـوار نـام متـرجمـان معـروف ترجمه‌های فـارسـی و نـوع تـرجمـه‌هـا کـه در دوران اخیـر انجـام شــده در جـدول زیر ارائه می‌شـود: (۱)

۱- نقل از تاریخ قرآن، نوشته مؤلف، ص ۲۰۴ .

آمار اجمالی ترجمه‌های قرآن (۴۷)

ردیف مترجم نوع ترجمه

۱ شاه، ولی اللّه دهلوی فـارسـی قـدیـم، ولـی دقیق و همگـام

۲ اعتمـــاد السلطنـــه همگام

۳ بصیـــــر الملــک پایبند، زیر نظـر مهـدی الهــی قمشــه‌ای

۴ مهدی الهی قمشه‌ای تفسیری و رایجترین و پرتیراژترین ترجمه معاصر که در واقع همان ترجمه بصیرالملک بـه اضـافـه نکـات تفسیـری اسـت.

۵ ابوالقـاسم پـاینـده صـرفا رعـایـت ترجمه آیات شده است .

۶ محمد کـاظم معـزّی همگـام

۷ محمـــود یـاسـری تفسیری

۸ عبـاس مصبـاح‌زاده تـرجمـه‌ای مأخـوذ از تـرجمـه‌هـای عهد قاجار و تفسیر ابوالفتـوح

۹ علی نقی فیض‌الاسلام تفسیری و تقریبا تحقیقی

۱۰ رضـــا ســـــراج تفسیــری و محققـانـه

۱۱ جمال‌الدین‌استرآبادی همگـــام بـا اضـافه بـرخی تـوضیحات

۱۲ حسیـن عمـــاد زاده تفسیری

۱۳ حکمــت آل‌آقـــا پایبند وبرگرفته از ترجمه الهی قمشه‌ای و تفسیـــر ابـوالفتـوح

۱۴ زین‌العـابدین‌رهنمـا همراه با تـوضیـح و تقریبا ترجمه‌ای دقیق ۱۵ اسـداللّه مصطفــوی تفسیری

۱۶ داریــوش شــاهیـن پـــایبنـد و دقیـــق

۱۷ عبـدالمحمـد آیتـــی پـایبنـد با قدری توضیح

۱۸ جلال‌الدین فــارسـی پـایبنـد

۱۹ محمــد بـاقر بهبـودی تفسیـــــر گـــونـــــه

۲۰ محمــد خـــواجـوی بــر گــرفتــه شــده از تـرجمــه‌های قـدیم

۲۱ ابـوالقـــاسم امــامی تـرجـمـه به سبــک کهن

۲۲ احمــدکــاویــانپــور برگرفته‌شده‌ازتفسیرابوالفتوح‌وکشف‌الحقایق

۲۳ جلال الدین مجتبـوی پـایبنـد بـا تـوضیـح

۲۴ کـاظـم پـور جـــوادی پـایبنـد

۲۵ دارالقــرآن الکـــریم (جمعـی از متــرجمـان)

۲۶ ناصر مکـارم شیـرازی برداشتی از تفسیـرنمـونه

۲۷ بهاءالدین‌خـرمشاهی بـاحـواشی و تعلیقـات

۲۸ مهــدی فـولادونـد پــــایبند و دقیـــق

(۴۸) سرگذشت تفسیر

پیدایش تفسیر

عصر رسالت

«وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیانا لِکُلِّ شَیْءٍ وَ هُدًی وَ رَحْمَةً وَ بُشْری لِلْمُسْلِمینَ ؛(۱) و قرآن را بر تو فرستادیم که روشـنگر همه چیـز و

رهنمود و رحمت و نویدی است برای مسلمانان».

قرآن کریم یگانه منبع سرشار معارف عالیه اسلام و مبانی احکام شریعت است و هر که بخواهد بر تعالیم حکیمانه اسلام دست یابد، باید ریشه آن را در قرآن ردیابی کند. مسلمانان در صدر اسلام خواسته‌های خود را در قرآن جست و جو می‌کردند و پاسخ خود را به روشنی دریافت می‌داشتند ؛ زیرا قرآن به زبان آنان نازل گردیده بود و با روش‌ها و شیوه‌های کلامی خودشان با آنان گفت و گو می‌نمود. از این جهت بر آنان سهل و آسان بود تا مطالب خودشان را بدون دشواری از قرآن دریافت دارند و گاه اگر با ابهامی در بیان قرآنی روبه رو می‌شدند حل مشکل نیز برایشان آسان بود ؛ با مراجعه مستقیم به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هرگونه ابهام یا اشکالی را مرتفع می‌ساختند.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز وظیفه خود می‌دانست که در رفع ابهام یا توضیح و بسط آنچه قرآن به اجمال گفته است، با بیانی روشن و رسا خواسته‌های آنان را برآورد.

پیامبر اسلام علاوه بر وظیفه تبلیغ، وظیفه تبیین را نیز بر عهده داشت: «وَ اَنْزَلْنا اِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ اِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ

۱- (۸۹ / نحل) .

یَتَفَکَّرُونَ؛(۱) و قرآن را بر تو فرو فرستادیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده روشن سازی، باشد که بیندیشند» .

از این رو، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقش راهنما و هدایت کننده را ایفا می‌نمود، و مردم نیز وظیفه داشتند تا خود بیندیشند و آگاهانه مطالب را دریافت کنند.

قرآن بیشتر به گونه‌ای کلی و سربسته، اصول معارف یا مبانی احکام را بیان داشته و این وظیفه پیامبر بود که آن را شکافته، شرح و تفصیل آن را بیان کند ؛ زیرا این بیان ـ گاه در گفتار و گاه در رفتار یا تقریر آن حضرت ـ در اختیار مسلمانان قرار می‌گرفت. تمامی احادیث شریف که از مقام رسالت صادر گشته، شرح و بسطی است برای بیانات کوتاه و فشرده قرآن کریم، مانند «صَلُّوا کَما رَأَیْتُمونی اُصَلّی ؛ نماز را آن‌گونه که من می‌خوانم بخوانید» یا «خُذوا عَنّی مَناسِکَکُمْ ؛ نحوه انجام مراسم حج را از من فراگیرید» و هرچه از این قبیل دستوران صادر شده، تفاسیری است برای آیه‌هایی از قبیل «وَ أَقیمُواالصَّلاةَ (۲)؛ و نماز را برپا دارید» یا «اِنَّالصَّلوةَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنینَ کِتابا مَوْقُوتا ؛(۳) نماز، بر مؤمنان در اوقات معین مقرر شده است» و آیه «وَلِلّهِ عَلَی‌النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ ؛(۴) بر مردم است که حج خانه (خدا) را برای خدا انجام دهند». تمامی دستورات راجع به شرایط و واجبات نماز و حج و غیره، بلکه همه دستورات شرعی در تمامی ابواب عبادات و

۱- (۴۴ / نحل) .

۲- (۴۳ / بقره) .

۳- (۱۰۳ / نساء) .

۴- (۹۷ / آل‌عمران) .

معاملات و غیره، شرح و بسط بیانات کوتاه و فشرده قرآن است.

علاوه بر این، پیامبر به طور مداوم قرآن را آیه به آیه که بر صحابه تلاوت می‌فرمودند، مواضع ابهام آن را نیز برطرف می‌ساختند و راه استنباط و بهره‌ور شدن از مفاهیم عالیه قرآن را به آنان می‌آموختند .

طبری در تفسیر خود از عبداللّه بن مسعود ـ صحابی بزرگ و معروف پیامبر ـ چنین روایت می‌کند: «هریک از ما (صحابه) که ده آیه از قرآن را می‌آموختیم، از آن نمی‌گذشتیم مگر آن که معنا و شیوه عمل به آن را نیز از پیامبر دریافت می‌کردیم».

مقصود از نحوه عمل، شیوه استنباط فروع مسائل از اصول کلی مطرح شده در قرآن است ؛ لذا یک جا و همزمان، تلاوت، تفسیر و شیوه استنباط را از محضر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرامی گرفتند.

امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «بیشتر صحابه از پرسش پیرامون مسائل مختلف خودداری می کردند و ترجیح می‌دادند منتظر بمانند تا فرصتی پیش آید و یکی از بادیه‌نشینان از راه رسیده، پرسشی نماید و آنان به پاسخ پیامبر گوش فراداده، استفاده کنند. ـ همچنین می‌افزاید: ـ من در تمامی این پیش آمدها می‌پرسیدم و به سینه می‌سپردم». (۱)

۱– اسکافی، المعیار و الموازنه، ص ۳۰۴.

پیدایش تفسیر (۵۱)

آیا پیامبر تمامی قرآن را تفسیر کرده است ؟

با توجه به انبوه احادیث وارده در بیان احکام شریعت ـ که تمامی آن‌ها را می‌توان تفسیر آیات الاحکام شمرد ـ و نیز روایاتی که از شخص پیامبر اکرم در شرح و تبیین معضلات آیات آمده است و به ضمیمه آنچه از صحابه و ائمه اهل بیت در دست است، ظاهرا جایی از قرآن که نیاز به تفسیر و تبیین داشته باشد باقی نمانده است.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای امت، به ویژه اصحاب کبار تمامی معانی آیات قرآن کریم را بیان داشته است و تمامی اهداف و مقاصد شریف قرآن را برایشان شرح داده است. به ویژه که احادیث بر جای مانده از ائمه علیهم‌السلام درباره فروع احکام و مفاهیم قرآن را بدان ضمیمه نماییم، که در این صورت هیچ نقطه ابهامی درباره مفاهیم قرآنی باقی نخواهد ماند.

حجم تفاسیر برجای مانده از پیامبر

برای برخی مایه شگفتی است که تفاسیر مأثور از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اندک باشد، ولی این تعجب بی‌مورد است ؛ زیرا اولاً در آن زمان ابزار فهم قرآن فراوان بوده است. ثانیا تمامی روایات مربوط به احکام، تفسیر مبهمات و تفصیل مجملات قرآن به حساب می‌آید. البته مورد سؤال و جواب درباره تفسیر قرآن که با نص صریح به ما رسیده باشد اندک است ؛ زیرا نیاز به بیشتر از آن احساس نمی‌شده است.

بنابراین اگر ما سیره و سنت پیامبر و احادیث شریف وارد شده در بیان اصول و فروع دین و معارف اسلام و ادله احکام را به

(۵۲) سرگذشت تفسیر

آن احادیث به ظاهر اندک درباره تفسیر ضمیمه نماییم، تفسیر مأثور از عصر رسالت بسیار فزونی خواهد یافت و سرمایه اصلی برای تفاسیر وارد شده در سده‌های بعد به شمار خواهد رفت.

حال اگر احادیثی که از طریق اهل بیت علیهم‌السلام درباره تفسیر وارد شده و آن‌ها را از جدشان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده‌اند به این مجموعه اضافه گردد و روایات تفسیری منقول از راهی جز اهل بیت علیهم‌السلام هم به آن ضمیمه شود، مجموعه بسیار بزرگی از تفاسیر مسند به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فراهم خواهد آمد که در عالم تفسیر، در همه اعصار از ارزش ویژه‌ای برخوردار خواهد بود. (۱)

شیوه پیامبر در بیان مفاهیم قرآن

شیوه پیامبر در بیان مفاهیم قرآن

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «خداوند بر پیامبر گرامی دستور نماز را فرو فرستاد، ولی سه رکعت یا چهار رکعت بودن آن را به پیامبر واگذاشت (تا این که پیامبر خود آن را برای مردم تفسیر و بیان نمود). همچنین فرمان ادای حج را نازل کرد، ولی بیان نکرد که طواف باید هفت شوط باشد تا این که پیامبر خود به تفسیر این موارد پرداخت» ؛ در روایات دیگر، این جمله نیز افزوده شده است: «دستور پرداخت زکات بر پیامبر نازل شد، ولی خداوند بیان نکرد

۱- فاضل معاصر، آقای سید محمد برهانی، نوه علامه محدّث سید هاشم بحرانی صاحب تفسیر برهان، اقدام به جمع‌آوری تفاسیری نموده که از طریق اهل بیت علیهم‌السلام از پیامبر رسیده و تاکنون بالغ بر چهار هزار حدیث فراهم شده است و چنانچه ایشان این اقدام شایسته را پی بگیرد، تعداد آن افزایش خواهد یافت (وَفَّقَهُ اللّه .

شیوه پیامبر در بیان مفاهیم قرآن (۵۳)

که در هر چهل درهم، یک درهم باید پرداخت و این پیامبر بود که به تفسیر جزئیات آن اقدام نمود...».(۱) معنای این روایت این است که واجبات و مستحبات احکام به طور اجمال و در قالب قواعد کلی در قرآن تشریع شده است، اما بیان جزئیات احکام در ضمن سنت آمده است. که پیامبر آنها را در طی دوران عمر شریفش بیان داشته است ؛ از این رو سنت در کنار قرآن، تفسیر کننده مواضع اجمال و توضیح دهنده موارد ابهام آن خواهد بود.

دسته بندی پنجگانه تبیین مجملات قرآن به وسیله روایات تقسیم نمود :

بخش اول ؛ احکامی که به‌صورت‌کلی درقرآن‌آمده است

بدون هرگونه توضیحی درباره جزئیات و شرایط احکام آن ـ که تفسیر و تبیین جزئیات آن را باید از سنت (گفتار، کردار یا تقریر پیامبر) جویا شد ؛ مانند این آیات «وَ اَقیمُو الصَّلوةَ وَ اتُوا الزَّكوةَ »(۲) و «وَلِلّهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»(۳) و امثال آن، که دربردارنده تکالیف عبادی است و به صورت کلی آمده است، ناگزیر برای شناختن تعداد نمازها و رکعت‌ها و نیز افعال و اذکار و سایر شرایط و احکام آن، (۴)باید به روایات رجوع کرد تا بیان کافی نسبت به

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۸۶، تفسیر عَیّاشِیّ، ج ۱، ص ۲۵۱ ـ ۲۴۹، حدیث ۱۶۹ و ۱۷۰. حَسْکانی، شواهدُ التنزیل، ج ۱، ص ۱۴۹ .

۲- (۴۳ / بقره) .

۳- (۹۷ / آل‌عمران) .

۴- به عنوان مثال: آیه مبارکه «اِنَّ الصَّلوةَ كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنينَ كِتابا مَوْقُوتا» (۱۰۳/نساء). بنگرید! این وقت معلوم برای نماز چگونه است؟ مسلما بیان آن به سنت واگذار شده، همچنین بیان اوقات پنجگانه نماز که به طور اجمال بر آن‌ها در آیه مبارکه ۷۸ سوره اسراء اشارت رفته «اَقِمِ‌الصَّلوةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ اِلى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْانَ‌الْفَجْرِ...»بیان آن به سنت واگذار شده است .

(۵۴) سرگذشت تفسیر

هریک را به دست آورد و مسأله زکات و مقدار واجب آن و حج واجب و جز آن و نیز آنچه که در ابواب گوناگون معاملات آمده بر همین منوال است ؛ مثل آیه «وَ اَحَلَّ اللّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبا»(۱)، چون بیع (داد و ستد) جایز، انواع مختلفی دارد و ربا نیز احکام ویژه خود را داراست که باید از طریق سنت، آن‌ها را جویا شد. سنت است که موضوع هر یک از معاملات را روشن می‌سازد و شرایطی را که شریعت مقدس در جزئیات این معاملات واجب گردانیده است، بیان می‌دارد.

بخش دوم ؛ تخصیص عمومات

که عام در قرآن و موارد تخصیص آن در روایات آمده است. همچنین تقیید مطلقات که آیه به طور مطلق در قرآن آمده و مقید آن

در سنت وارد شده است. شکی نیست که به وسیله تخصیص و تقیید است که مقصود جدی متکلم از عام و مطلق مشخص می گردد، وگرنه آن معنایی را که عام قبل از تخصیص و مطلق قبل از تقیید می‌فهماند، مراد استعمالی است که بر پایه وضع یا دلیل حکمت استوار است و آن چیزی است که مقصود جدی و واقعی را آشکار می‌سازد، دلیل خاصی است که بعد از عام وارد شده و یا قیدی است که بعد از

۱- (۲۷۵ / بقره) .

مطلق آمده است. (۱)

اکنون جهت روشن شدن مطلب برای هر یک از دو مورد مثالی می‌آوریم:

۱. مثال عام ؛ مانند آیه مبارکه «وَ الْمُطَلَّقاتُ یَتَرَبَّصْنَ بِاَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ»(۲). این آیه شامل تمام زنان طلاق داده شده می‌شود، ولی در سنت آیه تخصیص خورده و تنها به زنانی اختصاص داده شده که با آنان همبستری صورت گرفته باشد، وگرنه زنانی که چنین نباشند، عدّه هم نخواهند داشت، و نیز ادامه همین آیه که می‌فرماید: «بُعُولَتُهُنَّ اَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ»(۳) که در ظاهر، حکم آیه شامل تمام زنان مطلقه است، ولی در سنت، این حکم به طلاق رجعی اختصاص دارد.

۲. مثال تقیید مطلق ؛ مانند آیه مبارکه «وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِنا مُتَعَمِّدا فَجَزائُهُ جَهَنَّمُ خالِدا فیهاوَ غَضِبَ اللّهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ اَعَدَّ لَهُ عَذابا عَظیما»(۴) حکم مطلقِ خلود در عذاب در آیه چنان که عیاشی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، (۵) مخصوص موردی است که

۱- تفصیل آن در علم اصول آمده است .

۲- «و زنان طلاق داده شده، باید مدّت سه ماه پاکی انتظار کشند» (۲۲۸ / بقره) .

۳- تفصیل آن در علم اصول آمده است .

۴- «و هرکس عمدا مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود ؛ و خدا بر او خشم می گیرد و لعنتش می کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است» (۹۳ / نساء) .

۵- ر.ک: مجمع البیان، ج ۳، ص ۹۲ ـ ۹۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۷ .

توبه نکرده و مقتول را به علت ایمانش کشته باشد.

۳. مثالی دیگر برای مطلق و مقید آیه مبارکه «اَلَّذینَ ءَامَنُواْ وَ لَمْ یَلْبِسُوا ایمنَهُمْ بِظُلْمٍ اُوْلئِکَ لَهُمُ الاْمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ»(۱) است، مراد از ظلم در این آیه، هر ظلمی نیست بلکه ـ چنانچه از رسول خدا، نقل شده ـ مراد تنها شرک است. (۲)

۴. همچنین برای این مورد می‌شود آیه ۳۸ سوره مائده (۳) را مثال زد که درباره قطع دست دزد، به گونه مطلق آمده است و بر اساس آن، دست چپ یا راست باید قطع گردد، ولی در روایات، به دست راست ـ از بن انگشتان ـ محدود شده است.

۵. آیه دیگر درباره جَلْد (تازیانه خوردن) زناکار است (۴) که در آیه مطلق است، اما در روایت به زنای غیر محصن (۵) مقید شده .

۶. آیه مبارکه «مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصینَ بِها اَوْ دَیْنٍ»(۶). در این آیه معلوم می‌شود که میراث بعد از کنار گذاشتن مورد وصیت

۱- «کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند، آنان راست ایمنی و ایشان راه یافتگانند» (۸۲ / انعام) .

۲- مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۲۷ .

۳- «وَالسّارِقُ وَ السّارِقَةُ فَاقْطَعُوا اَیْدِیَهُما ؛ و دست مرد و زن دزد را به سزای آنچه کرده‌اند، ببرید».

۴- «اَلزّانِیَةُ وَ الزّانی فَاجْلِدوُا کُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةٍ ؛بر هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید (۲ / نور).

۵- زنـــاکــــاری کـــه همســـر نـــدارد .

۶- «پس از انجـام وصیّتــی کــه بــدان سفــارش شــده» (۱۲ / نساء) .

شیوه پیامبر در بیان مفاهیم قرآن (۵۷)

میت دَین اوست. دَین، مطلق است ؛ یعنی ابتـدا بایـد آن را پرداخت، ولی وصـیت در روایات مقیـد شده و به موردی اختصاص یافته که وصیت به بیش از یـک سوم ترکه نباشـد و دینی هم نداشـته باشـد. واضـح است که آیه بر حسب ظاهر مبهم است، ولی روایات ابهام آن را بـــرداشتـــه‌انـد.

بخش سوم؛ مواردی‌است که عنوان خاصی در قرآن آمده باشد

که متعلق به یک وظیفه شرعی باشد و قید آن محسوب شود، در عیـن حال اصطلاحی شرعی است که مفهوم عمومی آن اراده نشده ـ این موارد هم باید توسط روایات تبیین گردد. این حکم در تمامی اصـطلاحات شـرعی ـ و به تعبیر اصولیان «حقایق شـرعی» ـ چنان که سابقه‌ای در عرف عام نداشته باشد، جاری است (یعنی توسط سنت بیان شود).

به عنوان مثال واژه‌هایی از قبیل نماز، زکات، حج، جهاد و غیره که همه آنها اصـطلاحات خاص شـرعی (۱) است، ناگزیر باید برای شنـاخت حقیقت و مـاهیت آن‌هـا به روایـات مراجعه کرد ؛ زیرا مراد از نمـاز هرگونه دعـایی نیست (چنـان که در لغت و عرف عـام غیرشرعی چنین است) بلکه عبادتی خاص با کیفیت و افعال و اذکار ویژه قصد شده است که توسط شرع حنیف بیان شده و

۱- مقصود از شـرع تنها شریعت اسلام نیست، بلکه تمامی شرایع الهی مورد نظر است. این مفاهیم چیزی نیست که عرف عام یا لغت آن را وضع کرده باشد، بلکه اموری است که توسط شرع و با اصطلاح خاص به ما رسیـــــــــده اســـت.

(۵۸) سرگذشت تفسیر

رسول گرامی اسـلام عهده‌دار بیان آن بوده ؛ لذا فرموده است: «صَلّوا کَما رَأَیْتُمونی اُصَلّی ؛ به گونه‌ای که من نماز می‌گذارم نمـاز بگذارید».

مقصـود از «زکـات» نیز هر رشـد و برومنـدی نیسـت، بلکه نـوعی انفـاق خـاص بـا کیفیت ویژه مراد است که اگر از روی درسـتی و اخلاص انجام پذیرد، به فضل خدا، مایه فزونی دارایی انسان خواهد شد. تبیین این مطلب در روایات آمده است. بر همین منوال مراد از حج، هر آهنـگ سفـری و مـراد از جهاد، هر تلاش و کوششی نیست.

همچنین بیـان موضوع «خطـا و عمـد» بر عهـده سنت است، زیرا تمـام آن‌چه از این دو لفـظ در لغت یـا عرف مردم فهمیـده می‌شود مرادنیست، بلکه در روایات آمـده که قتل خطا در جایی است که مقتول به هیـچ وجه قصـد نشـده باشـد ؛ یعنی اساسا در ذهن قاتل، کشـتن او مطرح نبوده، ولی اگر مقتول مورد نظر بوده، امـا کشـتن او مقصود نبوده ـ به این شـکل که کـاری بر مقتول انجام داده که معمولاً کشـنده نیست ولی اتفاقا منجر به کشـته شـدن وی گردیـده است ـ چنین قتلی شـبه عمـد نامیـده می‌شود و اگر مقتول را برای کشتـــه شـــدن از قبـل در نظـر گـرفتـــه بـاشــد، قتـل عمــد بـه شـمار می‌آیـد. سنّت عهــده‌دار بیـان این تفـاصیل است تـا آنچـه را در قرآن در زمینه قتل به طور مبهم آمده تفسیر نمـاید.

بخش چهارم ؛ برخی‌مسائل شرعی‌است که قرآن به‌گونه فراگیر متعرض آن نشده و تنهاگوشه‌ای‌از آن را بیان داشته است

زیرا بیان گستره حکم منظور نبوده و صرفا بخشی از آن که مورد ابتلا

شیوه پیامبر در بیان مفاهیم قرآن (۵۹)

ـ نسبت به شأن نزول ـ بوده، مطرح گردیده است. این گونه بیانات قــرآنی مجمــل گـونه است و تفصیل و دامنه گستره آن را، سنت بــه عهـده دارد .

مثلًا در قرآن حکم رجم مُحْصِن (۱) نیامده، ولی سـنت تفاصیل و جزئیات آن را بیان داشته است. نیز احکام مربوط به دیه قتل خطا و عمـد در قرآن به صورت فراگیر بیان نشـده، چون قتل، یا خطای محض یا شـبه عمـد و یاعمـد محض است، که در مورد اول، دیه مقتول بر عهده عاقله (۲) قاتل است و در مورد دوم، بر عهـده خود قاتل است و در مورد سوم، حکم شارع قصاص است مگر آن که اولیـای مقتـول بـه دیـه رضـایت دهنـد و یا قـاتـل را ببخشنـد.

بیان فراگیری حکم و به دست آوردن تفاصیل آن بر عهده روایات است تا بیانات قرآن را کامل کند و ابهام آیاتِ مجمل را روشـن سازد. البته در صــورتی که آیــات در عین اجمال، در صــدد بیــان اصــل تشــریع نبــاشند.

بخش پنجم ؛ جدا ساختن ناسخ از منسوخ

در قرآن تعـدادی از احکام وجود دارد که در ابتدا تشـریع گردیده و سـپس نسخ شده است. برای تشـخیص ناسخ از منسوخ چاره‌ای جز مراجعه به سـنت نیست ؛ زیرا در خـود قرآن هیـچ راهی برای جـداسازی ناسـخ از منسـوخ وجـود نـدارد خصوصـا این که ترتیب کنونی آیه‌ها و سوره‌ها ـ حداقل در بعضی از موارد ـ با آن چه در زمان نزول

۱- سنگسار زناکاری که دارای همسر است .

۲- خویشاوندان .

بوده، تفاوت کرده است ؛ از این رو برای شـناخت وجه تمایز بین ناسـخ و منسوخ آیات، هیچ منبعی جز سـنت در درست نیست و به همین دلیـل است که امیر مؤمنـان علیه‌السـلام به یکی از قاضـیان که در کـوفه قضـاوت می‌نمود فرمود: «آیـا راه جـداسازی ناسـخ از منسـوخ را می‌دانی؟ وی ـ در حـالی که هیبت امـام او را فراگرفته بـود ـ پاسـخ داد: نه! آن گـاه امـام فرمـود: بنـابراین هم خـود و هم دیگران را به ورطه نابودی افکنده‌ای» .(۱)

برای نمونــه چند مــورد از آیـات منسوخ را یادآور می‌شویم:

۱. آیه «وَ الَّذینَ یُتَـوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَـذَرُونَ اَزْواجـا وَصِیَّـةًلاَِزْواجِهِمْ مَتـاعـا اِلَی الْحَوْلِ غَیْرَ اِخْراجٍ»(۲). این آیه ـ طبق روایـات ـ درباره ارث زن بیوه است که در ابتدا برای زنِ شوهر مرده آمده است که از شوهرش ارث نمی‌برد ؛ جز آن که یک سال کامل مجاز اسـت تا از ترکه (بازمانـده اموال) شوهر اسـتفاده کنـد و همین مـدت، عدّه او نیز به حساب می‌آمده، ولی این حکـم ـ چنان که در احادیث وارد از امیر مؤمنان، امام باقر و امـام صـادق علیهم‌السلام برمی آید (۳) ـ با نزول آیه «میراث» (۴) و آیه «تربَص» (۵) نسخ شد ؛

۱- تفسیــر عَیّاشــی، ج ۱، ص ۱۲، شمــاره ۹. اَلْاِتْقـان، ج ۳، ص ۵۹ .

۲- «و کسانی از شـما که مرگشان فرا می‌رسد و همسـرانی بر جای می گذارند، (باید) برای همسران خویش وصیت کنند که آنان را تا یک سال بهره‌مند سازند و (از خانه شوهر) بیرون نکنند» (۲۴۰ / بقره) .

۳- بِحارالانوار، ج ۹۳، ص ۶. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۰۴ .

۴- (۱۲ / نســـــاء) .

۵- (۲۳۴ / بقـــــره) .

در حــالی کــه آیــه تــربّص ـ که نــاسخ است ـ در قرآن، در سوره بقــره قبـل از آیـــه منســوخ جــای گــرفتــه اســت !

۲. آیه‌های ۱۵ و ۱۶ سوره نساء که جزای فحشاء را بیان می‌دارد ـ بر حسب روایت امام صادق علیه‌السلام ـ به وسیله آیات «جَلد» (آیـه ۲ سـوره نـور) و «رَجم» نسخ شده است. (۱)

نمونه‌های تفسیر مأثور از پیامبر

۱. از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره واژه «سائِحون» در آیه مبارکه «اَلتّآئِبُونَ الْعابِدُونَ الْحامِدُونَ السّآئِحُونَ الرّاكِعُونَ السّاجِدُونَ...»(۲) سؤال شد.حضرت‌فرمود:«آنان روزه‌دارانند» .(۳) معنای سیاحت (سیر و سفر) ابهامی ندارد، ولی کدام مصداق سیاحت در اینجا قصد شده است؟ شاید واژه سائحون استعاره‌ای باشد که برای غرضی معنوی ذکر شده و موجب مراجعه به اهل ذکر (پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام) و پرسش از معنای آن گردیده است.

مرحوم طبرسی می گوید: «سائِح»، از «ساحَ فِی الْاَرْضِ» به معنای استمرار بخشیدن به سیر است و به همین جهت «سَيْح» را به معنای آب جاری (آبی که سیر خود را ادامه می‌دهد) اطلاق کرده‌اند ؛ لذا روزه‌دار (صائم) را سائح نامیده‌اند ؛ زیرا روزه‌دار آزادانه و بیرون از تنگناهای بازدارنده، از بامداد تا شامگاه به

۱- تفسیر عَیّاشی، ج ۱، ص ۲۲۷ ـ ۲۲۸ .

۲- «(آن مؤمنان) همان توبه‌کنندگان، پرستندگان، سپاس گزاران، روزه‌داران، رکوع کنندگان، سجده‌کنندگان» (۱۱۲ / توبه).

۳- اَلْمُسْتَدْرَک، ج ۲، ص ۳۳۵ .

طاعت خود ـ در ترک شهوات و خواسته‌های جسمانی ـ ادامه می‌دهد. از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده که سیر و سیاحت امت من، روزه داری آنان است». (۱)

۲. درباره استطاعت در آیه «وَلِلّهِ عَلَی‌النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ اِلَيْهِ سَبيلاً»(۲) از پیامبر سؤال شد. حضرت فرمود: «مراد، توشه راه و مرکب سواری است» (۳). چون مفهوم استطاعت فراگیر است و شامل همه انواع استطاعت و هر وسیله ممکن می‌شود، ولی مراد از استطاعت در حج واجب، این معنای عام نیست. حضرت فرمود: منظور از استطاعت برخورداری از ره‌توشه و وسیله‌ای است که فرد بتواند آن‌ها را بدون دشواری فراهم سازد. فقها آن را کنایه از توان مالی دانسته‌اند.

۳. عایشه درباره پوشش ـ کسوت ـ واجب در کفاره قسم که آیه «فَكَفّرَتُهُ اِطْعامُ عَشَرَةِ مَسكينَ مِنْ اَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ اَهْليكُمْ اَوْكِسْوَتُهُمْ»(۴) متعرض آن شده است پرسید. حضرت پاسخ داد:

۱- «سِياحَةُ اُمَّتِی الصِّيام» مجمعُ البیان، ج ۵، ص ۷۵ و ۷۵ .

۲- «و برای خدا، حج خانه (خدا) بر عهده مردم است ؛ (البته بر) کسی که بتواند به سوی آن راه یابد» (۹۷ / آل عمران) .

۳- اَلْاِتْقان، ج ۴، ص ۲۱۸ .

۴- (۸۹ / مائده). آیه درباره تخلف از سوگند است که کفّاره آن، اطعام ده مسکین (بی‌نوا) از گونه خوراکی که میانگین خوراک خودتان باشد، یا پوشش آنان .

«برای هر مسکین یک تن پوش» .(۱)

۴. مردی از قبیله هُذَيْل در مورد آیه شریفه «وَلِلّهِ عَلَی‌النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ... مَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّهِ غَنِیٌّ عَنِ الْعالِمينَ»(۲) پرسید: ای رسول

خدا! هرکس حج به جا نیاورد کافر می‌شود؟ (چون عنوان «کفر» در آیه بر کسی که حج را رها کرده اطلاق شده). حضرت پاسخ داد: «منظور کسی است که حج را انجام ندهد به گونه‌ای که گویا از کیفر آن بیمناک نبوده و به پاداش امید ندارد» (۳). این جواب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کنایه از این است که هر کس از روی ناباوری حج را ترک کند و فرجام این عمل را باور ندارد، گویا به معاد و روز پاداش و حساب ایمان نیاورده است، که در نهایت به انکار ضروری دین و اساسا انکار شریعت منتهی می گردد. اما فردی که حج را نه از روی انکار، بلکه به علت دیگری انجام نداده، فاسق و گناهکار است، ولی کافر و منکر شریعت به حساب نمی آیـد.

نظیر همین مطلب را امام کاظم علیه‌السلام در جواب برادرش علی بن جعفر فرمودند. وی از امام پرسید: اگر کسی فریضه حج را انجام ندهد کافر شده است؟ امام فرمود: «خیر، ولی اگر کسی بگوید: حج

۱- «عِباءَةٌ لِکُلِّ مِسْکین» اَلْاِتْقان، ج ۴، ص ۲۱۸.

۲- «بر مردم است که برای خدا فریضه حج را انجام دهند ـ تا آن جا که می گوید و هر که کفر ورزید، پس (بداند که) خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است» (۹۷ / آل‌عِمران). مقصود از کفر ورزیدن، همان ترک فریضه حجّ است که از روی بی‌اعتقادی باشد .

۳- اَلْاِتْقان، ج ۴، ص ۲۱۸ ـ ۲۱۹ .

(۶۴) سرگذشت تفسیر

این گونه که گفته‌اند نیست، کافر شده است». (۱)

۵. از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره آیه «کَما اَنْزَلْنا عَلَی الْمُقْتَسِمینَ. اَلَّذینَ جَعَلُوا الْقُرانَ عِضینَ»(۲) سؤال شد، کلمه «عِضین» به چه معناست؟ فرمود: «یعنی به پاره‌ای از آیات ایمان آوردند و نسبت به برخی دیگر کفر ورزیدند». (۳)

«عِضُون» جمع «عُضَة» است به معنای عُضْو ؛ مانند «ثُبَة و ظُبَة» که جمعش بر وزن «ثِبُون و ظِبون» است، و «عِضین» یعنی این که قرآن را پاره پاره (عضو عضو) و به عبارت دیگر دارای اجزای پراکنده قرار دهند ؛ که به برخی عمل کنند و برخی را ترک نمایند.

بنابراین، آیه توبیخی است نسبت به کسانی که قرآن را تجزیه می کنند و بین بخش‌های قرآن فاصله می‌اندازند و این خود باعث شده که سؤال شود: مراد از این تجزیه ناپسند چیست؟ که در جواب فرموده: مراد تجزیه از این جهت است که بین بخش‌های آن فرق گذارند و بعضی را بپذیرند و برخی را رد نمایند. در واقع آن‌چه را که پسند کرده، دلخواه او بوده نه از روی طاعت پروردگار.

۶. از معنای «شرح صدر» در آیه «فَمَنْ یُرِدِ اللّهُ اَنْ یَهْدِیَهُ یَشْرَحْ

۱- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۸۲.

۲- «همان‌گونه که (عذاب را) بر تقسیم کنندگان نازل کردیم، آنان که قرآن را جزءجزء کردند» (۹۰ و ۹۱ / حجر).

۳- اَلْاِتْقان، ج ۴، ص ۲۳۴.

نمونه‌های تفسیر مأثور از پیامبر (۶۵)

صَدْرَهُ لِلْاِسْلم»(۱) سؤال شد که خداوند چگونه سینه را فراخ می گرداند؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در پاسخ فرمود: «پرتوی از نور را در سینه فرد می‌افکند و سینه فرد به وسیله آن، فراخی و گستردگی می‌یابد». گفتند: آیا نشانه‌ای دارد تا بدان شناخته شود؟ فرمود: «روی آوردن به سرای جاوید و بریدن از دنیای فانی و زوال‌پذیر و آماده شدن برای مرگ قبل از رسیدن وقتش [نشانه آن است]» (۲).

۷. عبادةبن صامت (۳) از پیامبر درباره آیه «لَهُمُ الْبُشْری فِی‌الْحَیوةِ الدُّنْیا وَ فِی‌الْاخِرَةِ»(۴) چنین پرسید: بشارت موعود در آیه چیست؟

حضرت پاسخ داد: «مقصود خواب نیکویی است که آدمی می‌بیند یا برایش می‌بینند». (۵)

مرحوم کلینی در کتاب «کافی» و صدوق در «من لایحضره الفقیه» روایت کرده‌اند که پیامبر فرمود: «بُشری، در زندگی دنیا عبارت است از خواب نیکی که مؤمن می‌بیند و در نتیجه آن در دنیا

۱- «پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید، دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید» (۱۲۵ / انعام).

۲- اَلْاِتْقان، ج ۴، ص ۲۲۲.

۳- وی از کسانی است که در جمع قرآن در عصر پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله شرکت داشت و به اصحاب صُفّه، قرآن آموزش می‌داد. او در همه جنگ‌های پیامبر با ایشان همراه بود، پیامبر او را مأمور جمع‌آوری بعضی از صدقه‌ها کرده بود و از جمله «نقباء» انصار بود ؛ مردی بلند قامت، چاق و زیبا بود و در سال ۷۲ درگذشت.

۴- «در زندگی دنیا و در آخرت مژده برای آنان است» (۶۴ / یونس).

۵- اَلْمُسْتَدْرَک، ج ۲، ص ۳۴۰.

دیدگانش روشن می‌گردد». شیخ صدوق در کتاب «من لا ـ یحضره الفقیه» اضافه می‌کند، «و اما منظور از «فی‌الاخرهٔ» در آیه این است که به هنگام مرگ به مؤمن بشارت داده می‌شود که خداوند عزوجل تو را و آنان که تو را به سوی قبر می‌برند، آمرزیده است».

علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: «مقصود از «فی‌الاـخرهٔ» هنگام مرگ است که در آیه «اَلَّذینَ تَتَوَفّیهُمُ الْمَلائِکَهُٔ طَیِّبینَ یَقُولُونَ سَلامٌ عَلَیْکُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّهَٔ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»(۱) بدان اشارت رفته و بشارت داده شده است» .(۲)

۸. درباره آیه «اَلَّذینَ یُحْشَرُونَ عَلی وُجُوهِهِمْ اِلی جَهَنَّم اُولئِکَ شَرٌّمَکانا وَ اَضَلُّ سَبیلاً»(۳) از پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله سؤال شد: چگونه جهنمیان بر روی چهره‌هایشان (وارونه) محشور می‌شوند؟ در جواب فرمود: «خدایی که قادر است آنان را روی پاهایشان در موقع راه رفتن استوار سازد، این قدرت را هم دارد که آنان را بر روی چهره‌هایشان رهسپار سازد» .(۴) آیات دیگری به همین مضمون هست که محشور شدن بر چهره را توضیح می‌دهد: «یَوْمَ

۱- «همان کسانی که فرشتگان جانشان را ـ در حالی که پاکند ـ می‌ستانند (و به آنان) می‌گویند: درود بر شما باد، به (پاداش) آن‌چه انجام می‌دادید به بهشت درآیید» (۳۲ / نحل).

۲- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۷۵۸.

۳- «کسانی که ـ به رو افتاده ـ به سوی جهنم رانده می‌شوند، آنان بدترین جای و گم‌ترین راه را دارند» (۳۴ / فرقان).

۴- اَلْمُسْتَدْرَک، ج ۲، ص ۴۰۲.

یُسْحَبُونَ فِی النّارِ عَلی وُجُوهِهِمْ ذوُقُوا مَسَّ سَقَرَ»(۱) و «وَ نَحْشُرُهُمْ یَوْمَ الْقِیمَهِٔ عَلی وُجُوهِهِمْ عُمْیا وَ بُکْما وَ صُمّا»(۲).

۹. حاکم نیشابوری از اَصْبَغ بْنِ نُباتَه و او از امیر مؤمنان علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرتش فرمود: «آنگاه که آیه «فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ»(۳) نازل شد رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله پرسید: ای جبرئیل! این قربانی (نحیرهٔ) که پروردگارم مرا به آن امر نموده است چیست؟ جبرئیل پاسخ داد: مقصود از آن، قربانی نیست، بلکه خداوند بدین وسیله به تو دستور می‌دهد: وقتی برای نماز آماده شدی ـ هنگام گفتن تکبیرهٔالاحرام ـ دست‌هایت را بالا ببری و همچنین موقع رفتن به رکوع و به هنگام سربرداشتن از رکوع نیز چنین کنی ؛ زیرا شیوه نماز ما و فرشتگان هفت آسمان، جملگی به همین گونه است». (۴) در روایت دیگر اضافه شده است: «هر چیزی را زینتی است و زینت نماز، بلند کردن دست‌هاست». پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله فرمود: «بالا آوردن دست‌ها به هنگام نماز، همان تواضعی است

که خداوند در آیه «فَمَا

۱- «روزی که در آتش به رو کشیده می‌شوند (و به آنان گفته می‌شود:) لهیب آتش را بچشید» (۴۸ / قمر).

۲- «و روز قیامت آنان را کور و لال و کر، به روی چهره‌هاشان درافتاده، برخواهیم انگیخت» (۹۷ / اسراء).

۳- «پس برای پروردگارت نمازگزار و «نحر» کن» (۲ / کوثر).

۴- اَلْمُسْتَدْرَک، ج ۲، ص ۵۳۸. حاکم در مورد این روایت می گوید: «صحیح‌ترین روایت این باب همین است» .

اسْتَکانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مایَتَضَرَّعُونَ»(۱) به آن اشاره کرده است» .(۲)

۱۰. ام هانی (دختر ابوطالب) از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره منکری که قوم لوط در مجالسشان انجام می‌دادند و در آیه «وَ تَأْتُونَ‌فی نادیکُمُ الْمُنْکَرَ»(۳) بدان اشاره رفته است سؤال کرد. حضرت در جواب فرمودند: «سنگ بر عابرین پرت کرده آنان را مورد تمسخر قرار می‌دادند». (۴) شاید آنچه در جواب پیامبر آمده، برخی از کردار زشت آنهاست. در مجمع‌البیان آمده است: «مجالس آن‌ها مشتمل بر انواع منکرات و کردارهای زشت ؛ از قبیل فحش و ناسزاگویی، انجام اعمال بی‌خردانه، توهین به یک دیگر، قماربازی، انجام کردارهای بی‌شرمانه، پرتاب سنگ بر سر عابرین، نواختن آلات موسیقی و لهو و لعب، عریان شدن، لواط و... و بسی اعمال زشت دیگر بود». (۵)

۱۱. گاهی از حضرتش درباره عمومیت یک حکم و فراگیری آن نسبت به‌برخی‌از امور که برایشان مشتبه می‌شد سؤال می کردند ؛ به عنوان مثال آیه مبارکه «قُلْ لِلْمُؤْمِنینَ یَغُضُّوا مِنْ‌اَبْصارِهِمْ»(۶)

۱- «و نسبت به پروردگارشان فروتنی نکردند و به زاری در نیامدند» (۷۶/مؤمنون).

۲- اَلْمُسْتَدْرَک، ج ۲، ص ۵۳۸ .

۳- «و در محافل (انس) خود پلیدکاری می کنید» (۲۹ / عنکبوت).

۴- اَلْمُسْتَدْرَک، ج ۲، ص ۴۰۹.

۵- مَجْمَعُ الْبَیان، ج ۸، ص ۲۸۰.

۶- «به مردان با ایمان بگو: دیده فرو نهند» (۳۰ / نور).

که حکم آن عام است. جریر بن عبداللّه جَبَلی (۱) از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره یک نگاه ناگهانی به نامحرم سؤال کرد: «آیا اگر نگاه به نامحرم، ناگهانی و بدون اراده باشد مشمول حکم عام این آیه می‌شود یا خیر؟ ـ جریر می گوید: ـ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به من امر کرد تا نگاه را ادامه ندهم و فورا چشم خود را برگردانم». (۲)

۱۲. از امام‌باقر علیه‌السلام روایت شده‌است: «مردی خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید و درباره «ایتام» که در آیه «وَ آتُوا الْیَتامی اَمْوالَهُمْ وَ لاتَتَبَدَّلُوا الْخَبیثَ بِالطَّیِّبِ وَلا تَأْکُلُوا اَمْوالَهُمْ اِلی اَمْوالِکُمْ اِنَّهُ کانَ حُوبا کَبیرا»تا می‌رسد به این جا که «وَ لا تَأْکُلُوها اِسْرافا وَ بِدارا اَنْ یَکْبَرُوا وَ مَنْ کانَ غَنِیّا فَلْیَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ کانَ فَقیرا فَلْیَأْکُلْ

۱- وی چهل روز قبل از وفات پیامبر، اسلام آورد. او رئیس قوم خود، محترم و با نفوذ و مردی خوش‌سیما بود به طوری که لقب یوسف امت پیامبر به خود گرفته بود. وقتی بر پیامبر وارد شد، حضرت به او خوش‌آمد گفت و از وی تجلیل کرد و فرمود: «هرگاه بزرگ قومی بر شما وارد می‌شود او را اکرام کنید» سپس حضرت او را همراه ۱۵۰ سوارکار به منطقه «ذوالخلصه» فرستاد تا بت‌خانه‌ای را که تعلق به قبیله خثعم داشت ویران سازد. پیامبر برایش دعا کرد ؛ فرمود: «خدایا او را هدایت شده و هدایتگر قرار ده» وی در سال ۵۱ هجری درگذشت .

۲- اَلْمُسْتَـــــــدْرَک، ج ۲، ص ۳۹۶.

(۷۰) سرگذشت تفسیر

بِالْمَعْرُوفِ...»(۱) آمـده چنین پرسیده: ای پیامبر خـدا! برادر من که تعـدادی چهارپا دارد و از وی چنـد فرزند یتیم باقی مانده از دنیا رفته است، تا چه حد استفاده از آن‌ها برای من حلال شمرده می‌شود؟ حضـرت فرمودند: اگر به آبشخور آن‌ها رسیدگی می‌کنی و پراکنده آن‌ها را جمع‌آوری می‌کنی و اقدام به چراندن آن‌ها می‌نمایی، از شیرشان در حد متعارف و بی‌آن که ضرری به بچه‌هایشان برسـد، می‌توانی بهره ببری ؛ خداوند فرق میان مفسد و مصلـح را می‌دانـد»(۲) .قسمت اخیر، اشاره به آیه «وَیَسْأَلُونَکَ عَنِ الْیَتامی قُلْ اِصْلاحٌ لَهُمْ خَیْرٌ وَاِنْ تُخالِطُوهُمْ فَاِخْوانُکُمْ وَ اللّهُ یَعْلَـمُ الْمُفْسِـدَ مِـنَ الْمُصْلِـحِ»(۳) می‌بـاشـد.

۱- «و اموال یتیمان را به آنان (باز) دهید، و (مال) پاک (مرغوب آنان را) با(مال) ناپاک (خود) عوض نکنید، و اموال آنان را همراه خود مخورید که این گناهی بزرگ است... و آن را (از بیم آن که مبادا) بزرگ شوند، به اسراف و شتاب مخورید، و آن کسی که توان‌گر است بایـد (از گرفتن اجرت سـرپـرستی) خـــودداری ورزد و هر کس تهی دست است بایـد مطابق عـــــرف (از آن) بخــــورد...» (۲ ـ ۶ / نســــاء).

۲- تفسیـر عَیّـــاشِیّ، ج ۱، ص ۱۰۷، شمـاره ۳۲۱.

۳- «و درباره یتیمان از تو می‌پرسـند، بگو: به صـلاح آنان کار کردن بهتر است، و اگر با آنان هم‌زیستی کنیـد، برادران (دینی) شـما هستند، و خدا تباه‌کاران را از درست‌کار باز می‌شناسد» (۲۲۰ / بقره).

نمونه‌های تفسیر مأثور از پیامبر (۷۱)

گاه سؤالات صحابه پیرامون مسائل لغوی دور می‌زد ؛ زیرا در جای خود یادآور شدیم که در قرآن کریم از واژه‌های متداول در نزد قبایل مختلف اسـتفاده شده است و این موضوع باعث می‌شد تا لفظ متداول در یک قبیله برای قبایل دیگر شناخته شده نباشد ؛ از آن جمله: قطبهٔ بن مالک ذبیانی (۱) از پیامبر صـلی‌اللهعلیه‌وآله درباره معنای (بُسُوق) در آیه مبارکه «وَ النَّخْلَ باسِقاتٍ لَها طَلْعٌ نَضیدٌ»(۲) پرسـید: مراد از بسوق نخل چیست؟ حضرت فرمـود: «طول و بلنـدای آن است» .(۳) راغب اصـفهانی می‌گویـد: «باسـقات ؛ یعنی طویلات و باسق؛ یعنی آنچه از نظر طول بلند شده باشد و بَسَقَ فـلان علـی أصحـابـه ؛ یعنـی بـر آنــان بلنـدی گرفـت».

دیگر این که عبداللّه بن عمرو بن عاص از حضرتش درباره معنای «صور» در آیه مبارکه «وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ» (۴) پرسید. پیامبر فرمود: «صور عبارت از شاخی است که در آن دمیده می‌شـــود» .(۵)

یا این که از امام صادق صلی‌اللهعلیه‌وآله روایت شده که پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله فرمود:

۱- او از صحابه مقیم در کوفه است. از پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله و زیدبن ارقم و دیگـــــران روایــت نقـــل کـــــرده اســـت .

۲- (۱۰ / ق).

۳- المُسْتَـــدْرَک، ج ۲، ص ۴۶۴.

۴- (۶۸ / زمـــر).

۵- اَلْمُسْتَـــدْرَک، ج ۲، ص ۴۳۶ .

(۷۲) سرگذشت تفسیر

«احسار، در آیه مبارکه «فَتَقْعُدَ مَلُوما مَحْسُورا»(۱) به معنـای اقتار (تنگ دستی) است» .(۲) «حَسْر» به معنای برداشتن پوشش از روی چیزی است، و حاسـر ؛ یعنی کسـی که کلاه خود بر سـر و زره بر تن ندارد. «ناقَهٌ حَسیر» شتری را گویند که گوشت او ریخته و توان از او رفته باشد و «حاسـر» یعنی عاجز، چون همه توان او از میان رفته است. بنابراین محسور کسی است که تمام وسایل زندگی را از دست داده است که مهمترین آن سـرمایه مالی است، نه اینکه ـ چنان که برخی پنداشـته‌اند ـ از حسـرت به معنای افسوس مشـتق شده

باشد ؛ لذا تفسیر «محسور» به «مقتر» صحیح است ؛ زیرا «قَتْر» به معنای فقدان سرمایه یا کم شدن آن است و «مُقْتر» هم به معنای «فقیر» خواهد بود.

گاهی ظاهر آیه که لحنی کوبنده دارد موجب می‌گردید تا مسلمانان دچار نگرانی گردند و چنانچه به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مراجعه نمی‌شد ـ تا آیه را برایشان تفسیر کند ـ سایه تاریکِ یأس و ناامیدی بر وجود آنان چیره می‌گشت. از جمله محمدبن مسلم از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «هنگامی که آیه مبارکه «مَنْ یَعْمَلْ سُوآءً یُجْزَ بِه»(۳) نازل شد برخی از اصحاب پیامبر هراسان شدند و گفتند: چه آیه شدیداللحنی! پیامبر فرمود: آیا شما به وسیله ثروت‌ها و جان‌ها و فرزندانتان امتحان

۱- (۲۹ / اسراء) .

۲- تفسیر عَیّاشِیّ، ج ۲، ص ۲۸۹.

۳- «هر کس بدی کند، در برابر آن کیفر می‌بیند» (۱۲۳ / نساء).

نمی‌شوید؟ عرض کردند: چرا. سپس فرمود: خداوند به وسیله امتحان، برای شما حسنات ثبت می‌کند و سیئات شما را از صحیفه کردارتان پاک می‌گرداند». (۱)

نیز از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال شد: رهایی از گرفتاری در روز قیامت در چیست؟ حضرت فرمود: «رهایی این است که خداوند از در نیرنگ در نیاید، چون او نیز به شما نیرنگ خواهد زد؛ زیرا آن که با خداوند از در نیرنگ درآید، خدا ایمان از او بستاند و اگر دریابد، خود فریب خورده است». عرض شد: نیرنگ به خدا چگونه است؟ فرمود: «از این است که به ظاهر، فرامین خداوند را انجام دهد، ولی در باطن هدف دیگری ـ غیر از رضای خدا ـ را دنبال کند. پس تقوای الهی را پیشه خود سازید و از ریا بپرهیزید ؛ زیرا موجب شرک به خداست». (۲) آیه مبارکه «اِنَّ الْمُنـافِقینَ یُخادِعُونَ اللّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ وَ اِذاقامُوا اِلَی الصَّلوةِ قامُوا کُسالی یُرآؤُنَ النّاسَ»(۳) بیانگر همین حقیقت است .

همچنین هنگامی که آیه مبارکه «وَ اِنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْما غَیْرَکُمْ ثُمَّ لا یَکُونُوا اَمْثالَکُمْ»(۴) نازل شد، به پیامبر گفتند: ای

۱- تفسیر عَیّاشِیّ، ج ۱، ص ۲۷۷، شماره ۲۷۸.

۲- تفسیر عَیّاشِیّ، ج ۲، ص ۲۸۳، شماره ۲۹۵.

۳- «منافقان، با خدا نیرنگ می‌کنند، و حال آن که او با آنان نیرنگ خواهد کرد ؛ و چون به نماز ایستند با کسالت برخیزند. با مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند» (۱۴۲ / نساء).

۴- «و اگر روی بر تابید (خدا) جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود» (۳۸ / محمّد).

رسول خدا! آنان که ـ اگر ما از دین خدا روی برتابیم ـ جانشین ما خواهند شد، چه کسانی هستند؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حالی که سلمان در کنارش بود، فرمود: «مقصود فارسیان‌اند ؛ این (سلمان) و گروه اویند». در روایت طبری آمده است که پیامبر دست بر شانه سلمان زد و فرمود: «مقصود این و گروه او هستند ؛ سوگند به آن که جانم در دست اوست! اگر دین به ستاره ثریا آویخته باشد مردانی از فارسیان آن را به چنگ خواهند آورد». در روایت بیهقی است: «اگر ایمان به ستاره ثریّا آویخته باشد مردانی از فارسیان آن را فراچنگ خواهند آورد» .(۱)

بخشی دیگر از سؤالات که از پیامبر می‌شد مسایلی بود که ربطی به احکام نداشت، ولی حس کنجکاوی را وا می‌داشت تا در مورد برخی از امور که در قرآن به گونه سربسته بدان‌ها اشاره رفته است، سؤال کنند. از آن جمله فروۀبن مسیک مرادی (۲) از واژه «سبأ» پرسید که آیا مقصود، مرد است یا زن یا زمین؟ حضرت پاسخ دادند: «سَبَأ مردی است که ده پسر داشت ؛ شش پسر در یمن و چهار

پسر در شام، که هر یک بنیانگذار یک قبیله بود. شش پسری که در یمن ساکن شدند عبارتند از مذحج، کنده، أزد، اشعریون، أنمار و حمیر که جملگی از نیکان بودند و چهار

۱- حاکم، اَلْمُسْتَدْرَک، ج ۲، ص ۴۵۸. جامع‌البیان، ج ۲۶، ص ۴۲. الـــــدّرالمنثـــــور، ج ۶، ص ۶۷.

۲- سال دهم هجری بر پیامبر وارد شـد و اسـلام آورد. پیامبر او را به عنـوان نماینـده خـود به سـوی قبـایل مـراد، زبیـد و مذحج فرستاد.

نمونه‌های تفسیر مأثور از پیامبر (۷۵)

فرزند که در شام سکنی گزیدند،لخم،جذام،عامله‌وغسان‌بودند» .(۱)

مرحوم طبرسی می‌گوید: «سبأ، نیای همه عرب‌های یمنی است که قبیله را به اسم او نامگذاری کرده‌اند» .(۲) این مطلب از برگشت ضمایر آیه به ذوی العقول ـ یعنی سبأ ـ به دست می‌آید: «قَدْ كانَ لِسَبَإٍ فی مَسْكَنِهِم ایَةٌ جَنَّتانِ عَنْ یَمِینٍ وَ شِمالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَیِّبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ»(۳) .

ابوهریرهٔ دربـاره آیه مبـارکه « وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ»(۴) پرسـید: مقصود از (کلّ شـیء) چیست؟ پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «یعنی همه چیز را از آب آفرید»(۵) ؛ یعنی آب مایه حیات است چه حیات حیوانی چه گیاهی. نیز در حدیث وارد شده است که نخستین مخلـــوق خـداونـد آب بـوده است». (۶)

گـاهی پیـامبر بـا هـدف پنـد دهی و عـبرت‌آموزی، خـود اقـدام به تفسیر برخی از آیـات می‌کرد که موارد زیر از این قسم به شـمار می‌رود:

۱- اَلْمُسْتَـــــدرَک، ج ۲، ص ۴۲۴ ـ ۴۲۳ .

۲- مَجْمَـــــعُ الْبَیـــــان، ج ۸، ص ۳۸۶.

۳- «قطعـا برای (مردم) سبأ در محـل سـکونتشان نشـانه (رحمـتی) بـود: دو باغسـتان از راسـت و چـپ. (بـه آنـان گـفـتیم:) از روزی پروردگارتان بخورید و او را شکـر کنیـد. شهـری است خـوش و خـدایی آمرزنده» (۱۵ / سبأ).

۴- «و هــر چیــز زنــده‌ای را از آب پـدیــد آوردیــم» (۳۰ / انبیـاء).

۵- اَلْاِتْقـــــــــــــــان، ج ۴، ص ۲۳۸.

۶- تـوحیـد صـــدوق، ص ۶۷، شمـــاره ۸۲.

(۷۶) سرگذشت تفسیر

ابوسعید خِدْرِیّ (۱) نقـل می‌کنـد که پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله درباره آیه «تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النّارُ وَ هُمْ فیها كالِحُونَ»(۲) فرمود: «آتش آن‌ها را می‌گـدازد آن‌گونه که لب‌های بالایشان آن قـدر در هم کشیـده و جمع می‌شود تا به میان سـر برسـد، و لب‌های پایین چنان فرومی‌افتد که تا ناف آنان می‌رسد». حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث می‌گوید: «اسناد این حدیث صحیح است» .(۳)

ابوهریره می‌گویـد: «پیـامبر آیه «یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ اَخْبارَها» (۴) را تلاـوت کرد، سپس فرمـود: آیـا می‌دانیـد اخبـار زمین کـدام است؟ حاضـران گفتند: خدا و رسولش داناترند. آنگاه فرمود: اخبارش بـدیـن‌گـونـه است که علیـه همه بندگان درباره اعمالی که روی زمین انجـام داده‌انـد شهـادت می‌دهـد و می‌گـویـد: فلان عمل را در فـلان روز انجـام داد» .(۵)

این بود انـدکی از بسیـار، و قطره‌ای از آبشار، که از چشمه‌سار حکمت و مهبط وحی الهی افاضه گردیـده است. برکات آن همواره در گـــــذر روزگـــــار جـاودانـه بـاد.

۱- او سعدبن مالک بن سنان انصاری از حافظان احادیث فراوان و از عالمان با فضیلت و شریف به حساب می‌آید. وی در حالی که ۱۵ سال بیش نـداشت بـه همراه پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله در جنـگ شـرکت کرد. وفـات وی به سـال ۷۴ بـوده اســـت. اُسْــــدُ

الْغــابَــه، ج ۲، ص ۲۸۹ و ج ۵، ص ۲۱۱.
۲- «آتش چهـره آنـان را می‌سـوزاند و آنـان در آن‌جا ترش رویند» (۱۰۴ / مؤمنون) .
۳- اَلْمُسْتَدْرَک، ج ۲، ص ۳۹۵ .
۴- ۴ / زلــزله .
۵- اَلْمُسْتَــــــدْرَکُ عَلَــی الصَّحیحَیْــن، ج ۲، ص ۵۳۲ .
نمونه‌های تفسیر مأثور از پیامبر (۷۷)

تفسیر در دوران صحابه

آنان در پیشگاه خدا درجات متفاوتی دارند (۱)

بی تردید، پس از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله صحابه کبار بودند که مسؤولیت پخش و گسترش علوم و معارف اسلامی را بر عهده داشتنـد ؛ زیـرا تنهـا آنـان بـودنـد که حاملاـن پرچم هـدایت و پیـام رسـان دسـتـورات شـریعـت بودنـد، و این افتخـار را بـرای همیشـه بـه خـود اختصاص دادند.

آری، تمامی صحابه در مراتب علمی و دانش اسلامی یکسان نبوده و برحسب استعدادها و مواهب ذاتی و مقدار حضور علمی نزد پیامبر اسلام، دارای درجات متفاوت بوده‌اند و هریک طبق ظرفیت خود از آن منبع سرشار بهره برده‌اند: «أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسالَتْ أَوْدِیَةٌ بِقَدَرِها»(۲) ؛ باران رحمت از آسمان فیض الهی ریـزش نمـود و پهنـای دشت‌هـا هـر یـک بـه انـدازه ظرفیت خـود از آن لبـریـز شـده، روان گشتنـد.

ذهبی می‌گوید: «انصاف این است که صحابه در توان فهم قرآن و درک معانیِ آن با یک دیگر تفاوت داشـتند، و این تفاوت ناشی از تفـاوت در اسـباب و وسایـل فهم قرآن است که در اختیـار داشـتند ؛ مثلاًـ آگـاهی آنـان نسبت به زبان عرب یکسان نبود ؛ برخی اطلاعات گسترده داشتند و آشنا با واژه‌های غریب (۳) بودند ؛ همانند عبداللّه

۱- «هُـمْ دَرَجـاتٌ عِنْدَاللّه (۱۶۳ / آل‌عمران).
۲- (۱۷ / رعد).
۳- مقصود از غریب در این جـا: نامأنوس بودن چنین واژه‌هـایی برای همگـان است که نوعا اسـتعمال آن‌ها در برخی از قبایل عرب رایج بوده و نـزد دیگـران نـامـأنـوس بـوده و قـرآن از آن بهـره بـرده اسـت .
(۷۸) سرگذشت تفسیر

بن عباس، در حالی که برخی دیگر این‌گونه نبودند. برخی از آنان همواره ملازم و همراه پیامبر بودند ؛ لذا آن بخش از اسباب نزول را که دیگران نمی‌دانستند اینان می‌دانستند ؛ مانند علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام . علاوه بر این‌ها، صحابه در درجه علمی و توانی‌های عقلی نیز یکســان نبـودنـد، بلکـه در این باب با یک دیگر تفاوت زیــادی داشتنــد». (۱)

صحــــابـــه مفسّـــــــر

چهار تن از صحابه به تفسیر قرآن شهره‌اند و پنجمی ندارند ؛ اینـــان عبــارتنــد از:
۱. امیر مؤمنان امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام که سرآمد و داناترین آنــــــان اســـت ؛
۲. عبداللّه بن مسعود ؛

۳. اُبـیّ بـن کعـب ؛

۴. عبداللّه بن عباس که از نظر سن کوچک‌ترین آنان است، ولی در رواج تفسیر از دیگران جلوتر است. از دیگر صحابه جز اندکی آثـار تفسیـری چیـزی برجـای نمـانـده است.

داناترین صحابه به معانی قرآن امیر مؤمنان علی علیه‌السلام

امـام بدرالـدین زرکشـی می گویـد: «سـرآمد مفسّـران از صـحابه، علی بن ابی‌طالب است و سـپس ابن عباس که حیات خود را وقف تفسیر کرده بود ؛ لذا تفسیر به جای مانده از وی افزون از تفسیر برجای مانده از علی است، گرچه ابن عباس تفسیر خود را از علی گرفته است» (۱) .

۱- اَلتَّفْسیــــرُ وَ الْمُفَسِّــــرون، ج ۱، ص ۳۵ ـ ۳۶ .

صحابه مفسّر (۷۹)

ذَهَبِیّ می گوید: «علی اقیانوسی از دانش و شخصیتی توانمند در مقام استدلال بود ؛ دارای ذوق سرشار در مقام استنباط و بهره بالایی در فصاحت، خطابه و شـعر بود. عقلی رشـید و بصـیرتی نافذ داشت. در موارد فراوان، صـحابه برای فهم مبهمات امور و روشن شدن مشـکلات بـدو پناه می‌بردند و پیامبر آن گاه که وی را به قضاوت یمن فرسـتاد برای او دعا کرد و فرمود: «بار الها! زبانش را اسـتوار بدار و قلبش را به حق رهنمون ساز» او انسانی موفق بود و نظری صائب داشت ؛ مشکل گشای مبهمات بود (۲) تا آن جا که بدو مثل زده‌انـد و گفته‌انـد: قَضِیَّةٌ وَ لا أَباحَسَنٍ لَها! (۳) ـ آن گـاه می گویـد: ـ تعجـبی نـدارد، چرا که پرورش یـافته بیت رسـالت بود ؛ عمق معارف نَبَوی را از سرچشـمه اصـلی‌اش دریافت نموده و شعاع پرتو نبوت سرتاسر وجودش را روشن ساخته بود... به عطاء گفتند: آیا در اصـحاب پیـامبر دانـاتر از علی یـافت می‌شـود؟ پاسـخ داد، نـه ؛ سوگنـد به خداونـد که دیگری را نمی‌شـناسم. سـعید بن جبیر از ابن‌عباس نقل می کند که: اگر در موضوعی سخنی از علی

۱- البرهان، ج ۲، ص ۱۵۷. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۵.

۲- در این خصوص سـخن عمر کافی که گفت: «مباد که خداونـد مرا در گرفتاری قرار دهـد که در آن دسترس به حلّال المَشاکِلی چون ابوالحسن نـداشتـه باشم» أنسابُ الاْشراف، ص ۱۰۰ ص شماره ۲۹.

۳- این گفتار ـ نیز ـ از عمر است که ضرب‌المثل شده ؛ یعنی پیش‌آمدی پیـش نیـایـد کـه علـی حضـور نـداشتـه بـاشـد .

(۸۰) سرگذشت تفسیر

بـرایمـان به اثبـات می‌رسیـد به غیـر او عدول نمی کردیم». (۱)

ابن عباس می گویـد: «بخش اعظم انـدوخته‌های تفسیرم را از علی بن ابی طالب آموخته‌ام». همو می گوید: «علی را دانشـی است که پیامبر بـدو آموخته و پیامبر را خداونـد، دانش آموخته است. بنابراین دانش پیامبر از خداوند و دانش علی از پیامبر است و دانش من از دانش علی است و اندوخته‌های علمی من و اصحاب پیامبر، جملگی در مقابل دانش علی به سان قطره‌ای در برابر هفت دریاست».

در حدیثی دیگر می گوید: «بضاعت علمی من درباره قرآن دربرابر دانش‌علی چون گودال‌کم‌آبی‌است در برابر دریا» .(۲)

سعیدبن‌مسیب ی گوید: «هیچ کس جز علی جمله سَلُونی (از من بپرسید)رابرزبان نرانده‌است. ـ وی همچنین می گوید: ـ عمر به خدا پناه می‌برد از مشـکلی که درآن قرارگیرد و علی‌برای‌حلّ آن حضور نداشته باشد». بَلاذُرِیّ در «اَنْسابُ الاْشْرافِ» این جمله را که عمر می گفت: «ما أبقانِیَ اللّهُلِمُعْضِلَةٍ لَیْسَ لَهاأبوالْحَسَنِ» نقل کرده‌است.

عبـداللّه بن مسعود می گویـد: «قرآن کریم بر اساس هفت حرف نـازل شـــده اســـت که هر حرف آن دارای ظاهر و باطنی است و علی بن ابی طـالب ظـاهر و بـاطن تمـام آن‌هـا را می‌داند». (۳)

۱- اَلْمُسْتَدْرَك ، ج ۱، ص ۸۹.

۲- بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۵ ـ ۱۰۶ به نقل از کتاب سعدالسعود سید ابن طاووس، ص ۲۸۵ ـ ۲۸۶ .

۳- ر.ك: اُسْدُالْغابَه، ج ۴، ص ۲۲ ـ ۲۳. اَلْاِصابَه، ج ۲، ص ۵۰۹. حِلْیَةُالاَوْلیاء، ج ۱، ص ۶۵.انساب الاشراف، ص ۱۰۰، شماره ۲۹. مقصود از «هفت حرف» در این حدیث، هفت بخش است .

دانا‌ترین صحابه به معانی قرآن امیر مؤمنان علی علیه‌السلام (۸۱)

عبداللّه بن مسعود

او از نخستین ایمان آورندگان و اولین کسی است که پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آشکارا و با صدایی بلند در مکه تلاوت قرآن می‌نمود و آن را به گوش قریش می‌رسانید و در این راه آزار و شکنجه‌های فراوان دید. پیامبر او را به خود جذب نموده بود به طوری که در اکثر کارها به پیامبر خدمت می‌کرد. وی آب وضو و مسواك و کفش‌های پیامبر را نگه می‌داشت و هرگاه بلند می‌شد کفش‌های پیامبر را به وی می‌پوشانید و هرگاه می‌نشست آن‌ها را از پای پیامبر درآورده، با خود برمی‌داشت. به هنگام راه رفتن، پیشاپیش حضرت راه می‌افتاد. به هنگام حمام گرفتن پیامبر را می‌پوشانید. به گونه‌ای که گمان می‌رفت وی از اهل بیت پیامبر است. او در هر دو هجرت (به حبشه و به مدینه) شرکت جست، به هر دو قبله (مسجدالاقصی و کعبه) نماز خوانده و در تمام جنگ‌ها همراه پیامبر حضور داشته است. از همه مردم بر حفظ قرآن بیشتر مواظبت می‌نمود و پیامبر خوش می‌داشت که قرآن را از زبان وی و با تلاوت او بشنود. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود: «هرکس بخواهد از تلاوت قرآن ـ تر و تازه همان‌طور که نازل شده ـ لذت برد، قرآن را به قرائت ابن ام عبد (ابن مسعود) تلاوت کند».

ابن مسعود بر فراگیری دانش خصوصا معانی قرآن، بسیار همت می‌گماشت. او می‌گوید: «هر کدام از ما اصحاب که ده آیه از قرآن را می‌آموختیم، از آن نمی‌گذشتیم مگر این که مفاهیم آن‌ها و نحوه عمل کردن بدان مفاهیم را نیز بیاموزیم». و به همین دلیل می‌گوید: «سوگند به پروردگاری که جز او خدایی نیست! آیه‌ای از

(۸۲) سرگذشت تفسیر

قرآن نیست مگر این که می‌دانم درباره چه کسی و در چه مکانی نازل گردیده است».

علاقه زیادی به گسترش دانش در میان مردم داشت. مسروق بن اجدع می‌گوید: «عبداللّه‌بن مسعود سوره‌ای بر ما تلاوت می‌نمود و سپس درباره آن به سخن گفتن می‌پرداخت و درتمامی طول‌روز برایمان‌تفسیرمی‌کرد». همه‌اصحاب‌پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به فضل و دانش او نسبت به کتاب و سنت اذعان دارند. (۱) لذا در جهان تفسیر جایگاهی برجسته دارد، آوازه‌اش به همه رسیده، از او در تفسیر، مطالب فراوان بر جای مانده است و سندهای منتهی به وی متقن و خلل‌ناپذیر است.

اُبَیِّ بْنِ کَعْب

دیگر مفسّر برجسته از میان صحابه، اُبیّ بن کعب انصاری خَزْرَجی است که هنگام ورود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه منوره نخستین کاتب پیامبر بود و در میان مسلمانان به دو لقب مشهور بود: ۱. سَیِّدُ المسلمین ؛ زیرا در دانش و کمال و فضل و شرف جایگاهی ممتاز داشت ؛ ۲. سَیِّدُ الْقُرّاء ؛ زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «برجسته‌ترین قاریان اُبَیّ بن کعب است».

وی در زمان خلافت عثمان ریاست گروهی را که مأمور بودند قرآن‌های مختلف را یکسان کنند به عهده گرفت. این مسؤولیت را

۱- حِلْیَةُالاَوْلیاء، ج ۱، ص ۱۲۴ ـ ۱۳۹. اُسْدُالْغابَه، ج ۳، ص ۲۵۶ ـ ۲۶۰. اَلْاِسْتیعاب، چاپ شده در حاشیه اَلْاِصابَه، ج ۲، ص ۳۱۶ ـ ۳۲۴. الاصابه، ج۲،ص۳۶۸ـ۳۷۰.

اُبَیِّ بْنِ کَعْب (۸۳)

بعد از آن که خلیفه گروهی را مأمور این کار کرده بود و آنان به دلیل بی‌کفایتی از انجام این مهم عاجز ماندند، برعهده گرفت از

او در زمینه تفسیر روایات فراوانی در دست است که بیشتر آن‌ها سندهای معتبر دارد.

جلال‌الدین سیوطی می‌گوید: «از اُبَیِّ بْنِ کَعْب مجموعه عظیمی از تفسیر باقی مانده که ابوجعفر رازی از ربیع بن انس و او از ابوالعالِیَه از اُبَیّ بن کَعْب نقل کرده و اسناد آن هم صحیح است. ابن جریر طبری و ابن ابی حاتم در تفسیرشان از آن فراوان نقل کرده‌اند. علاوه بر اینان حاکم در اَلْمُسْتَدْرَک و احمد بن حنبل در مسند نیز از آن مجموعه استفاده کرده‌اند». (۱)

وی از جمله دوازده نفری بود که بر ابوبکر، به دلیل تصدی مقام خلافت در برابر امیر مؤمنان خرده گرفتند و او را سرزنش کردند، (۲) و از آن حادثه اسف بار، رنج تلخ و جانکاهی را تحمل کردوشکایت‌آن‌رابه‌پیشگاه‌خدا برده،گفت: «وَاِلَی‌اللّه‌اِلْمُشْتَکی» (۳). او سخنان سعدبن عباده را که در ضرورت ولایت امیر مؤمنان علیه‌السلام سخن می‌گفت، شنیده بود. (۴)

۱- اَلْاِتْقان، ج ۴، ص ۲۰۹ ـ ۲۱۰.

۲- اَلْخِصال، ج ۲، ص ۴۶۱.

۳- اِبْنِ اَبِی‌الْحَدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۲.

۴- اِبْنِ اَبِی‌الْحَدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۴۴.

عبدالله بن عباس

ابن عباس از چهره‌های فروزان جهان علم و دانش به شمار می‌رفت، به ویژه مهارت وی در تفسیر و تأویل قرآن، شهره آفاق بود تا جایی که او را «تَرْجُمانُ الْقُرْآن»(۱) می‌گفتند، چون آنچه را به تفسیر و تأویل قرآن مرتبط بود می‌دانست. او تربیت یافته مکتب مولا امیرمؤمنان علیه‌السلام شمرده می‌شد و در رتبه علمی به جایی رسید که امیرمؤمنان درباره او گفت: «گویا از پس پرده رقیق (نازک) به حقایق غیبی می‌نگرد» (۲). البته جای شگفتی نیست، نتیجه تأثیر دعای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که درباره او چنین دعاهایی کرد: «خداوندا! او را تفقه در دین و تأویل قرآن ارزانی دار» (۳) و «پروردگارا به او علم شریعت و حکمت بیاموز» (۴) و «خداوندا! او را منشأ برکت و نشر آثار علمی قرار ده» .(۵) پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همچنین درباره او می‌گوید: «هر میدانی را سواره‌ای

۱- به معنای بازگوکننده آن چه در قرآن نهفته است .

۲- مقدمه تفسیر ابن عطیّه (مقدمتان)، ص ۲۶۳. اَلْجامِعُ لِاَحْکامِ الْقُرآن، ج ۱، ص ۳۵ .

۳- «اَللّهم فَقِّهْهُ فِی الدّینِ وَ عَلِّمْهُ التَّأْویلَ». الاصابه، ج ۲، ص ۳۳۰ ـ ۳۳۴. اُسْدالْغابَه، ج ۳، ص ۱۹۲ ـ ۱۹۵ .

۴- «اَللّهم فَقِّهْهُ فِی الدّینِ وَ عَلِّمْهُ التَّأْویلَ». الاصابه، ج ۲، ص ۳۳۰ ـ ۳۳۴. اُسْدالْغابَه، ج ۳، ص ۱۹۲ ـ ۱۹۵ .

۵- «اَللّهم فَقِّهْهُ فِی الدّینِ وَ عَلِّمْهُ التَّأْویلَ». الاصابه، ج ۲، ص ۳۳۰ ـ ۳۳۴. اُسْدالْغابَه، ج ۳، ص ۱۹۲ ـ ۱۹۵ .

است و سواره میدان تفسیر ابن عباس است». (۱)

وی در شِعب ابوطالب سه سال قبل از هجرت به دنیا آمد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خود، کام او را برداشت و تربیت او را عهده‌دار شد و برایش دعای خیر فرمود. او در دامن پیامبر بزرگ شد و پس از وفات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ملازم و همراه همیشگی خاندان نبوت بود، و پس از وفات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله او را پروراند و نیکو تربیت نمود ؛ از این رو یکی از فدائیان میدان محبت و ولایت امام علیه‌السلام بود. از او با سندی صحیح روایت شده که گفت: «آنچه از دست مایه تفسیری اندوخته‌ام از معدن فیض علی علیه‌السلام بوده است» .(۲)

گذشته از موضع گیری‌های سرنوشت ساز وی درباره امامت امیرمؤمنان، در ستایش و بیان فضائل اهل بیت به ویژه امیرمؤمنان

علیه‌السلام گفتارها و آثار جاودانه و به یادماندنی فراوان دارد ؛ گواه صدق مدعای ما همین بس که وی یکی از راویان حدیث غدیر است که در آن آشکارا از امامت علی علیه‌السلام سخن رفته است، و آن را به معنای خلافت و وصایت پس از پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله تفسیر و تبیین کرده و بر این معنا اصرار ورزیده است.

ابن عباس پس از حادثه کربلا بیش از حد بر مصیبت‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌گریست ؛ لذا بینایی خود را از دست داد. (۳)

۱- بِحارُالْاَنْوار، ج ۲۲، ص ۳۴۳ به نقل از روضهٔالواعظین، ص ۲۴۶ .

۲- اَلْجامِعُ لِاَحْکامِ الْقُرآن، ج ۱، ص ۳۵ و مقدمه تفسیر ابن عطیه (مقدمتان)، ص ۲۶۳ .

۳- بِحارُالْاَنْوار، ج ۸۹، ص ۱۰۵ به نقل از «سَعْدُالسُّعود» سید بن طاووس، ص ۲۸۵.

(۸۶) سرگذشت تفسیر

گستره تفسیر ابن عباس

هنوز دهه اول از وفات پیامبر گرامی اسلام صلی‌اللهعلیه‌وآله نگذشته بود که ابن عباس کار خود را منحصر به تفسیر قرآن و استنباط معانی آن کرد، (۱) در صورتی که دیگر صحابه را اموری دیگر، چون گردآوری قرآن و آموزش قرائت آن، آموزش آداب و احکام، قضاوت، عهده‌داری امور سیاسی و... به خود مشغول ساخته بود.

ابن عباس در این گیر و دار تمام همت خویش را گرد فهم قرآن، آموزش، استنباط مفاهیم و بیان آن نهاده است و در پی جبران آن‌چه در زمان حیات پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله به جهت کمی سن و عدم آمادگی از کف داده بود، برآمد. بنابراین، بر درِ خانه علمای صحابه می‌رفت و سخت در فراگیری دانش به ویژه از امیر مؤمنان که دروازه شهر علم پیامبر است کوشا بود. از این گذشته، به راه انداختن جلسات درس در «مسجدالنبی» برای تدریس علوم و معارف قرآنی و گستراندن تعالیم و دستورات دین از اصلی‌ترین کانون آن ـ قرآن ـ غافل نبود ؛ گفته‌اند: (۲) این کار را به دستور امیر مؤمنان علیه‌السلام انجام می‌داد. این‌گونه بود که دعای پیامبر درباره او محقق شد که فرمود: «اَللّهُمَّ بارِك فيهِ وَ انْشُرْ مِنْهُ ؛ خداوندا! او را برکت ده و کانون نشر علوم اسلامی و معارف قرارده» .

۱- زرکشی، البرهان، ج ۲، ص ۱۵۷. وی می‌گوید: «او خود را تنها برای همین کار آماده ساخته بود» .

۲- این مطلب را آقای سید محمد باقر ابطحی اصفهانی از مرجع عالی‌قدر، مرحوم آیت‌اللّه بروجردی، برایم نقل کرده است .

گستره تفسیر ابن عباس (۸۷)

ولی دروغ پردازان، همزمان با گسترش دانش به وسیله او در سرتاسر جهان اسلام از آنجا که شهرت و آوازه‌ای بلند در تفسیر داشت، از زبان او سخن‌ها ساختند و بر سر زبان‌ها انداختند ؛ لذا جای شک و تردید در بیشتر احادیث تفسیریِ به جای مانده از او دور از انتظار نیست.

دکتر صاوی می‌گوید: «شاید فزونی حدیث‌های دروغین و جعلی که به وی نیست داده شده را بتوان نشانه‌ای بر ارج و بزرگواری وی در دیده جعل‌کنندگان دانست که تمایل فراوان داشته‌اند کالای خود را با نام و نشان فردی که رواج علمی دارد، عرضه کنند» .(۱)

روش ابن عباس در تفسیر

روش ابـــن عبـــاس در تفسیـــــــــر

ابن عباس پرورش یافته تمام عیار مکتب امیر مؤمنان علیه‌السلام است. او دانش تفسیر را نزد امام فراگرفت ؛ لذا در تفسیر قرآن و استنباط مفاهیم آن، از شیوه‌ای درست پیروی نموده است.

او ویژگی‌های روش خود را در تفسیر قرآن این گونه بیان می‌دارد: «تفسیر چهارگونه است: نخست آن نوع که عرب با بهره گیری از زبان خویش می‌فهمد. دوم گونه‌ای که هیچ فردی در ندانستن آن معذور نیست. سوم آن گونه که تنها دانشمندان می‌دانند و چهارم آن که کسی جز خداوند از آن آگاهی ندارد» (۲)

در روایت دیگری از وی همین ویژگی‌ها را بیانی رسا شرح

۱- مَنـــاهــجُ فِی التَّفسیر، ص ۴۱.

۲- طَبَری، جامِعُ الْبَیان، ج ۱، ص ۲۶.

می‌دهد: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «قرآن بر چهار بخش نازل شده: ۱. آیه‌های مربوط به حلال و حرام که از هیچ کس در ندانستن آن عذری پذیرفته نیست، ۲. آیاتی که عرب به یاری زبان خود درک می‌کند، ۳. آیاتی که دانشمندان توانایی تفسیر را دارند، ۴. آیه‌های متشابه (مبهمی) که جز پروردگار از تفسیر آن آگاهی ندارد» .(۱)

در پرتو تقسیم چهار بخشی که بدان اشاره شد، امکان دستیابی به مبانی تفسیری که ابن‌عباس بر آن‌ها در تفسیر گسترده خویش تکیه نموده است فراهم می‌شود:

۱. فهم مقـاصـد قــرآن با مــراجعـــه به خود قرآن

در فهم مقاصد قرآن باید تا حد امکان، به خود قرآن مراجعه شود ؛ زیرا بهترین دلیل بر مقصود هر گوینده، قرائن لفظی‌ای است که در کلام خود او آمده و او آن‌ها را تکیه‌گاه گفتار خویش قرار داده است .

بنابراین هر مفسّری که بخواهد گام به وادی تفسیر قرآن نهد حق ندارد آیه‌ای را بدون بررسی کامل و جست و جو در قرائن باز دارنده از ظاهر مقام و توضیحاتی که در آیه‌های دیگر ذکر شده است، تفسیر کند. به ویژه این که ما می‌دانیم قرآن براساس روش مخصوص خود، گاه حکمی یا حادثه‌ای را چندبار تکرار می‌نماید که هر مورد می‌تواند دلیلی بر مورد دیگر بوده یا ابهامی را که در آن وجود دارد روشن نماید.

از این روست که می‌بینیم ابن عباس، مفسّر عالی‌قدر نیز بر

۱- طَبَـــری، جـــامـــعُ الْبَیـــان، ج ۱، ص ۲۶.

همین منوال سیر کرده است و همین شیوه را که مطمئن‌ترین و مستحکم‌ترین راه برای فهم معانی قرآن و برتر از دیگر دلیل‌های لفظی و معنوی است برگزیده است ؛ بنابراین در روشن کردن مواردی که مقصود از نزول آن پوشیده است و در دیگر آیات قرآن توضیحاتی درباره آن داده شده، هیچگاه از مراجعه به خود قرآن کریم غفلت نورزیده است ؛ البته این روش، روش همه مفسّران نخستین است که با هدایت و ارشاد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گام در وادی تفسیر نهاده‌اند.

به عنوان نمونه در این جا روایتی را که سیوطی از ابن عباس نقل کرده است می‌آوریم: ابن عباس درباره آیه «قالُوا رَبَّنا اَمَتَّنَا اثْنَتَیْنِ وَ اَحْیَیْتَنَا اثْنَتَیْنِ»(۱) که در آن به دو بار مردن و زنده شدن اشاره رفته است، گفته: قبل از آن که شما را بیافرینند مرده بودید؛ این یک

مردن به شمار می‌آید ؛ سپس شما را آفرید که این یک بار زنده‌شدن است. آنگاه شما را می‌میراند و به قبرها سرازیر می‌شوید که این مردن بار دوم است و سپس در روز رستاخیز شما را برمی‌انگیزد ؛ که این، زندگی دوباره است. بنابراین دو بار مردن و دو بار زنده شدن روشن می گردد. آن گاه ابن عباس تفسیرش را با آیات دیگر قرآن تأیید می کند و می گوید: این آیه همانند آیه «کَیْفَ تَکْفُرُونَ بِاللّهِ وَ کُنْتُمْ اَمْواتا فَاَحْیاکُمْ ثُمَّ

۱- «گویند: پروردگارا! دو بار ما را به مرگ رسانیدی و دو بار ما را زنده گردانیدی» (۱۱ / غافر) .

یُمیتُکُمْ ثُمَّ یُحْییکُمْ ثُمَّ اِلَیْهِ تُرْجَعُونَ»(۱) است.

۲. رعایت اسباب نزول

اسباب نزول نقش بسیار مهمی برای رسیدن به مفاهیم قرآن دارد ؛ زیرا آیات و سوره‌های قرآن به تدریج و در فواصل زمانی مختلف و مناسبت‌های گوناگون نازل گردیده است ؛ از این رو آیه‌ای که در مناسبتی خاص و برای حل مشکلی خاص نازل گردد با آن حادثه ارتباطی تنگاتنگ دارد به گونه‌ای که اگر شناخت آن مناسبت میسرنگردد فهم هدف اساسی آیه نیز ممکن نخواهد بود ؛ لذا کسی که به بررسی مفاهیم قرآن همت می گمارد، قبل از هر چیز باید شأن نزول آیه را بداند ـ البته اگر شأن‌نزولی داشته باشد ـ .

به همین دلیل ابن عباس، دانشمند بزرگ امت، به این موضوع کاملاً ـ توجه داشته و در فهم معانی قرآن، در مواردی بسیاری بردانستن اسباب نزول تکیه نموده است. او همواره در مورد اسباب و اشخاص و سایر مسائل مربوط به شأن نزول با جدیت پرسش می‌نموده و همین امر موجب برجستگی و مهارت وی در فن تفسیر شده است.

در این جا نیز به مناسبت بحث، به برخی از آن موارد اشاره می کنیم:

۱- «چگونه خدا را منکرید؟ با آن که مردگانی بودید و شما را زنده کرد، باز شما را می‌میراند (و) باز زنده می کند (و) آن گاه به سوی او بازگردانده می‌شوید» (۲۸ / بقره) .

تعداد زیادی از محدثین از ابن عباس نقل کرده‌اند که گفت: همواره میل داشتم که دو تن از زنان پیامبر را که آیه «اِنْ تَتُوبا اِلَی اللّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُما...»(۱) درباره آنان نازل شده بشناسم تا این که در یکی از سفرهای حج من با عمر همراه شدم. او در میان راه برای قضای حاجت کناره گرفت و من هم با او رفتم. پس از انجام، آب بر دست‌های او می‌ریختم تا وضو بگیرد، به او گفتم: آن دو تن از زنان پیامبر که درباره آنان آیه «اِنْ تَتُوبا اِلَی اللّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُما...»(۲) نازل شده کدامند؟ گفت: شگفتا! تو آن را نمی‌دانی؟ آنان عایشه و حفصه بودند» .(۳)

وی تمامی موارد اسباب نزول را به نیکی آموخته بود به طوری که آیات حَضَرِیّ را از سَفَرِیّ (۴) و نَهارِیّ را از لَیْلِیّ(۵) به راحتی بازمی‌شناخت و می‌دانست درباره چه کسی و چه وقت و کجا نازل شده است. اولین آیه نازل شده کدام است و آخرین آن کدام و اموری دیگر(۶) که جملگی به مهارت و نبوغ او در تفسیر قرآن گواهی می‌دهد.

۱- «مگر (شما دو زن) به درگاه خدا توبه کنید، که دل‌های شما سخت منحرف گشته است» (۴ / تحریم) .

۲- «مگر (شما دو زن) به درگاه خدا توبه کنید، که دل‌های شما سخت منحرف گشته است» (۴ / تحریم) .

۳- اَلدُّرُالْمَنْثُور، ج ۶، ص ۲۴۲ .

۴- درشهرهانازل‌شده‌یاخارج‌شهرها.

۵- در روز نـازل شـده یا در شب .

۶- اَلْاِتْقـــان، ج ۱، ص ۵۱ ـ ۵۶ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۴ و ۷۷ و ۷۹ و... .

(۹۲) سرگذشت تفسیر

۳. تکیـــه بـــر تفسیـــر منقـــــول

سومین ویژگی تفسیر ابن عباس تکیه بر احادیث (مأثور) (منقول) از پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله و اهل بیت پاك و اصحاب برگزیده اوست.

وقتی از او پرسیدند: چگونه به این همه تلاش دست یافتی؟ گفت: «با زبانی پرسشگر و دلی فراگیر». (۱) در بیان همین ویژگی که او در تفسیر خود، بر احادیث مأثور و دارای مأخذ درست تکیه می‌کرد، می‌گوید: «بیشتر اندوخته‌های تفسیری خویش را از علی‌بن‌ابی‌طالب آموختم» (۲) یا در جای دیگر می‌گوید: «آنچه در تفسیر اندوخته‌ام از دریای بیکران علم علی‌بن ابی طالب است» (۳).

همچنین مراجعه او به صحابه برای به دست آوردن سخنان پیامبر درباره مسائل دینی و از جمله احادیث تفسیری، دلیل دیگری بر توجه بالای او به تفاسیر صحیح منقول از پیامبر است.

۴. اطـــلاعـــات ادبـــی گستـــــرده

اطـــلاعـــات ادبـــی گستـــــرده

بی‌تردید قرآن کریم از هر جهت به شیوه فصیح زبان عرب نازل شده است ؛ هم در انتخاب اصل واژه‌ها، هم در ساختار جملات، هم در حرکات اعراب و بناء و... و کاملاً رسا و شیواست. قرآن در هریك از این زمینه‌ها، شیواترین و پرکاربردترین آن را در نزد اهل زبان انتخاب نموده است. حتی در مواردی که از کلمات قبایل گوناگون استفاده کرده، سعـی می‌نمـایـد واژه‌های

۱- اَلتَّصْحیـــفُ وَ التَّحْـــریف، ص ۳ .

۲- ابـن طـاووس، سَعْـدُالسُّعـود، ص ۲۸۵ .

۳- مقدمه تفسیر ابن عطیه (مقدمتان)، ص ۲۶۳ .

گستره تفسیر ابن عباس (۹۳)

شنـاختـه شـده و آشنـای نزد آنان را انتخاب کند، نه واژه‌های نـامـأنـوس و نـاآشنـا را.

از این رو هرگاه فهم کلمات قرآن بر کسی مشکل باشد، باید برای رفع آن به کلام فصیح عرب معاصر نزول قرآن مراجعه نماید. چه این که قرآن به زبان آنان و بر اساس شیوه‌های شناخته شده آن زبان نازل گردیده است.

لذا مشاهده می‌نماییم ابن‌عباس هرگاه با موارد ابهام در قرآن مواجه می‌شد یا در فهم واژه‌ای دچار اشکال می‌گردید به اشعار فصیح دوران جاهلیت و سخنان بلند و بدیع آنان روی می‌آورد. آنچه او را توانا ساخته بود که به راحتی به اشعار جاهلیت استشهاد نماید، توان بالای ادبی و مهارت بی‌نظیرش در واژه‌شناسی کلام فصیح عرب است که در تاریخ ادبیات عرب آن عصر شواهدی از نبوغ و جایگاه برجسته علمی و ادبی او می‌توان یافت. گذشته از این، ذکاوت زیاد و حافظه قوی او نیز در رسیدن به این مقام شامخ به او کمك می‌کرد. چنان که هر چه را تنها یك بار می‌شنید بی‌درنگ حفظ می‌نمود.

نگـــاهی بـــه تفسیـــر ابن‌عبـــاس

به نام ابن عباس، سه تفسیر به شرح زیر شهرت یافته است:

۱. تفسیری که مجاهد بن جبر روایت کرده و ابن ندیم آن را در «اَلْفِهْرِسْت» با دو روایت یادآور شده است: نخست از طریق حمید بن قیس و دیگری از طریق ابونجیح یسار کوفی ثقفی (متوفای ۱۳۱) که این تفسیر را پسرش ابویسار عبداللّه بن ابونجیح از او روایت کرده و نیز ورقاء بن عمر یشکری از ابویسار نقل کرده

(۹۴) سرگذشت تفسیر

است. (۱) این طریق را ارباب حدیث صحیح شمرده و بر آن اعتماد کرده‌اند و اخیرا با همت «مَجْمَعُ الْبُحُوثِ الْإِسْلامِیَّةِ» پاکستان در سال ۱۳۶۷ به چاپ رسیده. (۲)

۲. تفسیر ابن عباس از صحابه که توسط ابواحمد عبدالعزیز بن یحیی جلودی (متوفای ۳۳۲) گردآوری شده است. ابو عباس نجاشی در این باره می‌گوید: «جلودی ازدی بصری، ابو احمد، بزرگ بصره و حدیث‌شناس آن دیار بود. وی از اصحاب امام باقر علیه‌السلام است. او کتاب‌هایی دارد ـ گفته‌اند بیش از ۷۰ کتاب است ـ که علما آن‌ها را ذکر کرده‌اند ؛ از جمله آن‌ها نوشته‌هایی است که به ابن‌عباس نسبت داده و از وی روایت کرده است ؛ مانند کتاب «اَلتَّنْزِیل» و کتاب «اَلتَّفْسِیر» و کتاب «تفسیر ابن‌عباس از صحابه». (۳)

۳. تفسیر معروف به «تَنْوِیرُ الْمِقْباسِ مِنْ تَفْسیرِ عَبْدِاللّهِ بْنِ عَبّاسٍ» که در چهار بخش است. می‌گویند، محمد بن یعقوب فیروزآبادی صاحب «قاموس» (۸۱۷ ـ ۷۲۹)(۴) آن را گردآوری کرده و در حاشیه «الدرّالمنثور» چاپ شده و جداگانه نیز بارها به چاپ رسیده است.

۱- فهرست ابن ندیم، ص ۵۶ .

۲- دکترشواخ، معجم‌مصنفات‌القرآن‌الکریم، ج۲، ص ۱۶۰، شماره۹۹۴.

۳- نجاشی، فهرست مصنفی الشیعه، چاپ سنگی، ص ۱۶۸ و چاپ بیروت، ج ۲، ص ۵۴، شماره ۶۳۸.

۴- آغا بزرگ تهرانی، الذریعةالی تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۲۴۴ .

گستره تفسیر ابن عباس (۹۵)

آن‌چه از مراجعه به این تفسیر روشن می‌شود این است که گردآورنده آن بر آن بوده که تفسیری به غایت ساده از قرآن ارائه کند که در حد ترجمه‌ای کوتاه و برای همه قابل فهم باشد، که البته امری مطلوب و کاری در خور تحسین است. ضمنا خواسته است که از باب تیمّن و تبرک، در ابتدای هر سوره روایتی از ابن عباس بیاورد، ولی مقصود او این نیست که آنچه درباره تفسیر سوره ذکر شده جملگی از خود ابن‌عباس است؛ این امر بر بسیاری مخفی مانده و تمامی آن را تفسیر مستند به ابن‌عباس پنداشته‌اند.

ویژگی تفاسیر صحابه

تفاسیر صحابه پنج ویژگی دارد که آن‌ها را از سایر تفاسیر ممتاز می‌سازد و در تفاسیر متأخران یافت نمی‌شود.

۱. سادگی و بی‌پیرایگی در حدی که برای حل مشکل یا برطرف ساختن ابهام، با عبارتی کوتاه و بیانی رسا، در غایت ایجاز ارائه می‌گردید ؛ مثلاً اگر از یکی از آنان سؤال می‌شد معنای «غَیْرَ مُتَجانِفٍ لِإِثْمٍ»(۱) چیست؟ فورا جواب می‌داد: «گناه نکند»، بدون این که به بیان اشتقاق واژه‌ها بپردازد یا نیازی به بیان شاهد یا دلیل و امثال آن، که عادت مفسّران است داشته باشد و اگر درباره سبب نزول آیه یا مفهوم کلی و عام آن می‌پرسیدند به شکلی قاطع و بدون تردید و ساده و پیراسته از پیچیدگی‌های گریبان‌گیر دیگر مفسّران، پاسخ می‌داد.

۲. سلامت و پیراستگی از جدل و اختلاف ؛ زیرا در آن دوران،

۱- (۳ / مـــائـــده) .

(۹۶) سرگذشت تفسیر

مبنا و جهت‌گیری و استناد در بیان معنای آیه یکی بود، چه این که در آن عصر در میان صحابه اختلافی بر سر مبانی نظری یا تباین و دوگانگی‌ای در جهت‌گیری یا تضاد و تقابلی در استناد وجود نداشت. تنها وحدت نظر و جهت‌گیری و هدف واحدی وجود داشت که همه صحابه را گرد هم می‌آورد. در آن دوران انگیزه‌ای برای بروز اختلاف و تضارب آراء وجود نداشت، به ویژه این که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به آنان آموخته بود که چگونه راه هدایت و راستی را بپیمایند. (۱) علاوه بر این که تفسیر در آن دوره ـ از نظر شکل و ترکیب ـ از چارچوب نقل حدیق فراتر نرفته بود، بلکه بخشی از حدیث و شاخه‌ای از آن به شمار می‌رفت و گردآورندگان احادیث، در کنار احکام، احادیث تفسیری را نیز گرد می‌آوردند.

۳. پیراستگی آن از تفسیر به رأی ؛ یعنی از استبداد به رأی به دور بود. چون این کار تعصبی کور و خدعه گونه است ؛ لذا چهره‌های برجسته صحابه از آن برکنار بودند. در گذشته درباره تفسیر به رأی ـ که از نظر شرع نکوهیده و از نظر عقل ناپسند است ـ سخن گفتیم.

۴. پاک بودن آن از اساطیر و افسانه‌ها ؛ که از جمله آن اسرائیلیات (داستان‌های بنی‌اسرائیلی) است. این افسانه‌ها در مجامع اسلامی اصیل جایی و راه نفوذی نداشت. چه این که آن

۱- این سخن درباره صحابه‌ای که هم دل و هم زبان، هوشیارانه از دستوران پیامبر اسلام پیروی می‌کردند؛ هر چند عدّه آنان اندک بود. «وَ قَلیلٌ مِنْ عِبادِیَ الشَّکورُ» (۱۳ / سبأ) .

ویژگی تفاسیر صحابه (۹۷)

زمان، عصر مقابله با نیرنگ‌های اسرائیلی بود ؛ گرچه این روحیه دشمن ستیزی، پس از مدتی دگرگون شد و حیله‌های سیاسی نقش مهمی در ترویج افسانه‌های خرافی بنی‌اسرائیل بازی کرد.

۵. قاطعیت و خالی بودن از شک و تردید و برنتافتن تردیدها ؛ چون در آن دوران، مستند تفاسیر واضح و صریح بود و ابزار روشن کننده مراد آیه، فراوان بود و دلایلی که برای تفسیر آیه اقامه می‌شد به خوبی آشکار می‌نمود. چه این که ساده و خالی از پیچیدگی‌هایی بود که در سده‌های بعد دامن‌گیر همه گردید، به ویژه این که برهان‌های علمی و فلسفی‌ای که مفسّران متأخر در تفسیر معانی قرآن بدان استناد جسته‌اند، در آن زمان ناشناخته و یا اساسا مشروع و قابل استناد نبود. استناد مفسّران عصر اول در کنار نصوص شرعی ـ که درباره ابعاد مختلف دین و قرآن صادر گشته ـ به فهم عرف و لغت و اسباب نزول بود و آنان جز این، ابزار فهمی نمی‌شناختند.

تفسیر در عصر تابعان

هنوز دوران صحابه سپری نشده بود که مردانی شایسته پابه میدان نهادند تا در حمل امانت الهی و انجام رسالت اسلامی جای آنان را پر کنند. ایشان تابعان بودند ؛ کسانی که به نیکی از صحابه پیروی کردند و به پیروزی بزرگی دست یافتند.

آنان مردانی بودند که توفیق بهره‌گیری از انوار تابناک و سراسر خیر و برکت دوران عهد رسالت را نیافته بودند ؛ اما محضر صحابه بزرگوار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را مغتنم شمرده، از دانش آنان بهره وافی بردند و در پرتو هدایتشان رهنمون گشتند. شمار

(۹۸) سرگذشت تفسیر

بسیاری از چهره‌های بارز صحابه به شهرهای گوناگون پراکنده شدند. آنان به هر جایی که رخت اقامت می‌افکندند و یا از آن بار می‌بستند، همچون ستارگان آسمان و چراغ‌های ظلمت شکن و پرچم‌هایی راهبر بودند. این‌گونه بود که تعالیم اسلام منتشر شد و

مفـاهیـم کتـاب و سنّـت در میـان مسلمـانـان گسترش یافت.

مـــــــــدارس تفسیـــــــــر

مـــــــــدارس تفسیـــــــــر

صحابه جلیل القـدر به هر کجا کوچ کردنـد و در هرکجا از قلمرو بزرگ اسـلام اقامت گزیدنـد، مـدرسه‌ای گسترده و مسـتحکم بنا نهادنـد و به وسـیله آن، معـارف کتـاب و سـنت را گستراندنـد. مشـهورترین مکتب‌های تفسـیری که بر اساس آوازه بنیانگـذاران آن شهرت یافته از این قرار است:

۱. مـــــدرســــــه مکّــــــــه

مـدرسه مکه را عبـداللّه بن عبـاس بنا نهاد. وی در سال ۴۰ پس از شـهادت امیرمؤمنان علیه‌السـلام ، که بصـره را مقصد حجاز ترک گفـت، این مکتب را پی‌ریزی کرد. این مکتب تفسـیری در تمـام طـول عمر ابن عبـاس رواج داشت. فـارغ التحصـیلان این مـدرسه، بزرگ‌ترین عالمان آن روزگار جهان اسلام بودند. این مدرسه و فارغ‌التحصیـلانش در سـراسـر جهـان آوازه‌ای بلنـد داشتند.
ابن تیمیه می‌گوید: «داناترین مردم در زمینه تفسیر، اهل مکه هستند ؛ زیرا اصحاب ابن‌عباس‌اند ؛ افرادی چون مجاهد، عطاء، عکرمه و دیگران مثل طاووس، ابوشعثاء، سعید بن جبیر و امثال اینان هستند. اصحاب ابن مسعود در کوفه نیز از داناترین
مدارس تفسیر (۹۹)
مفسّـراننـد ؛ از ایـن روست کـه از دیگران ممتاز گردیده‌اند». (۱)

۲. مـــدرسه مدینـــــــه

قوام مدرسه مدینه به صـحابه موجود در مدینه به ویژه سَیِّدُالْقُرّاء اُبَیِّ بْنِ کَعْب انصاری بود. اُبَیّ از اصحاب عقبه دوم بود و در جنگ بدر و دیگر جنگ‌های پیامبر حضور داشت. پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه آمد، ابیّ نخستین کسی بود که برای پیامبر کتابت نمود و هرگاه حضور نداشت پیامبر به زیدبن ثابت دستور می‌داد که بنویسد. در میان اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قرائت او از همه بهتر بود. وی از کسـانی است که قرآن را در زمـان پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله به صورت حفظ و پس از وفات به صورت تألیف گردآوری نمودند. ابیّ تمام وقت خود را صـرف تعلیم قرائت قرآن نموده، در حالی که دیگر صـحابه چنین نکردند ؛ از این رو مسؤولیت املاء را برای گروه یکسان سازی قرآن‌ها در زمان عثمان عهـده‌دار شد که به هنگام اختلاف به او مراجعه می‌کردند. وی به سـال ۳۰ در زمـان خـلافت عثمـان دیـده از جهـان فـروبسـت.

۳. مـدرســه کـــــوفـــه

این مدرسه را صحابی بزرگ عبداللّه‌بن مسعود پایه گذاری کرد. ابن مسعود به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وابسته بود و خادم او بود و بر دست او پرورش یافت.
حُذَیْفَه می‌گوید: «نزدیک‌ترین مردم به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مقام
۱– مقدمه ابن تیمیه در اصول تفسیر، ص ۲۳ ـ ۲۴ .
(۱۰۰) سرگذشت تفسیر

راهنمایی، ارشاد و موضع گیری، ابن مسعود است». صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دانستند که ابن ام عبد (ابن مسعود) از نزدیک‌ترین بندگان به خداست ؛ نخستین کسی است که آشکارا در جمع قریش قرآن خواند و در راه خدا آزارها دید و شکیبایی نمود. او در دو هجرت (هجرت به حبشه و مدینه) حضور داشت و در تمام جنگ‌های پیامبر شرکت نمود.
وی در زمان خلافت عمر به عنوان معلم و مربی به کوفه آمد تا این که در سال ۳۱ عثمان او را احضار کرد و در همان سال وفات یافت. ابوالدرداء هنگام شنیدن خبر وفات وی گفت: «پس از او، دیگر کسی همانند او نیست».
شمار بسیاری به دست او تربیت یافتند که از جمله ایشان برخی از تابعان همچون عَلْقَمَهٔ بن قَیس نَخَعِیّ، ابووائِل شَقیق بن سَلَمه اسدی کوفی، اسود بن یزید نخعی، مسروق بن اَجْدَع، عبیدهٔبن عمرو سلمانی، قیس بن ابی‌حازم و دیگران هستند. مدرسه کوفه پس از مکه، مهمترین مدرسه از نظر گستردگی در تعلیم و تعلم معانی قرآن و فقه و حدیث بود .

۴. مدرسه بصره

این مدرسه را عبدالله بن قیس معروف به ابوموسی اشعری (متوفای ۴۴) بنیان نهاد. او به سال ۱۷ که عمر مغیره را از ولایت بصره عزل کرد، به عنوان والی وارد آن شهر گردید. عثمان نیز ابتدا او را ابقا و پس از مدتی برکنار کرد و او به کوفه رفت. عثمان وقتی سعید را از ولایت کوفه عزل کرد، ابوموسی را به این مهم گمارد. امیر مؤمنان علیه‌السلام او را عزل کرد، چه این که به سبب دوستی دیرینه‌ای که بین او و معاویه بود، با معاویه رابطه پنهانی داشت.
مدارس تفسیر (۱۰۱)
این نکته از وصیت معاویه به پسرش یزید درباره ابوبرده فرزند ابوموسی اشعری روشن می‌شود. (۱)
ابوموسی از امیر مؤمنان علیه‌السلام فاصله گرفته بود و در جنگ صفین هنگامی که به عنوان حَکَم برگزیده شد، رسوایی او آشکار گردید. هموست که نخست به اهل بصره فقه و قرائت قرآن آموخت. ابن حجر می‌گوید: «تعدادی از تابعان و اتباع آنان به دست او تربیت شدند» .(۲) حاکم از ابورجاء چنین نقل کرده است: «قرآن را از ابوموسی اشعری در این مسجد ـ مسجد بصره ـ آموختیم ؛ ما حلقه‌وار می‌نشستیم ؛ چنان که گویی اکنون او را در حالی که در دو لباس سفید است می‌بینیم». (۳)
در مکتب تفسیری او انحراف شدیدی وجود داشت و پس از او در بصره، زمینه برای رشد بسیاری از بدعت‌ها و انحرافات فکری و عقیدتی به ویژه در مسائل اصول دین و امامت و عدل فراهم شد.

۵. مدرسه شام

بنیانگذاران مدرسه شام ابوالدرداء عویمر بن عامر خزرجی انصاری است. او از برجستگان و فقیهان و حکیمان صحابه بود. در جنگ بدر اسلام آورد و در جنگ احد شرکت جست و در آنجا نمودی چشمگیر داشت. روایت شده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره او در جنگ احد فرمود: «عویمر سوار کار خوبی است». نیز
۱- الطبقات، ج ۴، ص ۸۳ .
۲- تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۳۶۲ .
۳- حاکم، اَلْمُسْتَدْرَك علی الصحیحین، ج ۲، ص ۲۲۰.
(۱۰۲) سرگذشت تفسیر
فرمود: «او حکیم امت من است» .
ابوالدرداء از سرسپردگان استوار بر خط ولایت آل رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله بود که هیچ طوفانی او را متزلزل نساخت.

مرحوم صدوق در «اَمالی» از هشام بن عروةبن زبیر و او از پدرش نقل کرده است که گفت: «در مسجد مدینه به صورت دایره‌وار نشسته‌بودیم‌ودرباره اهل بدر و بیعت رضوان گفت و گو می‌کردیم.

اَبُوالدَّرْداء گفت: ای قوم! آیا شما را از شخصی که از نظر مالی کمترین و در مقام ورع، پرهیزگارترین و در زمینه عبادت، کوشاترین‌مردم‌است‌خبردهم؟ گفتند:چه‌کسی؟گفت:اوامیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه‌السلام است! عروه می‌گوید: به خدا سوگند! ابوالدرداء این سخن را نگفت مگر این که تمام اهل مجلس از او روی برگرداندند ؛ سپس مردی از انصار با تأسف رو به سوی او کرد و گفت: عویمر! سخنی گفتی که هیچ‌کس از همان آغاز از تو نپذیرفت! ابوالدرداء گفت: ای مردم "!من آن‌چه دیده‌ام می‌گویم ؛ هر یک از شما نیز آن‌چه دیده است بگوید... آن گاه بار دیگر بیان خود را درباره عبادت امیرمؤمنان‌وگریه‌های‌آن حضرت‌درهنگام‌شب ـ موقعی که همه مردم در خواباند ـ آغاز کرد». (۱)

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۱، به نقل از امالی صدوق، مجلس ۱۸، ص ۶۹ ـ ۷۰.

چهره‌های بارز تابعان

شمار بسیاری از پیشگامان دانش، در خیزشی سترگ، به تحصیل علم و کسب معارف دین اقدام کردند و چون در کسب فیض از انوار عهد رسالت به طور مستقیم محروم شده بودند، به درگاه چهره‌های علمی صحابه روی آوردند و دانش را از آنان فراگرفتند و میان مردم منتشر ساختند ؛ از این رو آنان تنها واسطه و حلقه اتصال میان منابع نخستین دانش و همه امتند و نه تنها در زمان خودشان بلکه برای همه ادوار و تمام اعصار، حاملان پرچم هدایت اسلام به شمار می‌روند.

اینان افراد سرشناسی هستند که به شمار در نمی‌آیند و به سان ستارگان درخشان آسمان دامنه تعلیم و تربیت را در سراسر جهان اسلام و اطراف و اکناف آن گستراندند. در این جا تنها به ذکر نام آن‌ها اکتفا می‌کنیم. اینان در مدارس تفسیری معروف به ویژه مدرسه ابن عباس در مکه، پرورش یافتند. معروف‌ترین آنان عبارتند از:

۱ ـ سعید بن جُبَیْر ۸ ـ ابان بن تَغْلِب

۲ ـ سعید بن مسَیّب ۹ ـ حسن بصری

۳ ـ مجاهد بن جَبْر ۱۰ ـ عَلْقَمَةِ بن قَیْس

۴ ـ طاووس بن کیسان ۱۱ ـ محمد بن کَعْبَ قَرَظِیّ

۵ ـ عکرمه غلام ابن عباس ۱۲ ـ ابوعبدالرحمان سَلْمِیّ

۶ ـ عطاء بن ابی رِباح ۱۳ ـ مسروق بن اَجْدَع

۷ ـ عطاء بن سائب ۱۴ ـ اسودبن یزید نخعی

۱۵ ـ مرّه هَمْدانی ۲۳ ـ ابن ابی لیلی

۱۶ ـ عامر شعبی ۲۴ ـ عبیدهٔ بن قیس

۱۷ ـ عمروبن شَرْحَبیلٍ ۲۵ ـ ربیع بن انس

۱۸ ـ زیدبن وهب ۲۶ ـ حارث‌بن قیس

۱۹ ـ ابوشَعْثاء کوفی ۲۷ ـ قَتَادَةِ بْن دَعامَه

۲۰ ـ ابو شعثاء ازدی ۲۸ ـ زید بن اسلم

۲۱ ـ اَصْبَغْ‌بن نُباتَه ۲۹ ـ ابوالعالیه

۲۲ ـ زِرّبن حُبَیْشٍ ۳۰ ـ جابر جُعْفِیّ

ارزش تفاسیر تابعان

ارباب تفسیر، به ویژه تفسیر نقلی، عنایت خاصی به تفاسیر سلف (صحابه و تابعان) داشته و برای آن جایگاه بلندی قائل شده‌اند .

این حجم متراکم از تفاسیر منقول از سلف صالح، خود نشانه بارزی است از اهمیت و اعتبار نظریات و آرای ایشان ؛ که عمدتا از تابعان و آموختگان مکتب عبداللّه بن عباس‌اند که در نشر و پخش تفسیر در پهنه کشورهای اسلامی یگانه عامل مؤثر بودند.

این عنایت، به خصوص از آن جهت بوده که آنان به عصر نزول قرآن نزدیک بوده و از اسباب نزول و زمینه‌های فرود آمدن آیات آگاهی کامل داشتند. به علاوه این که به درک مفاهیم لغت و شیوه کلامی عرب نزدیک‌تر بودند. قرآن به زبان عربی و بر اساس شیوه‌های گفتار عرب نازل گشته و در نتیجه پیشینیان آماده‌تر بودند تا از نزدیک ساختارهای زبان، معانی واژه‌ها و تعابیر کلامی عرب را لمس کنند. توانمندی سلف در فهم معانی اولیه

ارزش تفاسیر تابعان (۱۰۵)

قرآن ـ طبیعتا ـ بیش از خلف و برتر از آن بود.

از این رو، عنایت به آراء و اقوال سلف در تفسیر قرآن به جهت پیشگامی آنان در این راه، یک ضرورت به شمار می‌رود. البته نه آن که از آن تقلید شود بلکه ضرورت تحقیق ایجاب می‌کند که متأخران از اندیشه و آرای متقدمان کاملاً آگاهی داشته باشند، بلکه نکته‌هایی در اندیشه‌هایشان یافت شود که موجب روشنی راه گردد و بدون شک احاطه و تعمق در گفته‌های اندیشمندان سلف بهترین وسیله پیشرفت و گسترش در تمامی رشته‌های علوم و معارف بشری است ؛ لذا آرای پیشینیان بهای شایسته خود را دارد و در پیشرفت و شکوفایی علم و دانش نقش مؤثری ایفا می‌کند، وگرنه همواره بایستی هر دانشوری از نقطه آغاز شروع کند و دانشمندان پیوسته در جا زنند و هیچگاه پیشرفت نداشته باشند.

ویژگی تفسیر تابعان

ویژگی تفسیر تابعان

تفسیر در عهد تابعان ویژگی‌هایی دارد که از چند جهت آن را از تفسیر صحابه پیش از خود ممتاز می‌سازد:

۱. گستردگی

تابعان به ابعاد گوناگون تفسیر پرداخته و در معانی قرآن از جهات متعدد و نواحی مختلف بحث کرده‌اند. در حالی که تفسیر صحابه بسیار محدود بود و آنان تنها به واژه‌شناسی، شأن نزول آیات و برخی مفاهیم شرعی می‌پرداختند تا از این لحاظ ابهامات موجود را برطرف سازند، ولی تابعان گام‌های فراتری در تفسیر برداشته و از جهات بیشتری به بحث پرداخته‌اند ؛ از این رو است که تفسیر در این عهد شامل جنبه‌های ادبی و واژه‌شناسی در ابعاد

(۱۰۶) سرگذشت تفسیر

وسیع آن شده و نیز به بررسی تاریخ امت‌های پیشین و معاصر نزول قرآن و نیز تاریخ سرزمین‌های آنان که مجاور جزیرةالعرب

بودند ـ در حد اطلاعاتی که در این زمینه به دست تابعان رسیده ـ همت گمارده‌اند ؛ و نیز پاره‌ای از زبان‌ها (لهجه‌ها) و فرهنگ‌هایی را که به نحوی به قرآن مربوط می‌شدند مورد کاوش قرار داده‌اند ؛ همچنین بحث‌های کلامی‌یی که در آن روزگار به راه افتاده بود و به نحوی با آیات زیادی از قرآن ارتباط داشت ؛ همچون آیات مربوط به صفات جمال و جلال خداوند، آغاز و انجام انسان و امثال آن، که این بحث‌ها نیز در دایره تفسیر واقع گردید.

دامنه تفسیر در این دوره، روز به روز در ابعاد جدیدتر ـ به تناسب گسترش علوم و معارف ـ گسترش می‌یافت و آشنایی با آداب و رسوم و فرهنگ‌های امت‌هایی که یکی پس از دیگری به حوزه اسلام وارد می‌شدند رو به فزونی می‌نهاد ؛ چه این که اینان دانش‌ها و اندوخته‌های علمی خویش را نیز با خود به ارمغان می‌آوردند و همه را در خدمت اسلام و مسلمانان قرار می‌دادند ؛ این روند با گسترش قلمرو اسلام فزونی می‌یافت و به موازات آن حجم تفسیر نیز رو به فزونی می‌نهاد چه این که فزونی علوم و معارف، بهترین کمک بود برای حل بخش اعظم آیات کیهانی که به اسرار طبیعت و راز هستی اشارت داشتند ؛ که علم و فلسفه در این زمینه سهم بیشتری به خود اختصاص داده‌اند.

ویژگی تفسیر تابعان (۱۰۷)

۲. شکل یافتن، ثبت و تدوین تفسیر

تفسیر در عهد صحابه همچون عهد رسالت دست به دست می‌گشت و در سینه‌ها ضبط می‌گردید ؛ چون در ابتدای راه و به راحتی قابل دسترسی بود و تنها به شرح پاره‌ای از واژه‌های قرآنی که برای برخی در آن زمان مفادش روشن نبود و اندکی ابهام داشت پرداخته بود. اما تفسیر به صورت منظم و مرتب و ثبت شده در ابواب خاص و به صورت مدون، در عهد تابعان یا تابعان تابعان آغاز شد ؛ بدین‌صورت که یکی از تابعان، قرآن را ـ از آغاز تا پایان ـ نزد استاد خود می‌خواند و در هر آیه درنگ می‌کرد و از او درباره آیه و معانی آن می‌پرسید و مقاصد و اهداف آیه را از او جویا می‌شد و تا آن را در دفتر یا لوحی که با خود داشت ثبت نمی‌کرد، از آن آیه نمی‌گذشت.

بدین سان، تفسیر در آن عهد به وادی شکل یافتن و تدوین گام نهاد. مجاهد می‌گوید: «قرآن را سه بار بر ابن‌عباس عرضه داشتم ؛ در هر آیه درنگ می‌کردم و می‌پرسیدم در چه مورد و چگونه نازل گشته است؟». ابن ابی ملیکه می‌گوید: «مجاهد را دیدم که از ابن عباس درباره تفسیر قرآن پرس و جو می‌کرد و با خود لوحه‌هایی داشت ؛ سپس ابن‌عباس به او می‌گفت: بنویس و این کار او ادامه یافت تا این که تفسیر تمام قرآن را از وی پرسید ؛ و به همین جهت است که گفته‌اند: مجاهد داناترین تابعان نسبت به تفسیر است» .(۱)

ابن عباس در تربیت عکرمه می‌کوشید؛ در نتیجه او را نیکو

۱– این مطلب در شرح حال او گذشت .

(۱۰۸) سرگذشت تفسیر

تربیت کرد و خوب آموزش داد تا آن که فقیهی توانا شد و سرآمد رجال روزگار خود در تفسیر و آشنا به معانی قرآن گردید. (۱)

قتاده در تفسیر کتابی داشته که شاید بزرگ و پرحجم بوده است و خطیب بغدادی و همچنین طبری در بیش از سه هزار مورد در تفسیرهای خود از آن استفاده کرده‌اند؛ (۲) جابربن‌یزیدجُعفی، (۳) حسن بصری، (۴) ابان بن تغلب، (۵) زید بن اسلم، (۶) و دیگران نیز کتاب‌های معروفی در زمینه تفسیر و علوم قرآنی دارند.

عادل نُوَیْهِض می گوید: «اَبانِ بْنِ تَغْلِب، قاری جلیل‌القدر، مفسّر، نحوی، لغوی، محدث و از اهل کوفه است که احمد بن حنبل و ابن

معین و ابوحاتم او را توثیق کرده‌اند. مسلم در «جامع حدیثی خود» و دیگر محدثان نیز از او نقل حدیث کرده‌اند. «معانی القرآن» و «غریب القرآن» از جمله آثار او به شمار می‌آیند و شاید نخستین کسی باشد که در این باره کتاب نوشته است. ابان در سال ۱۴۸ بدرود حیات گفت». (۷)

۱- ر.ک: شرح حال عِکرَمه در کتاب تفسیر و مفسّران.

۲- معجم مصنفات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۱۶۳، شماره ۹۹۹ .

۳- فهرست مصنّفی الشیعهٔ (رجال‌نجاشی)، ج ۱، ص۳۱۴، شماره ۳۳۰ .

۴- معجم مصنفات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۱۶۱ .

۵- طبقاتُ المفسّرین، ج ۱، ص ۱.

۶- طبقاتُ المفسّرین، ج ۱، ص ۱۷۶.

۷- مُعْجَمُ الْمُفَسِّرین، ج ۱، ص ۷ و ۸.

ویژگی تفسیر تابعان (۱۰۹)

۳. اجتهاد و اعمال نظر

این ویژگی بزرگی است که عهد تابعان از آن برخوردار شد ؛ زیرا در آن عهد تعداد زیادی از علمای بزرگ در صحنه دانش اسلامی ظاهر گشتند و در بسیاری از مسائل دین و از جمله مسائل قرآنی اعمال نظر کرده به اجتهاد پرداختند ؛ مسائل قرآنی، بیشتر درباره معانی آیات، صفات خداوند، اسرار آفرینش، تاریخ انبیاء و سرگذشت امت‌های سلف و امثال آن بود. این مسائل را بر عقل عرضه می‌داشتند تا بر وفق حکم صائب آن به داوری بنشینند و گاه آن‌ها را به گونه‌ای تأویل کنند که با فطرت سلیم هماهنگ باشد.

نخستین مدرسه‌ای که اجتهاد و اعمال نظر برای استنباط معانی قرآن را آغاز کرد، مدرسه مکه بود که پایه‌های محکم آن را صحابی گرانقدر، شاگرد موفق امیرمؤمنان علیه‌السلام عبداللّه بن عباس بنا نهاد و تربیت‌یافتگان این مدرسه همان کسانی بودند که اجتهاد در تفسیر را پایه‌گذاری کردند و تنها به دست آنان بود که اجتهاد در ابعاد گوناگون شریعت مقدّس رونق گرفت و رو به گسترش نهاد.

پس از آن، مدرسه کوفه بود که به دست عبداللّه بن مسعود تأسیس شد و دانشورانی فرزانه، مجتهد و صاحب نظر در آن پرورش یافتند و از آن پس بود که مدرسه کوفه خاستگاه کاوش در معارف اسلامی گردید و پرچم‌داران وادی دانش از همه سو بدان‌جا روی آوردند، چه این که منزلگاه اکثر صحابه و خصوصا هجرتگاه امیرمؤمنان علیه‌السلام بود ؛ از این رو علم ـ به طور کامل ـ بدان

(۱۱۰) سرگذشت تفسیر

جا کوچید و مجالس کوفه در آن روزگار از علمای بزرگ اسلام مملو گردید ؛ تنها بر محور آنان بود که گردونه دانش می‌گردید و سرچشمه‌های علوم و معارف به سراسر قلمرو اسلام سرازیر می‌گشت. مدرسه کوفه چندان دوام نیافت و یک سال پس از وفات صاحب و بنیان‌گزارش ـ سال ۶۸ ـ رو به افول نهاد و پرورش یافتگان آن مدرسه متفرق شدند و به اطراف و اکناف از جمله خراسان، مصر، شام و دیگر سرزمین‌ها رفتند ؛ در همین حال مدرسه کوفه رو به شکوفایی می‌نهاد و با گذشت زمان شهرت و فعالیت آن فزونی می‌یافت. در هر صورت، این دو مدرسه پایه و اساس اصلی انتشار علوم و گسترش معارف در جامعه اسلامی می‌باشند. هر چند همزمان با هم، یکی راه افول را پیمود و دیگری به شکوفایی و گسترش خود افزود. اکثر دانشوران تابعان، بلکه قریب به اتفاق آنان تربیت یافتگان این دو مدرسه‌اند.

لذا این دو مدرسه از جهت رشد سطح فرهنگ اسلامی و ایجاد نشاط در فراگیری علم و معرفت، حق بزرگی بر عهده امت اسلامی دارند که البته پیش از آن این حق برای دو صحابی گرانقدر، ابن‌عباس و ابن‌مسعود و دررأس آن‌دو، برای امام امیر مؤمنان علیه‌السلام محفوظ است. مجاهد بن جبر، شاگرد ابن عباس که امت بر پیشوایی و استناد به نظریات وی اتفاق نظر دارند ؛ (۱) متهم به

۱- این تعبیر از ذهبی است و از سفیان آوردیم: اگر تفسیری از مجاهد برسد، همان تو را کافی است، و از اعمش است که هرگاه مجاهد دهان به سخن می‌گشود، از آن گوهرها می‌بارید. ر.ک: شرح حال مجاهد در همین کتاب .

ویژگی تفسیر تابعان (۱۱۱)

آزادی رأی در تفسیر است یا بهتر بگوییم او از توانایی فهم، تیزبینی و تیزهوشی والایی بهره‌مند بود. آری، در آن دوران که جمود فکری بر عامه مردم حاکم بود، نسبت دادن چنین تهمت‌هایی به امثال این فرهیختگان ظاهرا طبیعی می‌نمود. به وی گفته شد: تو همانی که قرآن را به رأی خود تفسیر می‌کنی؟ وی گریست و گفت: بنابراین من گستاخم، ولی من تفسیر را (یعنی مبانی و طریقه استنباط معانی را) از ده‌ها صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آموخته‌ام !

آری، مجاهد ذهنی باز و از بند اوهام رهیده و عقلی فراگیر و پویا داشت که ادراک حقایق و لمس واقعیت‌ها را چنان که هست برای او ممکن می‌ساخت بی‌آن که برظاهر اکتفا کند یا به سطحی نگری قانع باشد. او آیات قرآن را ـ به هدفت فهم عمیق آن ـ ابتدا با الفاظ و واژه‌هایی که در عرف مردم رایج است عرضه می‌داشت و سپس با مبانی شریعت و شواهد تاریخی و امثال آن، که در عرف عام رجوع به آن برای فهم معانی معمول و متعارف است، می‌سنجید، ولی او به این مقدار بسنده نمی‌کرد و آن‌ها را بر میزان عقل می‌نهاد تا هماهنگی آن را با فطرت داوری کند ؛ بی‌آن که چیزی از شواهد و ظرافت‌های سخن را نادیده انگارد.

او در تفسیر آیه «فَقُلْنا لَهُمْ کُونُوا قِرَدَةً خاسِئینَ»(۱) می‌گوید: «مقصود آیه نیست که آنان به صورت بوزینگان در آمدند بلکه این مثلی است که خداوند زده است ؛ یعنی دل‌های آنان مسخ شده و به سان قلب‌های بوزینگانی درآمده که نه از دستوری فرمان بردارند

۱- «به ایشان گفتیم: بوزینگانی طرد شده باشید» (۶۵ / بقره) .

(۱۱۲) سرگذشت تفسیر

و نه به پندی وقع می‌نهند».(۱) همانند آیه «مَثَلُ الَّذینَ حُمِّلُوا التَّوْریةَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوها کَمَثَلِ الْحِمارِ یَحْمِلُ اَسْفارا»(۲) که صرفا تشبیه و تمثیل است .

همچنین در تفسیر آیه «رَبَّنآ اَنْزِلْ عَلَیْنا مائِدَةً مِنَ السَّمآءِ تَکُونُ لَنا عیدا لِاَوَّلِنا وَ ءاخِرِنا وَ ءایَةً مِنْکَ»(۳) می‌گوید: «این آیه، همچون مثلی است که آورده شده وگرنه برای آنان چیزی فروفرستاده نشد». طبری می‌گوید: «عده‌ای گفته‌اند: بر بنی‌اسرائیل مائده‌ای نازل نگردید ؛ و برخی از این گروه گفته‌اند: این، مثلی است که خداوند برای مردم زده تا آنان را از درخواست نزول آیات و نشانه‌های الهی بر پیامبر خدا بازدارد». سپس این گفتار را به مجاهد نسبت داده است. (۴)

در تفسیر آیه «وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ. اِلی رَبِّها ناظِرَةٌ»(۵) می‌گوید: «انتظار پاداش از خدایشان را دارند». به او گفته شد برخی می‌گویند: خدای تعالی دیده می‌شود و آنان پروردگارشان را

۱- ر.ک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۲۹. جامع البیان، ج ۱، ص ۲۶۳. تفسیر مجاهد، ص ۷۵ و ۷۶ .

۲- «همچون مَثَل خری‌است که‌کتاب‌هایی‌را برپشت‌می‌کشد» (۵/جمعه) .

۳- «پروردگارا! از آسمان، خوانی بر ما فرو فرست تا عیدی برای اول و آخر ما باشد و نشانه‌ای از جانب تو» (۱۱۴ / مائده) .

۴- طبری، جامع‌البیان، ج ۷، ص ۸۷ .

۵- (۲۲ و ۲۳ / قیامت) .

ویژگی تفسیر تابعان (۱۱۳)

می‌بینند! در پاسخ گفت: «هیچ آفریده‌ای او را نخواهد دید» .(۱)

یکی دیگر از کسانی که به آزادی اندیشه و اعمال نظر در تفسیر شهره بود عکرمه، تربیت شده ابن‌عباس است. ابن‌عباس با عنایت کامل در تعلیم و تربیت او کوشید و به بهترین وجه آموزش داد تا آن که در زمره فقیهان نامی درآمد و داناترین مردم در تفسیر و فهم معانی قرآن گردید. (۲) او معتقد بود از کتاب خدا تنها وجوب مسح پاها به دست می‌آید ؛ هم‌چنان که استادش ابن عباس نیز چنین استنباط کرده بود. او دیدگاه دیگر فقیهان را مردود می‌دانست و آنان را در برداشتشان از آیه دچار اشتباه می‌دید، (۳) و نیز مسح بر کفش را سخت انکار می‌کرد و می‌گفت: «کتاب خدا بر قول به مسح کفش پیشی گرفته است» (۴) ؛ یعنی قرآن حکم مسح بر پاها را آورده است اما مسح بر کفش پدیده‌ای نو است که بعدها ادعا شده است و نمی‌توان با آن حکم کتاب خدا را کنار گذاشت، ولی دیگران دلیل مسح بر کفش را ناسخ دلیل مسخ بر پا دانسته‌اند.

۱- جـامِعُ الْبیـان، ج ۲۹، ص ۱۲۰ .

۲- وَفَیاتُ الاْعْیانِ، ج ۳، ص ۲۶۵، شماره ۴۲۱ .

۳- ر.ك: جامِعُ الْبیان، ج ۶، ص ۸۲ و ۸۳. مجمعُ‌البیان، ج ۳، ص ۱۶۵ .

۴- تهـذیـبُ التَّهـذیـب، ج ۷، ص ۲۶۸ .

(۱۱۴) سرگذشت تفسیر

۴. رواج اسرائیلیات

چهارمین ویژگی تفسیر در عهد تابعان، گسترش اسرائیلیات است. در این دوران بسیاری از اسرائیلیات وارد تفسیر شد ؛ به دلیل آن که در آن عهد تعداد زیادی از اهل کتاب اسلام آوردند، ولی ذهن آنان هم‌چنان از داستان‌ها و افسانه‌های پیشینیان درباره پیدایش خلقت و اسرار آفرینش، آغاز حیات موجودات، اخبار امت‌های گذشته، سرگذشت پیامبران و قصه‌ها و افسانه‌های بسیاری که در تورات و دیگر کتاب‌ها آمده است، انباشته بود.

عامه مردم اشتیاق داشتند تا جزئیات آنچه را در قرآن به گونه سربسته مطرح شده است، بشنوند ؛ خصوصا اموری که به سرگذشت یهود و نصاری مربوط می‌شد و در کتب عهدین از آن یاد شده بود ؛ از این رو مسلمانان به داستان‌های اینان گوش فرامی‌دادند و تابعان ـ علی‌رغم دستورات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و صحابه بزرگوار ـ کوتاهی کردند ؛ در نتیجه تعداد زیادی از این اسرائیلیات را بدون پروا و بی‌هیچ بررسی، در تفاسیر گنجاندند. بیشترین اسرائیلیات با دست چند تن اهل کتاب که مسلمان شده بودند مانند: عبداللّه بن سلام، کعب الاحبار، وهب بن منبّه، عبدالملك بن جریج و چند نفر دیگر در حوزه تفسیر و تاریخ راه‌یافته است. البته توجیه این کوتاهی از تابعان در این باره پذیرفته نیست و به خاطر همین سهل‌انگاری مورد مؤاخذه قرار گرفته‌اند ؛ کما این که دیگران ـ که پس از آنان آمده و چنین روایاتی را بدون بررسی و

ویژگی تفسیر تابعان (۱۱۵)

تحقیق پذیرفته‌اند ـ نیز مورد نکوهش می‌باشند. (۱)

منابع تفسیر در عصر تابعان

منابع تفسیر در عصر تابعان

منابعی که تکیه‌گاه تابعان برای فهم قرآن بوده است و آنان در تبیین مقاصد و اهداف قرآن بدان تمسک می‌جسته‌اند به موارد زید تقسیم می‌شوند :

۱. قرآن

چون قراین و دلایل موجود در کلام هر گوینده، خود بهترین شاهد برای کشف مقصود وی و پی بردن به هدف وی به شمار می‌آید ؛ قرآن نیز از این قاعده مستثنا نیست. قرآن هم ـ بنا به قول امیر مؤمنان علیه‌السلام ـ گویایی برخی از آیاتش به یک دیگر وابسته است و بعضی از آن گواه برخی دیگر است. «وَ یَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ یَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلی بَعْضٍ».(۲)

۲. احادیث پیامبر و اقوال صحابه

پرسش پیرامون معانی تعدادی از آیات قرآن در عهد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بسیار بود و پیامبر هم همان‌گونه که مأمور اِبلاغ بود، مأمور تبیین قرآن نیز بود ؛ لذا از آن سؤال و جواب‌ها مجموعه عظیمی را گرد آورد. این مجموعه، همچون ذخیره‌ای سرشار در اختیار صحابه قرار داشت و آنان، آن را به تابعان پس از خود سپردند. در گذشته، حدیث مسروق بن اجدع را در این باره که به توصیف فراگیری صحابه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱- ر.ک: فجرالاسلام، ص ۲۰۵. اَلتَّفْسیرُ وَ الْمُفَسِّرون، ج ۱، ص ۱۳۰ .

۲- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۱۳۳، ص ۱۹۲. در جای دیگر فرموده است: «أنَّ الکتاب یُصدِّق بَعْضُه بَعْضا»، خطبه ۱۸، ص ۶۱ .

(۱۱۶) سرگذشت تفسیر

و میزان دانش هر یک از صحابه پرداخته بود آوردیم.

۳. در نظر گرفتن اسبابُ النزول

و مناسبت‌هایی که باعث نزول یک یا چند آیه یا یک سوره یا کمتر و بیشتر است ؛ زیرا آنان به راحتی به اسبابُ‌النزول دسترسی داشتند. هم ایشانند که این اسباب‌النزول را در ضمن آثار و اخبار خود نقل کرده‌اند. از آن‌جا که آیات دارای شأن نزول به مناسبت حوادث خاصی نازل شده و به جوانب و خصوصیات ویژه‌ای نظر دارد که در درون آن حوادث و مناسبت‌ها نهفته است، شأن نزول، بهترین دلیل برای زدودن ابهامات حاصله در برخی تعابیر قرآنی ناظر به آن حوادث است. کسانی که در آن عهد ـ عهد تابعان ـ می‌زیسته‌اند، یا خودشان مستقیما در متن حوادث حضور داشتند و یا قادر بودند که با شاهدان عینی آن صحنه‌ها دیدار کنند و از زبان آنان بشنوند. این منبع که یکی از سرشارترین منابع در جهت رفع ابهام از برخی ظواهر آیات به شمار می‌رود به راحتی در دسترس تابعان بود.

۴. لغت اصیل عربی فصیح

به ویژه اشعار عرب که دیوان (واژه‌نامه) و دائرةالمعارف آداب رسوم عرب محسوب می‌شود ؛ و برای آگاهی از مزایای زبان عرب و شیوه‌های گفتاری آن، مراجعه به آن ضروری است. قرآن هم براساس همان شیوه‌ها نازل گردیده و در قالب همان تعابیر متعارف ریخته شده بود ؛ با این تفاوت که قرآن با اسلوبی برتر و بافتی محکم‌تر شکل گرفته بود.

ابن عباس به شاگردان خود سفارش می‌کرد یا به تعبیر بهتر، آنان را وامی‌داشت که برای آشنایی با واژه‌های ناآشنای قرآن، به اشعار عرب مراجعه کنند و خودش خصوصا بنیانگذار و پیشوای

منابع تفسیر در عصر تابعان (۱۱۷)

ایـن روش تفسیـری ـ تفسیر لغـوی ـ به شمـار می‌رفت ؛ به گونه‌ای که درباره او گفته‌اند: او بنیـانگذار شیـوه تفسیر لغـوی شناخته شده است. (۱)

ابن عباس می‌گفت: «شعر، دیوان عرب است ؛ لـذا هرگاه معانی واژه‌هایی از قرآن را که خدا به زبان عربی فرو فرستاده است ندانستیم، باید به دیوان عرب مراجعه کنیم و معنای واژه را از درون آن بیابیم. ـ در جای دیگر می‌گوید: ـ هرگاه شما می‌خواهید از من درباره واژه‌های ناآشنای قرآن بپرسید، آن را در اشعار عـرب جست و جو کنید ؛ چون شعر، دیوان عرب است». (۲)

۵. انواع دانش‌ها

و آگاهی‌های علمی‌ای‌که مسلمانان در قلمرو گسترده‌اسلام و ازطریق‌آشنایی بافرهنگ‌ها و آداب وارد در حوزه اسلام به دست آورده بودنـد. ایـن دانش‌ها را امت‌های دارای تمـدن کهـن کـه گروه گروه بـه اسـلام می‌گرویدنـد، با خـود بـه ارمغان آورده بودنـد.یادآورشـدیم که‌گسترش‌دامنه‌دانش‌واطلاعات درهرزمینه‌ای که باشـد خود موجب تقویت فهم گردیـده، امکـان لمس حقـایق امور را افزایش می‌دهد و تـوان استنباط را بـه مقـدار زیـادی بالا‌می‌برد، که‌این‌تـوان درافرادمحروم‌از چنین‌آگاهی‌هـایی ـ به‌نسبت محرومیتشان ـ کاهش می‌یابد.

این گونه بود که تابعان و آنان که پس از ایشان آمدند از این

۱ـ اَلتَّفسیرُ وَ الْمُفَسِّرون، ج ۱، ص ۷۵. به نقل از المـذاهبُ الاسـلامیةِ فی تفسیر قـرآن، ص ۶۹. نیـز ر.ک: مـذاهبُ التَّفسیـرُ الاسلامی، ص ۹۰.

۲ـ اَلْاِتْقـــان، ج ۲، ص ۵۵.

(۱۱۸) سرگذشت تفسیر

علوم و اطلاعات جدید و رو به افزایش، مطابق با پیشرفت زمان استفاده کردند و در فهم معانی قرآن از آن بهره جستند ؛ قرآنی که «اَنْـزَلَـهُ الَّـذی یَعْلَـمُ السِّـرَّ فِـی السَّمـواتِ وَ الاْرْضِ»(۱).

۶. تکیه بر اجتهاد

و اعمال نظر در قرآن که در سایه گشایش باب عنایت خداوند به دست آورده بودند. در کتاب‌های تفسیری تعداد زیادی از نظریات ارزنـده اینان در زمینه تفسیر ضبط و ثبت شده است. تابعان این نظریات را از طریق اجتهاد و اعمال نظر به دست آورده بودند که از راه نقل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا یکی از صحابه، چیزی در آن زمینه نرسیده بوده است ؛ لذا با دقت در دلایل و قراینی که به آنان در فهم آیه کمک می‌کرد و یا دیگر ابزارها و وسایلی که در مقام فهم و بحث و بررسی کارایی دارند، در پاره‌ای از آیات به اجتهاد می‌پرداختند. این اقدام تابعان به گشودن باب اجتهاد در زمینه تفسیر و دیگر شؤون دینی کمک کرد و همین شیوه پسندیده در گذر زمان ادامه یافت.

۷. استناد به پاره‌ای از نصوص کتب عهدین

در مواردی که در قرآن به طور اجمال آمده و جزئیات آن در کتاب‌های پیشینیان یافت می‌شود. البته این استناد در مواردی بوده که

در آن احتمال تحریف نمی‌رفته است ؛ مانند تاریخ انبیاء و سیره پادشاهان بنی‌اسرائیل و داستان‌ها و سرگذشت‌هایی از این قبیل. به عنوان مثال می‌توان به سرگذشت ابراهیم خلیل، لوط و یوسف اشاره کرد

۱- «آن را کسی نازل ساخته است که راز نهان‌ها را در آسمان‌ها و زمین می‌دانـــد» (۶ / فرقـان)

منابع تفسیر در عصر تابعان (۱۱۹)

که در تورات به جزئیات آن پرداخته شده، ولی قرآن با حذف زواید، تنها آن بخش از داستان را که صحیح و معقول و پندآمیز است آورده است ؛ در حالی که در تورات، تصویری محرّف از داستان‌ها ارائه شده که از نظر عقل سلیم غیرقابل قبول است و تنها بخش‌هایی از آن دست نخورده باقی مانده است که احیانا قابل استفاده است و تیزبینان و فرهیختگان صحابه و تابعان، تنها همین بخش‌ها را نقل می‌کردند، (۱) نه این که بدون بررسی و تحقیق، به تمامی آنچه در کتب سلف آمده استناد جویند. «فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ اَحْسَنَهُ اوُلئِکَ الَّذینَ هَدیهُمُ اللّهُ وَ اوُلئِکَ هُمْ اوُلُوا الاَلْبابِ»(۲) .

مفسّـــران نـــامی پس از تـــابعـان

مفسّـــران نـــامی پس از تـــابعـان

پس از دوران تابعان، مفسّران نامی بزرگی در صحنه تفسیر درخشیدند که آثار گرانبهای آنان در طول تاریخ برای مفسّران به عنوان منابع اصیل تفسیری ـ چه در زمینه نقل و چه در باب اجتهاد ـ شناخته شده است ؛ برخی از این تفاسیر در دست است و به چاپ

۱- مثل دلایلی که ابوالکلام آزاد درباره «ذُوالْقَرْنَیْن» از درون تورات به دست آورده است و می گوید که مقصود، کورش ـ پادشاه ایرانی ـ است که به بازسازی بیت‌المقدس اقدام کرد و بنی‌اسرائیل را که در بند طاغوت زمـــان (بخـــت نصـــر) بـودنـد آزاد نمـود و بـه آنـان پنـاه داد .

۲- «پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می کنند؛ ایناننـد که خدایشان راه نموده و ایناننـد همان خـــردمنـــــدان» (۱۷ ـ ۱۸ / زمر) .

(۱۲۰) سرگذشت تفسیر

رسیده یا به گونه پراکنده در متون معتبر تفسیری مانند تفسیرهای طبری و تبیان و طبرسی و ابن‌کثیر و جز آن، باقی مانده است.

در این فصل به اجمال مشهورترین مفسّران پس از دوران تابعان را به خوانندگان ارجمند می‌شناسانیم:

۱. ضَحّـــــــــاک

ضحّاک بن مزاحم هلالی، ابوالقاسم خراسانی (متوفای ۱۰۵) مفسّری توانا بود و از تابعان بزرگ به ویژه سعیدبن جبیر روایت کرده است. او در تفسیر، بسیار تواناست و آراء استوار و بی‌مانندی دارد ؛ چنان که ابن‌کثیر در تفسیر واژه «ترائب» از وی روایت کرده و این کلمه را به استخوان‌های جفت در بدن از جمله دو استخـوان بـالای رستنگـاه مـو، میـان دو ران معنـا و بـه ایـن وسیلـه معضلـی را حل کرده است .(۱)

او دارای دو تفسیر کبیر و صغیر است که هر دو، مرجع تفاسیری همچون طبری و طبرسی قرار گرفته است. ضحاک از اصحاب امام‌زین‌العابدین علیه‌السلام شمرده‌می‌شود.

۲. شَهْرُبْنُ حَوْشَب

ابو سعید شهربن حوشب اشعری (متوفای ۱۱۱) ؛ از ام سلمه و بلال (مؤذن پیامبر) و سلمان فارسی و ابوذر و ابو سعید خدری و ابو عبید (آزاد شده پیامبر) و جابر و ابوامامه، روایت کرده است.

شیخ کلینی او را در زمره صحابه مولا امیر مؤمنان علیه‌السلام یاد

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۹۸. نیز ر.ک: التمهید، ج ۶، ص ۶۲ .

مفسّران نامی پس از تابعان (۱۲۱)

کرده است. از امام ابوجعفر باقر علیه‌السلام نیز، از طریق ابوحمزه ثمالی، روایت کرده است.

پوشیده نماند همین رابطه شهربن حوشب با خاندان رسالت و علاقه او به اهل بیت علیهم‌السلام ، موجب گردید است تا برخی از «عامه» او را مورد طعن قرار دهند. (۱)

۳. سُدِّی کبیر

اسماعیل بن عبدالرحمان ابو محمد قرشی کوفی (متوفای ۱۲۸)، از تابعان بزرگ تابعان شمرده می‌شود. تفسیر او جزو بزرگترین منابع تفسیری نقلی به شمار می‌رود و در «جامِعِ الْبیان» طبری و «اَلدُّرُّالْمَنْثور» سیوطی و دیگر تفاسیر نقلی معتبر، از آن فراوان گرفته شده است. رجالیان او را توثیق کرده و در صحاح از او روایت آورده‌اند، گرچه او را در تشیع افراطی می‌دانند. جلال‌الدین سیوطی تفسیر او را بهترین تفاسیر شمرده است. این تفسیر اخیرا با جمع‌آوری و تحقیق دکتر محمد عطا یوسف در مصر به چاپ رسیده است.

شیخ ابو جعفر طوسی، سُدّی را در زمره صحابه امام زین‌العابدین علیه‌السلام شمرده و با عنوان «مفسّر قرآن» از او یاد کرده است .

۱- ر.ک: تَهْذیبُ التَّهذیب، ج ۴، ص ۳۷۰.

(۱۲۲) سرگذشت تفسیر

۴. اِبْنُ اَبی نُجَیْح

ابویسار عبداللّه بن ابی نجیح یسار کوفی (متوفای ۱۳۱) تفسیری دارد که از مجاهد روایت کرده است. او مورد اعتماد اهل حدیث و تفسیر است.

این تفسیر، در سال ۱۳۶۷ به همت «مَجْمَعُ الْبُحوثِ الْإِسلامِیَّه» پاکستان به چاپ رسیده است. (۱)

۵. واصل بن عطاء

ابو حُذَیْفَه واصل بن عطاء عزّال بصری، شیخ معتزله و مؤسس مذهب اعتزال (متوفای ۱۳۱) کتاب‌های متعددی دارد از جمله: «مَعانِی الْقُرآن».

وی به مقام والای امیر مؤمنان علیه‌السلام پای‌بند بود و بر دیگران مقدم می‌داشت و اصول مذهب تشیع را از جمله قول به رجعت را پذیرفته بود. شرح حال او را سید مرتضی و دیگر بزرگان اهل تحقیق آورده‌اند. (۲)

۱- ر.ک، تهذیبُ التَّهذیب، ج ۶، ص ۵۴ و ۵۵. میزانُ الْإِعْتِدال، ج ۲، ص ۵۱۵، شماره ۴۶۵۱. فتح الباری ـ شرح صحیح بخاری ـ (کتاب التفسیر)، ج ۸، ص ۱۲۵ ـ ۱۲۲. ابن تیمیه، تفسیر سوره اخلاص، ص ۹۴ و مقدمه آن به قلم عبدالرحمان طاهر، ص ۶۰.

۲- سید مرتضی، امالی، ج ۱، ص ۱۶۹ ـ ۱۶۳. داوودی، طبقات المفسّرین،ج ۲، ص۳۵۶. عادل نویهض، معجم‌المفسّرین، ج ۲، ص ۷۱۷ .

مفسّران نامی پس از تابعان (۱۲۳)

۶. عَطاء خراسانی

عَطاءِ بْنِ اَبی مُسْلِمِ مَیْسَرَهْ ابو ایّوب خراسانی (متوفای ۱۳۵) ساکن دمشق بود و با هیچ یک از صحابه جز انس بن مالک ملاقاتی نداشته است. روایات او از صحابه به ویژه ابن‌عباس مرسله (۱) است . ابوحاتم او را توثیق کرده است .
وی تفسیر مختصری دارد که تاکنون مخطوط مانده و ابوجعفر طبری از آن نقل می‌کند که از طریق عمران کلاعی از یحیی بن صالح از ابوازهر لخمی از عطاء خراسانی است. همچنین کتابی دارد در «ناسخ و منسوخ» که مورد استفاده متأخرین قرار گرفته است .(۲)

۷. ابونَضر کَلْبی

ابونضر محمد بن سائب (متوفای ۲۴۶) عالم به انساب و مفسّری عالی‌قدر است. جلال‌الدین سیوطی می‌گوید: «کسی تفسیری به بلندی و پرمحتوایی تفسیر وی ننگاشته است».
ثقةالاسلام کلینی سرگذشت تشیع او را می‌آورد و سپس می‌گوید: «همواره با دوستی و محبت اهل بیت می‌زیست تا بدرود حیات گفت» .(۳) به همین جهت است که گاهی او را ضعیف

۱- حدیث مرسَلْ حدیثی است که فاقدنام یک یا چند راوی از راویان باشد (بیستونی) .
۲- فؤاد سزگین، تاریخُ التُّراثِ العربی، المجلد الاول، ج ۱، ص ۷۸ ـ ۷۹. ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۱۲، شماره ۳۹۴.
۳- کافی، ج ۱، ص ۳۵۱، شماره ۶.

(۱۲۴) سرگذشت تفسیر

می‌شمارند و گاهی به او تهمت بدعت‌گذاری می‌زنند، ولی به هرحال چاره‌ای جز تسلیم در برابر مقام شامخ علمی او ندارند و ناگزیر باید خاضعانه و متواضعانه سر بر آستانه‌او بسایند؛ زیرا پیشوایان‌واستادان تفسیر و حدیث بر سخن او اعتماد کرده‌اند. (۱)
البته تهمت غلو در تشیع که به او نسبت داده‌اند اساسی ندارد و تنها برای خدشه‌دار کردن شهرت او چنین تهمتی ساخته‌اند ؛ زیرا تنها شیعه بودن موجب قَدْح (۲) او نمی‌شود.

۸. ابوحمزه ثُمالی

ثابت بن دینار ابوحمزه ثُمالی ازدی کوفی (متوفای ۱۴۸) از بزرگان اهل حدیث و مقربان درگاه اهل بیت علیهم‌السلام شمرده می‌شود. فضل بن شاذان روایت می‌کند که امام علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام درباره او فرمود: «ابوحمزه ثُمالی، لقمان (یا سلمان) زمان خود بود. او محضر پربرکت سه امام معصوم: علی بن الحسین، محمد بن علی و جعفربن محمد علیهم‌السلام را تماما و برهه‌ای از دوران امامت موسی بن جعفر علیه‌السلام را درک کرده و مورد عنایت آنان بوده است».
صدوق، نجاشی، طوسی، ابن داوود و علامه حلی او را مورد اعتماد دانسته‌اند. ابن ندیم درباره او می‌گوید: «او از نخبگان ثقات است». سید حسن صدر نیز او را چنین ستوده است: «بزرگ شیعیان کوفه بود و همگان از سخن او شنوایی داشتند». صارم‌الدین

درباره او می‌گوید: «او نماد تشیع و شاخصه شیعیان

۱- تهـذیـبُ التَّهْـــذیـب، ج ۹، ص ۱۷۸ ـ ۱۸۱، شمــاره ۲۶۶ .

۲- سرزنش، نقصان (بیستونی) .

مفسّران نامی پس از تابعان (۱۲۵)

شمرده می‌شود».

۹. شِبْـلِ بْن عِبـاد

ابو داوود شِبْلِ بْنِ عِباد مکّی (متوفای ۱۴۸) از قرّاء و مفسّران شناخته شده است. ابوجعفر طبری از طریق مثّنی بن ابراهیم از ابو حذیفه از وی در تفسیر و تاریخ روایت دارد و یکی از منابع تفسیــری ثعلبــی در «الکشــف و البیــان» به شمــار می‌رود .

۱۰. ابن جُـــرَیـج

عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج، اصالتا رومی است. در سال ۸۰ در مکه متولد شد و به سال ۱۵۰ در همان جا وفات یافت. او فقیه حرم مکی و امام اهل حجاز شـمرده می‌شود و اول کسی است که در جمـع و تـدویـن حـدیث، نظم و ترتیب خاصی را در مکه به وجــــود آورد.

احمـد به حنبل درباره او می‌گوید: «او گنجینه دانس بود». در فراگیری دانش شـهره بود. آراء ابن عباس را در تفسیر از شاگردان او فراگرفت. ابن جریج تفسیری دارد که مأخذ طبری و ثعلبی و دیگران بوده است. نسـخه‌ای از آن نزد سید بن طاووس بوده که از آن به «نُسْخَةٌ عَتیقَةٌ جَیِّدَةٌ» یاد می‌کند و در کتاب «سعدالسعود» که به سال ۶۵۱ تألیف شده است، بخش‌هایی از آن را نقل می‌کند. (۱)

این تفسیر با استخراج و تحقیق علی حسن عبدالغنی در مصر

۱- ر.ک: سعــدالسعــود، ص ۲۲۱ و نیــز ر.ک: اتــان کلبــرگ، کتـــــاب خـــــانــه طـــاووس، ص ۵۳۶، شمـــــاره ۵۶۲.

(۱۲۶) سرگذشت تفسیر

به چاپ رسیده است. (۱)

او ـ بر حسب روایت کلینی ـ مورد اعتمـاد امامـان اهـل‌بیت علیهم‌السـلام نیز بوده است. کلینی از اسـماعیل بن فضـل هاشـمی روایت می‌کند که گفت: «از امام صادق علیه‌السلام درباره متعه پرسیدم ؛ حضرت فرمود: به نزد عبدالملک بن جریج برو و از وی سؤال کن ؛ زیرا او این مسائـل را می‌دانـد. نزد وی رفتم، او درباره جواز متعه مطالب فراوانی گفت که من آن‌ها را نوشـته، خـدمت امام صادق علیه‌السلام بردم و بر ایشان عرضه داشتم. حضرت آن‌ها را تأیید کرده فرمودند: راسـت گفتـه است». (۲)

۱۱. یحیــی بــن کثیـــــر

ابوالنضـر یحیی بن کثیر (متوفای حدود ۱۵۰) از اصـحاب حسن بصـری به شـمار می‌رود و از عطاء بن سائب، تابعی معروف، روایت دارد. ابن حجر او را از جمله راویان امام جعفر بن محمـد صادق علیه‌السـلام می‌شـمارد و از «ساجی» نقل می‌کنـد که درباره او گفته است: «به پیروی از مـذهب تشیع شـهرت دارد». رجالیان عامه او را از حیث صـحت روایت، ضـعیف شـمرده‌اند ؛(۳) ولی «عمرو بن علی» درباره او می‌گوید: از روی عمد لب به دروغ نگشوده است ؛ گرچه گـاه خطا یا اشتباه دارد.

۱- ر.ک: دکتــر عبــدالوهــاب طالقـانی، تـاریخ تفسیـر، ص ۱۱۵ .

۲- کافی، ج ۵، ص ۴۵۱، شماره ۶، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۱۹، شماره ۸.

۳- تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۲۶۷، شماره ۵۳۸.

مفسّران نامی پس از تابعان (۱۲۷)

۱۲. مُقاتِل بن حَیّان

ابو بِسطام مقاتل بن حیان نَبَطی بلخی معروف به خّراز (متوفای حدود ۱۵۰) تفسیری دارد که ابو جعفر طبری و ثعلبی از آن بهره گرفته‌اند.

وی از سعید بن مسیّب و عِکْرِمَهٔ و شهر بن حَوْشَب و قَتادَهٔ و ضَحّاك و دیگر بزرگان تابعان و اتباع تابعان روایت دارد. ابن حبان او را در «ثِقات» آورده است. (۱)

۱۳. مُقاتِل بن سلیمان

ابوالحسن مقاتل بن سلیمان بن بشیر أزدی بلخی (متوفای ۱۵۰) از عطاء بن ابی‌رباح و عطیهٔ بن سعد عوفی و مجاهد و ضحاك روایت دارد.

درباره قرآن کتاب‌های فراوانی نوشته و صاحب تفسیر است، از جمله تفسیرکبیر که کهن‌ترین تفسیر کامل شمرده می‌شود. دکتر عبداللّه شحّاته نسخه‌های متعدد آن را از کتاب‌خانه‌های بزرگ جهان جمع‌آوری کرده و به تحقیق آن پرداخته و برای چاپ و نشر آماده ساخته است. (۲)

۱- تاریخ التراث العربی، مجلد اول، ج ۱، ص ۸۴. تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۷۷، شماره ۵۰۰.

۲- مُعْجَمُ‌الْمُفَسِّرین، ج ۲، ص ۶۸۲. تاریخ التراث العربی، مجلد اول، ج ۱، ص ۸۵، تهذیبُ التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۷۱، شماره ۵۰۱. طبقاتُ المفسّرین، ج ۲، ص ۳۳۰، شماره ۶۴۲.

(۱۲۸) سرگذشت تفسیر

۱۴. معَمَر

ابو عروهٔ معمر بن راشد اَزْدیّ حدانی بصری (متوفای ۱۵۳) پس از وفات حسن بصری به یمن مهاجرت کرد و همان‌جا ماند.

از بیشتر تابعان، حدیث نقل کرده است و بسیاری از بزرگان حدیث به ویژه صنعانیان از او روایت کرده‌اند. خود او می‌گوید: «در سن ۱۴ سالگی برای کسب دانش خدمت قتاده حضور یافتم، هر چه را بر من می‌خواند فرامی‌گرفتم. اکنون نیز فراموش نکرده‌ام».

ابن حبان او را فقیهی حافظ حدیث و با اتقان و اهل ورع توصیف نموده و امام شافعی نیز از او به نیکی یاد کرده است. (۱)

۱۵. ابوجارود

زیاد بن منذر همْدانی کوفی خارفی ؛ بخاری درگذشت او را بین سال‌های ۱۵۰ تا ۱۶۰ دانسته است. او از بسیاری از تابعان مانند عطیّه عوفی، اصبغ بن نباته، حسن بصری و عبداللّه بن حسن روایت کرده است.

او تفسیری دارد که از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده و این تفسیر در تفسیر قمی آمده است. طبرسی و دیگران نیز از ابوجارود روایت کرده‌اند.

او نخست درزمره‌خواص امام‌باقر علیه‌السلام و سپس امام صادق علیه‌السلام بود، ولی پس از قیام زید بن علی از هواداران او گردید و از امام صادق علیه‌السلام کناره گرفت و در این راه به اندازه‌ای گستاخانه رفتار

۱– تهـــذیـــبُ التهـــذیـــب، ج ۱۰، ص ۲۴۳، شمـــاره ۴۳۹ .

مفسّران نامی پس از تابعان (۱۲۹)

کرد که مورد نفرت و نفرین حضـرت قرار گرفت. او بـا لقب «سُرحوب» (حیوان نابینـای دریـایی) شـهرت یـافت و فرقه «سُرحوبیّه ـ زیـدیّه» منتسب بـه اوست. رجالیان عامّه و خاصّه او را ـ در نقـل حـدیـث ـ ضعیـف شمـرده‌اند .(۱)

۱۶. شعبه

شعبهٔ بن حجاج بن ورد ازدی بصری (متوفای ۱۶۰) از تابعان تابعان و از محدثان و محققان بزرگ به شمار می‌رود.

شعبه اول کسی بود که تـدوین حـدیـث کـرد و از احـوال محـدّثـان گـزارش‌هـایـی تهیّـه نمـــود.

شیخ ابوجعفر طوسی او را در زمره صحابه امام صادق علیه‌السلام آورده است. (۲) از آثار برجسته او تفسیر قرآن کریم است. (۳)

استاد حسن سندوبی مصری در پاورقی کتاب «البیان‌والتبیین» نوشته‌جاحظ، می‌گوید: «شعبه،شیعی مذهب و از ارباب حدیث است». (۴)

۱– ر.ک: تهـذیب التهـذیب، ج ۳، ص ۳۸۶، شمـاره ۷۰۴. مُعْجَمُ رِجالِ الْحَـدیـث، ج ۷، ص ۳۲۱، شماره ۴۸۰۵.

۲– تهذیبُ التهذیب، ج ۴، ص ۳۳۸، شماره ۵۸۰ .

۳– مُعْجَـــــــمُ الْمُفَسِّـــرین، ج ۱، ص ۲۲۷ .

۴– اعیـــــانُ الشّیعَـــــــه، ج ۷، ص ۳۴۸ .

(۱۳۰) سرگذشت تفسیر

۱۷. وَرْقـــاء بن عَمْـــرو

ابو بِشْر وَرْقاء بن عَمْرو بن کُلَیب شیبانی یشکری کوفی مروزی (متوفای حدود ۱۶۰) محدث و مفسّر که در درجه اول بر تفسیـر مجـاهـد به روایـت عبـداللّه بن ابـی نجیـح تکیه دارد.

احمـد بن حنبل و یحیی بن معین، تفسیر او را که به واسطه ابن ابی نجیح از مجاهد گرفته است، بر تفسـیر شـیبان که از قتاده گرفته، ترجیح داده‌اند. (۱)

۱۸. سُفْیـــان ثُـــوْری

ابوعبداللّه سفیان بن سعید مسروق (متوفای ۱۶۱) تفسیر کوتاهی به روایت ابوجعفر محمد از ابوحذیفه نهدی از سفیان ثوری دارد که سفیـان آن را از تابعـان بزرگ گرفته است. مـدیر کتابخـانه رضـا در رامبور هنـد آن را تصـحیح و تحقیق و چـاپ و منتشــر کــرده اســت.

سفیـان از مشـاهیر علمـا و محـدثان عصـر خویش به شـمار می‌رفت. می‌گوینـد: به مـذهب زیـدیه گرویـده بود. علامـه در «خلاصه» می‌گوید: «او بر مذهب ما نیست». ثقهٔ‌الاسلام کلینی از او روایـت کــرده اســت. (۲)

۱– تهذیبُ التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۱۳، شماره ۲۰۰. تاریـخُ التُّراثِ الْعَرَبـی، مجلـد اول، ج ۱، ص ۸۶. معجـم المفسّرین، ج ۲، ص ۷۱۸.

۲- ر.ك: اَعْیانُ الشّیعَه، ج ۷، ص ۲۶۴ ـ ۲۶۶. معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۱۵۱ ـ ۱۵۴. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۱۱، شماره ۱۹۹ .

مفسّران نامی پس از تابعان (۱۳۱)

۱۹. ابن عُیَیْنَه

ابو محمد سفیان بن عُیَیْنَهْ هِلالی کوفی، در سال ۱۶۳ در مکه رحل اقامت افکند و همان جا ماند تا این که در سال ۱۹۸ درگذشت. او از بزرگان سلف، از جمله امام جعفر بن محمد صادق علیه‌السلام روایت کرده است و بسیاری از بزرگان اهل حدیث نیز از او روایت کـــردهانـد.

ثقةالاسلام کلینی در «کافی» و شیخ طوسی در «تهذیب» و علــی‌بــن ابــراهیم قمــی در «تفسیــر» از او روایت کــرده‌اند. (۱)

۲۰. ابن زیـــد

عبدالرحمان بن زید بن اسلم عَدْوی مدنی (متوفای ۱۸۲) مشـهور به «ابوزید»؛ پدر او از فقیهان به نام مدینه بود. خود او جزو مفسّران و فقیهان به شمار می‌رود. کتاب او در تفسیر معروف است و یکــی از مراجـع تفسیـری بـزرگ شمـرده می‌شـود .

شیخ ابوجعفر طوسـی او را در شـمار اصـحاب امام صادق علیه‌السلام آورده است. (۲) ثقةالاسـلام کلینی در کتاب «کافی» در ابواب مختلف از او روایت نقل کرده است و افرادی همچون محمـد بن فضـیل بن کثیر ازدی (۳) از او روایت کرده‌اند که شـیخ مفید ـ در رساله عَدَدِیَّه ـ درباره او می‌گوید: «او از فقیهان و سرآمد بزرگان است و از کسانی است که حلال و حـرام و فتـوا و احکـام از

۱- ر.ك: مُعْجَـــمُ رِجـالِ الْحَـدیثِ، ج ۸، ص ۱۵۷، شمــاره ۵۲۳۶ .

۲- رجـــال طـــوسـی، ص ۲۳۲، شمـاره ۱۳۸ .

۳- مُعْجَمُ رِجالِ الْحَدیث، ج ۹، ص ۳۲۷ ـ ۳۲۸ .

(۱۳۲) سرگذشت تفسیر

ایشان اخـذ می‌شـود و راه طعنــه بر آنــان بستــه اســت» .(۱)

۲۱. ابـــو معـــــاویـــه

هُشیم بن بشیر سُلَمی واسطی (متوفای ۱۸۳) از مشایخ احمد بن حنبل ؛ فقیه و محدث و مفسّری توانا بود. وی یکی از منابع ابن جریر طبری در تفسیر و تاریخ است. ثعلبی و دیگران نیز در تفسیر از او بهــره گرفته‌انـد.

او مفسّر و فقیه و از ثقات محدثین بغداد به شمار می‌رفت. ذهبی می‌گوید: «بـدون شک وی از حافظان حدیث است، جز آن که شیوه تدلیس داشت و از کسانی روایت می‌کرد که آنان را ندیده و از آنان نشنیده بود» .(۲)

۲۲. سُـــدّی صغیـــر

محمد بن مروان بن عبدالله نواده سدّی کبیر (متوفای ۱۸۶) صاحب تفسیر و راوی تفسیر محمد بن سائب کلبی است. بزرگانی همچون اَصْمَعِیّ و هِشام بن عبیدالله رازی و یوسف بن عدی از وی روایت کرده‌انـد. این خود دلیل اعتبار وی است ؛ هر چند برخی از رجالیـان عامــه ـ طبـق عـادت ـ او را تضعیـف کــرده‌انـد.

۱- مُعْجَـــــمُ رِجــــــالِ الْحَــــــدیـــث، ج ۱۷، ص ۱۴۷ .

۲- طَبقــاتُ الْمُفَسِّریــن، ج ۲، ص ۳۵۲، طَبَقــاتُ الْقُرّاء، ج ۱، ص ۱۶۰. تاریــخُ‌التُّراثِ‌الْعَرَبِیّ، مجلـداول،ج۱،ص۸۸. معجم‌المفسّرین،ج۲،ص۷۱۲ .

مفسّران نامی پس از تابعان (۱۳۳)

۲۳. وکیــع

وکیع بن جراح بن ملیح رؤاسـی کوفی (متوفای ۱۹۶) از حافظان بزرگ حدیث به شـمار می‌رود و یکی از برجسته‌ترین علمای وقت دانسته شده است. رجالیان از او به وثاقت و امانت و راستگویی یاد کرده‌اند. علاوه بر زهد و پرهیز او از زخارف دنیا و گریزانی او از دربار امیران و سـلاطین وقت، همه بزرگان ـ با آن که بعضا او را با عنوان «رافضـی» و از موالیان اهل بیت علیهم‌السـلام یاد می کنند ـ بر وثاقت و صداقـت و امانت و زهـد و ورع او اتفـاق نظر دارند.

طالبـان حـدیث در زمـان او همواره به سوی او روان بودنـد. ابن‌عمـار می گویـد: «در کوفه، فقیه‌تر و دانـاتر از وکیع به احادیث یافت نمی‌شد». (۱) احمد بن حنبل می گوید: «فراگیرتر و حافظ‌تر از او نیافتم. وکیع پیشوای مسلمانان شمرده می‌شود». (۲)

۲۴. ابن کیسان أصَمّ

ابوبکر عبـدالرحمان بن کیسـان أصَمّ (متوفای حـدود ۲۰۰) معاصـر هُشـام بن حَکَم (متوفای ۱۹۰) ابـن حجر می گویـد: «او در طبقه ابوهُذَیْل عَـلّاف (متوفای ۲۲۶) و اقـدم از اوست».

او از سران معتزله و دارای مقام ارجمندی است. قاضی

۱- ر.ک: تهـذیب التهـذیب، ج ۱۱، ص ۱۲۳، شماره ۲۱۱. تـذکرةالحفاظ، ج ۱، ص ۳۰۶، شماره ۲۴۸. میزان الاعتـدال، ج ۴، ص ۳۳۵، شماره ۹۳۵۶. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۵۱۲ ـ ۴۹۶. حلیةالاولیاء، ج ۸، ص ۳۸۰ ـ ۳۶۸، شـماره ۴۳۷ .

۲- معجــــم المفسّــــرین، ج ۲، ص ۷۱۹ .

(۱۳۴) سرگذشت تفسیر

عبـدالجبار همـدانی او رادر طبقـات المعـتزله یـاد می‌کنـد و او را از فصیـح‌ترین، پارسـاترین و فقیه‌تریـن مردم بـه شـمار می‌آورد. او تفسـیری دارد بر مبنـای اهـل اعتزال (عقـل گرایی) و نیز کتـابی در اصول معـارف اسـلامی به نـام «المقالاـت فی الاصول» که جایگاه بلندی درجامعه‌اسلامی‌دارد. ثعلبی‌ازتفسیروی بهره‌برده‌است. (۱) طبـرسـی نیـز در مجمـع‌البیـان از آن فـراوان یـاد می کنــد. (۲)

۲۵. فَــــرّاء

ابوزکریّا یحیی بن زیاد (متوفای ۲۰۳) تفسیری به نام «مَعانِی‌الْقُرآنِ» دارد که اخیـرا در ســه جلـد به چاپ رسیده است.

۲۶. ابــو مُنْــذِر کَلْبِــیّ

ابو منـذر هشـام بن محمـد بن سـائب (متوفای ۲۰۴) صـاحب کتاب «اَلْجَمْهَرَةُ» ؛ ماننـد پـدرش دانشـمندی عالی‌قـدر است. او به رغم پدرش که بیش از یک کتاب (تفسیر کبیر) از خود به یادگار نگذاشت، بیش از ۱۰۰ کتاب باقی گذاشت. از پدرش و دیگر بزرگان دانــش آمـــوخــت . خود کلبی می گویـد: «بیماری‌ای برای من پیش آمـد که بر اثر آن تمامی‌آنچه‌را فراگرفته‌بودم فراموش‌کردم؛ خدمت امام صادق علیه‌السلام رفتم. او شربت علمی به من نوشانید که تمامی آنچه را فراموش

۱- تاریخُ التُّراثِ الْعَرَبِیّ، مجلد اول، ج ۴، ص ۶۱. لسانُ المیزان، ج ۳، ص ۴۲۷، شماره ۱۶۸۵ .

۲- ر.ك: مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۲۳۶، ذیل آیه ۱۵۴ سوره بقره و ص ۲۴۰، ذیـــل آیه ۱۸۵.

مفسّران نامی پس از تابعان (۱۳۵)

کرده بودم به یاد آوردم» .(۱) وی مورد عنـایت امـام بود و امام او را به خود نزدیک می‌نشانـد و همواره در تشویق و ترغیب وی در فـراگیـری علـم مـورد مهـر و محبـت خـود قرار می‌داد .(۲)

۲۷. رَوح بن عُبـــاده

ابو محمـد روح بن عباده بن علاء قیسـی بصـری (متوفای ۲۰۵) محدث و مفسّر و از حافظان و ثقات شـمرده می‌شود. از شـعبه و ابن جریج و غیره روایت کرده و بزرگانی همچون احمد بن حنبل از او روایـت کـردهانـد.

خطیب بغدادی می‌گوید: «در سنن و احکام و تفسیر تألیف دارد و مـورد ثقـه است». ثعلبـی در تفسیر از وی بهره برده است. (۳)

۲۸. یزید بن هارون

ابوخالد یزید بن هارون بن زادان واسـطی (متوفای ۲۰۶) از حافظان حدیث و ثقات شـمرده می‌شود. او را به دانش فراوان تـوصـیـف می‌کننـد.

وی تفسیری دارد که مورد بهره طبری قرار گرفته است. او در زمـان خویش شـهره آفاق بود. کسان بسیاری از او بهره گرفته‌انـد، از جمله: احمد بن حنبل و ابن المدینی. او به امانت و وثاقت وصف

۱- همانند همین داستان را درباره پدرش گفته‌اند که در شرح حال وی در سنـــد نهـم اسنـاد تفسیـری ابن‌عبـاس گذشت .

۲- ر.ك: الکنی و الالقابِ، ج ۳، ص ۱۱۸ ـ ۱۱۹ .

۳- مُعْجِمُ‌الْمُفَسِّرین، ج۱، ص ۱۹۱. تاریخُ‌التُّراثِ‌الْعَرَبِیّ،مجلداول، ج۱، ص ۹۱. طبقات‌المفسّرین، ج ۱، ص ۱۷۴. تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۰۱ .

(۱۳۶) سرگذشت تفسیر

شده است. (۱)

۲۹. صنعـــانی

عبـدالرزاق بن هَمّام بن نافع حِمْیَری (متوفای ۲۱۱) از محدثان و مفسّران به نام است. او از اهالی صـنعای یمن و از دست پروردگان معمر بن راشـد (متوفای ۱۵۳) می‌باشـد که از حافظـان بزرگ حـدیث و تفسـیر و قرآن کریم بوده و افتخـار شاگردی قتاده را داشـته اسـت. او دارای دو کتـاب جـامع و بـا ارزش اسـت: «الجـامع الکبیر فی‌الحـدیث» و کتـاب «تفسـیر» کـه به تحقیـق و اسـتخراج دکـتر عبــدالمعطــی امیـــن قلعجی در بیــروت به چــاپ رسیــد. (۲)

شمس الدین داوودی درباره او می‌گوید: «عبدالرزاق، حافظ احادیث معمر بن راشد بود». همگان او را موثق دانسته و در صحاح ستّه از او روایت کرده‌انـد. تنهـا «تشـیع» را بر وی خرده گرفته‌انـد، ولی در تشـیع نیز افراط‌گر نبـود ؛ بلکـه علی علیه‌السـلام را دوسـت می‌داشت و دشمنان‌اورا دشمن‌می‌دانست و ازآنان‌نفرت داشت. (۳)

۳۰. فِریـــابـی

ابوعبـداللّه محمـد بن یوسف بن واقـد فریابی (متوفای ۲۱۲) مفسّـــر و محـــدّث و تعلیــم یــافتــه سـفیـــان ثـوری است. بخــاری و

دیگـران از او روایت کـردهانـد .

وی تفسیری دارد که ثعلبی از آن بهره گرفته و در تاریخ طبری

۱- تاریخُ‌التُّراثِ‌الْعَرَبِیّ، مجلداول، ج ۱، ص ۹۲. معجم‌المفسّرین، ج ۲، ص ۷۳۹. تهـــذیب التهـذیب، ج ۱۱، ص ۳۶۶ .

۲- طـــالقـانی، تـاریـخ تفسیـــر، ص ۱۵۷ .

۳- طبقات‌المفسّرین، ج ۱، ص ۲۹۶، شماره ۲۷۸ .

مفسّران نامی پس از تابعان (۱۳۷)

نیز از او سخن به میان آمده است. بخاری او را بهترین مردم زمانه توصیف می‌کند و ۲۶ حدیث از او نقل کرده است. (۱)

۳۱. قَبیْصَةُ بْنُ عامِرٍ

ابوعامر قبیصهٔ بن عقبه کوفی (متوفای ۲۱۵) مفسّری توانا بود. وی از سفیان ثوری حدیث نقل کرده است و از مشایخ احمد بن حنبل شمرده می‌شود. بخاری در ۴۷ مورد از او روایت دارد. تفسیـــری دارد که طبری از آن بهره برده است. (۲)

۳۲. ابـو حُـذَیْفَـــــه

ابو حذیفه موسی بن مسعود نهدی بصری (متوفای ۲۴۰) از مشایخ بخاری شمرده می‌شود. محدث و مفسّر است. طبری در تفسیر و تاریخ خود و نیز ثعلبی و دیگر مفسّران معروف از وی بهـره بـردهاند. (۳)

۳۳. جُبّـــــــــائی

ابوعلی محمد بن عبدالوهاب جُبّائی معتزلی (متوفای ۳۰۳) تفسیری در ۱۰ مجلد دارد که به روش اهل کلام نوشته است ؛ از این رو ابوالحسن اشعری (متوفای ۳۳۰) ـ که نخست از شاگردان

۱- تـاریـخ التراث العربی، مجلـد اول، ج ۱، ص ۹۳. معجم المفسّرین، ج ۲، ص ۶۵۲. طبقات المفسـرین، ج ۲، ص ۲۹۲. تهـذیب التهــذیب، ج ۹، ص ۵۳۵ .

۲- معجم المفسّرین، ج ۱، ص ۴۳۵. تاریخ التراث العـربی، مجلد اول، ج ۱ ۷ ص ۹۴ .

۳- تـــاریـــخ التـــراث العـــربـــی، مجلـــد اول، ج ۱، ص ۹۴ .

(۱۳۸) سرگذشت تفسیر

او بود و سپس‌از و کناره‌گرفت ـ براین تفسیر ردی نوشته است. (۱)

کتاب دیگری در «متشابه القرآن» نوشته که ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه از آن بهره برده است. (۲) شیخ طوسی و طبرسی از تفسیر وی بهـره گـرفتـه‌اند. شیخ طوسی در مقدمه تفسیر «تبیـان» بـه او نسبـت زیـــاده‌روی در تفسیـــر می‌دهـــد .

۳۴. عَیّـــاشی

اَبُوالنَّضْرِ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودِ بْنِ عَیّاشٍ سَلْمِیٌّ سَمَرْقَنْدِیٌّ (متوفای ۳۲۰) تفسیری‌داردکه آن‌را برمبنای روایات اهل بیت علیهم‌السلام بنا نهاده است.

۳۵. ابـو مسلم

محمد بن بحر اصفهانی (متوفای ۳۲۲) تفسیری دارد که آن را بر پایه عقل سلیم بنا نهاده و در آن، از هرگونه تقلید و ظاهرگرایی دوری جسته است. شیخ طوسی در وصف این تفسیر و تفسیر علی بن عیسی رمانی می‌گوید: «آن دو شایسته‌ترین راه را در این زمینه پیموده‌اند ؛ نیکو و میانه رفته‌اند و تفسیرهای آنان، بهترین تفسیرهایی است که تاکنون نوشته شده است». (۳)

این تفسیر ـ با این عظمت ـ متأسفانه اکنون در دست نیست،

۱- طبقات المفسّرین، ج ۲، ص ۱۸۹، شماره ۵۲۹. معجم المفسّرین، ج ۲، ص ۵۷۰ .

۲- ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۳۴ و ۵۱ و ۵۴، ولی از کتاب یاد شده نامی برده است .

۳- تفسیر التبیان، ج ۱، ص ۱ و ۲ مقدمه .

تنها نقل‌هایی از آن در کتب تفسیری وجود دارد. «سعید انصاری هندی» آنچه ـ از این تفسیر ـ را که در تفسیر کبیر امام رازی آمده است، جمع‌آوری کرده و با نام «مُلْتَقِطُ جامِعِ التَّأْویلِ لِمُحْکَمِ التَّنْزیلِ»(۱) در جزوه کوچکی به چاپ رسانده است، ولی سید محمد رضا غیاثی کرمانی درسال ۱۳۷۲ ش زیر نظر آیةاللّه محمد هادی معرفت سخنان این مفسّر فرزانه را از ۱۰ کتاب معتبر جمع‌آوری و با مختصری شرح و بیان به چاپ رسانده است. (۲)

۳۶. قمی

ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (متوفای ۳۲۹) که از تفسیر وی در بخش تفاسیر روایی سخن خواهیم گفت.

۳۷. رُمّانی

ابوالحسن علی بن عیسی رُمّانِیُّ (متوفای ۳۸۴) که به «اِخشیدی» نیز شهرت دارد؛ تفسیری به نام «اَلْجامِعُ الْکَبیرِ فِی التَّفْسیرِ» دارد که عبدالملک بن علی مؤذّن هَرَوی (متوفای ۴۸۹) آن را خلاصه کرده است. (۳)

کتاب دیگر وی در اعجاز قرآن به نام «النُکَتُ فی اِعْجازِ الْقُرْآنِ» در دست است. (۴) شیخ طوسی و طبرسی فراوان از تفسیر او بهره گرفته‌اند. شیخ، تفسیر او را به نیکی و میانه‌روی یاد می‌کند. (۵)

۱- نام اصلی تفسیر ابومسلم: «جامع التأویل لمحکم التنزیل» است .

۲- این کتاب با نام «بررسی آراء و نظرات تفسیری ابومسلم اصفهانی» توسط انتشارات حضور (قم، ۱۳۷۸ش) به چاپ رسیده است .

۳- مُعْجَمُ الْمُفَسِّرینَ، ج ۱، ص ۳۳۴ .

۴- طبقات المفسّرین، ج ۱، ص ۴۱۹، شماره ۳۶۵ .

۵- تفسیر التبیان، ج ۱، ص ۱ .

نقش اهل بیت در تفسیر

عترت وارثان، حاملان و معادن علوم و معارف قرآنند.

«ثُمَّ أَوْرَثْنا الْکِتابَ الَّذینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا»(۱)

عترت کنار قرآن

پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره عترت طاهره، در کنار قرآن سفارش نمود و آن دو را یادگارهای ماندنی و جاودانه خود در میان امت قرار داد و از آن دو به ثقلین (۲) تعبیر کرد که تا زمان رستاخیز و حضور در کنار حوض کوثر از یک‌دیگر جدایی ناپذیرند. این تعبیر کنایه از استمرار خط این دو، تا فرجام جهان است و بسان دو پرچم هدایت برای امت با هم دوام خواهند یافت و تا هنگامی که بدان دو چنگ بزنند هرگز گمراه نخواهند شد.

است حدیث مستفیض است و گاه با الفاظ «کِتابَ اللّهِ وَ عِتْرَتی» و گاه با تعبیر «کِتابَ اللّهِ وَ اَهْلَ بَیْتی» و گاهی با جمع بین هر دو تعبیر «عِتْرَتی اَهْلَ بَیْتی» وارد شده است تا یکی از آن دو بیانگر و روشنگر دیگری باشد. همگان بر صحت این حدیث و اتقان طرق و اسانید آن با تمام تعابیر اتفاق نظر دارند.

علامه امینی می گوید: «این حدیثی است که همه امت و حافظان

۱- ۳۲ / فاطر .

۲- «ثقلین» به فتح دو حرف اول به معنای هر چیز نفیس (ارزشمند) و مصون (دور از دسترس) است. سید محمد مرتضی زبیدی می گوید: «ثَقَل یعنی کالا ـ و وسائل باارزش همراه مسافر، و در نزد عرب، ثَقَل به هرچیز گرانمایه و نفیس که دارای ارزش و منزلتی والا باشد اطلاق می‌شود.

نقش اهل بیت در تفسیر (۱۴۱)

حدیث بر درستی آن اتفاق نظر دارند» .(۱)

ابن حجر هیثمی می گوید: «این حدیث دارای طرق فراوانی است که از حدود بیست و اندی نفر از صحابه نقل شده است» .(۲)

امام باقر علیه‌السلام به عمروبن عبید (۳) فرمود: «بر مردم است که قرآن را چنان که نازل شده است بخوانند و اگر نیاز به تفسیر آن پیدا کردند باید به سراغ ما آیند ؛ زیرا هدایت، تنها، در آمدن به سوی ما و به وسیله ماست» .(۴)

حضرت می‌فرماید: «علمی که به همراه آدم (کنایه از علمی که پیامبران از ابتدا در اختیار دارند) نازل شد، دوباره بالا نرفت، علم

۱- الغدیر، ج ۶، ص ۳۳۰، حاشیه شماره ۴ .

۲- الصَّواعِقُ الْمُحْرِقَةُ، بابُ وَصِیَّةِ النَّبِیِّ بِشَأْنِ اَهْلِ الْبَیْتِ، ص ۱۳۶ .

۳- او از پیشوایان معتزله و دانشمندان پارسا بود و سر سپرده درگاه اهل بیت و از محبّان ایشان به شمار می‌آمد. موضع‌گیری‌های شرافتمندانه در کنار اهل بیت دارد. حفص بن غیاث می‌گوید: «از هرکس تعریفی شنیدم او را کمتر از آن یافتم، مگر عمروبن عبید که بالاتر از تعریف‌هایی است که از او شده است. ـ همو می‌گوید ـ با پارساتر از عمرو در زندگی‌ام برخورد نداشته‌ام». وی به سال ۱۴۲ درگذشت. تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۷۰ و ۷۲. ابن خلّکان از منصور دوانیقی دروصف بی‌اعتنایی او نسبت به دنیا، گفتار زیبایی آورده است: «کلّکم یمشی رُوید. کلّکم یطلُب صید. غیر عمرو بن عبید» ؛ یعنی همه، ملاحظه کار هستید. همه به دنبال شکار هستید. جز عمرو بن عبید. وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۴۶۱، شماره ۵۰۳.

۴- تفسیر فرات کوفی، ص ۲۵۸، شماره ۳۵۱ .

(۱۴۲) سرگذشت تفسیر

به ارث نهاده می‌شود و علی علیه‌السلام دانشمند این امت بود. ـ در ادامه می‌فرماید: ـ عالمی‌از ما رحلت نمی‌کند مگر فرد دیگری هم سطح او ـ ازنظرعلمی ـ یا درحدّی که خدابخواهد، جایگزین اومی‌شود» .(۱)

از نکات شگفت آور در این زمینه، گواهی فردی چون حجاج بن یوسف درباره این خاندان بلندمرتبه است. علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود از «شَهْرِبْنِ حُوشَب» (۲) نقل می کند: «حجاج بن یوسف از من پرسید: آیه‌ای در قرآن است که در فهم آن درمانده‌ام!

گفتم: کدام آیه است؟ گفت: آیه «وَ اِنْ مِنْ اَهْلِ الْکِتابِ اِلاّ لَیُؤْمِنَنَّ بِه قَبْلَ مَوْتِه»(۳) بارها فرمان داده‌ام تا سر از تن یهودی یا نصرانی جدا سازند و خود نگریسته‌ام تا دم مرگ چه می گوید ـ ولی تا موقعی که خاموش می گردید ـ ندیده‌ام لب‌هایش حرکت کند! گفتم: امیر به سلامت باد، تأویل آیه چیز دیگری است! گفت: چگونه است؟ گفتم: مقصود آن است که پیش از رستاخیز، عیسی‌بن مریم دوباره به دنیا باز خواهد گشت و از یهودیان و نصرانیان کسی نمی‌ماند، مگر آن که پیش از مرگ عیسی به او ایمان می‌آورد و پشت سر

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۲۲، شماره ۲ .

۲- شَهْرِبْنِ حَوْشَب از فقیهان نامی دوره تابعان به شمار می‌رود. با بسیاری از صحابه و بزرگان آن دوره ملاقات داشته و کسب علم نموده است. ابوجعفر طبری درباره او می گوید: «کانَ فَقیها قارِئا عالِما». ابن حجر، تهـذیب التهـذیب، ج ۴، ص ۳۷۱ .

۳- «و از اهل کتاب کسی نیست مگر آن که پیش از مرگ به او ایمان مـی‌آورد» (۱۵۹ / نســـــــاء) .

نقش اهل بیت در تفسیر (۱۴۳)

امام مهدی به نماز می‌ایستد. گفت: وای بر تو ؛ تو کجا و چنین تأویلی کجا! بگو از کجا این تأویل را دریافت کرده‌ای؟ گفتم: آن را محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام به من آموخت. گفت: به خدا سوگند آن را از چشمه‌ای زلال دریافت کرده‌ای» .(۱)

حجـاج گمـان بـرده بـود کـه ضمیـر در «قَبْلَ مَوْتِهِ» به «مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ» برمی گردد. امام به گـونـه‌ای آیه را تفسیر کـردنـد کـه ضمیـر به حضـرت مسیـح بـرگشت دارد و با این تفسیـر شبهـه و ابهـام بـرطرف شد.

ذکر نمونه‌هایی از تفاسیر معتبرِ منقول از اهل بیت

حال به ذکر نمونه‌هایی از تفاسیر منقول از اهل بیت علیهم‌السلام می‌پردازیم که می‌تواند به عنوان آموزشِ کیفیتِ صحیح پرداختن به تفسیر قرآن کریم و روش استنباط معانی حکیمانه آن، استفاده شود. مهمترین این نمونه‌ها را از درون کتاب‌های معتبر که دارای اسناد صحیـح و بی‌اشکـال است، برگزیدیم.

این نمونه‌ها عبارتند از: آیه وضو، آیه قصر در سفر، آیه خمس، قطع یـد سارق، تحریم خمر، کیفر قتل مؤمن، سه طلاقه کردن زن ،متعه‌زن و متعه‌حج، رجعت و بدا .(۲)

۱- تفسیـر قمّـیّ، ج ۱، ص ۱۵۸. نیـز طبـرسـی در مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۳۷ این مطلـــب را آورده اســـت .

۲- برای مطالعه تفاسیر اهل بیت درباره نمونه‌های دهگانه مذکور، صفحات ۴۶۳ تا ۵۲۵ از کتاب تفسیر و مفسّران، نوشته حضرت آیةاللّه محمـد هادی معرفت را مطالعه فرمائید (بیستونی).

(۱۴۴) سرگذشت تفسیر

همین نمونه‌های ده‌گانه کافی بود تا روشنگر این جهت باشد که کلید اصلی فهم قرآن ـ به طور کامل ـ در دست عترت طاهره است و چاره‌ای جز سرفرود آوردن در پیشگاه رفیع این خانـدان نیست. «اُوْلئِکَ الَّذینَ هَدَی اللّهُ فَبِهُدیهُمُ اقْتَدِهْ»(۱) ؛ اینانند که خدا هدایتشان کرده ؛ پس از هدایت آنـان پیروی کرده، راه خوب را بیـــــــــاب».

تفسیر در عصر تدوین

تفسیر در آغاز کار ، تنها به صورت شفاهی آموخته می‌شد و در سینه‌ها می‌ماند و از نسلی به نسل دیگر منتقل می گردید . در تمام عهد رسالت و دوره صحابه و عصر تابعان نخستین ، وضع تفسیر بر همین منوال بود تا اینکه در دوره تابعانِ تابعان رفته رفته در دفاتر

و لوحهایی ثبت و ضبط شد و بدین گونه در نیمه‌های قرن دوم که تدوین حدیث رواج یافت ، در کنار آن تدوین تفسیر هم آغـاز گـردیـد .

شایـد بتوان گفت : نخستین کسـی که تفسیر را در دفترهـا و لوحهـا نوشت ، مجاهـدبن جبر (متوفـای ۱۰۱) است . ابـن ابی ملیکه می گویـد : «مجاهد را دیدم که درباره تفسیر قرآن از ابن‌عباس می‌پرسیـد و همراه خود لوحهایی داشت . ابن عباس به او می گفت : بنویس و او می‌نوشت . به همین گونه تفسیر تمامی آیات را از ابن‌عباس پرسید و نوشت» . (۲) او داناترین مردم نسبت به تفسیر

۱- (۹۰ / انعـام) .

۲ ـ ر.ك: تفسیر طبری ، جلد ۱ ، صفحه ۳۱ .

بود. فضل‌بن میمون می گویـد : «از مجاهـد شـنیدم که می گفت: سـی بار قرآن را نزد ابن‌عباس فراخواندم» . (۱) او تفسیری ناپیوسته دارد که از سوره بقره تـا پایـان قرآن را ـ به ترتیب ـ شامـل می‌شود . این تفسـیر را ابویسار عبـداللّه‌بن ابی‌نجیـح ثقفی کوفی (متوفای ۱۳۱) از او روایت کرده است که پیشوایان تفسیر آن را صحیح شـمرده و اربـاب حـدیث نیـز بـدان اعتمـاد کـردهانـد . ایـن تفسیر بـه سـال ۱۳۶۷ در پـاکستـان به چـاپ رسید .

شایـد اولیـن کسـی کـه دامنه تفسیر را گسترش داد و بر معـانی آیـات بخش‌هـای دیگری را ـ به ویژه در زمینه ادبیـات قرآن و ذکر ویژگی‌هـای واژه‌هـا ـ افزود و در تفسیر دست به اجتهـاد زد ، ابوزکریـا یحیی‌بن زیاد فَرّاء (متوفای ۲۰۷) باشـد ؛ ابن ندیم در کتاب «فهرست» آورده است که : «ابوالعباس ثعلب می گویـد : علت اینکه فَراء کتاب " معانی القرآن "را املاء کرد این بود که عُمَرُبْنُ بُکَیْر ـ از یاران فَرّاء و همنشین حسن بن سهل ـ به فراء نوشت : حسن‌بن سهل ، گهگاهی درباره پاره‌ای از معانی آیات ، از من پرس و جو می کنـد و من پاسخ سؤالات او را نمی‌دانم ؛ اگر صـلاح می‌دانی برای من اصولی را فراهم کن یا در این زمینه کتابی بنویس که من به هنگام نیاز بدان رجوع کنم . فراء به شاگردان خود گفت : گردآیید تا در زمینه تفسیر قرآن کتابی را برای شما املاء کنم و روزی را برای این اجتماع معیّن کرد ؛ هنگامی که حاضر شدند ، در جمع آنان در مسجد حضور یافت . در میان آنان مردی بود که اذان

۱ ـ ابن‌حجر ، تهذیب‌التهذیب ، جلد ۱۰ ، صفحه ۴۳ .

می گفت و پیشوایِ نمـاز مسجد بود . فرّاء رو به او کرد و گفت : فـاتحه الکتـاب را بخوان تـا تفسیر کنیم و تـا پایان قرآن را تفسـیر خواهیم کرد . آن مرد می‌خواند و فراء تفسیر می کرد ... ابوالعباس ثعلب می گوید : قبل از او کسی این‌کار را انجام نداده‌است و فکر نمـی کنـم کسـی بـر تفسیـر او چیـزی بیفـزایـد». (۱)

بدون شك ، تفسیر فراء اولین تفسیری است که آیات قرآن را به ترتیب ، تفسیر کرده و دامنه تفسیر آیه را گسترده است ؛ در حالی که تفاسیر گذشته ناپیوسته‌اند و تنها به تفسیر آیات مشکل و مبهم پرداخته و شامل همه آیات به صورت پی در پی نیستند . (۲)

به هر حال تفسیر فرّاء نخستین نهالی بود که در بوستـان تفسیر مـدوّن ، به شکل منظم غرس شد . قرن دوم از آغاز تا انجام ، عصر تحول و دگرگونی تفسیر بود . تفسیر در این عصر ، از مرحله نقل سینه به سینه گذشت و وارد مرحله نگارش و تدوین گردید و نیز از حـالت اکتفـا به نقـل مأثور ، خارج و گسترده و فراگیر شـد . از قـرن سـوم بـه بعـد رفتـه رفتـه تفسیـر ، تنـوّع پیـدا کرد و تحت تأثیر انواع دانش‌ها و معارف و فرهنـگ‌های رایـج در آن روزگـار تحول یافت .

۱ ـ ابن‌ندیم ، الفهرست ، صفحه ۱۰۵ .

۲ ـ احمـد امیـن ، ضحـی‌الاسـلام ، جلـد ۲ ، صفحه ۱۴۰ و ۱۴۱ .

مراحل و تنوع تفسیر

در این دوره تفسیر ، مرحله به مرحله پیش رفت و گستردگی و تنوّع آن رو به فزونی گذاشت . از مرحله تفسیر به مأثور ، به وادی اجتهاد و اِعمال نظر و به کار بستن رأی گام نهاد . استنباط معانی آیات قرآن در پرتو ادبیات و سپس در پرتو انواع علوم و معارفی که در آن عصر وجود داشت ، از دیدگاه‌های فلسفی ـ کلامی متکلمان و صاحبان گرایش‌های عقیدتی گوناگون تأثیر پذیرفت و انواع و اشکال مختلف به خود گرفت و حجم آن فزونی یافت .

تفسیر ، درگذر مراحل پیشرفت و با گذشت زمان ، الوان و اشکال چندی پیدا کرد و این انواع و اشکال تفسیر همچنان ادامه داشته و دارد و در هر عصری وجود آنها تداوم یافته است ؛ بنابراین ـ باید گفت : ـ مفسّران همواره در تفسیر دست به تنوع می‌زنند و براساس مهارتهایشان در زمینه‌های علوم و فنون و متناسب با تخصصشان در معارف گوناگون ، هر روز تفاسیر تازه‌ای می‌نویسند . از این رو می‌توان تفسیر را از آغاز تدوین تا زمان حاضر به انواع مختلف تقسیم کرد :

تفسیر از همان آغاز به دو شکل ترتیبی و موضوعی تقسیم شد با این تفاوت که مفسّران ، در تفاسیر ترتیبی اکثرا به نقل اقوال و آثار سلف در زمینه تفسیر اکتفا کرده‌اند و در تفسیرهای موضوعی تنها به فقه و لغت پرداخته‌اند . تا اینکه متأخران ، ناسخ و منسوخ و اسباب نزول و دیگر مباحث قرآنی را به تفسیر افزودند و برای هریك از این جوانب به طور جداگانه کتاب‌هایی تألیف کردند .

(۱۴۸) سرگذشت تفسیر

تفسیر ترتیبی

این نوع تفسیر ، از همان آغاز ، به دو شیوه شروع شد : ۱ ـ روش تفسیر به مأثور که مفسّر ، آیات را تنها با آراء و اقوال سلف تفسیر می‌نمود . ۲ ـ روش تفسیر اجتهادی و استوار براساس رأی و نظر و استدلال . تفاسیری که بیشتر جنبه مذهبی ، کلامی یا عرفانی و صوفیانه (تفسیر باطنی) دارد و نیز تفاسیر لغوی ، ادبی و ... از همین گونه به شمار می‌روند . برخی از مفسّران هم هستند که بین این ابعاد گوناگون جمع کرده‌اند ؛ لذا تفسیرشان جامع تمام جوانب مختلفی است که مفسران متخصّص در هر فن به آن پرداخته‌اند . این شیوه (تفسیر جامع) در دوره‌های بعد رواج یافت و تفاسیری به وجود آمد که جامع معقول و منقول بودند و به ادبیات قرآن هم پرداخته بودند ؛ همچون تفسیر ابوعلی فضل‌بن حسن طبرسی ـ از دانشمندان بزرگ قرن چهارم ـ که بحق آن را «مجمع البیان» نامید ؛ زیرا از بهترین و جامع‌ترین تفاسیری است که به جوانب گوناگون قرآن پرداخته است .

تفسیر نقلی

تفسیر نقلی

تفسیر نقلی یا تفسیر مأثور در بیان و تفصیل آیات مبهم قبل از هر چیز ، بر خود قرآن استوار است و سپس بر روایات نقل شده از معصوم (پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا امامان معصوم علیهم‌السلام که جانشینان برگزیده آن حضرتند) و بعد از آن ، بر روایاتی از صحابه بزرگوار پیامبر و تابعان آنان ـ رضوان اللّه علیهم ـ که در توضیح و شرح دشواری‌های آیات مبهم وارد شده است . از این رو شایسته است از انواع تفسیر مأثور و میزان درستی و اعتبار هر نوع در زمینه

تفسیر ترتیبی (۱۴۹)

تفسیر سخن بگوییم :

۱ ـ تفسیر قرآن به قرآن

بی‌تردید ، متقن‌ترین منبع برای تبیین و تفسیر قرآن ، خود قرآن است ؛ زیرا بنا به فرمایش امیرمؤمنان علیه‌السلام : «برخی آیات آن ، یکدیگر را تبیین می‌کنند و آیات آن گواه صدق یکدیگرند» (۱) آنچه در ضمن پاره‌ای از آیات ، مبهم ذکر شده است ، در جای دیگری از قرآن آشکار و مفصل آمده است و حق هم همین است ؛ زیرا قرآنی که تبیان همه مبهات شریعت است ، به طریق اولی تبیان خودش نیز خواهد بود .

تفسیر قرآن به قرآن خود به دو شیوه است : اول آنکه مطلبی در یک آیه مبهم و در آیه دیگر به طور واضح بیان شده است . در این صورت بین دو آیه تناسبی معنوی یا لفظی وجود دارد ؛ مانند آیه حمآ. وَ الْکِتابِ الْمُبینِ. اِنّا اَنْزَلْناهُ فیلَیْلَةٍ مُبارَکَةٍ...».(۲) که در سوره قدر ، این «لیله مبارکه» به شب قدر تفسیر شده است : «اِنّا اَنْزَلْناهُ فی لَیْلَةِ الْقَدْرِ» (۳) و در سوره بقره بیان شده است که این شب در ماه رمضان واقع شده است : «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی اُنْزِلَ فیهِ

۱ ـ «یَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ یَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلی بَعْضٍ». نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۳، صفحه ۱۹۲ .

۲ ـ «حاء، میم، قسم به کتاب روشنگر،[که] ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم...» (۱ ـ ۳/دخان).

۳ ـ «ما [قرآن را] در شب قدر نازل کردیم» (۱ / قدر) .

(۱۵۰) سرگذشت تفسیر

الْقُرْآنُ...» (۱) . از مجموع این آیات روشن می‌شود که: قرآن در شبی مبارک که همان شب قدر ماه رمضان است نازل شده است . شیوه دوم تفسیر قرآن به قرآن ، آن است که در آیه‌ای سخنی آمده است ولی ظاهرا نه از نظر معنوی و نه از نظر لفظی با موضع ابهام در آیه دیگر ارتباطی ندارد ؛ امّا می‌توان برای برطرف کردن آن ابهام بدان آیه تمسک جست . آیه سرقت (۲) از همین قبیل است ؛ که در آن ، موضع قطع دست سارق مبهم است ولی امام جواد علیه‌السلام با تمسک به آیه «وَ اَنَّ الْمَساجِدَ لِلّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللّهِ اَحَدا» (۳) موضع قطع دست را بُن انگشتان تعیین نمودند و ابهام آیه سرقت را برطرف کردند ؛ با این بیان که سارق بر خودش جنایت روا داشته است و لذا کیفر دزدی او هم باید به اعضای مرتبط به خودش بازگردد و چون مواضع سجود از آن خداست و در ملک خدا کسی با او شریک نیست و از طرف دیگر چون کف دست جزو مواضع سجود است ، مشمول کیفر قطع ـ که مربوط به فرد مجرم است ـ نخواهد شد . (۴)

۱ ـ «ماه رمضان [همان ماه] است که در آن ، قرآن فرو فرستاده شد...» (۱۸۵ / بقره) .

۲ ـ «وَالسّارِقُ وَالسّارِقَةُ فَاقْطَعُوا اَیْدِیَهُما جَزآءً بِما کَسَبا نَکالاً مِنَ اللّهِ وَ اللّهُ عَزیزٌ حَکیمٌ» (۳۸/مائده).

۳ ـ «و مساجد ویژه خداست ، پس هیچکس را با خدا مخوانید» (۱۸ / جنّ) .

۴ ـ ر.ک: تفسیر عَیّاشی ، جلد ۱ ، صفحه ۳۱۹ و ۳۲۰ .

تفسیر نقلی (۱۵۱)

۲ – تفسیر قرآن با سنّت

شکی نیست که مجموعه احکام شرعی و فروع آن ، تفصیل مبهماتی است که در قرآن به طور مجمل و به شکل عام یا مطلق آمده است و همه روایاتی که از معصومین علیهم‌السلام صادر شده و نیز فعل و تقریر آنان که به منظور بیان ابعاد مختلف شریعت انجام پذیرفته است ، همه و همه ، توضیح و تفسیر کلیاتی است که در قرآن کریم درباره احکام و اخلاق و آداب ذکر شده است . خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید : «وَ اَنْزَلْنا اِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ اِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ» (۴۴ / نحل) .

(۱)

بنابراین وظیفه اساسی پیامبر تبیین مبهماتی است که در قرآن آمده است و از این رو ، همه بیانات پیامبر در زمینه ابعاد شریعت ، تفسیر قرآن به حساب می‌آید .

۳ ـ تفسیر قرآن بنابر سخنان صحابه

ابن مسعود می‌گوید : «هر یک از ما ـ صحابه ـ که ده آیه را می‌آموخت از آن نمی‌گذشت مگر آن که معنا و کیفیت عمل به آن را فرامی‌گرفت» . (۲)

۱ ـ «... و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی و امید که آنان بیندیشند» .

۲ ـ تفسیر طبری ، جلد ۱ ، صفحه ۲۷ و ۳۰ .

(۱۵۲) سرگذشت تفسیر

۴ ـ تفسیر قرآن بنا بر گفته‌های تابعان

بدون شک تابعان ، به احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و دانشمندان صحابه بیشتر دسترسی داشته‌اند و معانی آیات قرآن را بهترمی‌فهمیدند ؛ زیرا به ابزار فهم قرآن که پایه آن زبان فصیح ، دست نخورده و تغییرنیافته بود ، نزدیک‌تر بودند و به راحتی به حوادث و رخدادهایی که با نزول آیات ارتباط داشت یا مستقیما سبب نزول پاره‌ای از آیات بود دسترسی داشتند و باب سؤال از مفاهیم قرآن و دانستن اسباب نزول و پرسش از مواضع ابهام آیات به طور کامل بر روی آنان گشوده بود ؛ نعمتی که مفسران دوره‌های بعد ، از آن برخوردار نبودند .

ولی ، با تمام این اوصاف ، قول تابعان در تفسیر ، تنها به عنوان شاهد و مؤید نزد ما اعتبار دارد و آن را حجّت قطعی نمی‌دانیم و همرتبه حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که خود ، حجّت است و سخنان صحابه ـ که به طور نسبی در اکثر موارد ـ حجیت دارد ، نیست ؛ بلکه در درجه سوم اعتبار قرار دارد .

آفات تفسیر نقلی (مأثور)

آفات تفسیر نقلی (مأثور)

تفسیر نقلی ، شامل تفسیر قرآن به قرآن ، تفسیر قرآن به سنت و تفسیر قرآن به قول صحابه و تابعان است و این گونه‌ها از نظر ارزش با یکدیگر تفاوت دارند ؛ تفسیر قرآن به قرآن ، چنانچه دلالتش روشن باشد یا به وسیله روایت صحیح‌السندی تفسیر شده باشد نزد همه پذیرفته است و هیچ تردیدی بدان راه ندارد ؛ زیرا از بهترین ، صریح‌ترین و متقن‌ترین راه‌های فهم معنای آیات قرآن است . البته آن بخش از تفاسیر که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا یکی از

آفات تفسیر نقلی (مأثور) (۱۵۳)

ائمه اطهار علیهم‌السلام نسبت داده شده نسبت داده شده و سندش ضعیف و یا دلالتش مخدوش باشد قابل استناد نبوده و تا زمانی که صحت نسبت آن به‌یکی‌از معصومین به اثبات نرسد ، قابل پذیرش نیست .

این سخن هرچند مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد ، نشان می‌دهد که احادیث ضعیف‌السند و مرسل یا دروغ و ساختگی فراوانی در

تفسیرهای نقلی وارد شده است .

به طور خلاصه ضعف و سستی تفاسیر نقلی به سه امر برمی گردد :

۱ ـ ضعف سلسله سندها و ارسال آنها یا حذف کامل اسناد که باعث خدشه در تفسیر نقلی است .

۲ ـ فراوانی حدیث‌پردازی و تزویر که موجب سلب اعتماد می‌شود .

۳ ـ فزونی اسرائیلیات در تفسیر و تاریخ که تفسیر نقلی را کم ارزش و کم اعتبار ساخته است .

اکنون درباره این سه امر به اختصار توضیح می‌دهیم .

۱ ـ ضعف سندها

از جمله عواملی که باعث کم اعتباری تفسیر نقلی می‌شود ، ضعف سند در روایات تفسیری است ؛ چون افراد مجهول‌الحال یا ضعیف در سلسله سند این روایات فراوانند ؛ یا اینکه در سندها ارسال روی داده است و بعضا حذف شده‌اند و یا به طور کلی فاقد سندند . تمام این عوامل موجب می‌شود طریق رسیدن به تفسیر نقلی کم اعتبار و غیرقابل اعتماد باشد .

(۱۵۴) سر گذشت تفسیر

۲ ـ جعل در تفسیر

از مهم‌ترین اسباب ضعف تفسیر نقلی وجود احادیث جعلی است ؛ زیرا در کنار جعل احادیث در زمینه مسائل مختلف مذهبی ، انگیزه برای جعل و پردازش احادیث در زمینه تفسیر نقلی نیز زیاد بود . این انگیزه‌ها می‌توانست سیاسی ، مذهبی ، کلامی و حتی عاطفی باشد که لزوما نه از روی سوءِ نیّت بلکه به علت بی‌دقتی ، به جعل حدیث منجر شده باشد .

محمدحسین ذَهَبِیّ می گوید : «آغاز جعل حدیث به سال ۴۱ هجری [بعد از وفات امام علی علیه‌السلام] که اختلافِ سیاسی بین مسلمانان بالا ـ گرفت و گروه گروه شدند ، برمی گردد . در این روزگار بدعتگذاران و پیروان هوی و هوس ظهور کردند و بدعت‌های خود را رواج دادند و بر برداشت‌های هوس‌آمیز خود تعصب ورزیدند . عده‌ای از کسانی که در درون کافر بودند ، ظاهرا به اسلام گرویدند و به قصد نیرنگ زدن و گمراه کردن مسلمانان تعداد بسیار زیادی روایات باطل جعل کردند تا به اغراض پلید و هوس‌های نفسانی خود جامه عمل بپوشانند» . (۱)

شیخ محمد عَبْدُه درباره این قضیه می گوید : «بعد از آشوب بزرگ زمان عثمان ، عده‌ای از کسانی که با خلیفه چهارم امام امیرمؤمنان علیه‌السلام بیعت کرده بودند پیمان شکنی کردند و جنگهایی بین مسلمانان برپا شد که در نتیجه به حکومت امویان منجر شد . در این روزگار جماعت مسلمانان از هم پاشید و ریسمان وحدت آنان پاره شد . مردم به احزاب گوناگونی تقسیم شدند که هر کدام

۱ ـ اَلتَّفْسیرُ وَ الْمُفَسِّرون ، جلد ۱ ، صفحه ۱۵۸ .

آفات تفسیر نقلی (مأثور) (۱۵۵)

درباره خلافت نظری داشتند و برای غلبه رأی خود بر دیگران ـ قولاً و عملاً ـ وارد میدان شدند . آغاز جعل حدیث و تأویل آیات قرآن از همین زمان بود و سپس اوج گرفت» . (۱)

۳ ـ اسرائیلیات

«اسرائیلیات» جمع «اسرائیلیه» به معنای داستان یا افسانه‌ای است که منشأ اسرائیلی دارد و سلسله سند داستان به چنان منشأی ختم شود

اعم از شخص یا کتاب . خود کلمه «اسرائیلی» منسوب است به «اسرائیل» که لقب یعقوب پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله می‌باشد و یهودیان چون به او منتسب‌اند ، به «بنی‌اسرائیل» مشهورند . فرقی نمی‌کند که این انتساب دینی باشد یا نسبی ؛ یعنی هرکس به آیین یهود بگرود «اسرائیلی» نامیده می‌شود ؛ خواه منتسب به یکی از نوادگان حضرت یعقوب باشد یا نباشد . (۲)

کلمه «اسرائیل» واژه‌ای عبری است به معنای «پیروزی بر خدا» این واژه مرکب است از «إسرا» به معنای پیروزی و چیره شدن و «ئیل» به معنای قدرت تام و تمام که لقب خداست . سرمنشأ این وجه تسمیه ، افسانه‌ای است که می‌گوید : حضرت یعقوب تمامِ یک شب با خدا کُشتی گرفت ؛ درپایان‌و هنگام‌صبح بر خدا چیره‌شد. (۳)

۱ ـ عبده ، رسالة التوحید ، صفحه ۴۷ .

۲ ـ جیمس هاکس در قاموس کتاب مقدس ، صفحه ۵۳ بر این تعمیم تصریح کرده است .

۳ ـ ر.ك: سفرتکوین،اصحاح۳۲،شماره۲۵:«خدابه‌اوگفت:نامت‌چیست؟ گفت : یعقوب . سپس خدا فرمود : بعد از این نام تو یعقوب نیست بلکه اسرائیل است؛ زیرا تو با خدا و مردم پیکار کردی و پیروز شدی» .

(۱۵۶) سرگذشت تفسیر

بنابراین «اسرائیل» یعنی چیره شده و پیروز آمده بر قدرت کامل یعنی خداوند تعالی و چون در پندار آنان حضرت یعقوب با خدا پیکار کرد و در نتیجه بر خداوند فائق آمد به وی لقب «اسرائیل» داده شد .

واژه «اسرائیلیات» گرچه در ظاهر به معنای داستان‌هایی است که از یک منبع یهودی سرچشمه گرفته باشد ولی در اصطلاح مفسران و محدثان مفهوم وسیع‌تری به خود گرفته و شامل تمام افسانه‌های کهنی است که از گذشتگان وارد تفسیر و حدیث و تاریخ شده است ؛ اعم از اینکه منشأ اصلی آن یهودی ، مسیحی یا غیر آن باشد . برخی از مفسران و محدثان مفهوم گسترده‌تری را نیز برای آن قائل شده‌اند و آنچه را دشمنان اسلام از سر دشمنی و کینه‌توزی در تفسیر و حدیث وارد ساخته‌اند ، اسرائیلیات نامیده‌اند . با اینکه ممکن است این اخبار کاملاً بی‌اساس باشد و حتی در یک منبع کهن هم نامی از آنها نیامده باشد ، دشمنان اسلام از سر کینه‌توزی و بدنهادی و با هدف ایجاد تزلزل و فساد در عقاید مسلمانان آنها را جعل کرده باشند . بنابراین اطلاق واژه «اسرائیلیات» بر همه آن جعلیات از باب تغلیب است ؛ چون بیشتر این احادیث خرافی و بی‌اساس در اصل به یک منبع یهودی متصل می‌شود و نقش عنصر یهودی بر دیگر عناصر غالب است و عرب‌های نخستین و نیز در عهد اول اسلام بیشتر از همه در فهم مبهمات و داستان‌های قرآن به آنان مراجعه می‌کردند و روشن است که یهودیان قومی به غایت دروغ‌پرداز و بهتان‌ساز بوده‌اند و خصومت‌وکینه‌توزی آنان‌نسبت‌به‌اسلام‌ومسلمانان‌ازهرقوم‌دیگری

آفات تفسیر نقلی (مأثور) (۱۵۷)

افزون‌تر بوده است . خداوند می‌فرماید : «لَتَجِدَنَّ اَشَدَّ النّاسِ عَدَوةً لِلَّذینَ ءَامَنُوا الْیَهُودَ وَ الَّذینَ اَشْرَكُوا» . (۱)

اسرائیلیات در کتب تفسیر و حدیث

قوم عرب از زمان‌های دور ، اهل کتاب و به ویژه یهودیان ساکن سرزمین‌های خود را اهل دین و فرهنگ و آگاه به شؤون زندگی می‌پنداشت و از این رو در همه مسائل مورد علاقه خود اعم از مسائل مربوط به شناخت آفریده‌های‌جهان و سرگذشت امت‌های پیشین و تاریخ پیامبران و دیگرامور، به یهودیان مراجعه می‌کردند و به همین دلیل پس از ظهور اسلام هم برای شناخت مسائل مربوط به دین جدید (اسلام) مراجعه به اهل کتاب را ترجیح می‌دادند ؛ به ویژه چون قرآن هم مسلمانان را به مراجعه به آگاهان و اهل کتاب تشویق کرده و خطاب به آنان فرموده است : «فَاِنْ كُنْتَ فی شَكٍّ مِمّآ اَنْزَلْنآ اِلَیْكَ فَسْئَلِ الَّذینَ یَقْرَؤُونَ الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جآءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرینَ» (۲) .

مخاطب در آیه گرچه پیامبر صلی‌اللّه‌علیه‌وآله است ولی مقصود کسانی هستند که در رسالت وی تردید داشتند . خداوند به آنان توصیه می‌کند که برای شناخت ویژگی‌های پیامبر اسلام ـ که در

۱ ـ «مسلما یهودیان و کسانی را که شرك ورزیده‌اند دشمن‌ترین مردم نسبت بـه مـؤمنان خـواهـی یـافت» (۸۲ / مـائده) .

۲ ـ «و اگر از آنچه به سوی تو نازل کرده‌ایم در تردیـدی از کسانی که پیش از تو کتاب [آسـمانی [می‌خواندنـد بپرس ، قطعا حق از جانب پروردگارت به سوی تو آمده است . پس زنهار از تردیدکنندگان مباش» (۹۴ / یونس) .

(۱۵۸) سرگذشت تفسیر

کتاب‌های آسـمانی قبلی به آنها اشاره شده است ـ به اهل کتاب رجوع کنند . البته ناگفته پیداست که این تـوصیـه در آغاز دعوت و مربـوط بـه زمـانی بـوده کـه امیـد بـه صداقت اهل کتـاب وجود داشتـه است .

در همین راستا است آیـات : «وَ مـا اَرْسَـلْنا قَبْلَكَ اِلّا رِجالاً نُوحی اِلَیْهِم فَسْـئَلُوا اَهْلَ الـذِّكْرِ اِنْ كُنْتُم لا تَعْلَمُونَ» (۱)و «وَ ما اَرْسَـلْنا مِنْ قَبْلِكَ اِلّا رِجالاً نُوحی اِلَیْهِم فَسْئَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ . بِالْبَیِّناتِ وَ الزُّبُرِ ...» (۲)و «وَ لَقَدْ اتَیْنا مُوسی تِسْعَ ایاتٍ بَیِّناتٍ فَسْئَلْ بَنی اِسْرائیلَ اِذْجاءَهُم ...» (۳)و آیات دیگری از این قبیل که مشـرکان را مخاطب قرار داده و از آنان می‌خواهـد در صورت شك در نبوّت و یـا تردیـد در صـحت محتوای قرآن به اهـل کتـاب مراجعه کننـد و مسـلمانان صـدر اسـلام بـا نظر به این قبیـل آیات ، گمان می‌کردنـد که همچنـان مراجعه به یهودیـان بلامـانع است و در مسـائلی که پیرامون دین مطرح است و خصوصا درباره ریشه معارف دینی و نیز امور مربوط به خلقت و آفرینش و هستی و تـاریـخ پیـامبـران می‌تـواننـد بـه یهـودیـان رجـوع کنند .

مراجعه به اهل کتاب چندان دوام نیافت ؛ زیرا به زودی بدنهادی

۱ ـ «و پیش از تو [نیز] جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم گسیل نداشتیم . اگر نمی‌دانید از پژوهندگان کتابهای آسمانی بپرسید» (۷ / انبیاء) .

۲ ـ (۴۳ و ۴۴ / نحل) .

۳ ـ «و در حقیقت ما به موسـی نُه نشانه آشکار دادیم . پس از بنی‌اسرائیل بپـرس ، آنگـــاه کـــه نـــزد آنـــان آمـــد ...» . (۱۰۱ / اســـراء) .

اسرائیلیات در کتب تفسیر و حدیث (۱۵۹)

و خبث طینت آنان هویدا گردید و توطئه آنان در جهت مخدوش کردن چهره اسـلام و گمراه نمودن مسلمانان و سست ساختن بنیاد عقاید ایشان آشـکار شد و از این رو قرآن کریم با صـراحت ، مسلمانان را از مراجعه به اهل کتاب بازداشت و چنیـن فـرمـود : «یاآیُّهَاالَّذینَ امَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً مِنْ دُونِكُمْ لا یَأْلُونَكُمْ خَبالاً وَدُّوا ما عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ اَفْواهِهِمْ وَ ما تُخْفی صُدُورُهُمْ اَكْبَرُ قَـدْ بَیَّنّا لَكُـمُ الْایـاتِ اِنْ كُنْتُـمْ تَعْقِلُونَ» . (۱)

«بِطانَه» در لغت به معنای لباس زیرین (زیرپوش) است که به بدن می‌چسبد . مراد آیه این است که بیگانگان را محرم راز خود نکنید و به آنان اعتماد ننمائیـد . «لا یَأْلونَكُمْ خَبالاً» یعنی در سـست کردن اعتقاد شـما نسبت به اسـلام از هیچ کوششـی دریغ نمی‌ورزند و «وَدُّوا ما عَنِتُّمْ» یعنی نهایت تلاش خود را برای ایجاد مشقّت روحـی و سـردرگمی فکری شما به کـار می‌بنـدنـد .

پس از نزول این آیـات ، پیامبر نیز صـراحتا مسـلمانان را از مراجعه به اهـل کتـاب برحـذر داشت ؛ چون معلوم شـد که آنان از روی اخلاص با مسلمانان نمی‌شوند ؛ و چون هدفشان ایجاد فتنه و فساد و القای شبهه بود و بی‌پروا سخن می‌گفتند ، به حق و باطل

۱ ـ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید ، از غیر خودتان دوست و همراز نگیرید . [آنان] از هیچ نابکاری درحق شـما کوتاهی نمی‌ورزند . آرزو دارنـد که در رنـج بیفتیـد . دشـمنی از لحن و سـخنانشان آشـکار است و آنچه سـینه‌هایشان نهان می‌دارد بزرگ‌تر است . در حقیقت ما نشانه‌ها[ی دشمنی آنـان] را بـرای شمـا بیـان کـردیم اگر تعقل کنید» (۱۱۸ / آل عمران) .

(۱۶۰) سرگذشت تفسیر

بودن سخنان خودنیزاهمیتی‌نمی‌دادند.

معروف‌ترین تفاسیر نقلی

معروف‌ترین تفاسیر نقلی

در تفاسیر نقلی دو گونه رفتار شده است ، برخی در کنار نقل آراء و اقوال به نقد و ترجیح ـ هرچند مختصر ـ پرداخته‌اند که نمونه بارز آن ، تفسیر «جامعُ الْبَیان» ابوجعفر طبری است و برخی تنها به نقل اقوال بسنده کرده چیزی بر آن نیفزوده‌اند ؛ تفسیر «اَلدُّرُ الْمَنْثُور» جلال‌الدّین سیوطی .

در نقل احادیث نیز ، برخی تمام آنچه را که بدان دست یافته آورده‌اند ، خواه از نظر خود یا دیگران مقبول باشد یا نه ؛ مانند طبری و سیوطی و نیز دو تفسیر نقلی معروف شیعه ؛ «البرهان» تألیف سید هاشم بحرانی و «نُورُالثَّقَلَین» تألیف ابن‌جمعه حَویزِی ، که منابعی سرشار از احادیث تفسیری به شمار می‌روند .

ولی برخی تنها به احادیثی بسنده کرده‌اند که مورد پذیرش خویش بوده است و از آوردن روایات ناپسند خویش ، خودداری نموده‌اند ؛ مانند ملاّ صالح برغانی صاحب تفاسیر «الکبیر» ، «الوسیط» و «الوجیز» ! البته این رفتار از نظر محقّقات ، ناپسند است ؛ زیرا بسا می‌شود که حدیث نامقبول کسی نزد دیگران مقبول افتد و آنچه را که او به گمان خود ناپسند دانسته ، نزد محقّقی توانا قابل پذیرش باشد ، چنانکه در مورد ابتدای نسل بشری ، ملا صالح برغانی تنها به آوردن روایات ازدواج پسران آدم با حوریّه و جنیّه بسنده کرده ؛ زیرا آنها را درست دانسته است و از ذکر روایات ازدواج پسر و دختر ـ که از دو شکم حوّا تولّد یافته باشند ـ خودداری نموده است ؛ در حالی که علامه طباطبایی

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۶۱)

در تفسیر «المیزان» روایات دسته دوم را پذیرفته و مطابق با ظاهر قرآن دانسته است !

اینک نمونه‌های بارز و شناخته شده تفاسیر نقلی از صدر اسلام تاکنون ، به ویژه آنچه چاپ و نشر گردیده یا در دست و آماده چاپ است :

۱ ـ تفسیر مجاهد به روایت ابن ابی‌نُجَیح

تفسیر ابوالحجّاج، مجاهد بن جَبْر،تابعی مکّی مخزومی (۱۰۲ ـ ۲۱) اولین اثر تفسیری که در دست است و با تحقیق عبدالرحمان طاهربن محمد سورتی توسط مجمع بحوث اسلامی پاکستان (در سال ۱۳۶۷) در دو جلد چاپ و منتشر گردیده است .

مجاهد از بزرگ‌ترین شاگردان ابن‌عباس به شمار می‌رود ، که هرجا از ابن‌عباس نقل می‌کند ، آن را تفسیر ابن‌عباس می‌گویند و هرجا از طریق تعقّل و نظر خود بگوید ، آن را تفسیر مجاهد می‌نامند .

این تفسیر به روایت ابویسار ، عبداللّه‌بن ابی‌نجیح ، ثقفی کوفی (متوفای ۱۳۱) می‌باشد که به نام او شهرت یافته است و یکی از سرشارترین منابع تفسیری پیشینیان محسوب می‌شود . درباره آن گفته‌اند : تفسیر ابن ابی‌نُجیح از مجاهد ، صحیح‌ترین تفسیر است ؛ بلکه تفسیری صحیح‌تر و برتر از تفسیر ابن ابی‌نجیح ، در میان‌تفاسیرقُدَما، دردسترس اهل تفسیر نیست . (۱)

این تفسیر ، به گونه ناپیوست تنها به‌ترجمه لغات و احیانا در

۱ ـ ابن تیمیّه در تفسیر سوره‌اخلاص صفحه ۹۴ و نیز در مقدمه تفسیر مجاهد صفحه ۶۰ .

(۱۶۲) سرگذشت تفسیر

برخی آیات، از اشاره‌ای کوتاه به نقل روایت یا آراء سلف که مقصود ، ابن‌عباس است تجاوز نمی‌کند و شامل تفسیر همه آیات نیست ، تنها از سوره چند آیه توضیح داده شده است .

۲ ـ تفسیر سُدّی کبیر

اثر ابومحمد، اسماعیل‌بن‌عبدالرحمان معروف به سُدّی کبیر (۱) (متوفای ۱۲۸) از مردم حجاز و در کوفه می‌زیست . او مفسری عالیقدر و نویسنده‌ای توانا در تاریخ به ویژه درباره غزوات (جنگ‌های) صدر اسلام است . از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود و از منابع سرشار تفاسیر پس از وی است .

تفسیر او پیوسته و شامل تمامی سوره‌ها و آیات قرآن است که در تفاسیر متأخّر پراکنده شده به ویژه در تفسیر «جامعُ البیان» طبری و «اَلْکَشْفُ وَ الْبیان» ثعلبی ، فؤاد سزگین می گوید : «جمع‌آوری این تفسیر در یک جا و بیرون کشیدن آن از متون تفاسیر ناقل از وی کاری آسان است» (۲) و این کار اخیرا با کوشش و تحقیق دکتر محمد عطا یوسف انجام گرفته و از تفسیر

«اَلدُّرُّ الْمَنْثور» سیوطی و «تفسیر اِبْنِ کَثیر» و قرطبی و شوکانی

۱ ـ منسوب به «سُدَّه» : پیشگاه درب خانه و مسجد . وی در پیشگاه مسجد کوفه به فروش خمار (روپوش) و مَقْنَعه (سرپوش) اشتغال داشت . به وی «سُدّی کبیر» گویند در مقابل «سُدّی صغیر» محمدبن مروان کوفی . ر.ک: سمعانی ، الانساب ، جلد ۳ ، صفحه ۲۳۸ .

۲ ـ تاریخُ التُّراثُ الْعَرَبِیِّ ، مجلد اول ، جلد ۱ ، صفحه ۷۸ .

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۶۳)

و غیره نیزاستفاده کرده و به طور مستقل به چاپ رسیده است . (۱)

۳ ـ تفسیر کلبی

ابونضر ، محمدبن سائب کلبی (۲) کوفی (متوفای ۱۴۶) . ابن‌خلکان می گوید : «کلبی ، صاحب تفسیر و عالم به انساب و در این دو رشته سرآمد و مقتدای همگان بوده است» . جلال‌الدین سیوطی می گوید : «به بلندایی و پرمحتوایی تفسیر کلبی کسی ننگاشته است» .

آراء تفسیری وی در کتب پس از وی از امثال طبری ، سیوطی ، ابن‌عطیه ، ابن کثیر ، طبرسی و غیره فراوان به چشم می‌خورد و غالبا با همان عنوان «کلبی» و احیانا با عناوین دیگر از او یاد می‌شود .

برای پی بردن به اهمیت جایگاه تفسیری کلبی به گزارشی که ابن‌ندیم در این‌باره در «الفهرست» آورده توجه کنید . وی می گوید : «امیر بصره ، سلیمان‌بن علی ـ عموی احمد سفاح و منصور دوانیقی ـ کلبی را از کوفه خواست و در خانه‌ای در بصره جای داد تا قرآن را با تفسیر صحیح بر دانشمندان آن دیار عرضه کند ؛ او املاء می کرد و آنان می‌نوشتند تا به آیه‌ای از سوره برائت رسید و آن را برخلاف آنچه معروف بود تفسیر کرد . آنان از نوشتن دست نگهداشتند و گفتند : ما چنین نمی‌نویسیم . او هم از گفتن زبان فروبست و گفت : به خدا سوگند چیزی نخواهم گفت تا تفسیر

۱ ـ تاریخ تفسیر ، صفحه ۱۰۹ .

۲ ـ منسوب به قبیله «بَنی کِلاب» یا «بَنی کَلْب» از قبایل اصیل عربی .

(۱۶۴) سرگذشت تفسیر

این آیـه را آنگونه که خـداونـد نــازل کرده بنویسید .
این برخورد را به سلیمــان‌بن علی گزارش کردند ، گفت : هرآنچه کلبی می‌گوید بنویسید و جز آن را بنهید» . (۱)
اکنـون لازم اسـت بـدانیـم آن آیـه کـدام اسـت که عامه مـــردم تصـــوّری دیگــــر از آن داشتــه‌انــد ؟
به نظر می‌رسد آیه «فَاَنْزَلَاللّهُ سَکینَتَهُ عَلَیْهِ وَ اَیَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْها» (۲) باشد که تصور عامیانه آن روز آن بود که ضمیر (هاء علیه) به «صاحبه» یعنی ابوبکر بازمی‌گردد تا فضیلتی برای او باشـد و با این دلیل که پیامبر همواره دارای سـکینه (آرامش) بود و هیــچ گــاه نگــران نبـود تـا آرامش بدو بخشند . (۳)
جلال‌الدین سُیُوطِیّ در این باره روایاتی آورده (۴) که طبری ـ در تفسیر ـ آن را ترک کرده ، تنهـا به این گفته بسـنده کرده است : «گفته شده که مراد ابوبکر است» ؛ ولی آیه را موقع تفسیر ، با ارجاع ضمیر بر پیــامبـر ، شـرح و تبیین کرده است . (۵)
ابن‌کثیر ـ شاگرد ابن تیمیه ـ نیز راه طبری را رفته و بازگشت

۱ ـ الفهــرسـت ، ابـن نــدیــم ، صفحــــه ۱۴۵ .
۲ ـ ۴۰ / تــــوبــه .
۳ ـ ر.ک: آلوسـی ، تفسیر روحُ‌الْمَعانی ، جلـد ۱۰ ، صفحه ۸۷ . امـام فخر رازی نیز ـ برحسـب گفتـارش ـ آن را تأییـد کرده است . ر.ک: تفسیر کبیر ، جلد ۱۶ ، صفحه ۶۳ .
۴ ـ ر.ک: اَلـدُّرُّ الْمَنْثُور، ج۴ـe ، صفحـه ۱۹۸ و ۲۰۷ .
۵ ـ تفسیــــر طبـــری ، جلــــد ۱۰ ، صفحـــه ۹۶ .

ضمیر را بر پیامبر از مشهورترین دو قول دانسته است و دلیل قول دیگر را موجه ندانسته و می‌گوید : «منافاتی ندارد که پیامبر همواره دارای آرامش باشـد ؛ ولی در مورد بخصوصـی نیـاز به تجدیـد عنـایت داشـته باشـد . علاوه که با ظاهر سـیاق آیه سازش نــدارد و دنبـاله آیــه ، تمـامـا بـر پیـامبـر بازمی‌گردد» . (۱)

۴ ـ تفسیــــر ابـــــوحمـــــزه ثُمــــالِــیّ

ابوحمزه ، ثـابت‌بن دینار ثُمالی (۲) ازدی کوفی (متوفای ۱۴۸) از خواص اصـحاب ائمه اطهار که محضـر چهار امام (علی‌بن الحسین السـجاد ، محمـدبن علی البـاقر ، جعفربـن محمـد الصـادق ، موسـی‌بن جعفر الکـاظم علیهم‌السلام) را درک کرده و دعـای معروف «ابوحمزه» به روایت او از امام سـجاد است . او تفسیر روایی دارد که از منابع تفسیری معتبر شـمرده شده و مفسّرانی همچون طَبَری، طَبْرَسـی ، قُرْطُبی ، عَیّاشـی و غیرهم از آن نقـل کرده‌انـد و اخیرا ، دانشـمند محترم عبـدالرزاق حرزالـدین به گردآوری و تحقیق آن پرداخته و به چاپ رسانده است . تفسیری است دقیق و عمیق و قابل اعتماد .
عبــدالملک‌بــن عبــدالعزیز بن جُرَیــج (متــوفـای ۱۵۰) اولیـن کسـی که دست به تـدوین حـدیث و تفسیــر زده است . (۳)
تفسیر ابن‌جُرَیج از منابع سرشار تفاسیر متأخّر است ؛ مانند

۱ ـ تفسیر ابن‌کثیر ، جلد ۲ ، صفحه ۳۵۸ .
۲ ـ ثُمــالی منســوب به قبیله ثُمــاله ، شــاخــه‌ای از قبیــله ازد است .
۳ ـ چنانکه احمدبن حَنْبَل گفته است . ر.ک: ابن حجر ، تهذیب‌التهذیب ، جلـــــد ۶ ، صفحــــــــه ۴۰۴ ـ ۴۰۳ .

تفسیر طبری، ثعلبی ، قرطبی و سیوطی که به فزونی از آن نقل کرده‌اند . اصل تفسیــر اکنــون در دست نیســت و اخیــرا استــاد علی

حسن عبدالغنی ، روایات تفسیری ابن جُرَیج را از درون تفسیرهای یاد شده بیرون آورده ، تصحیح و تحقیق نموده و به چاپ رسانده است . (۱)

۵ ـ تفسیر مقاتل بن سلیمان

ابوالحسن ، مقاتل‌بن سلیمان ازدی بلخی (متوفای ۱۵۰) از عطاء و عطیّه و مجاهد و ضحاک و امام محمدبن علی الباقر علیه‌السلام (۲) روایت دارد . پیرامون قران کتاب‌های متعدّدی نگاشته که از جمله ـ و مهم‌ترین ـ آنها «تفسیر کبیر» است که کهن‌ترین تفسیر کامل و پیوسته به شیوه‌نقلی ـ نظری شمرده می‌شود .

جمع موضوعی آیات و وفق‌دادن میان آیاتِ به ظاهر متعارض ، از ویژگی‌های این تفسیر است .

مقاتل ، تنها به گردآوری آرای سابقین بسنده نکرده ؛ بلکه آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده و آنچه به نظرش درست آمده برگزیده است و تفسیر خود را بر این اساس ، در کمال وجازت و رسایی عبارت و جامعیّت تألیف نموده است .

همین ویژگی‌ها سبب شده تا از روز نخست مورد توجّه همگان

۱ ـ تاریخ تفسیر ، صفحه ۱۱۵ .

۲ ـ در مقدمه تفسیر ، سی نفر از بزرگان را می‌شمرد که در تفسیر ، از آنان بهره گرفته است که دوازده نفر آنان از علمای تابعان ، از جمله امام باقر علیه‌السلام می‌باشند . ر.ک: تفسیر مقاتل ، جلد ۱ ، صفحه ۲۵ .

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۶۷)

قرار گیرد و یگانه منبع سرشار تفسیری شناخته شود ، تا آنجا که امام شافعی، همگان را ریزه‌خوار سفره گسترده مقاتل می‌داند . (۱)

شیوه تفسیر مقاتل ؛ این تفسیر ، به صورت پیوسته تمامی آیات را ـ آنجا که به تبیین نیاز داشته ـ تفسیر کرده است . عقل و نقل ، هر دو رعایت شده و با عبارت‌هایی کوتاه و فشرده و در عین حال رسا و شیوا ، بیشتر بر اساس تفسیر قرآن به قرآن تکیه داشته است .

در پایان تفسیر هر سوره چند حدیث در وصف و فضیلت سوره می‌آورد . در این تفسیر مواردی به چشم می‌خورد که انتساب آنها به مقاتل مشکوک است و شاید از تصرّفات راویان تفسیر باشد که بر آن افزوده‌اند .

دکتر عبداللّه محمود شحاته ـ اخیرا ـ این اثر ارزنده را احیا نموده و نسخه‌های متعدد آن را از کتابخانه‌های جهان جمع‌آوری کرده ، تصحیح و تعلیق و تحقیق مناسب را انجام داده و در پنج مجلد به چاپ رسانده است که چهار مجلد آن اصل تفسیر همراه با متن قرآن و مجلد پنجم گزارشی گسترده از تفسیر و شرح حال مفسّر و آثار علمی وی است .

گرایش عقیدتی مقاتل در تفسیر ؛ وی انسانی آراسته و دانشمند و فردی صالح و باگرایشی سالم به مسائل اسلامی از

۱ ـ داوودی در طبقات المفسرین (جلد ۲ ، صفحه ۳۳۰ ، شماره ۶۴۲) از امام شافعی نقل می‌کند : «اَلنّاسُ کُلُّهُمْ عِیالٌ عَلی مُقاتِلِ بْنِ سُلَیْمانِ فِی التَّفْسیرِ» .

(۱۶۸) سرگذشت تفسیر

جمله تفسیر قرآن می‌نگریست و همین گرایش عقیدتی سالم وی او را به سوی ارادتمندی به خاندان نبوّت سوق داده بود ؛ از این رو در تفسیر قرآن هرجا که مرتبط به فضایل این خاندان می‌شد از جادّه انصاف منحرف نمی‌گردید ؛ چیزی که در جای جای تفسیر وی به خوبی جلوه‌گر است .

مثلاً ـ در ذیل آیه «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ اَوْلِیاۤءُ بَعْضٍ» (۱) می‌گوید : «یعنی اصحاب رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله مِنْهُم عَلِیُّ بْنُ اَبیطالِبٍ علیه‌السلام » . (۲)

اینکه بـالخصوص نام مولا امیرمؤمنان را جـدا از صـحابه یادآور می‌شود ، دلیل بر اخلاص وی به این بزرگوار است که طبق روایات بسیاری : هرجا در قرآن از مؤمنان یاد می‌شود ، علی علیه‌السلام در رأس و ســـرور و مقصــــود نخستیـــن می‌بـــاشــد .

حـاکم حسـکانی در کتاب «شواهـد التنزیل» نزدیک به ۲۰ روایت بـا سـندهای معتبر و متعـدد از بزرگان صـحابه ـ امثال حـذیفه و ابن‌عبـاس ـ و تابعان ـ امثال عِکْرَمه و مجاهـد ـ می‌آورد که همگی گفته‌انـد : «ما نَزَلَتْ فِی الْقُرْآنِ" یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا "اِلاّ کانَ لِعَلِیٍّ لُبُّهـا وَ لُبابُها» . «اِلاّ کانَ عَلِیٌّ اَمیرُها وَ شَـریفُها» . «اِلاّ وَ عَلِیٌّ رَأْسُـها وَ اَمیرُها». مجاهـد می گویـد : «کُلُّ شَـیْءٍ فِی الْقُرْآنِ" یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا "فَـاِنَّ لِعَلِیٍّ سَبْقُـــهُ و فَضْلُـــهُ» .

ابن عباس می‌افزاید : «بسیار شده که خداوند اصحاب را مورد

۱ ـ ۷۱ / توبه .

۲ ـ تفسیر مقاتل ، جلد ۲ ، صفحه ۱۸۱ .

عتـــاب قـرار داده ، جـز علیّ‌بن ابیطالب که همــواره به نیکـــی از او یـــاد کـرده است» . (۱)

پس اگر مقاتل بن سلیمان ، در آیه فـوق الـذکر ، مـولا امیرمؤمنان علیه‌السلام را بالخصوص نام می‌برد ، رهی درست رفته است و بی‌جهت برخی ناراحت شده ، خرده گرفته‌اند که چرا نام علی را بالخصوص یاد می کند . (۲)

در ذیـل آیه «اِنَّمـا وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذینَ امَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلوةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکوةَ وَ هُمْ راکِعُونَ» (۳) می گوید : «عبداللّه بن سـلام و یارانش ـ پس از پایان نماز ظهر ـ خدمت پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کردند که یهودیان ـ به جهت اسـلام آوردن ما ـ از مـا دوری می‌جوینـد و از گفتگو بـا ما خودداری می کننـد و ما اکنون دوست و همرازی نـداریم جز آنکه درون مسجد بنشینیم و با دیگران رابطه نداشته باشیم ! در این هنگام این آیه نازل گردید و پیـامبـر بر آنـان خـواند و آنان خرسند گردیدند .

در آن عهد ، با دسـتور پیامبر ، رسم چنان بود که پس از پایان نماز ظهر و تا هنوز وقت نماز عصـر نرسـیده ، مسلمانان در مسجد بـه نـوافـل و نمـازهای مستحبّی می‌پـرداختنـد .

پیامبر ، در آن هنگام برخاسته تا از مسجد بیرون رود ،

۱ ـ ر.ک: حـاکـم حسکـانی نیشـابوری ، شــواهــد التنـــزیل ، جلـد ۱ ، صفحــه ۴۸ ـ ۵۴

۲ ـ دکتر شحاته ، تفسیر مقاتل ، جلد ۵ ، صفحه ۲۴۹ .

۳ ـ ۵ / مـــــــائــــــده .

مشاهده کرد فقیری از مسـجد بیرون می‌رود و سپاس خدای را به‌جا می‌آورد . پیامبر او را فراخواند و از او پرسید : کسی به تو چیزی داده است ؟ گفت : آری . فرمود : چه کسـی ؟ گفت : آنکه در آنجا ایستاده نماز می‌خواند ـ و به علی رضوان اللّه علیه اشاره کرد ـ و انگشتری به من داد . حضـرت به او فرمود : در چه حالتی بود که این انگشتر را به تو داد ؟ گفت : در حال رکوع ! در این هنگام ، پیامبر شادمانه تکبیر گفت و فرمود : سپاس خدای را که علی را بدین کـرامت اختصــاص داد» .

مقاتل در ادامه آیه می‌آورد : «وَ مَنْ یَتَوَلَّی اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذینَ امَنُوا» ؛ یعنی علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام «فَاِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغالِبُونَ» ؛ (۱) «یعنی شیعةُ اللّه وَ رَسُولِهِ وَ الَّذینَ امَنُوا هُمُ الْغـالِبُـون . فَبَـدَأَ بِعَلِیٍّ بْنِ اَبیطـالِـبِ قَبْـلَ الْمُسْلِمیـنَ» . (۲)

این داسـتان با شیوه‌های گوناگون نقل شده و تاب تحمّل آن را از برخی ربوده است و تلاش کرده‌اند تا از لفظ عموم آیه ، شاهد بر نفی اختصاص بگیرند . (۳)

ولی این گونه که مقاتـل آورده و برداشت کرده ، کاملاًـ شیوا و برداشتی متنـاسب است ؛ زیرا همـان‌گونه که پیامبر اکرم ، از تقارن

میان نزول آیه و عمل انجام شده از جانب علی ، یک گونه فضیلت برای علی شناخت و او را سرمنشأ ولایت مؤمنان و سرسلسله این

۱ ـ ۵۶ / مـــائـــده .

۲ ـ تفسیـــر مقـــاتـــل ، جلـــد ۱ ، صفحـــه ۴۸۵ ـ ۴۸۶ .

۳ ـ محمد رشید رضا ، تفسیر المَنار ، جلد ۶ ، صفحه ۴۴۲ ـ ۴۴۱ .

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۷۱)

رشته الهی دانست ؛ مقاتل نیز با همین استنباط عمیق از آیه و تقارن مبارک آن با خاتم‌بخشی مولا امیرمؤمنان، علی را نقطه آغاز شمول آیه گرفت : «فَبَدَأَ بِعَلِيِّ بْنِ اَبيطالِبِ قَبْلَ الْمُسْلِمينَ» ! و این فرخنده فال نیکی است که به نـام آن حضـرت ثبت گـردید !

۶ ـ تفسیـــــر اَبُـــوالْجـــارود

زیادبن منذر هَمْدانی کوفی خارفی . وفات او را بین سال‌های ۱۵۰ تا ۱۶۰ گفته‌اند . او از بسیاری از تابعان مانند عَطِیَّه عُوفِیّ ، اصبغ‌بن نباته ، حسن‌بصری و عبداللّه‌بن‌حسن روایت‌دارد و از اصحاب امام ابوجعفر الباقر علیه‌السلام شمرده می‌شود و از وی تفسیری دارد که در تفسیر منسوب به علی‌بن ابراهیم قمی از ابتدای سوره آل عمران تا پایان قرآن آمده است .

۷ ـ تفسیـر عبـــدالرزاق صنعـــانی

احمدبن حنبل و یحیی‌بن معین و دیگر نخبگان اهل حدیث از وی روایت دارند . وی علاوه بر موسوعه (۱) حدیثی بزرگ «الجامع الکبیر فی الحـــدیث» وی تفسیـری دارد که از منـابع اصیل تفـاسیر نقلـی پس از وی است .

این تفسیر ، به صورت ناپیوسته ، آیه‌هایی از هر سوره را ، با آوردن یک یا چند نقل کوتاه تفسیر کرده است ؛ مثلاً در تفسیر سوره حمد ، تنها «يَوْمِ الـدّينِ» را به روز جزا و «المَغْضُوبِ عَلَيْهِم» را به یهود و «الضالّينَ» را به نصاری تفسیر کرده است و بقیه سوره رها شده است . همچنین در هیچیک از دیگر سوره‌ها

۱ ـ مـوسـوعـه ، نـوشتارهای گسترده‌ای است که جامع و فراگیر باشد .

(۱۷۲) سرگذشت تفسیر

استیعاب نشده است و بیشتر جنبه توضیحی ـ در قالب جمله‌هایی کوتاه ـ دارد تا تفصیل ؛ چه رسد به تحقیق و نقد آراء . این همان شیوه تفسیر در قرن اول و دوم است که مفسران در آن دوره به مسائل یا مباحث متنوّع نمی‌پرداختند . شیوه تفصیل و تنوّع و نقد و ترجیح از قرن سوم آغاز شد و بهترین و جامع‌ترین تفسیر این دوره ، تفسیر محمدبن جریر طبـــری است .

در این تفاسیر ، کاملاً به مسأله شأن نزول و ناسخ و منسوخ توجّه شده و نوعا تکیه بر روایات منقول از صحابه و تابعان است و امروزه از ارزش والایی برخوردار است ؛ زیرا بسیاری از آیات با آگـاهـی از شـــأن نـزولِ قطعـی آن کـه در تفسـیر ، نقش ارزنـده‌ای را ایفا می‌کنـد قـابـل فهم است .

در این تفسیر ، احیانا به اسبابُ النّزول آیه‌ها برخورد می‌کنیم و کاملاً مختصر و فشرده شکل گرفته است .

این تفسیر در سه جلد ، مکررا در بیروت به چاپ رسیده است : یک بار با تحقیق و استخراج عبدالمعطی امین قلعچی ، بار دیگر با تحقیق و استخراج دکتر محمود عبده (به سال ۱۴۱۹ ق/۱۹۹۹ م) و همچنان در دست چاپ و تکثیر است ، کاری که امروزه تحت عنوان احیای میراث پیشینیان انجام می‌گیرد و کار ارزنده‌ای است ؛ مشروط بر آنکه امانت را در این کار رعایت کنند ؛ ولی گاه چنین نمی‌شود و جای تأسف است ؛ به عنوان نمونه در مورد «تفسیر بغـوی» چنین شده است که در جای خـود از آن یـاد می‌کنیم .

۸ـ جــــامــع‌البیـــان طبـــری

گردآورنـده این تفسیر ، ابوجعفر محمدبن جریر طبری ، منسوب به طبرسـتان و زادگاه وی شـهر آمل از توابع مازندران است . او به سال ۲۲۴ زاده شد و در جوانی ، برای فراگیری علم و دانش رهسپار شـهرهای مختلف گردید و در مصـر و شام و عراق به فراگیری حدیث همّت گماشت و سـرانجام در بغداد رحل اقامت افکند و در آنجا به تعلیم و تربیت و نشر آموخته‌های خود پرداخت و به سال ۳۱۰ در همانجا درگذشت .

وی دانشـمندی فرزانه و آگاه به تاریخ و آثار سـلف ، عالمی فاضل و ناقدی نکته‌بین و در سـنجش اقوال و آراء بسـیار توانا بود و به همین دلیل ، علاوه بر تفسیر ، به پـدر تاریـخ نیز مشـهور بود . این موضوع جامعیّت و گسترش تفسیر وی را می‌رسانـد و ما در سایه همین جامعیّت و گسترش ، امروزه به انبوهی از اقوال و آراء دسترسی‌داریم وگرنه شایداین ذخایر ارزشمند از دست رفته بود.

وی اقـوال پیشـینیان را بـا ذکر سـند می‌آورد ؛ که این خـود مـوجب اعتبـار نقـل وی می گردد ؛ ولی در مـوارد بسـیاری نیز ، از افراد ضعیف یا مجهول‌الحال یا معروف به جعل ، روایت می‌کند . عمده ضعف وی در همین مورد است ؛ به ویژه در نقل «اسرائیلیات» که راه افراط رفتـه و بـه ارزش تفسیر خـود لطمه اساسـی وارد سـاخته است . به همین دلیـل بر وی خرده گرفته‌انـد که : بـدون تـوجّه به صحّت و سـقم روایات و بدون ذکر درجه ضـعف یا قوّت اسـناد ، آنها را نقل می‌کند . شاید گمان کرده است ذکر سند به تنهایی ، مسؤولیت را از او برمی‌دارد یا از سنگینی آن می‌کاهد ؛ در حالی که

چنیـن نیسـت و ایـن همـه روایـات سـست و ناشـناخته ؛ بـه ویژه اسـرائیلیات خرافی و دروغین‌کـه تفسـیرخود را به آن انباشـته است ، مسؤولیت او را هرچه سـنگین‌تر سـاخته و او را چون «حشویّه» بی‌محابا به انباشـتن روایات سـره و ناسـره نشان داده است ؛ تا آنجا که نقّادان به نکوهش او پرداخته‌انـد . از جمله ، شـیخ محمد عبده او را به جنون جمع‌آوری حدیث توصـیف کرده است . عبده در ذیل آیه «بشـارت فرزنـد به زکریـا» می‌گویـد : «اگر افراط جنون‌آمیز وی در نقـل روایـات نبود ، این گونه روایـات سـست و نـاروا را که موجب بـدبینی و تمسـخر دیگران و نمایانگر بی‌مایگی است و خِرَد هرگز به پـذیرش آن تن نمی‌دهد و از باور داشـتن آن اِبا دارد و قرآن هم به آن اشـاره نکرده است نمی‌نـوشت . آری تنهـا همین مورد کـافی بود تـا او را مورد طعن قرار دهـد ؛ ولی او از این گونه روایات واهی فراوان دارد . خداوند از ابن‌جریر درگذرد که چنین روایاتی بر دست او انتشار یافت» . (۱)

آری ، ابن جریر از محدّثان افراط‌کار در نقل حدیث بوده است و روایات او ، به ویژه روایات تفسـیریش به نقد و بررسی گسترده‌ای نیاز دارد . در بررسـی روایات او بایـد توجه کرد که ذکر سـند به تنهایی ، پـذیرفتنی نیست ؛ گـرچـه گفته‌اند : «هرکه گفتاری را با سند آورد ، هر آینه بار مسئولیت بــررســی ســنــد را برعهــده تــو گـــذارده است» . (۲)

۱ ـ ر.ک: تفسیــر المَنـار ، جلــد ۳ ، صفحــه ۲۹۸ و ۲۹۹ .

۲ ـ ذهبی ، اَلتَّفْسیر وَ الْمُفَسِّرون ، جلد ۱ ، صفحه ۲۱۲ و ۲۱۵ .

زیرا پـذیرفتن رواج این انـدازه از روایـات بی‌اسـاس و اسـرائیلیات گزاف و خرافی و در اختیار همگان گـذاردن آنها ، شایـد گناهی نابخشودنی‌باشد ؛ چنانکه استاد عبده به آن اشاره کرده . دلیل آن ، فریفته شدن بسیاری از مفسران پس از وی است که صرفا با تکیه بر شخصـیّت طبری ، چنین روایات بی‌اعتباری را در تفاسـیر و نوشته‌هایشان آورده‌اند ؛ به عنوان نمونه ، در ذیل آیه «لا تَقْرَبُوا الصَّلوةَ وَ اَنْتُم سُکاری» (۱) نقل می‌کند که عبدالرحمان‌بن عوف گروهی از جمله علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام را به خانه دعوت کرد و بساط

شراب گسترد . هنگام نماز ، علی به پیشوایی ایستاد و از سرِ مستی ، سوره کـافـرون را چنین خـواند : «قُلْ یا اَیُّهَا الْکافِرُونَ . لا اَعْبُدُ مـا تَعْبُـدُونَ...» . در آن موقع آیه" لاـ تَقْرَبُوا الصَّلوةَ وَ اَنْتُم سُکاری "نـازل گردیـد (۲) و بـدون هیچگـونه اظهـارنظری از کنـار آن می‌گذرد ! کسانی چون رشیدرضا (۳) و سید قطب (۴) نیز آن را بـاور کرده‌انـد . در صورتی که حاکم نیشابوری ، نسبت مستی و چنین قرائتی را به امیرمؤمنان ، کار خوارج و دشمنان علی می‌داند و با آوردن حدیث صحیح السندی استدلال می‌کند که این عمل منسوب به دیگری است و خـداونـد ، ساحت قدس علی علیه‌السلام را از

۱ ـ ۴۳ / نساء .

۲ ـ تفسیر طَبَری ، جلد ۵ ، صفحه ۶۱ .

۳ ـ المَنـار ، جلـد ۵ ، صفحه ۱۱۴ .

۴ ـ فـی ظلالِ القـرآن ، جلـد ۵ ، صفحه ۸۰ ، مجلد ۲ ، صفحه ۳۷۶ .

(۱۷۶) سرگذشت تفسیر

ایـن تهمت نـاروا مبرّا کرده است . (۱)

تفسیر طبری منبع سرشاری است از گفته‌ها و نظریات پیشینیان که آن را برای همه ادوار به ارمغان گذاشـته است ؛ گرچه به نقـد و بررسی گسترده نیاز دارد و در واقع ، او گنجینه‌ای فراهم کرده و انتخاب اصلح را به مراجعه‌کنندگان واگذار نموده است ؛ کاری که به جای خود قابل تقدیر است.

روش طبری در تفسیر ؛ طبری ، تفسیر هر آیه را بـدین گونه آغـاز می‌کنـد : «اَلْقَوْلُ فی تَأْویلِ قَوْلِه تَعالی ...» و مقصود وی از تأویل همـان تفسیر و بیان معنای آیه است ؛ چون هر لفظ به معنای خاصـی دلالت می‌کنـد و به‌عبارتی : لفظ، طریق است و معنا ، مقصـد . سپس بـا گفتن «یعنی ...» تفسیر آیه را براساس رأی برتر بیان می‌کنـد و در صورت لزوم به تبیین واژگان مشکل آیه می‌پردازد و از اشعار و ضرب‌المثل‌های عرب بهره می‌گیرد . گاهی نیز در این جهت راه افراط می‌پیماید که از گسترش و سلطه او بر لغت و ادب عرب حکایت دارد .

پس از بیـان اقوال ، غالبا آنها را بـدون ترجیـح یا ذکر دلایل اعتبار هریک از آنها ، رها می‌سازد ؛ ولی در مواردی که به نظرش مهم است به ذکر دلایـل اعتبـار هریـک از اقـوال می‌پردازد و برخی را نیز تـرجیـح می‌دهـد و از شـواهـد عقلـی و نقلـی و لغـت و ادب

۱ ـ حاکم نیشابوری ، اَلْمُسْتَدْرَکُ عَلَی الصَّحیحَیْن ، جلد ۲ ، صفحه ۳۰۷ .

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۷۷)

نیز بهره می‌جوید .

به گفته یـاقوت حموی این تفسیر پرحجم و پرمحتوا را در مـدت هفت سـال (۲۹۰ ـ ۲۸۳) به پایان رسانیـده است ، که از پشتکار و عمـل بی‌وقفه او حکـایت می‌کنـد . بـدین سبب امروزه و برای همیشه جامع‌ترین پشتـوانه تفسیـری و حـاوی آراء و اقوال قـدما شمـرده می‌شـود .

۹ ـ تفسیر عَیّاشی

اَبُوالنَّضْر ، محمدبن مسعودبن عیّاش سلمی سمرقندی (متوفای ۳۲۰) از محـدّثان بزرگ به شـمار می‌رود . او نزد گروهی از مشـایخ کوفه و بغداد و قم حدیث فراوان آموخت .

ابن نـدیم ، می‌گویـد : «او از قبیله بنی‌تمیم است و از فقهـای شـیعه امامیّه و در فزونی دانش ، یگانه روزگار خویش بود و کتاب‌های

وی در نواحـی خراسان منـزلتی رفیـع داشت .

او شَیخِ ابوعمرو محمدبن عمربن عبدالعزیز کشّی ـ صاحب کتاب رجال ـ می‌باشد. بیش از دویست کتـاب و رسـاله نوشته است . وی در جوانی عـامّی مـذهب بود ؛ سپس به تشیّـع گـرویـد و در خـدمت به اسـلام کمر همّت بست و بـا کثرت تألیفات و فزونی دانش خـویش خـدمـات شـایـانی به اسلام نمود .

عیّاشـی تفسیر نفیسی دارد که سخن راستان (ائمه اطهار علیهم‌السلام) را در آن گرد آورده و بسیار ارزنده و سودمند است . روایات را با سـند و در کمال دقت و اعتبار آورده است و تا پایان قرآن را دربرگرفته است ؛ امّا این تفسـیر به طور کامل به ما نرسیده است . برخی نیز از روی غفلت سندهای آن را حذف کرده و تنها به اولین راوی حدیث از امام اکتفا کرده‌اند و برای این کار ناروای خود ، عذر ناموجّهی ارائه کرده‌اند ؛ بدین مضمون که چون در این دیار کسی

(۱۷۸) سرگذشت تفسیر

را نیافتیم که دارای سـماع و اجازه از مؤلف باشـد ، از این رو سـندهای آن را حـذف کردیم . عـلاّمه مجلســی می‌فـرمـایـد : عذر بـدتـر از گنـاه همین است .

از این تفسـیر تنها قسمت اول وجود دارد ؛ تا پایان سوره کهف و قسمت دیگر مفقود شده است و هم‌اکنون می‌توان اندکی از بخش مفقودشـده را در منقولاـت متقـدّمین از کتـاب وی که نسـخه کامـل نزد آنـان وجـود داشـته است یـافت ؛ از جمله حـاکم حسـکانی نیشابوری در کتاب «شَواهِدُ التَّنْزیلِ» که به وفور از تفسـیر کامل عیاشی (تا آخر قرآن) نقل می‌کند . وی از بزرگان قرن پنجم و شیخ مشایـخ علاّمه طبرسـی صاحب «مجمعُ‌البیان» است . علامه طبرسـی در تفسـیرش ـ با یک واسـطه ـ از حاکم حسـکانی روایات زیادی آورده است . عمده آنکه در کتاب «شواهد التنزیل» بسیاری از سندهای از بین رفته، یافت می‌شود . (۱)

روش‌وی درتفسیر؛عیاشی آیات‌را همراه‌بااحادیث منقول‌از اهل‌بیت علیهم‌السلام آورده است ؛ چه در تفسیر و چه در تأویل آیات ؛ و بـدون جرح و تعـدیل گذشـته است و نقد و بررسـی آن را بعهده سـند ذکر شده همراه روایت که با کمال تأسف حذف گردیده‌اند واگذاشـته است ؛ و در ضـمن ، به برخی از قرائات نادر منسوب به ائمه که در کتاب‌های دیگر با سـندهای ضـعیف آورده شـده و یا مرسل و فاقد حجّیّتند اشاره کرده است . باید توجه کرد که هیچ

۱ ـ ر.ک: مقـدمه تفسیر عَیّاشـی، تهرانی، الذریعه ، جلد ۴ ، صـفحه ۲۹۵ . شـیـخ عبـاس قمـی ، اَلْکُنْـیُ وَ الاْلْقـاب ، جلـد ۲ ، صفحـــه ۴۹۰ .

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۷۹)

لفظ و کلمه و حتی اِعراب و حَرَکات قرآن بدون تواتر قابل اثبات نیست ؛ و این مسأله مورد اجماع امّت است ؛ مثلًا در خصوص آیه «حـافِظُوا عَلَی‌الصَّلَواتِ وَ الصَّلوةِالْوُسْطیوَقُومُوا لِلّهِقانِتینَ» (۱) بـا ذکر روایتی ، به امـام باقر علیه‌السـلام نسبت می‌دهـد که چنین قرائت کرده است : «حافِظُوا عَلَی‌الصَّلَواتِ وَ الصَّلوةِالْوُسْطیوَ صَلاةِالْعَصْرِ وَ قُـومُـوا لِلّـهِ قـانِتیـنَ» .

۱۰ ـ تفسیر ابن ابی‌حاتم رازی

عبدالرحمان‌بن محمدبن ادریس حنظلی رازی ؛ کنیه‌اش ابومحمد و معروف به ابن ابی‌حاتم است . خانواده وی اصالتا اصـفهانی بوده و سـپس به ری مهاجرت کرده‌انـد . در سال ۲۴۰ زاده شـد و در سال ۳۲۷ ـ در سـنّ ۸۷ سالگی ـ در شـهر ری درگـذشت و همانجا مـدفون گردیـد . وی در سایه پـدری دانش دوست پرورش یافت . ابن ابی‌حاتم می‌گویـد : «در کودکی قرآن را حفظ کردم . پدرم مرا واداشت تـا قبـل از اشـتغال به علم حـدیث به فراگیری قرآن بپردازم و با دسـتور او قرآن را نزد فضل‌بن شاذان فراگرفتم سپس به فراگیری حدیث پرداختم». او سفرهای علمی فراوانی کرده‌است .

او تفسير خود را براساس آثار رسيده از صحابه و تابعان بنا نهاد و كمال دقّت را در اسناد و منابع روايى خود به خرج داد و تا آنجا كه توانست در به دست آوردن روايات صحيح كوشيد ؛ از اين رو تفسير وى مورد توجّه همگان قرار گرفت .

در اين تفسير روايات معتبرى يافت مى‌شود كه آنها را در جاى

۱ ـ ۲۳۸ / بقره .

(۱۸۰) سرگذشت تفسير

ديگرى نمى‌توان يافت . ابن ابى‌حاتم ، محتواى تفاسير پيش از خود را ـ از جمله ، تفسيرهاى سعيدبن جبير و مقاتل‌بن حيّان و غيره ـ در درون تفسيرش جاى داد و اگر او نبود ، اين آثار از ميان رفته بود . تفسير او را منبع سرشار و قابل اعتمادى براى مفسّران پس از وى ـ در همه ادوار ـ دانسته‌اند .

بَغَوى (متوفاى ۵۱۶) و ابن كثير (متوفاى ۷۷۴) و ديگران در تفاسير خود، از وى بهره فراوان برده‌اند . جلال‌الدين سيوطى (متوفاى ۹۱۱) مى‌گويد : «تفسير او را در "اَلدُّرُّ الْمَنْثور "تلخيص كرده‌ام» .

او در وصف و بيان روش تفسير خود مى‌گويد : «كوشيدم تا اين تفسير را با صحيح‌ترين آثار سلف صالح فراهم سازم . نخست آثار منقول از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله را جداگانه آوردم و كسى را با او همراه نساختم . سپس به تفاسير منقول از بزرگان صحابه پرداختم و در پى آن ، تفاسير تابعان را آوردم و موارد وفاق و اختلاف آنان را يادآور شدم» .

وى در تفسير هر آيه ، به روايات مأثور (منقول) پيرامون هريك پرداخته و در صورت اختلاف متن ، تحت عنوان‌هاى «وجه دوم» ، «وجه سوم» و ... آنها را مطرح كرده و اقوال را به گونه‌اى منظم و جدا از هم آورده است .

او هرگز به مسائل جنبى نپرداخته است و لذا تفسير وى تفسيرى كاملاً مبتنى بر نصوص وارده مى‌باشد و چيزى با آن آميخته نشده است . از اين رو در اين تفسير به طور پراكنده تنها آياتى كه درباره آنها رواياتى نقل شده تفسير شده است .

معروف‌ترين تفاسير نقلى (۱۸۱)

اين تفسير به طور كامل يافت نشد ؛ تنها مقدارى از ابتداى سوره فاتحه تا آخر سوره رعد و از سوره مؤمنون تا پايان سوره عنكبوت از آن به دست آمد و بقيه آن از تفاسيرى كه از وى نقل كرده‌اند تكميل شد و با ملحقات در چهارده جلد ، مكررا به چاپ رسيد و در سال ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۹ م به چاپ دوم رسيد .

او تفسير خود را ـ پس از تسميه ـ چنين آغاز مى‌كند : «اَلْحَمْدُللّه رَبِّ الْعالَمينَ وَ صَلَّى اللّه عَلى مُحَمَّدٍ خاتَمِ الاْنْبياءِ وَ عَلى آلِهِ اَجْمَعينَ ...» و روشن است كه اين شيوه ، شيوه ارادتمندان به خاندان نبوّت است .

در ضمن تفسير نيز به مواردى برخورد مى‌كنيم كه به ديدگاه مكتب تشيّع نزديك‌تر است ؛ از جمله در ذيل آيه «اِنَّ اللّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِىِّ يا اَيُّهَاالَّذينَ امَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْليما» (۱) از كعب‌بن عجره ـ به دو طريق ـ چنين روايت مى‌كند : «از پيامبر پرسيديم : چگونه بر تو درود بفرستيم ؟ فرمود : بگوييد" : اللّهمّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ عَلى آلِ مُحَمَّدٍ ؛ كَما صَلَّيْتَ عَلىاِبْراهيمَ وَعَلى آلِاِبْراهيمَ. اِنَّكَ حَميدٌمَجيدٌ. وَ بارِكْعَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، كَما بارَكْتَ عَلى اِبْراهيمَ وَ آلِ اِبْراهيمَ . اِنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ» . (۲)

در ذيل آيه «اِنَّما يُريدُاللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهيرا» (۳) ، از ابوسعيد خدرى روايت مى‌كند كه پيامبر

۱ ـ ۵۶ / احزاب .

۲ ـ تفسير ابن ابى‌حاتم ، جلد ۱۰ ، صفحه ۳۱۵۱ .

۳ ـ ۳۳ / احزاب .

(۱۸۲) سرگذشت تفسير

فرمود : «اين آيه درباره پنج تن نازل گرديد : من ، على ، فاطمه ، حسن و حسين» .

۱۱ ـ تفسیر قُمِیّ

ابوالحسن ، علی‌بن ابراهیم‌بن هاشم قمی (متوفای ۳۲۹) از مشایخ بزرگ حدیث و یکی از مشایخ ثقةالاسلام کلینی بود . به کثرت تألیف و فزونی دانش شهرت دارد و مورد اعتماد اعلام و بزرگان اهل حدیث است . نجاشی درباره وی می گوید : «ثقه ، ضابط ؛ مورد اعتماد و راست عقیده است» . روایات او تنها در کتب اربعه به هفت هزار و صد و چهل حدیث می‌رسد که بیشتر آن (شش هزار و دویست و چهارده مورد) از طریق پدرش می‌باشد (۱) که او نیز ثقه و ضابط و مورداعتماد بود و اول کسی بود که از کوفه رهسپار قم گردید و در آنجا به نشر حدیث پرداخت . این پدر و پسر در نشر آثار معصومین در دوران حضور و غیبت صغری سهم بسزایی داشتند و خدمات ارزنده و قابل‌ستایشی انجام‌دادند . هر دو ـ به ویژه پسر ـ تألیفات و رساله‌های فراوان در رشته‌های مختلف علوم اسلامی ، اعم از فقه ، تفسیر ، اصول معارف ، مغازی ، فضائل و مناقب از خود به یادگار نهاده‌اند . همگی گفته‌اند که علی‌بن ابراهیم کتابی در تفسیر داشته است ؛ ولی در اینکه آیا این تفسیر که اکنون بدو منتسب و به نام او شهرت یافته ، همان تفسیر است یا نه ، جای تردید می‌باشد و شواهدی در دست است که این تفسیر موجود ، از شخص دیگری است و به نام او

۱ ـ خویی ، مُعْجَمُ رِجالُ الْحَدیث ، جلد ۱۱ ، صفحه ۱۹۴ .

شهرت یافته است . علت آن نیز روشن نیست !

باری ، این تفسیر که به صورت کنونی درآمده است آمیخته‌ای است از تفسیر علی‌بن ابراهیم و تفسیر ابوالجارود زیدی مذهب و روایات دیگران . لذا انتساب آن به علی‌بن ابراهیم قمی ارزش سندی ندارد .

به هر تقدیر ، این تفسیر هم‌اکنون ـ از دیدگاه محققان جهان تشیّع ـ فاقد اعتبار است و از روز نخست نیز مورد توجّه بزرگانی همچون کلینی ـ که شاگرد وی محسوب می‌شود ـ و نیز شیخ طوسی که نزدیک به عصر او «تفسیر تبیان» را نگاشت ، قرار نگرفت . در «کافی» حتی یک روایت از این تفسیر نیامده است با آنکه روایات او از علی‌بن ابراهیم ، در تفسیر و فقه ، فراوان است و کلینی مستقیما از وی اخذ کرده ؛ ولی هرگز از این تفسیر بهره نجسته است . شیخ طوسی نیز در «تبیان» چیزی از این تفسیر نیاورده است .

گذشته از آنچه بیان کردیم ، شواهدی در دست است که می‌رساند این تفسیر نمی‌تواند نوشته بزرگواری همچون علی‌بن ابراهیم ـ که خود و پدرش عصر حضور و غیبت کبری را درک کرده‌اند ـ بوده باشد . در این تفسیر ، ذیل آیه «اِنَّ اللّهَ لا یَسْتَحْیی اَنْ یَضْرِبَ مَثَلًا ما بَعُوضَةً فَما فَوْقَها» (۱) ، روایتی ناروا را به امام صادق علیه‌السلام نسبت می‌دهد بدین مضمون : این مَثَل را خداوند درباره امیرمؤمنان بیان کرده است . بعوضه (پشه) امیرمؤمنان است . فما

۱ ـ ۲۶ / بقره .

فوقها (بزرگتر از پشه یعنی مگس) رسول خداست . (۱) چنین روایت ناروایی را ـ بدون آنکه به پیامد ناگوار آن توجّه کند ـ آورده و هیچ توجیه معقولی برای آن ننموده است . (۲) از این گذشته ، در روایتی از امام باقر علیه‌السلام صریحا چنین تفسیری از آیه مورد انکار قرار گرفته است و بعید می‌نماید کسی چون علی‌بن ابراهیم از چنین حدیثی بی‌خبر باشد .

این تفسیر فراگیر و پیوسته نیست و مانند تفسیر عیاشی آیات را به صورت پراکنده تفسیر کرده است ولی تا آخر قرآن ادامه دارد . در نجف و قم و بیروت مکررا به چاپ رسیده و اخیرا در انگلستان در دانشگاه بیرمنگام در دست ترجمه است . (۳)

روش تفسیر قمی ؛ این تفسیر با مقدمه‌ای نسبتا طولانی آغاز می‌شود که در آن از انواع آیات قرآنی سخن رفته ؛ از جمله ناسخ و منسوخ ، محکم و متشابه ، خاص و عام ، مقدم و مؤخّر ، آنچه لفظش جمع ، ولی مراد از آن مفرد است و بالعکس ؛ یا ماضی است

۱ ـ تفسیر منسوب به قمی ، جلد ۱ ، صفحه ۳۵ .

۲ ـ در تفسیر کنزُالدقائق ، جلد ۱ ، صفحه ۲۰۶ پس از نقل روایت از تفسیر قمی درصدد توجیه آن برآمده است ولی چندان قابل قبول نیست .

۳ ـ این مطلب را رئیس دانشگاه بیرمنگام در سفری علمی که به آن دیار داشتم (۱۳۷۲ ش) برایم گفت . وی اضافه کرد که «ارشاد» شیخ مفید نیز همراه آن در دست ترجمه است . منظور او نشان دادن آگاهی مستقیمش از مبانی و آراء تشیّع در منابع دست اول بود که اطلاعش از تفسیر قمی برای من شگفت‌آور بود !

و مراد از آن ، مستقبل است و بالعکس و مطالبی از این قبیل ؛ که از رساله منسوب به نعمانی در اصناف (انواع) آیات قرآن ، اقتباس شده است . (۱) سپس به تفسیر آیه‌ها در هر سوره ـ به ترتیب ـ می‌پردازد ولی نه پیوسته ؛ جز در مورد آیاتی که حدیث یا روایتی در خصوص آنها آمده باشد و احیانا شرح و تبیین مؤلف با آن آمیخته شده ، جداکردن آنها مشکل باشد ؛ به عنوان نمونه ، نیمه اول سوره حمد همین حالت را دارد ؛ روشن نیست کدام ، روایت است و کدام سخن علی‌بن ابراهیم و به دشواری می‌توان آنها را از هم جدا کرد . همچنین در تفسیر آیات اول سوره بقره روشن نیست کجا کلام معصوم پایان می‌یابد و کجا سخن علی‌بن ابراهیم آغاز می گردد . این موضوع ، آشفتگی این تفسیر را می‌رساند .

در این تفسیر ، سوره حمد و سوره بقره با روایات منقول از علی‌بن ابراهیم تفسیر شده و از اوایل سوره آل عمران تا پایان قرآن ، روایات ابوالجارود نیز آورده شده است و نیز روایات دیگری از کسانی دیگر ؛ که استقلال این تفسیر و انتساب کامل آن را به علی‌بن ابراهیم منتفی می‌سازد .

۱ ـ این رساله در بحارالانوار ، جلد ۹۰ ، صفحه ۹۷ ـ ۱ ، به نام نعمانی آورده شده است . به نام اشعری قمی نیز آمده و مستقلاً به نام سید مرتضی چاپ شده است ؛ لذا این رساله سه نسب دارد ؛ که در «صِیانَةُ الْقُرْآنِ مِنَ التَّحْریف» صفحه ۲۲۲ ، هر سه انتساب را باطل شمردیم و آن را به عنوان مجهول‌النسب یاد کردیم .

۱۲ ـ تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)

ابواسحاق ، احمدبن محمدبن ابراهیم ثعلبی (۱) نیشابوری (متوفای ۴۲۷) از برجستگان در تفسیر و حدیث و ادب محسوب می‌شود . ابن‌خلکان می گوید «در تفسیر یگانه زمان خویش بود و کتابی در این زمینه نوشت (تفسیر کبیر) که سرآمد همه تفاسیر گشت» . (۲)

وی فردی موثق و مورداعتماد و از محدثان پرمایه بوده و نزد اساتید بزرگی به فراگرفتن علم پرداخته است . سلطه‌اش بر تفسیر و حدیث زبانزد همگان است . او در مقدمه تفسیرش یادآور می‌شود که از دوران کودکی به نشستن پای سخن دانشمندان علاقمند بوده و همواره سعی کرده است در تفسیر قرآن ، از منابع اصیل اقتباس کند به ویژه به این دلیل که قرآن کریم مایه و اساس دین و رأس شریعت است . او تاریکی شب‌ها را تا دمیدن صبح با جدّ و جهد به سر آورد ؛ تا آنکه خداوند از در مهربانی ، شناخت

۱ ـ ثَعلبی یا ثَعالبی . ابن‌خلکان می گوید : «لقبی است نه انتساب به قبیله (بنی‌ثَعْلبه) یا جایی (ثَعلبیه) . وفیات الاعیان ، جلد ۱ ، صفحه ۸۰ . ابن‌خلکان این مطلب را به سمعانی نسبت داده است ؛ در صورتی که از گفته‌های ابن‌اثیر جزری است که کتاب «انساب» سمعانی را تلخیص کرده و آنچه از او فوت شده ، استدراک نموده است ؛ از جمله همین مطلب . سمعانی، ثَعالبی را منتسب به تهیه و فروش پوست (روباه) می‌داند . اللباب، جلد ۱ ، صفحه ۱۹۳ ـ ۱۹۵ (سمعانی ، الانساب ، جلد ۱ ، صفحه ۵۰۵) .

۲ ـ ابن‌خلکـــان ، وفیــــات الاعیــــان ، جلــــد ۱ ، صفحــــه ۷۹ .

حق ازباطل، مفضول از فاضل ، بدعت از سنّت و حجت از شبهه را به او ارزانی داشت ... آنگاه انواع تفاسیر نقلی و موارد پسندیده و ناپسند آنها را بازگو می‌کند ؛ سپس می‌گوید : «در کتب پیشین ، کتابی جامع و کامل و نیز پیراسته و مورداعتماد که نیاز مردم را برآورد نیافتم [بنابراین] به درخواست پویندگان راه حقیقت به تحریر این تفسیر پرداختم . تفسیری جامع ، مهذب ، ملخّص ، قابل فهم ، دارای نظمی منسجم و مستخرج از بیش از یکصد کتاب و مجموعه حدیثی معتبر ؛ گذشته از آنچه شفاها از اساتید بزرگ که نزدیك به سیصد شیخ و استاد عالیقدرند دریافت کرده‌ام . از چهارده بُعد به‌این تفسیر گرانقدر پرداختم : قرائات و اسباب نزول ، قصص و امثال ، لغت و اِعراب ، تفسیر و تأویل ، معارف و احکام ، حِکَم و ارشادات ، فضائل و کرامات و جز آن» . نخست سندهای خود را به ائمه سلف ـ که منابع اصلی تفسیر اویند ـ و همچنین به بزرگان عصر و ارباب لغت و ادب و غرایب القرآن در آن روزگار بیان می‌کند .

در مورد آیات الاحکام ، مسائل فقهی را در سطحی چنان گسترده مطرح می‌سازدکه گاه از حوصله تفسیر بیرون است ؛ چنانچه در مسأله «نکاح‌متعه»، «کبائر» ، «لَمْسُ النِّساء» ، «تیمّم» و امثال آن ، به تفصیل سخن می‌گوید . ثعلبی هم مانند محدثان پیشین ، از روایت اسرائیلیات خودداری نکرده و قصص و داستان‌های باورنکردنی را نیز در تفسیر خود آورده و از این جهت مورد نکوهش فراوان قرار گرفته است . شاید هم بدان سبب او را نکوهش کرده‌اند که از آوردن روایات خاصّه و احادیثی در

خصوص فضائل اهل بیت که موردپسند عامّه نبوده (۱) خودداری نکرده است (۲) و همین هم سبب شده که تاکنون این تفسیر به زیور طبع آراسته نگردد . ولی هم اکنون در چند مرکز تحقیق (از جمله قم و بیروت) به منظور آماده کردن آن برای چاپ همّت گماشته‌اند و به زودی با چاپ مناسبی در اختیار دانشمندان قرار می‌گیرد . خوشبختانه نسخه‌های کامل این تفسیر در بسیاری از کتابخانه‌های جهان از جمله کشورهای اسلامی وجود دارد .

۱۳ ـ تفسیر ابن عطیه (اَلْمُحَرِّرُ الْوَجیز)

ابومحمد ، عبدالحق‌بن غالب‌بن عطیّه‌اندلسی‌مغربی غَرناطی (۳) (متوفای ۴۸۱) دانشمندی شیفته به گردآوری کتاب ، فقیهی عارف به احکام و حدیث و تفسیر ، ادیبی بارع در نحو و ادب و لغت ، نویسنده‌ای‌توانا درنظم و نثر و حافظ ، ضابط و فاضلی شهیر بود.

تفسیر وی ، از مهمترین تفاسیر محققانه نقلی شمرده‌می‌شود . او ، ضمن نقل روایات ، از نقد و تحقیق غفلت نکرده و روایت را با درایت جمع کرده است . دقت و عنایت خود را در آن به کار بسته و

۱ ـ تفسیر بغوی که تلخیصی از تفسیر ثَعلبی است ، شاهد این مدعاست .

۲ ـ وگرنه وی در نقل اسرائیلیات و داستان‌های آنچنانی ، بیشتر از پیشینیان نیاورده است .

۳ ـ اندلس: اسپانیای فعلی. غَرناطی: منسوب‌به غَرناطه ، شهری قدیمی در اسپانیا . تا پیش از سلطه مسیحیان در سال ۱۴۹۲ م شهری آباد و مهد تمدّن و علوم و معارف بوده . قصر زیبای (الحمراء) در آنجاست . اکنون نیز از شهرهای درجه‌یک اسپانیا به شمار می‌رود .

از این رو از ارزش والایی برخوردار گشته و مورد قبول همگان قرار گرفته و رواج یافته است .

ابن‌خلدون درباره این تفسیر می‌گوید : «بسیاری دست به نوشتن تفسیر نقلی زدند و آثار وارده از صحابه و تابعین را گرد آوردند تا

به طبری و واقدی و ثعلبی و امثالهم منتهی گردید ؛ ولی نوشته‌ها و منقولاتشان انباشته از سره و ناسره و مقبول و مردود است ؛ از این رو این تفاسیر ، از گفته‌های یهودیان مسلمان شده ـ جز در مورد احکام ـ سالم نمانده و مفسّران در این باره تساهل ورزیدند و کتابهای خود را از این منقولات بی‌اساس پر کردند . تا آنگاه که دوران تحقیق و بررسی فرا رسید و ابومحمد ابن عطیّه ـ از دانشمندان متأخر در دیار غرب ـ به تلخیص و تهذیب منقولات تفسیری همّت گماشت و آنچه را قرین صحت بود برگزید و در اندلس کتابی آراسته و پیراسته برای مردم مغرب زمین به رشته تحریر درآورد . پس از او قُرْطُبی (۱) نیز همان راه را پیمود و تفسیر خود «الجامع لاحکام القرآن» را بر همان اساس تدوین کرد و در شرق بلاد اسلامی شهرت و رواج یافت» . (۲)

داستان‌های خرافی اسرائیلی که تا آن روز رواج داشت و تقریبا همه متون تفسیری آن روزگار را دربر گرفته بود در این تفسیر

۱ ـ ابو عبداللّه محمّد بن احمد قُرطُبی (متوفای ۶۷۱) منسوب به قُرْطُبه سلطان‌نشین ممالك اندلس (اسپانیا) . تفسیر او از تفاسیر اجتهادی جامع شمرده‌می‌شود و دربخش‌مربوط به‌تفاسیراجتهادی،درباره‌آن‌سخن‌گفته‌ایم.

۲ ـ مقدمه ابن خلدون ، صفحه ۴۳۹ و ۴۴۰ .

(۱۹۰) سرگذشت تفسیر

راه نیافته است ؛ از این رو این تفسیر از پیشگامان رهایی از اوهام و خیالبافی‌ها محسوب می‌شود و بهترین تفسیر نقلی به شیوه جدید به شمار می‌آید . اخیرا اصل تفسیر با سبکی بسیار مطلوب ، در پنج مجلد به زیور طبع آراسته گردید .

شیوه تفسیر ابن عطیه ؛ او پس از ذکر آیات ، مستقیما وارد تفسیر می‌شود و در ضمن آن ، به اختلاف قرائات و در صورت لزوم به مسائل ادبی می‌پردازد . تفسیر را با نقل اقوال بزرگان سلف ، از جمله و مقدم بر همه ، گفتار ائمه اهل بیت علیهم‌السلام آغاز می‌کند روایات را ـ از آنجا که آنها را از سر اعتماد برگزیده است ـ بدون ذکر سند و با واژه «رُوی» یا «قال» می‌آورد ؛ مثلاً درباره مکّی بودن سوره حمد می‌گوید : «قالَ ابْنُ عَبّاسٍ وَ مُوسَیبْنُ جَعْفَرٍ عَنْ اَبیهِ وَ عَلِیُّبْنُ الْحُسَیْنِ وَ قَتادَةُ وَ اَبُوالْعالِیَةُ وَ مُحَمَّدُبْنُ یَحْییَ بْنَ حَیّانٍ : اَنَّها مَکِّیَّةٌ» و پس از ترجیح دادن آن ، از عطاء و دیگران نقل می‌کند که در مدینه نازل شده است .

او به خوبی و در عین حال فشرده به مسائل فقهی و آراء مختلف فقها می‌پردازد و از وارد شدن به مسائل کلامی و خلافی به شدّت پرهیز می‌کند . از آوردن شأن نزول آیات ـ تا آنجا که به صحّت آن اعتقاد دارد ـ غفلت نمی‌ورزد . در مسائل فقهی نیز گاه به‌اقتضای حال، به‌تفصیل سخن‌می‌گوید .

او در تفسیر محافظه‌کارانه عمل کرده است ؛ مثلاً در تفسیر آیه «وَ اَنْذِرْ عَشیرَتَكَ الْاَقْرَبینَ»(۱) روایت وارده را به طور

۱ ـ ۲۱۴ / شعراء .

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۹۱)

سربسته و ابهام‌گونه نقل کرده است . (۱)

همچنین در ذیل آیه تطهیر (۲) شأن نزول آن را درباره اهل بیت (پنج تن آل‌عبا) دانسته و روایات مربوط به آن را به عنوان رأی مشهور آورده است ؛ ولی احتمال می‌دهد شامل زوجات نیز بشود. با این وصف ، سخن پیامبر خطاب به ام‌سلمه (اَنتِ اِلی خیر) را نیز در پی آن آورده و مسأله را مبهم رها کرده است . (۳)

در ذیل آیه مربوط به خاتم بخشی علی علیه‌السلام (۴) اقوال مفسرین را در این خصوص که علی علیه‌السلام هنگام نزول آیه ، در حال رکوع ، انگشتر خود را به سائل بخشید می‌آورد و روایت می‌کند که «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از نزول آیه از خانه بیرون آمد ؛ سائلی را دید و از او پرسید : کسی به تو چیزی داده است ؟ عرض کرد : آری ، آن مرد نمازگزار ، این انگشتری نقره را در حال رکوع به من بخشید . حضرت نگاه کرد و دید آن مرد بدو اشاره می‌کند ، علی است . آنگاه گفت : اللّه اکبر و آیه را بر مردم خواند...» ابن‌عطیه سپس طبق شیوه خود ، با سکوت از کنار قضیّه می‌گذرد . (۵)

۱ ـ اَلْمُحَـــرِّرُ الْـوَجیـز ، جلـــد ۴ ، صفحـــه ۲۴۵ .

۲ ـ ۳۳ / احزاب .

۳ ـ اَلْمُحَــــرِّرُ الْـوَجیـــز ، جلـد ۴ ، صفحـــه ۳۸۴ .

۴ ـ ۵۵ / مـائده .

۵ ـ اَلْمُحَـــرِّرُ الْوَجیـــز ، جلـد ۲ ، صفحه ۲۰۸ و ۲۰۹ .

۱۴ ـ تفسیــــــر بغـــــــوی (مَعـــــالِـــمُ التَّنْــــزیل)

ابومحمد حسین‌بن مسعود بَغَوی (۱) (متوفای ۵۱۰) ؛ بیشتر از هشتاد سال عمر کرد . در فقه و تفسیر ، سرآمد روزگار خود بود و تألیفات گوناگونی در فقه و حدیث و شرح سنن و غریب اللغه و تفسیر دارد و در همه این آثار موفّق بوده و بدین سبب هم به او لقب محی‌الدین داده‌اند. تفسیر وی بسیارارزشمنداست .

ابن تیمیه در «مقدمهٔ فی اصول التفسیر» می‌گوید : «تفسیر بغوی ، خلاصه تفسیر ثعلبی است ؛ جز آنکه [بغوی] تفسیر خود را از آوردن احادیث جعلی‌وآراء بدعت‌آمیز مصون‌داشته‌است».(۲)

استاد محمدحسین ذهبی می‌گوید : «روی هم‌رفته ، این تفسیر ، بهترین و سالم‌ترین تفسیر نقلی است که در دسترس اهل علم قرار دارد» . (۳)

وی در تفسیر هر آیه ، نخست به سراغ قرآن رفته است تا آیات مشابه و مفسر آن را بیابد ؛ که این روش ، اصیل‌ترین روش در فهم معانی قرآن است . سپس از احادیث نبوی و آنگاه از اقوال صحابه

۱ ـ بَغَوِیّ : منسوب به شهر بَغْ یا بَغْشُور ، واقع در میان مرو و هرات در خـراسـان قدیم .

۲ ـ مقدمهٔ فی اصول التفسیر ، صفحه ۳۲ . بـا آنکه وی همانجا (یـک سطر پیش از آن) از ســلامت و متـابعت ثعلبی از سلف سخن گفتـه است .

۳ ـ ذهبـــی ، اَلتَّفْسیـرُ وَ الْمُفَسِّـرون، جلـــد ۱ ، صفحـــه ۲۳۸ .

و تابعان استفاده کرده است . گاه سبب نزول آن را نیز بیان کرده و در صورت لزوم به ریشه‌یابی واژگان و اعراب و نکات بلاغی و ادبی مربوط بـه آیه پرداخته است ولی بـا کمال اختصار و در عین حال بـا دقت و ظرافت لازم ؛ و هرگز بیش از انـدازه لازم ، به مباحث طولانی کلامی یا فقهی نپرداخته است . از دفع شبهات وارده بر نظم قرآن و غیره نیز غفلت نورزیده است . در نقل روایات ، به دقّت در اسناد آنها بسنده کرده و به ترجیح یا نقد آنها نپرداخته و به شیوه ثعلبی از آوردن روایات ائمه اطهار نیز دریغ نکرده است و هر جا روایتی ، بـا شأن رفیع اهل بیت مناسبت داشته یا دلیل بر منقبت و فضیلتی برای آنان بوده ، بی‌پروا آن را بیان کرده است .

۱۵ ـ تفسیـــر خـــازن (لُبــابُ التَّـأویلِ فی مَعانِی التَّنْزیل)

علاءالدین ، ابوالحسن علی‌بن محمد بغدادی مشهور به خازن (متوفای ۷۲۵) ؛ نیاکانش بغدادی‌الاصل بودند . در یکی از روستاهای «شیحه» حلب زاده شد . دوران تحصیل خود را در دمشق گذراند و به حلب بازگشت . در آنجا مسؤول کتابخانه مدرسه سمیساطیه شـد و بـدین سبب به خازن مشهور شد . در کنار مدیریّت کتابخانه به کار تحقیق و تألیف مشغول گشت و در زمینه سیره پیامبر و

شرح و نقد حدیث و تفسیر قرآن ، کتاب‌هایی تألیف کرد .

تفسیر «لباب التأویل» در حقیقت مختصری است از تفسیر «معالم التنزیل» بغوی که آن نیز برگزیده‌ای از «تفسیر ثعلبی»

(۱۹۴) سرگذشت تفسیر

نیشابوری است . لذا این تفسیر گزیده گزیده است و همان ویژگی‌های تفاسیر اصل را دارد و با دقت و امانت و خلوص نیّت شکل گرفته و مورد اعتنای خاص و عام قرار گرفته است . همین ویژگی باعث شد که در اینجا از این تفسیر یاد کنیم ؛ زیرا مراجعه‌کنندگان به دو تفسیر یادشده در صورت لزوم می‌توانند گمشده خود را در این تفسیر گزیده بیابند .

۱۶ـ تفسیر ابن‌کثیر

ابوالفداء ، عمادالدین اسماعیل‌بن عمروبن کثیر دمشقی (متوفای ۷۷۴) فقیه ، مؤرخ و مفسر مشهور ؛ در تفسیر و تاریخ پیرو طبری بوده است . وی از ملازمان شیفته ابن تیمیه بود و در راه پیروی و دفاع از او آزار بسیاردید. ابن‌کثیر هفتاد سال عمر کرد و در اواخر عمر نابینا شد . پس از مرگ نیز در گورستان صوفیه کنار استادش به خاک سپرده شد .

ابن کثیر ، به شیوه ابن‌عطیه ، «تفسیر طبری» را اصل قرار داده و در نقل احادیث و اقوال و آراء ، درایت را در کنار روایت به کار گرفته و بلکه بر خلاف ابن‌عطیه ، به تفصیل و با صراحت ، به نقد و تحلیل روایات تفسیری پرداخته است و موضوعات و اسرائیلیات را تا حدود زیادی مشخّص و پرهیز از آنها را گوشزد کرده است و از پیشگامان این راه شمرده می‌شود .

این تفسیر ، نزد اهل‌سنت اعتبار والایی دارد و در حدّ خود منصفانه است و موردعنایت همگان قرار گرفته است . مفسر ، در

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۹۵)

این تفسیر به شیوه‌ای مطلوب که بر اساس آن باید قرآن را تنها با قرآن و آراء سلف صالح تفسیر کرد و از هرگونه اِعمال رأی و اجتهاد که صرفا مستند عقلی داشته باشد دوری جست ، عمل کرده است .

شیوه ابن‌کثیر در تفسیر ؛ شیوه تفسیر ابن کثیر ـ تقریبا ـ همان شیوه «تفسیر طبری» است . او ابتدا آیه یا آیاتی را می‌آورد و طبق اخبار و آثار وارد ، آنها را تفسیر می‌کند و به قرائت و مسائل لغوی و ادبی می‌پردازد و اگر شبهه‌ای باشد ، آن را به صورت سؤال مطرح می‌سازد و بر وفق روایات سلف بدان پاسخ می‌دهد و در صورت تعارض و اختلاف اقوال به جرح و تعدیل آنها پرداخته ، وجه ارجح را بیان می‌کند .

ویژگی این تفسیر آن است که در آن ، برخلاف «تفسیر طبری» به بررسی سند توجّه کامل شده و یک یک سندها مورد ارزیابی قرار گرفته و صحیح و ضعیف و حسن و غریب مشخص گردیده است ؛ که از توانایی فراوان مفسّر در این خصوص حکایت می‌کند و علاوه بر زدودن غبار اسرائیلیات از چهره تفسیر که بدان اشاره شد ، بر ارزش این تفسیر نیز می‌افزاید ؛ بدین جهت این تفسیر اعتبار خاصی نزد همگان یافته است .

(۱۹۶) سرگذشت تفسیر

پیمودن راه میانه ؛ به این نکته باید توجّه داشت که ابن‌کثیر ، برخلاف شیوه استادش ابن تیمیه ، (۱) سعی نکرده بر موارد دالّ بر فضیلت خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرده افکند ؛ بلکه در این زمینه راه اعتدال پیموده است . در مواردی از تاریخ و تفسیرش به این میانه‌روی برمی‌خوریم ؛ از جمله در ذیل آیه مودّت ذَوِی‌الْقُرْبی (سوره شوری ۲۳) از بخاری و دیگران روایت می‌کند که مقصود از «قُربی» بستگان پیامبرند .

او درباره روایاتی که نزول آیه را در مدینه می‌پندارند اشکال می‌گیرد و می‌گوید : «ما منکر آن نیستیم که پیامبر اکرم نسبت به اهل بیت سفارش مکرّر و اکید کرده است و بایستی با آنان از در احترام و اجلال برآییم ؛ زیرا اینان ذریّت طاهره و شریف‌ترین خانواده

در پهنای زمین هستند و فخرا ، حسبا و نسبا بر همه برتری دارند...» . آنگاه به احادیث ثقلین می‌پردازد و بر لفظ «و
۱ ـ ابن تیمیه همواره کوشیده است در آیات یا احادیث دال بر فضائل اهل‌بیت به ویژه امیرمؤمنان خدشه وارد کند و هرجا که به یکی از این موارد برخوردمی‌کند اگر روایت باشد بی‌درنگ نسبت ضعف سند یا جعلی بودن به آن می‌دهد و اگر آیه باشد دلالت آن را مخدوش می‌سازد ؛ هرچند آن آیه در کمال صراحت و آن حدیث در حدّ تواتر و در کمال قوت سند باشد ؛ زیرا وی به دنبال بهانه‌جویی و در فکر تراشیدن نقطه ضعف است ؛ لذا کمتر حدیثی است که ابن تیمیه به آن نسبت جعلی بودن نداده باشد . بهترین شاهد ، انباشته‌های وی در «مِنْهاجُ السُّنَةِ» است که در ردّ بر «مِنهاجُ الْکَرامَه» علاّمه حلّی نوشته و دستاویز آماده‌ای برای بی‌مایگان شده است .
معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۹۷)
عترتی اهل بیتی» تأکید و روایات فراوانی در این زمینه نقل می‌کند و می‌افزاید : «مابقی سخن را در ذیل آیه تطهیر آوردیم» . (۱)

۱۷ ـ تفسیر ثَعالبی (اَلْجَواهِرُ الْحِسان)

ابوزید ، عبد الرحمان بن محمد بن مخلوف ثَعالبی (۲) (متوفای ۸۷۶) ؛ این تفسیر خلاصه تفسیر ابن‌عطیه «اَلْمُحَرَّرُ الْوَجیز» است . از آنجا که تفسیر ابن‌عطیه در بلاد مغرب اسلامی از جایگاه مهمّی برخوردار بود و در میان علما و دانشمندان آن دیار دست به دست می‌گشت ، ثعالبی آن را خلاصه کرد . او روایات تفسیری بیشتری از «تفسیر طبری» برگزیده و نکات ادبی و قرائات را نیز ـ به طور کوتاه ـ آورده است ولی شواهد شعری ابن‌عطیه را به جهت رعایت اختصار حذف کرده است . وی از کسانی است که نتوانسته‌اند خود را از چنگال نیرومند اسرائیلیات نجات دهند ؛ و اسرائیلیات ، در جای جای تفسیرش راه یافته است ؛ گرچه گاهی به اسرائیلی و بی‌اعتبار بودن داستانی که آورده است نیز اشاره می‌کند . این تفسیر از این جهت که خلاصه‌ای از عمده‌ترین تفاسیر سلف است مفید و در حد خود ارزشمند است .
۱ ـ تفسیر ابن‌کثیر ، جلد ۴ ، صفحه ۱۱۴ ـ ۱۱۲ .
۲ ـ ثَعالبی ، به کسانی گفته می‌شود که در تهیّه و فروش پوست ثعلب (روباه) دست دارند .
(۱۹۸) سرگذشت تفسیر

۱۸ – اَلدُّرُّ الْمَنْثور

جلال‌الدین ابوالفضل ، عبدالرحمان‌بن ابی‌بکربن محمد سیوطی (متوفای ۹۱۱) ؛ اصل او از خانواده‌ای بود که در شهر اسیوط (شهری در صعید علیای مصر) می‌زیستند . گفته‌اند : در اصل فارس بوده و در بغداد سکونت داشته‌اند و سپس به مصر مهاجرت کردند .
جلال‌الدین سیوطی از کودکی نبوغ خود را در حفظ و تحصیل علم نشان داد . وی در سنّ هشت سالگی آموختن قرآن را به پایان رسانید . استادان و شاگردان او بیشمارند . او بیش از پانصد تألیف دارد که از لحاظ تنوّع و گستردگی کم‌نظیر است . خود چنین می‌گوید : «دویست هزار حدیث از بر دارم و اگر بیشتر می‌یافتم بر آن می‌افزودم . وی آگاه‌ترین مرد زمان خویش به حدیث‌شناسی و شناخت ابعاد آن ـ متنا و سندا ـ به شمار می‌رفت . تألیفات او از هر نظر ارزشمند ، مفید و موردتوجّه همگان بوده است . او کوشش‌های متقدّمین را در رشته‌های مختلف حدیث و تفسیر و علوم قرآنی به سبک جالبی گرد آورده و متون بسیاری را که در دسترس نبوده ، یکجا در اختیار دانش‌دوستان قرار داده است و می‌توان گفت کتب وی ـ به ویژه در تفسیر و علوم قرآنی ـ دایرهٔ

المعارفی قرآنی بـه شـمار می‌رود و مراجعه‌کننـده را تـا حـدود زیـادی بی‌نیـاز می‌سـازد . سـیوطی ، هماننـد علاّـمه مجلسـی و فیض کـاشـانی و سیـد عبـداللّه شبـر ، کـاری گسترده و فراگیر انجام داده است .

وی نخست بر اساس نقل روایات از سلف و با اسانید متّصل ،

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۹۹)

تفسیری به نام «تَرجمان القرآن» نوشت ؛ سپس به اختصار و نیز حـذف اسانید آن پرداخت و تنها به ذکر صاحب کتاب مرجع اکتفا نمود . تفسیر «اَلـدُّرُّ الْمَنْثور» نتیجه همین کـار است و نـامی است کاملاًـ متنـاسب ؛ زیرا روایات منقول در ذیل هر آیه ، بـدون نظم و دسته‌بندی و اظهارنظر یا جرح و تعدیل است و مانند گوهرهایی از هم پاشیده ، در این تفسیر پخش گردیده است .

این تفسیر ، انباشته از آثار قُدَماست و برای مراجعه‌کنندگان ، منبـع سـرشـاری بـه شمـار می‌آیـــد .

دو نکته قابل توجه : درباره این تفسیر باید به دو نکته ـ یکی مثبت و دیگـری منفــی ـ تـوجـه داشـــت :

نکته مثبت آنکه ، مؤلف محترم بـدون هیـچ گرایشـی انحرافی ، به جمع‌آوری این آثار همّت گماشته و با خلوص نیّت ، تا آنجا که توانسـته است از منابع معتبر به نقل احادیث و نیز آراء و اقوال پیشـینیـان پـرداختـه اسـت ، بـدون آنکـه گرایش خـاصــی او را بـه ایـن کـار واداشـته باشـد یـا خواسـته باشـد اِعمال غرض کنـد ؛ بنابراین ، مـراجعـه کننـدگان با خـاطـری آسوده به این منبع سرشار از گوهرهای تابناک ، مراجعه می‌کنند و هریک ، گـوهـر مطلـوب خـود را به دست مـی‌آورد .

اما نکته منفی : مؤلف در این گردآوری کاری غیرمحققانه کرده است و آن، جمع متون قریب‌المعنی و انتخاب یک لفظ برای آنها ـ در روایت‌هـای متعددالاسـناد ـ است ؛ یعنی روایت‌هـایی را که از حیث معنا به هم نزدیک‌ترنـد ولی انـدکی اختلاف لفظ دارنـد ، با ذکر سندهای متعدد یکجا و با انتخاب یک لفظ یا عبارتی برگرفته از

(۲۰۰) سرگذشت تفسیر

محصّل مجموع روایات ، برای آنها نقل می‌کنـد . مراجعه‌کننده گمان می‌برد که همه آن متن ، مورداتفاق همه روایت‌کنندگان ذکر شـده است ؛ در صورتی که بیشتر اوقـات چنین نیست و روایات ، در لفظ و عبارت ـ گرچه انـدک ـ با هم اختلاف دارنـد و چه بسا برای محقق ، همین اختلاف‌هـای انـدک ، در نحوه اسـتنباط و رسیدن به هـدف مطلوب مؤثر باشـد ولی بـا روش اتخاذ شـده مـایه گمراهی گردد . لـذا توصیه می‌کنیم ، مراجعه‌کننـدگان که با هـدف تحقیق ، به سـراغ چنین روایاتی می‌روند ـ که متأسفانه در این تفسیر شـیوه غالب به خود گرفته است ـ تنها به متن موجود بسـنده نکنند و به منابع اصل آن کـه معمـولاً ذکـر شـده اسـت نیـز مـراجعـه کننـــد .

۱۹ ـ مَنْهَـــــجُ‌الصـاّدقیـن

ملاّ فتـح اللّه کاشانی (متوفای ۹۸۸) مفسّـِر شـهیر قرن دهم هجری و از شاگردان خاص علی‌بن حسن زواره‌ای است . منهـج الصادقین تنهـا شـرح و تفسیر قرآن نیست ؛ بلکه تفسـیری جـامع و مشـتمل بر مباحث مختلف و متنوّع ـ به زبان فارسـی ـ است ؛ کاشانی بیشتر نظریات تفسیری بیضاوی و زواره‌ای و نیز مباحث ادبی و بلاغی «کشاف» زمخشری را آورده و از تفسیر «مجمع‌البیان» در باب قصص و تواریـخ بهره جسـته است . از «تبیان» شـیخ طوسـی و «تفسـیر ابوالفتوح رازی» و گازر نیز مطالبی برگزیـده است . گاه سـخنان اهل عرفان و مشاهیر متصوّفه را نیز در لابه‌لای تفسـیر جای داده و کل متن را با نثری شـیوا و روان نوشته است و هرجا که مناسب دیده از اخبار و روایات اهل بیت عصمت کمک گرفته است .

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۲۰۱)

در تقریر اصول دین ، عقایـد شیعه و مسائـل منـاسب آن ، متین و معقول سـخن گفته و تعصّب و گرایش تنـدی از خود نشان نـداده

است ؛ از این رو از زمان نگارش آن ، مورد توجّه دانشمندان قرار گرفته و از معروف‌ترین تفـاسیـر دوره صفـوی به زبان فارسی به شمار می‌رود .

روش کاشـانی در نقل اقوال و عبارات دیگران چنین است که پیش از تفسیـر ، مقـدمه‌ای نگاشـته و به مباحثی از علوم قرآن و مبادی تفسیر اشاره کرده و گاه از خود ، توضیحات و شروح و شـواهـدی افزوده است .

مؤلف ، خود تفسیر منهـج را خلاـصه کرده که بارهـا در ایران چـاپ و نشـر یـافته است . یکی از این چاپ‌ها با تصـحیح ابوالحسـن شعرانی در سال ۱۳۶۳ ش از سوی انتشارات کتابچی انجام گرفته است . اصل تفسیر نیز با تحقیق علامه شعرانی و تصحیح علی اکبر غفـاری و با مقـدمه و حواشـی سـید ابوالحسن مرتضوی ، از ســوی انتشــارات علمیــه اســلامیه ، در سال ۱۳۸۵ ق در ده مجلــد به چــاپ رسیــده است .

مـؤلــف ، تفسیــر دیگــری نیــز بــه نــام «زبدة التفاسیر» به زبان عربی دارد که در دســت تحقیــق و چــاپ و نشــر است .

۲۰ـ تفسیــــر صــــافــــی

این تفسیـر اثر ملامحسن ، محمدبن مرتضـی معروف به فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱) است . او محـدثی فقیه و فیلسوفی عارف بود . در کاشان دیده به جهان گشود و در آن شهر مدارج علمی را طی کرد و آوازه‌ای بسزا یافت . سه تفسیر بزرگ ، متوسط و

(۲۰۲) سرگذشت تفسیر

کـوچـک دارد بـا نـام‌های ـ به ترتیب ـ «صافی ، اصفی و مصفی» .

تفسیر صافی آمیزه‌ای از روایت و درایت و نقل و عقل است . این تفسیر شامل تمامی آیات قرآن است و مؤلف در بیان عبارات خود بـه «تفسیــر بیضـاوی» عنـایت ویژه داشــته و اغلـب عبـارت خـود را از آن برگزیـــده‌است و ســپس متون‌روایـات نقل‌شـده‌ازاهل‌بیت علیهم‌السلام را ذکر کرده است .

این تفسیر ـ در مجموع ـ از جمله تفاسیر نفیس و ارزشمند و فراگیر است که نزدیک به همه روایات اهل بیت علیهم‌السلام در ارتباط با تفسیــر یــا تــأویــل آیــات در آن گــرد آمــده اســت . گــرچـه در مــواردی مـؤلف ، ســره و نــاســره را به هم آمیخته است .

روش فیض کاشانی در تفسیر ؛ مرحوم فیض در آغاز ، به تفسیر لغوی آیات پرداخته و در پاره‌ای از موارد اعراب مربوط را هم بیان کرده و سپس روایات مأثور از اهل بیت علیهم‌السـلام را در تفسیـر آیات آورده است . او در نقل احادیث بر تفاسیر قمی و عیاشی و دیگر کتاب‌های معروف حـدیث تکیه کرده است ؛ ولی در نقل روایت تنها به نقل احادیث صـحیح اکتفا نکرده ، بلکه هر حدیثی را که با موضوع آیات متناسب دیده است آورده و با ذکر منابع و مآخذ مربوط ، مسئولیت بررسی صحت و سقم آنها را از عهده خود برداشـته است . اشـکال عمـده‌ای که بر او وارد است این است که در بسیاری از مـوارد ، حـدیث را به گـونه‌ای نقـل کرده است که خواننـده را به اشـتباه می‌انـدازد ؛ چنـانکه گمـان می‌کنـد روایت طرح شـده ، تفسیـر قطعی آیه است ؛ در حــالــی که در بسیــاری مــوارد ، چنیـــن نیســت .

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۲۰۳)

این تفسیـر تعداد زیادی از اسـرائیلیات و احادیث ضـعیف را دربردارد و در پاره‌ای از موارد ، سـخنانی عرفانی بر قلم رانده که ظاهرا تأویل آیه است ولی با ظاهر نصّ و بلکه با دلیل عقل و فطرت سلیم ناسازگار است .

۲۱ـ تفسیر اَلْاَصْفــی

محدّث کاشانی تفسیر دیگری به نام «اَلْأَصفی» دارد که از تفسیر بزرگ «الصافی» برگزیده است و در آن ، تفسیر صافی را در بیست

و یک هزار بیت خلاصه کرده است . الاصفی تفسیری موجز و لطیف و مشتمل بر مهم‌ترین مسائل تفسیری به شیوه اهل حدیث است . لبّ کلام و گزیده مرام را در آن گرد آورده است ؛ که مراجعه‌کننده را در تبیین معانی قرآنی و شرح مقاصد عالی بی‌نیاز می‌سازد ؛ و این ، از حسن سلیقه و شیوایی قلم مرحوم فیض حکایت دارد . این تفسیر مانند «تفسیر صافی» بارها به چاپ رسیده و مورد استقبال قرار گرفته است .

۲۲ـ تفسیر اَلْمُصَفّی

سوّمین تفسیر فیض کاشانی که تلخیص «اَلأَصْفی» است و این تفسیر ، در کمال ایجاز و ایفاء و در عین حال به گونه‌ای رسا و گویا در اختیار همگان قرار گرفته است .

۲۳ـ تفسیر بَحرانی (البرهان)

مؤلف آن سید هاشم‌بن سلیمان‌بن اسماعیل حسینی بحرانی کتکانی است. کتکان یکی از روستاهای تابع توبلی، از شهرهای کشور بحرین ، است. وی در سال ۱۱۰۷ بدرود حیات گفت .

او از محدثان فاضل و جزو پژوهندگان اخبار و روایات بود و

(۲۰۴) سرگذشت تفسیر

احادیث فراوانی را گرد آورد ؛ بی‌آنکه در جرح و تعدیل راویان آن سخنی بگوید یا به تأویل روایاتی که آشکارا با عقل و نقل در تعارض است ، بپردازد ؛ که شیوه بیشتر اخباریان افراطی است .

وی در تفسیر خود ، بر کتاب‌هایی اعتماد کرده است که برخی از آنها از درجه اعتبار ساقط است . گذشته از اینکه برخی منابع وی مخدوش و فاقد اعتبار است . احادیثی را هم که از این کتاب‌ها نقل کرده ، اغلب مرسل و یا ضعیف السند است .

از جمله اشکالات این کتاب آن است که تفسیر آیه را مستقیما به امام معصوم نسبت می‌دهد در حالی که روایات را صرفا در کتابی منسوب به امام‌حسن‌عسکری علیه‌السلام یافته است . مثلاً می‌گوید : «امام عسکری علیه‌السلام در تفسیر آیه فرموده است :...» و این ، گونه‌ای بی‌احتیاطی است که برخلاف شیوه پارسایان می‌باشد . (۱)

در این تفسیر به همه آیات قرآن پرداخته نشده و تنها آیاتی تفسیر شده است که در ذیل آنها روایتی ـ ولو مربوط به یک کلمه آن ـ نقل شده باشد ؛ لذا این کتاب علاوه بر ایرادهای پیش‌گفته ، همچون ضعف اسناد ، ذکر روایات مرسل و بی‌اعتباری اغلب منابع ، تفسیری ناپیوسته است و نیز مؤلف در آنجا که روایات متعدّد باشد و احیانا در تعارض باشند در مقام توجیه برنیامده و در جهت تأویل یا رفع تعارض آنها کوششی نکرده است .

این تفسیر نیازمند نقد و بررسی و پالایش است تا سره آن از ناسره بازشناخته شود و احادیث صحیح و پذیرفتنی آن از

۱ ـ به عنوان مثال ر.ک: جلد ۱ ، صفحه ۷۳ ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۹۱ و جز آن .

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۲۰۵)

احادیث ضعیف و نادرست جدا گردد .

۲۴ـ تفسیر حویزی (نورالثقلین)

این تفسیر اثر عبدعلی‌بن جمعه عروسی حُوَیزی (متوفای ۱۱۱۲) از محدثان قرن یازدهم هجری است . وی مسلک اخباری داشت و محدثی فقیه و شاعر و ادیبی چیره دست بود . در شیراز اقامت گزید و ـ در همانجا ـ به نقل و نشر احادیث مشغول گردید .

این تفسیر تمام آیات قرآن را دربرنمی‌گیرد و مؤلف در آن ، نص آیات قرآن را هم نیاورده است ؛ تنها در ضمن نقل روایات که به ترتیب آیه‌ها و سوره‌ها مرتب شده است به ذکر نام سوره‌ها و شماره آیات بسنده کرده است و به نقد و بررسی روایات نیز نپرداخته و در رفع تعارض میان آنها راه‌حلی ارائه نکرده است . وی در مقدمه این تفسیر می‌گوید : «ظاهر برخی از روایاتی که نقل کرده‌ام با اجماع علمای امامیه مخالف است و مقصود من از نقل آنها ، بیان عقیده نیست و نخواسته‌ام تکلیفی را بشناسانم . بلکه آنها را آورده‌ام تا خواننده بصیر و نکته‌سنج بداند که این روایات ، چگونه و از چه طریقی نقل شده است و خود درباره آنها بیندیشد و چاره‌گری کند و در رفع تعارض آنها بکوشد . در عین حال ، همراه ذکر روایات ، از آوردن معارض آنها نیز کوتاهی نکرده‌ام و برعهده خواننده است که ـ خود ـ حقیقت را روشن سازد» . (۱)

او با بیان این سخنان ، خود را از پی‌آمدهای مترتّب بر روایاتی که نقل کرده و تعارض یا تضاد احتمالی آنها با اصول مذهب

۱ ـ نُورُالثَّقَلَیْن ، جلد ۱ ، صفحه ۲ .

(۲۰۶) سرگذشت تفسیر

رهانده و آن را برعهده خواننده گزارده است . ولی این کافی نیست و ـ به اعتقاد ما ـ وی در این زمینه کوتاهی کرده است ؛ چون کمترین وظیفه او این بوده است که مواضع ابهام و اجمال را برای خوانندگان روشن کند . همان‌طور که مرحوم علامه مجلسی در «بِحارُالاَنْوارِ» چنین کرده است ؛ زیرا گاه ، روایت ، مضمونی موهن و مخالف با شرع دارد که سکوت در برابر آن شایسته دانشمندان نیست و ممکن است گذشتن از کنار آن موجب اغراء به جهل و در مواردی موجب ایجاد سستی عقیده نسبت به ائمه اهل بیت علیهم‌السلام شود ؛ بنابراین ، نقل روایت و اظهارنظر نکردن درباره صحت و سقم آن که موجب پاره‌ای مشکلات در عقاید مسلمانان می‌شود سزاوار نیست .

۲۵ـ تفسیر مَشْهَدِیّ (کَنْزُ الدَّقائِق وَ بَحْرُ الْغَرائِب)

مؤلف آن محمدبن محمدرضابن اسماعیل‌بن جمال‌الدین قمی معروف به مشهدی است که در حدود سال ۱۱۲۵ به درود حیات گفت . علت شهرت وی به «مشهدی» آن است که در جوار حضرت امام علی‌بن موسی‌الرضا علیه‌السلام در شهر مقدس مشهد اقامت گزید . وی از محضر ملامحسن فیض کاشانی بهره برده و در تفسیر قرآن از راه و روش او پیروی کرده است .

تفسیر مشهدی ، در حقیقت چکیده مهم‌ترین تفاسیر شیعه امامیه است . مؤلف آن ، عبارات نغز و والا و تعابیر ناب و خالص را از لابه‌لای کتب و تألیفاتی که خوانده ، برگزیده است ؛ مانند استاد خود ملامحسن فیض کاشانی ، در شیوانویسی از سبک ابوسعید شیرازی بیضاوی پیروی کرده است ؛ همان‌گونه که در ترتیب

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۲۰۷)

تبویب تفسیر از شیوه طبرسی در «مجمع‌البیان» بهره جسته است .

علاوه بر آن ، وی نکات فراوانی را که در «تفسیر کشّاف» زمخشری و «حواشی» شیخ بهائی پسندیده در تفسیر خود آورده است ؛ از این رو تفسیر وی ، چنان که خود در مقدمه تصریح کرده و نیز برحسب آنچه در تقریظ علامه مجلسی و محقق خوانساری بر تفسیر او آمده است ؛ و ما در مقدمه‌ای که بر این تفسیر نوشته‌ایم بدان اشاره کرده‌ایم به صورت مجموعه‌ای از گزیده آثار و آراء درآمده است .

وی نسبت به «اسرائیلیات» و احادیث جعلی موضعی منفی دارد و آنها را ردّ می‌کند و از آنها و ذکر تفاصیل آنها دوری می‌جوید ؛ مثلاً ـ ضمن تکذیب قصه معروف هاروت و ماروت می‌گوید : «این روایت که هاروت و ماروت به صورت دو انسان در آمدند و دارای شهرت شدند ساخته و پرداخته یهود است» .

این تفسیر در آغاز قرن پانزدهم هجری بارها در شکلی زیبا به چاپ رسیده است ؛ از جمله چاپی که از سوی مرکز «دارالنشر» وابسته به جامعین حـوزه علمیـه قـم به انجـام رسیـده است .

۲۶ـ تفسیر کبیر شُبَّر (صفوة التفاسیر)

علّامه سید عبداللّه‌بن محمدرضا علوی حسینی مشتهر به «شُبَّر» ؛ وی در سال ۱۱۸۸ در نجف زاده شد . سپس همراه پدر به کاظمین مهاجرت کرد و تا هنگام وفات (سال ۱۲۴۲) آنجا ماند .

تفسیر کبیر او با نام «صفوة التفاسیر» تاکنون به چاپ نرسیده ولی نسخه‌های کامل خطی آن موجود است ، در دو مجلد بزرگ که مجلد اول آن از آغاز قرآن تا پایان سوره رعد است ـ در گنجینه

(۲۰۸) سرگذشت تفسیر

نسخه‌های خطی کتابخانه نجفی مرعشی در قم ـ و مجلد دوم از سوره رعد تا پایان قرآن ـ در گنجینه نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی در تهران ـ نگهداری می‌شود . نسخه‌های دیگـر بـه طـور پراکنده در دیگر کتـابخانـه‌هـا وجـود دارد .

۲۷ـ تفسیر وسیط (الجواهر الثمین)

الجوهر الثمین ، دوّمین تفسیر علامه سید عبداللّه شُبَّر است که در حجمی کمتر از «تفسیر کبیر» و با همان شیوه نگاشته شده است . از مقدمه کوتاه این تفسیر برمی‌آید که علامه شُبَّر آن را پیش از تفسیر کبیر نوشته است . در این مقدمه آمده است : «به نظر آمد تفسیری بنگارم که شامل نکات لطیف و معانی ظریف و تصحیح قرائات و مبانی آنها و اخبار و آثار معصومین علیهم‌السلام باشد و از خداوند توفیق می‌خواهم تا پس از اتمام آن ، به تفسیری بپردازم که همانند دریایی پهناور ، به هـرچـه گفتـه و نـوشتـه شـده اسـت احـاطـه داشتـه و همه علوم را دارا باشد ؛ شامل تأویل و تنزیل و خرد و کلان تفسیر باشد و ...» که بحمداللّه این توفیق را یافته است .

این تفسیـر بـا همّـت و مقـدمه گستـرده سیـدمحمـد بحرالعلوم در شش جلد به سال ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۶ م در انتشارات ألفیـن کـویت بـه چـاپ رسیـد .

۲۸ـ تفسیـــر وَجیـــز شُبَّـــر

سوّمین تفسیر علّامه شُبَّر که به شکلی فشرده ولی رسا و گویا نـوشتـه ، تفسیر وجیـز است .

کوتاه‌نویسی در تفسیر شیوه‌ای است که بسیاری از بزرگان

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۲۰۹)

جهان اسلام به آن دست زده‌اند و منظور آنان ، آشنا ساختن طالبان علم در دوره‌های نخستین تحصیل با مفاهیم قرآنی است و در آنها سعی شده که مهم‌ترین مطالب تفسیری را در کوتاه‌ترین و گویاترین عبارات در اختیار پویندگان معارف اسلامی بگذارند و نوشته‌هایی که از این فرهیختگان در دست است کاملاً ـ ارزنده و همواره مورد استقبال عموم قرار گرفته است که از بهترین و شیواترین آنها تفسیر وجیز علامه سید عبداللّه شبّر است که به حق در این میـدان ، گـوی سبقـت را از همگـان ربـوده اسـت .

مؤلف ، خود در مقدمه این تفسیر می‌گوید : «این نوشتار ، تحقیقاتی والا ـ و ارزنده و بیاناتی رسا و اشاراتی گویا ، درباره برخی مشکلات آیات و موارد ناآشنای آن است که به شرح و بیان نیاز دارد و سعی بر آن است که عمدتا بر آنچه از خاندان عصمت که معادن تفسیر و تأویلند رسیده است تکیه شود و آنچه با الفاظ و اغراض (اهداف) و نکات بلاغی مربوط است در موجزترین اشارات

و دقیق‌ترین عبارات ممکن آورده شود» . بدین ترتیب ، این تفسیر وجیز ، لطیف‌ترین تفسیر در بیان و بهترین تفسیر در تبیین معانی قرآن است که با ایجاز لفظ و وسعت معنا همراه می‌باشد .

این تفسیر ـ چنانکه مؤلف در پایان آورده است ـ در جمادی‌الاول سال ۱۲۳۹ پایان یافته و همواره در دست چاپ و نشر بوده و مورد استقبال عامه و خاصه قرار گرفته است .

(۲۱۰) سرگذشت تفسیر

۳۰ ـ ۲۹ ـ تفسیر بَرَغانِیّ (بَحْرُالْعِرْفان)

تألیف ملّاصالح‌بن آغامحمد بَرَغانی قزوینی حائری (متوفای حدود سال ۱۲۷۰) . او از عالمان و محدثان برجسته قرن سیزدهم به شمار می‌رود و آثار و نوشته‌هایش در تفسیر و حدیث و دیگر رشته‌های علوم اسلامی ، مشهور است . وی سه تفسیر دارد :

۱ ـ تفسیر کبیر و گسترده در ۱۷ مجلد که تاکنون به شکل دست‌نوشته و در کتابخانه خانواده وی در شهرستان قزوین محفوظ است . روش وی در این تفسیر همانند تفاسیر روایی عصر متأخّر (نورُالثَّقَلَیْن و برهان) تنها نقل روایات منقول از ائمه اطهار علیهم‌السلام در ذیل آیات ، است و بدون هیچگونه اظهارنظر یا جرح و تعدیلی از کنار آنها گذشته است ؛ با این تفاوت که وی تنها به روایاتی توجّه داشته که موردپسند او بوده ؛ و دیگر روایات را رها ساخته است . پیش از این ، بر این شیوه خرده گرفتیم که : چه بسا روایتی که از نظر او ناپسند ولی از دیدگاه دیگران پسندیده است . از این گذشته ، با چنین رویّه و عملکردی ، راه تحقیق پیرامون احادیث تفسیری بسته‌می‌گردد.

۲ ـ تفسیر متوسّط ـ در سه جلد ـ به همان شیوه تفسیر کبیر ولی با حذف اسناد . این تفسیر در دست چاپ است .

۳ ـ تفسیر مختصر ـ در یک جلد ـ که با گزیده‌هایی از متون روایاتِ تفسیری مربوط همراه است .

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۲۱۱)

تفسیر اجتهادی

تفسیر اجتهادی بیشتر بر درایت و عقل متّکی است تا روایت و نقل ؛ چون معیار سنجش و بررسی در آن ، اندیشه و تدبّر است و به طور مطلق بر آثار و اخبار نقل شده اعتماد نمی‌شود . البته منکر آن نیستیم که زمینه لغزش در این عرصه فراوان است و گاه عواقب ناگواری نیز در پی دارد و به همین دلیل ، احتیاط و دقّت نظر ـ البته پس از توکّل بر خدا و استعانت از وی ـ امری ضروری است ؛ خواسته‌ای که در داشتن حسن‌نیّت و اخلاص همراه با کار مداوم و تلاش پی‌گیر حاصل می‌شود .

کار اجتهادی در تفسیر ، پدیده‌ای است که از همان روزهای نخست در عصر تابعان به وجود آمد ؛ در این هنگام ـ که تفسیر ، از محدوده نقل و روایت خارج می‌گشت و پا به عرصه نقد و درایت می‌نهاد ـ بیم آن می‌رفت که دچار آفت «تفسیر به رأی» ـ که عقلاً ـ مذموم و شرعا ممنوع بود ـ گردد و به لغزشگاه و پرتگاهی عمیق منتهی گردد ؛ که البته چنین شد و عملاً گروه بسیاری از پویندگان راه تفسیر ، در این وادی سقوط کردند .

به همین جهت لازم است محدوده و جوانب و ابعاد تفسیر به رأی ـ به منظور اجتناب از آن ـ شناخته شود .

تفسیر به رأی ، به طور خلاصه یکی از این دو صورت است :

۱ ـ تکروی و استبداد در رأی در تفسیر کلام خدا ؛ بدین صورت که فرد در آن ، تنها بر دریافت خود از لغت و ادب اعتماد ورزد و به گفته‌ها و دیدگاه‌ها و رهنمودهای پیشینیان و روشی که آنان در فهم آیه پیش می‌گرفتند و نیز به این حقیقت که ممکن است دلایل و

(۲۱۲) سرگذشت تفسیر

قراین بسیاری ـ که نادیده گرفتن آنها شایسته نیست ـ پیرامون آن آیه باشد ؛ از جمله شناخت شأن و اسباب نزول آیه و شروح حوادث همزمان با آن و همچنین احادیث و اخبار رسیده از پیامبر و بزرگان صحابه ؛ که همگی در فهم کلام خدا که بر رسولش نازل شده است به ما کمک می‌کند و مسلّم است کسانی که به طور مستقیم مخاطب قرآن قرار گرفته‌اند (پیامبر و صحابه) بهتر و روشن‌تر قرآن را فهمیده و از آن سخن گفته‌اند . نادیده گرفتن این موارد و دیگر آثار و دلایل قرین با نزول آیات ، از نظر اندیشه‌ورزان، هرگز شایسته‌نیست‌و همان‌طورکه‌امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمودند : «هرکه تکروی (استبداد رأی) ورزد به سوی تباهی مـــی‌رود» . (۱)

دانش تفسیر نیز مانند دیگر دانش‌ها ـ که بشر از گذشتگان به ارث برده است ـ از نقطه‌ای آغاز گشته و سپس به تدریج گسترده و متنوع شده است و برای یک دانشمند سزاوار نیست که دستاوردها و تحقیقات پیشینیان را نادیده انگـارد و مـاننـد اولیـن کسانی کـه پـایـه‌گـذار دانشـی بـوده‌انـد ، از ابتـدا ، آغـاز کنـد .

۲ ـ اینکه شخص آیه‌ای را در نظر بگیرد و سعی کند آن را بر رأی و نظر خود منطبق سازد و بدین وسیله دیدگاه خود را با آن آیه توجیه نمایـد یا آن را وسیله‌ای برای تبلیغ عقیده و مسلک خویش گرداند ؛ در حالی که خود بداند آن آیه هیچ ارتباطی با موضوع ندارد .

۱ ـ «مَنِ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ» .نهـج‌البـلاغـه ، کلمـات قصار ، شماره ۱۶۱ .

تفسیر اجتهادی (۲۱۳)

عمده این است که منظور شخص فهم آیه و تفسیر واقعی آن نیست بلکه هدف‌او تثبیت مذهب و عقیده خویش است به‌هر وسیله‌ای که ممکن باشد؛ آیات‌قرآن نیز برای او در حکم وسیله‌ای برای رسیدن به‌هدف خویش است؛ البته اگر تقدیر با او همسویی کند! و این تحمیل رأی بر آیه است نه تفسیر آن ؛ بنابراین ـ طبق حدیث نبوی ـ جـایگـاه او جهنّـم خواهد بود .

ابوجعفر صدوق با سلسله اسناد از امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود : «رسـول اللّه فرمود : خداوند فرموده است : ما آمَـنَ بـی مَـــنْ فَسَّـرَ بِـرَأْيِـه كَلامی» .

بنابراین هرکه روش عقلا را در فهم کلام پیشه کنـد و بر دلایل و شواهـد موجود تکیه نماید و به آرای علمای سلف عنایت ورزد و سپس نظر خود را در تفسیر کلام خـدا بیان کند ، مفسِّر به رأی و مستبد به رأی و یا کسـی که رأی خود را بر قرآن تحمیل سازد ، نیسـت و تنهـا خـداونـد است کـه از اشتبـاه دور است .

تنوع تفسیر اجتهادی

آنچه شایان توجه است این است که تفسیر اجتهادی ـ که مبتنی بر اعمال رأی و نظر است ـ بر اساس استعدادها و توانایی‌های علمی و ادبی و دستاوردها و آموخته‌های مفسران از علوم و معارف ، متنوّع و گوناگون خواهد بود ؛ زیرا هر دانشمندی تخصص علمی خود را وسیله فهم قرآن قرار می‌دهد و از زاویه دانشی که در آن تبحّر دارد به قرآن می‌نگرد .

پس هر مفسّر دانشمندی با توجه به رشته‌ای که در آن مهارت یافته ، در تفسیر به شهرت رسیده است ؛ زیرا با تکیه بر همان

(۲۱۴) سرگذشت تفسیر

تخصص وارد تفسیر شده و این همان چیزی است که تفاسیر را متنـــوع کـرده اسـت .

با توجه به همین نکته می‌توانیم تفاسیر را به انواع مختلفی تقسیم کنیم : ادبی و لغوی ، کلامی و فلسفی و عرفانی ، اجتماعی و علمی و یا جامع دو یا چند جنبه از موارد فوق (ویژگی بیشتر تفاسیر) . البته این بدان معنا نیست که شخص ادیب ، در تفسیرش تنها به ادب

و لغت توجه داشته و یا فقیه صرفا به فقه‌القرآن عنایت نموده است و یا متکلّم و فیلسوف و عارف اختصاصا در تفاسیر خود به علوم تخصصی خود پرداخته‌اند ؛ بلکه منظور این است که در تفاسیر ادیبان صبغه ادبی غلبه دارد و تفاسیر فقها بیشتر رنگ فقهی دارد و ...؛ هرچند تفاسیر آنان فاقد مطالب دیگر تفاسیر نیست .

بر این اساس تفسیر اجتهادیه این موارد تقسیم می‌شود : ادبی ، فقهی ، کلامی ، فلسفی ، عرفانی ، اجتماعی ، علمی و جامع .

اکنون مهم‌ترین کتب تفسیری مربوط به هرکدام از این گونه‌ها را می‌آوریم .

تفسیر فقهی (آیات الاحکام)

تفسیر فقهی (آیات الاحکام)

تفاسیر فقهی تفاسیری هستند که تنها به تفسیر آیات مرتبط با احکام شرعی (تکلیفی یا وضعی) متعلّق به عَمَل مکّلفین می‌پردازند و به‌همین جهت جزو تفاسیرموضوعی به‌شمارمی‌آیند و به‌بخشی از آیات قرآن می‌پردازند .

گفته‌اند : این بخش ، شامل حدود پانصد آیه است که به‌طور مستقیم با اعمال مکلفین اعم از عبادات و معاملات مربوط است ؛

تفسیر فقهی (آیات‌الاحکام (۲۱۵)

وگرنه تمامی آیات قرآن دستورهایی عملی است و بر همه مسلمانان واجب است که زندگی فکری و عملی خویش را بر آن منطبق سازند ؛ دستورهایی عام و فراگیر که همه ابعاد زندگی انسان را دربرمی‌گیرد . گرچه نظر ارجح این است که آیات مرتبط با اعمال مکلفان (آیات الاحکام) از پانصد آیه بسیار بیشتر است و تقریبا به دوهزار آیه می‌رسد و اگر به دقت به آیات و فحوای آنها بنگریم این امر بر ما محقق می‌شود ؛ مثلًا این سخن خداوند متعال درباره زنان : «اَوَمَنْ یُنَشَّؤُا فِی الْحِلْیَةِ وَ هُوَ فِی الْخِصامِ غَیْرُ مُبینٍ» ؛ (۱) آیا کسی [را شریک خدا می‌کنند] که در زر و زیور پرورش یافته و در [هنگام] مجادله ، بیانش روشن نیست ؟» ناظر به روحیه خاص و ظریف و لطیف اوست و ناتوانی ذاتی او را در حضور در میادین سخت و دشوار زندگی می‌رساند . این ، نظریه‌ای علمی در مورد زن است که قرآن آن را بیان کرده است ولی از نظر فقهی از این آیه چنین استفاده می‌شود که زن صلاحیت تصدی امور سخت اداری را ـ که لازمه آن برخورد با دشواری‌هاست ـ ندارد ؟ مانند قضاوت که نیاز به حدّت و شدّت و در ورای آنها ژرف‌اندیشی و استقلال رأی و آزادی عمل دارد . در حالی که زن به طور طبیعی اسیر عواطف و احساسات رقیق و ـ در عین حال ـ تند و تیز خویش است ؛ چیزی که مانع ورود او به میدان قضایا و مسائل پیچیده می‌شود ؛ مسائلی که برخورد با آنها نیاز به صلابت و مقاومت و هوشیاری و اختیار فکری کامل دارد .

۱ ـ ۱۸ / زُخْرُف .

(۲۱۶) سرگذشت تفسیر

زن به زندگی نیز همانند یکی از مظاهر زینت و زیور می‌نگرد و زرق و برق آن او را جذب می‌کند و به همین سبب تمام همّت خویش را صَرْف آراسته شدن به مظاهر زیبای زندگی می‌سازد ؛ ولی ـ نوعا یا غالبا ـ در برابر انبوه مشکلات ، ناتوان و سست‌بنیه است و حتّی به علت درگیری درونی با احساسات خویش ، نمی‌تواند هنگام درگیری و اختلاف با دیگران ، آنچه در درون دارد به خوبی بیان کند . پس چگونه می‌خواهد در اختلاف دیگران به قضاوت بنشیند و حکم نهایی را صادر کند ؟!

از همین آیه، جایز نبودن تصدّی منصب قضاوت از سوی زنان را استنباط می‌کنیم . این آیه ، جزو صدها آیه‌ای است که در کتب معروف آیاتُ الاحکام از آن غفلت شده است .

نخستین نوشتار در آیاتُ‌الاحکام ، به دست فرزانه توانا و مفسر عالیقدر ، ابوالنضر محمدبن سائب کلبی (متوفای ۱۴۶) انجام گرفت .

وی از صحـابـه به نـام امـام محمدبن علی الباقر و امام جعفربن محمد الصادق علیهم‌السلام است و از بـزرگـان اتبـاع تـابعـان به شمـار مـی‌رود .

ابن ندیم او را در زمره کسانی آورده است که در این باب گام برداشته‌اند . او می گوید : «[محمدبن سائب] کتاب خود را درباره احکـام‌القـرآن بر مبنـای روایت از ابن‌عباس نگاشته است» . (۱)

آغا بزرگ تهرانی او را نخستین کسی که در این باب گام نهاده است می‌شمارد و سپس تا سی کتاب درباره آیات الاحکام از

۱ ـ ابـن نَـدیـم ، اَلْفِهْـرِسْـت ، صفحـه ۶۳ .

فقهـای امـامیّه را که به آنها دست یـافتـه است می‌آورد . (۱)

ولی بایدتوجه‌شود: کتاب‌هایی که اکنون از پیشینیان ، در دست و مورد استفاده است ، به دست بزرگان اهل سنّت نگاشته شده و آثار گرانبهای فقهای امامیه از سده ششم به بعد در دست است .

تفاوت در شیوه نگارش آیات‌الاحکام میان اهل سنّت و فقهای امامیه قابل توجّه است ؛ فقهای اهل سنت ، هریک از آیات‌الاحکام را با توجه به ترتیب سوره‌ها بررسی می کنند ولی فقهای امامیّه ، با توجه به ابواب فقه ، آیات مربوط به هر باب را یکجا مورد بحث قرار می‌دهند . این شیوه زیبنده‌تر و برای دستیابی به آیات مربوط به هر باب بهتر است و به همین دلیل ، کتاب‌های مربوط به آیات‌الاحکام ، گـونـه‌ای تفسیر مـوضـوعی به شمار می‌روند .

حال مهم‌ترین و معروف‌ترین کتاب‌های آیات‌الاحکام را برحسب سال وفات مؤلفان آنها می‌آوریم :

۱ – احکــــامُ القـــــرآن جَصّـــاص

ابوبکر احمدبن علی رازی مشهور به جصّاص (متوفای ۳۷۰) است . او در زمان حیاتش ، امام مذهب حنفی بود و ریاست مذهب به او منتهی می‌شد . وی صاحب تألیفات فراوانی است ؛ از جمله ، احکام‌القرآن که آن را بر اساس مبانی مذهب ابوحنیفه نوشت و از مهم‌ترین کتب مدوّن در این موضوع به شمار می‌رود و شاید مفصل‌ترین آنها باشد . او در این کتاب به صورت گسترده به جوانب مختلف معانی آیات‌الاحکام پرداخته و به دور از تعصّب و

۱ ـ تهرانی ، الذریعه ، جلد ۱ ، صفحه ۴۲ ـ ۴۰ .

گرایش مـذهبـی در بسیـاری از مطالبی که نوشته است ، آزادانه تمام جوانب قضایا را بررسی کرده است .

۲ ـ احکامُ‌القرآن منسوب به شافعی (متوفای ۲۰۴)

این کتاب را ، ابوبکر احمدبن حسین‌بن علی بیهقی نیشابوری شافعی (متوفای ۴۵۸) صاحب کتاب «اَلسُّنَنُ الْکُبْری» گرد آورده است .

این کتاب مشتمل است بر آنچه در سخنان محمدبن ادریس شافعی ، امام مذهب شافعیه ، از استنادات و استشهادات قرآنی در ابواب مختلف فقه آمده است . بیهقی اقدام به جمع و ترتیب و تبویب آن به صورت کتابی مستقل نمود . بیهقی می گوید : «به صحت گفتار وی اعتقاد دارم ؛ او که عبداللّه محمدبن ادریس شافعی مطّلبی پسر عم محمدبن عبداللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله است . آنچه از احکام قرآن را که شناخت آن بر ما واجب است به صورت متفرق در کتب مختلفی که در مورد اصول و احکام نگاشته ، آورده است . من هم آنها را مشخص کرده و به طور مرتب و منظم در این مجموعه جمع‌آوری کرده‌ام تا استفاده از آن برای جویندگان

این معارف آسان باشد و در نقل و بیان گفتار وی به طریق اختصار عمل نمودم و از زیاده‌روی اجتناب ورزیدم و سخنان وی را در اصول فقه و استشهادات او را از آیات قرآن در نهایت اختصار ـ چنانکه شایسته این کتاب باشد ـ نقل نمودم» .

این کتاب در دو جزء و در یک مجلّد به چاپ رسیده است .

تفسیر فقهی (آیات‌الاحکام (۲۱۹)

۳ ـ احکامُ‌القرآن کیاهرّاسی شافعی

کتاب وی از مهم‌ترین کتب تألیف شده شافعیان در احکام‌القرآن است ؛ چون او در آن کتاب نسبت به مذهب شافعیه تعصب ورزیده و با تمام توان کوشیده است آیات قرآن را متناسب با مذهب خویش تفسیر کند . وی در مقدمه کتاب می‌گوید : «مذهب شافعی محکم‌ترین ، استوارترین و برترین مذاهب است و نظر شافعی در بیشتر زمینه‌ها و مباحث فراتر از حدّ ظنّ و گمان و مقرون به حقیقت و یقین است و خداوند ابواب مختلف حقایق را بر وی گشود و اسباب فهم آن را بر او آسان کرد و حجاب را از مقابل دیدگانش زدود ...» .

این کتاب در چهار جزء و دو مجلد به چاپ رسیده است .

۴ ـ احکام‌القرآن ابن‌العربی مالکی

او ابوبکر محمدبن عبداللّه‌بن محمد معافری اندلسی ، خاتم علمای اندلس و آخرین حلقه از سلسله علما و حافظان قرآن در این منطقه می‌باشد . در علوم مختلف تبحر داشت و در جمع‌آوری و آموختن آن حریص بود . وی در سال ۵۴۳ درگذشت .

این کتاب نزد پیروان مذهب مالکی مرجعی مهم در تفسیر فقهی به شمار می‌رود ؛ زیرا مؤلف آن مالکی مذهب بود و گرایش او به این مذهب و دفاع از آن در تفسیر وی آشکار است . و حتی گاه حملات ناروا و بدون دلیلی علیه مخالفان خود انجام داده است ؛ حملاتی که شایسته و متناسب فقهای والامقام نیست .

به هر حال ، کتابی است سرشار از نکات ادبی و لغوی و متضمن آرای مذاهب مختلف گذشته در استنباط از آیات قرآن .

(۲۲۰) سرگذشت تفسیر

آنچه این کتاب را ممتاز و برجسته می‌سازد دوری جستن مؤلف از ذکر اسرائیلیات است .

این کتاب به صورتی زیبا در چهار مجلد چاپ شده است .

۵ ـ احکام‌القرآن راوندی (فقه‌القرآن)

این کتاب تألیف محدّث ، مفسّر و ادیب مشهور ، قطب‌الدین ابوالحسین سعیدبن هبةُ اللّه راوندی (متوفای ۵۷۳) است . این کتاب براساس ابواب فقه مرتب شده و هر باب مشتمل بر آیات مربوط و فروع فقهی مترتب بر آن است و به همین علت بیشتر به تفسیر موضوعی آیات شباهت دارد . این کتاب ، در نهایت ایجاز و اختصار نگاشته شده است ؛ به طوری که در بیشتر موارد ، ایجاز سبب ابهام آن می‌گردد .

این کتاب در دو جلد با تحقیق سید احمد حسینی در قم به چاپ رسیده است .

۶ ـ احکامُ القرآن سیوری (کَنْزُالْعِرْفانِ فی فِقْهِ‌الْقُرآن)

او جمال‌الدین ابوعبداللّه مقدادبن عبداللّه‌بن محمدبن حسین‌بن محمد سیوری حلّی اسدی ، معروف به فاضل مقداد ، از بزرگان

اصحاب و مشایخ است . وی عالم ، فاضل ، متکلم ، محقق و فقیهی توانا بود و در سال ۸۲۶ درگذشت و در نجف اشرف مدفون گشت .

این کتاب (کنزالعرفان) نیز براساس ابواب فقه ترتیب یافته و در دو جزء و یک مجلّد چاپ شده (۱) و فواید بسیاری دارد و به رغم

۱ ـ این کتاب اخیرا زیر نظر استاد محقق ، واعظزاده خراسانی و با تحقیق فاضل محترم ، سید محمد قاضی به روش عالی و در نهایت اتقان ، با پیشنهاد مجمع‌التقریب الاسلامی به چاپ رسیده است .

تفسیر فقهی (آیات‌الاحکام (۲۲۱)

اختصار ، بحث را کامل کرده و نهایت ایجاز ولی در حد کفایت به مباحث متناسب لغوی و ادبی پرداخته است ، که خود دلالت بر تبحر و مهارت مؤلف در ادب و لغت و بیان و نیز قدرت استدلال و استواری او در اقامه برهان دارد .

۷ ـ زُبْدَةُالْبَیانِ فی اَحْکامِ الْقُرآنِ مقدّس اردبیلی

فقیه و محقق مشهور ، احمدبن محمد اردبیلی (متوفای ۹۹۳) ؛ در فقه و کلام سرآمد زمان خود بود و منزلتی عظیم و شأنی والا داشت .

این کتاب نیز طبق ابواب فقه ترتیب یافته و همچون کتب فقهی محض از بحث درباره مسائل و احکام عملی فراتر نمی‌رود . البته بیشتر کتب مربوط به آیات الاحکام که توسط فقهای امامیه تألیف شده از محدوده احکام فراتر نمی‌رود .

۸ ـ مَسالِکُ الْأَفْهامِ اِلیآیاتِ الْأَحْکامِ جواد کاظمی

وی شمس‌الدین ابوعبداللّه محمدالجوادبن سعدبن الجواد کاظمی از علمای مشهور قرآن یازدهم است . این کتاب نیز براساس ابواب فقه ترتیب یافته و شامل چهار جزء است که در دو مجلد به چاپ رسیده و از مفصل ترین کتب تفسیر فقهی است که برطبق روش و مسلک علمای امامیه تألیف شده و از مطمئن‌ترین این آثار است .

(۲۲۲) سرگذشت تفسیر

۹ ـ قَلائِدُ الدُّرَرِ فی بَیانِ آیاتِ الْأَحْکامِ بِالْأَثَرِ

این کتاب تألیف احمدبن اسماعیل‌بن عبدالنبی جزایری (متوفای ۱۱۵۱) است و از بهترین کتب آیات الاحکام و مفیدترین و جامع‌ترین آنها در فروع احکام به شمار می‌آید و به گونه‌ای شیوا به چاپ رسیده است .

تفاسیر جامع

تفاسیر جامع

به طور کلی ، سه نوع تفسیر پدید آمد : ۱ ـ تفسیر نقلی (یا تفسیر مأثور) ۲ ـ تفسیر فقهی (آیات الاحکام) ۳ ـ تفسیر اجتهادی جامع که‌دربردارنده‌جوانب‌مختلف‌تفسیر قرآن‌می‌باشد.

تفسیر اجتهادی جامع (نوع سوم) از قدیمی‌ترین انواع تفسیر ، پس از تفسیر نقلی است و به جوانب مختلف تفسیر از نظر لغت ، ادب ، فقه و کلام ، متناسب با علوم متداول همان عصر پرداخته است . البته بر بعضی تفاسیر این دسته ، با توجه به تخصص و تبحری که صاحب آن در ادب و فقه و کلام دارد ، صبغه تخصصی غالب است ، ولی نه چندان که این تفاسیر را از زمره تفاسیر اجتهادی جامع

خارج سازد .

اکنون مهم‌ترین تفاسیر این دسته را که در طول تاریخ اسلام موقعیت والایی در محافل علمی پیدا کردند نام می‌بریم و به ارزیابی آنها و شناخت جایگاهشان در عالم تفسیر می‌پردازیم .

۱ ـ التِّبْیانُ فی تَفْسیر القرآن

اثر ابوجعفر محمدبن حسن‌بن علی‌بن حسن طوسی (متوفای ۴۶۰) منسوب به طوس از شهرهای خراسان ؛ که کانون علم و دانش و عمران و آبادانی بود و همچنان مرکز تحقیقات و

تفاسیر جامع (۲۲۳)

پژوهش‌های اسلامی است ؛ بدان سبب که آرامگاه امام علی‌بن موسی‌الرضا علیه‌السلام است و امروزه از شکوفاترین شهرهای ایران اسلامی به شمار می‌رود .

وی به شیخ‌الطائفه ملقب شد ؛ چون پیشوا و معلم اول امامیه در علوم مختلف است . او در رمضان سال ۳۸۵ در طوس متولد شد و در سال ۴۰۸ در هنگام زعامت و مرجعیت شیخ مفید به بغداد مهاجرت کرد و ملازم همیشگی وی گشت و از وی بهره‌ها برد .

معرفی این تفسیر ؛ «تبیان» تفسیری است جامع و فراگیر که ابعاد متعددی چون لغت ، ادب ، قرائت ، نحو ، تفسیر و تأویل ، فقه ، کلام و ... را دربرگرفته است . شیخ طوسی در این تفسیر هیچ بعدی از ابعاد مربوط به تفسیر کلام الهی را رها نکرده و درباره هریک ، بحثی کافی و وافی نموده است .

از ارجاعات شیخ در این تفسیر به سایر کتب فقهی و اصولی و کلامیش معلوم می‌گردد که وی تفسیر خود را بعد از تألیف کتاب‌های دیگرش نوشته و به همین جهت این کتاب عظمت و غنای علمی بیشتری نسبت به کتاب‌های دیگر او دارد .

شیخ در مقدمه تفسیر خود می‌گوید : «آنچه مرا به تألیف این کتاب واداشت ، این بود که در بین علمای گذشته و کنونی کسی را نیافتم که کتابی چنان جامع در تفسیر قرآن نوشته باشد که شامل جمیع فنون و فروع معانی آن باشد . تنها عده‌ای به جمع‌آوری احادیث و روایات مربوط به تفسیر آیات اقدام نموده‌اند و درصدد استیعاب و توضیح نبوده‌اند . در میان آنان برخی بسیار گسترده سخن رانده و به ذکر تمام معانی و مفاهیم و احادیث و اخبار

(۲۲۴) سرگذشت تفسیر

پرداخته‌اند ؛ ـ مانند طبری و همانندان او ـ برخی هم تنها به ذکر غرایب قرآن و معانی الفاظ بسنده کرده‌اند . گروهی هم با توجه به توان علمی خویش به طور میانه در این‌وادی گام نهاده‌اند و ازآنچه‌بدان معرفت و شناختی‌نداشته‌اند سخنی نگفته‌اند . من با خواست خداوند ، با ایجاز و اختصار به تمامی فنون مربوط به تفسیر قرآن می‌پردازم . مطالب را نه چندان بسط می‌دهم که باعث ملال خاطر خواننده شود و نه چندان مختصر می‌کنم که به علت اختصار ، فهم آن بر وی دشوار گردد» .

به هر حال ، این کتاب ، تفسیری متوسط و در عین حال جامع و کامل و شامل همه محاسن تفاسیر گذشته است و مؤلف ، در آن از مطالب طولانی و بیهوده‌ای که باعث ملال خواننده می‌شود خودداری ورزیده و آن را در ترتیبی زیبا و نیکو نگاشته است .

روش شیخ طوسی در تفسیر ؛ در تفسیر ، همان روش درستی را پیش گرفته است که بیشتر مفسران مورداعتماد آن را مبنای کار خود قرار داده‌اند . وی ابتدا مقدماتی می‌آورد که روشنگر شیوه‌های بیان قرآنی است . همچنین به مسائل مربوط به تفسیر و تأویل ، محکم و متشابه ، ناسخ و منسوخ ، شناخت وجوه اعجاز قرآن و احکام تلاوت و قرائت آن ، نزول قرآن به حرف واحد ، توضیح درباره حدیث نزول قرآن بر هفت حرف ، بررسی اسامی قرآن و اسامی سوره‌ها و آیات و جز آن می‌پردازد .

اما روش وی در تفسیر بدین صورت است که ابتدا آیه را ذکر می‌کند ؛ سپس لغات غریب آن را بررسی و اختلاف قرائت را بیان

می کند و پس از آن به بیان و بررسی آراء و اقوال مختلف در مورد

تفاسیر جامع (۲۲۵)

تفسیر آیه می‌پردازد و مفهوم آیه را ـ با رعایت ایجاز لفظ و کمال معنا ـ بیان می کند . همچنین اسباب نزول آیه و مسائل کلامی مستفاد از ظاهر آن را ذکر می کند و مسائل مورد اختلاف فقهی و اعتقادی را مورد بررسی قرار می‌دهد . او همه این‌ها را همراه با رعایت ادب در گفتار و تعابیر بیان می‌دارد .

وی در مقدمه تفسیر چنین می گوید : «شنیده‌ام گروهی از شیعیان چه در گذشته و چه در حال حاضر ، خواهان کتابی هستند نه چندان مفصل و نه بیش‌از حد مختصر که شامل همه علوم و فنون قرآنی از قبیل قرائت ، معانی ، اِعراب ، سخن از متشابه ، پاسخ به ایرادات منکران و مخالفان مانند مُجَبِّرَهْ ، مُشَبِّهَهْ ، مُجَسَّمَهْ و جز آنان و بیان استدلالات علمای گذشته در صحّت عقاید و اعتقاداتشان باشد و من به خواست خدا به این کار می‌پردازم ؛ با روش و سبکی موجز و مختصر در همه فنون قرآنی : نه چنان مفصل که باعث ملال خواننده شود و نه چنان مختصر که فهم معانی را مشکل سازد» .

۲ـ مَجْمَعُ الْبَیان فی تفسیرِ الْقُرآن

اثر امین الاسلام، ابوعلی، فضل بن حسن بن فضل طَبْرَسی منسوب به «طَبْرَس» بر وزن جعفر معرَب «تَفْرِش» است که شهری آباد نزدیک «ساوه» است ؛ و در ردّ نظر کسانی که او را منسوب طبرستان می‌دانند باید گفت: وصف منتسب به «طبرستان» (مازندران)، طَبَری است و نه طَبَرْسی.

او از بزرگان شاخص امامیه و علامه‌ای فاضل، ادیبی جامع و مفسری فقیه بود که در محضر بزرگترین علمای زمان از جمله

(۲۲۶) سرگذشت تفسیر

شیخ ابوعلی فرزند شیخ الطائفه طوسی، شیخ ابوالوفای رازی، سید ابوطالب جرجانی ؛ سید ابوالحمد مهدی بن نزار حسینی قاینی، ابوالقاسم عبیداللّه بن عبداللّه حسکانی و دیگران تربیت یافت و در سال ۵۴۸ (در حدود نود سالگی) درگذشت . (۱)

تفسیر وی سرشار از نکات و مسائل مربوط به ادب و لغت و قرائات و نیز دلایل و حجتهاست و به سبب احاطه بر آرای مفسران گذشته ممتاز است. مؤلف، تفسیر «تبیان» را مبنای کار خود قرار داده و مسائل و فروعی را بر آن افزوده است. وی در این باره می گوید: «در گذشته و حال علما و دانشمندان به علم تفسیر روی آورده‌اند و در بیان و اظهار مکنونات و نهفته‌های آن کوشیده و کتاب‌های فراوانی در این باره تألیف کرده‌اند و در بسیاری از آنها به اعماق و ژرفای آن فرو رفته و در توضیح حجتها و استدلالات آن موشکافی کرده‌اند و در تهذیب ابواب آن تحقیق نموده و در فروع و شُعب آن گام نهاده‌اند ؛ امّا دانشمندان امامیه جز نوشته‌هایی مختصر، اثری در تفسیر قرآن تألیف نکرده‌اند و در آنها هم فقط به ذکر اخبار و احادیث رسیده بسنده کرده‌اند و درباره فهم و گسترش معانی و کشف اسرار نهانی آن شرح و بسط نداده‌اند. البته جز شیخ بزرگوار ابوجعفر طوسی در تفسیر «تبیان» ؛ زیرا تفسیر وی کتابی است که انوار حقیقت از آن برمی گیرند و آثار صدق و درستی از آن هویداست و متضمن معانی و مفاهیم و اسرار بدیع قرآن است و در شرح و بسط الفاظ و

۱- « خوانساری، رَوْضاتُ الْجَنّات،تحقیق‌اسماعیلیان،جلد۵،صفحه ۳۵۹ .

تفاسیر جامع (۲۲۷)

لغات بسیار مفصل است ؛ چنانکه تنها به جمع آوری و آرایش و تنظیم آنها بسنده نکرده و به تحقیق و تبیین آنها نیز پرداخته است و تفسیر وی نمونه و سرمشق والایی است که من از انوار وی هدایت یافته‌ام و در مسیر او گام برمی‌دارم» .

طبرسی در تفسیر خود هفت مقدمه آورده و در آنها، تعداد آیات قرآن، اسامی قاریان مشهور، بیان و معرفی تفسیر و تأویل، اسامی

قرآن، علوم قرآنی، فضیلتِ قرائت و کیفیت تلاوت آیات را بیان کرده است و محفوظ ماندن قرآن را از تحریف و زیادت و نقصان اثبات نموده و اجماع علمای امامیه را در این مورد یادآوری شده است.
روش وی در تفسیر ؛ او در تفسیر روشی منظم دارد ؛ ابتدا به ذکر قرائت‌های مختلف در مورد آیه می‌پردازد و استدلال‌هایی را که هر قرائت بدان استناد کرده می‌آورد و پس از آن به توضیح لغات و بیانِ اعراب می‌پردازد و در پایان معانی و مفاهیم آنها را بیان می‌کند و اسباب نزول و داستان‌هایی را که مرتبط به آیات است نقل می‌کند. بدین ترتیب، تفسیر وی حقیقتا از بهترین نظم و ترتیب ممکن برخوردار است. او در مورد تفسیرش می‌گوید: «به تألیف کتابی آغاز کردم که در نهایت اختصار و تهذیب و نظم و ترتیب بوده و در عین حال انواع علوم و فنون قرآنی در آن جمع شده باشد و شامل همه دانستنی‌های مربوط به علم قرائت، اعراب، لغت، مسائل غامض و مشکل، مفاهیم و معانی و وجوه مختلف آنها، علل نزول، اخبار و قصص و روایات، حدود و احکام، حلال و حرام و نیز سخن از شبهات مخالفان و استدلال‌های ویژه علمای
(۲۲۸) سرگذشت تفسیر
امامیه باشد و در بحث از جای جای قرآن بر صحت مبانی اپصول و فروع مذهب تمسّک جسته و دلایل عقلی و نقلی را بر شیوه اعتدال و اختصار بیان نموده باشد ؛ اندکی فراتر از ایجاز و فروتر از اطناب و زیاده‌گویی ؛ زیرا اذهان مردم در این روزگار تحمّل بار فراوان علوم مختلف را ندارد و از ورود به میادین پرمخاطره، احساس ضعف می‌نمایند ؛ چراکه از علما جز نامی و از علوم جز اندکی باقی نمانده است ؛ مانند باقیمانده روح در جسم حیوانی ذبح شــده».
وی همچنین می‌گوید: «در آغاز هر سوره، مکی و مدنی بودن آن را یادآور شدم. سپس اختلاف تعداد آیات و فضیلت تلاوت آنها و اختلاف قرائات و علل و استدلال‌های مربوط به آن را بیان کردم و پس از آن به لغات، اِعراب و موارد مشکله، اسباب نزول، معانی و احکام و تأویلات، داستان‌ها و ابعاد آن و انتظام و ترتیب آیات پرداختم.
سپس همه دلایل آشکار و حجت‌های واضح و اقوال استوار را در خصوص اصالت عربیت و درستی اعراب و نیز درباره معانی و مشکلات آن آوردم. این کتاب، بحمداللّه ستونی استوار برای ادیبان، پشتوانه‌ای سرشار برای نحویان، مایه بصیرت و بینایی برای خوانندگان، ذخیره‌ای مناسب برای متعبدان، دلیلی محکم برای متکلمان، محدّثان و فقیهان و وسیله‌ای کارساز برای واعظان اســت».
تفاسیر جامع (۲۲۹)

۳ ـ تفسیر ماوردی (النکت و العیون)

ابوالحسن علی‌بن محمدبن حبیب ماوردی بصری (متوفای ۴۵۰) ؛ نسبت وی به «ماءورد» (گلاب) بدین جهت بوده که پدرش گلاب می‌ساخت و می‌فروخت. ماوردی در بصره متولد شد و سپس به بغداد کوچ کرد. در آنجا به فراگیری حدیث و فقه پرداخت و به حلقه درس ابوحامد اسفراینی پیوست. هنگامی که در این علوم شهرت و مهارت یافت مدتی در بغداد و مدتی در بصره به تدریس پرداخت و پس از آن برای نشر علوم به شهرهای مختلف مسافرت کرد و سرانجام در بغداد مستقر گردید و به تدریس حدیث و فقه و تفسیر پرداخت و در همانجا هم آثار خود را در ادب و فقــه و حــدیــث و تفسیر تألیف کرد.
تفسیر او از مختصرترین تفاسیری است که در آن، به لغت و ادب و نقل و نقد آرای دیگران پرداخته شده و به سبک اهل نظر نگاشته شده است. وی در مقدمه تفسیر خود می‌گوید: «از آنجا که مفهوم برخی از آیات با تلاوت روشن می‌گردد ولی در پاره‌ای موارد نکات غامض و مشکلی وجود دارد که جز از دو راه نقل و اجتهاد قابل فهم نیست، بنای این کتاب را بر تأویل و تفسیر نکات غامض و مشکل نهادم و اقوال مفسرین گذشته و حال را در آن گرد آوردم و شرح نمودم و معناهای احتمالی‌ای را که به ذهن خطور می‌کرد، آوردم و البته مشخص نمودم که این معانی، معانی محتمل آیه است تا نظر من از میان نظریاتی که قبلاً گفته شده

معلوم و مشخص گـردد و استنباط من از آیات دانسته شود». (۱)

ماوردی در این تفسیر از هیچ کوششی برای اعمال رأی و عقیده خود اظهارنظر در شرح معانی آیات البته به روشی که خرد و اندیشه آن را بپسندد دریغ نورزیده است ؛ در حالی که در نفی روش تفسیر به رأی سعی نموده است. وی می گوید: «برخی از پرهیزکاران که عمدتا افرادی هستند که از علم و دانش بهره چندانی ندارند این حدیث (حدیث منع از تفسیر به رأی) را به ظاهر حمل نموده و از اجتهاد و اِعمال نظر در فهم کلام خدا ـ به رغم وجود شواهد کافی ـ امتناع ورزیده‌اند ؛ مگر اینکه حدیث صحیحی در تفسیر آیه روایت شده باشد یا نصّ صریحی بر آن باشد. این رفتار برخلاف دستوری است که خداوند آشکارا در قرآن بیان کرده و مواضع غامض و مشکل را که وقوف بر آنها جز از راه مطابقت با کلام و اقوال صحیح و محکم ممکن نیست روشن کرده و مقصد و منظور خود را اظهار کرده و راه عذر را بر بندگانش بسته است و برای آنان راهی برای استنباط کلام خویش گشوده ؛ همان طور که می‌فرماید: «لَعَلِمَهُ الَّذینَ یَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُم». (۲) اگر سخن آنان (پرهیزکنندگان از تفسیر) صحیح باشد پس کلام خدا، گفتاری نامفهوم است و منظور او در این آیه نامشخص است ؛ در این صورت، کلام خدا همچون معمایی است که احتجاج و استدلال

۱- « النُّکَتُ وَ الْعُیُونُ، جلد ۱، صفحه ۲۱ » .

۲- « ۸۳ / نساء » .

در خصوص آن بیهوده است و تنها با وارد شدن نصّ یک حدیث در تأویل آیه، ما را از تنزیل آیه بی‌نیاز می‌سازد. پناه بر خدا از اینکه ما سخنی در مورد قرآن بگوییم که باب فهم آن بسته گردد و منجر به ترک احتجاج و استدلال به آن گردد» .(۱)

البته برخی همین سخن را بر وی اشکال گرفته‌اند ؛ به گمان آنکه باب اجتهاد در قرآن مسدود است ؛ که البته اینان به این آیه توجهی ننموده‌اند: «اَفَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرآنَ اَمْ عَلی قُلُوبٍ اَقْفالُها» . (۲)

۴ـ رَوْحُ الْجِنان و رُوحُ الجَنان (۳)

اثر جمال الدین ابوالفتوح حسین‌بن علی‌بن محمدبن احمد خزاعی رازی (متوفای ۵۵۲)، از نوادگان نافع‌بن بدیل‌بن ورقاء خزاعی است. نافع و پدرش بدیل از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند. نافع در زمان پیامبر به شهادت رسید و بدیل هم در حیات پیامبر از دنیا رفت و برادرش عبداللّه بن بدیل هم در رکاب حضرت علی علیه‌السلام در صفین به شهادت رسید. خانواده وی به سرزمین ایران مهاجرت کردند و در نیشابور ساکن شدند. جدّ وی ابوبکر احمدبن حسین‌بن احمد خزاعی به ری رفت و در آنجا شهرت یافت. او (ابوبکر احمدبن حسین خزاعی) از شاگردان سید مرتضی و سید ابن زهره و شیخ ابوجعفر طوسی به شمار می‌رفته است.

ابوالفتوح رازی، دانشمندی بصیر و آگاه به احوال راویان و محدثان بود و در سراسر جهان اسلام شهرت داشت و پیشاهنگان

۱- « النُّکَتُ وَ الْعُیُونُ، جلد ۱، صفحه ۳۴ » .

۲- « آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند؟ یا [مگر] بر دلهایشان قفل‌هایی نهاده شده است ؟» (۲۴ / محمّد) .

۳- شادابی قلب و اصل بهشت .

علم و طالبان حدیث به محضر وی می‌شتافتند و از وی بهره می‌بردند. ابن شهر آشوب، شیخ منتجب الدین و چند تن دیگر از علمای بزرگ از مهمترین شاگردان او بودند.

تفسیر کبیر معروف به رَوح الْجِنان و رُوحُ الْجَنان(۱) از مهمترین تألیفات وی است که آن را به سبب نیاز مردم فارسی زبان ایران، به زبان فارسی نوشته است. این کتاب به نثری بلیغ و سبکی ادبی و روان تألیف شده است. خود او در مورد علّت تألیف این تفسیر می گوید که عده‌ای از بزرگان اهل علم در شهرش از وی خواستند تفسیری نزدیک به فهم آنان تألیف نماید که به آسانی در دسترس مردم باشد و جامع و شامل و سهل و روان و در خور فهم عامه مردم باشد ؛ بنابراین به خواسته آنان پاسخ گفته و تفسیری میانه، نه آنچنان موجز که مخلّ معنا باشد و نه آنچنان مفصّل که سبب ملال گردد، تألیف نمود. او مقدمه‌ای بر تفسیر خود نگاشت و در آن از انواع معانی قرآن، انواع آیه و اسماء آنها، معنای سوره و آیه، ثواب تلاوت، تشویق فهم معانی غریب قرآن و معنای تفسیر و تأویل سخن گفت.

این کتاب تفسیری است نیکو و متین که نویسنده، در آن، در مورد معضلات و مشکلات آیات به تفصیل سخن گفته و در ضمن رعایت اختصار، درباره هریک شرح و بسط کافی داده و جوانب مختلف آیه را از قبیل ادب، کلام، فقه و غیره بررسی کرده است ؛ که نشان دهنده علم و آگاهی گسترده اوست و حقیقتا حقّ

۱– نام دیگر این کتاب روضُ الجِنان و رَوْحُ الجَنان است (بیستونی) .

مطلب را در نهایت ایجاز ادا کرده است.

این تفسیر موقعیّت والایی در میان کتب تفسیر دارد و بسیاری از تفاسیر دیگر، مبانی و اساس مستحکم این تفسیر را مبنای کار خود قرار داده‌اند و مسائل و مباحث خود را مبتنی بر مباحث حکمت‌آمیز آن ساخته‌اند ؛ مثلاً شیخ‌المفسرین امام فخر رازی، «تفسیر کبیر» خود را براساس تفسیر شیخ بزرگوار، ابوالفتوح رازی بنا نموده است. چون خداوند باب مباحث بسیار ارزشمندی را بر وی گشوده است. علامه قاضی نوراللّه شوشتری می گوید: «این تفسیر از بهترین تفاسیر و ناشی از قریحه و استعداد سرشار این شیخ بزرگوار است و در روانی الفاظ و سلاست عبارات و ظرافت اسلوب و دقت در گزینش عبارات و معانی، در بین کتب تفسیر، بی‌نظیر است و امام فخر رازی هم «تفسیر کبیر» خود را براساس همین تفسیر نهاده و اصل مطالب و جان کلام را از آن گرفته و تشکیکات خود را بر آن افزوده ولی اصل همان است که مفسر بزرگوار ابوالفتوح انجام داده است». (۱)

مابخش‌هایی‌از این دوتفسیر را به دقت بررسی کردیم و متوجه شدیم که گفتار قاضی درست است ؛ زیرا اصل مطلب همان بوده که ابوالفتوح رازی گفته و فخر رازی آن را مورد تحقیق قرار داده و مطالبی فرعی نیز بر آن افزوده است. به عنوان نمونه، در مورد آیه

۱– ر.ک: قاضی نوراللّه شوشتری، مجالس المؤمنین، جلد۱، صفحه ۴۹۰ .

«فَسَجَدُوا اِلّا اِبْلیسَ اَبی وَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرین» (۱) ابوالفتوح، معتقد است که ابلیس پیوسته کافر بوده است ؛ زیرا مؤمن، کافر نمی‌شود ؛ چون ایمان سبب استحقاق ثواب دائمی است و کفر هم سبب استحقاق کیفر و عذاب دائمی است و جمع میان این دو استحقاق، ممکن نیست. (۲)

همین استدلال در «اَلتَّفْسیرَ الْکَبیر» این گونه آمده است: «وجه دوم دربیان‌اینکه ابلیس همیشه‌کافربوده،سخن‌اصحاب" مُوافاةُ("۳) است ؛ ایمان سبب استحقاق ثواب دائم و کفر هم سبب استحقاق عذاب دائم است و جمع میان ثواب دائم و عذاب دائم ممکن نیست. پس اگر زمانی شخصی مکلف، مؤمن شود و بعد از آن کافر گردد، یا باید هر دو استحقاق (پاداش و کیفر) با هم باقی بمانند ؛ که محال است یا اینکه دوّمی، نخستین را زایل سازد ؛ که این هم محال است ؛ زیرا اِحباط عمل را باطل می‌دانیم» .(۴)

فخر رازی در مورد «وَ کانَ مِنَ الْکافِرینَ» می گوید: آیا جز ابلیس کافرانی بودند تا او یکی از آنان باشد؟ سپس به این سؤال، جواب‌هایی می‌دهد همگی در سخنان ابوالفتوح هست. (۵)

۱- « پس بجز ابلیس - که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد - [همه] بـه سجـده درافتـادنـد» (۳۴ / بقـره) .

۲- ر.ک: تفسیـر ابـوالفتـوح رازی، جلـد ۱، صفحـه ۱۳۸ .

۳- یعنـی همـدیگـر را از بیـن بـردن و مقـابـل هـم ایستـادن .

۴- ر.ک: التفسیـر الکبیـر، جلـد ۲، صفحـه ۲۳۷ .

۵- ر. ک: تفسیر ابـوالفتـوح رازی، جلـد ۱، صفحـه ۱۳۹ ، تفسیـر کبیـر، جلـد ۲، صفحـه ۲۳۷ و ۲۳۸ .

تفاسیر جامع (۲۳۵)

روش وی در تفسیر ؛ وی همان روشی را پیموده که سایر مفسران برگزیده‌اند. ابتدا سوره و نام‌های آن و فضیلت و ثواب قرائت آن را ذکر می‌کنـد و سپس جمله‌ای از سوره می‌آورد و آن را به فارسی ترجمه می‌کنـد و پس از آن به تفسیر سوره می‌پردازد ؛ بدین صورت که نخست لغت، نحو و صرف و سپس قرائت و گاه اسباب نزول و در پایان هم تفسیر آن را بیان می‌کند. همه این مراحل به زبان فارسی به سبکی روان و دلپسند انجام گرفته است.

از جمله مهارت‌هـای وی، احـاطه‌اش به مفردات و اصـطلاحات زبـان فارسـی است که معادل درستِ مفردات عربی می‌باشـد ؛ مانند «فُسُوس» به عنوان معادل کلمه «اِسْتِهْزاء»، «دیو» برای کلمه «شیطان» ؛ زیرا شیطان از اَجِنَّه است و جنّ در فارسی به معنای دیو است ؛ و «پیمـان» برای کلمه «میثـاق» و «برفروزد» به عنوان معـادل کلمه «اِسْتَوْقَدَ» (۱) و «دوزخ» برای کلمـه «جَهَنَّم» (۲) و «کارشکسـته» به معنای «کارکشته» برای کلمه «ذَلُول» و «خاک باز شـیاراند» به عنوان معادل «تُثیرُ الاَرْضَ» (۳) و «شکمش بیاماسامد» درمقابل «اِنْتَفَخَ بَطْنَهُ» (۴) و «خداوندان علم» در برابر «اُولُوالْعِلم» (۵) و «همتا» و «انباز» در برابر «شریک» (۶) و «ستون چوب درکش گرفت» به‌معنای «چوب ستون را در بغل گرفت» به عنوان ترجمه

۱- تفسیـر ابـوالفتـوح رازی، جلـد ۱، صفحـه ۷۹، ۸۰، ۷۸، ۲۴۰ .

۲- همان، جلد۲، صفحه ۱۴۹ .

۳- همان،جلد۱، صفحه ۲۲۵ .

۴- همان، جلد ۲،صفحه ۴۸۴ .

۵- همـــان، صفحه ۴۷۷ .

۶- همـــان، صفحه ۲۴۰ .

(۲۳۶) سرگذشت تفسیر

عبارت «اِحْتَضَنَّ الشَّیء» (۱) و «ما خواسـتمانی که در آن خیری بودی تا ما نیز به آن خیر برسـیدمانی» که یک تعبیر فارسـی قـدیمی است (۲) و همچنین «و مـا را بپـای و گوش نما» در ترجمه کلمه «راعِنا» (۳) و «بـا من بـازار می‌کنی» به عنوان ترجمه عبارت «اَمْ اِلَیَّ تَشَـوَّقْتِ» یا «تَسَـوَّقْت» «بـازارگـرمی می‌کنـی» که از سخنـان امیـرمـؤمنـان علیه‌السلام اسـت. (۴)

از امتیازات دیگر این کتاب این است که مؤلف - در آن - هرجا موقعیت و مناسبتی پیش می‌آیـد فرصت را غنیمت می‌شمارد و به وعظ و ارشاد می‌پردازد؛ از جمله، هنگام بیان داستان حضرت آدم و توبه وی، می‌گویـد: خداوند توبه آدم را برای سه چیز که باید در هر شخص تائبی باشد پذیرفت که عبارتند از: حیاء، دعا و بکا (گریه). سپس شروع به وعظ و اندرز می‌کند.

۵ـ تفسیـر کبیـر (مفـاتیـحُ الغیـب)

اثر فخرالدین محمدبن عمربن حسین رازی، معروف به ابن‌خطیب ؛ اصل او از طبرستان بود ولی پدرش به ری آمد و در آنجا ساکن شد و به همین علت به رازی شهرت یافت. ظاهرا [در کلام] پیرو مکتب اشعری و [در فقه] تابع شافعی است و تألیفات ارزشمندی در

علوم اسلامی دارد. او بر ادب و کلام و فلسفه و عرفان نیز تسلط داشت. ابن خلکان می گوید: «آثار وی مفید و

۱- همان، صفحه ۲۴۱ .

۲- همان، صفحه ۲۸۳ .

۳- همان، صفحه ۲۸۰ .

۴- نهـــج البـــلاغـــه، کلمـات قصـار، شمــــاره ۷۷ .

تفاسیر جامع (۲۳۷)

سودمنـد است و در سـرزمین‌های مختلف منتشـر شـده و از اقبـال فراوان برخوردار گشـته است و مردم به این کتاب‌ها روی آورده و کتاب‌های گذشتگان را کنار گذاشته‌اند. وفات وی در سال ۶۰۶ بــــود».

روش وی در تفسیر ؛ ابتـدا آیه را ذکر می کنـد و پس از آن بـا اجمـال و اختصـار دربـاره آن سـخن می گویـد و مسائـل آن را بیـان می کند. سپس از نظر قرائت، ادب، فقه، کلام و تفسیر آیه بحث می کند و در نهایت به شیوه‌ای وافی و کافی مطلب را بیان می کند. این روش از بهترین روش‌هـای تفسیری است که در آن، مسائـل تفکیـک و بحث در مورد هربخش متمرکز می‌شود و هر مسأله به طور مفصل در جای خود بیان می‌شود ؛ بدون اینکه مباحث به هم بیـامیـزد و به همین جهت خـواننـده را سر گردان نمی‌سازد.

این تفسیر، به علت تبحر مؤلف آن در فلسفه و کلام، رنگ کلامی - فلسفی دارد و مؤلف هرجا فرصتی می‌یابد، در این خصوص بدرازا سخن می گوید و گفتار را در مورد مسائل فلسفی گسترده می‌سازد ؛ چنانکه گاهی از محدوده مباحث تفسیری خارج می‌شود و به‌مباحث کلامی - که گاهی بیهوده و بی‌فایده هم هست - می‌پردازد.

حـال، ایـن سؤال مطرح است که آیـا فخر رازی، خـود، تفسیرش را به اتمـام رسانـد یـا چنـانکه گفته‌انـد، آن را نـاقص رهـا کرد تا شاگردان و فـرزنـدانش بـه تکمیـل آن بپـردازند ؟

ابن خَلِّکان می گوید: «وی تألیفات مفیدی در علوم مختلف دارد ؛ از جمله تفسیر قرآن که در آن، همه گونه مطالب مربوط به تفسیر

(۲۳۸) سر گذشت تفسیر

را گرد آورده ؛ و ایـن تفسیر، واقعـا کتـابی عظیم است ولی [او] آن را کامـل نکرد». (۱) ابن حَجَر می گوید: «کسـی که تفسیر فخر رازی را کامل کرد، احمـدبن محمـدبن ابی حزم نجم الدین مخزومی قمولی (متوفای ۷۲۷) بود که مصری است». (۲) حاجی خلیفه می گوید: «شیخ نجم الدین احمدبن محمد قَمُولِیّ، تکمله‌ای بر تفسیر فخررازی نوشت. و قاضی القضاة، شهاب الدین احمدبن خلیل خویی دمشـقی آن را کامـل کرد. وی در سال ۶۳۹ درگذشت». (۳) ابن اَبی اُصَیْبِعَة (متوفای ۶۶۸) در شـرح زندگی احمدبن خلیل خویی می گـویـد: «از جملـه آثـار شمـس‌الـدّیـن خـویـی، تتمه تفسیـر قـرآنِ ابن خطیب (فخر رازی) است». (۴)

اما اینکه فخر رازی تفسیر خود را تا کجا رساند که ادامه‌اش را به دیگران واگذاشت، به شدت مورد اختلاف است.

ذهبـی می گـویـد: در «پـاورقـی کتـاب" کَشْفُ الظُّنون "ایـن مطلـب را یـافتیـم ؛ آنچـه مـن به خـط سیـد مرتضـی - به نقل از" شرح شفا "از شهاب الدین - دیدم این بود که فخر رازی بـــه ســـوره انبیـــاء رسیـــده بـــود». (۵)

۱- وَفیـاتُ الاْعْیــانِ، جلـد ۴، صفحـه ۲۴۹، شمـاره ترجمه ۶۰۰ .

۲- اَلـدُّرَرُ الْکـامِنَةُ فی اَعْیانِ الْمِائَةِ الثّامِنَةِ، جلد ۱، صفحه ۳۰۴. (اَلتَّفْسیرُ وَ الْمُفَسِّرُونَ، جلد۱، صفحه ۲۹۱) .

۳- کشـف الظنـون، جلـد ۲، صفحه ۱۷۵۶ .

۴- عُیُـونُ الاْنْبـاءِ، جلـد ۲، صفحه ۱۷۱ .

۵- التَّفْسیرُوَالْمُفَسِّرُونَ، جلد۱، صفحه ۲۹۲ .

تفاسیر جامع (۲۳۹)

بنابر آنچه گفته شد امام فخر رازی، تفسیرش را به نصف هم نرسانده است و این چیزی است که تصدیق آن ممکن نیست ؛ بلکه باید گفت با توجه به وحدت اسلوب و سبک بیان و قلم در این تفسیر، وی توانسته است تفسیر خود را – تا آخرین سوره قرآن – به پایان برساند. البته شواهد فراوان دیگری هم دالّ بر این که رازی تفسیرش را کامل کرد هست ؛ ولی پس از او تعلیقات و اضافاتی به آن ملحق و در نسخه برداری‌ها بعدی به متن اصلی اضافه شده است .

شاهد بر این مدعا آنکه فخر رازی در تفسیر آیه ۲۲ از سوره زمر (سوره ۳۹ قرآن، اگر سوره انبیاء را سوره ۲۱ بدانیم) یعنی آیه «اَفَمَنْ شَرَحَ اللّهُ صَدْرَهُ لِلْإسْلامِ فَهُوَ عَلی نُورٍ مِنْ رَبِّهِ »(۱) می گوید: «بدان که ما هنگام تفسیر سوره انعام، در تفسیر آیه «فَمَنْ یُرِدِ اللّهُ اَنْ یَهْدِیَهُ یَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإسْلمِ» (۲) در مورد شرح صدر و هدایت توضیحات لازم را دادیم».(۳) چنین عبارتهایی در جزء آخر تفسیر وی فراوان است.

عنایت وی به اهل بیت ؛ فخر رازی به اهل بیت پیامبر عنایت خاصی دارد و با اکرام و تعظیم زیادی از آنان یاد می کند و شأن و منزلت آنان را عظیم می‌شمرد ؛ که نشان دهنده محبت استوار و محکم وی نسبت به خاندان پاک پیامبر – که عِدل و همتای قرآن کریمند – می‌باشد. هنگام سخن در مورد جهر به بسم اللّه (بلند

۱– ۲۲ / زمر .

۲– ۱۲۵ / انعام .

۳– تفسیر کبیر، جلد ۲۶، صفحه ۲۶۵ و ۲۶۶ .

(۲۴۰) سرگذشت تفسیر

گفتن بسم اللّه الرحمن الرحیم) می گوید: «به تواتر به ما رسیده است که علی‌بن ابیطالب بسم اللّه را بلند می گفت و هرکس که در دینش از علی‌بن ابیطالب پیروی کند مسلما هدایت شده است و دلیل آن، این حدیث پیامبر است که فرمود: «اَللّهُمَّ اَدِرِ الْحَقَّ مَعَ عَلِیٍّ حَیْثُ دارَ». سپس در مورد ترجیح نظریه وجوب جهر می گوید: – و مستند این نظریه، گفتار علی علیه‌السلام ... و عمل و روش علی‌بن ابیطالب در برابر ماست و کسی که در دینش او را به عنوان امام و پیشوای خویش برگزیند بر دستاویز محکمی – در دین – چنگ زده است». (۱)

از جمله عادت‌های وی، درود فرستادن بر آل پیامبر و ائمه اطهار است ؛ همانند درود فرستادن بر شخص پیامبر اکرم. او هنگامی که از امام صادق علیه‌السلام یاد می کند، اولاً ـ از او با لقب «صادق» یاد می کند و دیگر آنکه عبارت «علیه السلام» را بعد از نام وی می آورد.درتفسیر کلمه «نعیم» می گوید: «جعفربن‌محمدصادق علیه‌السلام می‌فرماید": النعیم "به معنای معرفت و مشاهده و" جحیم" به معنای ظلمت‌ها و تاریکی‌های شهوات است». (۲)

در بسیاری از عباراتش بعد از نام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی علیه‌السلام به طور مساوی، عبارت «علیه السلام» را می‌آورد. برای نمونه می‌توان به تفسیر وی از سوره «نصر» مراجعه کرد. (۳) وی همچنین از امامان اهل بیت با احترام و اکرام زیاد یاد می کند ؛ مثلاً هنگامی که در مورد کثرت ذریه پیامبر در تفسیر سوره کوثر بحث

۱– همان، تفسیر سوره فاتحه، جلد ۱، صفحه ۲۰۷ – ۲۰۴ .

۲– همان، جلد ۳۱، صفحه ۸۵ .

۳– همان، جلد ۳۲، صفحه ۱۵۳ .

تفاسیر جامع (۲۴۱)

می کند می گوید: «نگاه کن و ببین که در بین آنان چقدر علمای برجسته‌ای همانند باقر و صادق و کاظم و رضا علیهم‌السلام و نفس زکیه و جُز ایشان وجود دارد»؛ (۱) چیزی که جلب توجه می‌نماید این است که وی فقط بعد از نام ائمه، عبارت «علیهم السلام» را

به کار می‌برد کـه بـوضوح، بر میزان احترام والای وی نسبت به خـانــــدان نبـوّت دلالـت دارد .

اما آنچه در حمله‌او بر شیعه و یا توصیف آنان به «روافض» (۲) در این کتاب دیده می‌شود احتمالاً کار نسخه‌برداران بوده ؛ زیرا این گونه سخنان، شایسته چنین نویسنده فرزانه و علامه گرانقدری، نیست و به هیچ شخص و گروهی اهانت نمی‌ورزد. وی هنگام تفسیر آیه «مودّه» به نقل از صاحب «کشّاف» این حدیث معروف را می‌آورد: «مَن ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ شَهیدا، اَلا وَ مَنْ ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ مَغْفُورا لَهُ، اَلا وَ مَنْ ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ تائِبا، اَلا وَ مَنْ ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ مُؤْمِنا مُسْتَكْمِلَ الْایمانِ، اَلا وَ مَنْ ماتَ عَلی بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جاءَ یَوْمَ الْقِیامَةِ مَكْتُوبا بَیْنَ عَیْنَیْهِ ؛ آیِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللّهِ». (۳) سپس

۱– همـــــان، صفحـــــــه ۱۲۴ .

۲– همان، جلد ۱۲، صفحه ۲۱ و ۲۹ .

۳– «هرکه بـاحبّ آل‌محمّـدبمیرد، شـهیداست و هرکه‌بـاحبّ آل‌محمّـد بمیرد هنگـام مرگ گناهانش آمرزیـده شـده و هرکه با حبّ آل‌محمّد بمیردتوبه‌اش پذیرفته شده و هرکه با حبّ‌آل‌محمّدبمیردمؤمن‌ودرحالت‌کمال ایمان مرده و هرکس با بغض آل محمّدبمیرد در روزقیامت درحالی محشور می‌شود که بین دو چشمش‌نوشته شده‌است: این شخص‌از رحمت خدا مأیوس است».

می‌گویـد: «و من می‌گویم: آل محمد کسانی هسـتند که نسـبتشان به او (محمد) برسد و هرکس نسـبتش به او بیشتر و شدیدتر باشـد جزو آل محمد به حساب می‌آید و بدون شک فاطمه و علی و حسن و حسـین، وابستگی و تعلقشان به پیامبر از همه بیشتر بوده و این مسـأله از نظر نقـل متواتر هم کاملاًـ مشـخص است. پس روشن است که آل، همانـان هسـتند. در اینکه مقصود از «آل محمـد» همان نزدیکان و خویشاوندان هسـتند یا منظور امت اوست، اختلاف است. پس اگر آن را به معنای قرابت و خویشاوندی بگیریم، اهل بیت او آل اوینـد و اگر به معنـای امتی که دعوت او را پذیرفته‌انـد بگیریم بـازهم آنـان آل اوینـد ؛ زیرا سـرآمد پذیرفتگاننـد. پس به هر تقـدیر، آنـان آل محمّدنـد. امـا در اینکه کسـانی جز آنان نیز جزو آل هسـتند یا نه جای اختلاف است!» می‌گویـد: «صاحب کشّاف روایت کرده است: هنگـامی که این آیه نـازل شـد، پرسـیدند: یا رسول اللّه خویشاونـدان تو چه کسانی هسـتند که مودّت آنان بر ما واجب شده است؟ فرمود: علی و فاطمه و پسرانشان. پس ثابت شد که این چهارنفر خویشاوندان پیامبرند و در این صورت باید مورد تعظیم و تکریم و مودت ویژه قرار گیرند. دلایلی نیز در تأیید این مطلب وجـــــود دارد:

نخست، این آیه شریفه که می‌فرماید: «اِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی»(۱) و وجه استدلال مربوط به آن در گفتار قبلی بیان شد.

دوم اینکه پیامبر صلی‌اللّه‌علیه‌وآله بدون شک فاطمه علیهاالسلام را دوست می‌داشت

۱– ۲۳ / شوری .

و فرموده بود: «فاطِمَةُ بِضْعَةٌ مِنّی یُؤْذینی ما یُؤْذیها» ؛ (۱) و – طبق نقل متواتر – علی و حسن و حسین را هم دوست می‌داشت. پس بر همه امت واجب است که در دوست داشـتن آنـان هماننـد پیـامبر عمـل کننـد ؛ به دلیـل آیـات ذیـل: «وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»(۲) و «فَلْیَحْذَرِ الَّذینَ یُخالِفُـونَ عَـنْ اَمْـرِهِ»(۳) و «قُـلْ اِنْ كُنْتُـمْ تُحِبُّـونَ اللّهَ فَاتَّبِعُـونی یُحْبِبْكُـمُ اللّهُ»(۴) و «لَقَدْ كانَ لَكُمْ فی رَسُـولِ اللّـهِ اُسْـوَةٌ حَسَنَةٌ» (۵).

سوم اینکه دعا کردن برای «آل» مقام بزرگی است و به همین علت دعا برای آنان را در خاتمه تشـهد نماز قرار داده است که: «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ عَلی آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّدا وَ آلَ مُحَمَّدٍ» و این تعظیم و گرامیـداشت در حق هیچکس جز آل محمـد وجود ندارد و همه این‌ها دلیل آن است که حبّ آل محمد فریضه است.

ابن‌حجر عسـقلانی از ابن‌خلیـل سـکونی با ذکر سـند از ابن‌طباخ نقل می‌کنـد که: «فخر رازی شـیعی بوده و محبت اهل بیت را مانند

شیعیان بر محبت دیگران مقدم می‌داشته و حتی در بعضی از نوشته‌هایش گفته است که: علی علیه‌السلام برخلاف دیگران، شخصی

۱- «فـاطمـه پـاره تن من است و هرکس او را بیازارد مرا آزرده است» .

۲- «و از او پیـــروی کنیــد تــا هــدایت شــویــد» ۱۵۸ / اعــراف .

۳- «و باید کسانی کـه با فرمان وی مخالفت می‌کنند بترسند» ۶۳ / نور .

۴- «ای پیامبر بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد» ۳۱ / آل عمران .

۵- «و به تحقیق پیـامبـر برای شما الگوی نیکویی است» ۲۱ / احزاب .

(۲۴۴) سرگذشت تفسیر

شجاع بود». (۱)

طوفی می‌گویـد: «او شبهات مخالفانِ مذهب را در نهایت قوّت و تحقیق می‌آورد و سپس با نیرنگ، به پیروی از مذهب اهل سنّت تظاهر می‌کنـد. بعضـی از مردم به همین سبب وی را متهم می‌سازنـد و به وی نسبت می‌دهنـد که او با این روش اعتقادات خود را یاری می‌دهد ولی به آن تصریح نمی‌کند». (۲)

قبـــر او در شهـــر هــرات می‌بــاشــد. (۳)

امامُ الْمُشَکِّکین ؛ از جمله ویژگی‌های امام فخر رازی این است که به مسائل مختلفِ ادب و کلام و فلسفه و اصول وارد می‌شود و از آن خـارج نمی‌شود مگر آنکه انبوهی از شـک و ابهـام را در مورد آن مسأله بر جـای می‌گـذارد که چه بسا منشأ ایجـاد اشـکال یا اشـکالات فراوانی می‌گردد ؛ ولی به این اشکالات جز جواب‌های ضعیف و سست نمی‌دهد و خواننده را در حیرت و سرگردانی رها می‌کنـد. آیـا شخصـی همچـون فخر رازی از جـواب به این مسائـل عـاجز و نـاتوان است و یـا اینکه از روی عمـد به این کـار دست مــی‌زنـــــد؟!

۱- لســانُ المیـــزان، جلـــد ۴، صفحـــــه ۴۲۹ .

۲- طُوفِیّ، اَلْاِکْسیرُ فی عِلْمِ التَّفْسیرِ، صفحه ۲۶. لسان المیزان، جلد ۴، صفحـــــه ۴۲۸ .

۳- ر.ک: رساله مختصر «توضیحُ المقاصد»، صفحه ۲۵ که ضمن مجموعه‌ای به نام «اَلْمَجْموعَةُ النَّفیسه» چاپ شده و نیز همان کتاب، انتشـارات کتـابخـانه مــرعشـی، صفحـه ۵۳۷ .

تفاسیر جامع (۲۴۵)

معروف است کـه رازی در اصـول عقایـد، اشـعری مـذهب اسـت و بـه جـبر اعتقـاد داشـته ؛ ولی هنگـام پرداختن به مسائـل کلامـی نظــریـات مذاهب مخالف اشعری را بیان می‌کند ؛ چنانکه گاهی منجر بــه تضعیـف مذهب اشعری می‌گردد.

مباحث بیهوده ؛ گاه در این تفسیر عظیم و ارزشمند، مباحث بیهوده‌ای مشاهده می‌شود که در زندگی بشری جایی ندارد و از لحاظ علمی و عملی نیز هیچگونه فایـده‌ای نـدارد ؛ امـا فخر رازی به آنها پرداخته است که گمان می‌کنم جنبه تفریـح و تفنّن داشـته است. البته این مبـاحث، از آن مجادلات طولانی و بیهوده‌ای که وی صـفحات زیـادی از تفسـیر خود را با آنها ضایع نموده و مسلما ذکر نکردن آنها بهتر و شایسته‌تر بوده جداست.

از جمله این مبـاحث، مسأله شـشم است درباره اینکه آسـمان برتر است یا زمین؟ که پس از آن نیز برای تفصـیل و ترجیـح هرکـدام وجــوهی را ذکـر نمـوده است. (۱)

همچنین در تفسـیر «اَلسَّمـاءَ بِناءً» (۲) در مسأله دوم که فضایـل پنجگـانه‌ای را برای آسـمان برمی‌شـمارد، در مسأله سوم هم به بیـان فضایل آسمان از جمله وجود خورشید و ماه و ستارگان در آن می‌پـردازد و بـرای هرکـدام وجـوهـی را بیــان می‌کنـد. (۳)

با این گونه مسائل بی‌ارزش صفحات زیادی از تفسیر خود را

۱- تفسیرکبیر، جلد ۲، صفحه ۱۰۵ و ۱۰۶ درتفسیر آیه ۲۲ سوره بقره .

۲- ۲۲ / بقره .

۳- تفسیر کبیر، جلد ۲، صفحه ۱۰۹ - ۱۰۶ .

(۲۴۶) سرگذشت تفسیر

پر می‌کند که بر فراغت بال و رفاه حال این مفسر بزرگ دلالت دارد.

گاهی هم به این مسائل جواب‌هایی می‌دهد که بیشتر شبیه به شوخی است تا جدّی ؛ که با مقام علمی والای او سازگار نیست ؛ مثلاً در ذیل آیه «شَهْرُ رَمَضانَالَّذی اُنْزِلَ فیهِالْقُرْآنُ» (۱) می‌کوشد نزول دفعی (یکباره) قرآن را در ماه رمضان - در شب قدر - بر آسمان دنیا و سپس نزول تدریجی آن را بر زمین توجیه کند. می‌گوید: «این کار بر اساس مصلحتی بود که خداوند می‌دانست ؛ یا به خاطر فرشتگانی بود که ساکنان آسمان دنیایند یا اینکه مصلحت بود پیامبر وحی را از نزدیک‌ترین محل دریافت کند و یا اینکه به خاطر جبرائیل بود که مأمور فرود آوردن و ابلاغ آن بود».(۲)

۶ـ تفسیر قُرطُبی (اَلْجامِعُ لِاَحْکامِ الْقرآن)

ابوعبداللّه محمدبن احمدبن ابوبکر انصاری خَزْرَجی اندلسی قرطبی که در سال ۶۷۱ درگذشت ؛ از عالمان عارف و صاحب تألیفات سودمندی است. از جمله آثار وی همین تفسیر می‌باشد که از نظر سبک تألیف و مشتمل بودن بر آراء و اقوال و عنایت به لغت و ادب و فقه و کلام، از بهترین تفاسیر به شمار می‌رود. البته عدّه‌ای، از جمله ذهبی احتمالاً با تأثّر از نام کتاب، این اثر را جزو تفاسیر فقهی می‌دانند.

خود تفسیرش را این گونه وصف می‌نماید: «تصمیم گرفتم در

۱- «ماه رمضان که در آن فرو فرستاده شده است» ۱۸۵ / بقره .

۲- تفسیر کبیر، جلد ۵، صفحه ۱۸۵ .

تفاسیر جامع (۲۴۷)

این کتاب شرح مختصر، متضمن نکاتی از تفسیر، لغت و اعراب، قرائات، پاسخ به منکران، معانی آیات و تبیین اشکالاتی که بر اقوال گذشتگان گرفته‌اند و آیندگان هم به دنبال آن رفته‌اند، ارائه کنم».

وی در این تفسیر به سبک تفاسیر جامع دیگر عمل کرده است ؛ بدین صورت که نخست آیه را می‌آورد و به دنبال آن به ذکر مسائل دیگر می‌پردازد و در ضمن آن شرح تک تک آیات را می‌آورد و نکات و مواضع مشکل را تشریح می‌نماید. گاهی سبب نزول آیه را هم متذکر می‌شود و به ذکر قرائت‌های مختلف و لغت و اعراب می‌پردازد و گاهی هم در صورت لزوم اقوال و آراء مفسران و علمای گذشته و معاصر را نقل می‌کند.

همچنین سعی کرده که از ذکر اسرائیلیات خودداری ورزد و تا حدّ توان هم از این مسأله پرهیز نموده است.

۷ـ تفسیر بیضاوی (اَنْوار التَّنزیل و اَسْرار التَّأویل)

مؤلف آن قاضی ناصر الدین ابوالخیر، عبداللّه‌بن عمربن محمدعلی بیضاوی شافعی است ؛ منسوب به بیضاء که شهر معروفی در فارس بود و تا شیراز هشت فرسخ فاصله داشت. وی سمت قضاوت شیراز را برعهده گرفت و در سمت خود برجسته، دقیق و خَیّر بود و بر طبق گفته «سبکی» در سال ۶۸۵ درگذشت. وی تألیفات ارزشمندی دارد که مهم‌ترین آنها، همین تفسیر است که آن را براساس تفسیر «کشّافِ» زمخشری نوشته است.

امتیاز برجسته تفسیر بیضاوی این است که اخبار و روایات اسرائیلی را - جز اندکی - نیاورده است و گاهی هم که روایتی می‌آورد، در آغاز روایت می‌گوید: «گفته‌اند» یا «روایت کرده‌اند»؛

به این دلیل که می‌خواهد ضعف روایت را بر خواننده روشن سازد.

اینک عین عباراتی را که او خود درباره روش تفسیرش و منابعی که بر آنها اعتماد کرده است، می‌آوریم. وی در مقدمه این تفسیر می‌گوید: «دیر زمانی است که با خود می‌گفتم کتابی در این فنّ (تفسیر) تألیف کنم که دربردارنده خلاصه و برگزیده اقوال و آرای بزرگان صحابه و علمای تابعان و دانشمندان و مفسران بعدی و شامل نکات مهم و لطایفی باشد که دست آورد خودم و علمای بزرگ و محققان پیشین است؛ همچنین وجوه مختلف قرائت‌های مشهور را که از قاریان معروف نقل شده و نکات شاذی را که از قاریان معتبر روایت گشته، روشن کند».

در پایان تفسیر می‌گوید: «نگارش این کتاب که شامل نوادر اقوال خردمندان و برگزیده سخنان بزرگان و چکیده نظریات علمای امت در تفسیر قرآن و فهم معانی آن و کشف و توضیح واژه‌های مشکل آن است، با اختصار و به دور از اخلال و خالی از اِضلال به پایان رسید».

۸ ـ تفسیر نَسَفی (مَدارِک التَّنْزیل وَ حَقائِقُ التَّأْویل)

نوشته ابوالبرکات عبداللّه‌بن احمدبن محمود نسفی است که منسوب به «نَسَف» معرَّب «نخشب» از بلاد ماوراء النهر است. وی پیشوای زمان خود، بزرگ فقهای حنفی و در حدیث و تفسیر بسیار مشهور و برجسته بود. تصانیف زیادی در فقه و اصول دارد؛ از جمله همین تفسیر که در آن، خلاصه «تفسیر بیضاوی» و «کشاف» زمخشری را آورده و وجوه مختلف قرائات و اعراب را جمع کرده و نکات بلاغی و محسنات بدیعی و سؤال و جواب‌ها را

در ضمن شرح آیه، از «کشاف» آورده است؛ بی آنکه به نام زمخشری تصریح کند. وی در سال ۷۰۱ درگذشت و در «اَیْذَج» معرّب ایذه - که شهری است بین اهواز و اصفهان در استان خوزستان - به خاک سپرده شد.

۹ ـ تفسیر اَبُوالسُّعُود (اِرْشادُ الْعَقْلِ السَّلیمِ اِلی مَزایَا الْکِتابِ الْکَریم)

ابوالسعود محمدبن محمدبن مصطفی عمادی (متوفای ۹۸۲) از علمای ترک نژاد و از ملازمان سلطان سلیمان قانونی - خلیفه عثمانی - است. او منصب قضاوت را به دست گرفت و در سال ۹۵۲ مفتی دیار خود گشت. ابوالسعود فردی تیزهوش، پرحافظه، سریع الانتقال و مسلط بر نوشتن به زبان‌های عربی، فارسی و ترکی بود و همین تسلط وی به زبان‌های مختلف به وی امکان داد تا نسبت به بسیاری از آثار و کتب اطّلاع حاصل نماید.

از ویژگی‌های این تفسیر این است که از ذکر اسرائیلیات پرهیز نموده است؛ اگر هم از آنها یادی می‌کند به ضعف و سستی آنها اشاره می‌نماید و منشأ بطلان آن را بیان می‌کند؛ همان طور که در داستان هاروت و ماروت این گونه عمل کرده و افسانه‌های اسرائیلی را در این داستان، تکذیب کرده است و از این رو، در این خصوص رساله مخصوصی نگاشته و جهات ضعف آن را برشمرده است؛ و در عین حال نتوانسته کاملاً خود را از چنگال اسرائیلیات برهاند؛ مثلاً در داستان داوود و اوریا، خرافاتی را که در این مورد حکایت شده است نقل می‌نماید. او گمان می‌کند که در

شریعت داوود آن کار جایز بود (۱) و بدین ترتیب بدون هیچ دلیلی آن را تـوجیــه می‌کند. وی اشعری مسلک بود و آیات را در سایه همان مکتب تفسیر می‌کرد.

۱۰ ــ تفسیر آلوسی (روح المعانی)

اثر سیدمحمود افندی آلوسی بغدادی (متوفای ۱۲۷۰). وی شیخ العلمای حنفیان بغداد بود. جامع معقول و منقول، آگاه به مبادی اصول و فروع و محدّث و مفسری آگاه به شمار می‌رفت. وی حافظه نیرومندی داشت و هرچه را به خاطر می‌سپرد همواره نسبت به آن حضور ذهن داشت. خود وی در این باره می‌گوید: «هـرگـز ذهنـم در خصـــوص چیـزی که آن را حفـظ کرده‌ام به مـن خیـانت نـورزیـده است».

تفسیر وی دربردارنده اقوال و آرای علمای گذشته و شامل گزیده‌هایی از تفاسیر پیشین ؛ مانند تفسیر ابن‌عطیه، تفسیر ابوحیان، تفسیر «کشاف»، «تفسیر ابوالسعود» و تفاسیر ابن‌کثیر و بیضاوی و بیشتر از همه از تفسیر فخر رازی بهره برده و احیانا بخش‌هـایی از منقــولات تفسیـر رازی را نقـد کـرده اسـت.

آلوسی در این تفسیر، شیوه بدبینی به شیعه و تهمت‌های نـاروای سلف خـویش را دنبـال کـرده، در هـر مناسبت و گاه بدون مناسبت، تهمت‌هایی به شیعـه بستـه که در سخـن دیگـران هم یـافـت نمی‌شـود.

۱- ر.ک: تفسیـــر ابــو السعـــود، جلـــد ۷، صفحــــه ۲۲۲ .

تفاسیر جامع (۲۵۱)

وی مسائل فقهی را هم به طور گسترده بیان می‌کند و آرای فقها و مناقشات و مجادلات آنان را یادآور می‌شود ؛ چنانکه کتاب را از حـالت کتـاب تفسیر به کتاب فقه تبـدیل می‌کنـد. در مسائـل کـــلامی هـم سخـن را بـه درازا می‌کشـــانـد و از تعصّـب در این مبـاحث خـودداری نمی‌کنـد.

علاوه بر این، از تفسیر رمزی و عرفانی نیز چشم نمی‌پوشد و پس از تفسیر ظاهری آیات، در حدّ توان به آن می‌پردازد و در این مورد از تفسیرهای نیشابوری، قشیری، ابن عربی و جز آنها بهره می‌گیرد ؛ و گـاهی هم در وادی خیـال و وهـم سرگردان می‌ماند.

۱۱ ــ تفسیــر بَــلاغی (آلاءُ الرَّحْمان)

اثر امام مجاهد و علامه فرزانه، شیخ محمدجواد بلاغی نجفی است که در سال ۱۲۸۲ متولد و در سال ۱۳۵۲ درگذشت. وی سراسر زنـدگی ارزشمندش را در دفاع از اصول اسلام گذرانـد و با قلم و قدم خویش از حریم اسلام دفاع کرد. (۱) این تفسیر از بهترین تألیفات اوست ؛ زیرا آخرین آنهاست ؛ بنابراین دقیق‌ترین و استوارترین آنها نیز به شمار می‌رود ؛ ولی متأسفانه پیک مرگ به وی مهلت نداد که آن را به پایان برساند و هنگامی که به تفسیر این آیه رسید «وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ خالِدینَ فیها اَبَدا لَهُمْ فیهاظِلّاً اَزْواجٌ

۱- او در نهضـت استقــلال طلبـانــه خـونین مـردم عراق علیه انگلیس در ســال ۱۹۲۰ م شرکت کرد .

(۲۵۲) سرگذشت تفسیر

مُطَهَّرَةٌ وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلیلًا» (۱) به جوار رحمت ایزدی شتافت. تا همان گونه که در این آیه وعده داده شده، پاداش خویش را - از پـروردگـار عــالـم - دریـافت کنـد ؛ زیرا «اَلْکَریمُ اِذا وَعَدَ وَفی».

شیخ بزرگوار، علامه بلاغی علاوه بر زبان عربی، با زبان‌های عبری، انگلیسـی، و فارسـی به خوبی آشنا بود و این آشنایی، وی را در مراجعه به مهمترین منـابع تحقیق دربـاره ادیـان گذشـته و شـناخت اصول مبانی آنها کمک کرد ؛ چنانکه تألیفات وی در این زمینـه

(ادیـان کهـن) اساسی محکـم و پـایـه‌ای استوار دارد.

۱- «و کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند در باغ‌هایی داخل می‌کنیم که از زیر درختان آنها نهرها روان است و آنان تا ابـد در آن جاویدانند و برای آنان در آنجا همسرانی پاکیزه است و ما آنان را در سایه‌ای پایدار وارد می‌کنیم» ۵۷ / نساء . ولی ذهبی به این مفسر عالیقـدر اهانت نموده است ؛ که نشان دهنده تباهی درونی وی است. وی بی‌پروا می‌گوید: «تفسیر بلاغی با این آیه ختم می‌شود": اِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا بِایاتِنا سَوْفَ نُصْلیهِمْ نارا "...۵۶ / نساء. ر.ک: التفسیر المفسرون، جلد ۲، صفحه ۴۴. شاید دست سرنوشت بلای خود را بر او (ذهبی) نازل کرد ؛ زیرا در سال ۱۹۷۷ م به بدترین وضعی به قتل رسید و نتیجه گستاخی خود به بنـدگان صالحی از قبیل بلاغی - که تمام زنـدگیش در دفاع از حریم اسـلام گـذشت - را دید. به هر حال بلاغی به خاطر خدا کار کرد و مصـداق این آیه قرآن بود که می‌فرمایـد": فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ وَ اَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِکینَ. اِنّا کَفَیْناکَ الْمُسْتَهْزِئینَ ؛ پس آنچه را بدان مأموری آشکار کن و از مشرکان روی برتاب ؛ که ما [شرّ]ریشخندکنندگان را از تو برطرف خواهیم‌کرد» ۹۴ و ۹۵ / حجر .

تفاسیر جامع (۲۵۳)

روش وی در تفسیـر، صبغـه ادبـی و کـلامی بـرجستـه‌ای دارد که نظیـر آن کمتـر یـافت می‌شود. خـدایش رحمـت کند.

تفاسیر کوتاه

تفاسیر کوتاهی دردست‌است‌که به‌جهت تسهیل در راه رسیدن به معانی قرآن، به شیوه‌ای کوتاه و فشرده آیات قرآن را تفسیر و تبیین کرده‌اند و تقریبا چیزی در حدّ ترجمه قرآن یا کمی فراتر از آن هستند؛ مواضع ابهام را روشن‌کرده و خواسته‌اند تا خوانندگان قرآن، هنگام تلاوت، تفسیری نسبتا جامع ولی کوتاه، در اختیار داشته و از مـراجعـه به تفـاسیر مفصّل و گسترده بی‌نیاز باشند.

برخی از این تفاسیر کوتاه، گزیده تفاسیر بلندی هستند که به دست خود مـؤلّفـان انجام گـرفته است مانند:

۱ ـ «اَلاْصْفی» کـه تلخیص «تفسیر صـافی» است و مؤلّـف «تفسیر صـافی»، خود بـه انجـام آن پـرداختـه اســت و اخیـرا - در دو مجلـد - بـه چــاپ رسیـــده اســت .

۲ ـ «اَلْمُصَفّی»، تلخیص اَصْفی؛ این تفسیر نیز به دست مؤلف انجام گـرفته و شـاید کوتاه‌ترین و فشـرده‌تـرین تفسیـر باشد.

۳ ـ «اَلنَّهْرُ الْمادّ» که تلخیص تفسیر کبیر «اَلْبَحْرُ الْمُحیط» ابوحَیّان غرناطی است و به دست خــودش انجـام گـرفتـه است.

۴ ـ «اَلْوَجیز»، تألیف سید عبداللّه شُبَّر، بهترین تفسیر کوتاه و جامع و حاوی نکات و دقایق قرآنی است که توسط خود سیّد و از تفسیر کبیر وی اقتباس و تلخیص گردیده است .

۵ ـ «اَلْمُبین»، تألیف شیخ محمدجواد مُغَنّیه، شیواترین و رساترین تفسیر کوتاهی است که در عصر حاضر ظهور یافته و

(۲۵۴) سرگذشت تفسیر

فشرده‌ای است از تفسیـر کبیـر «کــاشــف» وی که به دست خــودش انجـام گرفته است .

این دو تفسیر (اَلْوَجیز و اَلْمُبین)، چونان حاشیه‌ای، در کنار متن قرآن کریم، به چاپ رسیده‌اند.

تفــاسیـر کوتاه دیگـری نیز هست که مستقلّ یا گزیده تفاسیر دیگـراننــد ؛ مــاننـد:

۶(۱) ـ «اَلتَّسْهیل لِعُلوم التَّنزیل» ؛ نوشـته ابوالقاسم محمدبن احمدبن محمد (ابن جُزَیّ) کلبی غَرَناطِیّ (متوفای ۷۴۱) از مشاهیر علمای آن دیار که در فنون مختلف فقه و حدیث و تفسیر تألیفات ارزنده‌ای دارد و این تفسیر موجز، نمونه آن است. مؤلف، رغبت فراوانی به جهاد داشت و در همین راه، در واقعه «طریف» - نزدیک «جَبَـلُ الطّـارق» - بـه شهــادت رسیــد. رحمـۀ اللّه علیــه .

اَلتَّسْهیل، تفسیری موجز است ولی در آن، همراه بـا ایجـاز، رعـایت ایفـاء نیز شـده است ؛ نسبتا جـامع و کامل است و شامل ایضاح مشکلات و حلّ مبهمات و شرح بسیاری از اقوال و آراء گـذشتگـان، در قـالبی فشـرده و کوتاه و وافی به مطلب است .

وی، در مقدمه این کتاب می گوید: «این کتاب را در تفسیر قرآن و تبیین ابعاد مختلف آن نگاشتم و راه میانه و نافعی را انتخاب کردم ؛ آن را کوتاه ولی جامع نوشتم و هدفم چهار چیز بود :

۱ - فراهم آوردن انبوهی از علم در حجمی اندك ؛

۲ - باین نكات شگفت‌انگیز و فواید تعجب‌آمیز ؛

۳ - توضیح مشكلات و تبیین مبهمات ؛

۴ - بررسی و نقد آراء مفسّران و تعیین رأی برتر.

تفاسیر کوتاه (۲۵۵)

مؤلف، مقدمه كوتاهی بر تفسیرش نوشته كه حاوی مطالب گوناگون متعلق به شناخت قرآن است در ده باب ؛ و در آن، مطالب فراوان و ارزنده‌ای ارائه كرده است كه بیشتر به تلخیص مقدمه ابن‌عطیه در تفسیر «المحرر الوجیز» می‌ماند ؛ زیرا مؤلف در این تفسیر، بر تفسیر ابن‌عطیه و زمخشری و دیگر تفاسیر ادبی - لغوی تكیه كرده است. روی هم رفته، تفسیری جامع، كامل و ارزشمند است و برای تسهیل بیشتر، در كنار متن قرآن به چاپ رسیده است.

۷(۲) ـ «تفسیر جَلالَیْن» ؛ دو تن از عالمان بزرگ، به نوشتن این تفسیر همّت گماشته‌اند: جلال الدین محلّی و جلال الدین سیوطی ؛ و بدین جهت، «جلالین» نام گرفته است. نخست جلال الدین محلّی - كه از دانشمندان بنام عصر خویش بود - از ابتدای سوره كهف تا پایان قرآن را نوشت و سپس به تفسیر سوره حمد پرداخت و با پایان یافتن تفسیر این سوره، در سال ۸۶۴ بدرود حیات گفت ؛ آنگاه جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱) از سوره بقره تا پایان سوره اسراء و سپس، سراسر قرآن را تفسیر كرد و به آن افزود و آن را كامل نمود ؛ ولی برای رعایت حق مفسّرِ پیشین، تفسیر سوره حمد را در پایان تفسیر آورد. جالب آنكه جلال الدین سیوطی، با قلمی این تفسیر را تكمیل نمود كه تفاوتی با قلم پیشین ندارد و مراجعه كننده، حسّ نمی‌كند كه این تفسیر، با قلم دو تن نوشته شده است.

شیوه سیوطی و شیوه محلّی در ایجاز و ایفاء مطالب، استناد به فهم ظاهر قرآن و آراء برتر سلف، بیان اِعراب و تا حدودی قرائات

(۲۵۶) سرگذشت تفسیر

و تبیین برخی نكات یكی است ؛ و كمتر می‌توان پی برد كه این تفسیر، اثر دو كس است ؛ مگر در مواردی اندك كه از شمار انگشتان دست تجاوز نمی‌كند.

این تفسیر كوتاه، به سبب جامعیّت و كمال مطالب، همواره شهره آفاق و مورد عنایت همگان بوده است و مكررا به چاپ رسیده و می‌رسد .

۸(۳) ـ «اَلْوَجیزُ فی تَفْسیرِ الْقُرآنِ الْعزیز» ؛ نوشته استاد محمدعلی دخیل كه از داعیان جنبش دینی و حركت اسلامی در عصر حاضر به شمار می‌رود و در این راه با ترتیب اسلامی و ریشه دار نسل جدید، حركت خود را آغاز كرد و نوشته‌هایش پیرامون همین محور است ؛ مانند: «ثَوابُ الاَعْمالِ وَ عِقابِها»، «علیٌّ فِی الْقُرآن»، «دِراساتٌ فِی الْقُرآنِ الْكَریم»، «قِصَصُ الْقُرآنِ الْكَریم» و «اَلْمُصْحَفُ الْمُفَسَّرُ، اَلْوَجیزُ» كه تفسیر موردبحث ماست. پایان تألیف‌آن، سال ۱۴۰۵ بودودرسال ۱۴۰۶دریك‌جلدبزرگ‌رحلی‌ودر ۸۲۹ صفحه به چاپ رسید.

تفسیری است موجز و جامع كه صبغه تربیتی به خود گرفته است. در تدوین این تفسیر، از متن تفسیر طبرسی با رعایت اختصار بهره گرفته شده است ؛ این تفسیر تنها به تبیین مواضع ابهام پرداخته و گاه به لغت و احادیث وارده از پیامبر و ائمه معصومین استناد جسته و دیدگاه‌های مذهب امامیّه را با كمال ظرافت و دقّت بیان كرده است. در پایان كتاب هم، درباره عقاید، اخلاق و قصص، مانند تفسیر موضوعی سخن گفته شده و نیز به برخی از آیات علمی اشاره شده است. روی هم تفسیری است نافع و مفید و برای نسل

جـوان، کـارسـاز و ارزنـده اسـت.

تفاسیر کوتاه (۲۵۷)

تفـــاسیـــر ادبـــــــی

تفـــاسیـــر ادبـــــــی

برخی از تفاسیر، بیشتر به جنبه‌های ادبی (لغت، بلاغت، نحو و دیگر جوانب ادبیات عرب) عنایت داشته و همان رنگ و بو را به خود گرفته‌انـد ؛ و این از زاویه تخصّص این مفسـران نشأت گرفته است و همـانگونه که قبلاً یـادآور شـدیم، گرایش‌ها و تخصّص‌های مفسّران، خواه ناخواه در تفاسیرشان نمود می‌کند ؛ نه آنکه خود، بخواهند تفاسیرشان را به آن سو هدایت کنند. مفسری که در علم کلام تخصّص دارد، در بُعد کلامیِ تفسیر برازنده‌تر جلوه می‌کند ؛ حکمت حکیم و فقاهت فقیه و صبغه ادبی ادیب نیز همین گونه، در تفسیـر نمـودار می‌شـود.

تفاسیر ادبی‌ای که یـاد می‌کنیم همین جهت را دارنـد و نویسنـدگان این تفاسیر، چـون جنبه ادبیشـان نیرومنـدترین جنبه آنـان بوده، تفاسیرشان صبغه ادبی به خود گرفته است ؛ وگرنه به موازات دیگر معارف و علومی که با آنها آشنا بوده‌اند، جوانب دیگری نیز در تفاسیرشان مطرح شده و چه بسا آنها را بسیار نیرومند و قوی و عمیق هم مطرح کرده باشند ؛ مانند زمخشری در «تفسیر کشّاف» که در کنار جنبه‌های ادبی (نحو و بلاغت)، در مسائل کلامی نیز به گونه‌ای گسترده و عمیق وارد شده است. همچنین ابوحیان اندلسی و دیگر برجستگان عالم ادب که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

(۲۵۸) سرگذشت تفسیر

۱ ـ تفسیـــــــــر کَشّـــــاف

مؤلّف، ابوالقاسم محمودبن عمر خوارزمی معروف به جارُاللّه زَمَخْشَرِی است. زمخشری در سال ۴۶۷ دیده به جهان گشود و در سال ۵۳۸ دیده از جهان فرو بست. او در اندیشه و اعتقاد، معتزلی بود و آشکارا آن را برملا می‌ساخت و تفسیرش را نیز بر مسلك اعتزال بنیان نهاد. وی بر تفاسیری که با تمسك به ظواهر الفاظ قرآن، با مبانی شـرع مخالفت ورزیده و از مسیر عقل منحرف گشته‌اند طعن زده است. تفسیر کشاف تفسیری است ارزشمند که زیبایی و جمال قرآن را جلوه گر ساخته و در روشنگری و کشف بلاغت و سحر بیان آن، بی‌نظیر است ؛ زیرا مؤلف آن در زبان عربی چیره دست بوده است ؛ بر لغت و اشعار و نیز علوم بلاغت و بیان و نحو اِعراب تسلطی کامـل داشـته است ؛ این برجسـتگی و نبوغ علمی - ادبیِ مؤلف سـبب شـد تـا او بر تفاسیـر کشـاف، جامه‌ای زیبا بپوشانـد ؛ چنانکه دیده دانشـمندان به آن خیره شد و مفسـران دلبسـته آن گشـتند و هم از این روی، بسیاری از بزرگان و فـرهیختگـان ادب و تفسیـر و کـلام، زبـان به مدح آن گشوده‌اند.

بـا این تفـاوت که اصـحاب مکتب اشـعری، به دو دلیـل زبان نقـد و ایراد بر او گشودنـد. یکی آنکه وی آشـکارا التزام خویش را به مکتب اعتزال ابراز داشت و دیگر آنکه، بسیاری از آیات قرآن را که با دلایل عقلی ناسازگار است تأویل کرده است.

به راستی نگـاه زمخشـری در دلالـت آیـات کریمه قرآن، نگـاهی است ادبی و دقیق و فهم او از معـانی آیات نیز فهمی است ژرف و عمیق که از هیچ مکتب کلامی خاصّ تأثیر نپذیرفته است.

تفاسیر ادبی (۲۵۹)

زمخشـری - چنـانکه او را متهم کرده‌انـد - از منظر مکتب اعتزال به آیات قرآن نمی‌نگرد ؛ بلکه نگاه او به قرآن، نگاه انسانی است

آزاده، خردمند و فرهیخته که آیات قرآن را آمیخته با ذوق اصیل عربی تفسیر و تحلیل می‌کند و این همان نکته‌ای است که پیروان مکتب اشعری از آن پروا دارند.

به عنوان نمونه، در تفسیر آیه «وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ. اِلی رَبِّها ناظِرَةٌ» (۱) می‌گوید: «وجه، عبارت است از جمله وجودی شیء و «ناضرة» از ریشه «نضرة» به معنای شادابی و درخشندگی از برخورد با نعمت ؛ «اِلی رَبِّها ناظِرَةٌ» یعنی تنها به خدایشان می‌نگرند نه‌به‌غیراو واین،به‌جهت‌تقدیم‌مفعول‌است ؛ چنانکه در این آیات: «اِلی رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ».(۲) «اِلیرَبِّکَیَوْمَئِذٍ الْمَساقُ».(۳) «اِلَی اللّهِ تَصیرُ الْاُمُورُ».(۴) «وَ اِلَیاللّهِ الْمَصیرُ» .(۵) «وَ اِلَیْهِ تُرْجَعُونَ». (۶) «عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ اِلَیْهِ اُنیبُ» (۷) نیز آمده است .

پیداست که ایشان به چیزهایی می‌نگرند که از شمار بیرون است و در جمعی که تمام خلق در آن گرد آورده‌اند، در آن روز مؤمنان نظاره‌گرند ؛ زیرا ایشان پناه‌یافتگانی هستند که نه ترسی بر آنان چیره است و نه اندوهی ؛ در نتیجه، اختصاص یافتن نگاه آنان به خدا – اگر مقصود، نظاره به ذات حق باشد – هر آینه محال

۱– ۲۲ و ۲۳ / قیامت .

۲– ۱۲ / قیامت .

۳– ۳۰ / قیـــامت .

۴– ۵۳ / شوری .

۵– ۲۸ / آل عمـــران، ۴۲ / نـــور، ۱۸ / فـــاطـر .

۶– ۲۴۵ / بقــــره .

۷– ۱۰ / شوری .

است ؛ پس باید مفهومی قابل اختصاص داشته باشد ؛ و معنایی که با آن سازگار است همان است که معمولاً می‌گویند: «انا الی فلان ناظر ما یصنع بی؛ من به فلانی می‌نگرم تا با من چه می‌کند» که در اینجا معنای توقّع و چشمداشت می‌دهد.

این تحقیق زیبا حاکی از ذوق سرشار و قریحه نیرومند علّامه‌ای ادیب و فرهیخته، همچون زمخشری است. اما کج‌اندیشان، این بیان روشن و کامل را برنتافته و با این گمان که او با اهل سنّت به مخالفت برخاسته و قرآن را طبق مذهب معتزله تأویل کرده است سخت بر او تاخته‌اند.

کاربرد تأویل و تمثیل در تفسیر زمخشری ؛ او همچنین در تفسیرش بر انواعی از تأویل و مجاز و تمثیل تکیه کرده و آنچه را که در ظاهر با عقل یا اصول برگرفته شده از شرع منافات داشته باشد ؛ به نحوی بر تمثیل و استعاره و مجاز حمل کرده است و این امری است که موجب گردیده تا اهل سنّت و جماعت به دلیل تصرف او در ظاهر آیات بر او خرده بگیرند و با او به ستیز برخیزند ؛ مثلًا در تفسیر آیه «اِنّا عَرَضْنَا الْامانَةَ» (۱) می‌گوید: «مراد از امانت، طاعت است ؛ از این رو، آن را بزرگ و والا شمرده است ؛ و در آن، دو نکته نهفته است: نخست آنکه اجرام آسمان و زمین و کوه‌ها، چنانکه شایسته آنهاست مطیع امر خداوند متعالند ؛ اطاعتی که شایسته آنها و مقام آنهاست ؛ به گونه‌ای که هیچ مانعی در سر راه اراده و مشیّت الهی نسبت به خلق و ایجاد و تکوین

۱– ۷۲ / احزاب .

مخلوقات در اشکال و هیئت‌های مختلف و متنوع وجود ندارد ؛ همان‌گونه که فرموده است: «قالَتا اَتَیْنا طائِعینَ» (۱). اما وضعیت انسان در طاعاتی که از او صحیح است و شایسته اوست ؛ او در مقام طاعت از اوامر و نواهی الهی است و حیوان عاقلی است که سزاوار تکلیف است ؛ همانند حالت جمادات در آنچه از طاعت و انقیاد و کرنش نمودن سزاوار آنهاست.

مقصود از امانت، طاعت است ؛ زیرا لازمه وجود و هستی، طاعت است ؛ همان طور که امانتداری مستلزم بازگرداندن مورد امانت است ؛ و عرضه آن بر جمادات و امتناع و گردن ننهادن آنها مجاز است ؛ اما حمل امانت چنان است که می گویی: فلانی حامل امانت است و آن را برعهده گرفته است و مقصود تو از این سخن آن است که فلانی تا از عهده آن امانت برنیاید و آن را به صاحبش بازنگرداند ؛ ذمّه‌اش فارغ نخواهد شد ؛ زیرا امانت، در حقیقت مانند کسی است که بر گرده امانت نگه دار سوار شده است ؛ چنانکه گفته می‌شود: قرض‌ها بر او سوار گشتند.

دوم اینکه: آن‌چه انسان بدان مکلّف شده است، نشانه بزرگی و والایی اوست ؛ زیرا در حقیقت، این امانت در بزرگترین، قوی‌ترین و محکم‌ترین مخلوق الهی – از میان اجرام – عرضه شد تا بار امانت الهی را بر دوش کشد و این ارزش را ویژه خود سازد ؛ اما از اینکه به تنهایی آن را حمل کند سرباز زد و هراسان گشت ؛ ولی انسان – با تمام ضعف و سستی بنیان – آن را

۱– «آن دو گفتند: فرمانپذیر آمدیم» ۱۱ / فصلت .

(۲۶۲) سرگذشت تفسیر

پذیرفت. به حقیقت او بسیار ستمگر و نادان است ؛ چون عهده دار امانت شد ولی به عهدش وفا ننمود و پیمان بست که آن را به دوش کشد، امّا پیمان گسست .(۱)

برخورد او با اهل سنّت ؛ زمخشری در مقابله با مخالفان سنّی‌اش کوتاه نیامد و در ضمن تفسیر، هیچ فرصتی را برای تاختن به ایشان از دست نداده است ؛ و با عبارات تند و کوبنده بر ایشان تاخته است. ذهبی می گوید: کسی که در جدل‌های مذهبی کَشّاف دقّت کند درمی‌یابد که زمخشری در بیشتر موارد، بحث‌هایش را با تحقیر و هتک حریم اهل سنّت درآمیخته است ؛ لذا هیچ فرصتی را از دست نداده و به توهین و سبک شمردن ایشان پرداخته است و آنان را به اوصاف ناشایسته متّصف کرده است ؛ گاهی نام مجبّره بر ایشان می‌نهد و زمانی حشویه و در پاره‌ای موارد ایشان را مُشَبِّهَهْ می‌خواند و گاه واژه قَدَرِیَّه را درباره ایشان به کار می‌برد ؛ این نام‌ها و لقب‌ها، همان نام و لقب‌هایی است که اهل سنّت به مخالفان خود نسبت می‌دهند و زمخشری خود، ایشان را بدان متهم کرده است ؛ چون آنان به «قدر» ایمان داشتند ؛ چنانکه حدیثی نبوی را که علیه قَدَرِیَّه صادر شده و آنان را مجوس امّت شمرده، بر ایشان تطبیق داده است. وی هنگام تفسیر آیه «وَ اَمّا ثَمُودُ فَهَدَیْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمی عَلَی الْهُدی» (۲) چنین می گوید:

۱– تفسیر کشاف، جلد ۳، صفحه ۵۶۴ و ۵۶۵ .

۲– «و اما ثمودیان، پس آنان را راهبری کردیم و[لی] کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند». ۱۷ / فصّلت .

تفاسیر ادبی (۲۶۳)

اگر در قرآن جز این آیه، دلیلی علیه قَدَرِیَّه یعنی کسانی که به شهادت پیامبر مجوس امّت اسلامی نام گرفته‌اند وجود نداشت همین آیه کافی بود که حجّتی قاطع علیه ایشان باشد. (۱)

گاه آن اندازه تعصّب به خرج می‌دهد که مخالفان خود – از اهل سنّت – را خارج از دین می‌شمارد و درخصوص آیه ۱۸ سوره آل‌عمران می گوید: اهل جبر و کسانی که قائل به رؤیت ذات حق‌تعالی هستند، بر دین اسلام نیستند. (۲)

۲ـ تفسیر جوامعُ الجامع

نوشته امین الاسلام، ابو علی ، فضل بن حسن طَبْرَسی، صاحب «مجمعُ البیان» است.

این تفسیر، خلاصه دو تفسیر قبلی ایشان است که به درخواست فرزند برومندش و وساطت برخی دوستان ارجمندش به رشته تحریر درآمده و در عین ایجاز و اختصار، گویای مهمترین حقایق قرآنی و ارائه کننده جنبه‌های ادبی بدیع در قرآن است.

خود در مقدمه، چنین می گوید: «هنگامی که از نوشتن کتاب بزرگ تفسیری "، مجمعُ البیان "که شامل انواع معارف و علوم قرآنی بود فراغت یافتم، بر کتاب " کشّاف "زمخشری دست یافتم و بر آن شدم که از بدایع و نکات و ظرافت‌های بی‌نظیر آن خوشه

۱- تفسیر کشّاف، جلد۴، صفحه۱۹۴ .

۲- همان، جلد ۱، صفحه ۳۴۵ - ۳۴۴. ر.ک: ذهبی، التفسیر المفسرون، جلد ۱، صفحه ۴۶۷ - ۴۶۴.

(۲۶۴) سرگذشت تفسیر

برچینم ؛ [چنان کردم و از این کار، کتابی به دست آمد] که آن را" اَلْکافِی الشّافی "نام نهادم. هر دو کتاب، پس از پاگذاشتن به عرصه وجود، مورد استقبال شایان دلباختگان قرآن قرار گرفت. در این هنگام، فرزند دلبندم، ابونصر حسن - که خداوند او را به وجه احسن نصرت دهد - از من خواست که آن دو را در قالب تلخیص درآورم تا برای همگان سودمند باشد و [مردم] به نظریات علمی و دقایق فکری و نکات بدیع ادبی هر دو کتاب، یکجا دسترسی پیدا کنند ؛ و این در حالی بود که سنّ من از هفتاد سالگی گذشته و چنین کاری برایم دشوار بود ؛ ولی با اصرار برخی دوستان محترم که [فرزندم] به شفاعت آورده بود، به درخواست ایشان تن در دادم و با حول و قوّه الهی سعی در هموار شدن راه نمودم و بحمداللّه موفّق گردیدم و آن را «جَمْعُ الْجَوامِع» نام نهادم ؛ و این، اسمی است که با واقعیّت مطابق است». (۱)

شیوه این تفسیر، بیان مسائل مربوط به لغت، اعراب، قرائت، بیان نظم و نکات ادبی و بلاغی و احیانا کلامی است و مؤلف، با رعایت گزیده گویی، متنی دقیق و لطیف ارائه کرده است که بدین جهت مورد توجّه حوزه‌های علمیه قرار گرفته است و به عنوان کتاب درسی رسمی تدریس می‌شود.

گرچه طبرسی، گاهی در این تفسیر، از «مجمعُ البیان» و یا شاید از دیگر دانشمندان سخنانی نقل می کند (۲) ولی می‌توان گفت:

۱- ر. ک: جوامعُ الجامع، مقدمه مؤلف، جلد ۱، صفحه ۲ و ۳ .

۲- ر.ک: جوامعُ الجامع، مقدمه‌مؤلف،جلد ۱، صفحات: ۱۷، ۵۴ و ۳۱۶ .

تفاسیر ادبی (۲۶۵)

بیشتر بلکه نزدیک به همه مطالب آن از «کَشّاف» اقتباس شده است. حتی درمواردی‌که زمخشری در تفسیر آیه سکوت کرده (۱) یا قرائتی جز قرائت عاصم را اصل قرار داده (۲) یا عبارت آیه را به نحوی تغییر داده (۳) در مواردی از این دست، از تفسیر «کَشّاف» تبعیّت کرده است. از این گذشته، در این تفسیر، از آن نظم و ترتیبی که در «مَجْمَعُ الْبَیان» رعایت شده، خبری نیست و همان درهم ریختگی تفسیر «کَشّاف» را به خود گرفته است.

تنها امتیاز و تفاوت این تفسیر از تفسیر «کَشّاف» در امور زیر است :

۱ ـ اختصار و حذف زوائد و مطالب غیرضروری ؛ طبرسی کوشیده است، بیشتر مطالب را در قالب عبارات موجز و کوتاهتری ارائه کند ؛ ولی متأسّفانه در برخی موارد، این اختصار موجب پیچیدگی در عبارت یا اخلال لفظی و معنوی گردیده است ؛(۴)

۱- مانند ذیل آیه ۴۹ و آیه ۱۲۲ و ۱۲۳ سوره بقره .

۲- مانند ترجیح «تُفْدُوهُمْ» بر «تُفادوهُم» در تفسیر آیه ۸۵ از سوره بقره: جلد ۱، صفحه ۶۰ .

۳- مانند «یَتَفَکَّرون» به جای «تَتَفَکَّرون» در صفحه ۱۱ از جلد ۱ و «جَعَلْناکُم ازْواجا» به جای «وَ خَلَقْناکُمْ اَزْواجا» در صفحه ۳۶۶ از جلد ۱ و «ما تَدْعُونَ مِنْ دونهِ مِنْ شَیْءٍ» به جای «ما یَدْعُونَ مِنْ دُونِه مِنْ شَیْءٍ» در صفحه ۴۴۶ از جلد ۱ .

۴- ر.ک: همان، صفحه ۴۳۶، سطر ۱۸ ذیل آیه ۴۰ سوره اعراف و صفحه ۴۴۱، سطر ۱۳ ذیل آیه ۵۴ سوره اعراف .

(۲۶۶) سرگذشت تفسیر

در حالی که آن موارد در «کشّاف» روشن و رساست.

۲ ـ در بسیاری از موارد، روایاتی از طرق شیعه نقل شده که گاهی با تفسیر صاحب «کشّاف» موافق(۱) و در برخی موارد مخالف است. (۲)

۳ ـ در پاره‌ای موارد، مطالبی را از «مجمعُ البیان» آورده (۳) یا بر آن افزوده است. (۴)

۴ ـ در مواردی که آراء کلامی امامیّه با نظر معتزله موافق نبوده یا نظر شخصی طبرسی در تفسیر آیه با نظر زمخشری مخالف بوده است، از نظر صاحب «کشاف» عدول کرده و آنچه را خود، حق می‌دانسته گفته است. (۵)

۳ ـ اَلْبَحْرُ الْمُحیط

تألیف ابوحَیّان، محمدبن یوسف‌بن علی نحوی اندلسی غَرَناطِیّ، از بزرگان ادب و صاحبان بصیرت و واقف بر نکات و ظرافت‌های زبان عربی ؛ وی سرزمین‌های مختلفی را گشت و با بیش از چهارصد و پنجاه شیخ ملاقات کرد و از آنان بهره گرفت. او شیخ نحویان دیار مصر گردید و دیگران از او بهره می‌گرفتند. به گفته صفدی: وی، همواره به گوش دادن، نوشتن و خواندن

۱- ر. ک: همان ، صفحه ۱۱۶ ، ۱۶۰ و موارد دیگر.

۲- ر. ک: همان، صفحه ۴۰، ۴۸، ۷۷، ۷۹ و موارد بسیار دیگر.

۳- ر. ک: همان، صفحه ۱۷، ۵۴ و ۳۱۶.

۴- همان، صفحه ۴۴۱، س ۱۱، ذیل آیه ۵۴ سوره اعراف.

۵- ر. ک: همان، صفحه ۲۶۲ – ۲۶۱ و ۳۳۷ – ۳۱۵.

مشغول بود ؛ عقیده‌ای سالم و زبانی راستگو داشت ؛ و به عنوان فردی متواضع و وارسته و دوستار امیرمؤمنان علیه‌السلام شناخته شده بود. وفات وی در سال ۷۴۵ در قاهره مصر روی داد.

خود در مقدمه این تفسیر می‌گوید: «روش من در این تفسیر، نخست پرداختن به معانی مفردات الفاظ، چه از لحاظ لغت و چه از لحاظ اعراب و بلاغت است». او سپس به تفسیر آیات پرداخته، سبب نزول، قرائت، وجه تناسب، اقوال سلف و خلف و هرچه را در رابطه با فهم آیه دخالت دارد می‌آورد و بیشتر نکات ادبی را روشن می‌سازد.

خلاصه اینکه: تفسیری است جامع و کامل و تمامی جوانب ادبی، بلاغی و مسائل و مباحی مربوط به لغت و نحو و اعراب هر جمله و عبارت را به خوبی روشن ساخته و در این راه، گوی سبقت را از همگان ربوده است و امروزه، گسترده‌ترین و معتبرترین منبع تفسیریِ ادبی به شمار می‌رود .

۴ ـ اَلنَّهْرُ الْمادُّ مِنَ الْبَحْرِ الْمُحیطِ

عنوان تفسیر ادبی دیگری است از همین شخصیت بزرگ که به دست خود وی از تفسیر کبیرش برگزیده است و فشرده آنچه را که در آنجا به تفصیل گفته بود در این تفسیرِ وجیز آورده است و راهی هموارتر برای پویندگان به منظور دسترسی به نکات و ظرافت‌های قرآن، فراهم کرده است.

۵ ـ اَلدُّرُ اللَّقیطِ مِنَ الْبَحْرِ الْمُحیط

عنوانی تفسیر موجزی‌است که به‌دست شاگردبرومند ابوحیان، تاج الدین حنفی نحوی انجام گرفته است. وی با این کار، زبده‌هایی

از تفسیر استادش را در نوشتاری کوتاه فراهم کرده است.

هر دو تفسیر مختصر یاد شده، در حاشیه تفسیر «اَلْبَحْرُ الْمُحیط» به چاپ رسیده است.

۶ ـ معانی القرآن ـ فَرّاء

تألیف ابوزکریّا یحییبن زیاد فَرّاء (متوفای ۲۰۷). وی شاگرد کسائی و ماهرترین عالم کوفه و آگاه‌ترین عالم نحوی، لغوی و ادبی بوده است. ثعلب درباره او گفته است: «اگر فَرّاء نبود، علوم عربی هم نبود ؛ چون او زبان عربی را خالص و ضابطه‌مند کرد». او نزد مأموران عباسی ارج و منزلتی داشت ؛ چنانکه او را در بالای مجلس می‌نشاند و آموزش فرزندانش را بدو سپرد و به او پیشنهاد کرد تا آنچه را از علوم عرب شنیده و از اصول نحو می‌داند به رشته تحریر درآورد و دستور داد تا اتاقی در خانه برایش مهیّا کنند و کنیزکان و خادمانی را به خدمت او گماشت تا نیازهایش را برآورند ؛ و کاتبانی را نزدش فرستاد تا هرچه را املا می‌کند بنویسند ؛ لذا قدر و منزلت فَرّاء در دولت عباسیان، اینچنین بزرگ داشته شده است.

این کتاب، با طراحی مناسب و تحقیقی شایسته، در سه جلد، به چاپ‌های پیاپی رسیده است.

۷ ـ مَجازُ القرآن

نوشته ابوعبیده، مَعْمَربن مُثّنی تیمی بصری، نحوی و لُغَوی بزرگ (متوفای ۲۱۰) ؛ وی عالمی متبحّر و دانشمندی فرزانه، عالم به لغت و آداب و تاریخ عرب، شاگرد یونس نحوی و ابوعمربن علاء و اوّلین کسی بود که در غریب الحدیث کتاب نوشت و مرجعی

تفاسیر ادبی (۲۶۹)

عظیم و منبعی سرشار برای اهل ادب و نحو و لغت بود. همگام با غریب الحدیث، در تفسیر غریب القرآن نیز نوشتار باارزشی دارد. کتاب وی گرچه به نام «مجاز القرآن» است و گمان می‌رود تنها در مسائل ادبی و لغوی تدوین یافته باشد، ولی هدف، همان است که فرّاء در کتاب «معانی القرآن» دنبال کرده است. اساسا در آن هنگام، عناوینی چون «غریب القرآن»، «معانی القرآن»، «مجاز القرآن» و حتی «تفسیر القرآن» و «تأویل القرآن» حاکی از یک حقیقت بوده و آن، «تفسیر ادبی - لغوی و تبیین معانی مشکل قرآن» بوده است. با مختصر مقایسه این کتاب با «معانی القرآن» فرّاء، ملاحظه می‌شود روش و سبک هردو یکی‌است ولیَ به دونام.

این‌کتاب گرانبها و باارزش در دو جلد، با تحقیق و پانوشته‌های محمد فؤاد سزگین در سال ۱۳۸۱ در مصر به چاپ رسیده است.

۸ ـ معانی القرآن ـ مَجاشِعِیّ

نوشته ابوالحسن سعیدبن مسعده مَجاشِعِیّ بلخِي بصری، معروف به أخفش أوسط (۱) (متوفای ۲۱۵) ؛ او امام اهل ادب و

۱- سه تن از بزرگان نحوی بدین لقب شهرت یافته‌اند: ابوالخطاب عبدالحمیدبن عبدالمجید هَجَری، استاد سیبویه و کسائی و ابوعبیده. وی شاگردابوعمربن‌العلاءقاری‌وادیب‌معروف‌است و به‌امام‌اهل ادب و عربیّت مشهور است و مستقیما با اَعراب در تماس بود و از آنان اخذ می‌نمود. به اخفش اکبر شهرت دارد. دوم، ابوالحسن سعیدبن مسعد شاگرد خلیل‌بن احمد فراهیدی که به اخفش اوسط شهرت دارد. سوم، ابوالحسن علی‌بن سلیمان که به اخفش اصغر مشهور است. هرگاه به طور مطلق گفته شود، اخفش اوسط، مراد است که از دو تن دیگر برتر است و شهرتی بسزا دارد .

(۲۷۰) سرگذشت تفسیر

عربیّت و سرآمدنحویان در بصره‌بود.

کتاب وی یکی از کتاب‌های تفسیری (لُغَوی - ادبی) کهن به شمار می‌رود. همطراز «معانی القرآن» فَرّاء است؛ ولی خیلی کوتاه و

ناپیوسته ؛ از هر سوره، آیه‌هایی را که نیاز می‌دیده می‌آورده و مختصر شرح و توضیحی در رابطه با معنا و جنبه ادبی آن می‌داده است. او بسیار فشرده سخن گفته است ؛ مثلاً از سوره عنکبوت که ۶۹ آیه است، تنها شش آیه آورده است: آیه‌های شماره ۸، ۱۲، ۱۹، ۲۲، ۲۹ و ۳۳ .

ازاین‌رو، کتاب‌او – گرچه یک گنجینه کهن تفسیری ادبی به شمار می‌رود – به‌گستردگی و فزونی ارزش «معانی‌القرآن» فَرّاء نمی‌رسد.

این کتاب با تحقیق و تصحیح دکتر فائز فارس در سال ۱۴۰۰ در بیروت، به چاپ رسید.

۹ ـ نَهجُ الْبَیانِ عَنْ کَشْفِ مَعانِی الْقرآن

تفسیری است مختصر و کوتاه و ناپیوسته اثر محمدبن حسین شیبانی، دانشمند شیعی سده هفتم هجری که براساس ادب و آراء گذشتگان تدوین یافته و آن را برای تقدیم به کتابخانه عظیم مدرسه مستنصریه بغداد در دوران خلافت المستنصر باللّه عباسی (۶۴۰ – ۶۲۳) نوشته است ؛ و در مقدمه از کتابخانه یاد شده به نام «الخزانة الامامیّة المستنصریّه» یاد می کند. (۱)

۱– این کتابخانه با همت وزیرقدرتمند و دانشور بزرگ علقمی و با دستور خلیفه‌عباسی، المستنصرباللّه تأسیس‌شد. شروع بنادرسال۶۲۵وسال افتتاح آن ۶۳۱ بوده‌است. این‌کتابخانه‌دارای هشتادهزار جلدکتاب بود و ازاطراف و جوانب کشوراسلامی‌وخارج‌آن، کتاب‌های گرانبهایی به آنجا فرستاده شد. تاپایان خلافت‌بنی‌عباس‌ادامه‌داشت و به‌دست‌لشکریان‌مغول‌به‌تاراج رفت.

تفاسیر ادبی (۲۷۱)

او ـ چنانکه خود گفته ـ در رویارویی با آراء و اقوال مختلف و متفاوت مفسّران، آن را نقل کرده است تا اختلاف در آن کم باشد و عالم فقیه و خواننده هوشیار از آن سود برگیرد ؛ و در ضمن آن، روایاتی از اهل بیت علیهم‌السلام آورده و به ناسخ و منسوخ و پاره‌ای از عبادات شرعی و احکام و اسباب النزول و سخنان لغویان پرداخته است. وی از بسیار پرداختن به مباحث دستوری و قرائات و نیز بواطن آیات پرهیز کرده و بنا را بر اختصار و اقتصار گذاشته است.

شماری از آیات را با این باور که معانی آنها روشن است تفسیر نکرده است. او چندان از «کَلْبی» نقل می کند که گمان می‌رود تفسیرش را کاملاً در اختیار داشته. از شیخ مفید، جبّائی، طبری، زجّاج، فرّاء و ابوعبیده و... نیز فراوان نقل می کند. از «تبیان» شیخ بهره بیشتر برده و از او با احترام یاد می کند. روی هم رفته، تفسیری است باارزش و سودمند که محمدبن علی النقی شیبانی تلخیص آن را به نام «مختصر نهج البیان» فراهم آورده است.

این تفسیر (نَهْجُ الْبَیانِ عَنْ کَشْفِ مَعانِی الْقُرآن) اخیرا با تحقیق استاد حسین درگاهی و در سال ۱۴۱۹ ق/ ۱۳۷۷ ش به وسیله انتشارات الهادی – قم در پنج مجلد – به طرز شیوا – به چاپ رسیده است.

(۲۷۲) سرگذشت تفسیر

۱۰ ـ اِعْرابُ القرآن

کتاب‌های بسیاری درباره اِعْرابُ القرآن نوشته شده است که از بهترین آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف: کتاب «اِعْرابُ الْقُرآن»، منسوب به زجّاج (متوفای ۳۱۶) ؛ که به نظر می‌رسد از تألیفات ابومحمد مکی‌بن ابیطالب قیسی مغربی (متوفای ۴۳۷) باشد (۱) که درباره قرآن و ادب و لغت، نوشته‌های فراوانی دارد.

این کتاب، بر نود باب نهاده شده که در آن، از ابعاد مختلف نکات ادبی، نحوی و لُغوی قرآن سخن گفته شده است. هر باب،

مخصوص نوعی از مسائل ادبی متعلق به قرآن است و به طور فراگیر، در خصـــوص لغت و بـرخـی از مســائـل بـدیع و بلاغت بحث کرده است.

این کتاب، سودمندترین کتاب در فنّ خود به شمار می‌رود و برای کسانی که به مباحث ادبی قرآن دل باخته‌اند یگانه منبع سرشار نکات و دقایق ادبی و لغوی قرآن - در سطحی بالا - است.

ب: کتاب «مُشْکِلُ اِعْرابِ الْقُرْآن»، نوشته مکی‌بن ابی‌طالب، در دو جلد چاپ شده. نوشتاری است لطیف و دقیق در حلّ مشکلات اِعرابی قرآن که به ترتیب سوره‌ها نگاشته شده است. نویسنده در آن، با این منظور که معانی عالیه قرآن از پرده ابهام بیرون آید و روشن و آشکار گردد به حلّ مشکلات ادبی و نحوی قرآن پرداخته است ؛ زیرا با روشن شدن اِعراب است که معنا روشن می گردد و

۱- ر. ک: اِعْـرابُ الْقُـرآن، پیوست شماره ۵، صفحه ۱۰۹۹ - ۱۰۹۶ .

تفاسیر ادبی (۲۷۳)

فهم ترکیب ادبی کلام بهترین وسیله برای معناست. او در مقدمه چنین می گوید: «چون با شناخت کامل جنبه ادبی کلام می‌توان بیشترین معانی را دریافت و اشکالات را برطرف کرد ؛ آنگاه است که بهره‌های کلام آشکار و ظرافت‌های خطاب برملا می گردد و مراد گـوینـده به دست می‌آید».

وی همچنین می گوید: «بیشتر نوشته‌ها را در اعراب القرآن دیدم [و متوجه شدم] که بیشترین عنایت خود را درباره حروف جرّ و ادوات جزم به کار برده‌انـد و از فاعل و مفعولٌ به و اسم و خبر «ان» و مانند آن - که ظاهر کلام است و مبتدی و عالم هر دو در آن یکسانند - بدرازا سخن گفته‌اند و بسیاری از آنچه دانستن آن آن در رفع مشکلات قرآن مورد نیاز است چشم پوشیده‌اند. از این جهت همّت گمـاردم تا در این کتـاب، مشکل اِعراب را حلّ نمایم و علل آن را یـادآور شـوم و مســائل صعـب (دشـــوار) و نـــادر الوجود آن را بیاورم». (۱)

۱۱ـ اِمْلاءُ مامَنَ بِهِ الرَّحْمانُ مِنْ وُجُوهِ الْاِعْرابِ وَالْقِرائاتِ فی جَمیعِ الْقُرْآنِ

تألیف ابوالبقاء عبداللّه‌بن حسین‌بن عبداللّه عُکبَرِیّ (متوفای ۶۱۶) ؛ این کتاب مختصرترین و در عین حال، جامع‌ترین کتابی است که مهم‌ترین نکات ادبی - نحوی قرآن و انواع قرائات آن را جمع کرده است و مؤلف آن در بیان این نکات به ایجاز سخن گفته است و در خصوص دشوارترین موارد ترکیبی و اعرابی قرآن که هر مفسّر و خواننده و مراجعه کننده به معانی قرآن کریم بدان‌ها

۱- ر. ک: مَکّی، مقدمه مشکل اعراب القرآن، جلد ۱، صفحه ۶۳ و ۶۴ .

(۲۷۴) سرگذشت تفسیر

نیـازمنـد است، حقّ کـلام را - به شایستگی - ادا نمـوده است.

مؤلّف در مقدمه کتـاب می‌نویسـد: «براستی سزاوارترین امری که عالمان رعایت آن را در نظر می‌آورنـد و شایسته‌ترین چیزی که سایر علوم در خدمت آن است و آن حاکم بر علوم است، قرآن مجیـد است که همان معجزه جاویدان و ابدی و مخزن اسرار معانی است که هرگز پایـان نمی‌پـذیرد ؛ و اولین گام در آن، این است که الفاظ و عبارات آن را از حافظانش بجوییم ؛ آنگاه معانی آن را از کسـانی که در آن تخصص دارنـد دریـافت کنیم و محکم‌ترین راه برای دستیـابی به معنـا و تبیین اغراض و اهـداف آن، شناخت اعراب و ترکیب آن و فهمیدن و استخراج اهداف قرآن در انواع خطابها و مطالعه در وجوه مختلفی است که از طریق رهبران بزرگ نقل شـده است ؛ و کتاب‌هایی که در این علم نوشته شـده است، به حق، زیاد است ؛ برخی از آنها از نظر حجم و موضوعات علمی، مختصـر است و برخی دیگر با ذکر اِعراب و ترکیب عبارات و درآمیختگی اعراب و ترکیب با معانی، مفصّل‌تر و طولانی‌تر است ؛ و

در میان این کتب، بسیار اندک به چشم می‌خورد که کتابی از نظر حجم مختصر و از نظر علمی مفصّل باشد ؛ پس چون کتاب‌های معانی القرآن را بر وصف پیشگفته یافتم، علاقمند گشتم تا کتابی بنگارم با حجم کم و مسائل علمی فراوان ؛ به گونه‌ای که در آن به ذکر ترکیب عبارات و وجوه قرائت‌های مختلف اکتفا شده باشد ؛ و کتابم را اینچنین نگاشتم.

این کتاب، به ترتیب سوره‌ها تنظیم یافته و در آن، نکات موردنیاز و ضروری اعراب و ترکیب سراسری قرآن از اول تا

تفاسیر ادبی (۲۷۵)

آخر آن به صورت آیه به آیه و کلمه به کلمه ذکر شده است».

این روش، برای طلاب مبتدی کاری مفید است ولی غالبا تکرار مکررات است و ابن‌هشام در سبب تألیف کتاب «مغنی اللبیب عن کتب الاعاریب» از آن پرهیز کرده است. او معتقد است که باید طالبان علم را هر چه بیشتر با قواعد اعراب آشنا کرد ؛ و اعراب آیات قرآن به صورت کلمه به کلمه، کاری تکراری و بی حاصل است.

تفسیر عرفانی

برای شناخت سبک و شیوه تفسیر عرفانی، لازم است، شمه‌ای از مکتب عرفان و تفاوتی که میان این مکتب و دیگر مکتب‌های اندیشه اسلامی وجود دارد، گفته شود و با مبانی و روش این گروه در برخورد با مسائل اسلامی، از جمله فهم قرآن، آشنا شویم.

عرفان چیست ؟

عرفان، یعنی شناخت ؛ شناختی که بر اثر سیر و سلوک و مجاهدت با نفس از دریافت‌های باطنی، به دست می‌آید. بشر از روزی که خود را شناخته، به پیرامون خود پرداخته و برای شناخت جهان و پی بردن به راز آفرینش، تلاش خستگی ناپذیری را آغاز کرده است که همچنان ادامه دارد. در جستجوی آن است که هستی چیست؟ از کجا نشأت گرفته است؟ به کجا می‌رود؟ و هدف نهایی آن کدام است؟

در این راه کوشش فراوانی به خرج داده شده و اندیشه‌های گوناگونی پدید آمده که بر اثر آنها مکتب‌های متنوع و مختلفی به وجود آمده است.

(۲۷۶) سرگذشت تفسیر

رشته‌های مختلف فلسفه از همین راه پدید آمده‌اند ؛ از جمله مکتب مشّاء و مکتب اشراق، که مشرب تصوّف و عرفان - به گونه‌ای - بازمانده آن است.

تصوّف و عرفان، از یک سرچشمه نشأت گرفته‌اند و هردو، حاصل یک واقعیتند. عنوان تصوّف بیشتر به جنبه عملی و سلوک این مکتب و عنوان عرفان به جنبه نظری و اندیشه و دریافت آن ناظر است.

لذا عرفان، شعبه‌ای از فلسفه است که حکمت نظری و عملی را به هم آمیخته و راه شناخت و سلوک را از یافته‌های باطنی به دست آورده است. مسلکی است که از دیرباز (از دوران باستان) به یادگار مانده است.

شیخ شهاب‌الدین سُهْرَوَرْدِیّ، احیاکننده و مروج حکمت اشراق، مکتب خود را بر میراث فلاسفه و متفکران دوران باستان - از سرزمین‌های هند و ایران و بابل و مصر و یونان - بنانهاده و بیشتر آنان را از متألّهان و صاحبان ذوق و اهل سیر و سلوک باطنی می‌داند.

او در مقدمه کتاب «حکمة الاشراق» - پس از حمد و ثنای الهی و آوردن اینکه به اصرار، از وی خواسته شده تا حقایقی را از دریافت‌های ذوقی خویش، که نتیجه خلوت‌ها و احوال سانحه (بوارق نور) و ناشی از پیوستن به جهان ربوبی و عقول ملکوتی

اسـت، در اختیـار دیگـران بگـذارد - چنیـن مـی گـویـد:

هرچه جوینده‌ای - کم و بیش - بهره‌ای از بارقه نور الهی در دل خویش دارد و هر کوشنده‌ای از نصیبی - کامل یا ناقص - از ذوق

برخوردار است ؛ بنـابراین، علم و بینش، در انحصـار هیـچ گروه خاصّی نیست تا پس از آنان، درهای رحمت ملکوت بسته گردد و بیش از آن را از جهانیـان دریغ دارنـد ؛ بلکه بخشـنده بینش‌هـا که «بالأفق المبین» است، هرگز بر افاضه علوم غیبی، بخل نمی‌ورزد و بـدترین دوره‌هـا، دوره‌ای است که در آن، بسـاط تلاـش و اجتهـاد در نَوَردیـده و سـیر انـدیشه تابنـاک از حرکت بازمانـد و درهای مکاشـفات و راههای مشاهدات بسـته گردد - و می گوید: - من پیش از نوشـتن این کتاب (حکمهٔ الاشـراق) و در اثنای نوشـتن آن، هرگـاه مانعی برای ادامه کار پیش آمـده، کتاب‌هایی به رسم و روش «مشّائین» نوشـته‌ام که شامل تلخیص قواعـد و اصول آنهاست ؛ مانند کتاب «التلویحات» که در عین حجم کوچکش، شامل قواعد فراوانی است ؛ و پس از آن، کتاب «اللَمَحات» و کتاب‌های دیگر. برخی از آنها نیز مربوط به دوران نوجوانیم می‌باشد.

امّا ایـن کتـاب (حکمـهٔ الاشـراق) روش و راه و رسـم دیگری دارد ؛ راه آن، نـزدیـک‌تر از راه مشّـائین است و برای به دست آوردن حقیقـت، کمتـرین دشـــواری را همـــراه دارد و از نظـــم و تـرتیب بهتـــریـن بـــرخـــوردار اسـت .

ایـن روش را، در مرحلـه اول، بـا تلاـش و کوشـش فکری به دست نیـاوردم ؛ بلکه از نـاحیه دیگری - یعنی از نـاحیه ذوق و کشـف حاصـل از ریاضت‌هـا و مجاهـدات - به آن دست یافتم و پس از دستیابی به آن بود که در مقام حجّت و اسـتدلال برآمـدم ؛ چنانکه حتی اگر از حجت و استـدلال هم قطع نظر کنم، هیچ عـاملی مـرا - در آن دریـافت‌ها - بـــه تـردیـــد وانمـی‌دارد» .

آن‌گـاه اظهـار می‌دارد که این روش، بر رهروان راه حق، پوشـیده نیست و نزد آنـان پـذیرفته خواهـد شـد ؛ و چنین روشـی، از ذوق حکمـای الهی دوران باسـتان - از تعـالیم «هِرْمِس حکیـم» پـدر فرزانگـان و کسـانی همچـون «فیثـاغُورِس» و «اَنْبـاذْقُلْس» گرفتـه، تا اندیشه‌های «افلاطون» - سرچشمه می گیرد...

اصـل «نور و ظلمت» شـرق نیز که طریقه حکمـای ایرانی، ماننـد «جامـاسب» و «فرشا» و «ستر» و «بزرگمهر» و کسانی پیش از ایشـــان است، بر همیـــن روش استـــوار است.

سپس به حکمـای «مشّاء» به ویژه «ابن‌سـینا» هشـدار می‌دهـد که مبـادا پایگـاه «ارسـطو» را تـا حـدّی بالاـ برنـد که موجب جسارت و بی‌حرمتی نسبت به مقام اساتید وی، یعنی حکمای نامبرده گردد.

آنگـاه به طبقـات و مراتب دانشـمندان و حکمـا می‌پردازد و می گویـد: «اینـان یا چنـــانـند کـــه در هر دو رشته" ذوقی "و" بحثی" تـوغّـل و تبحّـــر دارنـــد، یا در یکـی از آنها و یا در هیچکـــدام بـه چنـــان مـرحله‌ای دســـت نیـافتـــه‌اند».

سپس در اولویت و تقدم آنان معتقد است که اگر زمانی شخصـی پیدا شود که در هر دو رشـته توغّل داشـته باشد، رهبری و ریاست آن دوره را برعهده خواهد داشت و او «خلیفهٔ اللّه است ؛ و با نبودن چنین شخصـی، ریاست و رهبری به کسی مربوط می‌شود که در علوم ذوقی توغّـل داشـته باشـد و در علوم بحثی متوسـط باشـد و اگر چنین شخصـی هم نبود، عنوان «خلیفـهٔ اللّه و ریـاست به کسـی می‌رسد که هرچند در علوم بحثی دست نداشته باشد، اما در علوم ذوقی متوغّل باشد ؛ و زمین هرگز از وجود

فردی که متوغّل در علوم ذوقی باشـد، خالی نخواهـد مانـد. بـدین جهت، ریاست و خلافت الهی، هیچگاه به کسـی که تنها در علوم بحثی تبحّر داشته باشد، نخواهد رسید ؛ زیرا در خلافت الهی، «تلقّی» و ارتباط و دریافت مستقیم لازم است و منظور از این خلافت و ریـاست، سـلطه و قـدرت ظاهری نیست ؛ بلکه امام و پیشوای متألّه، گاهی دارای قـدرت و استیلای ظاهر و آشـکار است و گاهی به

دور از قدرت ظاهری و از نظرها پنهان است و به تعبیر معروف: این شخص همان «قطب» است که ریاست از آنِ اوست ؛ اگرچه در نهایتِ گمنامی باشد ؛ و عصری که تدبیر امور به دست «قطب» آن عصر باشد، عصر روشنایی‌ها خواهد بود و اگر چنین تدبیری درکارنباشد، دوران ظلمات‌وتاریکی‌ها فرا رسیده است. (۱)

این سخن را با این درازا آوردیم تا روشن شود که راه و روش اهل عرفان، همان راه و روش اهل ذوق است ؛ راهی که سالکان طریقه اشراق رفته‌اند و با دریافت‌های باطنی سر و کار دارند. آری فرقی که میان اهل عرفان و اهل اشراق هست در این است که اهل عرفان، روش بحثی را به طور کلی کنار گذارده، به استدلال و برهان عقلی توجهی ندارند و صرفا می‌خواهند حقایق هستی را با دریافت‌های باطنی و با مجاهدت و ریاضت، به دست آورند و می‌کوشند تا باطن خود را جلا دهند، تا آینه‌ای برای انعکاس حقایق نهفته جهان گردد و اگر دستاوردهایشان نزد دیگران، صرف مدّعا تلقی شود و باور نکنند، باکی نباشد ؛ زیرا برای آن نیامده‌اند که

۱- ر. ک: شهاب‌الدین سهروردی، مقدمه‌حکمةالاشراق،صفحه ۱۲ - ۹ .

مطالب‌را برای‌دیگران اثبات کنند؛ تنهاخود شیفته درک حقایق عالم ملک‌وملکوتند: «عَلَیْکُم اَنْفُسَکُم لا یَضُرُّکُم مَنْ ضَلَّ اذَا اهْتَدَیْتُم»(۱) . «مَنِ اهْتدی فَإنَّما یَهْتَدی لِنَفْسِه وَ مَنْ ضَلَّ فَإنَّمایَضِلُّ عَلَیْها وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ اُخْری». (۲)

اهل عرفان، با این شیوه درون بینشی و خودمحوری، به سراغ حقایق دینی، از جمله فهم معانی قرآن می‌روند و آن‌گونه آیات را تفسیر و تأویل می‌کنند که ذوق شخصی آنان اقتضا کند. بنابراین، از دیدگاه اهل بحث و صاحب‌نظران، تفاسیر این گروه بیشتر به تفسیر به رأی می‌ماند ؛ زیرا مستندی جز ذوق و دعوی دریافت باطنی ارائه نمی‌کنند.

گاهی نیز از باب «مجارات» به استدلال می‌پردازند تا برای خصم حجّتی باشد وگرنه خود به چنین استدلال‌های برون ذوقی چندان ارجی نمی‌نهند.

در مقدمه قیصری بر شرح تائیّه اِبْنِ فارِض، چنین آمده است:

«هرچند این علم، علمی کشفی و ذوقی است که جز صاحبان «وَجْد و وجود» (۳) و شایستگان «عیان و شهود»، دیگران از آن بهره‌ای ندارند ولی می‌بینیم که دارندگان علوم ظاهر بر این گمانند که این علم (عرفان) نه اساسی دارد و نه حاصلی ؛ بلکه همه، تخیّلاتی شعرگونه و گفته‌هایی سنگین و باورنکردنی است که

۱- ۱۰۵ / مائده .

۲- ۱۵ / اسراء .

۳- مقصود از «وَجْد» دریافت‌های باطنی و مقصود از «وجود»، حقیقت هستی است .

«عُرَفا» دلیل و برهانی بر آن ندارند و ادّعای کشف و شهودشان نیز ...Ş‌تنهایی کسی را به جایی راهنمایی نمی‌کند. به همین جهت، به بیان موضوع و مسائل و مبادی اثباتی این فنّ پرداختم و هر برهان و دلیلی که آورده‌ام بدان لحاظ بوده که با مخالفان، به روش و اصولِ موردقبول خودشان، برخورد کنم ؛ چون آنان، کشف و شهود را حجت نمی‌شمرند و ظواهر آیات و روایات را - که برای اثبات درستی عقاید اهل کشف بر آنان عرضه شود - تأویل می‌کنند و معانی دیگری برای آنها درنظر می‌گیرند ؛ بنابراین بر خود لازم دیدم، با زبان و منطق خودشان با آنان سخن گویم ؛ چنانکه خدای متعال فرموده است: هیچ پیغمبری را نفرستادیم، مگر آنکه با زبان و منطق قوم خودش، با آنان سخن گوید». (۱)

عرفان و حکمت

فرق میان مکتب اشراق و مکتب عرفان در این است که اشراقیون، ارزش‌های عقلی را ارج نهاده، در جنب دریافت‌های باطنی به کار می‌برند ولی عرفا، تنها به یافته‌های درونی و روش ذوقی بسنده کرده، به راه و رسم عقل چندان ارجی نمی‌نهند.

حاج ملاهادی سبزواری در این زمینه چنین می‌گوید: «رسیدن پویندگان راه حقیقت به سرمنزل مقصود، یا تنها از راه فکر و اندیشه ممکن است یا از راه تصفیه درونی و یا به کمک هر دوی آنها.

۱- «وَ ما اَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ اِلاّ بِلِسانِ قَوْمِه» ۴ / ابراهیم. ر. ك: یثربی، عرفان نظری، صفحه ۲۳۳ .

(۲۸۲) سرگذشت تفسیر

آنان که از هر دو وسیله اندیشه و تصفیه باطن بهره می‌گیرند، فلاسفه اشراقی یا اشراقیون هستند. گروهی که تنها به تصفیه درون می‌پردازند، صوفیه و عرفایند و کسانی که تنها براساس عقل و اندیشه کار می‌کنند، اگر مقید به شرع باشند، متکلم و گرنه فیلسوف مشائی‌اند» .(۱)

عناصر بنیادین مکتب عرفان

مکتب عرفان، بر شش عنصر اساسی که پایه‌های اصلی عرفان و تصوف را تشکیل می‌دهد استوار است. این شش عنصر عبارتند از «وحدت وجود»، «کشف و شهود»، «فناء فی اللّه ، «سیر و سلوك»، «عشق به جمال مطلق» و «راز و رمز هستی» که شرح اجمالی آنها در صفحات ۳۴۱ تا ۳۶۶ جلد دوم کتاب ارزشمند تفسیر و مفسّرون نوشته آیت اللّه محمد هادی معرفت ذکر شده است.

شیوه تفسیر عرفانی

(بهره‌گیری از اشارات قرآنی و پیمودن راه تأویل)

اکنون نوبت آن رسیده که شیوه تفسیر را با شناختی که از مکتب عرفان به دست آوردیم، طرح کنیم. اساسا اهل عرفان، خود را خواصّ و برخی سرشناسان خود را خاصّ الخواصّ می‌دانند و بر این باورند که راه آنان برای دریافت مطالب و اسرار نهفته، بر همگان(طبقه‌عامّه)پوشیده‌است.

این‌سخن قیصری، اشاره به حدیث معروفی از پیامبر اکرم صلی‌اللهعلیه‌وآله است که فرمود: «ما فِی الْقُرْآنِ آیَةٌ اِلاّ وَ لَها ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ ؛ وَ ما فیهِ

۱- ر.ك: شرح منظومه، بخش حکمت، حاشیه صفحه ۷۳ .

عناصر بنیادین مکتب عرفان (۲۸۳)

حَرْفٌ اِلاّ وَ لَهُ حَدٌّ وَ لِکُلِّ حَدٍّ مَطْلَعٌ ؛ (۱) هرآیه ظاهری و باطنی دارد ؛ و هر عبارت از آن، حدّی و هر حدّ، مطلعی دارد» ؛ یعنی هر آیه، ظاهری آشکار دارد که همگان از آن بهره می‌برند و باطنی پنهان که پی بردن به آن کار خواصّ است ؛ و هر عبارت، حدّ و مرزی دارد که کامل‌شدگان، از آن آگاهند ؛ و از هر حدّی پرتوی ساطع است که اخصّ خواصّ و فرهیختگان آن را مشاهده می‌کنند و درمی‌یابند.

در حدیثی دیگر آمده است: «کِتابُ اللّهِ صلی‌اللهعلیه‌وآله عَلی اَرْبَعَةِ اَشْیاءٍ: عَلَی الْعِبارَةِ وَ الْاِشارَةِ وَ اللَّطائِفِ وَ الْحَقائِقِ. فَالْعِبارَةُ لِلْعَوامِّ ؛ وَ الْاِشارَةُ لِلْخَواصِّ ؛ وَ اللَّطائِفُ لِلاْءَوْلِیاءِ ؛ وَ الْحَقائِقُ لِلاْءَنْبِیاءِ ؛ (۲) ظاهر عبارات (دلالت‌های مطابقه الفاظ) برای همگان است ؛ اشارات (دلالت‌های التزامی، به ویژه دلالت‌های التزامی غیربیّن) برای خواصّ است که عمق نگرند ؛ لطایف (نکات ظریف و رموز دقیق) برای کسانی است که به درگاه حق نزدیک شده و به مقام ولایت نائل گردیده‌اند ؛ ولی حقایق و اسرار نهفته که زیربنای تمامی احکام و معارف است، مخصوصِ کسانی است که با وحی سر و کار دارند و از اسرار غیبی باخبرند».

این دسته بندی در فهم معانی قرآن و پی بردن به حقایق پنهانی و آشکار آن، امری است که از آغاز اسلام، مطرح و همواره مورد بحث صاحب‌نظران بوده است. بنا به فرموده پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله «وَ هُوَ کِتابٌ فیهِ تَفْصیلٌ وَ بَیانٌ وَ تَحْصیلٌ. وَ هُوَ الْفَصْلُ لَیْسَ

۱- تفسیر عَیّاشی، جلد ۱، صفحه ۱۱، شماره ۵ .

۲- بِحارُالاَنوار، جلد ۷۵، صفحه ۲۷۸، عَوالِیَ اللَّئالِیَ، جلد ۴، صفحه ۱۰۵، شماره ۱۵۵ .

(۲۸۴) سرگذشت تفسیر

بِالْهَزْلِ. وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ ؛ فَظاهِرُهُ حِکَمٌ وَ باطِنُهُ عِلْمٌ ؛ ظاهِرُهُ انیقٌ وَ باطِنُهُ عَمیقٌ... لا تُحْصی عَجائِبُهُ وَ لا تُبْلی غَرائِبُهُ... ؛ (۱) تفصیل و بیان برای همگان و تحصیل برای پویندگان است ؛ بیانی قاطع است که نباید آن را به شوخی گرفت (سطحی نگریست) ؛ ظاهرش سراسر، بیان احکام و باطنش سرشار از علم و حکمت است ؛ ظاهری آراسته و باطنی ژرف دارد. شگفتی‌های آن به شماره نمی‌آید و نوآوری‌های آن فرسوده نمی‌شود».

اهل ذوق و معرفت با همین نگرش به سوی قرآن رو آورده‌اند و کوشیده‌اند به حقایق و گوهرهای تابناک نهفته در پس پرده آن دست یابند ؛ و روشن است که طبق آیه کریمه «لا ـ یَمَسُّهُ اِلاَّ ـ الْمُطَهَّرونَ» (۲)، کسانی که درونی پاک دارند به گوهرهای تابناک آن دست می‌یابند.

اهل عرفان - عموما - از همین زاویه به قرآن نگریسته و خواسته‌اند با تأویل ظاهر قرآن، به باطن آن پی ببرند ؛ ولی میزان موفقیّت آنان، به مراتب استعداد و مقدار قابلیّت ایشان - برای دریافت فیض - بستگی دارد. برخی نسبتا و برخی کاملاً موفقّند ؛ برخی نیز کاملاً ناموفّق و گمراهند. (۳)

۱- کافی، جلد ۲، صفحه ۵۹۹، شماره ۲ .

۲- ۷۹ / واقعه .

۳- به این بستگی دارد که تا چه حدّی به راز موفقیّت پی برده باشند ؛ که همانا پناه بردن به پیام‌های وحیانی است که از طریق رسالت و اهل بیت عصمت رسدیه است ؛ و کسانی که خواسته‌اند از راهی جز این، به حقایق دست یابند کاملاً گمراه شده‌اند .

شیوه تفسیر عرفانی (۲۸۵)

از ویژگی‌های - تقریبا فراگیر - تفسیر عرفانی، جهت‌گیری مشخّص آن به سوی تهذیب نفس و آراسته شدن به مکارم اخلاق است. مفسّران در این روش - عموما - به دنبال همین هدف و در پی آنند که از درون قرآن، وسیله‌ای برای رسیدن به آن به دست آورند ؛ هرچند کشف این وسیله قرآنی به سختی انجام می‌گیرد و برحسب متعارف، امکان ندارد و چه بسا نظر خود را بر قرآن تحمیل کرده‌اند ؛ و اینان (تحمیل کنندگان) همان گروه ناموفّق و گمراهند.

از گروه موفّق، می‌توان ابومحمد سهل‌بن عبداللّه تستری (متوفای ۲۸۳) و ابوعبدالرحمان سُلَمی (متوفای ۴۲۱) و ابوالقاسم قشیری (متوفای ۴۶۵) و رشیدالدین میبدی (قرن ششم) را نام برد ؛ چنانکه در گزارش‌هایی که از تفاسیرشان می‌آوریم به دست می‌آید ؛ ولی تأویلاتی که محیی‌الدین ابن‌عربی (متوفای ۶۳۸) کرده است، او را شخصی ناموفّق نشان می‌دهد.

راز موفقیّت در تأویل کردن قرآن، آن است که ضابطه تأویل رعایت شود و آن، دقّت در ویژگی‌هایی که کلام را دربرگرفته و تشخیص دخالت هرکدام در هدف و مرام ؛ (۱) چنانکه با ظاهر سازگارباشد و در گستره‌ای قرار گیرد که ظاهر را نیز فراگیرد. (۲) مثلاً در آیه «اِذْهَبا اِلی فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغی. فَقُولا لَهُ قَوْلاً لَیِّنا لَعَلَّهُ

۱- تا هرکدام دخالت ندارند، نادیده گرفته شود و سپس مفهوم کلی براساس قیود مربوط استخراج گردد .

۲- تفصیل و تبیین این شرایط را در جای خود گفته‌ایم. ر.ک: همین کتـاب، جلـد ۱، صفحـه ۲۸ (بحث تأویل) .

(۲۸۶) سرگذشت تفسیر

یَتَذَكَّرُ اَوْ یَخْشی»،(۱) به حضرت موسی و برادرش هارون دستور داده می‌شود که به سوی فرعون بشتابند و او را دریابند ؛ زیرا او سر به طغیان نهاده و سرکشی را از حدّ گذرانده است ؛ ولی باید تا می‌تواننـد با وی از درِ مسـالمت درآیند ؛ بلکه متذکر و رام گردد. اهل ذوق و و عرفان، از تعلیلی که در آیه آمده است (اِنَّه طَغی) گستره آیه را فراتر از داستان موسی و فرعون می‌شمارند و وظیفه هر انسان آزموده می‌دانند که به سوی طاغیان سرکش، از جمله نفس خویش بشتابد و او را دریابد تا سرکشی را از حدّ نگذراند ؛ ولی باید با مدارا و آرام آرام او را رام کند ؛ بلکه سر طغیـان فـرو نهـد و با فطـرت پـاك و عقـل سلیم همراه شود.

این دریافت، از تعلیل کلی وارد در آیه مستفاد می‌شود و آن را از تنگنای اختصاص بیرون می‌آورد.

در آیه «وَ اِنَّ مِنْ شیعَتِهِ لَاِبْراهیمَ. اِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلیم» (۲) ابراهیم خلیل‌الرحمان، آنگاه از پیروان راستین حقّ و حقیقت شناخته شد که بـا قلبی پـاك در پیشـگاه خداونـد سـر تسـلیم فرودً آورد و بـا تمـام وجود خود را به پروردگار خـویش تسلیــم نمـود ؛ و ایــن همــان فنـاء فـی اللـه اسـت.

از تعلیـل وارد در این آیه، یعنی عبـارت «اِذْ جـاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلیم» به دست می‌آیـد که شـرط پیوسـتن به کـاروان پیروان حقّ، تسـلیم محض شدن در پیشـگاه الهی است. هر که در پیشگاه حق، تسلیم محض گردید و از خود و خودی بیرون شد و جز ذات حق چیزی ندید، شایستگی دریافت نشان «بندگی» را در خود فراهم ساخته و

۱- ۴۳ و ۴۴ / طه .

۲- ۸۳ و ۸۴ / صافات .

شیوه تفسیر عرفانی (۲۸۷)

به کـاروان پیـروان حق راه یـافته است.

از این رو، درباره پیروان مکتب ولایت گفته‌اند: آنگاه شـایستـه‌انـد نشـان «شیعه علی بودن» را دریافت کنند که در پیشگـاه حـق تسلیــم محـض باشند.

در آیه «یـاآ اَیُّهَـا الَّذینَ امَنُوا قاتِلُوا الَّذینَ یَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفّارِ» (۱) نیز دسـتور است که ابتـدا به مقابله و مقاتله با دشـمنان نزدیک خود بپردازید. این دستور، عام است؛ تا جایی که واجب است انسان پیش از هرچیز به مجاهده با نفس برخیزد.(۲)

با دقّت در موارد تأویلی یادشده، این جهت به خوبی پیداست که غرض، استشـهاد به عموم ملاك آیه است نه تعیین و تبیین مصداق مراد آیه. از این رو، هرگونه احتمال تفسیر به رأی، موضوعا منتفی است ؛ البته در صورتی که اصول و مبانی تأویل کردن را رعایت کرده باشـند ؛ماننـد مـوارد یادشـده ؛ ولی گـاه دیـده می‌شود که برخی از مفسـران عـارف مسـلك، بی‌گـدار به آب زده و بی هیچ ضابطه‌ای دست به تأویل زده‌انـد. این گونه تأویلات بی‌مبنا، گذشـته از اینکه فاقـد اعتبارند، تحمیل بر قرآن و تفسـیر به رأی شـمرده می‌شوند و متأسفانه، اندك هم نیستند.

«کشــف الاســرار» ابــوالفضــل میبــدی بهتـریــن و زُبــده‌تریـن تفسیــر عـرفـانـی است.

یکی دیگر از ناهمگونی‌هایی که در تفاسیر اهل عرفان به چشم

۱- ۱۲۳ / صـافّـات .

۲- در تفسیر نجم‌الدین دایه آمده است: ر.ك: ذهبی، التفسیر المفسرون، جلد ۲، صفحه ۳۹۷ .

(۲۸۸) سرگذشت تفسیر

می‌خـورد، عـدم تقیّـد آنـان به اصول ادبی و قواعـد لغت است. تنهـا به ذهنیّات خود می‌اندیشـند ؛ گرچه قواعـد ادب و لغت آن را

نپذیرد. شاید به این دلیل باشد که نزد آنان، علوم رسمی در برابر علوم حقیقی ارجی ندارند! در صورتی که نزد دانشمندان و اهل تحقیق، رعایت اصول ادب و قواعد لغت، از مستحکم‌ترین پایه‌ها برای فهم معانی قرآن و رسیدن به مقاصد عالیه وحی به شمار می‌رود و همین رعایت نکردن اصول گفتگو در کلام، موجب گردیده که در تفسیر یک عبارت، هرجا به گونه‌ای سخن بگویند ؛ زیرا ملاک آنان، خواطر ذهنی (آنچه به ذهن خطور می کند) است ؛ نه فهم محتوایی کلام ؛ لذا ابوالقاسم قشیری که از تواناترین مفسران عارف مسلک به شمار می‌رود، خود در تفسیر «بسم اللّه الرحمن الرحیم» (سوره حمد) چنین می گوید: «هر جا (در هر سوره) جداگانه، اشارات این آیه را بیان می کنیم» (۱) و در عمل چنین کرده است .

قشیری در تفسیر بسمله سوره حمد می گوید: «باء در" بسم اللّه حرف تضمین است ؛ زیرا همه موجودات و مخلوقات به واسطه او پدید آمدند. چیزی در عالم وجود نیست مگر آنکه وجودش مستند به حق تعالی و در اختیار اوست و از او نشأت گرفته است و به او بازگشت می کند. اوست علت هرکه وجود یافت و به سوی توحید شتافت و هرکه ره الحاد پیش گرفت و منکر گردید. به واسطه او است هرکه شناخت و اقرار آورد و هرکه تخلّف ورزید و راه گناه رفت». (۲)

۱– لطائفُ الْإشارات، جلد ۱، صفحه ۵۶ .

۲– همان .

شیوه تفسیر عرفانی (۲۸۹)

اینکه باء تضمین چیست و این معانی که برای آن ذکر کرده‌اند از کجا سر درآورده است، روشن نیست! به ویژه جملات اخیر او که رایحه‌ای نامطلوب دارد!

ابن عربی در ذیل آیه «اِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا سَواءٌ عَلَیْهِمْ ءَاَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا یُؤْمِنُونَ . خَتَمَ اللّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ وَ عَلی سَمْعِهِمْ وَ عَلی اَبْصارِهِمْ غِشاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظیمٌ» (۱) می گوید: «خلاصه مفهوم این آیه چنین است: یا محمد! اینان که محبّت مرا در دل پنهان (۲) داشتند، برایشان تفاوتی ندارد ؛ چه آنان را به وعید خود بیم دهی و چه بیم ندهی، به سخن تو ایمان نمی‌آورند ؛ زیرا اینان جز مرا نمی‌بینند و درک نمی کنند ؛ در حالی که تو آنان را به آفریده‌های من بیم می‌دهی که آن را درک نکرده و ندیده‌اند. چگونه به تو ایمان آورند در حالی که بر دلهایشان مُهر [محبّت خود] زده‌ام تا جایی برای دیگران (جز من) نباشد و بر گوش‌هاشان مُهر زده‌ام تا سخن دیگری را نشنوند و بر چشمهاشان – هنگام شنیدن حق – پوششی از بهاء و عظمت خود افکنده‌ام تا دیگری را هرگز نبینند. اگر توجّه‌شان را از سوی خود به تو معطوف دارم به رنج و اندوه می‌افتند ؛ در حالی که محو جمال والای من– گشته‌اند و مبهوت، به این منظر تابناک می‌نگرند. پس چگونه اینان را از خود بازدارم و متوجّه بیم‌دادن‌های تو کنم؟! همان‌گونه که با تو چنین کردم و پس از قُرب «قاب قوسین او ادنی» تو را تنزّل داده (مقامت

۱– ۶ و ۷ / بَقَرَه .

۲– کَفَروا: سَتَروا. به معنای پنهان داشتن است .

(۲۹۰) سرگذشت تفسیر

را پایین آوردم) و به سوی کسانی که تو را تکذیب می‌نمودند گسیل داشتم تا آن‌چه را از من به سوی آنان آورده‌ای طرد و ردّ کنند و سخنانی بگویند که بر سینه تو فشار آورد! این کجا و شرح صدری که هنگام عُروج داشتی کجا؟!

همچنین بر اینان که رضایت خود را از آنان پنهان داشته‌ام، هرگز خشم نمی‌گیرم و آنان را مورد غضب خویش، قرار نمی‌دهم».

سپس می گوید: «ببین چگونه خداوند اولیای خود را در صفت اعدا پنهان داشته است ؛ بدین جهت که اُمَنای خود را از اسم «لطیف»(۱) اِبداع کرد و با اسم «جمیل» بر آنان تجلّی نمود ؛ از این رو فریفته او شدند. غیرت عشق، مُحبّ و محبوب را فرا می گیرد ؛ لذا اینان محبّت خود را – همچون شبلی – (۲) از روی غیرت پنهان داشتند و خداوند نیز آنان را با پوشش عشق غیرت‌آمیز خویش

از دید دیگران پنهان داشت تا شناخته نشوند و درباره‌شان فرمود: «اِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا» ؛ یعنی آنچه را که از مشاهدات و اَسرار وصل برایشان ظاهر گشته بود، پنهان داشتند.

خداوند فرمود: به آنان گفتم: آماده باشید تا ذات خود را با پوشش صفات، از شما محجوب دارم ولی آماده نگشتند ؛ سپس آنان را بر زبان انبیای آن جهان بیم دادم ولی نشنیده گرفتند ؛ زیرا در «عَیْنُ الْجَمْع» (جهان به هم پیوسته و یکپارچه) بودند و از

۱- لطیف به معنای دقیق و ظریف است ؛ چنانکه در ظاهر، قابل مشاهده نیست .

۲- ابوبکر دلف‌بن جحدر بغدادی (متوفای ۳۳۴) عارف بزرگ و همراز جنید بغدادی و منصور حلاّج ؛ که از مشایخ بزرگ صوفیه شمرده می‌شود .

شیوه تفسیر عرفانی (۲۹۱)

«عَیْنُ التَّفْرِقَه» (جهان از هم گسسته و پراکنده) به آنان خطاب شد ؛ از این رو نتوانستند آنچه را در عالمِ از هم گسسته می گذرد دریابند ؛ یعنی عشق حق بر دلهاشان چیره گشته بود و آمادگی پذیرش نداشتند.

بدین سبب خداوند به پیامبرش گوشزد کرد که چرا اینان از اجابت دعوی تو گنگند و فرمود: «خَتَمَ اللّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ: قلبهایشان جای دیگری را ندارد و دیگری را راه بدانجا نیست ؛ وَ عَلی سَمْعِهِمْ: گوش شنیدن اندرز تو را ندارند و جز کلام ذات حق را نمی‌شنوند ؛ وَ عَلی اَبْصارِهِمْ غِشاوَةٌ: پوششی از نور فروزان حق و فروغ درخشان عظمت پروردگار، آنان را فراگرفته و در دریای مشاهده ذات اقدس، غرقشان کرده است.

خداوند خواست تا آنان را در رنج قرار دهد ولی رنج را نیافتند ؛ از این رو عالم «کون و فساد» را پدید آورد و «عَلَّمَهُمْ جَمیعَ الاْسْماءِ: همه حقایق را به آنان آموخت (حقایق را برایشان آشکار کرد) و «اَنْزَلَهُمْ عَلَی الْعَرْشِ الرَّحْمانِیِّ»: آنان را به مرتبه استقرار بر عرش الهی تنزّل داد تا احساس رنج کنند ؛ در حالی که پیش از این، در خزائن غیب حقّ، پنهان بودند. ملائک با دیدن رخ زیبای آنان به سجده افتادند». (۱)

انصافا باید به این شخص آفرین گفت که چگونه هنرمندانه از دشمنان بدسگال، چهره‌هایی فرخنده ساخته است! ابن‌عربی از این گونه هنرمندی‌های بی در و پیکر در نوشته‌هایش فراوان دارد.

۱- ر.ک: فتوحات مکیه، جلد ۱، صفحه ۱۱۵ و ۱۱۶ .

(۲۹۲) سرگذشت تفسیر

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی

یکی از شاخصه‌های تفاسیر عرفانی، ناهماهنگی در تفسیر و تأویل آیات قرآنی است و این، ناشی از اختلاف ذوق‌هاست که در دریافت‌ها و تعبیرها مؤثّر بوده است.

در تفاسیر عرفانی به شیوه‌های مختلف رفتار شده است ؛ در برخی، تأویل باطنی، پس از تفسیر ظاهری و جدا از آن آمده است ؛ مانند تفسیر «کشفُ الاسرار» میبدی و در برخی، تفسیر و تأویل به هم آمیخته شده یا صرفا به تأویل پرداخته شده است ؛ مانند «حَقایقُ التَّفسیر» سُلَمی و «لَطائِفُ الاشارات» قُشَیْری. همچنین، برخی ملایم و آرام و برخی تند و گستاخ در این وادی پرخطر گام نهاده‌اند که در جای خود، در بحث مربوط به هریک از این تفاسیر، بدان اشارت می‌شود. (۱)

۱- استاد محمدحسین ذهبی، تفسیر صوفیانه و عرفانی را به دو دسته تقسیم کرده است: نظری و فیضی. نظری را آن دانسته که بر

پایه‌های اصلی عرفان متکی است و فیضی را آنکه تنها بر اشراقات درونی مبتنی است ؛ و به تفصیل در این باره سخن گفته است. ر.ک: ذهبی، اَلتَّفْسیرُ وَ الْمُفَسِّرون، جلد ۲، صفحه ۳۷۸ – ۳۳۹. به نظر می‌رسد استاد ذهبی چنین تصوّری دارد، اساسا به مکتب عرفان و تصوّف پی نبرده است ؛ زیرا عرفان نظری – در مقابل عرفان عملی – اصول و پایه‌های مکتب عرفان را از نظر شناخت بیان می کند و تمهیدی است برای رسیدن به عرفان حقیقی و عملی که از راه ریاضت و تهذیب نفس به دست می‌آید.

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی (۲۹۳)

۱ـ تفسیر تُسْتَری

تفسیر بر مبنای تأویل، از قرن سوم هجری به دست ابومحمد سهل‌بن عبداللّه تستری (۱) (متوفای ۲۸۳) آغاز شد. وی قرآن را به شیوه صوفیان و اهل تأویل تفسیر می کرد و روش او، رفته رفته میان صاحبدلان و اهل ذوق رواج یافت.

گفته‌های تفسیری او را عارف و محدّث بزرگ، ابوبکر محمدبن احمد بَلَدی (۲) از اهل نخشب (متوفای ۵۰۴) جمع آوری کرد ؛ که اخیرا (در سال ۱۹۰۸ م) در حجمی کمتر از ۲۰۰ صفحه در مصر به چاپ رسید.

تُسْتَری تنها به آیاتی پرداخته که تأویل در آنها راه داشته است یا به نظر وی می‌توان آن را تأویل کرد.

تُسْتَری در بسیاری از موارد به تفسیر اشاری و رمزی بسنده نکرده، به معانی ظاهری آیات نیز می‌پردازد و سپس، اشارت و رمز آن را بیان می کند و هنگام تبیین معانی اشاری و رمزی، به اجمال سخن می گوید و مطلب را رسا و روشن بیان نمی کند. گاه نیز مطالبی می گوید که به نظر نمی‌آید مرادِ خداوند، همان‌ها باشد. در تفسیر بسمله می گوید: «باء، بهاء خداست ؛ سین، سناء (پرتو و روشنایی) اوست و میم، مجد و عظمت اوست».

۱– تُسْتَر معرب شوشتر است .

۲– منسوبه به بَلَد: شهرآباد. این نام به جاهای متعددی اطلاق شده است ؛ از جمله شهرکی در نزدیکی نَسَف (نخشب) و از جمله شهرهای معمور ماوراء النهر بوده است .

(۲۹۴) سرگذشت تفسیر

چه بسا مواردی که تستری، آیه را تأویل کرده که ظاهر عبارت، آن را برنمی‌تابد و تنها ذوق صوفیانه، او را به چنین تأویلی واداشته است ؛ از جمله، در تفسیر آیه « وَ لا تَقْرَبا هـذِهِالشَّجَرَةَ» (۱) می گوید: «خداوند، در حقیقت، معنای خوردن را – از این آیه – اراده نکرده است ؛ بلکه مقصود همّت گماشتن است ؛ یعنی همّت خود را صرف چیزی جز من نکن... ولی آدم از همّت گماشتن به غیر او (خدا) در امان نماند و در نتیجه دید آنچه دید (آن بلا به سرش آمد)... همچنین است حال کسی که مدّعی تصاحب چیزی باشد که بر او روا نباشد ؛ و با توجه به میل و هوای نفس خود، به آن دل بندد. آنگاه خداوند او را به خودش و آنچه نفسش به آن خو گرفته و فریفته شده، وامی گذارد ؛ مگر آنکه خداوند به او عنایتی کند و او را نگاه دارد و در برابر دشمن و نفس او را یاری کند... آدم، هنگامی که در بهشت بود، از اندیشیدن به خلود و جاودانگی و تکیه بر تدبیر خود، مصون نماند. ندیدی که بر اثر همین اعتماد بر وسوسه نفس، چه بر سر او آمد؟ شهوت و هوای نفس، بر علم و عقل و روشنایی دل او چیره گشت ؛ که خداوند، بیشتر، مقدّر کرده بود ؛ همان گونه که پیامبر اکرم صلی‌اللهعلیه‌وآله فرموده است: هوای نفس و شهوت بر دانش و خرد، چیره می گردند». (۲)

در تفسیر آیه «اِنَّ اَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ»(۳) می گوید: «منظور،

۱– ۳۵ / بقره .

۲– تفسیر تُسْتَری، صفحه ۱۶ و ۱۷ .

۳- ۹۶ / آل عمران .

مکّه مکرمه است و این تفسیر ظاهری آیه است ؛ ولی باطن آیه، رسول خداست که هرکس خداوند بذر توحید را در دلش کاشته است بـه او می‌گـرود». (۱)

تستری می‌کوشد تا در وادی اخلاق و تزکیه نفس گام نهد و راه پاکی قلب و آراسته شدن به مکارم اخلاق را - آنگونه که قرآن می‌گوید - ارائه کند ؛ هرچند از طریق رمز و اشاره ؛ مثلاً در تفسیر آیه «وَاتَّخَذَ قَوْمُمُوسی مِنْبَعْدِهِ مِنْ حُلِیِّهِمْ عِجْلًا جَسَداَلَهُ خُوارٌ»(۲) می‌گوید: «عجل (گوساله) هر آنچه برای آدمی فراهم شود - از مال و منال و اهل عیال - است و آدمی از آن رهایی ندارد ؛ جز با فنا (نیست) کردن تمامی لذایذ و بهره‌های جسمانی. همان‌گونه که عبادت‌کنندگان گوساله، جز با کشتن خویش رهایی نیافتند». (۳)

در مواردی از این دست، در مناسبت‌های مقتضی، از پند و اندرز و توجّه دادن به تهذیب نفس و تحلیه به مکارم اخلاق فروگذار نکرده است و در این راه از داستان‌های آموزنده زندگانی صالحان و آثار نیک گذشتگان نیز شاهد می‌آورد و گاه، به دفع اشکالاتی که ممکن است بر ظواهر قرآن وارد کنند می‌پردازد ؛ روی هم رفته، روش خوب و پسندیده‌ای است کـه نـزد بیشتر مفسران نیك اندیش و سلامت پیشه اهل ذوق و عرفان یافت می‌شود و در این راه موفّق بوده‌اند.

این تفسیر از مهم‌ترین تفاسیر اهل تأویل به شمار می‌رود و

۱- تفسیر تُشتَری، صفحه ۴۱ .

۲- ۱۴۸ / اعراف .

۳- تفسیر تُشتَری، صفحه ۶۰ .

سرشارترین منبع برای تفسیرنگاران پس از وی بر مشرب اهل عرفان است. در حقیقت، تفسیر سلمی ادامه کاری است که به دست سهل تُستری آغاز شد و ادامه راهی است که پیشینیان اهل تصوّف پیموده بودند. سُلَمی در این تفسیر، از گفته‌های تفسیری ابن‌عطا و روایات منقول از امام صادق علیه‌السلام بهره گرفته و در کنار آن، به اقوال مشایخ بـزرگ صـوفیـه و اهـل عـرفـان نیز پرداخته است.

در مقدمه - پس از حمد الهی و درود بر محمّد و آل او - می‌گوید: «چون دیدم آراستگان به علوم ظاهری، در انواع فوائد قرآنی، همچون قرائات، تفاسیر، مشکلات، احکام، اِعراب، لغت، مجمل و مفسر، ناسخ و منسوخ و جز آن پرداخته‌اند و هیچیک به گردآوری لحن‌الخطاب (۱) آن از نظر اهل حقیقت نپرداخته است، مگر در مواردی پراکنده و بدون ترتیب که منتسب به ابوالفضل‌بن عطا (۲) و مواردی از امام جعفربن محمدالصادق علیه‌السلام بود ؛ خوشم آمد طرفه‌هایی را نیز که از اهل حقیقت شنیده و پسندیده بودم،

۱- لَحْـنُ الْخِطـابِ، اشـارات و رمـوز کـلامی اسـت کـه از لا به لای سخن به دست می‌آید .

۲- از سران و اقطاب صوفیه که مورد تجلیل و احترام فراوان بود. او در بغداد می‌زیست و همانجا درگذشت. شرح حال او را عطار نیشابوری به تفصیل آورده است. ر.ک: تذکرة الاولیاء، جلد ۲، صفحه ۶۳ - ۵۷. وی در راه یاری منصور حلاج جان باخت. هردوی آنان در سال ۳۰۹ درگذشتند. ر.ک: نصراللّه پورجوادی، مجموعه آثار سُلَمی، جلد ۱، صفحه ۶۸، مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۶۹ ش.

کنار آنها بگذارم و اقوال مشایخ اهل طریقت را بر آن بیفزایم و به ترتیب سوره‌ها درآورم ؛ تا جایی که کوشش و تواناییم راه دهد ؛

و از خـدا خـواسـتـم تـا در ایـن راه و در همـه احـوال مرا یاری دهـد کـه او بهتـرین یاری دهندگان است» .

وی دراین تفسیر، به‌معانی باطنی(تأویل)پیش ازمعانی (تفسیر) پرداخته و بدین جهت راه نکوهش را به سوی خود گشوده است .

ابن تیمیّه (متوفای ۷۲۸) او را به جعل و بدعت متهم ساخته، می گوید: «آنچه در تفسیرش از امام جعفربن محمدالصادق روایت کرده است، همگـی کـذب و افتـرا بـر وی است ؛ همـان‌گـونه کـه دیگران بـر وی افتـرا بستـه‌انـد». (۱)

شمسُ الدّین ذَهبی (متوفای ۷۴۸) در «تَذْکِرَةُ الْحُفّاظ» (جلد ۳، صفحه ۱۰۴۶) می گوید: «سُلَمی تفسیری دارد که فجایع و تأویلات صـوفیـه را دربـر گـرفتـه اسـت».

این‌ها حَمَلاتی است که به این تفسیر و مفسر آن کرده‌اند. اکنون ببینیم در این تفسیـر چه هست کـه ایـن انـدازه مورد هجوم قرار گرفته است؟

گزارشـی از تفسیر سُلَمی ؛ این تفسیر، همان‌گونه که نویسنده در مقدمه آن، یادآور شده، تنها به تأویل آیه‌های قرآن پرداخته و تا آنجا که توانسته از اقوال اهل عرفان در این زمینه بهره گرفته است. روایات منسوب به امام صادق علیه‌السلام را که در تفسیر باطنی قرآن و تأویل از ایشان نقل شده نیز آورده است که برحسب شمارش، سیصد و اند (۳۲۴) مورد است و با عنوان قال جعفر، آنها

۱- ابن تیمیه، منهاج السنه، جلد ۴، صفحه ۱۵۵ .

(۲۹۸) سر گذشت تفسیر

را یاد می کند. و گاه از پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله نیز روایت می کند.

عمـده آنکه نسبت دادن این گونه مطالب نـاهمگون - که بـا فهم متعـارف سازگـاری نـدارد - به بزرگان دین و پیشوایان معصوم، هرچند به صورت «رُوِیَ» یـا «قیل» باشد، روا نیست.

مثلاً در تبیین بسم اللّه می گوید: «رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صلی‌اللهعلیه‌وآله أَنَّ الْباءَ بَهاءُ اللّهِ وَ السّینَ سَناءُ اللّهِ وَ الْمیمَ مَجْدُ اللّه و از امام عَلِیُّبْنُ مُوسَی‌الرِّضا، از پـدرش، از امام صادق علیه‌السـلام نقل می کنـد که فرمود: «اَلْباءُ بَقاؤُهُ وَ السّینُ اَسْماؤُهُ وَ الْمیمُ مُلْکُهُ. فَایمانُ الْمُؤْمِنِ ذِکْرٌ بِاَسْمائِهِ وَ الْعارِفِ فَناهُ عَنِ الْمَمْلَکَةِ بِالْمالِکِ لَها ؛ وَ قالَ اَیْضا: بِسْمِ، ثَلاثَةُ أَحْرُفٍ: باءٌ وَ سینٌ وَ میمٌ. فَالْباءُ بابُ النُّبُوَّةِ وَ السّینُ سِرُّ النُّبُوَّةِ الَّتی اَسَرَّ النَّبِیُّ صلی‌اللهعلیه‌وآله بِهِ اِلی خَواصِّ اُمَّتِهِ وَ الْمیمُ مَمْلَکَةُ الدّینِ الَّذی یَعُمُّ الاْبْیَضَ وَ الاْسْوَدَ». روایت شده از پیامبر که بـاء نور الهی است و سین بلنـدترین قله خداونـدی است و میم برتری بزرگ خـدا است. باء بقاء خـدا است و سین نام‌های او و میم مملکت او. پس ایمـان مـؤمن یـادی از اسـماء او است و شـناسایی به او فنـا می‌شـود. در او از مملکت او به مالـک مملکت و فرمـود همچنین بِسْمِ سه حرف است باو سین و میم پس باء باب‌نبوّت‌است و سین‌سرّ نبوّت‌آنکه‌به‌پنهانی‌پیامبربه‌بعضی‌خواصّ خود فرموده و میم مملکت دین است آنکه همه سفید و سیاه را شامل می‌شود.

ملاحظه‌می‌شود که چه مطالب بی‌پایه‌ای به مقام عصمت نسبت داده‌شده‌که نه‌فقط افترا و کذب است، بلکه مقام والای علمی و بینش سرشارامام‌معصوم‌ازاحتمال‌صدورچنین گفته‌های نهی‌بری است.

اساسا از بی‌مایگی است که باء حرف جرّ و اسم را، یک مادّه پنداشته‌اند! و همچنین الف و لام لفظ جلاله را که از ریشه اِله

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی (۲۹۹)

جـداسـت، را منـدمـج و بـه هـم پیـوسـتـه گمـان کننـد.

صدور این گونه گفته‌های حساب نشده از سـران صوفیه مانند شـبلی و جنید و ابن‌عطا و واسـطی و دیگران که از آنان نیز نقل کرده، دور نیست و بـا شـیوه آنـان در ابهـام‌گویی یا نامفهوم گویی ســازگــار اســت ؛ ولــی نسـبــت دادن آن به معصومین علیهم‌السـلام کـــامـــلاً جفـــاست.

ضمنا پوشـیده نباشد که مفسّـِر محترم، مشرب کلامی جبری گری خویش را در کنار صوفی گری از یاد نبرده، گاه و بی گاه از آن دم

می‌زند. (البتــه، عمــده عـرفـای اهل سنّت، جبــــر گــرا هستنـــد) .

در ذیل آیه «يُرِيدُ اللّهُ اَلّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظّا فِي الْاخِرَةِ»(۱) می‌گوید: «شَغَلَهُمْ فيما فيهِ هَلاكُهُم، مِنْ تَدْبيرِ اَنْفُهِسِم وَ طَلَبِ مَعاشِهِم؛ وَ قَدْ سَبَقَ الْقَضاءُ فيهِمْ فَلا تَغْييرَ وَ لا تَبْديلَ»: آنان را به آنچه هلاکتشان در آن است مشغول داشته است: آنان را به پرداختن به خویش و کوشش در زندگی واداشته است تا از اندیشیدن درباره زندگی جاوید بازشان دارد ؛ زیرا قضای الهی – که در آن، تغییر و تبدیلی نیست – در ازل چنین تقدیر کرده است: «جَفَّ الْقَلَمُ بِما هُوَ كائِنٌ»! (۲)

از این گونه شطحیات (لغزش‌های گفتاری) در این تفسیر –

۱– ۱۷۶ / آل عمـــــــران .

۲–این حدیث با اختلاف تعابیر در جوامع اهل سنت آمده است ؛ از جملـه صحیـح بخـاری، جلد ۸، صفحـه ۱۵۲، بـاب القدر (باب ۲) .

(۳۰۰) سرگذشت تفسیر

همـانند دیگر تفاسیر صوفیان تندرو – بسیـار یـافت می‌شـود. ۳ـ تفسیر قُشَيْرِی (لَطائِفُ الْإِشارات)

تألیف ابوالقاسم عبدالکریم‌بن هوازن قشیری نیشابوری ؛ زادگاه قشیـری، در یکـی از روستـاهـای اطـراف نیشابور است.

وی در سال ۴۶۵ در نیشـابور دیده بر جهـان فـرو بست. (۱)

تفسیر وی ادامه و استمرار تفسیر باطنی صوفیانه است و بیشتر بر تأویلاتی مبتنی است که گاه با ظاهر عبارت سازگاری نـدارد ؛ با وجود این، کوشیده است تا (به اصطلاح صوفیان) میان علوم حقیقت و علوم شریعت توافق دهد. کوشش وی مبتنی بر این بود که هیچ تعارضی میان آن دو نیست و هر سخنی کـه مخالف آن دو باشد در حقیقت خروج علیه آنها به شمار می‌رود ؛ چون هر شـریعتـی کـه بـه تـأیید حقیقـت نـرســد پـذیـرفتـه نیست و هر حقیقتی که مقیّد به شریعت نباشد دست‌یافتنی نیست ؛ بنـابـراین چنـانکـه در «رساله قشیریه» آمده است ؛ شریعت پرستیدنی و حقیقت، دیدنی است. (۲)

وی در این تفسیر کوشیده است ثابت کند که هر نکته کوچک یا بزرگ در علوم صوفیه، اصلی قرآنی دارد و این امر با عنوان خاصی تبلور و ظهور یافته است ؛ چنانکه اصطلاحات صوفیانه

۱– ر.ک: نَفَحاتُ الْاُنْس، صفحه ۲۹۱. ذهبی: سیر اعلام النبلاء، جلد ۱۸، صفحـــه ۲۲۹. تـــاریـخ ابـن خلکـــان، جلـــد ۳، صفحـه ۲۰۶ .

۲– ر.ک: الـرســالـة القشیــریـه، صفحـــه ۴۶. مقـدمــه لطـائف الاشـارات، جلد ۱، صفحه ۱۸ .

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی (۳۰۱)

مانند ذکر، توکل، رضا، ولی و ولایت، حق، ظاهر و باطن و قبض و بسط، به طور صریح در متن و نص قرآن آمده است. هنگام خواندن این تفسیر به این نتیجه قطعی خواهید رسید که صوفیه اصول و فروع مرام خویش را از قرآن کریم برگرفته‌اند و برخلاف پندار بسیاری از پژوهشگران که معتقدند تصوف اسلامی متأثر از جریانات خارجی و برگرفته از فلسفه یونان و ایران باستان و هند است، علوم ایشان برگرفته از دیگران و وارداتی نیست ؛ همچنین به نبوغ قشیری پی می‌برید که هنگام تفسیر آیه‌هایی که هیچ اصطلاح صوفیانه در آنها به کار نرفته است مانند آیات طلاق، رموزی را دربـاره مصـاحبت و مصـاحب استخراج می‌نماید و از روابط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اصحابش اشاراتی درباره شیخ و مریدان به دست می‌آورد و از جلوه‌های طبیعی مانند خورشید و ماه و باران و کوه‌ها اشاراتی به دست می‌دهد که ارتباطی تنگاتنگ با ریاضت‌های نفسانی و مجاهدت‌ها و یا مکاشفه‌ها و مواصلات صوفیان دارد. بنابراین، تفسیر وی از موفّق‌ترین تفاسیر صوفیانه است ؛ چون توانسته است در آن، شریعت و طریقت را با هم پیوند دهد و نیز سالم‌ترین آن‌هاست ؛ از حیث وارد نشدن در ورطه تـأویـلات دوری کـه ظـاهـر لفـظ از آنهـا رویگـردان است.

در تفسیر وی، گاه تأویلات دوری به چشم می‌خورد که ظاهرا تفسیر به رأی به شمار می‌آید؛ مثلاً هنگام تفسیر آیه «وَ عَهِدْنا اِلی اِبْراهیمَ وَ اِسْماعیلَ اَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطّائِفینَ وَ الْعاکِفینَ وَ الرُّکَّعِ

(۳۰۲) سرگذشت تفسیر

السُّجُودِ»(۱) می گوید: «درظاهرعبارت، به‌پاکیزه‌نگاه‌داشتن بیت اللّه امر شده ولی اشاراتی که از آیه برمی‌خیزد دالّ بر تطهیر دلهاست و تطهیر بیت، آن است که آن را از آلودگی‌ها و پلیدی‌ها پاک نگهدارند و تطهیر دل‌ها، حفظ و نگهداری آنها از روی کردن به اغیار و بیگانگان است؛ و طواف حُجّاج به گرد بیت اللّه در زبان شرع معلوم است و طواف معانی نیز برای اهل حق معلوم ؛ در نتیجه، معانی، گرد دل‌های عارفان در طوافند و حقایق درون دل‌های موحّدان مستقرّند. (۲)

۲ ـ کَشْفُ الاْسْرارِ وَ عُدَّةُ الاْبْرار (تفسیر مِیْبُدِیّ)

اصل این تفسیر از خواجه عبداللّه انصاری بوده که ابوالفضل رشیدالدین میبدی آن را گسترش داده است. میبدی در مقدمه می‌نویسد:

«امّا بعد، من کتاب شیخ‌الاسلام، یگانه عصر و فرید دهر ابواسماعیل عبداللّه‌بن محمدبن علی انصاری - قدس اللّه روحه - را که در تفسیر قرآن و کشف معانی آن نگاشته است بررسی کردم و آن را از جهت عبارت و محتوا و تحقیق و ترصیع، در حدّ اعجاز یافتم ؛ جز آنکه وی در نهایت ایجاز و اختصار سخن گفته و راه کوتاه‌نویسی را در پیش گرفته است و شاید نتوان نیاز دانش پژوهی را که به دنبال هدایت است برآورد یا تشنه کامی و سوزِ

۱- ۱۲۵ / بقره .

۲- رساله قُشَیْرِیَّه، صفحه ۴۴ .

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی (۳۰۳)

سینه اندیشه‌ور اهل بصیرت را سیراب کند ؛ لذا بر آن شدم تا بال‌های سخن در آن بگشایم و عنان زبان را در تفصیل آن رها سازم تا در این رهگذر، حقایق تفسیر و لطایف تذکیر را به هم پیوندم و کار را بر کسی که به این فن پرداخته است آسان نمایم. در نتیجه، تمام عزم و اراده‌ام را بر این استوار ساختم که بر آنچه نیت کرده‌ام جامه عمل درپوشم و به یاری خداوند در اوایل سال ۵۲۰ به نگارش آنچه قصد کرده بودم آغاز کردم و نام آن را «کَشْفُ الاْسْرارِ وَ عُدَّةُ الاْبْرار» نهادم. امید است که نام آن با محتوای آن همساز درآید. توفیق از خداست». (۱)

امام شرح حال خواجه عبداللّه انصاری: وی امام و پیشوا و حافظ بزرگ، ابواسماعیل عبداللّه بن محمدبن علی‌بن محمد انصاری هِرَوی از ذرّیه صحابی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ، ابوایّوب انصاری است.

او در سال ۳۹۶ در هرات دیده به جهان گشود و در سال ۴۸۱ در همان شهر درگذشت و آرامگاه وی زیارتگاه آن دیار است. او در زمینه‌های ادب عربی، فقه، حدیث، تاریخ و علم انساب بهره فراوانی داشت و در تفسیر، پیشوایی کامل به شمار می‌آمد ؛ در تصوّف نیکو سیرت بود و به کسب و کار مشغول نگشت و به آنچه مریدان و پیروان وی - در هر سال یک یا دو بار به طور گروهی - برای او می‌آوردند اکتفا می‌کرد. پول نقد و هدایای دیگری را که به دست می‌آورد، به طلبکاران قصاب و نانوا می‌پرداخت و بخشی از آن را که اضافه می‌آمد انفاق می‌کرد. از پادشاه و ارکان دولت چیزی دریافت نمی‌کرد و به ندرت به آنان توجه می‌نمود و هرگز

۱- کَشْفُ الاْسرار وَ عُدَّةُ الاْبْرار، جلد ۱، صفحه ۱ .

(۳۰۴) سرگذشت تفسیر

به دیدن آنان نمی‌رفت و ارزشی برایشان قایل نبود ؛ بدین سبب در نظر مردم عزیز بود و مقبولیت عام یافته بود. مردم، حدود ۶۰

سال بدون هیچ مزاحمتی از او پیروی کردند و امرش را مطاع دانستند.

بارها آزموده شد و در راه خدا آزار دید. مقامات و داستان‌هایی دارد که شرح حال نویسان در آثارشان آورده‌اند. (۱)

اما میبدی ؛ او امام سعید رشیدالدین ابوالفضل ابن ابی سعید، احمدبن محمدبن محمود میبدی است (۲) و پدر وی جمال الاسلام ابوسعید است که یک سال قبل از خواجه (در سال ۴۸۰) درگذشت و از این معلوم می‌شود که مِیْبُدِیّ، خواجه را درک کرده و دیده است و لذا سیره نویسان و شرح حال نویسان گفته‌اند که میبدی نزد خواجه به شاگردی پرداخته است. (۳) او پس از چهل سال از درگذشت استادش (در سال ۵۲۰) نگارش تفسیر استاد را برعهده گرفت. میبد شهری است در اطراف یزد در مرکز ایران.

از این تألیف ارزشمند چنین برمی‌آید که وی جایگاه بلندی در فضل و ادب داشته است ؛ به ویژه در ادبیات فارسی پیشرفته آن روز که با به کارگیری سجع‌های مستحکم و توصیفات قوی،

۱- ر.ک: ذَهَبی، تَذْکِرَةُ الْحُفّاظ، جلد ۳، صفحه ۱۱۸۳، شماره ۱۰۲۸، سَیْرِ اَعْلامِ النُّبَلاءِ، جلد ۱۸، صفحه ۵۰۳، شماره ۲۶۰ .

۲- ر.ک: مقدمه این تفسیر به قلم اکبر علی اصغر حکمت .

۳- ر.ک: دهخدا، لغت نامه، ذیل حرف راء؛ به نقل از تاریخ ادبی ایران، نوشته ادوارد براون، ذیل صفحه ۳۷۵ و دکتر صفا، تاریخ ادبیات ایران، جلد ۲، صفحات ۲۵۷، ۸۸۳، ۹۳۰ و ۹۳۲ .

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی (۳۰۵)

عباراتی را در نهایت شیوایی و روانی در تعبیر عرضه کرده است .

تفسیر وی از بزرگ‌ترین و حجیم‌ترین کتب تفسیری است که بر طریقه عرفانی و مشرب صوفیانه نوشته شده است. این تفسیر در ده جلد بزرگ در بهترین سبک و زیباترین عبارات ادبی مستحکم نوشته شده است ؛ بنابراین، از جمله تفاسیر ممتاز ادبی و عرفانی است که به زبان فارسی نگارش یافته است و مورد توجه و مراجعه ادیبان و عارفان فاضل قرار گرفته است. روش تفسیری وی در سه‌نوبت است:

نوبت نخست: تفسیرظاهری آیه‌است ؛ درحدّ ترجمه ظاهری آن.

نوبت دوّم: بیان وجوه معانی و قرائت‌ها و اسباب نزول و بیان احکام و ذکر اخبار و آثاری است که به مناسبت آمده است.

نوبت سوّم: در بیان رمزها و اشارات عرفانی و نکات لطیف و ظریف و دقیقی است که از روح و درون عبارات برگرفته شده است و این، همان شاه بیت تفسیر وی به شمار می‌آید.

تمام این نوبت‌های سه گانه در عباراتی شیوا و مسجّع و با توصیفی لطیف و ظریف آمده است ؛ چنانکه این گونه نگارش، روش بیشتر اصحاب تفسیر عرفانی است.

از جمله چیزهایی که به این تفسیر ارزشمند بها داده است، فراوانی و انبوهی موارد استشهادی آن است که به مناسبت از آیات و عبارات مشابه در قرآن آورده است و این خود از تسلط و چیرگی مؤلف بر معانی قرآن و انواع مختلف آیات قرآنی حکایت می‌کند. در اینجا، به برخی از آنها اشاره می‌شود:

(۳۰۶) سرگذشت تفسیر

هنگام تفسیر آیه شریفه «وَ اَوْفُوا بِعَهْدی اوُفِ بِعَهْدِکُم»(۱) می‌گوید: «مانند این آیه در قرآن فراوان است» ؛ و در ادامه، آیات زیر را به مناسبت ذکر می‌کند و هر آیه را به طرزی شیوا ترجمه می‌کند ؛ که آنها را با ترجمه او می‌آوریم:

«اُدْعُونی اَسْتَجِبْ لَکُم»(۲) «فَاذْکُرُونی اَذْکُرْکُم»؛ (۳) بنده من دری برگشای تا دری برگشایم.

«وَ اَنابُوا اِلَی اللّهِ لَهُمُ الْبُشْری»؛(۴) دَرِ انابت برگشای تا در بشارت برگشایم.

«وَ ما اَنْفَقْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَهُوَ یُخْلِفُهُ» ؛(۵) در انفاق برگشای تا دِرِ خَلَف برگشایم.

«وَ الَّذینَ جاهَدوُا فینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا» ؛(۶) در مجاهدت برگشای تا در هدایت برگشایم.
«ثُمَّ یَسْتَغْفِرِ اللّهَ یَجِدِ اللّهَ غَفُورا رَحیما» ؛(۷) در استغفار برگشای تا در مغفرت برگشایم.
«لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزیدَنَّکُمْ» ؛(۸) در شکر برگشای تا در زیادت نعمت برگشایم .
«وَ اَوْفُوا بِعَهْدی اوُفِ بِعَهْدِکُمْ» ؛(۹) بنده من به عهد من

۱- ۴۰ / بقره .

۲- ۶۰ / غافر .

۳- ۱۵۲ / بقره .

۴- ۱۷ / زمر .

۵- ۳۹ / سبأ .

۶- ۶۹ / عنکبوت .

۷- ۱۱۰ / نساء .

۸- ۷ / ابراهیم .

۹- ۴۰ / بقره .

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی (۳۰۷)

وازآی تا به عهد تو وازایم.(۱)

این گونه، از سبک و شیوه‌ای خوب و عالی و اسلوب ادبی شیوا برخوردار است که مؤلف در بیشتر عبارات تفسیرش بر آن شیوه و سبک رفتار کرده است ؛ به خصوص در نوبت سوّم ؛ به نحوی که در آن، ظرافت و لطافت ذوق لطیف عرفانی و طراوت ادب والای فارسی چنان در هم آمیخته‌اند که سمبلی از جمال و زیبایی است. چیره دستی مؤلف و نیز تسلط و احاطه او بر ادب والای فارسی هنگامی بروز و ظهور می‌کند که ما آن زیبایی و فریبایی را که در بیانی ادبی، به زبان فارسی متین و جزیل و با عباراتی سهل و آسان و روان آمده است دریابیم.

اینک نمونه‌هایی از نوبت سوّم که ویژه مباحث عرفانی است می‌آوریم.

هنگام تفسیر آیه «یا بَنی اِسْرائیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتی اَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَ اَوْفُوا بِعَهْدی اوُفِ بِعَهْدِکُمْ وَ اِیّایَ فَارْهَبُونِ» (۲) می‌گوید: پیر طریقت گفت: «الهی! کار آن دارد که با تو کاری دارد ؛ یار آن دارد که چون تو یاری دارد ؛ او که در دو جهان تو را دارد هرگز کی تو را بگذارد! عجب آن است که او که تو را دارد از همه زارتر می‌گدازد. او که نیافت به سبب نایافت می‌زارد ؛ او که یافت باری چرا می‌گدازد .

۱- کشف الاسرار، جلد ۱، صفحه ۱۷۶ .

۲- ۴۰ / بقره .

(۳۰۸) سرگذشت تفسیر

در بر آن را که چون تو یاری باشد گر ناله کند سیاه کاری باشد»

«وَ اِیّایَ فَارهَبُونِ» همان است که گفت: «وَ اِیّایَ فَاتَّقُونِ». (۱)

رهبت و تقوی، دو مقام است از مقامات ترسندگان ؛ و در جمله ترسندگان راه دین بر شش قسم‌اند: تائبانند و عابدان و زاهدان و عالمان و عارفان و صدّیقان.

تایبان را خوف است ؛ چنانکه گفت: «یَخافُونَ یَوْما تَتَقَلَّبُ فیهِ الْقُلُوبُ وَ الْاَبْصارُ». (۲)

و عابدان را وَجَل: «اَلَّذینَ اذا ذُکِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ». (۳)

و زاهدان را رهبت: «یَدْعُونَنا رَغَبا وَ رَهَبا» .(۴)

و عالمان را خشیت: «اِنَّما یَخْشَی اللّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَمؤُا» .(۵)

و عارفان را اِشفاق: «اِنَالَّذینَ هُمْ مِنْ خَشْیَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ» .(۶)

و صدّیقان را هیبت: «وَ یُحَذِّرُکُمُ اللّهُ نَفْسَهُ» .(۷)

امّا خوف، ترس تائِبان و مبتدیان است ؛ حصار ایمان و تریاق و سلاح مؤمن. هر که را این ترس نیست، او را ایمان نیست ؛ که ایمنی را روی نیست ؛ و هر که را هست، به قدر آن ترس ایمان است.

و وَجِل، ترس زنده دلان است که ایشان را از غفلت رهایی دهد ؛ و راه اخلاص بر ایشان گشاده گرداند و امل کوتاه کند ؛ و چنانک

۱- ۴۱ / بقره .

۲- ۳۷ / نور .

۳- ۳۵ / حج .

۴- ۹۰ / انبیاء .

۵- ۲۸ / فاطر .

۶- ۵۷ / مؤمنون .

۷- ۲۸ / آل عمران .

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی (۳۰۹)

وجل از خوف مِه است، رهبت از وَجِل مِه. (۱) این رهبت عیش مرد بِبَرَد و او را از خلق بِبُرَد و در جهان از جهان جدا کند. این چنین ترسنده، همه نفس خود غرمت بیند ؛ همه سخن خود شکایت بیند ؛ همه کِرد خود جنایت بیند. گهی چون غرق شدگان فریاد خواهد ؛ گهی چون نوحه گران دست بر سر زند ؛ گهی چون بیماران آه کند ؛ و از این رهبت اشفاق پدید آید که ترس عارفان است ؛ ترسی که نه پیش دعا حجاب گذارد، نه پیش فراست بند ؛ نه پیش امید دیوار. ترسی گدازنده کشنده، که تا ندای «اَلّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ اَبْشِرُوا»(۲) نشنود نیارامد. این ترسنده را گهی سوزند و گاه نوازند ؛ گهی خوانند و گاه کشند ؛ نه از سوختن آه کند و نه از کشتن بنالد.

کَمْ تَقْتُلُونا وَ کَمْ نُحِبُّکُمْ یا عَجَبا کَمْ نُحِبُّ مَنْ قَتَلا

از پس اشفاق، هیبت است - بیم صدّیقان - بیمی که از عیان خیزد ؛ و دیگر بیم‌ها از خبر چیزی در دل تابد چون برق ؛ نه کالبد آن را تابد، نه جان طاقت آن دارد که با وی بماند ؛ و بیشتر این در وقت وجد و سماع افتد ؛ چنانک «کلیم» را افتاد به «طور»: «وَ خَرَّ مُوسی صَعِقا» (۳)و تا نگویی که این هیبت از تهدید افتد که این از اطلاع جبّار افتد.

یک ذرّه اگر کشف شود عین عیان نه دل برهد نه جان نه کفر و ایمان

۱- «مِه» - به کسر میم - به معنای بزرگ در مقابل «کِه» به معنای کوچک .

۲- ۳۰ / فصّلت .

۳- ۱۴۳ / اعراف .

(۳۱۰) سرگذشت تفسیر

هذا هُوَ الْمُشارُ اِلَیْهِ بِقَوْلِهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله : «حِجابُهُ النُّورُ لَوْ کَشَفَها لَاَحْرَقَتْ سَبَحاتُ وَجْهِهِ کُلَّ شَیْءٍ اَدْرَکَهُ بَصَرُهُ» حجاب او نور

است اگر آن را ظاهر سازد هر آینه وزاند پرتو روی او بر چیزی را که چشم آن را دریابد . (۱)

۳ ـ خلاصه تفسیر مِیْبُدِیّ

در صفحات گذشته گفتیم که تفسیر میبدی (کَشْفُ الاَسْرار و عُدَّةُ الاَبْرار) براساس تفسیر کوتاه و مختصر خواجه عبداللّه انصاری بنا نهاده شد و بعدها بر آن افزوده و به تفصیل آن پرداخته شد .

ولی اخیرا استاد حبیب اللّه آموزگار، اقدام به تلخیص این تفسیر بزرگ کرده است و خواسته تا با این تلخیص، تفسیر اصلی را – که خواجه آن را پدید آورده است – از آن بیرون کشد. وی در سال ۱۳۸۵ ق / ۱۳۴۴ ش به این کار آغاز کرد و آن را طی سه سال به انجام رسانید و «تفسیر ادبی و عرفانی خواجه عبداللّه انصاری» نامید که در دو بخش و در یک جلد بزرگ و حجیم به چاپ رسید. چاپ نخست آن در سال ۱۳۴۷ ش و چاپ دوّم، در سال ۱۳۵۳ ش در تهران انجام گرفته است.

۱– کشف الاسرار، جلد ۱، صفحه ۱۷۸ – ۱۷۵ .

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی (۳۱۱)

۴ ـ تفسیر ابن عربی

ابوبکر محیی‌الدین محمد بن علی بن محمد بن احمد بن عبداللّه حاتمی طائی اندلسی معروف به ابن عربی .

وی در سال ۵۶۰ در مُرسیّه(۱) زاده شد. و در سال ۵۹۸ به سوی مشرق مهاجرت کرد. در این سفر، از بسیاری از کشورها ؛ از جمله شام، مصر، آسیای صغیر و مکه دیدن کرد و سرانجام در شهر دمشق اقامت گزید و در سال ۶۳۸ در همانجا بدرود حیات گفت.

به یقین وی در تفسیر و علم حدیث آراء و نظریاتی داشته و در ضمن کتب خود به ویژه «فتوحات مکیّه» و «فصوص» و کتاب‌های دیگر خود مقالاتی در تفسیر آیات و فقه الحدیث نوشته است ؛ امّا با این همه، آیا وی به طور ویژه در تفسیر کتابی نوشته است یا نه ؟

در چند مورد از کتب وی، به خصوص در کتاب «فتوحات مکیّه» چنین برمی‌آید که وی در تفسیر کتابی نوشته است ؛ مثلاً در جلد اول فتوحات، صفحه ۵۹ هنگام سخن از حروف مقطّعه در اوائل سور می‌گوید: «ما در کتاب "اَلْمَجْمَعُ وَ التَّفْصیلِ "فی مَعْرِفَةِ مَعانِی التَّنْزیل» نکاتی را ذکر کرده‌ایم.

هنگام سخن گفتن از «علم الاصرار» نیز، در ص ۶۴، ج ۳ از کتاب دیگری سخن به میان آورده که آن را «ایجازُ الْبَیانِ فِی التَّرجَمَهُ عَنِ الْقُرآن» نامیده است. او در آنجا چنین می‌گوید: «ما درباره آیه

۱– مُرْسِیَّة، از شهرهای آباد اندلس که به دست امویان آن دیار ساخته و آباد گردید .

(۳۱۲) سرگذشت تفسیر

شریفه سوره آل‌عمران «وَ لَمْ یُصِرُّوا عَلی مَا فَعَلُوا» (۱) در کتاب «ایجاز البیان فی الترجمه عن القرآن» تفسیری ارائه کرده‌ایم که شایسته است بدانجا مراجعه شود».

تنها بخش اندکی از آغاز این تفسیر (ایجاز البیان) تا تفسیر آیه ۲۵۳ از سوره بقره به دست آمده که در پایان آن توشیحی از مؤلّف به شرح زیر برجای مانده است: «بخش هستم از تفسیر «ایجاز البیان فی الترجمهٔ عن‌القرآن» به پایان آمد و در پی آن، بخش نهم کتاب با تفسیر آیه شریفه «تِلْکَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ»(۲) آغاز می‌شود. اصل این تفسیر ـ بدون پاکنویس شده باشد ـ به خط خودم نوشته شده است ؛ و محمد بن علی بن محمد بن احمد بن عربی حاتمی طائی این تفسیر را در روز جمعه بیست و دوم

ذوالقعـده سـال ۶۲۱ نگاشته است. (۳)

این تفسیر در حاشیه تفسیر «رَحْمَةٌ مِنَ الرَّحْمان» (۴) (جلد اول از ص ۷ تا ص ۳۷۸) به چـاپ رسیـده است.

وی همچنین به دو تفسیر دیگر اشاره می‌کند که یکی آن دو «التفسیر الکبیر» نام دارد. در ص ۱۹۴ از جلد چهارم «فتوحات» در این مورد می‌گوید: «بـدان که ـ همان‌گونه که در کتاب «التفسیر الکبیر» خود شرح داده‌ایم ـ هر ذکری که برخلاف مفهوم نخستین آن نتیجه دهد، به یقین این امر به نتیجه‌ای که از حال ذاکر

۱- ۱۳۵ / آل‌عمران .

۲- ۲۵۳ / بقره .

۳- ر.ک: محمود محمود الغُراب، رَحْمَةٌ مِنَ الرَّحْمانِ فی تَفْسیرِ و اِشاراتُ الْقُرْآن، ج ۱، ص ۳۷۸ .

۴- بزودی از آن سخن می گوییم .

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی (۳۱۳)

برمی‌خیـزد دلالـت می‌کنـد».

دومین تفسیر، «التفسیر» یا «تفسیر القرآن» نـام دارد چنـانکه در صـفحـات ۸۶ و ۱۱۴ از جلـد اول و ص ۶۴ جلـد سـوّم «فتـوحـات» بـدان اشاره کرده است.

ایـن کـه ایـن دو تفسیـر همـان دو تفسیر پیشگفته است یـا جـز آن روشـن نیسـت.

تفاسیر منسوب به ابن‌عربی ؛ تفاسیری وجود دارد که نام ابن‌عـربی بر آن نهـاده شـده است.

۱ ـ «ایجازُ الْبَیانِ فِی التَّرْجُمَةِ عَنِ الْقُرآن» ؛ که در نهایت ایجاز و اختصار نوشته شده است و چنانکه اشاره کرده‌ایم، بخش اندکی از آن در حاشیه تفسیر «رحمة من الرحمان» به چاپ رسیده است.

۲ ـ «رَحْمَةٌ مِنَ الرَّحْمانِ فی تَفسیرِ وَ اِشاراتُ الْقُرْآنِ» ؛ از سخنـان شیـخ اکبـر محیـی الـدّین ابن‌عـربـی اسـت کـه محمـود محمـود غـرّاب از علمـای معـاصـر ساکن دمشق (سوریه) آن را جمع آوری کرده است.

این کتـاب، تفسیری نـاقص و پراکنـده است. مؤلف گزیـده‌هایی از سخنان ابن‌عربی را در آثـارش جمع‌آوری کرده است ؛ به ویژه مواردی که ابن عربی در «فتوحـات» از تفسیر آیه‌ای و یـا اشـاره به معنـایی از معانی قرآن سخن به میان آورده است ؛ از این رو این تفسیرتمام‌آیات قرآن‌را دربرنمی‌گیرد.

این کتـاب در سال ۱۴۱۰ ق / ۱۹۸۹ م در دمشق در ۴ جلد چاپ گردیـد. جالب آنکه مؤلف این کتاب، از شَطَحِیّات (لغزش‌های گفتاری) فراوانی که در «فتوحات» بسیار یافت می‌شود چیزی

(۳۱۴) سرگذشت تفسیر

نیاورده و ظاهرا حرمت ابن‌عربی را در انظـاره نگاه داشته است.

۳ ـ «تفسیر القرآن الکریـم» ؛ تفسیری دو جلـدی که انتسـاب آن به ابن‌عربی، مشهور است. تفسیری است که به شیوه اهل تـأویل نگارش یافته و گاه، شطحیاتی نیز در آن یافت می‌شود و بدین جهت، برخی نسبت آن را به ابن‌عربی، مورد تردید قرار داده و آن را نوشته کمال الدین ابوالغنائم عبدالرزاق کاشی سمرقندی (متوفای ۷۳۰) دانستـه‌اند. گـرچـه احتمـال می‌رود که گردآوری او باشد ولی اصل مطالب از آنِ ابن‌عربی است و از نوشته‌های او فراهم شده است .

شیخ محمد عبـده در این باره گفته: «آن تفسیر رمزی که به شیخ اکبر محیی‌الـدین ابن عربی نسبت می‌دهند در حقیقت به باطنی مسلک مشهور، کاشانی تعلق دارد و در آن گرایش‌ها و آرائی وجـود دارد که دین خـدا و کتاب عزیز از آن بیـزار اسـت». (۱)

از این گذشته، ابن عربی در ادعاهای خود مبنی بر تابش اشـراقات ربّانی بر قلب وی به مبالغه و اغراق گراییده و مدّعی گشته است

که هر آنچه از معانی رمزی قرآن که بر زبان اهل حقیقت (مراد وی از اهل حقیقت، صوفیان حقیقی است) جاری می گردد در حقیقت شرح و تفسیری است بر منظور و مراد الهی ؛ و اهل اللّه (صوفیه) به شرح کتاب خدا سزاوارترند ؛ چون ایشان علوم خویش را به طور مستقیم و بی‌واسطه از خداوند دریافت می کنند و آنچه درباره قرآن می گویند برخاسته از بصیرت است ؛ اما اهل

۱- تفسیر المَنار، جلد ۱، صفحه ۱۸ .

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی (۳۱۵)

ظاهر، آن‌چه اظهار می‌نمایند برخاسته از گمان و تخمین است ؛ و بالاتر از این، وی معتقد است که هیچ شک و تردیدی در تفاسیر اهل حقیقت راه ندارد و در حقیقت آن تفاسیر – همانند خود قرآن کریم – عین صدق و حقّند. در نتیجه، اگر قرآن کریم به دلیل اینکه از جانب خداوند نازل شده هیچ باطلی در آن راه ندارد، اقوال و آرای اهل حقیقت در تفسیر قرآن نیز چنین است و هیچگاه باطل به آن‌ها راه ندارد ؛ چون این آراء و اقوال نیز از جانب خداوند بر دل‌های آنان نازل گشته است. ابن عربی تمام این مبادی و مبانی را – صریح و بی‌پرده – در «فتوحات» گفته است. وی می گوید: «خداوند هیچ مخلوقی را شدیدتر و سخت‌تر از ظاهرگرایان، علیه اهل اللّه – که به طور ویژه و با عنایت خاص او در خدمت اویند و عارف به او هستند و همو اسرار خلق را به آنان ارزانی داشته و معانی کتاب خویش و اشارات خطاب خود را به آنان آموخته – نیافریده است و ایشان (ظاهرگرایان) نسبت به این دسته، مانند فراعنه نسبت به پیامبران علیهم‌السلام می‌باشند و از آنجا که بر حسب علم ازلی، واقع امر چنین بود – چنانکه در گذشته اشاره کردیم – اصحاب و یاران ما به رمز و اشارت پناه بردند ؛ همان‌گونه که مریم علیهاالسلام برای دوری از اهل افک و مُلحدان، به فرمان حق، به اشاره پناه برد ؛ لذا سخنان ایشان در شرح قرآن کریم – که هیچ باطلی در آن راه ندارد ؛ به صورت اشاره و رمز است ؛ اگر چه این اشارات، حقایق و تفاسیری است از معانی سودمند قرآن ؛ و تمام آن اشارات را علاوه بر تقریری که از عموم آیات عرضه می‌دارند به خودشان برمی گردانند ؛ همان‌گونه که صاحبان این زبان – که قرآن بر طبق

(۳۱۶) سرگذشت تفسیر

زبانشان نازل شده – آن را چنین می‌فهمند ؛ در نتیجه خداوند به وسیله قرآن دو راه را برایشان عرضه کرده و فرموده است: «سَنُريهِم اياتِنا فِي الْافاقِ وَ في اَنْفُسِهِم»(۱) یعنی آیات و نشانه‌هایی که در آفاق و در انفس ایشان (مردم) نازل گشته است ؛ لذا هر آیه‌ای که نازل می گردد دو چهره دارد: یکی آنکه [آدمیان] در نفوس خود مشاهده می کنند و دیگر آنکه بیرون از نفس ایشان است. قرآن، خود، چهره‌ای را که [مردم] در نفوس خود می‌بینند اشاره می‌نامد تا فقیه ظاهرگرا بدان انس و الفت گیرد ؛ ولی به دلیل جهل و نادانی ظاهرگرایان به معانی سخن پروردگار و برای گریز از شرّ آنان و تبرئه خویش از اتهام کفرشان، بر آنها نام تفسیر ننهاده است. عارفان در این طریقه به سنت‌های هدایت الهی تأسّی نمودند ؛ خداوند، به حقیقت، قادر و تواناست که آنچه از کتابش را که از سوی اهل اللّه تأویل می گردد تصریح و اعلام نماید اما این کار را نکرده است ؛ بلکه در ضمن کلمات و واژگان الهی که به زبان عموم مردم نازل شده است، علوم و معانی ویژه‌ایی را گنجانده و خود دیده بصیرت ایشان را گشوده و توان فهم آن را به ایشان ارزانی داشته است». (۲)

۱- ۵۳ / فصلت .

۲- ر.ک: فتوحات مکیه، جلد ۱، صفحه ۲۷۹ .

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی (۳۱۷)

۵ـ اَلتَّأْويلاتُ النَّجْمِيَّةُ

این تفسیر توسط نجم‌الدین دایه به رشته تحریر درآمده است. نجم الدین، قبل از آنکه آن را به اتمام برساند بدرود حیات گفت و

کـار ناتمـام وی را عـلاء الـدولـه سمنـانی بـه انجـام رسانید.

این تفسیر در ۵ جلد بزرگ به چاپ رسید. تفسیری است لطیف که به شیوه رمز و اشاره امـا در عبـاراتی شیـوا و بغایت ظـریـف، نـوشتـه شـده است.

۶ ـ عَرائِسُ الْبَیانِ فی حَقائِقِ الْقُرآن

تألیف ابو محمّد شیرازی ، روزبهـان بن ابی نصر بقلی (متوفای ۶۶۶ق) ؛ این تفسیر نیز به شیوه رمز و اشاره و بر طریقت اهل عرفان نوشته و در آن، آراء و افکار بزرگان صوفیه و عرفای پیشین جمع آوری شـده اسـت. تفسیـری اسـت عـرفـانـی و کـوتـاه و در عیـن حـال، جامع و در حدّ خود کامل و فراگیر.

این تفسیر – از آغاز تا پایان – با ذوق عرفانی محض شکل گرفته که در دو جلد و در یک مجلّد بزرگ به چاپ رسیده است.

۷ ـ تفسیـر کـاشفی (مَواهِبُ عِلِیَّةُ)

اثـر کمـال‌الـدّیـن حسیـن بن علی واعظ کاشفی سبزواری (متوفـای ۹۱۰ق) ؛ او ایـن تفسیـر را در ســال‌هـای ۸۹۹ – ۸۹۷ق تألیف کرد. وی از علمای دربار تیموریان و صـاحب کتاب معروف «روضـة الشهداء» است.

برجستگی این تفسیر در عبارت‌پردازی‌های ادبی و عرفانی است ؛ زیرا کاشفی از برجسته‌ترین نثرنویسان نیمه دوم قرن نهم است.

سبک تفسیر، عرفانی، ادبی و اخلاقی، همراه با استشهاد به

(۳۱۸) سرگذشت تفسیر

قصص، حکایات و اشعار فارسی و گاه عربی است و نثر آن ساده و شیوا و شامل برخی از وجوه تفسیری است. کاشفی در این کتاب، از میان تفاسیر پیشین، به «تبیان» شیخ طوسی و «کشّاف» زمخشری عنایت دارد و چون ذوق عرفانی دارد، «فتوحات مکیه» ابن‌عربی را ارج می‌نهد و در صورت لزوم از آن نقل می‌کند و به آثار کسانی چون قشیری، عطّار، سنائی و مولوی در نثر و نظم استناد می‌جوید.

این تفسیر – چون مشتمل بر جهت گیری‌های مخالف مذهب تشیع بوده – به دستور شاه عباس ثانی و توسط فیض کاشانی اصلاح گردیده و به نام «تنویر المواهب» معرّفی شده است. البته کسان دیگری چون زواره‌ای و ملا فتح‌اللّه کاشانی نیز، این تفسیر را مطابق با مذاق شیعه تغییر داده‌اند که همه این‌ها، حکایت از آن دارد که این تفسیر تا چه اندازه مورد استقبال عموم بوده است .

این تفسیـر نخستیـن بـار در سال ۱۲۷۹ ق در بمبئی چاپ شـد و سپس در چاپخانه اقبال تهران در سال‌های ۱۳۱۷ و ۱۳۶۹ ش به چاپ اول و دوم رسیـد. در هنـد و پاکستان چاپ‌های متعددی از آن بـه عمل آمـد. بـه زبـان اردو و پشتـو نیز تـرجمـه شده و در زیرنویس برخی قرآن‌های چاپ پاکستان آمده است. (۱)

۱– ر.ک: سیدمحمدعلی‌ایازی، شناخت نامه‌تفاسیر، صفحه ۲۷۵و۲۷۶.

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی (۳۱۹)

۸ ـ تفسیـــر حکیـــم صـــدرُالمتألّهین شیرازی

صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی معروف به صدرالمتألّهین، فیلسوف بزرگ جهان اسلام و صاحب مکتب فلسفی حکمت متعالیه ؛ اوّلین کسی است که دو مشرب مشّاء و اشراق را به هم پیوند داد و از کسانی است که افزون بر اشتغال به تألیف و تعلیم فلسفه، با معارف قرآنی و حدیثی انس فراوان داشته و در شرح آیات قرآنی و احادیث معصومین علیهم‌السلام آثاری گرانبها از خود برجای

نهاده است. وی در سال ۹۷۹ق در شیراز زاده شد و اوایل دوره جوانی را در آنجا گذراند. سپس عازم اصفهان گردید و از اساتیدی همچون شیخ بهاءالدین عاملی و میرداماد کسب فیض کرد و شاگردانی همچون فیض کاشانی در مکتب او تربیت یافتند. وی از اصفهان به قم آمد و در آنجا به کنج عزلت و اشتغال به عبادت و ریاضت روی آورد و در پایان، به سال ۱۰۵۰ در سفر حج و در بصره بدرود حیات گفت. رحمهٔ اللّه علیه.

وی علاوه بر اهتمام به مباحث فلسفی و حکمت، به شرح الحدیث و تفسیر علاقه بسیار داشت و در کنار کتب فلسفی و عرفانی، به شرح «اصول کافی» و تفسیر قرآن نیز پرداخت. در زمینه تفسیر به طور ناپیوسته، سوره‌های حمد، بقره (تا آیه ۶۵)، نور، سجده، یس، واقعه، حدید، جمعه، طارق، اعلی، زلزال و آیهٔ الکرسی – در هفت مجلد – تفسیر کرده و گفته‌اند بر «تفسیر بیضاوی» نیز حاشیه نوشته است.

در مقدّمه تفسیر سوره «اعلی» چنین می گوید:

«آن‌چه درپیش رو دارید، مطالبی است بر گرفته از نکات قرآنی ؛

(۳۲۰) سر گذشت تفسیر

که بر ذوق و شوق عرفانی استوار است و دیدگاه‌های باریک و ظریفی است که بر کشف و شهود روحانی بنا نهاده شده است. نمایشی از ذوق و شوق سرشاری است که به سالکان راه حقیقت و قاصدانِ صعود به ملکوت اعلا دست می‌دهد ؛ افاضاتی است که بر دل این کمترین بندگان درگاه احدیّت، تابیده و از فیوضات پروردگار صاحب جود و کرم سرشار گردیده است.

آن را برای کسانی می‌نویسم که حیات عقلانی، شنوایی باطنی، صفای درونی و دید معنوی دارند ؛ و آن را از مرده‌دلان و «اصحابُ القبور» دریغ داشته، ناشنوایان و کوردلان را نیز، که همچون چهارپایان و «بهایم» در وادی حیرت سرگردانند و در زندگی زوال‌پذیر غوطه‌ورند، محروم ساختم».

کنایه از آنکه مطالب آورده شده در این تفسیر، فیوضات ملکوتی است که از ملأاعلی بر او افاضه شده و زنده‌دلان از آن بهره‌مند و مرده‌دلان بی بهره‌اند.

این بیان، به خوبی می‌رساند که تفسیر خود را بر پایه تابش نور معرفت به دل بنا نهاده و از اشراقات ربّانی کسب فیض نموده است ؛ لذا جنبه «خاصّ الخاصّی» دارد و درک آن مخصوص سالکان راه حقیقت است و اغیار از آن بی‌بهره‌اند.

نکته‌ها و ظرافت‌ها ؛ این تفسیر، چون بر عمق نظر و دقّت در اندیشه استوار است، نکات و دقایق ظریفی دارد که در خور اهمیّت فراوان است. سوره و آیه و حتی جمله و عبارتی قرآنی نبوده که این شخصیت تیزبین و دانشمند نکته و ظرافتی را از آن بیرون نکشیده باشد ؛ و این نکته، از ویژگی‌های این تفسیر گرانقدر به

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی (۳۲۱)

شمار می‌رود.

برخی از روایات عامی‌الاسناد که در این تفسیر شریف آورده شده، کاملاً بی‌ارزش و احیانا متناسب با کرامت قرآن نیست و بهتر آن بود که چنین روایات غریبی در این جایگاه شامخ عرضه نشود.

در پایان این مقال متذکر می‌شویم: تفاسیر بر مشرب اهل عرفان بیش از آن است که نام بردیم ؛ برخی کاملند مانند تفسیر «بیان السعادهٔ فی مقامات العبادهٔ»، تألیف یکی از اقطاب صوفیه متأخر به نام سلطان محمدبن حیدر جنابذی گنابادی (متوفای ۱۳۲۷) که تاریخ پایان تألیف آن، سال ۱۳۱۱ است و برای اولین بار در سال ۱۳۲۴ در تهران به چاپ رسید و سپس چاپ‌های متعددی در ایران و بیروت از آن انتشار یافت. این تفسیر کاملاً بر مذاق صوفیان و اهل عرفان و بر مبنای تأویل نوشته شده ولی از محدوده دیدگاه تشیّع فراتر نرفته است.

برخی نیز ناقصند ؛ مانند تفسیر علامه عارف شیخ محمدحسین اصفهانی نجفی (متوفای ۱۳۰۸) که مشحون از تحقیقات و تدقیقات نظری است و بر مشرب اهل ذوق عرفانی اصیل نوشته شده است و تا اواخر سوره بقره ادامه دارد که در سال ۱۳۱۷ق به چاپ رسید و به پیوست آن، زندگینامه‌ای به قلم برادرش حاج‌آقانوراللّه‌اصفهانی (متوفای ۱۳۴۶ق) چاپ شده است.

تفاسیری نیز وجود دارد که در کنار تفسیر ظاهری، گاه به تأویل و تفسیر باطنی قرآن نیز پرداخته‌اند ؛ مانند «تفسیر صافی» ؛ یا به طور مستمر در پایان تفسیر ظاهری، اجمالی از تفسیر باطنی

(۳۲۲) سرگذشت تفسیر

را آورده‌اند ؛ مانند «تفسیر نیشابوری» ؛ و اخیرا تفسیر «روح المعانی» آلوسی بغدادی و تفاسیر دیگری از این دست.

تفسیر در عصر جدید

جای بحث نیست که گسترش علم و فلسفه از عوامل مؤثر در فهم دین، به ویژه قرآن کریم است و هرچه بشریّت از دستاوردهای علم و دانش بیشتر در اختیار داشته باشد، بهتر می‌تواند به حقایق جهان هستی و مفاهیم وحیانی پی ببرد.

لذا در این عصر (قرن سیزده و چهاردهم هجری به بعد) با فزونی ابزارهای فهم و گسترش و پیچیده شدن نیازها، طبیعتا رویکرد به قرآن و شریعت و دین، تحوّلی شگرف یافته و شاید بیشتر یا بهتر بتوان از مفاهیم وحیانی بهره برد – البته متناسب با زمان ؛ بنابراین نمی‌توان از این نظر بر گذشتگان خرده گرفت. امروزه به کمک دستاوردهای قاطع و روشنِ علمی می‌توان بسیاری از گره‌ها را گشود و از مواردی از مبهمات قرآن پرده برداشت که دیروز میسّر نبود ؛ زیرا ابزار لازم در اختیارشان نبود.

البته اندیشه‌وران و صاحب‌نظران مسلمان بر این باورند که قرآن، مسلما پاسخ‌های کافی و وافی برای این پرسش‌های بیشمار دارد ؛ اما آیا با تحولات علمی، نظر مساعد نشان می‌دهد و می‌تواند به گونه‌ای پاسخگوی آنها باشد؟ تفسیر بیانات آن چگونه است؟ آیا می‌تواند نسل جدید را اقناع کند و با زبان و دانش و فرهنگ جامعه همگام باشد و آرامش و اطمینان قلبی او را فراهم سازد ؟

قرآن، خود چنین می‌گوید: «وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیانا لِکُلِّ

تفسیر در عصر جدید (۳۲۳)

شَیْءٍ وَ هُدًی وَ رَحْمَةً وَ بُشْری لِلْمُسْلِمینَ» (۱)؛ قرآن را بر تو فرو فرستادیم تا همه مسائل را روشن کند و در همه مشکلات و نیازها رهنمونی خوب و رحمت و بشارتی برای همه مسلمانان باشد. قید عموم در ذیل آیه، همه نسل‌ها و همه زمان‌ها را فرا می‌گیرد.

امام صادق علیه‌السلام در جواب کسی که پرسیده بود: چگونه است که با گسترش دامنه تلاوت و پخش و بحث در قرآن، طراوت و تازگیش فزونتر می‌شود؟ فرمود: «زیرا خداوند آن را برای زمانی محدود و مردمی خاصّ نازل نکرده است ؛ لذا در هر زمان تازه و برای هر گروهی طراوت‌بخش است ؛ تا روز قیامت». (۲)

این حقیقتی است که صاحب‌نظران همواره، با مراجعه مکرّر به قرآن، با آن روبه‌رو بوده‌اند و این باور که قرآن، همیشه پاسخگوی نیازهای روز است، هرچه بیشتر در دلهایشان استوار گردیده و تجربه نیز این واقعیت را آشکار ساخته است.

لذا با نگاهی به این میراث جاویدان، این نکته به خوبی نمایان است که تفاسیر قرآن همواره مناسب با شرایط روز و به موازات تحوّلات علوم و تکامل بشری در طیّ قرون، دگرگون گشته و فهم

۱– ۸۹ / نحل .

۲– حضرت رضا علیه‌السلام از پدرش موسی‌بن جعفر علیه‌السلام نقل می‌کند که شخصی از حضرت صادق علیه‌السلام پرسید: «ما بالُ الْقُرْآنِ لا یَزدادُ عِنْدَالنَّشْرِ وَ الدَّرْسِ اِلاّ غَضاضَةً؟ فَقالَ: لِاَنَّ اللّهَ لَمْ یُنْزِلْهُ لِزَمانٍ دُونَ زَمانٍ وَ لا لِناسٍ دُونَ ناسٍ. فَهُو فی کُلِّ زَمانٍ جَدیدٌ وَ عِنْدَ کُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ اِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ». صدوق، عیُونُ الْاَخْبارِ الرِّضا، جلد ۲، صفحه ۸۵، باب ۳۲، شماره ۳۲ .

(۳۲۴) سرگذشت تفسیر

آدمیان، از جمله متفکران نیز تحوّل و تکامل یافته است و با توجّه به نکات دریافتی از پیشینیان، مطالب نوتری ارائه یا آن‌ها را تصحیح کرده‌اند.

چند نمونه ؛ برای روشن شدن بیشتر موضوع، به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

۱ ـ درباره منشأ تکوین جنین، می‌خوانیم: «فَلْیَنْظُرِ الْاِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ. خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ»(۱) ؛ آدمی بنگرد [تا ببیند] از چه آفریده شده است؟ از آبی جهنده که از میان استخوان‌های صُلْبَ و ترائب بیرون می‌جهد!

«صُلْب»، استخوان‌های پشت و در اینجا مقصود مهره‌های کمر مرد است ؛ ولی درباره «ترائب» جای بحث است و بیشتر و شاید قریب به اتفاق مفسران گذشته و حال، بر این باورند که مقصود، اضلاع، استخوان‌های ردیف شده سینه زن است ؛ زیرا «تَرائِب» (جمع «تَریبه») به استخوان‌های جفت در بدن گفته می‌شود و بیشتر مفسّران بدون توجّه به ساختار بدن و با گوش فرانادادن به ندای دانش، به ویژه دانش کالبدشکافی، پنداشته‌اند که «منی» از لابه‌لای استخوان‌های سینه زن نیز، همانند مهره‌های کمر مرد، تراوش می‌کند و منشأ تکوین جنین می‌گردد.

شگفت آنکه مفسران نامی در عصر حاضر نیز دچار این اشتباه شده‌اند ؛ از جمله طنطاوی، شریعتی، صاحب «تفسیر نمونه» و برخی دیگر، توجّه نکرده‌اند که علاوه بر اینکه این ادعا،

۱- ۷ ـ ۵ / طارق .

تفسیر در عصر جدید (۳۲۵)

خلاف ظاهر تعابیر قرآن کریم است، علم نیز آن را نمی‌پذیرد و واقعیت هم با آن ناسازگار است. (۱)

ساختار «نطفه» تنها از منی مرد ـ پس از جهش و فروریختن در رحم زن و پیوند آن با تخمک وی ـ صورت می‌گیرد و تنها مرد است که آب جهنده با نام «منی» دارد نه زن. قرآن به این موضوع تصریح دارد و علم – دیروز و امروز – آن را ثابت کرده است.

این اشتباه حتی در «فقه» اثر نامطلوبی گذارده است ؛ چنان که بسیاری از فقها بر این باور شده‌اند که زن نیز منی دارد و آن را دفع می‌کند! (۲)

تنها مفسّری – از سلف – که به حقیقت امر پی برده است، مفسّر نامی، «ضحّاک‌بن مزاحم» خراسانی (متوفای ۱۰۵) است که در سلسله مراتب اتباع تابعان قرار دارد. وی «ترائب» را به استخوان‌های جفت که میان دو ران، بالای عورت قرار گرفته، تفسیر کرده است. (۳)

امروزه به کمک یافته‌های علم، این حقیقت بهتر برای دانشمندان اسلامی آشکار شده و فقه و تفسیر، از آفت بی‌خبری دیروز رسته است!

۲ ـ درباره آفرینش زمین و ستارگان می‌خوانیم: «اَوَلَمْ یَرَالَّذینَ

۱- شرح آن را در التمهید، جلد ۱، صفحه ۷۹ – ۶۲ آورده‌ایم .

۲- ر.ک: سید طباطبایی، العروةُ الوثقی، اوّلین موجب غسل جنابت و تحریرالوسیله، جلد ۱، صفحه ۳۶ .

۳- ر.ک: تفسیرابن کثیر، جلد۴، صفحه۴۹۸.التمهید،جلد ۶، صفحه ۶۲ .

(۳۲۶) سرگذشت تفسیر

کَفَرُوا اَنَّ السَّمواتِ وَ الاَرْضَ کانَتا رَتْقا فَفَتَقْناهُما» (۱)؛ آیا کسانی که کفر ورزیدند پی نمی‌برند که آسمان و زمین به هم پیوسته بودند ؛ سپس آنها را از هم بازگشادیم». «ثُمَ‌اسْتَوی اِلَی‌السَّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ فَقالَ‌لَهاوَلِلاَرْضِ‌ائْتِیا طَوْعا اَوْ کَرْها قالَتا اَتَیْنا طائِعینَ. فَقَضهُنَّ سَبْعَ سَمواتٍ» (۲)؛ سپس آهنگ آفرینش آسمان کرد، در حالی که گاز فشرده انبوهی بود ؛ پس به آن و زمین فرمود: خواه

یا ناخواه بیایید. آن دو گفتند: فرمان‌پذیر آمدیم. پس آسمان‌ها را هفت بخش قرار داد».

در این باره دو اصطلاح به کار رفته که مورد بحث قرار گرفته است: یکی، «رتق و فتق» (رتق به معنای به هم پیوسته و فتق به معنای از هم گشوده) و دیگری، «دخان» به معنای دود.

مفسّران پیشین در مورد «رتق و فتق آسمان‌ها» به آیه «فَفَتَحْنا اَبْوابَ السَّماءِ بِماءٍ مُنْهَمِرٍ»(۳) استناد کرده و گفته‌اند: درهای آسمان بسته بود، آن را گشودیم تا باران فراوان فروریزد و در مورد «رتق و فتق زمین» به آیه «ثُمَّ شَقَقْنَا الْاَرْضَ شَقّا. فَاَنْبَتْنا فیها حَبّا...» (۴) استناد جسته، گفته‌اند: زمین خفته را که آرام و سربسته بود، بیدار کردیم و به جنبش درآوردیم و شکاف‌ها را در آن ایجاد کردیم تا گیاهان برویند.

ولی مولا امیرمؤمنان علیه‌السلام رتق و فتق آسمان‌ها و زمین را به

۱- ۳۰ / انبیاء .

۲- ۱۱ و ۱۲ / فصلت .

۳- ۱۱ / قمر .

۴- ۲۶ و ۲۷ / عبس .

تفسیر در عصر جدید (۳۲۷)

معنای به هم پیوستگی و از هم گشودن تفسیر نموده است. (۱) معنای «دخان» هم که خمیرمایه آفرینش آسمان‌ها و زمین است، از همین، روشن می‌شود ؛ که گاز سُدیم است، که دقیق‌ترین واژه معادل آن در عربی، دخان است.

مفسران سلف، دخان را به معنای بخار برخاسته از زمین تفسیر کرده‌اند. (۲) تنها بیضاوی (متوفای ۷۹۱ق) اندکی درنگ کرده و با دقت بیشتری سخن گفته است. او می‌گوید: «مادّه اولیّه تیره رنگی که از ذرّات کوچک ترکیب یافته است». (۳)

امروزه مفسران، در سایه رهنمود علم، به راحتی تفسیر آیات فوق را می‌دانند و همان‌گونه که اشاره شد، رتق و فتق را به پیوستگی و گشودگی و دخان را به گاز فشرده سُدیم، تفسیر کرده‌اند و دقّت تعبیر قرآن در این باره، به خوبی برایشان آشکار گشته است که یکی از معجزات علمی قرآن محسوب می‌شود. (۴)

۳ـ مفسّران پیشین، از تعابیر قرآن، لنگر بودن کوه‌ها را برای زمین استنتاج کرده‌اند. لنگرهایی که آن را از لرزش و لغزش از مدارش‌نگاه‌داشته‌اند؛آنان‌عظمت‌وسنگینی‌کوه‌هارابرزمین، مدّنظر قرار داده‌اند؛ در صورتی که بلندترین و پردامنه‌ترین کوه‌های

۱- ر.ک: نهج البلاغه، خطبه‌های شماره ۱ و ۲۱۱ .

۲- مجمع البیان، جلد ۹، صفحه ۶. تفسیر ابن‌کثیر، جلد ۴، صفحه ۹۳ .

۳- تفسیر بیضاوی، جلد ۵، صفحه ۴۵ .

۴- ر.ک: التمهید، جلد ۶، صفحه ۱۲۹ به بعد .

(۳۲۸) سرگذشت تفسیر

جهان در برابر حجم زمین، قابل توجه نیست و تأثیری ندارد.

فخر رازی از ابن عباس چنین روایت می‌کند: «زمین را بر سطح آب، گسترانیده ؛ آنگاه برای جلوگیری از واژگون شدن، لنگرهای سنگینی بر آن استوار کرده است» .(۱)

ولی مولا امیر مؤمنان علیه‌السلام جنبه صلابت و سختی کوه‌ها (صخریّت) را مطرح ساخته و فرموده است که: رشته کوههای به هم پیوسته، همچون زرهی آهنین زمین را - زنجیره‌وار - احاطه و میخکوب کرده و آن را از آشفتگی درونی که مایه ناآرامی پوسته می‌شود، نگاه داشته است. (۲)

امـــروزه دانشـمنـدان بـه همیـن حقیقـت دســت یافته‌انـد و از دیـدگاه علم، اعجاز قرآن و واقع‌نگری امیــرمـؤمنـان علیه‌السـلام ، شگفتـــــی انگیختــــــه اسـت. (۳)

دیـــدگـــــــاه روایـــات و صاحب‌نظـــــران

امیرمؤمنان علیه‌السلام درباره قرآن کریم می‌فرماید: «هذَا الْقُرْآنُ اِنَّما هُوَ خَطٌّ مَسْتُورٌ بَیْنَ الدَّفَّتَیْنِ، لا یَنْطِقُ بِلِسانٍ وَ لابُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمانٍ وَ اِنَّما یَنْطِقُ عَنْهُ الرِّجالُ؛ (۴) قرآن نوشته‌ای است در میان جلد پنهان ؛ با زبان سـخن نمی‌گوید، بلکه به ترجمان و بازگو کننده نیاز دارد و این مردان شایسته هستند که می‌توانند از قرآن سخن

۱- تفسیرکبیر،جلد۲۲،صفحه۱۶۴. تفسیرالمیزان،جلد۱۴،صفحه ۳۰۵.

۲- نهـج‌البـلاغـه، خطبـــه‌هـای ۱ و ۲۱۱ .

۳- ر.ک: التمهید، جلد ۶، صفحه ۱۵۳ به بعد .

۴- نهــــج البــلاغــه، خطبــه شمــاره ۱۲۵ .

دیدگاه روایات و صاحب نظران (۳۲۹)

گوینـد» و پیام‌هـای آن را به جهانیـان برساننـد. این می‌رسانـد که قرآن به تنهایی، برای رسانـدن پیام خود کافی نیست و لازم اسـت مردان کارآزموده و آگاهی در کنار قرآن باشند و با توان علمی خــود، پیـام‌هـای آن را از درونش بیرون بکشنـد و عـرضـه کنند. قرآن کریم، خود نیز چنین می‌گویـد: «وَ اَنْزَلْنـا اِلَیْـکَ الـذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ اِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ» (۱)؛ مـا قرآن را بر تو نازل کـردیم تا آن را بـرای مردم تبیین کنی ؛ باشد که خود بیندیشند» .

بنـابراین، قرآن همواره به تبیین و تفسـیر نیـاز دارد و تبیین و تفسـیر هم به توان علمی و گستره دانش رجـال هر دوره بسـتگی دارد و بناچـار همراه بـا تحوّل زمـان، در تحوّل است. سـخن امـام صادق علیه‌السـلام (لِاَنَّ اللّهَ لَمْ یَجْعَلْهُ لِزَمانٍ دُونَ زَمانٍ... فَهُوَ فی کُلِّ زَمانٍ جَدیدٌ) (۲) همین واقعیّت را بازگو می‌کند که مردم هر روزگار با پیشرفت دانش، به عمق بیشتری از حقایق قرآن پی می‌برند و عمق حقیقی قرآن، نهایت ندارد. پیامبر اکرم صـلی‌اللهعلیه‌وآله فرموده است: «ظاهِرُهُ اَنیقٌ وَ باطِنُهُ عَمیقٌ... لا تُحْصی عَجائِبُهُ و لا تُبْلی غَرائِبُهُ ؛ (۳) ظاهری آراسـته و باطنی ژرف دارد... شـگرف‌های آن بی‌پایان است و نوآوری‌های آن کهنه نمی‌شود». امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «بَحْـرا لا یُـدْرَکُ قَعْـرُهُ(۴)؛ [بی گمـان، قـرآن] دریـایی است

۱- ۴۴ / نحل .

۲- بحارالانوار، جلد ۱۷، صفحه ۲۱۳، شماره ۱۸ .

۳- کـــــافـی، جلـــد ۲، صفحـــــه ۵۹۹ .

۴- نهـــــج البــــــلاغـــه، خطبـه ۱۹۸ .

(۳۳۰) سرگذشت تفسیر

کــه عمـــق آن درک شــــــدنی نیسـت» .

شهید صدر (متوفای ۱۴۰۲) نیز یکی از کسانی است که رابطه‌ای میان تفسیر و معلومات و نیازهای عصـر برقرار می‌کند و بر گذر از تفسیر ترتیبی به تفسیر موضوعی تأکید می‌ورزد و چنین استدلال می‌کند: «این روش، عامل رشد و نوآوری و گسترش اجتهاد است ؛ زیرا برخلاف روش پیشـین و پیشـینیان که در آن، کار تفسـیر از یک آیه یا آیات چنـدی آغاز می‌شود، از متن زندگی و واقعیّات و نیازهای آن شـروع می‌گردد. در این صورت مفسّـر، نظر و انـدیشه خود را به یکی از موضوعات اعتقادی یا اجتماعی و مسائل دیگر انسـانی معطوف می‌دارد و اشـکالات و راه حل‌هـایی را که تجربه و فکر بشـر تـاکنون در خصـوص آن عرضه کرده، مـورد توجّه و

مطالعه قرار می‌دهد ؛ آن‌گاه تمامی آیات مرتبط با آن موضوع را ملاحظه می‌کند و درباره آنها می‌پرسد و پاسخ می‌گیرد. در نتیجه این نشستن در برابر قرآن، تنها تفسیر یک آیه نیست ؛ بلکه گفتگو و پرسشگری و درخواست پاسخ به نیازها و کمک جهت ادراک حقایق از مجموعه آنها به شکل موضوعی صـــــورت می‌گیــرد» .

سپس کلام امیرمؤمنان علیه‌السلام را در این خصوص می‌آورد که فرموده: «ذلِکَ الْقُرآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ یَنْطِقَ ؛ وَ لکِن اُخْبِرُکُم عَنْه: أَلا ـ اِنَّ فیهِ عِلْمَ ما یَأْتی وَ الْحَدیثَ عَنِ الْماضی وَ دَواءَ دائِکُم وَ نَظْمَ ما بَیْنَکُم»(۱) قرآن کتاب خداست ؛ از آن بخواهید تا سخن بگوید.

۱– نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸ .

دیدگاه روایات و صاحب نظران (۳۳۱)

البته خود سخن نمی‌گوید، ولی من شما را از آن خبر می‌دهم: بدانید که در قرآن، علم آینده و سخن از گذشته هست. درد شما را درمان است و راه سامان دادن کارتان در آن است».

شهید صدر می‌گوید: «ملاحظه کنید که فرزند قرآن چگونه از قرآن سخن می‌گوید! تعبیر به" استنطاق "جالب‌ترین تعبیر از نحوه تفسیر موضوعی است. او با قرآن به گفتگو می‌نشیند ؛ انبوه نیازهای روز را در پیشگاه آن قرار می‌دهد و پاسخ سؤال و راه حلّ مشکل را از آن درخواست می‌کند» (۱). قرآن نیز – طبق بیان حضرت – آگاهی‌هایی که در روند زمان موردنیاز است، در اختیار پویندگان قرار می‌دهد و از گذشته نیز خبر می‌دهد. دردها را درمان می‌کند و آشفتگی‌ها را در هر زمان سامان می‌بخشد.

قرآن نیز خود را چنین وصف می‌کند: «یاأَیُّهَا النّاسُ قَدْ جاءَتْکُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ وَ هُدًی وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنینَ» ؛(۲) خطاب به همگان – در حال و آینده – می‌گوید: این قرآن اندرزی است از جانب پروردگار ؛ درمان آنچه در سینه‌هایتان می‌جوشد است و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان (کسانی که درباره قرآن این باور را دارند) ؛ لذا قرآن، برای همیشه پاسخگوی نیازهاست و همواره با تحوّلات و دگرگونی‌های زندگی و بینـــش بشـــــر ســـازگـــار اســـت.

۱– محمدباقر صدر، المدرسة القرآنیة، صفحه ۱۸ .

۲– ۵۷ / یونس .

(۳۳۲) سرگذشت تفسیر

شیـــــــــوه‌هـــای مختلـــف تفسیـــر عصـــــری

شیـــــــــوه‌هـــای مختلـــف تفسیـــر عصـــــری

حرکت‌وهمگام‌بودن‌تفسیربازمان موجب شد تامتناسب باتنوّع دگرگونی‌ها، تفسیر نیز متنوّع و گوناگون گردد ؛ چنانکه می‌توان شیوه‌های تفسیری عصر جدید را به چهار دسته تقسیم نمود:

۱ ـ شیوه علمی ؛ که با تأثّر از کشفیّات جدید علمی پدید آمد و تفسیر را در حوزه‌های علوم مورد بررسی و تحقیق قرار داد.

۲ ـ شیوه ادبی – اجتماعی ؛ که متأثّر از ادبیّات معاصر و با توجه به نیازهای اجتماعی روز صورت گرفت.

۳ ـ شیوه سیاسی انحرافی ؛ که بر اثر تشعّبات حزبی و گروه‌بندی‌های سیاسی پدید آمده در جوامع اسلامی، بـه وقـوع پیـوسـت.

۴ ـ شیوه عقلی اِفراطی ؛ که بر اثر خودباختگی در مقابل تمدّن معاصر و با گرایش‌های اِلحادی – که میراث نهضت علمی قرن نوزده است – به وجود آمد و سعی بر آن شد تا آیات قرآن، طبق نظریات علمی جدید تفسیر یا تأویل شود و بیشتر صبغه تحمیل را

دارد تا تفسیر.

این شیوه، از اوّل هم چندان پایه استواری نداشت ؛ جز در بخش انـدکی از آیـات قرآن که با پدیده‌های کَوْنی رابطه مستقیم دارد.

الف) تفسیر به شیوه علمی

تفسیر به شیوه علمی

هدف این شیوه تفسیری آن است که نشان دهد قرآن - که سخن حقّ است - حاوی اشاراتی است گذرا بر بسیاری از اسرار طبیعت که علم، به تازگی آن را کشف کرده یا در آستانه کشف آن است. روشنفکرانی که در کنار قرآن، به علوم جدید هم توجّه

شیوه‌های مختلف تفسیر عصری (۳۳۳)

داشته‌اند، به این سو روی آورده‌اند تـا روشن کننـد دین بـا علم هماهنگ است و این سـخن حق از کسی است که به اسـرار جهان طبیعت آگـاه است ؛ زیرا خـود آفریننـده آن است «قُلْ اَنْزَلَهُ الَّذی یَعْلَمُ السِّرَّ فِی السَّمواتِ وَ الاْرْضِ»؛(۱) بگـو: قرآن را کسـی فروفرستاده که از اسرار نهان آسمان‌ها و زمین آگاه است»؛ بنابراین، روشـنفکران دانشمند و معتقد کوشیده‌اند این حقیقت را برای همه روشن کنند و بدین طریق یکی از وجوه اعجاز قرآن را اثبات کنند و رمز بقـا و جـاودانگی این کتاب الهی را نشان دهند.

در ایـن زمینه - چه به صـورت مقـالـه و چـه به صورت کتـاب - نوشته‌های فراوانی پدیـد آمـده است که به مهم‌ترین آنهـا - که پیشگامان این مـرحله محسـوب می‌شـوند - اشـاره می‌کنیـم:

۱ ـ کشف الاسرار النورانیّه

کتاب «کَشْفُ الاْسْرارِ النُورانِیَّةِ الْقُرْآنِیَّةِ فیما یَتَعَلَّقُ بِالاْجْرامِ السَّماوِیَّةِ وَ الاْرْضِیَّةِ وَ الْحَیَواناتِ وَ النَّباتاتِ وَ الْجَواهِرِ الْمَعْدِنِیَّةِ» نوشته دکتر محمداحمـد اسـکندرانی از رجـال قرن سـیزدهم هجری است. وی پزشـکی حاذق و روانشناسـی ماهر بود و با انگیزه دینی خروشان، تصـمیم گرفت به دفع شـبهات بیگانگان علیه دین و قرآن بپردازد و در این راه علاقه فراوانی از خود نشان داد و کوشش بسیار نمود. او بـه فراگیری رشـته‌های مختلـف علـوم جدیـد کـه در آن روزگـار رونـق داشـت، از قبیـل طـب، صـنعت، علـوم طبیعی، ریاضـی، زمین‌شناسی و زیست‌شناسی علاقه فراوانی داشت و در کسب

۱- ۶ / فـــــرقـــــان .

(۳۳۴) سرگذشت تفسیر

آن‌ها بسیار کوشید و با دانش فراوانی که از این رهگذر آموخت کوشش کرد تا اثبات نماید میان علم و دین همبستگی وجود دارد و هیچگونه ناسازگاری بین آنهـا نیست. وحی و عقـل نه تنهـا از یکـدیگر جـدا نیسـتند ؛ بلکه هریکی مکمّل و مؤیّد دیگری است. اسکندرانی، در سال ۱۳۰۶ق درگذشت.

این کتـاب از نخستین کتاب‌هـایی است که در این زمینه نگارش یافته است. کتابی است پرحجم در سه مجلـد به چاپ رسـیده است. البته شامـل همه آیـات قرآن نمی‌شود و در آن، تنهـا به آیـاتی پرداخته شـده که با هـدف نویسـنده همسوست. در مجلـد اول درباره حیات و آفرینش انسان و حیوان در زمین، در مجلـد دوم درباره اجرام آسـمانی و پدیـده‌های طبیعی آسـمان و زمین و در مجلد سوم درباره گیاهان و معادن و انـدوخته‌های طبیعت سـخن می‌گویـد. خود در مقـدمه کتابش چنین می‌نویسـد: «پس از پشت سـرانداختن دوران کـودکی و رسـیدن بـه سـنّ جـوانی، شـوق و رغبـت فراوانی به فراگیری دانش پزشـکی در خـود احسـاس کردم و در این راه کوشـیدم و سالیانی - در حـدّ توان - به یادگیری آن پرداختم ؛ سـپس در دمشق اقامت گزیده، به درمان بیماران شـتافتم. تا اینکه در

سال ۱۲۹۰ق در نشستی علمی که پزشکان مسیحی نیز در آن حضور داشتند، سخن از تکوین و پیدایش ذغال سنگ به میان آمد و از اینکه آیا در کتب عهدین (تورات و انجیل) اشاره‌ای به آن شده یا نه، بحث شد و سرانجام به پاسخ منفی رسیدند. سپس رو به من کردند و از من – به عنوان یک دانشمند اسلامی – پرسیدند: آیا در قرآن به این موضوع اشاره شده است؟ من، به اندازه

الف) تفسیر به شیوه علمی (۳۳۵)

توانایی علمی خود مطالبی گفتم. پس از آن به سراغ کُتُب تفسیر رفتم و در سخن مفسران بزرگ اندیشیدم و در نوشته‌های تفسیری و کتب طب کاوش نمودم... و در نتیجه به آنچه در پیش رو دارید دست یافتم...» .

این کتاب در نوع خود، اثر جالبی است و بر اقوال و آراء علمای گذشته و حال تکیه دارد. مؤلف آن، در حدّ امکان تلاش و جدّیت فراوانی نموده است. خداوند او را پاداش نیکو دهد.

پس از وی کتاب‌ها و رساله‌های فراوانی در این زمینه به رشته تحریر درآمد و گروهی از متخصّصان رشته‌های مختلف علوم طبیعی و ریاضی که به مبانی اسلام و تعالیم قرآن معتقد بودند، عنایت خاصّی در این راه از خود نشان دادند و هریک در حدّ وسع و توانایی علمی خود کوشیدند تا گوشه‌ای از دلایل اعجاز علمی قرآن را بیان کنند.

۲ ـ طَبائِعُ الْإسْتِبْداد وَ مَصارِعُ الْإسْتِعْباد

نوشته استاد عبدالرحمان‌کواکبی (متوفای ۱۳۲۰ق) معروف به سید فراتی یکی از اصلاح‌طلبان جهانگرد است. وی هنگام اقامت در مصر – در سال ۱۳۱۸ق مقالاتی در زمینه سازش علم و دین در روزنامه‌ها نوشت ؛ سپس بر آنها افزود و کتابی مستقل گرد آورد. در این کتاب، با همین گرایش، آیاتی از قرآن را تفسیر نموده است. وی از قرآن با عنوان «شمس العلوم و کنز الحکم» یاد می‌کند و می‌گوید: «علت آنکه علمای سلف از بیان محتوای علمی قرآن خودداری می‌کردند، بیم از جمودگرایان بی‌دانش بود تا مورد تکفیر و توهین آنان قرار نگیرند ؛ در حالی که این جنبه از قرآن

(۳۳۶) سرگذشت تفسیر

یکی از مهم‌ترین جوانب اعجاز قرآن است و اگر دانشمندان اسلامی از روز نخست، آزادانه در این وادی گام می‌نهادند، هر آینه می‌دیدند قرآن، حاوی مکنونات و اسرار علمی فراوان است که هریک دلیلی روشن بر اعجاز این سخن الهی است و نیز ثابت می‌شد که قرآن چگونه با پیشرفت زمان و گسترش دانش همگام و همساز است. از این گذشته می‌دیدند که قرآن پیش از این، به آنچه امروز به نام علم کشف شده، اشاره کرده است ؛ مثلاً دانشمندان جدید، هسته نخست آفرینش جهان را کشف کرده و با نام اَثیر (اِتر که همان سُدیم است) از آن یاد کرده‌اند که چیزی جز گاز فشرده نیست و در قرآن به صراحت از آن یاد شده است: «ثُمَ‌اسْتَوی اِلَی‌السَّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ».(۱) همچنین کشف کرده‌اند که تمامی موجودات در حرکت دائمند و در قرآن آمده است: «وَ کُلٌّ فی فَلَكٍ یَسْبَحُونَ». (۲)

درباره منظومه شمسی که [در دانش جدید ثابت کرده‌اند] توده‌ای به هم پیوسته بوده، سپس از هم جدا گشته‌اند قرآن می‌گوید: «اَنَّ السَّمواتِ وَ الْاَرْضَ کانَتا رَتْقا فَفَتَقْناهُما» (۳)

درباره مواد ترکیبی طبیعت که اختلاف آنها بر اثر اختلاف در نسبت عناصر موجود در آنهاست، قرآن چنین می‌گوید: «وَ کُلُّ

۱– ۱۱ / فصّلت .

۲– «و هرکدام در سپهری شناورند». ۴۰ / یس .

۳– «که آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آن دو را از هم جدا ساختیم». ۳۰ / انبیاء .

الف) تفسیر به شیوه علمی (۳۳۷)

شَیْءٍ عِنْـدَهُ بِمِقْـدارٍ». (۱)

در این کتاب از این قبیل مطالب که برخی پذیرفتنی‌اند و برخی نـه، بسیـار یـافت می‌شود. البته کوشش مؤلّف در حدّ توان و درک وی ستـودنـی است.

۳ ـ الهیـــــأة و الإســـلام

تألیف علاّمه‌زمان سـید هبۀالدین شهرسـتانی (متوفای ۱۳۸۶ق) که بـا عنوان «نـابغه عراق» شـهرت یـافت. او رساله‌ای در علم هیأت و کیهان‌شناسی بر طبق آنچه در قرآن و حدیث آمده است تألیف کرد که در آن از نظریات دانشمندان پیشین و هیأت بطلمیوسی و نیز نظریات کیهان‌شـناسان جدید سـخن گفته و میزان مطابقت آن را با اشارات به کار رفته در قرآن و حدیث مقایسه کرده و در این راه تا حدود زیادی موفّق بوده است. این کتاب، به همین علت به سـرعت انتشار یافت و مورد اسـتقبال همگان قرار گرفت. تألیف آن در سال ۱۳۲۷ق پایان یافت و در سال ۱۳۲۸ق به چاپ رسـید و به زبان‌های مختلف از جمله فارسی و اردو ترجمه شد ؛ از جمله ترجمه سیدمحمـدهارون، به نـام «اَلْبَدرُ التَّمام» که در سال ۱۳۲۹ق در لاـهــور به چاپ رسـید و نیز ترجمه سـید احمـد چین و ترجمه‌های دیگـر کـه از اهمیّـت و اقبـال عموم حکایت دارد. جَزاهُ اللّه‌عَنِ الْإسْلامِ خَیْرا.

۱- ۸ / رعـــــــــــــد .

(۳۳۸) سرگذشت تفسیر

۴ ـ بصــــــــائر جغـــــــرافیّه

نوشـته استاد رشید رشدی بغدادی که در سال ۱۹۱۵ م پایان یافت و همان سال در بغـداد به چاپ رسـید. وی از پدیـده‌های کَوْنی و پهنای عرصه گیتی سخن رانده و دلالت آنها را بر نظم حاکم بر جهان و در پی آن، حکمت صانع متعال روشن ساخته است. وی در مقدمه، از عقب‌ماندگی جامعه اسلامی و چیره شدن استعمار بر مسلمانان، بر اثر ناتوانی علمی و رزمی آنان سخن گفته است ؛ سپس به سـازش میـان علم و دین اشـاره کرده و بر وفق آن، از پدیـده‌های طبیعت که هریک آیتی است بر عظمت خالق، بحث کرده و در تأییـد آن، شواهـدی از کتـاب و سـنت آورده است. در بخش دوم کتـاب، تنهـا از رهنمودهـای قرآنی مرتبـط بـا پدیـده‌های کیهانی گفتگو کرده و آن را دلیل روشـنی بر اعجاز این کتاب جاوید آسمانی گرفته است. وی درباره شکل زمین و تأثیر کوه‌ها و زبانه‌های دریـایی و اختلاـف مواضع طلوع و غروب و فشار هوا و مسأله رجع و صـدع و نیروی جاذبه و مسائل دیگری که در Ơjاز آنها سخن رفته، به خوبی شـرح و بسط داده است ؛ که بر گستردگی علم و قدرت اسـتنباط وی در مسائل مربوط به دین و دانش دلالت دارد و انصافا کتاب ارزشمندی است که من همواره از آن بهره برده‌ام.(۱) خداوند او را جزای خیر دهد.

استاد عبداللّه پاشا فکری نیز در این زمینه، کتابی دارد که در آن پدیده‌های کیهانی را با آنچه در نصوص شرعی آمده مقایسه

۱- نمـونـه‌هـایـی از آن در جلـد ششـم التمهیـد آمـــده اســت .

الف) تفسیر به شیوه علمی (۳۳۹)

کرده است. این کتاب در سال ۱۳۱۵ در قاهره به چاپ رسیده است.

۵ ـ مَعَ اللّهِ فِی السَّماءِ

نوشـته دکتر احمد زکی نویسـنده معاصـر مصری. این کتاب، دقیق‌ترین کتاب در زمینه کیهان‌شناسی و رابطه آن با خداشناسی است. نویسـنده در آن، مسائل عمیق کیهـانی را مطرح کرده به گونه‌ای که عظمت خـالق نموده شود، به خوبی سـخن گفته است و گمـان

می‌کنم در این راه، گوی سبقت را از دیگران ربوده است. از او بهره فراوان بـرده‌ام.

۶ ـ اَللّه وَ الْکَـــــــــوْنُ

نوشته دکتر محمـد جمال الـدین الفنـدی مصری. این رساله در یک مقدمه و چهار بخش تنظیم شده است ؛ بخش اول دارای چهار بـاب است که در آن، از ارزش و تاریخ علوم در جهـان اسـلام سـخن گفته است. در بخش دوم که شانزده باب دارد، به تفصـیل از پدیـده‌های کیهـانی بحث کرده است. در بخش سـوم از انسـان سـخن گفته و در بخش چهـارم (بخش پایـانی) نظریـات قرآن را در خصوص مسائل طبیعت و حیات مطرح ساخته است. این کتاب، نوشته بـاارزشـی اســت و در سال ۱۹۷۶ م به چاپ رسیده است.

۷ ـ اَلْعِلْمُ یَدعُو لِلْاءیمانِ

نوشـته اسـتاد کریسـی موریسون، ترجمه اسـتاد محمود صالح فلکی و با مقدمه دکتر احمد زکی در زمینه سازش علم و دین است. به ویژه مـترجم در مقـدمه گسـترده‌ای که بر آن نگاشـته، این مطلب را به خوبی روشن کرده است. در مجموع، کتـاب باارزشـی است. چاپ اول آن در سال ۱۹۵۴ م و چاپ پنجم در سال ۱۹۶۵ م با

(۳۴۰) سر گذشت تفسیر

همکاری مؤسسه فرانکلین در قاهره و نیویورک انجام گرفته است.

۸ ـ قرآن و طبیعت

یکی از کتب سودمنـد و قوی بنیـادی که در زمینه رابطه قرآن و علوم نوشـته شـده است، کتـاب «قرآن و علوم طـبیعت» نوشـته دکـتر مهـدی گلشنـی - دکترای فیزیک - است. او دلباخته معارف اسـلامی اصـیل است. پیشـرفت او در این زمینه موجب شـده تا در کنار سمت اسـتادی فیزیک در دانشـگاه صـنعتی شـریف، ریاست پژوهشگاه علوم انسانی کل کشور به وی سپرده شود. کتاب وی در این زمینه از بهترین کتاب‌هـای معاصر شـناخته شـده است. وی کتـابش را در چهـار فصل نوشـته که در اصل، حاصل از چهار مقاله وی است که بـدوا برای عرضه در برخی کنفرانس‌های بین المللی تهیه شـده بودند و همگی در مجلّات داخلی یا خارجی چاپ شده‌اند. فصل مشترک آنهـــا این است که تمـــامـا مربوط به قرآن و علوم طبیعـت هستنـد.

در فصـل اوّل، تلقّی اسـلام از دانش مطرح اسـت. هـدف نویسـنده در آن این بـوده که نشـان دهـد توصـیه اسـلام برای کسب دانش منحصـر به معارف خاصّ شـریعت نیست ؛ بلکه شامل همه دانش‌هایی است که وسـیله نزدیکی به خدا می‌شود ؛ چون تمام دانش‌ها، اعم از علوم طبیعی و علوم شرعی، همه وسایل قرب به خـدا هستنـد و تـا وقتی ایـن نقش را اِیفـا می‌کننـد اهمیّت دارند.

در فصل دوم، تلاش شـده که دلایل اهمیّت علوم طبیعی از دیـدگاه اسـلام روشن شود. بر دو دلیل عمده متکی است: نقشـی که این علوم در شناخت خداوند اِیفا می‌کنند و نقشی که در استقلال و

الف) تفسیر به شیوه علمی (۳۴۱)

اعتــلای امّــت اسلامی دارنـد.

در فصل سوم، به پدیده‌های طبیعی در قرآن اشاره شده است.

در فصل آخر، مسـألـه شنـــاخــت طبیعــت از دیـدگـاه قـــرآن مطـــرح شـده است.

مؤلف محترم در این چهار فصل، مباحث را به گونه‌ای شایسته مطرح کرده و به خوبی از عهده آن برآمده است و از این راه خدمتی قـابـل تقـدیـر به دیـن و قـــرآن کــرده اســت. جَزاهُ اللّه خَیْـرا.

۹ ـ کتاب‌های اَلطِّبُ وَالْقُرْآن

کتاب‌های متعددی تحت عنوان «الطب و القرآن» نوشته شده که هریک در حدّ خود قابل اعتنا است ؛ از جمله کتاب «الاسلام و الطب الحدیث» نوشته دکتر عبدالعزیز اسماعیل که از پزشکان بنام دیار مصر است. او این مباحث را با انتشار مقالاتی در مجله الأزهر آغاز کرد و سپس در سال ۱۳۵۷ آن را به صورت کتابی مستقل به چاپ رساند.

وی می گوید: «قرآن، کتاب طب یا هندسه یا کیهان‌شناسی نیست ؛ تنها گاه به اسرار طبیعت که به این علوم بازمی‌گردد اشاره می کند... . فهم دقیق بسیاری از آیات قرآن، بدون دستیابی به علوم جدید، ممکن نیست» و تأکید می کند که علم، مفهوم برخی از آیات را روشن می کند و در آینده – و همواره – از چهره بسیاری از آیات پرده برمی‌دارد.

کتاب دیگری به نام «مَعَ الطِّبُ فِی الْقُرآنِ الْکَرِیم» در همین زمینه‌ها هست ؛ رساله دکترایی که با اشتراک دکتر عبدالحمید دیاب و دکتر احمد قرقوز تألیف شده و دکتر محمود ناظم نسیمی،

(۳۴۲) سرگذشت تفسیر

استاد راهنما، بر آن مقدمه‌ای نگاشته است و مؤسسه علوم القرآن دمشق، آن را به چاپ رسانده و مجددا در ایران (در قم) به چاپ رسیده است.

در پیشگفتار رساله آمده است: «در دوران تحصیل هرگز گمان نمی کردیم که قرآن در اعجاز علمی در ابعاد مختلف پزشکی گوی سبقت را ربوده است ؛ از جنین‌شناسی گرفته تا تشریح اعضا و انگل‌ها و میکروب‌ها و در نهایت، بیماری‌های تناسلی گوناگون ؛ و تا چه اندازه برای ما تعجّب آور و شگفت‌انگیز بود وقتی دیدیم قرآن، به اهمّ مسائل پیچیده و مشکل علوم جدید پرداخته و موجب خیره شدن متخصصان گردیده است ؛ مانند مسأله آغاز آفرینش انسان و جریانات تمایز اعضای جنین و طی کردن مراحل تکاملی خود. آنچه در خاطره ما تحقق می‌یافت، پس از مشاهده هماهنگی بین آموزه‌های طب و آیات قرآنی، همان اعتراف به عظمت آفرینش و پی بردن به وجود خداونـدِ خالق و مبدع و قدرت مطلقه پروردگار متعال است. دستوراتی که اسلام برای تأمین سلامتی بدن به روش‌های مختلف صادر فرموده، شدیدا اعجاب‌انگیز است. لذا ما را واداشت تا در این زمینه، در حدّ توان، نوشته‌ای ارائه کنیم و این نوشتار ثمره به دست آمده از درگاه قرآن و گلخانه دانشگاه پزشکی ماست. باشد که برای دیگران آموزنده باشد».

این کتاب در پنج بخش تنظیم شده است: بخش اول، گل‌های برگرفته شده از اعجاز علمی پزشکی قرآن است ؛ بخش دوم آفرینش انسان از دیدگاه قرآن ؛ بخش سوم، برخی از قوانین حاکم بر زندگی که در قرآن بدان اشاره شده ؛ بخش چهارم، پیشگیری از

الف) تفسیر به شیوه علمی (۳۴۳)

بیماری‌ها از نظر قرآن است که بیشترین بحث را در این کتاب تشکیل می‌دهد ؛ و بخش پنجم، درباره درمان از دیدگاه قرآن است. این کتاب در تمامی این زمینه‌ها، به خوبی از عهده برآمده و مطالب سودمند و باارزشی ارائه کرده است.

همچنین کتاب «اَلْقُرآنُ وَالطِّبُّ الْحَدِیث» نوشته دکتر صادق عبدالرضا دستگیر، دانشور معاصر که از پزشکان حاذق و باتجربه و علاقمند به مبانی اسلام و تعالیم عالیه قرآن به شمار می‌رود. تا آنجا که او را – از نزدیک – می‌شناسم، علاقه مفرطی به علوم قرآنی و مطالعه درباره مسائل اساسی اسلام دارد و پیوسته در این راه می کوشد و در این راه، تاکنون موفّق بوده است. کتاب وی در این زمینه از بهترین‌ها به شمار می‌رود و در هشت بخش نوشته است: بخش اول، در بهداشت روانی ؛ دوم، تغذیه بهداشتی ؛ بخش سوم، بیماری‌های زنان و زایمان ؛ بخش چهارم، کالبدشکافی ؛ بخش پنجم ، بهداشت محیط ؛ بخش ششم، راهنمایی‌های بهداشتی ؛

بخش هفتم، جنین‌شناسی و بخش هشتم، طب در کنار قانون. او در این هشت بخش به مسائل اساسی و - بیشتر - نوظهور پزشکی که در قرآن به آن اشاره شده پرداخته و با دقّت و ظرافت کامل از عهده بحث برآمده است. در این زمینه با ایمانی راسخ به ویژه اخلاصی که به خاندان رسالت دارد، قدم برداشته و در پرتو ارشادات حکیمانه اهل بیت عصمت، به حقایق والایی دست یافته است و از حدیث «ثَقَلَیْن» چنین بهره گرفته که لازم است برای فهم حقایق شریعت، به دامن پرمهر این خانواده پناه برد - با این باور که در احادیث اهل بیت، در کنار قرآن، میراث

(۳۴۴) سرگذشت تفسیر

جاوید اسلام را می‌توان یافت - و آن را نعمتی بزرگ از جانب خداوند برشمرده است. کتاب او، کتابی باارزش و پرمحتواست و اساسی محکم و استوار دارد. جزاه اللّه خیرا عن الاسلام و القرآن. این کتاب در سال ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۱ م در بیروت با تیراژی بالا به چاپ رسیده است.

در این زمینه رساله‌ها و کتاب‌های سودمند و فراوانی نوشته شده است که شمارش آنها از حوصله این کتاب بیرون است. و ما به همین اندازه - به عنوان نمونه - بسنده می‌کنیم. ملاحظه شد که این گونه نوشتارها تنها بخشی از آیات را با گرایش علمی تخصّصی خود تفسیر کرده‌اند. اما تفسیری فراگیر با این گرایش، اولین بار به دست شیخ طنطاوی و سپس محمد عبدالمنعم جمال نوشته شد ؛ که به شناسایی آن دو می‌پردازیم :

۱۰ ـ اَلْجَواهِرُ فی تَفْسیرِ الْقُرآن

این تفسیر مشهورترین اثر تفسیر علمی فراگیر دوره معاصر، نوشته شیخ طنطاوی جواهری است. «الجواهر» در ۲۵ جلد به اضافه یک جلد پیوست که به گفته وی خواسته است در آن، برخی از بدایع هستی را که در تفسیر نیاورده روشن کند. این تفسیر اوّلین و تنها تفسیر کاملی است که با نگرش علمی به طور گسترده تدوین شده است.

وی در سال ۱۲۸۷ در مصر متولّد شد و تحصیلات خود را در مراکز علمی مختلف قاهره گذراند. او نزدیک به سی عنوان تألیف دارد که در آنها توجّه بسیاری به علوم شده است. تفسیر جواهر از آخرین نوشته‌های اوست که در سال ۱۳۵۶ پایان یافت. او در سال

الف) تفسیر به شیوه علمی (۳۴۵)

۱۳۵۸ درگذشت.

طنطاوی معتقد بود که معجزات علمی قرآن پیوسته و روز به روز - با پیشرفت علم - آشکارتر می‌شود و هنوز هم گنجینه‌های علمی قرآن مکشوف نگشته است و با گذشت زمان به تدریج آشکار می‌گردد.

وی از کودکی، خود را مشتاق کشفیات جدید علمی، عجایب هستی، شگفتی‌های طبیعت و اسرار و رموز آسمان‌ها و زمین و زیبایی‌های آنها دید. در مقدمه تفسیرش می‌گوید: «هنگامی که به امت اسلامی و تعالیم دینی می‌اندیشیدم دریافتم که بیشتر خردمندان و دانشمندان از این معانی (آیات علمی در قرآن) روی گردان و از سیر و کاوش در آن غافل و بی‌خبرند و تنها تعداد اندکی به آفرینش جهان و غرایب و شگفتی‌های آن می‌اندیشند. از این رو به تألیف کتاب‌های مختلفی آغاز کردم ؛ از جمله، «نظام العالم و الامم»، «جواهر العلوم»، «التاج المرصّع»، «جمال العالم» و... و در این کتاب‌ها آیات قرآن را با شگفتی‌های هستی درآمیختم و آیات وحی الهی را متناسب با عجایب خلقت مطرح کردم» .(۱)

ولی او متوجه شد که این کتاب‌ها به رغم کثرت و انتشار و ترجمه آنها به زبان‌های دیگر همچون اردو، قفقازی و روسی، عطش درونی وی را آرام نساخت ؛ بنابراین به درگاه خداوند متوسل شد تا او را در تألیف تفسیری فراگیر که منطبق و مشتمل بر همه دستاوردهای علمی بشر باشد، موفق گرداند. خداوند هم او

۱- اَلْجَواهِرُ فی تَفْسیرِ الْقُرْآنِ، جلد ۱، صفحه ۲ .

(۳۴۶) سرگذشت تفسیر

را در نوشتن این تفسیر ارزشمند توفیق داد.

وی می‌نویسد: در قرآن متجاوز از ۷۵۰ آیه در مورد علوم مختلف وجود دارد ؛ در حالی که آیات فقهی قرآن که در آنها صراحتا به‌مباحث‌فقهی پرداخته‌شده، بیشتر از ۱۵۰ آیه نیست. (۱) وی در این تفسیر بکرّات به مسلمانان هشدار می‌دهد که در آیات قرآن بیندیشند تا به حقوق و علوم هستی پی ببرند ؛ و آنان را به عمل کردن بر طبق قرآن تشویق می‌کند و کسانی را که از این همه آیات علمی قرآن غفلت ورزیده‌اند محکوم می‌داند.

روش طَنْطاوی در تفسیر ؛ وی ابتدا آیات را ذکر می‌کند و سپس آنها را از نظر لفظی - به طور مختصر - توضیح می‌دهد. او در این کار از کتب متداول تفسیر فراتر نمی‌رود و به سرعت از این تفسیر که خود آن را تفسیر لفظی می‌نامد می‌گذرد و به مباحث علمی که آن را لطائف یا جواهر می‌نامد وارد می‌شود. این مباحث عبارت است از مجموعه نظریات علمای شرق و غرب در عصر حاضر. هدف او این است که به مسلمانان و دیگران بفهماند که قرآن پیشتاز این آراء و نظریات است و پیش از رسیدن دانشمندان به این حقایق، به آنها اشاره کرده است. وی در این تفسیر، به تفصیل در مورد انواع و اشکال گیاهان و حیوانات و مناظر طبیعی و تجربیات علمی سخن می‌گوید تا مسأله را در نظر خواننده روشن کند و حقیقت را در برابر وی مجسّم کند، اما در طرح این مباحث افراط نموده و از حدّ اعتدال تجاوز کرده است.

۱- همان، صفحه ۳ .

الف) تفسیر به شیوه علمی (۳۴۷)

اشکالی که بر وی گرفته‌اند این است که برخی از حقایق دینی را طبق آرای افلاطون در کتاب «جمهوریت» یا براساس نظریات فلاسفه اخوان الصفا تشریح نموده و خشنودی خود را نسبت به این نظریات اظهار کرده ؛ در حالی که با گفتار سلف و مکتب اشعری مخالفت کرده است. (۱)

او همچنین‌بسیاری از علوم‌قرآنی‌را به‌وسیله حساب «جُمَّل»(۲) استخراج کرده است ؛ در حالی که این شیوه نه درست است و نه پذیرفتنی. ذهبی می‌گوید: «این عارضه‌ای است که از یهود به مسلمانان سرایت کرده و بر عقول و اذهان بسیاری از ساده لوحان چیره گشته است». (۳)

علاوه بر این، درمی‌یابیم که مؤلف، آیات قرآن را براساس نظریات جدید علمی - که هنوز به طور کامل تثبیت نشده است - تفسیر می‌کند. در واقع، دچار گونه‌ای تکلّف شده است که اگر مقصد و هدف قرآن را کمرنگ و مبهم نکند، دست کم بر درخشش آن پرده می‌افکند. با اندک مراجعه به این تفسیر متوجه این انتقاد خواهید شد.

ذهبی نمونه‌هایی از روش ضعیف و بیمارگونه‌ای را که در این کتاب به کار رفته یادآور می‌شود و در پایان نتیجه می‌گیرد که این

۱- از این رو، دولت سعودی دستور مصادره کتاب را صادر کرد و مانع ورود آن به کشور شد. این مطلب در پیامی که طنطاوی به پادشاه عربستان نوشته آمده است و در صفحه ۲۴۴ از جلد ۲۵ کتاب درج شده است .

۲- حساب ابجدی که تاریخ شعر را با آن بیان می‌کنند (المنجد) .

۳- التفسیرالمفسّرون، جلد ۲، صفحه ۵۰۹ .

(۳۴۸) سرگذشت تفسیر

کتاب در اصل یک دایرةالمعارف علمی است که به هر فنّی - در حدّ گسترده - وارد شده است ؛ چنانکه می‌توان این تفسیر را - همانند تفسیر فخر رازی - این گونه توصیف کرد: در آن، همه چیز هست، جز تفسیر ؛ بلکه می‌توان گفت این کتاب از کتاب فخر

رازی، به این توصیف شایسته‌تر است. طنطاوی در مورد هر آیه‌ای که به گمانش دلالت بر یک موضوع علمی دارد در آسمان خیال خود به پرواز درمی‌آید و به سیر و سیاحت می‌پردازد و با همین اندیشه به جوانب مختلف آن علم می‌پردازد تا آیات آفاق و انفس را بر همگان آشکار سازد و ثابت کند که قرآن مبیّن همه علومی است که انسان به دست آورده است: «ما فَرَّطْنا فِی الْکِتبِ مِنْ شَیْءٍ» ؛(۱) ولی این کار، در واقع دورنمودن قرآن از مقصد اصلی خویش است و شاید در بسیاری از موارد بر شأن و منزلت آن ضربه وارد می‌کند. از لابه لای این تفسیر مشخص است که مؤلف به علت پرداختن به این روش تفسیری، مورد نکوهش علما واقع شده است. این گرایش تفسیری، نزد بسیاری از اندیشمندان روشنفکر پذیرفته نشد. (۲)

۱۱ ـ تفسیر فَرید

به دنبال تفسیر جواهر، تفسیر علمی دیگری که از آن خلاصه‌تر بود پا به عرصه ظهور گذاشت با نام «اَلتَّفْسیرُ الْفَرید» تألیف دانشمندِ فقیه، محمد عبدالمنعم الجمال. تفسیری تحلیلی و مختصر است و شامل همه آیات قرآن می‌شود. مؤلّف کوشیده است میان علم و دین سازگاری ایجاد کند و قرآن را در پرتو علم

۱- «ما هیچ چیز را در کتاب [قرآن] فروگذار نکرده‌ایم». ۳۸ / انعام .

۲- اَلتَّفْسیرُ وَ الْمُفَسِّرون، جلد ۲، صفحه ۵۰۸ .

الف) تفسیر به شیوه علمی (۳۴۹)

تفسیر نماید. وی در آن، از مباحث و نظریات علما و مفسّران – البته بدون تفصیل و تطویل – استفاده کرده است. در مقدمه می‌گوید: «در سال ۱۹۴۹ م در شهر لندره با عده‌ای از انگلیسیان تازه مسلمان در جلسه‌ای شرکت کردم. آنان با اصرار از من خواستند تا بخشی از آیات قرآنی را برایشان تفسیر کنم. پس ناچار، به جمع آوری کتاب‌هایی پرداختم که به ترجمه و تفسیر قرآن پرداخته بود ؛ ولی دیدم بسیاری از آنها چنان که باید و شاید مفاهیم قرآن را آشکار نمی‌سازند یا همه جوانب علمی آن را دربرنمی‌گیرند. از خدا خواستم مرا در تفسیر کتابش – در پرتو علوم جدید – موفق گرداند». وی سپس ملاک و معیار سازش علم و دین را این گونه بیان می‌کند: «شکّی نیست که علوم هر قدر پیش بروند در معرض خطا و لغزش قرار می‌گیرند ؛ بنابراین شایسته نیست آیات قرآن براساس آن دسته از نظریات علمی تفسیر شود که هنوز صحّت آنها کاملاً به اثبات نرسیده است و هر نظریه علمی که با آیه‌ای از قرآن اختلاف دارد حتما نظریه دقیق و درستی نیست. به هر صورت معجزات قرآن کریم پیوسته توسط علم و کشفیات علمی کشف می‌شود و علوم هر اندازه پیشرفت کنند [بیشتر] پرده‌های جهل را از برابر نورانیت قرآن کنار می‌زنند».

مؤلف در این تفسیر، سبک علمی – اجتماعی را که با فرهنگ زمانه متناسب است پیش گرفته است تا نسل نوظهور تحصیل کرده و روشنفکر بتوانند با فرهنگ اسلام آشنا شوند و به اسرار و وجوه عظمت قرآن پی ببرند. این کتاب در نوع خود، تفسیر خوبی است و برای افراد–ی با فرهنگهای– مختلف قابل استفاده و از

(۳۵۰) سرگذشت تفسیر

تفضیل و تطویلات خسته کننده به دور است. این تفسیر در چهار جلد در سال ۱۹۷۰ م / ۱۳۹۰ ق در قاهره به چاپ رسید.

ب) شیوه ادبی ـ اجتماعی

شیوه ادبی ـ اجتماعی

امتیاز این شیوه تفسیری در دوران معاصر، در آن است که رنگی نو به خود گرفته، با چهره فرهنگ و ادب معاصر و با پرداختن به

مسائل جامعه درخشیده است و هرگز تقلیدگونه به مسائل ظاهری و خسته کننده که موجب دوری مردم از قرآن می‌شود نپرداخته است. این نوع تفسیر، پدیده‌ای نوظهور است که نخست به اظهار دقایق تعابیر قرآنی و سپس بیان آن‌ها با اسلوبی زیبا و ادبی و تطبیق آنها با هستی و حیات و سنن اجتماعی موجود در جامعه پرداخته است.

این نهضت ادبی ـ اجتماعی با تلاش و کوشش فراوانی در راه تفسیر قرآن و تقریب آن به فهم همگان و انطباق آن با واقعیات موجودآغازشد.

این مکتب در برابر تفسیر دری گشود که از زمان‌هایی دور بسته بود ؛ بدین معنا که به عقل انسان آزادی و اختیار گسترده بخشید تا در پهنه‌ای وسیع که خداوند به او داده است به تدبّر و اندیشه بپردازد ؛ همان طور که قرآن می‌فرماید:

«وَ اَنْزَلْنا اِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ اِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ» (۱)

۱- «و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی؛ امید که آنان بیندیشند». ۴۴ / نحل .

ب) شیوه ادبی ـ اجتماعی (۳۵۱)

مهم‌ترین پیشروان این مکتب

مهم‌ترین پیشروان این مکتب

نخستین پیشوای این مکتب، استاد امام محمد عبده است که اساس این بنیان عظیم را پی افکند و باب اجتهاد در تفسیر را پس از چندین قَرن گشود.

وی روش تقلید از گذشتگان را به کناری نهاد و به عقل، آزادی نقد و تحقیق بخشید. بعد از او هم شاگردان بزرگش، مانند رشیدرضا، شیخ محمد قاسمی، شیخ احمد مصطفی مراغی و پس از آنان علمای دیگری مانند سیدقطب، شیخ محمدجواد مغنیه، شیخ محمد صادقی، سید محمدحسین فضل اللّه سید محمد شیرازی، شیخ سعید حُوی، محمدطاهر ابن عاشور، سید محمدتقی مدرسی، استاد ناصر مکارم شیرازی و دیگران بر همین منوال و سبک حرکت کردند ؛ اما کسی که بر همه آنان برتری دارد و در این راه گوی سبقت را از همگان ربوده است علامه و فیلسوف بزرگوار سید محمد حسین طباطبایی است .

اینک گفتاری درباره مهم‌ترین تفاسیری که به شیوه ادبی ـ اجتماعی در این عصر نوشته شده است می‌آوریم .

۱ ـ المَنار (تفسیرالقرآن‌العظیم)

تفسیری است جامع ولی ناتمام در ۱۲ جلد که به آیه ۵۳ سوره یوسف پایان می‌یابد. از اول قرآن تا آیه ۱۲۶ سوره نساء به انشای شیخ‌محمدعبده (متوفای ۱۳۲۳ق) و املای سیدرشیدرضا (متوفای ۱۳۵۴ق) است و بعد از آن، رشید رضا به پیروی از سبک شیخ محمد عبده، آن را تاسوره یوسف ادامه‌داد .

شیخ محمد عبده دروس تفسیرش را در طول ۶ سال

(۳۵۲) سرگذشت تفسیر

در الازهر ارائه می‌کرد و رشیدرضا آنچه را از او فرامی‌گرفت می‌نگاشت ؛ سپس با مشاوره و گفتگو با استاد، مطالبی بر آن می‌افزود و بعد از تصحیح و تهذیبِ آن توسط استاد، آن را در مجله المَنار به چاپ می‌رساند.

ذهبی می‌گوید: «استاد عبده، کسی بود که به تنهایی در بین بزرگان و اساتید الازهر، آنان را به تجدید و تحول و رهایی از قید تقلید

فراخواند و عقل و تفکر آزادش را در نوشته‌ها و آثارش به کار گرفت و با افکار خشک گذشتگان همراهی نکرد. او افکار و عقایدی متفاوت با گذشتگان داشت و این آزادی عقلی و انقلاب علیه گذشته تأثیر زیادی در سبک وی گذاشت [چنانکه] در تفسیر خود نیز به همین شیوه عمل نمود». (۱)

محمد عَبْدُه در تفسیر خود، یک روش و برنامه تربیتی برای امت اسلامی ترسیم می کند و پایه‌های استوار آن را مشخص می‌سازد و مسلمانان را به آراسته شدن به آداب و اخلاق قرآنی، همچون شجاعت، کرامت و حفظ ارزش‌ها، فرامی‌خواند و با جمود فکری فقها و تقلید از آنان و مقدم داشتن مذاهب فکری آنان بر قرآن و سنت ـ به عنوان مرجع اول قانونگذاری ـ مخالفت می‌ورزد و مسلمانان را به کارگیری عقل و تفکّراتشان فرا می‌خواند .

توجه کردن به مشکلات کنونی مسلمانان، بررسی علل عقب‌ماندگی جامعه اسلامی، امکان ساخت جامعه‌ای قوی، برانگیختن امت به یک انقلاب قرآنی علیه اوضاع عقب مانده

۱- اَلتَّفسیرُ وَ الْمُفَسِّرون، جلد ۲، صفحه ۵۵۴ و ۵۵۵ .

مهم‌ترین پیشروان این مکتب (۳۵۳)

خویش، برخورد درست علمی با زندگی، عنایت کامل به [ضرورت] تأمین اسباب و علل تمدن اسلامی، برخورد با دشمنان، پاسخگویی به تهاجمات فکری استعمارگران که بر اعتقادات و تاریخ و تمدن و بزرگان اسلامی شبیخون زده‌اند ـ با ادلّه‌ای علمی و حقایق تاریخی ـ و بطلان تفکر آنان از ریشه، از ویژگی‌های این تفسیر است .

سبک و روش تفسیر المَنار در این موارد خلاصه می‌شود:

۱ ـ اسلام را دین عقل و قانون و مصدر خیر و برکت و اصلاح جامعه دانستن ؛

۲ ـ اعتقاد به اینکه قرآن تابع عقیده نیست بلکه باید عقیده را از قرآن گرفت ؛

۳ ـ اعتقاد به اینکه بین قرآن و حقایق علمی موجود، تعارضی وجود ندارد ؛

۴ ـ توجه به این نکته که قرآن مجموعه متشکل و واحدی است ؛

۵ – حفظ و نگهداری و تأکید بر تفسیر مأثور (تفسیر نقلی) و پرهیز از داستان‌های اسرائیلی و جعلی ؛

۶ ـ غفلت نکردن از وقایع تاریخی‌ای که در فهم معانی قرآن تأثیر دارد ؛

۷ ـ به کار گرفتن ذوق ادبی در فهم جوانب مختلف آیات ؛

۸ ـ تفسیر کردن قرآن در پرتو حقایق ثابت و قطعی علمی ؛

۹ ـ پرداختن به مسائل اجتماعی در اخلاق و سلوک ؛

۱۰ ـ پرهیز از ورود به مسائل غیبی که از محدوده احساس و ادراک دورند ؛

(۳۵۴) سرگذشت تفسیر

۱۱ ـ گرفتن موضع درست و استوار در برابر سحر ساحران به ویژه در مورد تأثیر آن در شخصیت پیامبر ؛

۱۲ ـ گرفتن موضع درست در برابر روایات بی اساس ولو اینکه در کتب صحاح هم آمده باشند.

۲ ـ تفسیر قاسمی (مَحاسِنُ التَّأویل)

نوشته جمال الدین ابوالفرج محمدبن محمد، معروف به قاسمی (متوفای ۱۳۳۲ق). وی در دمشق متولد شد و در فقه و تفسیر و حدیث شهرت یافت و از رهبران نهضت سیاسی ضداستعماری در منطقه شام بود. در محضر استاد شیخ محمد عبده به آموختن پرداخت و علم و سیاست را از وی فراگرفت و در تفسیر خود از آن‌ها بهره جست. او در تفسیر خود به آرای علمای گذشته در فقه

و تفسیر اهتمام و توجه کرد و با احتیاط به دستاوردهای علمی روز هم توجه نمود. به همین علت اثر وی، از بهترین تفاسیر معاصر به شمار می‌رود و جامع آرای سلف و خلف و مأثور و معقول ـ با سبکی بدیع و متقن و دقیق ـ است. او در تفسیر خود با تسلط و مهارت زیاد بر زبان روز، سخن گفته است و به همین جهت کتاب وی شهرت فراوانی یافت و مورد توجّه همگان قرار گرفت.

از ویژگی‌های این تفسیر، توجه به اشارات علمی قرآن است. نویسنده این تفسیر، معتقد است که قرآن دربردارنده اَسرار علوم کائنات است و از همین رو در مقدمه تفسیر خود، فصلی را به بحث در مورد مسائل نجومیِ مطرح در قرآن اختصاص می‌دهد و مسائل مربوط به آفرینش و تدبیر هستی را بررسی می‌کند و در

مهم‌ترین پیشروان این مکتب (۳۵۵)

پایان می‌گوید: «از شگفتی‌های قرآن این است که چنین دقایقی علمی را که همه ملّت‌ها از آن بی‌خبر بوده‌اند بیان می‌کند ؛ چنانکه هیچ کس در هر زمان و با هر معلوماتی، در ایمان به آن تردید نمی‌ورزد. پس مردمان گذشته، متناسب با علوم خود این آیات را می‌فهمیدند ؛ تا اینکه علم و دانش توانست پرده از حقایق آنها بردارد تا معنای صحیح آنها به خوبی فهمیده شود. پس این گونه آیات برای متأخّرین معجزه است و این معجزات به تدریج ـ با پیشرفت علم ـ آشکار می‌گردد و هر اندازه علم و دانش توسعه یابد این حقیقت برای مردم روشن‌تر می‌گردد». (۱)

تألیف این تفسیردرسال ۱۳۲۹ق پایان‌یافت.

۳ ـ تفسیر مَراغی

نوشته شیخ احمد مصطفی مراغی، برادر شیخ محمد مصطفی مراغی ـ شیخ «اَلْاَزْهَر» در آن زمان ـ و از شاگردان شیخ محمد عبده صاحب تفسیر «المَنار» ؛ او تفسیر خود را به همان سبک المنار و با استفاده از مباحث استادش تألیف کرد. وی در سال ۱۳۷۱ق وفات نمود.

تفسیر او از جامع‌ترین تفاسیر معاصر است و اسلوب و طریقه نقل مطالب و نظم مباحث آن متناسب با نیاز زمان می‌باشد. مراغی در این تفسیر از داستان‌های جعلی اسرائیلی و خرافات راه یافته در تفاسیر اجتناب ورزیده و هرکجا لازم بوده برای فهم کتاب خدا به علوم طبیعی متوسل شده و از همین رو این تفسیر در نوع خود،

۱ـ محاسن التأویل، جلد ۱، صفحه ۲۰۶ ـ ۲۰۲ .

(۳۵۶) سرگذشت تفسیر

تفسیری نیکو و سودمند است.

توجه به اَسرار تشریع و فلسفه احکام نیز از امتیازات این تفسیر است. می‌بینیم که مؤلّف اهتمام زیادی به کشف و اظهار اَسرار تشریع اسلامی و حکمت‌های تکالیف الهی، نشان می‌دهد تا محاسن اسلام را بیان و مردم را بـه راه راست هـدایت کنـد.

وی همچنین مشکلات جوامع و علل انحطاط دولت‌های اسلامی را با استناد به آیات قرآن بیان می‌کند. نسبت به منشأ دردها و اسباب درمان آنها آشناست و در درس‌های خود به علاج این مشکلات و ریشه‌کنی آن‌ها توجّه می‌کند و در بسیاری از جاها مسؤولان دولتی را مورد خطاب و عتاب قرار می‌دهد .

مراغی توانسته است بین قرآن و علم توافق و هماهنگی برقرار کند ؛ به رغم اینکه معتقد است قرآن همه اصول اساسی‌ای را که شناخت آن برای انسان مهم است آورده است و از اینکه مفسر آیات قرآن را به دنبال علوم بکشاند و یا نظریات علمی را بر قرآن منطبق سازد تا تفسیری علمی و مطابق با علوم جدید ارائه دهد بیزار است ؛ ولی در عین حال معتقد است که مفسر باید تا حدودی نسبت به علوم جدید آشنایی داشته باشد تا بتواند دلایل لازم را برای نشان دادن قدرت خداوند عرضه کند و برای عبرت و وعظ از

آنها الهـام بگیـــرد.

۴ – فی ظِلالِ القرآن

نوشته سیدبن قطب‌بن ابراهیم شاذلی است که در سال ۱۳۸۶ق توسط حاکمان ستمگر مصر به شهادت رسید. وی در محیطی اصیل و اسلامی رشد کرد و پدرش مردی مؤمن و معتقد بود. در

مهم‌ترین پیشروان این مکتب (۳۵۷)

سال ۱۳۲۶ در روستای موشا در استان اسیوط متولـد شـد ؛ سپس به قـاهره رفت و تحصیلات عالیه خود را در آنجا گذرانیـد. او نویسـنده مسـلمانان توانـایی بود که کتاب‌ها و رساله‌های فراوانی درباره مسائل اسـلامی به هـدف ایجاد یک نهضت دینی متناسب با پیشـرفت تمدّن نوشت. این تفسـیر از بهترین تفاسیر ادبی ـ اجتماعی است که به هدف احیای نهضت اصـیل اسـلامی به رشـته تحریر درآمـد. از جمله اهداف او نیز، پر کردن شـکاف عمیقی بود که بین مسـلمانان عصـر حاضـر و قرآن به وجود آمده بود و شـناساندن رسـالت علمی ـ سیاسـی قرآن و تـبیین غیرت دینی و روحیّه جهـاد ـ آن گـونه که مـورد نظر قرآن است ـ همراه بـا تربیت اسـلامی و قرآنی نسل کنونی مسلمانان و نیز نشان دادن آثار و نشـانـه‌های راهـی است کـه مسلمـانـان بـایـد آن را بپیمـاینـد.

روش او در تفسـیر ؛ اولاً بیان آیات مرتبط به هم در یک مجموعه منسجم و منظم و مشخص نمودن هدف کلی سوره و هدف آیات مطرح شـده و تقسـیم موضوعی آیات ـ تا هر مجموعه، از وحـدت موضوعی و هـدف معین برخوردار باشد ـ روش اصـلی و نخستین اوست. سـپس می‌کوشد تا آیات را با ذوق خالص ادبی تفسـیر و اهداف کلی موردنظر آیات را بدون پرداختن به جزئیات بیان کند. وی همچنین از نقـل اسـرائیلیات و روایـات مجعول و ضـعیف و آوردن مسائل مورد اختلاف و علوم قـدیم و جدیـدی که ارتباطی به فهم معـانی آیـات نـدارد، خـودداری می‌ورزد و پرداختن به این مسائـل را ظلم به قرآن می‌دانـد. وی در این مورد می‌گویـد: «من از سادگی پیروان و طرفداران متعصّب قرآن تعجب می‌کنم که

(۳۵۸) سرگذشت تفسیر

می‌کوشند آن‌چه را از قرآن نیست به آن اضافه کنند و معانیی را بر آن بار کنند که مقصد قرآن نیست و جزئیات علوم طب و شیمی و نجوم را از آن اسـتخراج کننـد. آنـان گمـان می‌کننـد بـا این کار به عظمت و شـکوه آن می‌افزاینـد ؛ حال آنکه قرآن خود، کتاب کامـل و جـامعی اسـت و موضـوع آن از همـه ایـن علـوم عظیم‌تر و بزرگ‌تر است ؛ زیرا این انسـان است که این دانش‌هـا را کشـف می‌کند و از آنها بهره می‌برد ؛ بحث و آزمایش و مقایسه و تطبیق از خواص عقل انسان است و قرآن به ساختن این انسان و تربیت و پرورش شخصـیت و وجدان و عقل و تفکر او می‌پردازد و همچنین به ساختن جامعه‌ای انسانی می‌پردازد که به آدمی اجازه و امکان دهد تا از نیروهای نهفته در خود به بهتـرین وجهـی استفــاده کند». (۱)

۵ – اَلْمیزانُ فی تفسیرِ القرآن

تألیف علاّمه حکیم سـید محمدحسین طباطبایی، از متفکران بی‌نظیری که محصول حیات علمی اسلام در عصر کنونی است. وی در سـال ۱۳۲۱ق متـولـد و در سال ۱۴۰۲ق در قـم درگذشت.

المیزان، تفسیری است جامع و دربردارنده مباحث نظری و تحلیلی ؛ رنگی غالبا فلسفی دارد و مؤلف در آن ـ در کنار مباحث مرسوم تفسـیری ـ به مسائلی پرداخته که نهضت جدید تفسـیری در پی داشته است و براساس قرآن کریم و فهمی عمیق از متون حکمت‌آمیز آن و روحیه‌ای هوشیار و اجتماعی، مسئولیت دفاع از اســـلام و مفــاهیــم اســـلام را در بــرابــر شهـادت دشمنـــان

۱- ر.ک: فـــی ظِــــلالِ القــــرآن، جلـــــد ۱، صفحــــــه ۲۶۰ .

مهم‌ترین پیشروان این مکتب (۳۵۹)

برعهـــده گــــرفتــه اســت.

این تفسیر ارزشمند مزایا و محاسن بسیاری دارد که به مهم‌ترین آنها اشاره می کنیم:

۱ ـ جمع میان دو روش تفسیری موضوعی و تربیتی ؛ قرآن را آیه به آیه و سوره به سوره تفسیر کرده است ولی در هر بخش، آیات مربوط و متناسب با موضوع آن را ـ که در قرآن پراکنده است ـ می‌آورد ؛ تـا دربـاره آن به طور جامع بحث و بررسی کند.

۲ ـ توجه کامل به مسأله وحدت موضوعی حاکم بر قرآن ؛ هر سوره‌ای هـدف یا اهـداف معینی دارد که بنیان و اساس آن سوره را تشکیل‌می‌دهد و سوره پایان نمی‌یابد مگر هنگام کامل شدن هدف ؛ و به همین دلیل تعداد آیات سوره‌ها با هم متفاوت است. وی در این خصوص می گوید: «در هر قطعه از قطعات کلام خدا که سوره نامیده می‌شود، نوعی وحدت و انسجام هست که در بخش خاصی از سوره یا بین یک سوره و سوره دیگر مشاهده نمی‌شود و از همین موضوع می‌فهمیم که اَغراض و مقاصد موردنظر در یک سوره مختلف است ؛ ولـی هـر یـک از آنهـا بـرای بیـان معنای خـاصـی آمده است که ســـوره جز با اتمام و اکمال آن معنا، به پایان نمی‌رسـد». (۱)

۳ ـ «وحدت کلی» حاکم بر تمام قرآن ؛ همان روح کلی جاری و ساری بر تمام آیات و سوره‌ها که در واقع حقیقت اصلی حاکم بر اجزای قرآن است. مؤلف می گوید: «در پس این الفاظ و کلمات و

۱- المیـزان، جلد ۱، صفحه ۱۴ .

(۳۶۰) سرگذشت تفسیر

حروف، روحی کلی حاکم است که همان جوهره واقعی قرآن است و به منزله روح در کالبـد انسان می‌باشد». همچنین در این مورد می گویـد: «آن‌چه از آیـات شریفه درمی‌یـابیم این است که ورای آنچه می‌خـوانیم و می‌اندیشیم، چیزی هست که به منزله روح در جسـد است و این همان چیــزی است کـــه خـداونـــد آن را کتـــاب حکیم نامیده و معارف اسلامی هم مبتنی بر همان است و از سنخ الفاظ و معانی نیســت». (۱)

با توجه به این شـاخصــه و شـاخصـــه قبلـی، مسأله سیـاق در سـراسـر قـرآن بـــه خـوبـی روشـن می‌شـود .

۴ ـ استمداد و بهره‌گیری از روش «تفسیر قرآن به قرآن» ؛ مؤلف این مسأله را محقّق ساخته و آن را به وضوح بیان کرده است. او در تفسیرش از قرآن، بر خود قرآن تکیه کرده و معتقد است که ـ چیزی و کسـی ـ جز قرآن شایستگی تفسیر قرآن را ندارد. قرآن که مبیّن همــه چیـز اسـت، چگـونه ممکن است مبیّـن خـــود نبـــاشـد ؟

باید توجه کرد که برای التزام به تفسیر قرآن توسط خود قـرآن، کـوشـش زیـاد و تسلّـط فـراوانـی لازم اســت که ما آن را در تفسیر علّامه احساس می کنیم و قدرت و توانایی فراوان وی را در آن درمی‌یـــابیـم .

وی در مورد تفسیر قرآن به قرآن می گوید: «روش پسندیده در تفسیر این است که قرآن را توسط خود قرآن تفسیر کنیم و

۱- همـان، جلد ۳، صفحه ۵۵ .

مهم‌ترین پیشروان این مکتب (۳۶۱)

مصادیق آن را از خود آیات مشخص سازیم ؛ همان طور که خداوند می‌فرماید: «وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیانا لِکُلِّ شَیْءٍ» (۱) و حاشا از اینکه قرآن تبیان همه چیز باشد اما تبیان خود نباشد». (۲)

۶ ـ الفرقان فی تفسیرِ القرآن

تألیف شیخ محمد صادقی تهرانی (متولد ۱۳۰۷ ش) ؛ این تفسیر در طی سال‌های (۱۴۰۷ ـ ۱۳۹۷) نوشته شد و حاصل سخنرانی‌هایی بود که وی در حوزه‌های قم و نجف برای طلاب علوم دینی برگزار می‌کرد. تفسیری است جامع و شامل که در آن، تا حد امکان به روش تفسیر قرآن به قرآن عمل شده است. این تفسیر، تفسیری تحلیلی، تربیتی و اجتماعی از قرآن است و مؤلف آن را با استناد به احادیثی که آنها را صحیح و سازگار با ظواهر قرآن دانسته، نوشته است ؛ به همین علت، مؤلّف به شدت از اسرائیلیات و احادیث جعلی و ضعیف پرهیز کرده و با توجه به اینکه جزو فقها بوده، مطالب گسترده‌ای را در مورد مسائل فقهی و احکام در این تفسیر آورده است. وی همچنین مسائل عقیدتی و کلامی را با تهذیب و با دقت و تفصیل بیان می‌کند و از تحمیل نظریات جدید علمی بر قرآن خودداری می‌ورزد و معتقد است که قرآن از آنها بی‌نیاز است ؛ مگر اینکه به وسیله آن، ابهامی از اشارات گذرای قرآن برداشته شود ؛ البته به شرط اینکه آن نظریه علمی، ثابت و قطعی باشد.

۱- ۸۹ / نحل .

۲- المیزان، جلد ۱، صفحه ۹ .

(۳۶۲) سرگذشت تفسیر

۷ ـ تقریبُ القرآنِ اِلَی الأذْهان

نوشته علّامه فقیه و فرزانه نستوه، سیدمحمد شیرازی که از پرچمداران نهضت دینی عصر اخیر به شمار می‌رود ؛ وی مبارزه خود را در کربلا- همراه با تحقیق درباره مسائل اسلامی - شروع کرد و پس از مهاجرت به قم نیز همچنان ادامه داده است. او در این راه کوشش‌ها نموده و دستاوردهای بزرگی به جامعه اسلامی نوین تقدیم کرده است. تألیفات فراوان وی در ابعاد مختلف نهضت فکری - دینی، گویای این حقیقت است ؛ از جمله درباره قرآن: «تسهیل القرآن» در ده جزء، «توضیح القرآن» در سه جزء، «تبین القرآن» و «الجنهٔ والنار فی القرآن» که هنوز به چاپ نرسیده است.

گسترده‌تر از همه، تفسیر «تقریب القرآن الی الأذهان» است که در سی جزء و در ده مجلد بزرگ به چاپ رسیده و مورد استقبال همگان قرار گرفته است.

این تفسیر به صورت ترکیبی و با قراردادن متن قرآن در بالای هر صفحه انجام گرفته و در آن، علاوه بر شرح و بسط لغوی و ادبی، به مناسبت، به مسائل کلامی، فقهی، اجتماعی و اخلاقی پرداخته شده و با قلمی شیوا و روان و قابل استفاده در همه سطوح، نگارش یافته است. تألیف آن در سال ۱۳۸۳ق پایان یافته و مکررا به چاپ رسیده است که چاپ نخست آن در سال ۱۴۰۰ق انجام گرفته است.

مهم‌ترین پیشروان این مکتب (۳۶۳)

۸ ـ من هدی القرآن

تفسیری تربیتی، تحلیلی و کامل است که مؤلف آن، سید محمدتقی مدرسی، درباره ارتباط موضوعی بین واقعیت‌های زندگی و حقایق موجود ؛ دلایل دینی‌ای که قرآن کریم از چهارده قرن پیش به عنوان یک روش تربیتی و اخلاقی به هدف حل مشکلات در همه زمان‌ها - تا زمان برپایی قیامت - ارائه کرده، بحث و بررسی کرده است. مؤلف می‌گوید: «در این تفسیر بر تفکّر و تدبّر مستقیم در آیات، آن گونه که در مقدمه بیان کردم، تکیه ورزیدم ؛ یعنی همان روش دریافت و فهم مستقیم از آیات و بازگشت به خود قرآن، طبق روشی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام به ما آموزش داده‌اند: «تفسیر قرآن به وسیله قرآن». (۱) این

اثر، تفسیری تحلیلی و تربیتی است که در آن مباحث جَدَلی و خرافات اسرائیلی وجود ندارد و بر تبیین مفاهیم آیات و بیان مقاصد و اهداف والای آن و درمان موفق و مفید دردهای جامعه متکی است.

تألیف این کتاب در سال ۱۴۰۵ در ۱۸ جلد به پایان رسید و در سال ۱۴۰۶ در تهران به چاپ رسید.

۹ ـ مِنْ وحیِ الْقُرآن

تفسیری تربیتی ـ اجتماعی و کامل است و از جالب‌ترین تفاسیر جامعی است که برخاسته از روحی پرتوان و هوشیار و آگاه نسبت به اسلام اصیل می‌باشد. مؤلف آن سید محمدحسین فضل‌اللّه از درخشان‌ترین چهره‌های علمی اسلام در سرزمین

۱- من هدی القرآن، جلد ۱، صفحه ۵ .

(۳۶۴) سرگذشت تفسیر

لبنان است. وی در این تفسیر کوشیده است روح قرآنی را در همه زمینه‌های زندگی مادی و معنوی احیا کند ؛ نظیر همان کاری که سید قطب در تفسیر خود «فی ظِلالِ الْقُرْآنِ» انجام داد ؛ منتهی با یادکرد تعالیم وارده از اهل بیت علیهم‌السلام در زمینه تربیت مسلمانان ـ متناسب با همه ادوار ـ به این تفسیر زینت بخشیده و به آن برتری داده است.

مؤلف در مقدمه این تفسیر، درباره هدف آن و گام‌هایی اساسی که در آن برداشته است می‌گوید: «آیا این یک کتاب تفسیر است و آیا ما با وجود این همه تفاسیر عظیمی که هیچیک از جوانب و ابعاد قرآن را نادیده نگرفته‌اند و همه را تحلیل و بررسی کرده و توسعه و گسترش داده‌اند و ابعاد مختلف لغوی، بلاغی، فلسفی، روانی و اجتماعی آن را به تفصیل بیان کرده‌اند... و با وجود اینکه هم اکنون نیز کوشش‌های گسترده و مداومی برای گشودن آفاق جدید در تفسیر در جریان است، باز هم به تفسیر تازه نیاز داریم؟ پاسخ این است که ما در آغاز، این مباحث را به عنوان تفسیری جدید ننوشتیم ؛ بلکه این‌ها ابتدا درس‌هایی قرآنی بود که به منظور ایجاد هوشیاری و آگاهی نسبت به قرآن برای گروهی از طلاب مؤمن و بافرهنگ ارائه می‌شد. این درس‌ها در مسیری عملی که مبتنی بر الهام از قرآن و تطبیق آن بر زندگیمان بود، ادامه یافت ؛ زیرا قرآن فقط مجموعه‌ای از واژه‌های خشک نیست تا در معانی لغوی خود، راکد و جامد بماند ؛ بلکه [شامل] واژه‌ها و سخنانی است که در فضاهای معنوی و عملی

مهم‌ترین پیشروان این مکتب (۳۶۵)

حرکت می‌کنند (جریان دارند)». (۱)

از همین رو، صبغه‌ای تربیتی بر این تفسیر حاکم است. البته در اینجا معنای اصطلاحی تربیت موردنظر است که ترتیب بدین معنا در ارتقاء و تکامل انسان در همه زمینه‌های زندگی نقش دارد. مؤلف می‌کوشد تا ـ برای تحقق خلافت خدا بر روی زمین ـ بین انسان و محیط طبیعی و اجتماعیش سازگاری برقرار نماید. (۲)

این تفسیر نیز به دلیل سبکِ جالب ادبی و امتزاج آن با سبک علمی، ممتاز و برجسته است ؛ چنانکه بسیار جالب به نظر می‌رسد و خواننده را به خود جذب می‌نماید و او را فریفته خود می‌سازد.

تألیف این تفسیر ارزشمند در سال ۱۳۹۹ پایان یافته و چندین بار به چاپ رسیده است و همچنان ـ به سبب اشتیاق نسل روشنفکر به آن ـ تجدید چاپ می‌شود. مؤلف آن، همواره در سایه عنایت الهی موفّق و مؤیّد باد.

۱۰ ـ تفسیر نمونه

این تفسیر، اولین تفسیر نمونه‌ای است که پا به عرصه وجود نهاده است و با همکاری عده‌ای از فضلای حوزه علمیه قم در طی مدت

۱۴ سال ۱۴۱۰ ـ ۱۳۹۶ق گردآمد. بنابراین، کاری گروهی است که برای تدوین آن کوشش‌های بسیار به عمل آمد. گروه تحقیق

۱- مِنْ وَحْیِ الْقُرآن، جلد ۱، صفحه ۸ .

۲- رسالـةُ القـرآن، شماره چهـارم، مقاله المَلامِحُ الْعامَّة لتفسیر «مِـنْ وَحْـیِ الْقُـرآن»، صفحـه ۵۹ .

(۳۶۶) سرگذشت تفسیر

زیر نظر استاد علامه ناصر مکارم شیرازی، یکی از بزرگ‌ترین علمای معاصر و از مجاهدان راه دعوت اسلامی که تألیفات ارزشمندی نیز دارد و صاحب رأی و نظر و اجتهاد است، کار تدوین آن را به انجام رساند.

این تفسیر به این منظور تألیف شد که غذای معنوی و فکری مناسب و مفیدی برای نسل کنونی باشد و به همین علت مهم‌ترین دیدگاه‌ها و نظریات اسلام در زمینه‌های تربیتی و اخلاقی، متناسب با فهم همگان، در آن آورده شده است. استاد مکارم و همکارانش با ارائه این اثر، به نسلی که با عطش زیاد به دنبال فهم معارف قرآن و سیراب شدن از سرچشمه‌های گوارای آنند، خدمت بزرگ و ارزشمندی نمودند. در مقدمه این تفسیر آمده است: «هر عصری ویژگی‌ها، ضرورت‌ها و تقاضاهایی دارد که از دگرگون شدن وضع زمان و پیدا شدن مسائل جدید و مفاهیم تازه در عرصه زندگی سرچشمه می‌گیرد. همچنین هر روزگاری مشکلات و پیچیدگی‌هایی دارد که لازمه تحوّل زندگی و گذشت زمان است. افراد پیروز و موفّق کسانی هستند که هم آن نیازها و تقاضاها را درک می‌کنند و هم این مشکلات و گرفتاری‌ها را ؛ که می‌توان مجموع آنها را «مسائل روز» نامید... رسالت دانشمندان هر دوره این است که با هوشیاری کامل، این مسائل، تقاضاها، نیازها و این خلأ روحی، فکری و اجتماعی را فورا دریابند و آنها را به شکل صحیحی پر کنند تا با امور دیگری پر نشود ؛ زیرا خلأ در محیط زندگی ما ممکن نیست.

از مسائلی که ما به سهم خود ـ برخلاف پندار مأیوسان و منفی‌بافان ـ به روشنی آن را دریافته‌ایم تشنگی و عطش نسل

مهم‌ترین پیشروان این مکتب (۳۶۷)

حاضر برای درک مفاهیم اسلام و مسائل مذهبی است ؛ نه تنها درک، بلکه چشیدن و لمس کردن و بالاخره عمل کردن به این مفاهیم و اصول است. این مسائل، بخش مهمّی از روح و جان آنان را فراگرفته است، امّا طبیعی است که همه این اشتغالات ذهنی، به صورت استفهام است و نخستین گام برای پاسخگویی به این خواسته‌ها، برگرداندن میراث علمی و فرهنگی اسلام و بیان کردن همه آن مفاهیم عالی به زبان روز و ریختن آن در کام روح و جان و عقل نسل کنونی است و گام دیگر، استنباط نیازها و تقاضاهای ویژه این زمان از اصول کلی اسلام است و این تفسیر براساس همین دو هدف نگارش یافته است» .(۱)

این تفسیر در ۲۷ جلد به زبان فارسی تألیف گردیده و در ده جلد با نام «الأمثل» به زبان عربی برگردانده شده و چندین بار به چاپ رسیده است.

۱۱ ـ اَلْکاشِف

اثر نویسنده مشهور، علامه شیخ محمدجواد مغنیه (۱۴۰۰ ـ ۱۳۲۲)، از بزرگ‌ترین علمای لبنان و دانش‌آموخته از حوزه علمیه نجف اشرف است. وی در لبنان به عنوان قاضی شرع تعیین شد و سپس به سمت مستشار دادگاه عالی و بعد از آن به عنوان نایب رئیس آن دادگاه انتخاب گردید. پس از مدتی ریاست آن دادگاه به وی پیشنهاد شد ولی او نپذیرفت و از کار کناره‌گیری نمود و به تألیف و تدوین کتاب پرداخت و تألیفات فراوان ارزشمند و معتبری

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۲۴ ـ ۲۳ .

(۳۶۸) سرگذشت تفسیر

به رشته تحریر درآورد که از مهم‌ترین آنها همین تفسیر گرانقدر است ـ در هفت جلد ـ که چندین بار به چاپ رسیده است.

شیخ مغنیه از منادیان تقریب بین مذاهب اسلامی بود و رساله‌ها و مقالات مفید فراوانی در مجله «رسالهٔ الاسلام» در این خصوص نوشته است.

تفسیر وی سبکی جدید دارد و با نیازهای جامعه اسلامی در عصر کنونی متناسب است و به خوبی از عهده انجام این رسالت برآمده و مفاهیم قرآن را با بیانی موجز و متناسب با مقتضیات زمان و با عباراتی زیبا و محکم و دلایلی متین و معقول بیان کرده است ؛ بدون اینکه از دستاوردهای مفسران گذشته و معاصر غفلت ورزد. خلاصه اینکه این اثر، تفسیری جامع و کامل و پاسخگو به پرسش‌های نسل جدید است. خداوند به مؤلف بزرگوارش پاداش نیکو عنایت فرماید.

تفسیر دیگری به همین نام (الکاشِف) به زبان فارسی و با همکاری استاد سید محمدباقر حجتی و استاد عبدالکریم شیرازی ـ که هر دو از اساتید دانشگاه تهران هستند ـ در دوازده جلد نوشته شده و از سال ۱۴۰۴ تاکنون چندین بار به چاپ رسیده است.

این تفسیر، ترسیمی از چهره موزون سوره‌های قرآن و روابط آیات است و شیوه جدیدی را برای تبیین آیات برگزیده است. در آغاز هر سوره [و برخی آیات مهم]، پس از توضیحی عام درباره سوره و چگونگی نام آن، مطالب اساسی و پیام اصلی سوره یا آیه زیر عنوانی آمده است. سپس به توضیحات و دسته‌بندی‌های موضوعی پرداخته شده و در مواردی جهت ترسیم بیشتر مطالب

مهم‌ترین پیشروان این مکتب (۳۶۹)

از عکس و نقشه استفاده شده است. مؤلفان همبستگی آیات هر سوره را در تفسیر مهم دانسته‌اند و برای بیان و توضیح مطالب، روش تفسیر قرآن به قرآن را ـ که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام بر آن تأکید شده است ـ به کار گرفته‌اند. این تفسیر، با نیاز دانشجویان دانشگاه‌ها نیز متناسب است و مؤلفان کوشیده‌اند اطلاعات قرآنی مورد نیاز نسل جدید را که دستیابی به آنها در تفاسیر گذشته مشکل است، در اختیار آنان بگذارند که در این راه هم موفق بوده‌اند. خداوند به آنان جزای خیر دهد .

۱۲ ـ مخـــزنُ العِـرْفان

تفسیری است جامع و کامل ؛ از بهترین تفاسیری است که نسل جدید به سبکی شیوا و بدیع ارائه کرده است. این تفسیر در پانزده جلد و به زبان فارسی روان نوشته شده و تألیف افتخار بانوان ایرانی، بانو نصرت است که فرزند سید محمد علی امین ـ از عالمان بزرگ اصفهان ـ است .

اصفهان در بین شهرهای کشور اسلامی ایران به واسطه وجود این بانوی گرانقدر که تمام توان خود را صرف فراگیری علوم اسلامی نمود و در فقه به درجه اجتهاد و در فلسفه، ادب و عرفان به عالی‌ترین درجات نایل گشت، موقعیّت ممتازی پیدا کرد.

این بانو به «بانو امین» معروف است که با تمام توان خود در جهت تربیت و آموزش بانوان ایرانی در مناطق مختلف کوشش نمود و کشور ایران به فضل وجود چنین بانوانی دانشمند و کوشش‌های آنان در جهت تعلیم و تربیت زنان ایرانی، رو به شکوفایی گذاشت.

(۳۷۰) سرگذشت تفسیر

وی در سال ۱۴۰۳ در سن ۹۰ سالگی درگذشت. او سعادتمند زیست و با سربلندی و عزّت از این جهان رخت بربست. خدایش رحمت کند.

این بانوی دانشمند در علوم مختلف اسلامی کتاب‌های ارزشمندی نوشته است که همواره مورد استفاده پویندگان علم و معرفت است. تفسیر او به سبکی تربیتی ـ اخلاقی و مبتنی بر تهذیب نفس و تزکیه اخلاق و به گونه‌ای نیکو و جالب نگاشته شده و از بهترین آثار در این زمینه است.

۱۳ ـ اَلتَّحْـریرُ وَ التَّنْویر

نوشته شیخ محمدطاهر معروف به ابن عاشور (متوفای ۱۳۹۳) از فقهای بزرگ معاصر که منصب فتوای مالکیان را در تونس برعهده داشـت. وی از داعیـان اصـلاح اجتمـاعی ـ دینی در آن دیـار بـه شـمار می‌رود و در ایـن زمینـه نوشـته‌های فراوانی دارد که بیشـتر به صورت مقاله‌هایی در معتبرترین مجلات تونس و مصر به چاپ رسیده است او تفسیر خود را با همین دید در سی جزء نگاشت که به زودی شـهرت یافت. این تفسـیر از بهترین تفاسـیر عصـری و روزآمد به شمار می‌رود که بیشتر به مسائل اجتماعی، تربیتی، اخلاقی و سیاسـی پرداخته و بـا توجه به نیـاز روز و مسائـل مطرح شـده در میان نسل جدیـد، به تبیین و تفسـیر آیات و ارائه راه حلّ مشـکلات حاضـر در سـایه رهنمودهای قرآن پرداخته و از ذکر نکات بلاغی و ادبی و بیان تناسب آیات و اهـداف مترتب بر هریک از سوره‌ها غفلت نورزیده و از مباحث بی‌فایده و روایات اسرائیلی و جز آن نیز دوری جسته است. از این رو این تفسیر به عقل ـ بیش از

مهم‌ترین پیشروان این مکتب (۳۷۱)

نقل ـ نظر دارد و شدیـدا به منقولات واهی به ویژه منقولات کعب‌الحبار تاخته است. با اینکه او اشـعری مسـلک است، گرایش عقلی متناسب با نهضت علمی عصر را برگزیده و از هرگونه سطحی‌نگری اجتناب کرده است.

۱۴ ـ اَلْاءَســـــاسُ فِـــی التَّفسیـر

نوشـته استاد سعید حوی (متوفای ۱۴۱۱)؛ که در یازده مجلد در قاهره به چاپ رسـیده است. وی از روشـنفکران اسـلام‌گرا به شـمار می‌آیـد که در این راه بار سـنگینی به دوش گرفت و در مسـیر اهداف تربیتی، اخلاقی و اجتماعی و با توجه به نکات ادبی و بلاغی، تفسـیر خود را نگـاشت. وی مسـأله «وحـدت موضوعی» سُوَر و آیـات را مطرح کرد و پی گرفت و از این راه آفاق گسترده‌ای را در تفسـیر گشود. این تفسـیر در نوع خود کم‌نظیر است و علاوه بر نکات یـادشـــده، بـه مســـائـل علمـی نیز که گـاه در قرآن بـدان اشـاره شـده پـرداختـه است.

۱۵ ـ اَلتَّفسیـــــــرُ الْمُنیـــــــر

نوشـته دکتر وهبه زحیلی از علمای روشـنگر دیار شام است. و تاریخ تألیف آن سال ۱۴۰۸ است. تفسـیر وی جامع معقول و منقول و متناسب با اندیشه و فرهنگ و ادب معاصـر است و با سـبکی شـیوا نوشـته شده است. از ویژگی‌های این تفسیر تنوّع در منابع تفسیری آن است؛ که از اهم منـابع تفسـیری معتبر بهره گرفته است؛ گـاه نیز گرایش اشـعری‌گری خود را در این تفسیر نمایانـده است؛ از جمله در مسأله رؤیت که طبق مذهب ظاهرگرایان گذشـته رفتار نموده است و رد لابه‌لای تفسـیر از توجّه به مسائلی علمی که امکان اشاره

(۳۷۲) سرگذشت تفسیر

به آنهـا در قرآن وجود دارد غفلت نورزیـده است. به طور خلاصه بایـد گفت: این تفسـیر گر چه روزآمـــد اســـت، از پیروی شیوه سلف هم خـــالـــی نیســـت.

۱۶ ـ تفسیـــــــــر نـــــویــــن

نوشـته اسـتاد محمدتقی شـریعتی که از پیشـگامان تفسـیرنگاری به شـیوه عصری در ایران به شمار می‌رود. وی با انگیزه اصلاح‌طلبی

فکری و اجتماعی و دینی، به نوشتن این تفسیر پرداخت. او در این تفسیر، با زبان و بیانی رسا و شیوا سوره‌های کوتاه غالبا مکی آخرین جزء قرآن را شرح و تفسیر کرده است .

خود در مقدمه تفسیر می‌گوید: «در این تفسیر منت‌های کوشش به عمل آمده است که برای عموم قابل استفاده باشد تا مردم مسلمان با مأنوس شدن به قرآن، به صلاح و تقوی نزدیک و از فساد و جنایت دور شوند. این است که حتی‌الامکان از طرح مطالب و مباحث مشکل و به کار بردن اصطلاحات علمی و فلسفی خودداری شده و اگر ناگریز از بحثی ادبی یا علمی بوده‌ایم با حروفی غیر از حروف معمولی تفسیر، آنها را آورده‌ایم تا افراد ناوارد معطل و ناراحت نشوند».

وی در تفسیر خود به مسائل اجتماعی و علمی هم توجه دارد و در عین حال از تفاسیر قدیم غافل نیست و به امّهات تفاسیر شیعه از جمله «مجمعُ البیان» و «تبیان» نظر دارد و آرای آنها و نیز ـ از تفاسیر عامه، بیشتر ـ آرای فخر رازی را هرجا که لازم دیده نقل و گاه نقد می‌کند. از تفاسیر جدید نیز بیشتر به «تفسیر طنطاوی»، «المیزان» و نظریات عبده در «تفسیر جزو عم» نظر دارد.

مهم‌ترین پیشروان این مکتب (۳۷۳)

۱۷ ـ پرتوی از قرآن

در همین راستا، تفسیر «پرتوی از قرآن» نگارش استاد سید محمود طالقانی (متوفای ۱۳۵۸ ش) است که از علمای سرشناس تهران و مبارزان بنام این دیار به شمار می‌رود. این تفسیر از آغاز قرآن تا آیه ۲۸ سوره نساء را دربرگرفته است ؛ دو جلد پایانی نیز، تفسیر تمام جزء سی‌ام قرآن است. این تفسیر بر اساسی تربیتی، اخلاقی و اجتماعی و نیز با نگرش به نیازهای نسل حاضر و با شیوه‌ای برگرفته شده از تفسیر «فی ظِلالِ القرآن» و با در نظر گرفتن تحقیقات مورد نیاز که از تفسیر «المیزان» اخذ شده، نگارش یافته است.

ج) شیوه سیاسی انحرافی

تفاسیری که با گرایش حزبی انحرافی، که اخیرا با بروز حرکت‌های التقاطی سیاسی ـ دینی و با داعیه تحمیل اهداف حزبی بر قرآن، به وجود آمده‌اند، تفاسیری هستند که به صورت مقطعی و پراکنده انجام گرفته‌اند ؛ و چون مخاطبان آنها نوعا به مبادی و آداب لغت عرب آشنایی ندارند، نویسندگان آنها از همین زاویه تاریک سوء استفاده کرده، تلفیقات خود را در قالب تفسیر به خورد آنان می‌دهند. روش این تفسیرها کاملاً تحمیل بر قرآن است و حتی با ظاهر قرآن هم سازگار نیست.

نمونه روشن این دسته از نوشته‌ها در این دیار، جزوه‌هایی است که به عنوان جزوات تفسیری از جانب گروهک‌های التقاطی انتشار یافته است ؛ مانند تفسیر سوره‌های طه و مریم و کهف و بقره از گروهک فرقان، که همگی به دیار عدم رهسپار شده‌اند.

(۳۷۴) سرگذشت تفسیر

همچنین نوشته‌های گروه منافقین موسوم به مجاهدین خلق که اکنون به دور از زادگاه خویش، در به در آفاق گشته‌اند. اینان بیشتر به مسأله تشابه و نسخ روی آورده‌اند ؛ آیات محکمه را همان اصول کلی و ثابت شریعت دانسته و آیات متشابهه را به احکام متغیر مبتنی بر آن اصول تفسیر کرده‌اند که هر دم با تغییر شرایط تغییر می‌یابند و از مسأله نسخ مستمر و پیاپی و همیشگی احکام‌سخن گفته‌اندوبااین‌شیوه‌غریب‌خواسته‌اندافکارالحادی خود را ـ در پوشش دین ـ جلوه دهند. (۱)

این گروهک‌ها خود و افکار و نوشته‌هاشان، همچون کف‌های آلوده سیل، در کوتاه مدت محکوم به فنایند ؛ از این رو بیش از این ، بحث درباره آنان بیهوده است.

د) شیـــــوه عقلــــــی افـــــراطـــی

شیـــــوه عقلــــــی افـــــراطـــی

تفسیر به شیوه عقلانیِ افراطی، بر اثر موج‌های سیاسی ـ اجتماعی در این چند دهه اخیر پدید آمده است و خودباختگی برخی نویسندگان در مقابل تهاجم فرهنگی عصر، آنان را واداشته تا هر گزارش غیبی یا پدیده غیرقابل تفسیر مادّی را با تأویلات غیرمنطقی و بی‌اساس توجیه کنند و به اصطلاح طوری وانمود کنند که دین و قرآن همان را می‌گویند که علم‌گرایان محض باور دارند ؛ و پیش خود خواسته‌اند تا رضایت و پذیرش غربیان را جلب نمایند ؛ غافل از آنکه خود مجذوب آنان شده‌اند و می‌کوشند تا

۱- به کتابچه «چگونه‌قرآن‌بیاموزیم» این گروه‌رجوع‌شود.برای‌آگاهی بیشتر ر.ك: «علوم‌قرآنی»، بحث‌محکم و متشابه، فصل‌ششم، صفحه ۲۸۴ ـ ۲۸۵.

ج) شیوه سیاسی انحراف (۳۷۵)

گزاره‌های وحی را نیز با خود همراه کنند. در این گونه تفسیرها ملائکه، جن و معجزات انبیاء، دستخوش توجیهات و تأویلات غریبی گشته که بیرون از قواعد فنّ تفسیر است. همچنین با افراط، هر آیه و سوره‌ای را تفسیر علمی نموده و فرضیّه‌های مختلف و ناپایدار علمی را در میان تفسیر جای داده و بر قرآن منطبق ـ و به عبارت بهتر تحمیل ـ کرده‌اند. تفسیر سید احمدخان هندی در قرن سیزده پیشتاز به وجود آمدن این گونه تفاسیر است. اینک گـزارشی از ایـن تفسیـــر و مفسّـر آن:

۱ ـ تفسیـــر سیـــد احمـــد خــــان هنـــــدی

«تَفسیرُ الْقرآنِ وَ هُوَ الْهُدی وَ الْفُرْقانِ» (۱) نوشته سیداحمد خان هندی، نخستین تفسیری بود که راه تأویل به شیوه عصری را در تبیین مفاهیم قرآن گشود. احمدخان به گمان خود، آنچه را پیشینیان گفته بودند و با علم و عقل سازش نداشت، فرو ریخت و از نو بنیادی متناسب با فهم روز فراهم ساخت.

سیداحمد خان فرزند محمدتقی خان در سال ۱۸۲۷ م/۱۲۳۲ ق در دهلی به دنیا آمد. یک چندی به عنوان بایگان در دادگاه جنایی وابسته به حکومت استعمار انگلیس در هند، به خدمت مشغول شد. در خاموش کردن مسالمت‌آمیز یک شورش انقلابی که هندیان در طی آن، به جان انگلیسی‌ها افتادند، به نفع انگلیسی‌ها کوشید. به

۱- این تفسیر، ۱۶ سوره اول قرآن (تا سوره نحل) را دربرمی‌گیرد و به دست سیدمحمدتقی داعی گیلانی ـ به طور ناقص ـ به فارسی ترجمه شده است و در انتشارات «علمی» در تهران به چاپ رسیده است.

(۳۷۶) سرگذشت تفسیر

پاس این خدمات و تلقی محترمانه‌ای که از انگلیسی‌ها داشت، به اخذ مقرّری سالانه و سپس دریافت لقب «سِر» (شُوالیه) (۱) از دولت انگلیس نایل آمد. در پنجاه و دو سالگی که دو فرزندش را برای ادامه تحصیلات به انگلستان برد، دیدن ترقیات شگرف اروپائی‌ها از نزدیک، اندیشه‌اش را در مهم شمردن تعلیم و تربیت به سبک جدید و با الهام از فرهنگ غربی، ریشه دارتر کرد. در بازگشت، انجمنی علمی ـ ادبی و دانشگاهی به سبک دانشگاه‌های اروپائی در علیگره تأسیس کرد که بر محور آن دانشگاه و فارغ التحصیلان آن، گرایش فکری پیشتازی پدید آمد. (۲)

گرایش و نگرش سیاسی و بسیار محافظه کارانه سیداحمد خان متناقض و بی‌انسجام بود. از یک سو با عزمی جزم از کشیده شدن به عرصه سیاست پرهیز داشت و شعار او «آموزش، آموزش، آموزش» بود ـ که این عزم او به کناره گرفتن از نهضت‌های سیاسی، غالبا

مورد سوء ظن و تمسخر واقع شده ـ و از سوی دیگر تردیدی نیست که وی دست‌آموز سیاست مزورانه انگلیس بوده است. توصیّه سیاسی مهم او همین بود که مسلمانان باید با تمسک به ذیل عنایت اسلام، خود یک ملّت مستقل و واحدی باشند. اما این تمسک به ذیل اسلام، در عمل، توسل به ذیل عنایت

۱- سر ـ با کسر سین به طور اشباعی ـ در انگلیسی و شُوالیه در فرانسوی، بـه معنـای نجیـب‌زاده و لقـب اشـراف اسـت.

۲- ر.ک: استاد احمدامین مصری، زعماء الاصلاح فی العصر الحدیث، صفحات ۱۳۸ ـ ۱۲۰ .

ج) شیوه سیاسی انحراف (۳۷۷)

دولت علّیه بریتانیا شد. تصور نمی‌رود که عنوان پرافتخار «سِر» که انگلیسی‌ها در سال ۱۳۰۵ ق/۱۸۸۸م به سیداحمد خان دادند در جهت تحکیم مبانی اسلام و تحقّق امّت واحده اسلامی بوده باشد. به تعبیر دیگر می‌توان گفت: وی توجیه‌کننده مظالم استعمارگر انگلیس بوده و دور نیست چنین نقشی را نـاخـودآگاه در پیش گرفته باشد و مراد اصلی او ـ که شامّه و فقه سیاسی پیشرفته‌ای نداشت ـ تنش زدایی و ایجاد ائتلاف و تأمین آرامش اجتماعی برای بافرهنگ‌تر شدن مسلمانان و جبران عقب‌ماندگی آنان باشد. ولی همه جا نمی‌توان رفتار و گفتار وی را چنین حمل بـر صحـت کـرد ؛ از جملـه آنجـا کـه می‌گـویـد:

«... اگر خداوند، اطاعت و دست نشاندگی ما را در قبال نژاد دیگر (انگلیسی‌ها) مقدر کرده باشد، نژادی که آزادی دینی را از ما دریغ نمی‌دارند و برای ما عادلانه حکم می‌رانند و صلح و صفا برقرار می‌دارند و مال و جان ما را حفظ می‌کنند ؛ چنانکه انگلیسی‌ها در هند، بر همین نهج رفتار می‌کنند، بر ماست که خیرخواه آنان باشیم و دست دوستی آنان را بفشاریم...».

۲ ـ اَلْهِـدایَـةُ وَ الْعِـرْفـانُ فی تَفْسیـرِ الْقُـرْآنِ بِـالْقُـرْآنِ

تفسیر دیگری بر همین منوال ولی مختصر که شاید برگزیده تفسیر سیداحمد خان هندی باشد، در نیمه قرن چهارده (حدود سال ۱۳۵۰ ق) در مصر انتشار یافت که اعتراض شدید علمای الأزهر را برانگیخت و به دستور آنان هیأتی تشکیل شد و موارد نقض آن کتاب را آشکار ساخت. در تقریر این هیأت آمده است: «این بیچاره خواسته است از راه مخالفت با مشهور، شهرتی کسب

(۳۷۸) سرگذشت تفسیر

کند و تلفیقاتی بی خردانه سر هم بافته و خود را رسوا کرده است. در نتیجه این تفسیر با دستور دولت مصادره و به دست فراموشی سپـرده شـد» .(۱)

تفسیر بر حسب ترتیب نزول

اخیرا، نوعی تفسیر ارائه شده که در آن، ترتیب زمانی نزول قرآن رعایت شده است ؛ با این گمان که رعایت ترتیب نزول در فهم معانی آیات و پی بردن به مقاصد و اهداف نزول هر آیه یا هر سوره، کاملاً مؤثر است.

این نوع تفسیر، براساس این باور است که ترتیب کنونی سور و آیات، برخلاف ترتیب نزول آنهاست و بدین سبب بسیاری از مفاهیم قرآنی، همچنان در پرده ابهام باقی مانده است و اگر ترتیب نزول رعایت می‌شد، ممکن بود برخی از این نارسایی‌ها وجود نداشته باشد ؛ همان‌گونه که مصحف امیرمؤمنان علیه‌السلام به دلیل رعایت ترتیب نزول، شامل آگاهی‌هایی است که مصحف متداول فاقد آن است ؛ و به همین دلیل است که ابن‌سیرین از عکرمه نقل می‌کند: «اگر انس و جنّ گرد هم آیند و بخواهند مصحفی همچون مصحف علی علیه‌السلام تنظیم دهند، نخواهند توانست». ابن سیرین اضافه می‌کند: «هر اندازه کوشش کردم نتوانستم بر آن مصحف دست یابم». (۲) ابن جُزَی کلبی ـ بـا اظهـار تـأسف ـ می‌گوید:

۱- ر.ک: مجله نورالاسلام، انتشارات الأزهر، سال ۱۳۵۰. محمدخضر حسین، رسائل الإصلاح، جلد ۳، صفحه ۱۶۰ ـ ۱۴۰ .

۲- اَلْاِتْقان فی علومِ الْقُرْآن، جلد ۱، صفحه ۱۶۶ و ر.ک: طبقات ابن‌سعد، جلد ۲، ق ۲، صفحه ۱۰۱ .

تفسیر بر حسب ترتیب نزول (۳۷۹)

«اگر به دست می‌آمد، هر آینه علم ارزنده و گسترده‌ای در آن یافت می‌شد». (۱)

مطلب قابل تذکر اینکه: پی بردن به ترتیب نزول سور، کاری آسان و در دسترس است و چنانکه در بحث از نزول قرآن بیان کرده‌ایم تاریخ به خوبی آن را ضبط و ثبت کرده است. (۲) ولی رعایت ترتیب نزول سُوَر، هیچگونه ارتباطی در فهم معانی آیات قرآن ندارد ؛ زیرا همین اندازه که معلوم باشد هر سوره مکی است یا مدنی؛ در اوایل بعثت نازل شده یا اواخر آن ؛ در سال‌های نخست هجرت نازل شده یا اواخر آن ؛ و در کجا و درباره چه نازل شده است؟ در فهم معانی آیات آن سوره مؤثر است؛ چه سوره را در صدر کتاب تفسیری خود قرار دهیم و چه در ذیل آن ؛ در صدر و ذیل قرار گرفتن سوره ـ در نوشتار ـ ربطی به فهم معنا و درک مقاصد آن ندارد. عمده شناخت موقعیّت نزولی سوره است ؛ هرکجای مصحف بوده باشد.

مثلاًـ در فهم معانی پنج آیه نخست سوره علق ـ که در ثبتِ مصحف، شماره ۹۶ است ـ اگر آن را در آغاز کتاب تفسیری قرارش دهیم چه تأثیری می‌تواند داشته باشد؟! یا سوره برائت را که در مصحف، شماره ۹ است، در پایان تفسیر قرار دهیم؟! این گونه تصرّفات، بیشتر به توهّم می‌ماند تا واقع‌نگری.

۱- ر.ک: التسهیل لعلوم التنزیل، جلد ۱، صفحه ۴ (مقدمه) .

۲- ر.ک: التمهید، جلد ۱، صفحه ۱۳۳ به بعد .

(۳۸۰) سرگذشت تفسیر

در عین حال، دو تن از دانشمندان معاصر جهان غرب به این گمان خود جامه عمل پوشانیده‌اند:

۱ ـ نخست سید عبدالقادر ملاحُوَیش آل غازی از مردم سوریّه و دانشمندان آن دیار که در نسب، منتسب به سلسله ذریّه طاهره امام موسی‌بن جعفر علیه‌السلام است. او در سال ۱۳۵۵ تفسیری براساس ترتیب نزول سوره‌ها نوشت. وی در مقدمه این تفسیر می‌گوید: «باید قرآنی چون قرآن امام علی ـ کرّم اللّه وجهه ـ که بر حسب نزول، ترتیب یافته بود نوشت ؛ نه آنکه ادعا کنیم، قرآن موجود توقیفی نیست و باید نظم آن به هم بخورد، بلکه این روش برای درک پیام قرآن و عرضه آن بر توده مردم با شناخت تاریخ نزول و اسباب نزول و آگاهی از مطلقات و مقیّدات و دیگر خصوصیات آن، آسان‌تر خواهدبود. من درتفسیراین روش از ایشان (امام علی علیه‌السلام) برگزیدم و کسی در فواید بسیار آن، تردید ندارد».

این تفسیر، در سه بخش تنظیم شده است ؛ دو بخش آن مخصوص سوره‌های مکی و یک بخش مخصوص سوره‌های مدنی است و با نام «بیان المعانی» در شش مجلد و برای اولین بار در سال ۱۳۸۴ در دمشق (مطبعه ترقی) به چاپ رسیده است.

۲ ـ نویسنده دیگری نیز پس از وی و شاید همزمان با وی به این روش دست زده است. او، عزّت دَرْوَزه، یکی از فلسطینیان متفکر و مبارز معاصر است که سال‌های دراز با استعمارگران درگیر بوده و سال‌ها در زندان به سر برده است. تفسیر وی به نام «الحدیث فی التفسیر» محصول یکی از همین زندان‌هاست. وی پس از آزاد

تفسیر بر حسب ترتیب نزول (۳۸۱)

شدن، به ترکیه رفت و آن را تنظیم و فراهم ساخت و به چاپ رساند. وفات وی در سال ۱۴۰۴ روی داد. تاریخ تألیف کتاب، ۱۳۸۰ و چاپ آن در سال‌های ۱۳۸۷ ـ ۱۳۸۱ در قاهره: داراحیاء الکتب العربیه انجام شد.

دَرْوَزَه، تفسیر خود را ـ با همان گمان که مفسّرِ پیشین اندیشیده بود ـ از سوره «عَلَق» آغاز می‌کند و در سوره «نصر» بدان

پـایـان می‌دهـد.

شایان ذکر است که در این دو تفسیر ـ که در جهت هدایت و بررسی مسائل اجتماعی حاضر در پرتو تعالیم قرآنی نوشته شده‌اند ـ چیز تازه‌ای که دستاورد این شیوه (روش ترتیب نزول) باشد به چشم نمی‌خورد و همان‌گونه که شیخ محمد عبده در «تفسیر المَنار» و مراغی و قاسمی در تفسیرهایشان، با دیدی اجتماعی و بر اساس نیازهای روز به تفسیر پرداخته‌اند، در این دو تفسیر نیز با همان نظر ولی بـدون هیچ تفاوتی دربرداشت ـ و تنها برحسب تفاوت در روش ـ عمل شده و مزیتی در آنها دیده نمی‌شود ؛ لذا، این روش ـ از نظر ما ـ بیش‌ازتکلّفی‌بی‌حاصل نیست.

۳ ـ مهنـدس مهدی بازرگان (متوفای ۱۳۷۳ ش) از دایره ترتیب نزول سور، پـا فراتر نهـاده، به حیطه ترتیب نزول آیات و گروه بنـدی آنهـا قـدم گذاشـته اسـت. او تفسیری تحلیلی و تـاریخی به نـام «پـا به پـای وحی»، براسـاس سیر نزول قرآن نگاشـته است. مهنـدس بازرگان، افزون بر اسناد تاریخی، با گروه‌بندی‌های آماری و سبک‌شناسی به روش ریاضی و تهیّه جدول‌هایی از آیات قرآن ـ

(۳۸۲) سرگذشت تفسیر

چنانکه نظریه مربوط به آن را در کتاب پیشینش «سیر تحول قرآن» تبییـن کـرده ـ ایـن تـرتیب را رعـایـت نمـوده است.

این تفسیر، محصول بحث‌های تفسیری وی در انجمن اسلامی مهندسان، در دهه ۱۳۶۰ ش است. روش او در بیان مطالب بدین گونه است که پس از آوردن جـدولی از گروهی از آیات ـ که در برابر هر واژه ترجمه ساده آن را نشان می‌دهـد ـ توضـیحی مختصـر، در دو بخش جـداگانه می‌آورد: بخش تـدبّر و بخش تفسیر. در بخش نخسـت بـه تـاریخ و شـرایـط نـزول اشاره دارد و در بخش تفسیر به واژه‌شناسی و توضیح کلمات و مفاهیم و پیـام‌هـای تـربیتـی و هـدایتی آیـات می‌پـردازد.

آنچه تـاکنون از این تفسیر منتشر شـده است قسـمت نخست آن ـ مربوط به سـال او نزول وحی ـ است. این تفسیر توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی، در سال ۱۳۷۴ ش منتشر شده است. (۱)

همان گونه که اشاره شد، مبنای کار مهندس بازرگان در این تفسیر، کتاب پیشینش «سیر تحول قرآن» است که به همّت سیدمحمد مهدی جعفری تهیه و تنظیم و در سال ۱۳۵۵ ش چاپ و انتشار یافته است. این کتاب که شامل جدول‌ها و منحنی‌هایی

۱- شـرح مبسوطی از این تفسیر به قلم فرزندش عبدالعلی بازرگان در دانشـنامه قرآن نوشته بهاء الدین خرمشاهی آمده است. ر.ک: دانشنامه قرآن، صفحــه ۴۱۰ و ۴۱۱ و شرح مختصری نیز به قلم سیدمحمد علی ایازی بـــر آن نـوشتـه شـده اســت. ر.ک: همـان، صفحـــه ۶۸۰ .

تفسیر بر حسب ترتیب نزول (۳۸۳)

درباره نزول سوره‌ها و کوتاهی و بلندی سوره‌ها و آیات و عددِ حروف و کلمات و آیات و جز آن است. به زعم نویسـنده، این سـیر تحوّل نزول قرآن، با سیر تحول و رشد پیغمبر در توان تبلیغ و استعداد آن حضرت در تلقی پیام و رساندن آن متناسب است. (۱) این کتـاب ـ هماننـد تفسـیر ـ در دو بخش تنظیـم گردیـده: بخش اول، سـیر تحـول لفظی (جمله‌بنـدی) قرآن و بخش دوّم، سیر تحـوّل مـوضـوعـی (مطـالب و احکام) قرآن. (۲)

ولی تمام این دسته‌بندی‌ها و نمودارهای سیر تحوّل و نزول قرآن، بر پایه‌ای سـست نهاده شـده و از دایره حـدس و گمان فراتر نرفته است ؛ عمده آنکه نویسـنده، مبنای کار خود را بر جدولی نهاده است که اساسا فاقد اعتبار است و تنها نموداری مجهول الهویّه است که در دوران قاجار در پایان ضـمیمه کشف المطالب قرآن به چاپ رسیده و معلوم نیست تنظیم کننده آن کیست و از کجا به دست آمـده است. احتمالاً کار یکی از قرآن پژوهان غربی زمان قاجار باشد. هرچه هست، مشـحون از اغلاط و اشـتباهات علمی و تاریخی است و معلوم می‌شود که تنظیم کننـده آن در مسائـل قرآنی ناآگاه بوده است ؛ ولی اینکه چگونه فردی ماننـد مهنـدس بازرگان ـ با سوابق علمی درخشان ـ بدین جدول ناشناخته روی آورده و آن را الگو و مبنای کار خود قرار داده،

۱- ر.ک: مهدی بازرگان، سیر تحول قرآن، صفحه ۳.

۲- همان، صفحه ۷.

(۳۸۴) سرگذشت تفسیر

چیزی است که در پرده ابهام قرار دارد!

خود، چنین می‌گوید: «پیرامون مسأله برخورد انبیاء با امم گذشته در سوره عنکبوت، برای تکمیل و تفصیل فهرست، لازم شد آیات سوره‌های دیگر نیز مطالعه شود. در جمع آوری و مقابله آنها این مسأله پیش آمد که کدام دسته از آیات ـ مثلاً از میان آیات مربوط به حضرت نوح ـ باید جلوتر و کدام عقب‌تر قرار گیرد؟ برای چنین کاری، ناگزیر باید تاریخ یا لااقلّ ترتیب نزول سوره‌ها را بدانیم. اتفاقا در ضمیمه قرآن (چاپ اسلامیه) بعد از صفحات کشف المطالب و قبل از صفحات کشف الآیات جدولی دیدم که این مشکل را حلّ می‌کرد و یافتن چنین جدولی وسیله‌ای برای خیلی از مطالعات و استنباطات گردید».(۱)

اکنون گزارش کوتاهی از این جدول تخیّلی: (۲)

نخست آنکه سوره‌های مکی را نود سوره و سوره‌های مدنی را بیست و چهار سوره گرفته است ؛ در حالی که به اتفاق اهل نظر، سُوَر مکی ۸۶ سوره و سور مدنی ۲۸ سوره است.

دوم آن که سال‌های نزول سوره‌ها به گونه‌ای

۱- همان، صفحه ۱۶.

۲- از این جهت عنوان تخیّلی به آن دادیم که مبنایی جز تخیّل محض نمی‌تواند داشته باشد و آقای مهندس بازرگان از باب «اَلْغَریقُ یَتَشَبَّثُ بِکُلِّ حَشیش» به آن روی آورده است. او جدول را در صفحه ۱۷ گراور کرده است.

تفسیر بر حسب ترتیب نزول (۳۸۵)

تعیین و تنظیم شده که با هیچ صراط مستقیمی سازگار نیست ؛ چه رسد به‌آن‌که درمستند آن بحث‌شود.

مثلاًـ سوره «نَصْر» را در شمار سوره‌های نازل شده در سال اول بعثت شمرده است ؛ در صورتی که به اتفاق همه قرآن‌پژوهان، آخرین سوره کاملی است که در مدینه نازل شده و از پایان یافتن دوران رسالت پیغمبر اسلام خبر می‌دهد و در شمارش ترتیب نزول، یکصد و دومین سوره است ؛ در حالی که ثبت مصحف، سوره یکصد و دهم است.

سوره بقره ؛ شروع نزول آن در سال اول هجرت بود و در سال پنجم پایان یافت ؛ ولی او در این جدول، نزول کامل آن در سال نهم پنداشته است ؛

سوره اَنْفال، دومین سوره نازل شده در مدینه است که پس از جنگ بدر در سال دوم هجرت نازل گردید ولی در این جدول، سال هشتم هجری ثبت کرده است ؛

سوره رَعْد، مدنی است و شماره نزول آن، ۹۶ است. ولی نویسنده، آن را در این جدول، مکی و دو سال پیش از هجرت قید کرده است ؛

سوره رحمان، مدنی است و شماره نزول آن، ۹۷ ولی او در این جدول سال چهارم بعثت ثبت کرده است ؛

سوره آل عمران، سومین سوره مدنی است ولی در این جدول در آخرین سال هجرت قید شده است.

(۳۸۶) سرگذشت تفسیر

این تفسیر، از این قبیل اشتباهات فاحش، فراوان دارد.

شگفت اینکه در این جدول، برای هر سال از سال‌های بعثت و هجرت نامی نهاده است که روشن نیست آن را برچه اساس و از کدام منبع گرفته است ؛ و برخی از آنها بسیار بی‌ربط است که ملاحظه می‌کنید:

سال اول بعثت: افتتاحیّه ؛ دوم: استعلامیّه ؛ سوم: دِثاریّه ؛ چهارم: واقعیّه ؛ پنجم: اَحْقافیّه ؛ ششم: شورائیّه ؛ هفتم: داوودیّه ؛ هشتم: لامیّه ؛ نهم: طائیّه ؛ دهم: فُرقانیّه ؛ یازدهم: سامِریّه ؛ دوازدهم: نَحْلیّه و سیزدهم:هودیّه.

سال اول هجرت: هِجریّه ؛ دوم: بَدْریّه ؛ سوم: اُحُدیّه ؛ چهارم: نَظیریّه ؛ پنجم: خَنْدَقیّه ؛ ششم: حُدَیْبیّه ؛ هفتم: خِیْبَریّه ؛ هشتم: فَتْحیّه ؛ نهم: تَبوکیّه و دهم: وِداعِیّه.

سپس تعیین کرده که در هر یک از این سال‌ها، چند سوره نازل گردیده است.

تناسب و وجه تسمیه در بیشتر این سال‌ها روشن نیست. عمده آنکه راسم جدول، مدعی است که این سال‌ها با چنین نام‌هایی خوانده می‌شده! این مطلب را از چه کسانی و از کجا به دست آورده است؟! از این گذشته، چرا مهندس بازرگان به چنین جدولی سرتا پا خیالی استناد کرده و آن را پایه تحقیقات علمی ـ قرآنی خود قرار داده است؟! خود می‌داند که «اِنَّ الطُّیُورَ عَلی اَشْکالِها تَقَعُ»!

البته ما نمی‌خواهیم که از ارزش کار مهندس بازرگان بکاهیم.

تفسیر بر حسب ترتیب نزول (۳۸۷)

نوع کار باارزش است و شناخت موقعیّت و شرایط نزول هر آیه، کمک مؤثری در فهم محتوای آیه و پی بردن به اهداف و مقاصد عالیه آن است ؛ ولی این چیزی است که با رجوع به اسباب النزول ـ که از طریق صحیح و معتبر رسیده باشد ـ به دست می‌آید و راه رسیدن به آن، از قرائن و شواهد تاریخی و حدیثی ـ برای پویندگان کوشا ـ باز است و برای دستیابی به آن، به این گونه تکلّفات و ترسیم منحنی‌های فرضی نیاز نیست.

قرآن گفتاری است رسا و هر آیه آن حامل پیامی است که همواره برای شایستگان قابل دریافت بوده و هست: «هذا بَیانٌ لِلنّاسِ وَ هُدیً وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقینَ»(۱) و به این گونه تشکیلات پیچیده و مُعَقَّد نیازی نداشته و ندارد ؛ «ره چنان رو که رهروان رفتند». «اِنَّ عَلَیْنا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ . فَاِذا قَرَأْناهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ». (۲)

تفسیر موضوعی

همان گونه که اشاره شد، از روزهای نخست، در کنار شیوه مرسوم ترتیبی، شیوه دیگری در تفسیر ظهور یافت که فراشمولی نبود و تنها بخش‌هایی از آیات قرآنی را موردنظر قرار می‌داد. به

۱- «این (قرآن) برای مردم بیانی و برای پرهیزکاران رهنمود و اندرزی است» ۱۳۸ / آل عمران .

۲- «جمع کردن و خواندن آن برعهده ماست.پس هرگاه آن را خواندیم،از خواندن آن پیروی کنید. سپس بیان (و توضیح) آن (نیز) برعهده ماست». ۱۷ـ ۱۹/قیامت.

(۳۸۸) سرگذشت تفسیر

عبارتی دیگر این گونه تفسیر، تنها به موضوعات مطرح شده در قرآن توجه نموده و به تفسیر و تبیین و دسته‌بندی و جمع آن پرداخته است ؛ و لذا آن را تفسیر موضوعی نام نهاده‌اند و جز به مسائل دینی ـ در دو بعد معارف و احکام ـ و مسائل اجتماعی، سیاسی و اخلاقی ـ در دو بعد نظری و عملی ـ به دیگر ابعاد که جنبه لفظی دارند نپرداخته است.

در حقیقت، تفسیر موضوعی تنها در رساندن پیام‌های قرآن کوشیده و به جنبه‌های فنی آن چندان کاری نداشته است ؛ مگر تا اندازه‌ای که به موضوع بحث مربوط بوده است. (۱) این روش به ویژه امروزه یک ضرورت به شمار می‌رود ؛ زیرا جهان امروز در انتظار آن است که پیام‌های قرآن را دریافت کند و تشنه به دست

۱- با این تعریفی که از تفسیر موضوعی گردید (ارائه پیام‌های قرآنی)، کتاب‌هایی که تنها به جنبه‌های لغوی (تفسیر غریب القرآن) و ادبی (نحو و بلاغت) و نیزکتاب‌هایی که درارابطه بامتشابهات‌قرآن یاردشبهات و همچنین کتاب‌هایی که درباره قصص انبیاء یا

تنزیه انبیاء و مانند آن نوشته شده، همگی‌ازمحدوده‌خارج‌خواهدبود. گرچه‌باتعریفی‌دیگروجامع‌تر، تمامی این نوشته‌ها ـ که پیرامون برخی مسائل قرآنی بحث کرده است ـ داخل محدوده به شمار می‌آیند و به آن، خواهیم پرداخت. البته تعریف فوق، وفق برداشت امروز، از تفسیر موضوعی است که جایگاه به خصوصی در میان قرآن‌پژوهان دارد و در سطح جهانی مورد اهمیت است ؛ و تعریفی دیگر، وفق مصطلح قدیم، همانا ناظر به شاخه‌های متنوع تفسیری است.

تفسیر موضوعی (۳۸۹)

آوردن مسائل مطرح شده در این کتاب آسمانی است ؛ تا ببیند چه گوهرهای تابناکی را برای بشریت و برای ابدیت به ارمغان آورده و هرکدام دریچه‌های سعادت را برای همیشه به روی انسان‌ها باز کـــرده است؟

لـذا بر مفسران توانا و عالیقدر است که امروزه به پا خیزند و به این درخواست به حق انسان‌های متعهد پاسخ مثبت دهند و پیام‌ها و تعالیم عالیه قرآن را با سبکی شیوا و با قلمی رسا به جهانیان عرضه کنند.

تفسیر موضوعی دو گونه می‌تواند باشد: یکی آنکه نخست یکایک مسائل مطرح شده در قرآن را بیرون آورند و سپس آیات مربوط به هریک را جدا و در یکجا گرد آورده و با در نظر گرفتن مجموع آن آیات موضوع را بررسی کنند ؛ لذا مسائل برگرفته از قرآن، دسته‌بندی شده، با نظمی طبیعی و به ترتیب، مورد بحث قرار می‌گیرند.

در حقیقت، این گونه تفسیر موضوعی، پای سخن قرآن نشستن و گوش فرادادن به آن است، تا خود برای ما سخن گوید و پیام خود را برساند ؛ و نقش ما تنها ثبت و ضبط پیام‌های دریافتی از قرآن است.

روش دیگر آنکه مسائل را از متن واقعیت دریافت می‌کنیم و نیازهای واقع در متن حیات را بررسی و گردآوری می‌کنیم ؛ سپس پاسخ آنها را از قرآن جستجو می‌کنیم ؛ با این باور که قرآن،

(۳۹۰) سرگذشت تفسیر

همواره پاسخگوی نیازهای روز «وَ شِفاءٌ لِما فِی الصُّدُور»(۱) است و در واقع، بـا الهام گرفتن از نیازهای ملموس حیات، با قرآن به گفتگو می‌نشینیم ؛ پرسش‌ها را مطرح می‌کنیم و پاسخ‌های آن را از قرآن می‌خواهیم ؛ دردهای موجود را عرضه می‌داریم و درمان آنهـا را از قـرآن می‌طلبیـم.

این شیوه (شیوه‌دوم) درست‌همان‌است‌که مولاامیرمؤمنان علیه‌السلام دستور فرموده‌اند: «ذلِکَ الْقُرآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ یَنْطِقَ ؛ وَ لکِن اُخْبِرُکُم عَنْه: أَلا اِنَّ فیهِ عِلْمَ ما یَأْتی وَ الْحَدیثَ عَنِ الْماضی وَ دَواءَ دائِکُم وَ نَظْمَ ما بَیْنَکُم» ؛(۲) این قرآن است که در اختیار شماست ؛ او را به سخن آورید ؛ او خود سخن نمی‌گوید. همانا به شما خبر می‌دهم که در قرآن، دانستنی‌ها برای آینده، فراوان است و از گذشته نیز تجربه‌ها می‌آموزد ؛ درمان دردهای شما همواره در آن موجود و راه به هم پیوستن گسسته‌ها در آن مشهود است. کنایه از این کـه پاسخگـوی تمـامی نیـازهـا و بـرای همیشه است.

مقصود از «استنطاق» تعمق و تدبر در گفته‌های قرآن است که با کنار هم گذاردن آیات مربوط، آنچه در حالت پراکنده، گویا نبود، گویا می‌شود. آن حضرت می‌فرماید: «یَنْطِقُ بَعْضُهُ وَ یَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلی بَعْض» ؛(۳) برخی آیات که خود به تنهائی گویا نیستند با قرار گرفتن کنار آیات متناسب و مرتبط، گویا می‌شوند ؛ و

۱- ۵۷ / یـــــــــونس .

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸ .

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳ .

تفسیر موضوعی (۳۹۱)

بـرخـی بر بـرخـی گواه خواهد بود تا مفادشان به خوبی روشـــن و هـویـدا گـردد.

این، راهی‌است که تفسیر موضوعی ـ در شیوه دوم ـ می‌پیماید ؛ گرچه شیوه نخست هم پرفایده و عام‌المنفعه است. لذا می‌توان گفت: شیوه تفسیر موضوعی، شیوه‌ای است که دقیقا موردنظر شرع و پیشوایان دین است و به همین جهت آن را یک ضرورت شمردیم .

ویژگی‌های تفسیر موضوعی

ویژگی‌های تفسیر موضوعی

علاوه بر آنکه تفسیر موضوعی، امروزه یک ضرورت است، ویژگی‌های دارد که در تفسیر ترتیبی کمتر می‌توان یافت ؛ از جمله:

الف) والایی در هدف

هدف در تفسیر ترتیبی فهم معانی قرآن است. در این تفسیر، مفسر، در برابر هر آیه نشسته می‌کوشد تا به مدلول آن پی ببرد ؛ با قطع نظر از آنکه آن مفهوم، موردنیاز مخاطب یا پاسخگوی نیاز روز باشد یا نباشد. برخلاف تفسیر موضوعی که سعی دارد به دیدگاه‌های قرآن در مسائل موردنیاز دست یابد و به عنوان نظریّات وحیانی به مخاطبان عرضه دارد. بدیهی است که این هدف از ارزش والایی برخوردار است.

ب) ژرف نگری

در تفسیر ترتیبی، با توجه به گستره وسیع آیات و ابعاد مختلف آنها، مباحث متنوع و دامنه‌داری مطرح می‌گردد که چون فرآیند و بایستی سراسر قرآن را پوشش دهند، در حقیقت، در آنها بحر طویلی مطرح است و نمی‌توان چندان درنگ و تعمّق نمود. برخلاف تفسیر موضوعی که درباره یک یا چند موضوع مرتبط با هم به بحث می‌نشیند و شتاب ندارد و نمی‌خواهد هرچه زودتر به انتهای قرآن برسد ؛ زیرا چنین تعهّدی

(۳۹۲) سرگذشت تفسیر

ندارد و تا هرجا که شرایط فراهم بود پیش می‌رود. بنابراین، در تفسیر ترتیبی گرچه فراگیر است، علوم و معارف قرآنی به طور اجمال و احیانا سطحی‌نگری موردبحث قرار می‌گیرد ؛ اما در تفسیر موضوعی، ژرف نگری و عمق اندیشه حکمفرماست. بنابراین، موضوع تفسیر، به شیوه ترتیبی، موضوعی وسیع ولی تا اندازه‌ای سطحی است و در تفسیر موضوعی محدود امّا عمیق است.

ج) نقش اثباتی

در تفسیر ترتیبی مفسر در نقش مخاطبی ساده که پیش روی استاد زانو زده است، تنها مستمع و شنونده است و بدون هیچ پیش فرضی آنچه را قرآن می‌گوید می‌شنود ؛ قرآن اعطا می‌کند و مفسر می‌پذیرد ؛ اما در تفسیر موضوعی مفسر تنها شنونده نیست ؛ بلکه در نقش یک همسخن و هم بحث با قرآن سخن می‌گوید و با آن محاوره می‌کند ؛ مفسر از قرآن می‌پرسد و قرآن پاسخ می‌دهد. موضوع فرضیه‌ها را بر قرآن عرضه می‌کند و نظر قرآن را درباره آن‌ها جویا می‌شود و پس از پاسخ اولین، دوباره آن را مطرح می‌کند و پاسخ دیگر می‌طلبد و ـ به تعبیر دیگر ـ مفسر موضوعی، قرآن را به استنطاق می‌کشد تا موضوع کاملاً روشن شود.

تذکر: اساسی‌ترین شرط در تدوین تفسیر موضوعی، تنها به قرآن رجوع کردن و از دیدگاه‌های آن با خبر شدن است.

چنانکه گفتیم، انگیزه تفسیرنویسی به شیوه موضوعی، رسیدن به دریافت‌های قرآنی است که پاسخگوی نیازهای جامعه باشد ؛ لذا بحث در تفسیر موضوعی کاملاً قرآنی است ؛ گرچه

ویژگی‌های تفسیر موضوعی (۳۹۳)

احیانا برای تبیین مفاد و شرح مراد کلام اللّه از عقل و نقل هم استفاده شود ؛ ولی نکته مهـم و محطّ نظر در بحث، تنها بهره‌گیری از قرآن است.

با این وصف مشاهده می‌شود که برخی، مباحث اسلامی را که گاه در آن به آیاتی نیز استناد شده است، تفسیر موضوعی به حساب می‌آورند ؛ در حالی که جنبه فراشمولی دارند و در آنها، تنها نظر قرآن خواسته نشده است ؛ بنابراین باید چنین مباحثی را از مسائل اسلامی به شمار آورد، نه تفسیر موضوعی که جنبه اختصـــــاصی دارد.

انواع تفسیـــــر موضوعی

تفسیر موضوعی به صورت‌های گوناگون، همیشه مطرح بوده و صاحب‌نظران همواره در پی مطرح ساختن مواضیع قرآنی بوده‌اند و کم و بیش بر حسب نیازهـای روز در این راه گـام نهاده‌انـد. فقها از پیشگامان انجام تفسیر موضوعی ـ البته به صورت یک بعـدی ـ هستند ؛ که آیـات مربوط به مسائل فقهی را مورد بحث قرار داده و آیات مربوط به هریک از ابواب فقه را از سراسر قرآن کنار هم گـذارده، مورد تأمّل و دقّت قرار داده‌اند ؛ و این شیوه‌ای است که تنها، آیات الاحکام نویسان امامیّه انجام داده‌اند ؛ ولی فقهای عامّه در اینجا نیز ـ چنانکه اشاره شـد ـ به شیوه سنّتیِ تربیتی رفتار کرده‌انـد ؛ در طول تاریخ، کسان فراوانی یـافت شده‌انـد که تنها بخش‌هایی‌از قرآن‌را مـدّ نظر قرار داده و درباره آنها بحث کرده‌انـد ؛ مانند کتب تاریخ انبیاء و قصص قرآنی، معارف قرآن، اخلاق در قرآن، سنن الهی در قرآن، آیات علمی قرآن، اهل بیت در قرآن،

(۳۹۴) سرگذشت تفسیر

توحید و شرک در قرآن، یهود در قرآن، زن از دیدگاه قرآن و از این گونه مباحث تک‌بعدی از دیدگاه قرآن فراوان یافت می‌شود ؛ به ویژه در دوران اخیر. تمامی این‌ها خـدماتی ارزنـده است که صاحبنظران و انـدیشه‌وران اسـلامی، همواره با انگیــزه رهنمودهای لازم بــه جــوامـع بشــری تقــدیــم کـــرده‌انـــد.

نیز کتاب‌هـایی که در ردّ مَطـاعِن (شُبَهات) بر قرآن، سؤال و جواب درباره قرآن، تنزیه الانبیاء، متشابهات قرآن، ناسخ و منسوخ در قرآن، امثـال قرآن، سوگنـدهای قرآن، اِعراب قرآن، حـلّ مشـکلات ادبی قرآن، غریب القرآن (عبارات مشـکل قرآن) و از این قبیل مباحث مربوط به مسائل درون قرآن، همگی جزو تفسیر موضوعی ـ از نوع تک بعدی ـ محسوب می‌شوند.

اولیـــن دستـــه‌بنــدی مـــوضـــوعـی آیـــــات

اولین دسـته‌بندی موضوعی آیات را همراه با تفسیر، می‌توان در موسوعه حدیثی کبیر (بحارالانوار)، تألیف علامه مجلسـی یافت. در آغـاز هر بـاب از ابواب متنوع حـدیثی، پیش از نقـل احـادیث و بر وفق عنوان مطرح شـده در آن باب، آیات مربوط را خیلی حساب شـده و دقیـق و برحسـب نظم سور، همراه بـا تفسیر انتخـاب شـده از معتبرترین تفاسیر معروف آورده است که شایـد دقیق‌ترین و جامع‌ترین دسته‌بندی آیات قرآن باشد که تا به امروزه انجام گرفته است.

علامه مجلسـی، برحسب عناوین مطرح شده در هر باب، آیات مربوط را با نهایت دقّت و استیعاب کامل، از سراسـر قرآن گردآورده و به دنبال آن، گزیده‌ترین تفسیرها را آورده و سپس به

اولین دسته‌بندی موضوعی آیات (۳۹۵)

نقل روایات پرداخته است و این عمل تا پایان کتاب ادامه دارد.

این دسته بندی آیات که با ظرافت و دقّت انجام گرفته است، شامل تمامی آیات مرتبط با مسائل اسلامی می‌شود ؛ اصول معارف و مبانی شناخت، مبدأ و معاد، اخلاق و آداب، تاریخ و سنن اجتماعی و به طور فراگیر، همه مسائل مطرح شده در قرآن یا مستنبط از آن، با بینشی عمیق و چینشی دقیق بسته‌بندی شده و تفسیر و تبیین گردیده است. چیزی که بی‌سابقه بوده و پس از آن هم با آن دقّت و ظرافت نظیری نیافته است.

تفاسیر موضوعی فراگیر و مستقل

۱ ـ مفاهیمُ القرآن

در ده مجلد و اثر علامه استاد جعفر سبحانی است. دو مجلد نخست به قلم فاضل محترم جعفر الهادی و بقیه به قلم خود ایشان است. در سال ۱۴۰۰ آغاز شده و همچنان ادامه دارد ؛

جلد نخست: بحث درباره توحید، فطرت، عالم ذرّ و براهین اثبات واجب‌الوجود در قرآن ؛

جلد دوم: در خصوص حکومت اسلامی و ویژگی‌های آن از نظر قرآن ؛

جلد سوم: نبوّت، خاتمیّت و جهانی بودن رسالت اسلام ؛

جلد چهارم: بحث در خصوص اجر رسالت، معجزه و شفاعت ؛

جلد پنجم: عصمت، پاسخ به شبهات و مسأله تنزیه انبیاء ؛

جلد ششم: بحث درباره شناخت صفات جمال و جلال و تفسیر اسماء اللّه وارد در قرآن ـ به ترتیب الفبا ؛

جلد هفتم: بشارات انبیاء درباره بعثت خاتم‌الانبیاء و سیره

(۳۹۶) سرگذشت تفسیر

پیامبر از آغاز بعثت تا هجرت و پس از آن ـ که شامل غزوات و معاهدات آن حضرت است ـ و بحث از جهاد ؛ که جنبه دفاعی دارد ؛ و در پایان به واقعه غدیر خم پرداخته است ؛

جلد هشتم: بحث معاد و پاسخ به سؤالات مربوط به عالم برزخ و جسمانی بودن معاد و تجسم اعمال و اهوال و احوال قیامت ؛

جلد نهم: بحث از مثال‌ها و سوگندهای قرآن .

جلد دهم: بحث درباره عدل الهی، مسأله حسن و قبح عقلی، مسأله امرٌ بین الامرین و نفی جبر و تفویض، بحث از مصلحت و مقتضیات نظام حاکم و نقش بیعت در حکومت اسلامی، جایگاه اهل بیت از نظر قرآن و نقش آنان در تفسیر ؛ و در پایان، بحث کوتاهی از تفسیر و مراحل تطوّر و الوان و انحاء آن در طول تاریخ و مسأله نفی تحریف.

۲ ـ منشور جاوید

اثر علامه استاد سبحانی ؛ نخستین تفسیر موضوعی به زبان فارسی است. مؤلف، در سال ۱۴۰۱ ق / ۱۳۵۹ ش تألیفشان را آغاز کرده و تاکنون دوازده جلد از آن به چاپ رسیده است.

جلد نخست: شامل ۲۴ اصل: ۱ ـ یکتاپرستی، ۲ ـ نیکی به والدین، ۳ ـ فرزندکشی در جاهلیت و عصر فضا، ۴ ـ مبارزه با فساد اخلاقی، ۵ ـ احترام به انسان، ۶ ـ حمایت از یتیم، ۷ ـ ابعاد قسط و عدل، ۸ ـ تکلیف در حدود قدرت، ۹ ـ عدالت در گفتار، ۱۰ ـ وفای به عهد، ۱۱ ـ ابزار شناخت، ۱۲ ـ امکان شناخت، ۱۳ ـ اسراف و تبذیر، ۱۴ ـ حجاب تعصّب، ۱۵ ـ جایگاه زبان از دیدگاه

قرآن، ۱۶ ـ شکر و سپاس، ۱۷ ـ آزمایش‌های الهی، ۱۸ ـ از
تفاسیر موضوعی فراگیر و مستقل (۳۹۷)
خود بیگانگی، ۱۹ ـ داستان‌های قرآن، ۲۰ ـ قلب و فؤاد در قرآن، ۲۱ ـ ضرورت تشکیل جامعه، ۲۲ ـ بعد جهانی جامعه، ۲۳ ـ نظام منـدی جامعه، ۲۴ ـ سنن الهی در جامعه ؛

جلد دوم: مسأله توحید و ابعاد آن ؛ و خداشناسی و براهین ده‌گانه آن: برهان فطرت، برهان حدوث، برهان امکان، برهان حرکت، برهان نظم، محاسبه و احتمالات، برهان موازنه و اعتدال، برهان راهیابی جانداران، برهان هماهنگی پدیده‌ها، برهان صدیقین ؛

جلد سوم: بحث از جهاد، هجرت، حق و باطل، هدایت و ضلال، تفسیر و تأویل، محکم و متشابه و عدالت صحابه از دیدگاه تاریخ ؛

جلد چهارم: بحث گسترده در خصوص نفاق و انسان و نیز بحث از اراده و اختیار ؛

جلد پنجم: عصمت و تنزیه انبیاء ؛

جلد ششم: شناخت پیامبر و امام از دیدگاه قرآن ؛ و بخشی از سیره پیامبر اسلام ؛

جلد هفتم: ادامه سیره پیامSِو نگاهی به غزوات آن حضرت ؛

جلد هشتم: بحث از توبه، شفاعت، احباط و تکفیر و مسأله آگاهی از اولیای الهی از غیب ؛

جلد نهم: در باب معاد و ابعاد آن و تجسّم اعمال ؛

جلد دهم: ضرورت بعثت انبیاء و سنّت الهی در این‌باره؛

جلد یازدهم: قصص انبیا ؛ آن گونه که در قرآن آمده است ؛

جلد دوازدهم: ادامه بحث‌های قبل تا بحث از حضرت مسیح ؛

(۳۹۸) سرگذشت تفسیر

۳ ـ پیـام قـرآن

گروه هفت نفره‌ای ـ که نام آنان در مقدمه ذکر شده ـ زیر نظر علامه استاد مکارم شیرازی، مباحث مطرح شده در «تفسیر نمونه» را استخراج کرده و با نظم و ترتیبی طبیعی، آن را به صورت تفسیر موضوعی درآورده‌اند. در سال ۱۴۰۸ق / ۱۳۶۶ش آغاز شده و در ده مجلد و دو جلد الحاقی ـ در اخلاق ـ تدوین شده است.

جلد نخست: شامل امکان شناخت و ابزار و موانع آن ؛

جلد دوم: خداجویی و انگیزه‌های آن و برهان نظم ـ در ۲۱ نشانه ـ در طبیعت ؛

جلد سوم: طرق معرفة اللّه و براهین پنجگانه بر اثبات واجب‌الوجود و ابعاد مسأله توحید ؛

جلد چهارم: بحث از صفات جمال و جلال ؛

جلد پنجم: بحث از معاد و دلایل امکان و براهین اثبات آن؛ و بحث از معاد جسمانی و ردّ شبهات بر آن ؛

جلد ششم: بحث از نشانه‌های قیامت و عرصات آن و بهشت و دوزخ و مسأله خلود ؛

جلد هفتم: نبوّت عامّه و مسأله عصمت و تنزیه انبیاء و طرق شناخت پیامبران ؛

جلد هشتم: نبوّت خاصّه و عوامل نفوذ و پیشرفت اسلام ؛

جلد نهم: امامت و ولایت و بررسی دلایل آن و استناد به چهار آیه که مستقیما و ۲۳ آیه که غیرمستقیم بر آن دلالت دارند ؛

جلد دهم: نظام حکومت در اسلام، در پهنه تاریخ.

دو جلـد الحـاقی ؛ جلـد اول: مبـانی اخـلاق در قـرآن و
تفاسیر موضوعی فراگیر و مستقل (۳۹۹)
جلـد دوم: اخلاق پسندیده و ناپسند در قـرآن .

۴ ـ معـــارف قـــرآن

استاد مصباح یزدی با توجه به اینکه برخی محتوای دین را به سه بخش (عقاید، اخلاق و احکام) تقسیم کرده‌اند با نظری دقیق‌تر آن را به ده بخش تقسیم نموده و از دیدگاه قرآن که منبع اصلی دین است مورد بررسی و بحث قرار داده اسـت:

۱ ـ خداشناسی که شامل شناخت خدا و توحید و صفات و کلیات افعال الهی است ؛

۲ ـ جهان‌شناسی: شامل مباحث آفرینش، پدیده‌های زمینی، جهان غیب و مسـألـه خلـــق و تـدبیـــر ؛

۳ ـ انسان‌شناسـی: آفرینش انسان، ویژگی‌های روح، کرامت و مسئوولیت انسانی، زندگی و سنن الهی در حیات فردی و اجتماعی و بـالاخره معاد و سرنوشت نهایی بشـــر ؛

۴ ـ راه‌شناسـی: انواع علم حضوری و حصولی و الهام و وحی، مسأله نبوت و ضرورت بعثت انبیا و هـدف آن ؛ اعجاز، عصـمت و سرانجام مسأله امامت ؛

۵ ـ راهنماشناسی: تاریخ انبیا و روش پیامبر اسلام در تبلیغ ؛

۶ ـ قرآن شناسی: مبـاحث پیـرامـون شنـاخت قـــرآن در ابعـــاد مختلـــف آن ؛

۷ ـ اخلاق یا انسان‌سازی قرآن (رفتار پاک) ؛

۸ ـ برنامه‌های عبادی قرآن: عبادات و تـوفیق روابط با خـدا ؛

۹ ـ احکام فردی قرآن: معاملات و انواع‌رفتارهای‌حلال و حرام؛

۱۰ ـ احکام‌اجتماعی‌قرآن: انتظامات و روابط‌داخلی وبین‌المللی.

(۴۰۰) سرگذشت تفسیر

۵ ـ تفسیـر مـوضـوعـی حکیـم جـوادی آملـــی

این تفسیـر کـه بـا گـرایشی کـامـلاً عـرفـانی نگارش یافته، سبک تفسیـری آن بر مبنای تفسیر قـرآن به قـرآن است و در عین حال، برای تتمیـم و تکمیـل هر بحث از روایات معصومین علیهم‌السلام نیز استفـاده شـده اسـت.

مبـاحث کتاب از حیث جامعیّت مطالب، ظرافت و عمق و نیز ترتیب منطقی مباحث در سطح مناسبی است ؛ با آنکه مباحث کتاب از ثقل ویژه‌ای در محتوا برخوردار است، از نظر قلم و نگارش تا حـدود زیادی سعی شـده تا با زبانی روان و رسا بیان شود تا علاوه بر فضلا و طلاب حوزه، فرهنگیان و دانشگاهیان نیز بتوانند بیشترین بهره‌مندی را از آن داشته باشند .

این تفسیر، سـرشار از معارف اسلامی، به شیوه عارفان حقیقـی است کـه بـا عمـق‌نگری و جـامعیّت نسبتـا کاملی تقریر و تنظیـم گـردیـده و در مـوقـع تحقیق و تنظیـم، با مـراجعـه به استاد برای رفع شبهات و ابهامات، مطالب ارزنده‌ای بر آن اضافه شده که غالبا در پایان هر بحث با واژه‌های «گفتنی است» و «تـذکّر» آمده است و با این عمل، هرگونه خلل محتمل رفع و تدارک شده است و به صـورت تکمیل شده ارائه گردیده است که از ایـــن جهــت قـــابـــل تـــوجّه است .

اسـتاد جوادی آملی بـا ارتبـاط مـداوم علمی بـا قرآن، تعلیـم و تـدریس ایـن مبـاحث را از دیربـاز در مراکز عملی و دینی ـ اعـم از حوزه‌های علمی و دانشگاهی ـ آغاز کرده که یکی از جلوه‌های بارز آن، بخش از سیمای جمهوری اسلامی ایران، به عنوان تفسیر

تفاسیر موضوعی فراگیر و مستقل (۴۰۱)

موضوعی قرآن است که از سال‌های ۶۱ ـ ۱۳۶۰ شمسی آغاز شده و تاکنون ادامه دارد. (۱)

فهرست اجمالی مطالب این کتاب

جلد نخست: شناخت قرآن و نزول سه‌گانه آن، مسأله اعجاز، رسالت قرآن، جاودانگی و خاتمیت آن، تحریف‌ناپذیری قرآن و فهم قرآن بحث شده است ؛

جلد دوم: مبدأ و معاد، وحی و راه‌های جهان‌بینی، دلائل توحید، معیارهای اخلاق، هدف آفرینش و نبوّت و عصمت ؛

جلد سوم: وحی و رسالت، خرد و دانش، حیات و ممات از نظر قرآن ؛

جلد چهارم: وحی و تفکّر، علم و عمل، معاش و معاد و برخی از مشاهدات قیامت ؛

جلد پنجم: بحث پیرامون فطرت، گرایش‌های صادق و کاذب از دیدگاه‌قرآن‌وراه‌های‌تزکیه‌نفس؛

جلد ششم: نبوت عامّه و سیره انبیاء: آدم، ادریس، نوح، هود، صالح و ابراهیم ؛

جلد هفتم: ادامه سیره انبیا: لوط، اسحاق، یعقوب، یوسف، ایوب، شعیب، موسی، خضر، لقمان، الیاس، داوود، سلیمان، یونس، زکریّا،مریم،یحیی‌وعیسی علیهم‌السلام ؛

جلد هشتم: سیره حضرت رسول صلی‌اللّه‌علیه‌وآله در دو بخش: معارف توحیدی،وحی‌ونبوت‌و رسالت ؛

۱- ر.ک: مقدمه ناشر بر کتاب، جلد ۱، صفحه ۱۸ ـ ۱۶ .

(۴۰۲) سرگذشت تفسیر

جلد نهم: ادامه مباحث نبوت، معاد و نصایح و مواعظ ؛

جلد دهم: مبادی اخلاق در قرآن، مقامات عارفان در نگاه ابن سینا، گزارشی از «رِسالَةُ الطَّیْرِ» فرید الدین عطار ؛

جلد یازدهم: مراحل اخلاق در قرآن، راه‌های رسیدن به کمال انقطاع و پایان ناپذیری وحدت شهود ؛

جلد دوازدهم: فطرت در قرآن، فطری بودن بینش و گرایش به خدا و دین و اخلاق ؛ و عوامل موانع شکوفایی فطرت در انسان ؛

جلد سیزدهم: معرفت‌شناسی در قرآن، ارکان و مبانی شناخت، میزان منطقی شناخت عقلی، شناخت شهودی و موانع شناخت.

جایگاه ابن‌عربی در این تفسیر ؛ چیزی که در این تفسیر، جلب توجّه می‌کند محوریّت دیدگاه‌های ابن‌عربی است که به عنوان اساس و پایه رهنمودهای عرفانی شناخته شده است.

در سیره حضرت هود علیه‌السلام پیرامون آیه «مامِنْ دابَّةٍ اِلّا هُوَ ءَاخِذٌ بِناصِیَتِهآ اِنَّ رَبّی عَلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ»(۱) چنین می‌نویسد: «عارف نامدار ابن عربی چنین فرموده‌اند که آیه، دلیل جبری‌هاست ؛ زیرا ظاهرش آن است که زمام هر جنبنده‌ای (اعم از انسان و غیره) به دست خدا است و هیچ موجودی هیچ کاری را خارج از زمامداری و تحریک و رهبری خدا نمی‌کند... .

لیکن بعد از توجه به اصول و مبانی عرفان که شیخ اکبر از بزرگترین بنیانگذاران آن است، معلوم می‌شود که منظور ایشان

۱- «هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه او را مهار هستی‌اش را در دست دارد ؛ به راستی پروردگار من بر راه راست است». ۵۶ / هود .

فهرست اجمالی مطالب این کتاب (۴۰۳)

همانا توحید افعالی است نه جبر مصطلح اساعره... .

البته با تدبّر بیشتر در نوشتار تفسیری این بزرگ پرچمدار عرفان در ذیل آیه مزبور، معارف عمیق و مطالب فراوانی استفاده می‌شود که آنچه اشاره شد گوشه‌ای از آن میدان فسیح و شمّه‌ای از آن بیان فصیح و توشه‌ای از آن خرمن انبوه و مخزن مملوّ است». (۱)

در جای جای کتاب، از وی با عظمت و فخامت یاد می‌کند (۲) و او را اسوه اهل تحقیق و عرفان عمیق به شمار می‌آورد. می گوید: «عرفانی که ابن‌عربی ارائه کرد، با آنچه قبل بود و یا بعد آمد قابل قیاس نیست ؛ زیرا وحدت شخصی حقیقت وجود، با بَنان و بَیان

این عارف نامور و سالک و منادی معرفت در بیابان حیرت و هاتف «تَعالوا» در وادی کثرت و امام انسجام در جماعت متشتّتان، به عارفان و نیز به حکیمان متألّه رسیده و او در این باب، بی‌نظیر است». (۳)

درباره حدیث معروف «شَیَّبَتْنی سُورَةُ هُودٍ»، هم از حکیم سبزواری و هم از علامه طباطبایی، شرح و بیانی نقل می‌کند ؛ آن‌گاه از صاحب «فتوحات» مطلبی می‌آورد و در پی آن می‌گوید: «سخن مرحوم سبزواری از یک دید حق است و سخن علامه

۱- تفسیر موضوعی جوادی آملی، جلد ۶، صفحه ۴۰۰ و ۴۰۱. تفسیر ابن‌عربی، جلد ۱، صفحه ۵۷۱ .

۲- تفسیر موضوعی جوادی آملی، جلد ۱، صفحه ۸۰ .

۳- همان، جلد ۱۰، صفحه ۲۸۱ .

(۴۰۴) سرگذشت تفسیر

طباطبایی از دیدی دیگر ؛ و گفتار بلند صاحب فتوحات همانند سایر گفتارهای نغز این عارف نامدار از جهت دیگر حق است». (۱)

پیرامون آیه «وَ رَفَعْناهُ مَکانا عَلِیّا»(۲) می‌گوید: «عارف نامدار جناب ابن‌عربی بر این باور است که ادریس علیه‌السلام هنوز زنده است و در آسمان چهارم به سر می‌برد» .(۳)

درباره آیه «اِنَّها اِنْ تَکُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ» (۴) ضمیر را به خصلت و صفت برمی‌گرداند ؛ آنگاه می‌گوید: «ولی عارف گرانقدر جناب ابن‌عربی، در تفسیر (جلد ۳، صفحه ۳۶۵) و در فصوص (فصّ لقمانی) ضمیر را به حبّه رزق برگردانده و آیه را راجع به تأمین رزق جنبنده‌ها دانسته، از معنای معروف آن منصرف شده‌اند». (۵)

درباره واژه مسیح و تفسیر آن، از ابن‌عربی چنین نقل می‌کند: «آنچه از تفسیر عارف نامدار ابن‌عربی برمی‌آید این است که مسیح، یعنی کسی که زمین محیط زیست خود را بپیماید و اطراف آن را سیاحت و گذر و نظر کند تا آثار پروردگار خود را بیند» .(۶)

۱- همان، صفحه ۳۹۰ و ۳۹۱ .

۲- «و او را به مقام بلند ارتقا دادیم»، ۵۷ / مریم .

۳- تفسیر موضوعی جوادی آملی، جلد ۶، صفحه ۳۱۰ .

۴- «اگر [عمل تو] هموزن دانه خردلی...». ۱۶ / لقمان .

۵- تفسیر موضوعی جوادی آملی، جلد ۷، صفحه ۴۰۲ .

۶- همان، صفحه ۵۸۲؛ نقل از تفسیر ابن‌عربی، جلد ۱، صفحه ۴۴۱ .

فهرست اجمالی مطالب این کتاب (۴۰۵)

و در جاهای دیگر: او را عارف نامور (۱) و جناب شیخ اکبر (۲) می‌خواند و از تفسیر منسوب به وی به عنوان «تفسیر گرانسنگ شیخ اکبر ابن‌عربی» (۳) و جز آن، فراوان یاد می‌کند.

از سخنان استاد آملی برمی‌آید که تفسیر منسوب به ابن‌عربی را تفسیر وی می‌داند و با قاطعیّت بدو نسبت می‌دهد.

۶ـ معارف قرآنی

عنوان تفسیری موضوعی است که در آن، آیت اللّه محمدهادی معرفت ـ طی جلسات تفسیری ـ درباره مسائل مهم مطرح شده در قرآن بحث نموده است. این مباحث، بیشتر در جلسات تفسیری ماه مبارک رمضان، در جمع طلّاب مطرح گردید و از سال ۱۴۱۶ آغاز شده و تاکنون ادامه دارد.

آنچه تاکنون به صورت منظّم آماده شده، عبارت است از:

دفتر اول: مسأله توحید در چهار بُعد اساسی: توحید در ذات، توحید در صفات، توحید در افعال و توحید در عبادت .

در توحید ذات، در دو محور احدیّت و فردیّت بحث شده است. در توحید صفات، از صفات جمال و جلال (صفات ثبوتیه و صفات سلبیه)، فرق میان آنها و عینیّت صفات جمال با ذات مقدس حق، صفت اراده ـ که آیا چنانکه پیشینیان می‌گفته‌اند صفت ذات است یا چنانکه دانشمندان کنونی قائلند صفت فعل است ـ حقیقت علم، علم قدیم و علم حادث و مسأله بدا مورد بحث قرار گرفته است.

۱- تفسیر موضوعی جوادی آملی، جلد ۷، صفحه ۵۸۴ .

۲- همان، صفحه ۵۹۷ .

۳- همان، جلد ۶، صفحه ۴۷۲ .

(۴۰۶) سرگذشت تفسیر

در توحید افعالی، از جبر و تفویض و امرٌ بین الأمرین، مسأله اذن، نقش پروردگار در افعال اختیاری انسان، حدیث مشیّت، خالق آفات و شرور، قضا و قدر، سعادت و شقاوت، انسان از دیدگاه قرآن و نقش او در سرنوشت خویش، بحث شده است.

در توحید عبادی، از معنای عبودیّت، وجه اختصاص به درگاه احدیت، مسأله شفاعت، مسأله توسّل، مسأله تبرّک جستن، بوسیدن دست برای احترام و مباحثی از این دست، بحث شده است.

دفتر دوم: پیمان عالم ذرّ، تجسّم اعمال، تجسّم اخلاق، عالم برزخ، قالب مثالی، مسأله رجعت، تناسخ ارواح و معاد جسمانی ؛

دفتر سوم: مبانی‌اخلاق درقرآن، جایگاه اخلاق و آفات و موانع؛

دفتر چهارم: مبانی اقتصاد سالم از دیدگاه قرآن و مسائل اقتصادی مطرح شده در قرآن ؛

دفتر پنجم: مسأله ولایت و رهبری از دیدگاه قرآن، جایگاه بیعت، اصل مشورت، جایگاه مردم، مسأله آزادی و دیگر مسائل مربوط به نظام حکومت اسلامی ؛

دفتر ششم: مسأله عصمت و تنزیه انبیا، تنزیه ساحت قدس خاتم الانبیاء، مسأله سهوالنبی و جز آن ؛

دفتر هفتم: تفسیر آیات ولایت: مجموعه آیاتی که بر امر ولایت کبرای ائمه اطهار دلالت دارند.

این دفترها، در حال آماده شدن برای طبع و نشر است ؛ ان شاء اللّه تعالی.

فهرست اجمالی مطالب این کتاب (۴۰۷)

تفاسیر لُغَوی

تفسیر لُغَوی را می‌توان جزو تفسیرموضوعی به حساب‌آورد ؛ زیرا تنها به تفسیر و تبیین واژه‌های مشکل قرآن پرداخته و «تفسیر غریب القرآن» نام گرفته است .

«غریب» در اینجا، به معنای ناآشنا مطلق نیست تا به فصاحت قرآن خلل وارد کند بلکه ـ همان‌گونه که در جای بیان کردیم(۱) ـ شامل واژه‌هایی است که در برخی قبایلِ سرشناس رایج و شناخته شده بود و احیانا در دیگر قبایل، ناآشنا می‌نموده است ؛ وگرنه، خود واژه ـ چه از لحاظ رواج استعمال و چه از نظر رسا بودن مفهوم ـ در آن محدوده، مشکلی نداشته است.

قرآن بر آن بوده تا از واژه‌های فصیح و متداول در میان عرب اصیل، از هر قبیله بهره گیرد (۲) و با این روش حکیمانه، وحدت زبانیِ فراگیری فراهم آورده است. البته در ابتدا برای قبایلی از عرب که به چنین واژه‌هایی از قبایل دیگر، ناآشنا بودند، مشکلِ فهم برخی عبارات قرآن پیش می‌آمد ؛ از جمله، فهم معنای «ابّا» ـ به معنای علف ـ بر کسانی مانند ابوبکر و عمر مشکل آمد ؛(۳) چون

۱- التمهید، جلد ۵، صفحه ۱۳۰ ـ ۱۰۸ .

۲- در این زمینه به کتاب «اللغات فی القرآن» نوشته ابوالقاسم محمدبن عبداللّه رجوع شود. این کتاب چند نوبت چاپ شده و اخیرا

با تحقیق دکتر صلاح‌الدین‌المنجد در بیروت مکررا به‌چاپ‌رسیده‌است.

۳- ر.ک: تفسیر طبری، جلد ۳۰، صفحه ۳۹. سیوطی، الدر المنثور، جلد ۶، صفحه ۳۱۷ .

(۴۰۸) سرگذشت تفسیر

در میان قبیله قریش، این واژه بدین مفهوم متداول نبود ؛ و این، بر قرآن عیب نیست ؛ بلکه نشانه کمال آن است و احاطه آن را می‌رساند. کتاب‌های «تفسیر غریب القرآن» برای این به وجود آمده‌اند تا این گونه واژه‌ها را بر همگان رسا و آشنا کنند.

از این رو، هر واژه که در قرآن، با نام «غریب» خوانده می‌شود، غریبی است که در سایه کاربرد قرآن، الفت یافته ؛ و نامأنوسی است که مأنوس گردیده است. غریبی نیست که رکیک و ناهمگون باشد و موجب اخلال در فصاحت قرآن گردد.

نویسندگان توانمند در زمینه «تفسیر غریب القرآن» بسیارند که از روز نخست به این بُعد تفسیری قرآن همّت گماشته‌اند ؛ از جمله :

۱ ـ ابان‌بن تغلب ابوسعیدی بکری جریری (متوفای ۱۴۱) از بزرگان تابعان و از یاران امام محمدبن علی الباقر علیه‌السلام ؛ او در فسیر غریب القرآن کتابی دارد که در آن، برای روشن شدن مفهوم واژه‌ها، از شعر جاهلی کمک شایان گرفته است و با تکیه بر جمله مشهور «اَلشِّعْرُ دیوانُ الْعَرَب ؛(۱) شعر، فرهنگنامه عرب است» کار خود را بر همین اساس مکین، استوار کرده است.

۲ ـ محمدبن سائب کلبی کوفی، نسب‌شناس معروف و از اصحاب امامان بزرگوار، باقر و صادق علیهم‌السلام است ؛ ابن خلکان می‌گوید: «او صاحب تفسیر و علم نسب است و در این دو رشته

۱- گفته عبداللّه‌بن عباس است .

تفاسیر لغوی (۴۰۹)

سِمَت پیشوایی دارد. وی در سال ۱۴۶ درگذشت». (۱)

۳ ـ ابوجعفر محمدبن حسن رواسی، ابوساره، لغوی کوفی (متوفای ۱۷۰) ؛ از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام که شرح حال او به عنوان دومین نگارنده کتاب «معانی القرآن» نیز آمد.

۴ ـ ابوفَیْد مؤرّج‌بن عمرو نحوی سدوسی بصری (متوفای ۱۷۴) ؛ از پیشگامان اصحاب خلیل‌بن احمد فراهیدی است. کتابی باارزش در غریب القرآن نوشته است. ابوالحسن اخفش می‌گوید: «قاضی یحیی‌بن اکثم، درباره موثّق‌ترین و مورد اعتمادترین اصحاب خلیل که بر همه تقدّم دارد و می‌توان بر علم و دانش او تکیه کرد از من جویا شد ؛ گفتم: نضربن شمیل، سیبویه و مؤرّج سدوسی!». (۲)

۵ ـ علی بن حمزهٔ کسائی (متوفای ۱۸۲) ؛ ابرمرد ادبیات جهان عرب و مفسر توانمند.

۶ ـ نضرب بن شمیل (متوفای ۲۰۳) .

۷ ـ قطرب، محمدبن مستنیر (متوفای ۲۰۶) .

۸ ـ فراء، یحیی‌بن زیاد (متوفای ۲۰۷) .

۹ ـ ابوعُبَیده، معمربن مثّنی (متوفای ۲۱۰) .

۱۰ ـ ابوالحسن اخفش، سعید بن مسعده (متوفای ۲۱۶) .

۱۱ ـ ابو سعید، عبدالملک بن قُریب اصمعی

۱- ابن خلکان، وفیات الاعیان، جلد ۴، صفحه ۳۰۹، شماره ۶۳۴ .

۲- به روایت ابن خلکان، جلد ۵، صفحه ۳۰۴، شماره ۷۴۵ .

(۴۱۰) سرگذشت تفسیر

بصـــــری (متـوفای ۲۱۶) .

۱۲ ـ ابـو عُبَیـــد، قـــاسـم بن ســلام (متـوفـای ۲۲۴) .

۱۳ ـ ابـوبکــر، محمـــد بـن حســن (ابـن دریـد) ازدی قحطـــانی (متـوفـای ۲۳۱) .

۱۴ ـ ابوعثمان، بکربن محمـد مـازنـی بصری (متوفای ۲۴۸) .

۱۵ ـ ابـومحمــد عبداللّه بن مسلــم (ابن قتیبه) دینوری (متوفای ۲۷۶). کتاب وی به نام «تأویل مشکل القرآن» بهترین کتاب در این زمینه شناخته شـده است کـه از مراجعه بـه ابـواب مختلف و عنـاوین متنوع مطرح شـده در آن بـه خـوبی بـه دست می‌آیـد و در جای‌خودازآن، یاد خواهیم کرد.

کار بر این منوال ادامه یافت ؛ چنانکه در طی سده‌های پی‌درپی، دانشـمندان و فـرهیختگـان، هـر یـک به انـدازه تـوان علمـی خود، در این رشته قلمفرسایی کرده‌اند و آثـار گرانبهایی از خود به یادگار گذاشته‌اند. (۱)

نکته قابـل تـذکّر در اینجا آن است که عنوان کتاب‌های اخفش و کسائی و فرّاء «معانی القرآن» است و کتاب‌های ابوعبیـده و قطرب «مجاز القرآن» است ؛ و کتاب‌های دیگر، عنوان «غریب القرآن» دارند. این سه عنوان، از یک مُعَنْوَن حکایت دارند و هر سه یک

۱– جلال الدین سیوطی می‌گوید: «در این زمینه افراد بی‌شـماری دست به تألیف زده‌اند». ر.ک: الاتقان، جلد ۲، صفحه ۳. برخی تا سیصـد و شـصت و سه تـألیف را برشـمرده‌اند و اظهار کرده‌انـد که سعی بر استیعاب کامل نبوده است. ر.ک: مقـدمه غریب القرآن منسوب به زید شهید، به قلم علامه حسینی جلالی، صفحه ۶۳ ـ ۹۵ .

مسمّی هستند که در اصطلاح پیشینیان به کار می‌رفته است ؛ ولی برخی از پژوهشگران متـأخـر گمـان کـرده‌انـد که عنوان «مجاز القرآن» درباره بلاغت قـرآن اســت نــه تفسیر لغـوی ؛ و این اشتبـاه کـم و بیـش رواج یـافتــه اسـت. (۱)

کهن‌تریـن کتـاب که در این زمینه در دسـترس است، «تفسیر غـریــب القرآن» منسـوب به شـهید بزرگـوار، زیـدبن علی‌بن الحسین علیه‌السلام است که در سال ۱۲۲ به شهادت رسید. این کتاب، به روایت شیخ ابوجعفر، محمدبن منصوربن یزید مقری (متوفای ۲۴۰) که از پیشوایـان زیـدیه به شـمار می‌رود، از علی‌بن احمـدبن الحسین، معروف به اکـوع، از عطاءبن سـائب ثقفی کوفی، از ابوخـالد عمروبن خالد واسطی از امام شهید زیدبن علی‌بن الحسین علیهم‌السلام است ؛ و این سند در سراسر کتاب تکـرار می‌شـود.

از لابه‌لای تفسیر به دست می‌آیـد که مجمـوعه گفتارهـای تفسیری و ترجمه کلمـات و واژه‌هـای قرآنی است که از طریق روایت، گردآوری شده ؛ و اینکه عمروبن خالد، خود یا کس دیگری متصدّی جمع و تنظیم گفته‌های زید گردیده است. (۲)

به هر تقـدیر، تفسیری است لُغَوی، در کمـال ایجـاز و اختصـار و در عین حـال پرفایـده و پربـار که از دانشـی عمیـق و ذوقی لطیف حکایت دارد که پژوهندگان قرآن از آن بی‌نیاز نیستند. در این کتاب، تفسیر و تبیین لغات مشکل به ترتیب آیات و سور آورده

۱– ر.ک: مقدمه کتاب «تفسیر غریبُ القرآن» ابن‌قتیبه، نوشته احمد صقر .

۲– ر.ک: اولین صفحه‌ازتفسیرسوره‌حمد، پاورقی‌شماره۲، صفحه ۱۱۹ .

شـده که شاید برای مـراجعـه‌کننده سهل‌التنـاول‌تـر بـاشد.

این مجموعه نفیس، اخیرا بـا تحقیقی دقیق و با همّت والا و دست توانای فاضل محترم سـید محمـدجواد جلالی آماده و به زیور طبع آراسته گردید.

بهترین کتـاب که در آن، در زمینه برداشـتن پوشـش از مبهمـات قرآن و حـلّ مشـکلات آیـات کوش شـده و در آن، تبیین و تـأویل هرکدام درست و به جای خود آمده است، کتاب «تأویل مشـکل القرآن» نوشـته علّامه خبیر و ناقد بصـیر، ابومحمد عبداللّه‌بن مسلـم

(ابـن قُتَیبـه) دینـوری مـروزی (متـوفـای ۲۷۶) اسـت.

وی در این کتـاب، به طـور فراگیر، پیرامـون انواع متشابهـات در قرآن سـخن گفته و شـرح و بسـط آن را به کمـال رسانـده است. از شبهه‌افکنـان در قرآن سـخن گفته، دعوی تنـاقض و اختلاف، تکرار و گمـان زیـادتی لفـظ و برداشت‌هـای مخـالفِ ظاهرِ نصّ و نیز دعوی درهم ریختگی نظم و مخـالفت بـا قواعـد لغت را یک به یک توضـیح و دفع نموده است. همچنین از اشـباه و نظایر در معانی الفـاظ قرآن سـخن گفته و دربـاره حروف و معـانی آن وماننـد آن‌ها در افعال و اسـتعمال حروف به جای یکـدیگر ؛ و در پایان، از نکات مشکل و مبهم وارد شـده در قـرآن ـ به طـور مستوفی ـ سخن گفته است.

کتابی است نفیس و یگانه در فنّ خود که پیش از آن نظیری نـداشتـه و بعـد از آن جـایگزینـی بـرای آن نیـامـده اسـت.

این کتاب، تنها درباره حلّ مشـکل و دفع شبهه از قرآن است ؛ لذا ابن قتیبه، کتاب مستقل دیگری که مخصوص تفسیر غریب القرآن بـاشد، بـه عنوان مکمّل این کتـاب به رشتـه تحـریـر درآورد.

تفاسیر لغوی (۴۱۳)

کتـاب «تفسیر غریب القرآن» ابن قـتیبه، در حقیقت، بخشـی از تفسـیر است که به تبیین و شـرح آیـات مشـکله قرآن پرداخته و جنبه تکمیلی کتـاب نخستین او را دارد و برای حجیم نشـدن کتـاب «تأویل مشـکل القرآن»، این بخش را جـدا و با عنوانی مسـتقل آورده است.

ابن قتیبه، در مقـدمه، به همین نکته اشاره می‌کنـد و هـدف خود را در این کتاب، اختصار و تکمیل و توضـیح ـ همراه با ایجاز ـ بیان کرده، چنین می‌گوید: «این کتاب، از نوشـته‌های مفسّـِران و لغت نویسان آگاه برگرفته شده است و هیچگاه از روش آنان فراتر نرفته و از خود ـ جز آنچه گفته‌انـد ـ چیزی در آن نیـاورده‌ایم ؛ تنها در بیان اقوال، بهترین را برگزیـده‌ایم و آنچه را که با ظاهر تعبیر قرآن سازگـارتر است آورده‌ایم و از اقوال نـاهمگون و بی‌اسـاس که روشن نیست گوینـدگان آنهـا اشـتباه رفته‌انـد یـا ناقلاـن آنهـا دوری جسته‌ایم!».

در این کتاب، ابتـدا بابی منعقد کرده است با عنوان «اشـقاق اسـماء اللّه و صـفاته و اظهار و معانیها» و در آن، ۲۶ واژه را تفسیر کرده است و به دنبال آن در باب دیگری درباره واژه‌های مشـکل و تکراری در قرآن سخن گفته و ۴۰ واژه را آورده است. سپس به شرح و تبیین واژه‌هـای مشـکل قرآن، برحسب ترتیب آیات و سوره‌ها پرداخته است ؛ همان گونه که در «تفسـیر غریب القرآن» منسوب به زید شهید رفتار شده است ؛ و شاید برای مراجعه و یافتن معانی واژه‌های مورد نظرشان آسان‌تر باشد ؛ زیرا برای کسانی که در تفسیر قرآن، سوره به سوره و آیه به آیه پیش می‌روند ـ در موقع لزوم ـ دسترسی به معانی واژه‌های مشکل موردنظر آسان‌تر است.

(۴۱۴) سرگذشت تفسیر

روی هم رفته، این کتاب، از بهترین کتاب‌ها در تفسـیر غریب القرآن و کتابی شناخته شده است که نظم و ترتیب را در کنار اختصار و ایجـاز رعـایت کرده است. یکی از غنی‌ترین منـابع تفسـیری لغوی به شـمار می‌آیـد که امثـال طبری و قرطـبی و رازی بر آن تکیه کرده‌انـد ؛ گرچه مؤلف آن نیز، خود از کتاب «اعجاز القرآن» ابوعبیـده و «معانی القرآن» فرّاء، بیشترین بهره را گرفته است ؛ تا آنجا که گـاه، نکـاتی را بـا همـان لفـظ و عبارت آورده است، ولی به گونه‌ای که دانشـمندی صاحبنظر بر می‌گزینـد ؛ که می‌دانـد چه را برگیرد و چه را دور بریزد. شـیواترین و کاملترین کتاب در تفسـیر غریب القرآن، کتاب «مفردات»، نوشته ابوالقاسم حسین بن محمد، معروف به راغب اصـفهانی (متوفای ۵۰۲) است. این کتـاب اولین کتـابی است که در آن، بـاب اجتهاد در لغت باز شـده و در فهم و اسـتنباط معـانی لغـات و کلمـات، اعمال نظر شـده است و چه زیبا و شـیوا اعمال نظر شـده است! این کتاب، از توانمنـدی والایی در واژه‌شناسـی و مفهوم یـابی برخوردار است و در کنار قرآن، پدیـده‌ای اعجاز برانگیز شـناخته شـده است. ابوالفضل حبیش بن ابراهیم تفلیسـی ـ از دانشـمندان قرن شـشم ـ نوشتار لطیفی دارد که در آن، وجوه معانی واژه‌های قرآنی را بیان داشته و با زبان فارسی، برای

مردم خود خدمتی شایسته انجام داده است. این کتاب، با همّت و تحقیق استاد مهدی محقّق ـ بزرگمرد سختکوش ـ

تفاسیر لغوی (۴۱۵)

آماده شد و چاپ و انتشار یافت. (۱)

جامع‌ترین کتابی که اخیرا ظهور یافت و به طور فراگیر، تمامی الفاظ غریبه قرآن را دربرگرفته است، کتاب «تفسیر غریب القرآن» نوشته فقیه مفسر و ادیب توانا، شیخ فخرالدین طریحی نجفی (متوفای ۱۰۸۵) است کتابی است جامع و کامل، با قلمی متین و رسا که نگارش آن در سال ۱۰۵۱ پایان یافته و در سال ۱۳۷۲ با تحقیق استاد محمد کاظم طریحی در نجف اشرف به زیور طبع آراسته گردید.

تفاسیر متشابهات القرآن

تفاسیر متشابهات القرآن

آیات متشابه قرآن، از بحث‌انگیزترین مسائل قرآنی است که به گونه تفسیر موضوعی، از دیرباز تاکنون مورد عنایت علما و دانشمندان بوده و آثار فراوانی در این زمینه نوشته شده است که با عنوان‌های: «تأویل مشکل القرآن»، «تأویل متشابه القرآن»، «ردّ المطاعن عن القرآن»، «پرتوی بر متشابهات قرآن»، «سؤال و جواب پیرامون شبهات قرآنی» و مانند آن مطرح گردیده و در این بُعد از تفسیر قرآن، تحقیقاتی انجام گرفته است و بدین جهت آنها را به دنبال تفاسیر لغوی، آوردیم که برخی از شبهات در رابطه با مسائل لغوی و ادبی است و بخش بزرگی از شبهات را همین بُعد تشکیل می‌دهد.

۱- از طرف بنیاد قرآن تهران در سال‌های ۱۳۴۰، ۱۳۵۵، ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ ش به چاپ رسید .

(۴۱۶) سرگذشت تفسیر

اکنون مهمّ‌ترین آنها را معرّفی می‌کنیم:

۱ ـ مُتَشابِهُ القرآن

نوشته قاضی عبدالجبار هَمَدانی معتزلی (متوفای ۴۱۵) از سران برجسته و بلندآوازه فرقه معتزله و صاحب قلم و نظر در رشته‌های متنوع علوم اسلامی و برازنده در مسائل کلامی، به شیوه مکتب اعتزال. او در روستای اسدآباد، در حومه شهر همدان زاده شد ؛ برای تکمیل تحصیل رهسپار بصره گردید و پس از مدتی سرآمد عصر خود شد. با آنکه بر مذهب اهل سنّت بود، مورد عنایت خاص صاحب‌بن عبّاد ـ در دوران حکومت آل بویه ـ بود. ابن عبّاد ـ با آنکه بر آن بود مناصب عالیه دولت را جز به فرهیختگان دانشمند نسپارد ـ ریاست قضاوت در ری و قزوین بدو سپرد و او را به سبب راستگویی و عدالت پروری شایسته دید تا در دولتی که بر مکتب تشیّع و قول به عدل نهاده شده، مورد اعتماد خود قرار دهد .

او در رشته‌های مختلف به ویژه در رشته کلام آثار بسیار دارد که مهم‌ترین آنها کتاب «المغنی» است که یک موسوعه کلامی گسترده‌ای محسوب می‌شود. سیدمرتضی علم‌الهدی، کتاب «اَلشّافی» را درباره مواردی از آن کتاب که دیدگاه مکتب تشیع با دیدگاه معتزله اختلاف دارد نوشته است.

کتاب دیگر وی «شرح اصول خمسه» است که آن را به سبکی فشرده ولی فراگیر، راجع به مبانی اهل اعتزال و قول به عدل نوشته است و کتابی است کاملاً ارزنده.

یکی از بهترین نوشته‌های قرآنی ـ کلامی وی کتاب «متشابهات القرآن» است که در آن، بر حسب ترتیب سوره‌ها، شبهات و

تفاسیر متشابهات القرآن (۴۱۷)

جـوانب آنهـا آورده اسـت.

ویژگی این کتـاب در آن است که در مورد هر آیه، نخست شـبهات مخالفان را مطرح می‌کنـد و آن‌ها را با اسـتناد به عقل و نقل رد می‌کند. سپس به دلالت آیه بر مذهب اهل حقّ می‌پردازد. او در این خصوص، راه میانه را برگزیده است ؛ نه تند رفته و نه به کندی گراییـده است ؛ بـا لحنـی متیـن و دلا-یلـی اسـتوار و بـا کمـال انصـاف، مطــالب را ـ اعـم از مـوافق یـا مخـالف ـ مـورد نقـد و بـررسی قـــرار داده اســت.

البته هـدف وی بیشتر، بحث در خصوص شبهات کلامی است و بـدیـن جهـت جنبـه مکتبـی به خـود گـرفتـه است و در عیـن حـال، بسیار سـودمنـد اســت و مبـاحـث سـرشــار از دقّت و ظرافت فـراوانی دربـردارد و در ایـن مـورد، مـی‌تـوان آن را از بهتـرین‌هـا شمـــرد.

این کتاب، در دو جلد، با تحقیق دکتر عدنان محمد زرزور، اسـتـاد دانشـگـاه دمشـق به وسیلـه انتشارات دارالنصر مصر (قـاهـره) بـه چاپ رسیـد.

۲ ـ تَنْزیهُ الْقُرْآنِ عَنِ الْمَطاعِن

کتاب دیگر قاضـی عبـدالجبار هَمَدانی است که نویسـنده در آن، به ردّ شـبهات پیرامون قرآن پرداخته و به طور فراگیری، همه گونه شبهات ادبی، لفظی و معنوی‌ای را که طرح کرده‌اند یا احتمال می‌رود طرح کنند بررسـی می‌کند و با قلمی نیرومند و قدمی اسـتوار، سوره به سوره را تا آخر بررسی کرده است ؛ این کتاب، از کتاب‌های ارزنده علمی به شمار می‌رود ؛ که به وسیله دارالنهضهٔ

(۴۱۸) سرگذشت تفسیر

الحدیثه در بیروت لبنان چاپ شده است.

۳ ـ مُتَشـــــابِـــهُ الْقُـــــرْآن و مُخْتَلَفَـــه

تألیف رشـیدالدین ابوجعفر محمدبن علی (ابن شـهر آشوب) سروری مازندرانی (متوفای ۵۸۸) ؛ ابن شـهر آشوب، یکی از سرآمدان علمی عصـر خویش و فرزانه‌ای درخشـنده و دانشـمندی پرآوازه است که تصانیف و تألیف بسیاری در رشته‌های متنوع علوم اسلامی پدید آورده است ؛ و علّامه‌ای خبیر و ناقدی بصیر در ابعـاد مختلـف دین به شمـار می‌رود.

محـدّث قمی دربـاره او می‌گویـد: «او فخر الشـیعه، مروّج الشـریعه، محیی آثـار در منـاقب، ناقـد اخبـار در مثـالب، بحر متلاطم زخّار (دریای موّاج سـرشار)، کسـی که هرگز هماوردی نـدارد و شـیخ مشایخ امامیّه است. صَـفْدی می‌گوید: او هنوز هشت ساله نبود که بیشتر قرآن را از برداشت. از هر کوی و برزن و هر دیار و شهرسـتان، قصـد او می‌کردند ؛ در علم قرآن و غریب الفاظ و نحو ادب از همه پیشـی داشت ؛ از این گذشـته، خوش رخسار، نیکو محاسن، شیرین سخن و نغز گفتار بود و با این اوصاف بر منبر وعظ و ارشاد می‌نشست و گروه انبوهی را به سوی خود جذب می‌کرد. روزی بر همین حال، در بغداد، خلیفه عباسی «المقتضی باللّه بر او گذشت و با دیدن او و شـنیدن سـخن او شیفته او گردید و دستور داد خلعت شاهانه به او بخشند. او صد سال زیست و پاک زیست ؛ همواره در خشوع و عبـادت وقت گذرانـد و همیشه بـا طهـارت بود. عـاقبت در شـهـر حلـب بـدرود حیـات گفـت ؛ و مرقـد او در دامنه کوه جـوشــن ـ بیرون شهر ـ تاکنون مزار

تفاسیر متشابهات القرآن (۴۱۹)

شیفتگـان اولیـای الهـی بـوده و هست». (۱)

کتاب او در متشابهات القرآن، از بهترین نوشته‌ها در این زمینه کتابی است جامع، کامل، رسا، شیوا، استوار و متین است. در این کتاب روشی بدیع دنبال شده است ؛ نویسنده، در آن، مباحث را از مسأله توحید آغاز کرده و به ترتیب طبیعی پیشرفته است. صفات ذات و صفات فعل، صفات جمال و جلال ؛ عالم ذرّ، قلب و روح و عقل، قضا و قدر، سعادت و شقاوت، مسأله نبوّت و عصمت، تاریخ انبیاء، وحی و اعجاز قرآن، محکم و متشابه، مسأله خلافت و تکلیف، مَلَک، جن و شیاطین، مسأله امامت و ولایت ؛ سپس اصول فقه و احکام، شرایع و ادیان، مسأله نسخ ؛ استثناء و شرط، حقیقت و مجاز، کنایه، استعاره، تمثیل و دیگر مسائل ادبی و لغوی که با ترتیبی کاملاً ـ طبیعی و منسجم، دست‌یافتنی و زود یافت انجام گرفته که از ذوقی لطیف و مهارتی ظریف حکایت دارد و ابتکار و خلاقیت ذهن سرشار مؤلف را می‌رساند. خداوند، پاداش نیکوش دهد.

علاّمه بغداد، سید هبةالدین شهرستانی، مقدمه‌ای عالمانه بر این کتاب نوشته است که تقریظی افتخارآمیز به شمار می‌آید. این کتاب به کوشش انتشارات بیدار به زیور طبع آراسته گردیده است.

۱- الکنی و الالقاب، جلد ۱، صفحه ۳۳۲ و ۳۳۳ .

(۴۲۰) سرگذشت تفسیر

۴ ـ اَسْئِلَةُ الْقُرْآنِ الْمَجیدِ وَاَجْوِبَتُها مِنْ غَرائِبَ اَیِ التَّنْزیلَ

بیش از هزار و دویست پرسش و پاسخ در رابطه با آیات مشکل قرآن است که علاّمه ادیب زین‌الدین محمدبن ابی بکر رازی (متوفای ۶۶۶) آن را نوشته است ؛ کتابی است ارزنده و حاوی مطالبی است که در فهم معانی قرآن و حلّ مشکلات آن کارساز است. مؤلّف با توانایی علمی خود توانسته است بیشتر شبهات مطرح شده درباره مفاهیم قرآنی را نقد و بررسی کند و به فراخور حال، جواب‌های روشن و قابل پسند آماده کند. سعی او در این خصوص قابل تقدیر است و از توانایی او در این زمینه حکایت دارد.

این کتاب با تحقیق و تصحیح استاد ابراهیم عطوه عوض (مدّرس در الأزهر) در مصر چاپ و انتشار یافت و سپس با مقدمه‌ای از فاضل محترم محمدعلی انصاری قمی، در قم تجدید چاپ گردید.

۵ ـ اَضْواءٌ عَلَی الْمُتَشابِهاتِ

حاوی هزار و ششصد پرسش و پاسخ درباره آیات متشابه و نوشته علاّمه استاد شیخ خلیل یاسین، از علمای سختکوش معاصر لبنان است. برحسب ترتیب سوره‌ها تنظیم یافته و از دانشی گسترده و بینش عمیق نویسنده که اثری ارزنده و قابل ستایش عرضه کرده است حکایت دارد.

خلیل یاسین در طرح هر سؤال دقّت کرده و در پاسخ آن نهایت کوشش را به عمل آورده است تا دقیق‌ترین و متین‌ترین جواب‌ها را آماده سازد و به حق، در این راه موفّق بوده است.

تفاسیر متشابهات القرآن (۴۲۱)

همچنین توانسته است با آگاهی کاملی که از مکتب اهل بیت داشته است و در پرتو همان نور ساطع، مباحث خود را عرضه کند و از هرگونه گمراهی و کجی در امان باشد.

این کتاب در عصر حاضر، از بهترین نوشته‌ها در زمینه حلّ متشابهات قرآن به شمار می‌رود و برای پژوهندگان راه قرآن، وسیله کارسازی است .

این کتاب ارزشمند در سال ۱۳۸۸ در بیروت به چاپ رسید و اکنون در دسترس همگان است.

۶ ـ تفسیر آیات مشکله قرآن

نام کامل کتاب، تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن» است که مجموعه بحث‌های علامه محقق، استاد جعفر سبحانی در این زمینه است و با قلم شیوای سیدهادی خسروشاهی تنظیم و نگارش یافته است.
این کتاب بر اثر تندروی‌های برخی از مدّعیان روشنفکری عصر اخیر به وجود آمد. در تبریز (در حدود سال‌های ۱۳۴۰ ـ ۱۳۳۰ ش) شخصی به نام «یوسف شعار» کتابی به نام «تفسیر آیات مشکله قرآن» نوشت و انتشار داد و ادعا کرد که پرده از روی برخی آیات مشکل قرآن برداشته است ؛ و مقصود وی تخطئه نظریات مفسّران در خصوص برخی آیات بود که به نظر نویسنده یادشده خوشایند نبوده است ؛ البته پایین بودن سطح معلومات و اندک بودن بضاعت علمی وی، عامل اساسی این اقدام جسورانه بوده که قرآن را طبق نظریات شخصی تأویل و تفسیر به رأی می‌نماید. از این جهت، از استاد علامه جعفر سبحانی خواسته شد
(۴۲۲) سر گذشت تفسیر
تا مواضع اشتباه وی را روشن سازد ؛ انحرافاتی را که در آن کتاب رخ داده آشکار نماید و وجه صحیح تفسیر یا تأویل آیات موردبحث را بیان کند. استاد سبحانی، به حکم وظیفه به این درخواست پاسخ مثبت داد و کتاب حاضر، اثر ارزنده‌ای است که در این برخورد قاطعانه به وجود آمد و از بسیاری انحرافات پیرامون آیات قرآنی پرده برداشت.
آقای یوسف شعار در نوشتار خود، کوشیده که عصمت انبیا را زیر سؤال ببرد و نیز مسأله ولایت کبری و اجر رسالت را اساسا منتفی بداند و در کمال و خاتمیت دین اسلام و برخی از احکام شریعت تشکیک نماید ؛ مسائلی چون معاد، شفاعت، توسّل و غیره را به گونه‌ای انحرافی تفسیر کند و برای تشکیکات خود از آیات متشابه استفاده و به آنها استناد کرده است.
استاد سبحانی، با قلمی متین و قدمی استوار در دفاع از حریم قدس قرآن برخاسته و آنچه را شایسته و بایسته است، براساس دانشی مستحکم، بیان و مستدل ساخته است ؛ خداوند سایه پرفیض ایشان را مستدام بدارد.
این کتاب، پیاپی به چاپ رسیده و مورد استقبال همگان قرار گرفته است.

۷ ـ یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ

عنوان کتاب ارزشمندی است که زیر نظر استاد علاّمه ناصر مکارم شیرازی ـ با همّت گروهی از فضلای حوزه علمیه قم ـ از «تفسیر نمونه» بر گرفته شده است.
این مسائل عبارتند از مباحث خداشناسی، صفات جمال و
تفاسیر متشابهات القرآن (۴۲۳)
جلال، نبوّت عامّه، تنزیه انبیا، قرآن، مسأله تحریف، اعجاز، احکام و تشابه، مسأله امامت و ولایت، معاد و شبهات مربوط، عالم برزخ، تجسّم اعمال، شفاعت، فلسفه احکام، زن از دیدگاه اسلام و قرآن، هدف از آفرینش، اسلام و ایمان، سعادت و شقاوت، فرشته‌ها و پریان، رجعت، جبر و اختیار، قضا و قدر، نسخ در احکام و مسائل گوناگونی از این قبیل.
استاد مکارم شیرازی، خود درباره این کتاب چنین می گوید: «بدیهی است، طرح سؤالات انحرافی به منظور تخریب اعتقادات و افکار یا ایجاد تشویش و تزلزل در افکار عمومی، در واقع سؤال نیست؛ بلکه برنامه‌هایی مخرّب و غیرانسانی‌است، درلباس سؤال ؛ و از آنجا که قرآن مجید دائرة المعارف بزرگی درباره معارف الهی و مسائل انسانی است، در جای جای آن، به تناسب آیات مختلف، سؤالاتی مطرح است که بسیاری از آنها در تفاسیر پیشین محلّ ابتلا نبوده و بی‌جواب مانده است. هنگام تدوین تفسیر نمونه، سعی بر آن بود که این سؤالات ـ به ویژه آنچه مربوط به مسائل روز است ـ مطرح گردد و به طور دقیق پاسخ داده شود و این

کار، با گردآوری ۱۸۰ سؤال و پاسخ از ۲۷ جلد تفسیر و ۱۰ جلد «پیام قرآن»، با همّت آقای حسینی و جمعی از فضلای حوزه انجام گرفت» ؛ حقیقتا کاری شایسته و ستودنی است!

۸ ـ نکته‌هایی از قرآن مجید

نوشته دانشمند و خطیب فرزانه، محمدهادی فخر شیرازی (متوفای ۱۳۷۳ ش/ ۱۴۱۵ق) از خُطَبای فرزانه و نامی معاصر ؛ او علم و عرفان را به هم آمیخته و سبکی بدیع در نوشتار و گفتارش

(۴۲۴) سرگذشت تفسیر

پدید آورده است. همه نوشته‌هایش ـ همچون گفته‌هایش ـ نغز و اعجاب‌آفرین است. سخنوری توانا و نویسنده‌ای نیرومند است ؛ با قلمی شیوا و بیانی رسا در عرصه وعظ و ارشاد و هدایت مردم، گام‌نهاده است ؛ آثار گرانبهایی نیز از خود به یادگار گذاشته است ؛ از جمله آثار قرآنی ارزنده وی، کتابی است در بیش از ۸۰۰ صفحه که در آن، به تبیین و تفسیر نکته‌های علمی، عرفانی، ادبی و تاریخی قرآن پرداخته و نکته‌هایی را به صورت: «چرا و چرا» مطرح کرده و جواب‌هایی کافی و شافی در پی آنها آورده است.

این خطیب و نویسنده عالیقدر، ذوقی شاعرانه و طبعی لطیف دارد که در نوشتار و گفتار، یار نیرومندی برای اوست. هنگامی که از حروف مقطعه اوایل سوره‌ها سخن می گوید، به این نتیجه می‌رسد که این حروف، اسرار و رموزی است میان عاشق و معشوق (خدا و رسول) که دیگری را بدان دستیابی نیست. آنگاه از «منطق الطیر» شیخ عطار، چنین شاهد می‌آورد:

غلامی با طبق می‌رفت خاموش طبق را سر بپوشیده به سرپوش

یکی گفتش: چه داری بر طبق تو ؟ مکن با من کژی، بر گو به حق تو

جوابش گفت: کای سرگشته خاموش چرا پوشیده‌اند این را به سرپوش؟!

زروی عقل اگر بایستی این راز که تو دانستئی، بودی سرش باز

نوشتن این کتاب، در سال ۱۳۹۸ ق / ۱۳۵۶ ش به پایان رسید و

تفاسیر متشابهات القرآن (۴۲۵)

در چاپخانه مصطفوی شیراز چاپ گردید.

۹ ـ اَلْمُحْکَمُ وَ الْمُتَشابِهُ فِی الْقُرآنِ

بحثی گسترده درباره مسأله محکم و متشابه در قرآن، به قلم نگارنده سطور است که در جلد سوم «التمهید» آمده و در آن، بیش از هزار آیه ـ در این زمینه ـ مورد بحث قرار گرفته است .

در آن، از احکام و تشابه و سرّ وجود آیات متشابه در قرآن و انواع اصلی و عرضی آن؛ تأویل و انواع آن و آیا کسی جز خداوند بر تأویل آیات متشابه واقف است یا نه؟ و سپس از مکتب‌های کلامی حادث در سده‌های نخستین و اینکه چگونه با دست‌اندازی به آیات قرآن، آنها را از حالت اِحکام به صورت تشابه درآورده‌اند بحث شده است. بدین سبب در آن، از مسائلی همچون «رؤیت»، «تحیّز»، «تجسیم»، «تشبیه»، «استطاعت»، «اراده»، «هدایت و ضلال»، «استدراج»، «قضا و قدر»، «سعادت و شقاء»، «اِحباط و تکفیر و موازنه»، و در نهایت، مسأله «عصمت» و «تنزیه انبیا»، به تفصیل سخن گفته شده است.

روشن است که این گونه مباحث، تنها جنبه کلامی دارد ؛ لذا نگارنده، مجلد دیگری را (جلد ۷) برای پاسخ به شبهات دیگر اختصاص داده است که در اینجا به آنها اشاره می‌شود:

۱۰ ـ اَلنَّهْـجُ الْقَـویمُ فِی الدِّفاعِ عَنْ قُدْسِیَّةِ الْقُرْآنِ الْکَریمِ

عنوان سلسله بحث‌هایی که در جلد هفتم «التمهید» فراهم آمده و شبهه افکنی‌های کهن و نوظهور را پاسخ داده است، شبهه‌هایی ـ در ابعاد مختلف ادبی، علمی، تاریخی، ساختاری، لفظی و معنوی ـ که امــروز بیش از دیــروز و در قالبی نو مطرح است.

(۴۲۶) سرگذشت تفسیر

این شبهات تا دیروز، کم حجم و در لابه‌لای کتاب‌ها خزیده بود و احیانا در نشست‌های مناظره میان دانشمندان و صاحب‌نظران دست به دست می‌شد و کمتر به بازار و خیابان و دبستان و دبیرستان رخنه می‌کرد ؛ برخلاف امروز که در رسانه‌های همگانی نوشتاری و گفتاری، در کوی و برزن و اماکن عمومی و در سطحــی گستــرده و قــابــل فهــم بــرای همــه مطرح می‌گردد.

از این رو، ضرورت دفاع از حریم اسلام و قرآن ایجاب می‌کرد تا به حکم وظیفه، در حدّ توان به دفع و رفع آن همّت کنیم و همان‌گونه که دشمن آگاهانه حمله را آغاز کرده و در همان پهنه جدال و با ابزاری متناسب‌تر و نیرومندتر و آگاهانه‌تر با او به مقابله برخیزیم و مجال رخنه به او نــدهیم و اگــر نفــوذ کــرد ؛ او را بــــــــرانیــم.

در این بحث‌های دفاعی، مدّعی آن نیستیم که حرف آخر را زده‌ایم و حربه کارساز نهایی را به کار برده‌ایم ؛ بلکه این بحث‌ها، سرآغاز حرکتی نوین است که فرجام آن با همفکری و یاری صاحبنظران فرزانه که هیچگاه از هرگونه همکاری و مددرسانی دریغ نورزیده‌اند امکان‌پذیر است ؛ و باید برای این هماهنگی در رسیــدن بــه هــدف مشتــرک، خداوند را بی‌نهایت سپاس گفت. وَ مَاالتَّوْفیقَ اِلاّ بِاللّه

و صلی الله علی سیدنا محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله

تفاسیر متشابهات القرآن (۴۲۷)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه

مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹